

الفہرست

لیسٹنر محبت الدین علی بن بابویہ الرازی

از اعلام قرن ششم ہجری

تحقیق و مقدمہ از

مرحوم

دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

زیر نطفہ

بکوش

دکتر سید محمود مرعشی

محمد سماوی حازی

نام کتاب : الفهرست

مؤلف : شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی

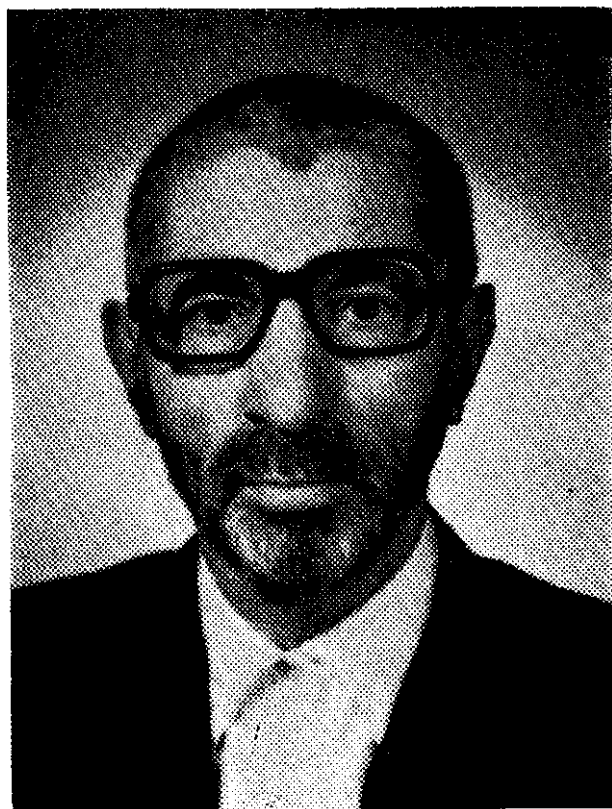
تحقیق : مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

نشر : کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشى نجفی - قم

چاپ : چاپخانه مهر - قم

تاریخ : سال ۱۳۶۶ شمسی

تیراژ : یک هزار و پانصد نسخه



مرحوم دکتړ سید جلال الدین محدث ارموی

۱۳۸۳ - ۱۳۵۸ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از هدفهای اصلی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مد ظله چاپ و نشر آثار تألیف شده علماء و دانشمندان متقدم شیعه رضوان الله اجمعین می باشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده ای که تاکنون منتشر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه بعلت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی و وسائیل دیگر مواجه با مشکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امید به پروردگار توانا و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر می سازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و مصنفین آنان اثر دانشمند بزرگ قرن ششم هجری شیخ منتجب الدین علی بن بابویه از جمله آثاری است که از دیرباز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان استناد نموده اند.

تصحیح متن کتاب با نسخه های خطی و تعلیقات بسیار سودمند و ارزنده و مقدمه فاضلانه آن به قلم مرحوم مغفور دانشمند متتبع دکتر سید جلال الدین محدث ارموی از جمله امتیازات این چاپ می باشد، و همان گونه که آن مرحوم در دیگر تحقیقات خود بر روی کتابهای دیگر آثار مفیدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عهده کار بخوبی برآمده است

و متحمل مشقات فراوانی شده است.

امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانند از زحمات برادر محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ محمد سامی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده‌اند قدردانی شود.

والسلام

سید محمود مرعشی

بسم الله الرحمن الرحيم

ای مقصد همت بلندان مقصود دل نیازمندان
مؤلف این کتاب «فهرست» شیخ منتجب‌الدین ابی‌الحسن علی
بن عبیدالله ابن بابویه رازی است که علامه فقید محقق بزرگوار
محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را بتفصیل بیان نموده است.
بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.

محقق و معلق این کتاب علامه فقید استاد سید جلال‌الدین محدث
فرزند میرقاسم ارموی است.

در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه
یابعرضه وجود نهاد.

تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و از همان سنین
کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت، و در این راه مجد
و کوشا بود.

پدرش جزء خرده‌مالکین آن شهر و اهل علم نبود، ولی تشویق و
ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأثیر فراوان داشت.

پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن رانیکو یاد گرفت
به تحصیل ادبیات عربی از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان و عروض
و منطق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و غیره
پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن سامان شیخ علی ولدپانی و
دیگران تحصیل نمود.

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری می‌شد و پزشکان او را از تحصیل منع می‌کردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در بیان اقران مشهور و مشارالیه بالبنان گردید. بدین جهت عالم بزرگوار آیت‌الله سید حسین عرب باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیّه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره‌گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش‌آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به‌استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام بتدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با ورود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات بخدمت ادامه داد.

در تهران با عده‌ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح‌دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصرالله تقوی بواسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سیدهادی سینا، و عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی، و جمال‌الدین اخوی، و جعفر سلطان‌القرائی می‌باشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود. در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ بدعوت دانشکده معقول و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا بتدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی‌شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمت‌گذاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب می‌گذرانید، او هیچگاه مقاله‌ای در مجله و روزنامه ننوشت و کمتر وقت خود را بسفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دو سه سالی یک بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار با وفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را بزبان جاری می‌کرد از آنها به نیکی و احترام یاد می‌نمود. دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنج‌کاو بود نمونه بارز تحقیقش می‌توان کتاب النقض را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامه علامه قزوینی «که در تحقیقات فهرست بچاپ رسیده» معلوم می‌گردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع‌ذک مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات بسرقت رفت، از جمله آنها اجازه علامه محقق آیت‌الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب الذریعه و طبقات اعلام الشیعه و آیت‌الله شیخ محمد علی مغری دزفولی است.

با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با آن حال از تحقیق و تتبع دست برنمی‌داشت و تا آخرین لحظات عمر به این کار اشتغال داشت سرانجام ساعت دو بامداد شبه پنجم آبان ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۹۹ ق در اثر سکت قلبی جهان را

بدرود گفت، پس از تشیع در جوار آرامگاه شیخ ابوالفتوح رازی بخاک سپرده شده.

نتیجه این عمر با برکت تألیف و تحقیق و مقدمه و تعلیق بسیار سودمند و پرمحتوا و ترجمه هشتاد و پنج جلد کتاب و رساله است، که از آنها هفتاد و سه جلد رساله و کتاب چاپ و منتشر گردیده و بقیه مخطوط می‌باشد.

اینک فهرست کتابها و رساله‌های چاپ و منتشر شده با ذکر سال انتشار از مقدمه تعلیقات نقض بقلم فرزند برومندش آقای علی محدث جهت مزید اطلاع ملخصاً درج می‌گردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح «میزان الملل» تألیف علی بخش میرزا قاجار

۱۳۲۷ خ تصحیح «الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة» تألیق قاضی نورالله شوشتری

۱۳۲۷ خ تألیف «فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله»

۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمه ترجمه «التنبیحات العلیه علی وظائف

الصلوة القلیبه» ترجمه «اسرار الصاوة» شهید ثانی، ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ

۱۳۲۸ خ تصحیح «دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی» و شرح حال او

۱۳۲۹ خ تصحیح «التفضیل» تألیف ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی

۱۳۲۹ خ تصحیح «التعریف بوجوب حق الوالدین» از همان

مؤلف

۱۳۳۰ خ تصحیح «المحاسن» تألیف ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۳۱ خ تصحیح «النقض» (بعضی مثالب النواصب فی نقض

بعض فضائح الروافض) تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی

۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالك) تألیف محمد بن مرتضی ملقب به

فیض کاشانی

- ۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب «التدوین» تألیف عبدالکریم رافعی
- ۱۳۳۴ خ تصحیح «دیوان قوامی رازی»
- ۱۳۳۴ خ تصحیح «نجاتیه» تألیف شیخ ابو محمد بسطامی
- ۱۳۳۴ تصحیح «دیوان» سید فضل‌الله راوندی کاشانی
- ۱۳۳۵ تألیف مقدمه «نقض» و تعلیقات آن
- ۱۳۳۶ تألیف کلید «نقض» یا فهرست بعضی مطالب النواصب
- ۱۳۳۷ تصحیح «آثار الوزراء» تألیف سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی
- ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح «تفسیر گازر» «جلاء الازهان و جلاء الاحزان» تألیف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد با فهرست و تکلمه
- ۱۳۳۸ تصحیح «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» در تاریخ وزراء تألیف ناصرالدین منشی کرمانی
- ۱۳۳۸ تصحیح «مفتاح التحقيق» تألیف شیخ محمد علی دزفولی
- ۱۳۳۸ تصحیح «نقاوه الاصابه فیمن اجمعت علیه العصابه» تألیف حاج میرزا ابوالفضل طهرانی «شرح ارجوزه رجالیه بجرالعلوم»
- ۱۳۳۹ تصحیح شش رساله فارسی : ۱- معالجه النفس ۲- مباحثه النفس ۳- ترجمه تنبیه الراقدین ۴- رساله در صلوة ۵- رساله در زکوة ۶- تحفه عباسی تألیف مولی محمد طاهر قمی
- ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه «شرح فارسی غرر الحکم و درر الکلم» تألیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی - شرح از جمال‌الدین محمد خونساری در هفت جلد
- ۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح «تفسیر شریف لاهیجی» تألیف بهاء‌الدین محمد بن شیخعلی شریف لاهیجی در چهار جلد (جلدهای سه و چهار بتصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی است)
- ۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال‌الدین محمد خونساری

۱۳۴۲ تصحیح «شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص)» شرح شهاب‌ال‌اخبار قاضی قضاعی

۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال ابن داود» تألیف تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی

۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال برقی» تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شرح فارسی «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از عبدالرزاق گیلانی در دو جلد

۱۳۴۴ تصحیح «رساله نیت» تألیف جمال‌الدین محمد خونساری

۱۳۴۴ تصحیح «الرساله العلمیه فی الاحادیث النبویه» تألیف کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی

۱۳۴۵ اهتمام و طبع «سه رساله در علم رجال» توضیح الاشتباه والاشکال. تألیف محمد علی ساروی، و رساله فی معرفه الصحابه تألیف

شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی

۱۳۴۶ اهتمام و طبع «الفصول الفخریه فی اصول البریه» تألیف نسابه

معروف جمال‌الدین احمد بن عنبه

۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب» (علیه السلام)» تألیف کمال‌الدین میثم بحرانی

۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» تألیف عبدالوهاب

۱۳۴۹ تصحیح «مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)» تألیف رشیدالدین وطواط

۱۳۴۹ تصحیح «الاصول الاصلیه» تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی

۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح «فردوس» در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء‌الملک مرعشی شوشتری

۱۳۵۴ تصحیح «حکمت اسلام» تألیف محمد صالح بن محمد باقر

قزوینی

۱۳۵۴ تصحیح «الغارات» تألیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی
کوفی

۱۳۵۴ تصحیح «الدلائل البرهانیة فی تصحیح الحفره الفرديه» تألیف
علامه حلی

۱۳۵۸ تصحیح «نقض» با مقابله و تعلیقات مجدد - در دو جلد
و اما آثاری که مخطوط و چاپ نگردیده عبارتند از:

۱- کشف الکریه فی شرح دعاء الندبه - این کتاب نتیجه شصت‌سال
کار و زحمت آن فقید است

۲- شرح بر «اصول الاصلیه» فیض کاشانی

۳- برك سبز جنگ تتر و نظم شروع بتألیف آن دهم مرداد ۱۳۲۹
خورشیدی بوده

۴- ایمان و رجعت در چهار جلد در اثبات رجعت

۵- تشریح الزلازل باحدیث الافاضل

۶- عشق و محبت

۷- ترجمه وسیله القربه فی شرح الندبه

۸- تصحیح کتاب «الاربعین من الاربعین عن الاربعین فی فضائل
امیر المؤمنین علیه السلام» تألیف شیخ منتخب‌الدین مؤلف این فهرست

۹- تصحیح و مقدمه و تعلیق کتاب حاضر «فهرست منتخب‌الدین»

امید است این آثار مخطوط هم چاپ و مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منتخب‌الدین یکی از منابع مهم و با ارزش تراجم شیعه
است که از قرن ششم تاکنون مورد استفاده بزرگان ما بوده، محدث
بزرگوار شیخ حر عاملی در نوشتن کتاب امل‌الامل از این کتاب
استفاده شایان نموده و تراجم آنرا بطور کامل در کتابش یاد نموده.

علامه مجلسی بجهت کمبود نسخه‌های این کتاب فهرست را بدون
کم و کاست از باء بسم الله تا تاء تمت حرفا حرف در جلد اجازات درج
نموده است.

محقق خبیر میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض‌العلماء و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع‌الرواة و عالم بزرگوار مؤلف روضات‌الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، و ثقة‌المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیه‌الله علامه مامقانی در تنقیح‌المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات‌والذریعه و عالم جلیل سید امین در اعیان‌الشیعه و شیخ بزرگوار ما علامه فقید حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یکصد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند متتبع حجة‌الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی (حفظه‌الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم بچاپ رسید، هر چند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص است، مع‌ذلك تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی نموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتجب‌الدین مرقوم داشته که مشحون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق بعربی است (۱).

مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تحقیق این

(۱) قبل از ۱۳۸۰ ق حجة‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال برامورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد بسال ۱۳۹۱ دچار عارضه قلبی گردید و در ۲۹ رمضان ۱۳۹۳ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه‌اش می‌باشد.

کتاب را بعنوان پایان‌نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و بدریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل‌الامل و جامع‌الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجعه به تنقیح‌المقال و روضات‌الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه‌ای در شرح حال شیخ منتجب‌الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پر محتوایی نگاشته که با مطالعه عمیقانه می‌توان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی برد. با این حال آنطوریکه فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض در ضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی می‌نویسد معلوم می‌گردد که آن مرحوم نظر داشت مجدداً این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و بهمان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (۱۳۶۵ خورشیدی) حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نسابه مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمی آقای سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه بهمت و مساعی ایشان بزبور چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مرا مأمور بتصحیح و مبادرت بچاپ نمودند و نسخه تایپ شده از فهرست با تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند

نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (ناشی از تایپ) بود، زیرا اولاً نسخه پنجم پایان‌نامه دکتری بوده که به زحمت خوانده می‌شد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را تایپ کرده بود به عربی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و یا آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرارداد و احتیاج بتصحیح ندانست. این جانب حتی المقدور آنرا تصحیح و بمراجع یادشده آنچه در

دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود بوسیله آقای حسین درگاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره‌های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی «تحقیق آقای طباطبائی» مطابقت نموده و ترجمه شماره (۲۶۱) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهرس لازمه را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها بوسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان بخاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر دربدر و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناک را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند.

البته از آقای حسین درگاهی و راهنمایی حجة الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی سپاسگذارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه

قم - محمد سمایی حائری

بسم الله الرحمن الرحيم

فایده علم تاریخ

چون تاریخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیماندگان میباشد، از این نظر است که وقایع نگاران و حوادث شماران که از ایشان بمؤرخان تعبیر میتوان کرد هر يك در آغاز کتاب خود بابی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و بحسب اقتضای کتاب خود بکلام مختصر یا مبسوطی نسبت بآن ایراد کرده، است.

نظر باینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموماً و در مقدمات کتب تاریخ - خصوصاً بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که «قیاساتها معها»، زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموریست که هر عاقلی با اندک توجه و تدبری میتواند این نتیجه مطلوبه را از آن بگیرد، بدینجهت مستغنی از شرح و بیان و بی نیاز از افامه دلیل و برهان میباشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره باین موضوع خالی نماند باجمالی قناعت میکنیم. چون بکتاب کریم آسمانی نگاه میکنیم می بینیم حضرت حق جلت عظمته در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر بتدبر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز موعظتی صریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بدکرداران ایشان باشید، بلکه یا

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت و سوء عاقبت بپرهیزید، و این لطیفه قرآنی «ولقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب (۱) و همچنین این نصیحت آسمانی فاعتبروا یا اولی‌الابصار» (۲) در اشاره باین موضوع کافی است.

و اینکه اعتبار را در این دو آیه مبارکه بصاحب‌دلان اختصاص داده است برای آنست که منتفع از امثال و عبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بیخردان از فواید و عوائد آن محروم و بی‌بهره‌اند چنانکه سعدی گفته است:

نگویند از سر بازچه حرفی کز آن پندی‌نگیرد صاحب‌هوش
و گر صد باب حکمت پیش‌نادان بخوانند آیدش بازچه در گوش
و همچنین سنت نبوی پر از شواهد این مطلب است، و کلمه «جامعه‌نبوی» «السعید من وعظ بغیره» در این مورد بس است، و بیانات ائمه معصومین علیهم‌السلام بالخصوص کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این خصوص بیشمار است، و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نهج‌البلاغه باین مطلب تصریح شده است، آن‌حضرت در وصیت‌نامه خود که بامام حسن مجتبی «ع» نوشته میفرماید: *أحی قلبک بالموعظة (تا آنکه) و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلك من الاولین و سرفی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و تزلوا (تا آنکه) فاصلح مثواک و لا تبع اخرتک بدنیاک» و نیز در آن - مکتوب است «ای بنی‌انی و ان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم بی کانی بما انتهی الی من امورهم قد غمرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلك من کدره و نفعه من ضرره» و در خطبه قاصعه میفرماید: تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا بحال ولد اسماعیل و*

(۱) آخرین آیه سوره مبارکه یوسف.

(۲) آخر آیه دوم سوره مبارکه حشر.

بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام... (تا آخر) و نظیر این عبارات در کلمات آن حضرت و سایر ائمه علیه و علیهم السلام بیشمار است. و رام بن ابی فراس که از اعیان علمای اسلام است در کتاب «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» که معروف بمجموعه ورام است گفته است (۱).

اعلم ان الوقوف علی اخبار الناس و سیرهم و ما خصوا و تحلوا به من المحاسن و القبائح یهذب اراء ذوی البصائر و القرائح و ما زال متقدموا الامم و القبائل و اهل المجد و الفضائل یرغبون فی سماع اخبار من قبلهم و ینظرون فی آثار من تقدمهم فما رأوا من حسن سيرة و جمیل احوثة تحلوا به فکان لهم مذکرا و ماشاهدوه من تغییر حال تجنبوه فکان لهم منبها منذرا.

محصل معنی آنکه: بدانکه اطلاع بر اخبار گذشتگان و آگاهی بر محاسن و قبایح و زشت و زیبای کردارهای ایشان افکار اهل بصیرت بصیرت را روشن میکند، و انظار و قرائح ایشان را از کدورت شبهات و آلودگیهای وساوس پاک میگرداند، و پیوسته سیره امم پیشین و قبایل گذشته و دیرین آنانکه اهل بزرگواری و فضیلت و دور از افعال بهیمی و ردیلت بوده‌اند بر این جاری بوده که اخبار گذشتگان را بشنوند و بذوق و شوق و میل و رغبت بدنبال این امر میرفتند، و در آثار پیشینیان مینگریستند، و محاسن و مساویء ایشان را بترازوی عقل و بینش میسنجیدند، و هر عمل نیک و روش پسندیده را که از ایشان سراغ میگرفتند چون تاج زر برای خود وسیله آرایش قرار داده و بآن کار می‌بستند، و آنرا پندی برای خود میدانستند، و هر کار بد را که از ایشان مطلع میشدند از آن دوری میگردیدند و وسیله تنبه و هشیاری برای خود قرار میدادند، و مایه انداز و تهدید الهی درپیش خود فرض میکردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات ماخوذ از مقدمه تکمله تاریخ طبری تألیف محمد بن عبدالملک همدانی متوفی بسال ۵۲۱ ماخوذ است ص ۱ چاپ بیروت.

این رشته سر دراز دارد، همینقدر بس که بزرگان اهل بصیرت هر گونه توجه باثر گذشتگان را برای خود سرمشق زندگی قرار میداده‌اند، از اینجاست که علم‌الهدی درغررالفوائد ودررالقلائد (۱) و ابوالفتوح در روض‌الجنان، و ابوالمحاسن در جلاءالاذهان، و غیر ایشان نیز در غیر آن کتب از بعض حکما و خطبا نقل کرده‌اند «سل الارض من شق انهارك وغرس اشجارك وجنى ثمارك فان لم تجبك حوارا اجابتك اعتبارا» و نظیر آنست این عبارت بعضی از صاحب‌دلان (هذه قبورهم و هذه قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده‌است: تلك المعاهد والاثار والطلل مخبرات بان القوم قد رحلوا (۲) ابوالحسن بیهقی در اول تاریخ بیهق فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آنجمله گفته‌است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هاشت و بشاشت بارزانی دارد و بملامت و مسامت کمتر ادا کند، و خطوات خطرات از رسیدن بانتهای آن عاجز نمایند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع بحکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن بخیاشیم میرسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او باحوال عالم که بوده است و بچیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگریستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، و قیل فی الامثال «لاتشبع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر» و در غریزت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر بسال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که:

(هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظرکن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان، والافالوف نظائر آن که اشاره بانها خارج از حوصله این مختصر است.

افتد مردم بیقرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنوند - اگر چه او را بدان تعلقى نباشد - و معدودات انفاس و محدودات حواس درین باب صرف کند و خواهد که مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است که سر پنهان داشتن عادتى و خلقى محمود است، و هر کسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا که برخلاف غریزت آدمى است، چه آدمى را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است که روشنى خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب ودایع اسرار دوستان را در کسوف سروف بنگارد، و بتمام انجلاء آنرا تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غرایز آدمیان مرکب نمودى از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات بمتأخران نرسیدى، و خلل احوال عالمیان بحدى رسیدى که تدارک نپذیرفتن و طریق آسایش و سبکبارى در اقتدا بگذشتگان مسدود گشتى، و قوام اشباح و نظام ارواح بفکرت و حیرت متلاشى شدى، و برشعار و دثار اخلاف آثار ثنائى اسلاف هویدا نگشتى، و اسرار بدایع و صنایع باستار فجایع و فظایع پوشیده گشتى.

و خاتمه‌المحدثین حاجى میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسى فى ترجمة العلامة المجلسى (ص ۱) گفته:

و بعد: فان فى ذكر السلف الصالحين والعلماء الراسخين، الذين اهدوا بنور ائمتهم، واقتنوا آثارهم واقتدوا بسيرتهم واناخوا رحلهم بفنائهم، و لم يشربوا من غير كأسهم و انائهم تذكرة و موعظة للخلف الباقين و انسأ و تسلیة للاحقين و اعانة لهم على الصعود على مدارج الكمال والعكوف على صالح الاعمال، و فيه مع ذلك احياء لذكرهم الذى فيه ذكر ائمتهم و سادتهم، و اتمام لنورهم الذى اكتسبوه من ولايتهم، و عمل بماورد من الحث على مجالستهم، و مخالطتهم، والحض على محادثتهم، فان المسرح طرفه فى اکناف سيرة من غاب عنه و ما

هو عليه من العلم والعبادة، والفضل والزهادة، كالمجالس معه المستأنس به في الانتفاع باقواله وحرركاته، واقتفاء سيرته وآدابه، ولذا استقرت طريقة المشايخ على ضبط احوالهم وجمعها وتدوينها في صحف مكرمة وكتب شريفة واتبعوا انفسهم في ذلك حتى تحملوا اعباء السفر، وقطعوا الفياسى والقفار، وركبوا البرارى والبحار، ورغبوا حافظيها ومصنفيها، ومدحوا جامعيتها ومؤلفيها، وبالغوا في الثناء عليهم.

وكفى شاهدا للمقام ما كتبه آية الله بحر العلوم والمعالي العلامة الطباطبائي قدس الله سره على ظهر نسخة الاصل من كتاب تتميم امل الامل وهو عندي موجود بخطه الشريف قال بعد الحمد والصلاة: فقد وفقني الله وله الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل، والمحقق البذل الكامل، طود العلم الشامخ، وعماد الفضل الراسخ، اسوة العلماء الماضين، وقدوة الفضلاء الاتيين، بقية نواميس السلف وشيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال، وشمس سماء الفضل والافضل، الشيخ العلم العالم الزكي، والمولى الاولي المهذب التقى، عبد النبي القروي يني اليزدي لا زال محروسا بحراسة الرب العلي، وحماية النبي والوالي، محفوظا من كيد كل جاهل غبي، وعنيد غوى، ويرحم من قال آمينا فاجلت فيما املاه نظري، ورددت فيما اساء بصري، وجعلت اطيل فيه فكرى، واديم به ذكرى، فوجدته انضد من لبوس وازين من عروس، واعذب من الماء، وارق من الهواء، قد ملك ازمة القلوب، وسخا يبذل المطلوب.

لقد وافت فضائلك المعالي	تهز معاطف اللفظ الرشيق
فضضت ختامهن فنخلت انى	فضضت بهن عن مسك فتقيق
وجال الطرف منها فى رياض	كسين محاسن الزهر الانيق
شربت بها كووسا من معان	غنيت لشربهن عن الرحيق
ولكنى حملت بها حقوقا	اخاف لثقلهن من العقوق
فشربا يا نعيم بى رويدا	فلست اطيق كفران الحقوق

و حمل ما اطيع به نهوضاً فان الرفق أليق بالصديق
ولعمري قد جاد واجاد، و بذل المطلوب كما اريد منه و اراد،
ولقد أحبى واشاد، بما رسم و افاد، رسوماً قد اندرست و طولوا قد عفت،
و معاهد قد عطلت، و قبات مجد قوضت، و اركان فضل قد هدت،
و انهدمت و ابنيّة سوّدت قد انقضت و انقضت، فله دره فقد و جب على
العالمين شكره و بره فكم احبى بجميل ذكره ما قدمات ورد بحسن
الثناء ما قد غير و فات، و كم له في ذلك عن النعم و الايادي على الحاضر
و البادي، و من الفواضل البوادي على المحفل و النادي، فقد نشر
فضائل العلماء و الفقهاء و ذكر محاسن الأدباء و الأزكياء، و نوه بذكر
سكان زوايا الخمول، و انار منار فضل من اشرف ضوءه على الافول،
فكأنى بمدارس العلم لذلك قد هزت و ربت و طربت، و بمجالس الفضل
له قد ازلفت و زفت، و بمحافل الادب قد است و آنت، و كأنى
بسكان الثرى و رهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، و بسوا ملابس
البهاء و النور، و تباشروا بالتهنئة و السرور، و طفقوا بلسان الحال،
ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعي:

احييتنا بشنائك السلسال فاذهب بنعماها رخي البال
في النشأتين لك المهنا و الهنا نيل المنى و الفوز بالامال

(انتهى)

منتجب‌الدین و کتاب او

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه قرن ششم هجری است (۱).

رافعی شافعی صاحب کتاب التدوین که شاگرد منتجب‌الدین بوده درباره او چنین گفته است (۲) (ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه).

«علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ابوالحسن بن ابی‌القاسم بن ابی‌الحسین الرازی الحافظ شیخ ریان (۳) من علم الحدیث سماعا و ضبطا و حفظا و جمعا، یکتب ما یجد و بسمع ممن یجد، و یقل من یدانیه فی هذا الاعصار فی کثرة الجمع والسماع والشیوخ، الذین سمع منهم واجازوا له، و ذلك علی قلة رحلته و سفره اجاز له من ائمة بغداد» سپس بذکر مشایخ منتجب‌الدین پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را می‌آوریم «ولم یزل کان یترقب بالری، و سمع ممن دب ودرج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، و کان یسود تاریخا کبیرا للری فلم یقض له نقله الی البیاض (۴) و اظن ان

(۱) ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه.

(۲) راجع بتاریخ ولادت و وفات منتجب‌الدین و اشتباه مرحوم حاج شیخ عباس قمی تحقیقاتی در ضمن شرح حال عزالدین یحیی (صفحه ۲۹۵) کرده‌ایم ملاحظه شود.
(۳) این کلمه در مستدرک و غالب کتب حاجی شیخ‌عباس مرحوم (ریان) نقل شده و بطور حتم غلط است زیرا که اصل این کلمه مجاز است از (روی من الماء فهوریان) اساس البلاغه.

(۴) و در شرح حال شیخ عبدالجلیل رازی خواهد آمد که منتجب‌الدین برای ری تاریخ نوشته است.

مسودته قد ضاعت بموته، و من مجموعة كتاب الاربعين الذى بناه على حديث سلمان الفارسى رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثاً، و قد قرأته عليه بالرى، لسنة اربع و ثمانين و خمسمائة، انبأنا ابو سعد عبد الرحمن بن عبد الله الحصرى، انبأنا ابو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين و اربعمائة، انبأنا والدى، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا ابو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزى بسمرقند، انبأنا ابو رجا محمد بن حمدويه، حدثنا على بن حماد البزاز، حدثنا سعد بن سعيد الجرجانى، عن سفيان الثورى، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثاً التى قال من حفظها من امتى دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله و اليوم الاخر و الملائكة، و النبيين و البعث بعد الموت و القدر خيره و شره من الله، و ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، و تقيم الصلاة بوضوء سابع لوقتها، و تؤتى الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان كان لك مال، و تصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم و ليلة و الوتر لا تتركها، فى كل ليلة، و لا تشرك بالله شيئاً و لا تعق و الديك، و لا تاكل مال اليتيم ظلماً، و لا نشرب الخمر، و لا تزن، و لا تحلف بالله كاذباً، و لا تشهد شهادة زور، و لا تعمل بالهوى، و لا تعتب اخاك، و لا تقذف المحصنة، و لا تغل اخاك المسلم، و لا تلعب، و لا تله مع اللاهين، و لا تنقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، و لا تسخر باحد من الناس، و لا تمش بالنميمة بين الاخوان، و اشكر الله على نعمته، و تصبر عند البلا و المصيبة، و لا تأمن عقاب الله، و لا تقطع من اقربائك و صلهم، و لا تلعن احداً من خلق الله، و اكثر من التسبيح و التكبير و التهليل، و لا تدع حضور الجمعة و العيدين، و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليصيبك، و لا تدع قراته القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء و العلماء يوم القيامة.

و انبأنا عالیا ابو ظاهر محمد بن ابراهيم الصوفی باصبهان، ان ابالقاسم عبدالرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندة الحافظ، اخبرهم، انبأنا ابوبكر محمد بن محمد بن الحسن المعداني، حدثنا ابي، حدثنا محمد بن عبدالله بن الموفق، حدثنا ابو عمر وهمام بن محمد بن النعمان، حدثنا ابو عبدالله محمد بن النعمان والدي، حدثني سعد بن سعيد، عن سفيان الثوري، عن ليث، بالاسناد والمتن، وقرأت عليه الاربعين بتمامه، و ايضا الغيلانيات بروايته عن الحافظ محمد بن علي بن ياسر، عن ابن الحصين واجازته، عن ابن الحصين، وفضائل الخلفاء الراشدين للحافظ علي بن شجاع المصقلی بروايته، عن عبدالكريم ابن سهلويه، اجازة عن القاضي ابي معمر الوزان، عن المصقلی، و بطرق اخر الاربعين المخرجة من مسموعات الرئيس ابي عبدالله الثقفي، بروايته عن محمد بن الهيثم، و ابي المطهر الصيدلاني، و ابي عمرو الخليلي البصير، بروايتهم عن الرئيس، و جز محمد بن سليمان المصيصی لوين بروايته، عن عبدالمنعم ابن سعدويه و ابي الوفا المميز، و بنيمان بن الحسن بن عيله، وام الشمس مباركة بنت ابي الفضل بن ماشاذة، و ام الضيا لامعة بنت الحسن بن احمد الوراق بروايتهم، عن ابي بكر بن محمد بن احمد بن ملجة، عن ابي جعفر بن المرزبان عن الحروري عن لوين.

و كان ابن بابويه ينتسب الى التشيع و قد كان ذلك في آباءه و اصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ بعيدا منه، و كان يتتبع فضائل الصحابة، و يؤثر رواياتها، و يباليغ في تعظيم الخلفاء الراشدين، و قد قرأت عليه في شوال سنة خمس و ثمانين و خمسمائة (در اينجا دو روايت در فضائل خلفا از پيغمبر اکرم نقل کرده است سپس گفته): و سمع منه الحديث بالرى اهلها، والطارئون عليها، و رأيت الحافظ اباموسى المدينى يروى عنه حديثا، و كانت ولادته سنة اربع و خمسمائة، و توفي بعد سنة خمس و ثمانين و خمسمائة، و لان اطلت عند ذكره بعض الاطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته و تعاليقه فقصيت بعض حقه باشاعة ذكره و احواله رحمه الله تعالى.

نگارنده گوید: اشاره بچهار مطلب در اینجا ضرور است.
 ۱- اینکه گفته است: و کان یسود تاریخا کبیرا للری فلم یقض له نقله الی البیاض، کلام صحیح است و این تاریخ منحصر به ری بوده است پس تردد آقا رضی قزوینی در ضیافة الاخوان در این باب که گفته: فیمکن ان یکون التاریخ المذکور کتابه الذی ذکر فیه احوال علماء الشیعة او تصنیفا آخر مثله، درست نیست زیرا فهرست منتخب‌الدین (کتاب حاضر) بسیار کوچک است و عادتاً کتابی که درباره تاریخ ری بوده است مشتمل بر وضعیت جغرافیائی ری و اُبنیه آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردین آنجا کائنا من کان من الاکابر و غیر ذلک، از مباحث تاریخی باشد درحالتیکه در این فهرست کوچک بتاریخ فوت معارف علمای شیعه هم اشاره نشده تاچه رسد به امور دیگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم یعنی «او تصنیفا آخر مثله» درست است.

۲- اینکه گفته است «و اظن ان مسودته قد ضاعت بموته» ظن خطاء مییاشد بدلیل نقل سبکی متوفی بسال ۷۷۱ در طبقات الشافعیة معروفه خود از این تاریخ (ص ۲۲۱):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد ابوالفاضل المشاط، فقیه متکلم، واعظ، مفسر، عارف بالمذهب والخلاف، ذکره علی ابن عبیدالله بن الحسین صاحب تاریخ الری فی کتابه، و ذکر انه سمع القاضی ابا المحاسن الرویانی، و ابا جعفر محمد بن محمود المشاط، و ابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوینی الطبری، و غیرهم، قال: و توفی لیلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنه ست و اربعین و خمسمائة و روی عنه حدیثا قرأه علیه.

و از جمله کسانی که از این تاریخ استفاده کرده و بسیار نقل نموده‌اند عالم جلیل‌القدر معروف ابن‌حجر عسقلانی صاحب لسان‌المیزان است و ما فهرست کامل موارد نقل او را تهیه کرده و بجهت کثرت فائده در اینجا درج می‌کنیم تا ارباب فضل و کمال اگر بخواهند

سهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن کتاب نفیس بکنند.
فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ
ری منتجب‌الدین:

۱- جلد ۱ صفحه ۵۵ ابراهیم بن الخلیل افراهیدی شیعی (ذکره
ابوالحسن بن بابویه القمی).

۲- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن علی بن محمد الرازی ابومنصور
(ذکره ابوالحسن بن بابویه فی رجال الشيعة و قال كان فقيها بارعاً).

۳- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن عیسی الرازی ذکره ابن بابویه
فی تاریخ الری و قال شیخ من الشيعة الى آخره.

۴- جلد ۱ صفحه ۲ ابراهیم بن القاسم بن علی بن الحسن بن ابی
بکر بن هارون بن نفع السکاکی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ
الری الى آخره).

۵- جلد ۱ صفحه ۱۰۶ ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسن (الی
ان قال) (هكذا قرأت فی تاریخ الری لابی الحسن بن بابویه
الی آخره).

۶- جلد ۱ صفحه ۱۳۶ احمد بن ادريس الفاضل ابو علی القمی
الاشعری (الی ان قال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری
و نسه الى آخره).

۷- جلد ۱ صفحه ۱۳۸ احمد بن اسماعیل بن احمد بن محفوظ
البستی ابوالحسن الواعظ ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری
و قال الى آخره.

۸- جلد ۱ صفحه ۱۶۴ احمد بن حمدان بن احمد الورسامی
ابوحاتم اللیثی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری و قال
الی آخره).

۹- جلد ۱ صفحه ۲۳۳ احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم بن
الجلیل القمی ابوعلی تزیل الری (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و
قال الى آخره).

- ١٠- جلد ١ صفحه ٢٣٤ احمد بن علي بن ابي الخضيب الآبادي ابو العباس (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري و قال كان الى آخره).
- ١١- جلد ١ صفحه ٢٣٤ احمد بن علي بن الحسين بن شاذان القمي ابو العباس (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري و قال سمع الى آخره).
- ١٢- جلد ١ صفحه ٣٠٥ احمد بن محمد بن نصر الرازي السمسار (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري عن جعفر بن الحسن بن شهر يار الى آخره).
- ١٣- جلد ١ صفحه ٣٣٧ آدم بن يونس بن ابي المهاجر النسقي (ذكره ابو علي بن بابويه في رجال الشيعة الامامية الى آخره) (ابو علي محرف ابو الحسن علي است).
- ١٤- جلد ١ صفحه ٣٨٧ اسفنديار بن الموفق بن محمد بن يحيى ابو الفضل الواعظ (الى ان قال) (و ذكره ابن بابويه فقال الى آخره).
- ١٥- جلد ١ صفحه ٣٣٨ اسكندر بن ديبس بن عكبر الرشيدى الجرجاني النخعي من ذرية الاشر (ذكره ابن بابويه وقال الى آخره).
- ١٦- جلد ١ صفحه ٤٠٢ اسماعيل بن حيدرة بن حمزة العلوى - من شيوخ الشيعة (ذكره ابن بابويه و قال كان الى آخره).
- ١٧- جلد ١ صفحه ٤٢٢ اسماعيل بن علي الحافظ ابو سعد السمان (الى ان قال) (و قال ابن بابويه: ثقة وأى ثقة الى آخره).
- ١٨- جلد ١ صفحه ٤٦٦ امير بن شرف شاه الشريف الحسينى القمي قال ابن بابويه : كان قاضى قم الى آخره.
- ١٩- جلد ٢ صفحه ٩ بركة بن محمد بن بركة الاسدى ابو الخير (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة و قال الى آخره).
- ٢٠- جلد ٢ صفحه ٧٠ تاج بن محمد بن الحسين الحسينى (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة و قال الى آخره).
- ٢١- جلد ٢ صفحه ٧٠ تاج الرؤساء بن ابي سعد الصيزورى من شيوخ الامامية (ذكره ابن بابويه و وصفه بالفضل الى آخره).
- ٢٢- جلد ٢ صفحه ٨٠ ثابت بن عبدالله بن ثابت اليشگرى (ذكره

- ابن بابويه في رجال الامامية من الشيعة الى آخره).
 ٢٣- جلد ٢ صفحه ١٢٠ جعفر بن علي بن علي بن عبد الله الجعفرى
 تزيل رهستان (ذكره ابن بابويه في الامامية الى آخره).
 ٢٤- جلد ٢ صفحه ١٢٤ جعفر محمد بن المظفر (الى ان قال)
 ذكره ابو جعفر (گويا ابو جعفر محرف ابو الحسن است) ابن بابويه
 في مصنفى الشيعة الى آخره).
 ٢٥- جلد ٢ صفحه ١٢٧ جعفر محمد الدوريسى (ذكره ابو جعفر
 بن بابويه في رجال الشيعة ابو جعفر مصحف ابو الحسن است).
 ٢٦- جلد ٢ صفحه ١٩٢ الحسن بن ابراهيم بن بندار (ذكره ابن
 بابويه في الذيل و قال: كان اماميا الى آخره).
 ٢٧- جلد ٢ صفحه ٢٧٩ الحسين بن علي بن الحسين بن بابويه
 القمى - (ذكره ابن بابويه في الذيل و قال الى آخره).
 ٢٨- جلد ٣ صفحه ١٧ سعد بن ابى طالب بن عبد الوهاب الرازى
 ابو المكارم النجيب قال ابن بابويه: كان، الى آخره.
 ٢٩- جلد ٣ صفحه ٤٢ سعيد بن محمد بن الحسن بن حاتم
 النيسابورى ابورشيد - (ذكره ابن بابويه في تاريخ الرى الى آخره).
 ٣٠- جلد ٣ صفحه ٤٨ سعيد هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندى
 ابو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى و قال: قدم الرى الى آخره).
 ٣١- جلد ٣ صفحه ٤٩ سعيد وجيه (الى ان قال) (ذكره ابو-
 الحسن بن بابويه في تاريخ الرى و قال: قدم الرى الى آخره).
 ٣٢- جلد ٣ صفحه ٦٥ سلم بن منصور المقرئ الغوراردى (الى
 ان قال) (قال ابو الحسن ابن بابويه الى آخره).
 ٣٣- جلد ٤ صفحه ٨١ عبد الواحد بن علي بن الحسين علي بن
 عيسى (الى ان قال) (ذكره ابو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى الى
 آخره).
 ٣٤- جلد ٤ صفحه ٣٣٦ عمر بن محمد بن اسحاق العطار الرازى
 تزيل طبرستان (الى ان قال) (قال ابو الحسن بن بابويه الى آخره).

- ۳۵- جلد ۵ صفحه ۴۴ محمد بن احمد بن علی الفارسی، ابو علی القتال (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال الی آخره).
- ۳۶- جلد ۵ صفحه ۷۰ محمد بن اسحاق بن عاصم البراد الرازی ابو عاصم (الی ان قال) (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخر).
- ۳۷- جلد ۵ صفحه ۸۲ محمد بن اسماعیل الرازی - (ذکره ابو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری و قال: روی، الی آخره).
- ۳۸- جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن ایوب بن هشام الرازی (الی ان قال) (و ذکره ابوالحسن ابن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).
- ۳۹- جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن بحر الاصبهانی ابوسلمة صاحب التفسیر (و ذکره ابوالحسین (کذا) بن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).
- ۴۰- جلد ۵ صفحه ۹۳ محمد بن بشر الصونسجردی ابوالحسین (ذکره ابوالحسین (کذا) بن بابویه فی تاریخ الری و قال الی آخره).
- ۴۱- جلد ۵ صفحه ۱۰۳، محمد بن جریر بن رستم ابو جعفر الطبری (الی ان قال) (و قد ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخر).
- ۴۲- جلد ۵ صفحه ۱۰۵ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازی ابو جعفر (و ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).
- ۴۳- جلد ۵ صفحه ۱۶ محمد بن جعفر بن محمد بن احمد ابن بظر السلمي المؤدب، ابو جعفر (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).
- ۴۴- جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی (الی ان قال) و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه الی آخر).
- ۴۵- جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن مقاتل الرازی لا المروزی (الی ان قال) (و اما هذا فذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری

الی آخره).

۴۶- جلد ۵ صفحه ۳۹۳ - ۳۹۴ محمد بن منده الاصبهانی تزیل الری (الی ان قال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).

۴۷- جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علی بن محمد السراجی المتأخر ابو جعفر (ذکره ابوالحسن بن بابویه فقال الی آخره).

پوشیده نماید که در مورد سیزدهم (ابوعلی) محرف (ابوالحسن علی) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نیز (ابوجعفر) محرف (ابوالحسن) است، زیرا اگر ابو جعفر درست باشد مراد رئیس‌المحدثین ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق خواهد بود، در صورتیکه زمان بعضی از اینها بعد از زمان صدوق است، و در جاهاییکه منطبق میتواند باشد مانند (ابوجعفر بن بابویه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الکوفی (۱)، و نیز در ترجمه حسن بن عیسی (۲) بطور قطع مراد صدوق است و حاجت بحمل بر اشتباه نداریم والله اعلم.

۳- اینکه گفته است:

(وکان ابن بابویه ینسب الی التشیع (الی قوله) لکنی وجدت الشیخ بعیدامنه) از اصغاف احلام و ادناس او هام است و لایق جواب نیست زیرا که تشیع این بزرگوار روشن‌تر از آفتاب است بلی از این کلام استفاده میشود که منتخب‌الدین پس از رافعی تقیه نمیکرده است و قسمتی از آثار خود را که دلالت بر ایمان و عقیده مذهبی او داشته از رافعی پنهان نمیکرده است، چنانکه آقا رضی قزوینی در اوائل ضیافة الاخوان بعد از نقل عبارت مذکور گفته است:

(و یظهر منه ان الشیخ کان یتقی منه و من امثاله و یخفی عنهم تصانیفه الّتی تدل علی عقیدته الی آخره).

۴- اینکه گفته است:

(فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعالیقه) کلام درستی است زیرا از ملاحظه همین تدوین صحت مطلب مذکور بخوبی برمی آید، اینک بموارد استفاده وی یعنی رافعی از منتجب‌الدین در کتاب تدوین اشاره می‌شود.

رافعی در تدوین در موارد ذیل از منتجب‌الدین روایت کرده یا نام برده است:

۱- صفحه ۳ القسم الثانی من المقدمة (قرأت علی بن عبید الله بن بابویه، اخبرکم عبدالرحیم بن المظفر الحمدوئی اجازة الی آخره).

۲- صفحه ۱۶ سعید بن العاص (قرأت علی الحافظ علی بن عبیدالله، انبأنا القاضی عبدالکریم بن اسحاق اذنا، الی آخره).

۳- صفحه ۱۹ سلمان الفارسی (انبأنا علی بن عبیدالله، انبأنا ابو زرعة عبدالکریم ابن اسحاق بن سهلویه، الی آخره).

۴- صفحه ۱۳۲ محمد بن عبیدالله الحنفی (و رواه عن ابی جعفر علی بن عبیدالله ابن بابویه الرازی الحافظ، الی آخر).

۵- صفحه ۱۴۵ محمد بن حربویه بن عیسی القزوینی (انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه بقرأتی علیه سنة اربع و ثمانین و خمسمائة، اخبرنا عبدالرحیم ابن المظفر الحمدوئی، الی آخره).

۶- صفحه ۱۵۰ محمد بن القاسم بن هبة الله الخلیلی (و قرأت علی بن عبیدالله الرازی، انبأنا ابوالبرکات محمد بن ابراهیم الخلیلی، الی آخره).

۷- صفحه ۱۵۳ محمد بن محمد بن محمد البلخی (انبأنا الحافظ علی بن عبیدالله اجازة و رأیت بخطه، اخبرنی ابو عبدالله محمد ابن محمد بن محمد البلخی الصوفی، الی آخره).

۸- صفحه ۱۵۵ محمد بن محمود القزوینی (علی بن عبیدالله بن بابویه و ابو محمد المظفر بن المطرف قالوا: الی آخره)

٩- صفحه ١٧٢ محمد بن فضیل (قرأت علی بن علی بن عبیدالله بن بابویه، أخبرکم ابو الفوارس تورانشاه بن خسرو شاه الجیلی، الی آخره).

١٠- صفحه ١٩٢، ابو سلیمان احمد الزبیری (کانت ولادته علی ما حکى الحافظ علی بن عبیدالله بن بابویه عنه، فی المحرم سنة ثمانین و اربعمائه).

١١- صفحه ٢٣٣، اسماعیل بن عباد بن العباس، ابوالقاسم صاحب الجلیل (وقد انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه انبأنا ابوالفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی، الی آخره).

١٢- صفحه ٢٣٤، اسماعیل بن علی بن الحسین السمان ابو سعد الرازی (قرأت علی بن علی بن عبیدالله بن بابویه انبأنا ابو منصور عبدالرحیم بن المظفر الحمدوئی، الی آخره).

١٣- صفحه ٣٠١ الامیر خمارتاش العمادی (قرأت علی الشیخ علی بن عبیدالله انبأنا الامیر الزاهد ابو منصور خمارتاش بن عبدالله الرومی، الی آخره).

١٤- صفحه ٣٢٤، الشافعی بن ابی سلیمان القزوینی (توفی سنة ثمان عشر و خمسمائة كذلك حکاه علی بن عبیدالله عن الاستاد ابی بکر المقرئ القزوینی).

١٥- صفحه ٣٢٥، الشافعی بن محمد بن ادريس الرعوى (انبأنا علی بن عبیدالله، عن کتاب عبدالرحیم الشافعی، الی آخره).

١٦- صفحه ٣٢٥، الشافعی بن محمد بن ادريس الرعوى (ورأيت یخط علی بن عبیدالله سمعت عبدالرحیم الرعوى یقول توفی والدی ابو بکر الشافعی بن محمد سنة احدى و سبعین و اربعمائه، الی آخره).

١٧- صفحه ٣٣٣ طاهر بن احمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنة ثلاث و تسعين و اربعمائه، کذا حکاه عنه علی بن عبیدالله بن بابویه، الی آخره).

١٨- صفحه ٣٣٧، عبدالباقی بن عبدالجبار بن عبدالملک ابونصر

الجرجانی القزوینی (و انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه، انبأنا ابونصر الجرجانی، الی آخره).

۱۹- صفحه ۳۴۰، عبدالجبار بن عبدالباقی (واجاز لعلی بن عبیدالله بن بابویه مسموعاته و اجازاته).

۲۰- صفحه ۳۵۵، عبدالرحیم بن الشافعی بن محمد بن ادريس بن شبابة ابو المحاسن الرعوی القزوینی (قرأت علی بن عبیدالله انبأنا ابو المحاسن عبدالرحیم بن الشافعی، الی آخره).

۲۱- صفحه ۳۸۱، ابو احمد عبدالله بن هبة الله بن عبدالله ابن احمد انکمونی (رأیت بخط علی بن عبیدالله بن بابویه، سألت الامام ابا احمد الکمونی عن مولده، الی آخره).

۲۲- صفحه ۴۲۶، علی بن محمد بن شعيب بن عبدالرحيم بن نوح الشيباني القزويني، ابو يعلى الصرام انبأنا علی بن عبیدالله انبأنا ابو اسعد الحصري، الی آخره).

۲۳- صفحه ۵۱۲، در حرف واو (الواقد بن الخليل انه سئل عن حاله وقت النزع؟ فقال ان تركناه عبدناه و ان دعانا لبيناه ثم انشدني علی بن عبیدالله عنه، ستعرض عن ذكرى، و تنسى مودتي، و يحدث بعدى للخليل خليل).

۲۴- صفحه ۵۱۲، رأیت بخط الحافظ علی بن عبیدالله بن بابویه، سمعت الشيباني الزبيری يقول: توفي الخليل سنة و ثمانين و اربعمائة. بنابر آنچه بنظرم رسیده است موارد استفاده رافعی از منتخب‌الدین در کتاب تدوین همین موارد است، لیکن این موارد آنهاست که رافعی در آنها تصریح با استفاده خود از او کرده است، و ممکن است موارد دیگری نیز باشد که در آن موارد با استفاده خود از او تصریح نکرده است والله اعلم.

و نیز مناسب است بعنوان توضیح اینکه گفته است «و كان ذلك في آبائهم وأصلهم من قم» یادآور شویم که منتخب‌الدین از اولاد برادر شیخ صدوق علیه‌الرحمه است، و این دو برادر بدعای حضرت حجت

علیه‌السلام بدنیا آمده‌اند، نجاشی رجالی معروف در این باره گفته است: (۱)

قدم العراق واجتمع من ابی القاسم الحسین بن روح وسأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك علی ید علی بن جعفر بن الأسود یسأله ان یوصل له رقعة الی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و یسأله فیها الولد فکتب الیه: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله من ام ولد (۱).

و ابو عبدالله جد منتجب‌الدین است بنا بر این تعجبی نخواهد داشت که خاندان بابویه از کسانی باشند که حتی در میان عامه معروف به تشیع شده باشند.

مشایخ منتجب‌الدین

رافعی در کتاب تدوین جمع زیادی از مشایخ منتجب‌الدین را نام برده است به این شرح:

- ۱- محمد بن ناصر بن محمد البغدادی.
- ۲- هبة الله بن محمد بن عبدالواحد الشیبانی.
- ۳- احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسی.
- ۴- ابو عامر محمد بن سعدون بن موجی بن سعدون.
- ۵- محمد بن ابراهیم بن محمد بن سعدویه.
- ۶- ابو سهل.
- ۷- محمد بن محمد بن حسین بن الغرا.
- ۸- محمد بن الحسن بن علی الماوردی.
- ۹- احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان.
- ۱۰- ابو عبدالله الحسین محمد النحوی البارع.
- ۱۱- محمد بن احمد بن یحیی‌الدیباجی.
- ۱۲- محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله.
- ۱۳- احمد بن علی بن محمد بن الحسین.

(۱) در شرح حال ابن بابویه پدر صدوق.

- ۱۴- هبة الله بن احمد بن عمر الجريري بن عبد الله السبكي.
- ۱۵- ثعلب بن جعفر بن احمد السراج.
- ۱۶- عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد القفزاز.
- ۱۷- ابو محمد عبدالله بن محمد بن نجاة بن محمد بن علي المعروف بابن شاسل.
- ۱۸- علي بن عبيدالله بن الراعوني.
- ۱۹- احمد بن محمد بن عبدالعزيز العباسي.
- پس از ذكر اينها رافعي نوشته است: اجازوا لهم (له ظاهر) مسموعاتهم و اجازاتهم في سنة اثنتين و ثلاث و عشرين و خمسمائة. سپس بذکر مشايخي که فقط مسموعات را بمنتجب‌الدين اجازه داده‌اند باين شرح پرداخته است.
- ۲۰- منصور بن محمد بن الحسن ابوالمظفر الطالقاني.
- ۲۱- هبة الله بن عبدالله الواسطي.
- ۲۲- عبدالوهاب بن المبارك بن احمد بن الحسن الانماطي.
- ۲۳- ابوالقاسم زاهر بن طاهر الشحامي.
- ۲۴- وجيه الدين بن طاهر.
- ۲۵- القاضي عبدالكريم بن اسحاق بن سهلويه.
- ۲۶- ابوجعفر محمد بن زيد بن محمد الهاروني.
- ۲۷- ابونصر الفضل بن محمد النصري الحسني.
- اينان که بر شمرديم تمام از مشايخ بغداد بودند و پس از ذكر اينها رافعي مشايخ طبرستان را که مسموعات و اجازات خود را بمنتجب‌الدين اجازه دادند ذکر کرده و گفته است:
- ۲۸- اسماعيل بن ابي الفضل الناصحي.
- ۲۹- ابوالقاسم محمد بن اميرك بن عبدالملك.
- ۳۰- ابو ثابت صالح بن الخليل الروياني.
- ۳۱- ابوالحسين بن ذكوان بن احمد الخطيب.
- ۳۲- ابوهاشم احمد بن ابي مسلم الانصاري.

- ۳۳- ملکه بنت‌الامام ابی‌الفرج محمد القزوینی.
- ۳۴- ابوبکر لاحق بن بندار الخياط.
- ۳۵- ابوالعباس احمد بن ابراهيم الاخباری.
- ۳۶- علی بن ابی صادق السعدی.
- ۳۷- سعد بن الحسن بن محمد الخطیب.
- سپس گفته است دو برابر این اشخاص که برشمرديم از مشايخ طبرستان به منتجب‌الدین اجازه داده‌اند و پس از آن بذکر سایر مشايخ منتجب‌الدین پرداخته و گفته است: و كذلك.
- ۳۸- محمد بن علی بن محمد بن یاسر الخبای.
- ۳۹- الحافظ ابوجعفر محمد بن ابی علی الحسن بن محمد بن الحسن الهمدانی.
- ۴۰- عبدالخلاق بن عبدالواسع بن عبد الهادی الانصاری.
- ۴۱- عبدالغفار بن محمد بن عثمان القومسانی.
- ۴۲- الحسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالله بندار.
- ۴۳- محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر الخطیب الکشمیینی.
- ۴۴- عبدالله بن احمد بن محمد البزاز.
- ۴۵- محمد بن ابی نصر شجاع بن ابی بکر احمد اللفتوانی الحافظ.
- ۴۶- ام ابراهيم فاطمة بنت عبدالله بن احمد الجوردانية.
- ۴۷- اسماعیل بن محمد بن فضل الحافظ.
- ۴۸- ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهيم.
- ۴۹- ابوالوفا احمد بن ابراهيم بن عبدالواحد بن ابی ذر الصالحانی.
- ۵۰- الحسن بن الفضل بن الحسن الادمی.
- ۵۱- اسماعیل الحمامی.
- ۵۲- محمد بن الهیثم.
- ۵۳- ابی عاصم قیس بن محمد المؤمن.
- ۵۴- ابوالمحاسن عبدالرحیم بن الشافعی الرعوی.

۵۵- ابوالفضل الکرچی.

فهرست منتخب‌الدین

منتخب‌الدین از میان آثار مفیدی که از خود بیادگار باقی نهاده بوسیله کتاب کوچک خود بنام «فهرست علماء شیعه» حق بزرگی برگردن پیروان این مذهب گذاشته، و بسبب آن نام نیک گروهی را از علمای اعلام و زعمای اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، لیکن نظر باجمال و اختصار بسیار که در جمع و تألیف آن بکار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه بگوشه و کنار برای خواص بسیار سخت و دشوار، بلکه گاهی ممتنع و محال است، تا چه رسد بغیر اهل فضل که طبقه عوام باشند، از این‌روی بغایت درجه محتاج بشرح و بیان و توضیح و تبیان است، نظر به اهمیت این کتاب بزرگان شیعه پیوسته به استنساخ و نقل روایت و حفظ نسخه آن مبادرت کرده‌اند چنانکه مثلاً شهید اول رضوان‌الله علیه شخصاً باستنساخ این نسخه پرداخته است و در حقیقت نسب نسخ فعلی فهرست منتخب‌الدین به این بزرگوار می‌رسد و نیز بعد از وی تمام علمای تراجم خلفا عن سلف مطالب آنرا در کتب خود نقل کرده‌اند و بیانات آن را بنظر احترام نگریسته و در اعلی درجه قبول قرار داده‌اند حتی در این اواخر زعیم شیعه و عالم منحصر بفرد عصر خود آیت‌الله بروجردی قدس سره بترتیب آن پرداخته، و در مقدمه کتاب «جامع الروات» به آن اشاره کرده‌اند و خود آن مرحوم شفاهاً در نخستین جلسه‌ای که ضمن ملاقاتش را دریافتم بعد از اظهار مراحم کتابهایی برای من پیشنهاد کردند، و اظهار داشتند که «باید شما به طبع و تصحیح اینها پردازید» نگارنده نظر بآنکه بتصحیح تفسیر «جلد الاذهان» اشتغال داشتم، انجام امر را موکول بفراغت از تصحیح کتاب مذکور کردم، ایشان سپس چندین کتاب دیگر را نیز پیشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هیچیک را نپذیرفتم ولی چون این امتناع من تا حدی خلاف

ادب و اخلاق بنظر میرسید عرض کردم که شما چنانکه در مقدمه «جامع‌الروای» یاد فرموده‌اید، بترتیب فهرست منتجب‌الدین پرداخته‌اید و چون چندسالی است نگارنده نیز نظر بعلاقه‌ای که بعلم رجال دارم با این کتاب مأنوس بوده‌ام و مخصوصاً در تصحیح کتاب «النقض» بر حسب ضرورت از اول تا آخر و مکرر در مکرر بانهایت دقت و مراجعه به نسخ عتیقه آنرا مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده‌ام و باهمیت آن بیش از پیش پی‌برده مقام و ارزش آنرا چنانکه شاید و باید فهمیده‌ام و نظر بکثرت فواید و اهمیت تصحیح آن با توجه بفوائدی که در این مدت مدید بدست آورده‌ام مایلیم که به طبع کتاب مذکور با ذکر آن فواید بپردازم، و اگر حضرت تعالی کتاب مرتب شده خود را لطف کنید من حاضر هستم آن را ملاک قرار دهم، و فواید را در آن ضمن بنگارم، زیرا نسخه مرتب شده حاجت به فهرست دیگر بار نخواهد داشت، ایشان از این پیشنهاد نگارنده بسیار مبتهج گردیده و فرزند ارجمند خود اعنی خلف صدق وی عمدة الفضلاء آقای آفاسید محمد حسن دام‌مجده و بقاء را امر فرمودند که آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت‌الله شروع کردند بذکر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مدیدی نظر باهمیت این فهرست برای اینکار صرف عمر کرده‌ام که فی‌الواقع بالغ بر چندین سال میشود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه‌ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب شده خود را مکمل‌تر و مجهز‌تر ساخته بنگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصاً برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرامیگرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که اینکار را بزودی بیابان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهمترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (بخط شیخ حر عاملی) از نظر گذرانده

و عودت دادند، و ایام بهمین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته برحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن‌ساختن اهمیت فهرست منتخب‌الدین بود که فی‌الجمله معلوم گردید بیشتر از این باطاله این مطلب نپرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها بنکات و اشارات فوق اکتفا می‌ورزیم.

«نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی دربارهٔ منتخب‌الدین و کتاب او» در مقدمهٔ کتاب «معالم العلماء» مرحوم عباس اقبال دانشمند فقید چنین می‌نگارد «منتخب‌الدین علی بن ابی‌القاسم القمی که کتاب او «اسماء مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد و او این کتاب را به امر عزالدین یحیی بن ابی‌الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تألیف درآورده است، و چون این عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء‌الدین تکشی خوارزمشاه بقتل رسیده پس معلوم میشود که تاریخ تألیف فهرست منتخب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که بسال ۵۷۳ فوت کرده بصیغهٔ «رحمة الله» دعا میکند معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب بیقین است که منتخب‌الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم‌العلمای ابن شهر آشوب اطلاعی بدست نیاورده بوده، چه صریحاً مینویسد که عزالدین یحیی باو میگفته است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تصنیف نشده است، و یا آنکه در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را برشته نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخهٔ فهرست منتخب‌الدین بخط خود چنین نوشته: «بخط الشهید کذا» دیباجة الاصل هکذا:

«کتاب فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم جمع الشیخ الامام الحافظ السعید منتخب‌الدین موفق الاسلام سید الحافظ رئیس النقلة سید الائمة و المشایخ خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ابی

الحسن على بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه و روح اسلافه».

بخط الحمداني :

«رواية العبد المفتقر الى غفران ربه محمد بن محمد بن علي الحمداني القزويني عنه».

و بخط غياث الدين ابن طاووس:

«رواية عبدالكريم بن احمد بن طاووس الحسيني، عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن المصنف».

و بخط سيد صفى الدين محمد بن معد رحمه الله:

«رواية ابي جعفر محمد بن معد بن علي بن راقع بن ابي الفضائل معد بن علي بن حمزة القاضي بن علي بن احمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمداني، عن المصنف».

و بخط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله:

«رواية يوسف بن مطهر عن احمد بن يوسف العريضي العلوي الحسيني، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن مصنف».

و بخط الشهيد قدس سره:

«قال العبد المفتقر الى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن شيخى الامامين عميد الدين عبدالمطلب بن الاعرج الحسينى وفخر الدين محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال الدين، عن والده حديد الدين، و عن ابن طاووس، عن بن معد، و عن خوجه نصير الدين، عن الحمداني، و ارويه عن السيد النسابة العلامة تاج الدين ابي عبدالله محمد بن القاسم بن معيه الحسينى رضى الدين على بن سيد غياث الدين عبدالكريم بن طاووس، عن والده، عن الحمداني، عن المصنف رحمهم الله اجمعين.

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفه من خط السيد على

بن ابی‌الحسین، و هو نقله عن خط الشهيد الثاني، و هو نقله عن خط الشهيد الاول، و هو عن خط الحمدانی تلمیذ المصنف، و هو نقله عن نسخة الاصل والله الموفق.

کاتبه نفسه محمد بن الحسن الحر.

«علامه مجلسی در جلد اجازات بحار بعد از آنکه فهرست منتجب‌الدین را تماماً نقل کرده گفته‌است.

ثم فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثاني قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خط الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر والحمد لله رب العالمين.

کتاب فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتجب‌الدین موفق‌الاسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الائمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه و آله ابی‌الحسین علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه والسلام.

بخط السيد الامام غياث‌الدین ابن طاووس في هذا الموضع هكذا. رواية عبدالکريم بن احمد بن طاووس الحسيني عن نصير‌الدین الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي عن محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزويني عن المصنف.

و بخط الشيخ الامام سديد‌الدین يوسف بن المطهر هكذا. و نسخة هذه الخطوط بخط شيخنا الشهيد والحمد لله رب العالمين.

اکنون بخواست خداوند متعال متن فهرست منتجب‌الدین را که بقدر مقدور تصحیح شده است و رجال آن تخریج گردیده می‌آوریم و سپس یادداشت‌هایی به آن اضافه می‌کنیم و پیش از ذکر کتاب لازم میدانم مقدمه جلد بیست و پنجم بحار الانوار که مرحوم مجلسی فهرست منتجب‌الدین را در اول آن ذکر کرده بنگاریم (۱).

علامه مجلسی جلد بیست و پنجم بحار را چنین آغاز کرده است: ثم قد كان في عزمي ان نورد في هذا المجلد من كتب الرجال و كتب الفهارس ايضا، كتاب اختيار رجال الكشي، و كتاب رجال ابن الغضائري، و كتاب رجال ابن طاووس، و كتاب الرجال الشيخ طوسي، و كتاب فهرسه، و كتاب رجال النجاشي، و كتاب رجال معالم العلماء لابن شهر آشوب، و كتاب فهرس الشيخ منتجب‌الدین الى غير ذلك من كتب الرجال، ولكن لما راينا ايراد تلك الكتب في هذا الكتاب مهملا لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين طلبته، على انه قد جمع السيد الفاضل ميرزا محمد الاسترآبادي قدس سره ايضا جميع تلك الكتب في رجاله الكبير، و كتابه شايع معروف، ولكن لما لم يذكر فيه من كتاب فهرس الشيخ منتجب‌الدین الا قليلا مع كونه انفع فيما قصدناه هنا فلذلك اعرضنا عن ايراد تلك الكتب في هذا الكتاب، فاقصرنا من بينها على ايراد كتاب فهرس الشيخ منتجب‌الدین المذكور لكونه اكثر فائدة و اقل وجودا من الباقي.

(در تاييد کلام علامه مجلسی باید تذکر دهیم که قاضی نورالله شوشتری عليه الرحمه نیز با تمام احاطه‌ای که بر کتب داشته این کتاب را ندیده و از فوائد آن بهره‌مند نشده است).

.... فذکرنا فی هذا الكتاب اولا کتاب الفهرس المشار اليه بتمامه ثم تبعناه بذكر اجازات اصحابنا على ترتيب درجاتهم و ترتب اعصارهم...

تا آنکه فرموده:

باب ايراد كتاب فهرس الشيخ منتجب‌الدین المذكور بتمامه من غير تصرف فيه بترتيب و لا جرح و لا تعديل له قال قدس سره:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى تفرد بالقدرة والسناء (١) و توحد بالعزة والبهاء و تطول بسبوغ النعماء و تفضل بجزيل العطاء حمدا نستوجب به رضوانه و نستحق به غفرانه، والصلاة على سيد المنادين والحاضرين محمد وآله واهل بيته الطيبين الطاهرين، ماذر شارق ولاح بارق.
و بعد :

فقد حضرت على مجلس سيدنا ومولينا الصدر الكبير الامير (٢)
الامام السيد الاجل الرئيس الانور الاطهر الاشرف المرتضى المعظم
عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضى الملوك والسلطين،
ملك النقباء فى العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة،
ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة
الشريعة، (٣) رئيس رؤساء الشيعة، و صدر علماء العراق، قدوة الاكابر
معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم الطرفين، نظام
الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادة، (٤) شرقا و غربا، قوام
آل رسول الله، ابى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير،

(١) در نسخه اجازات: الثناء.

(٢) كلمه «الامير» در نسخه شيخ حر عليه الرحمه نيست.

(٣) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(٤) نسخة اجازات: السادات.

شرف‌الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم، الا زهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهرين، السيد الاجل الزكى، ذى الحسين ابى القاسم على ابن ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على بن ابى جعفر محمد بن حمزة احمد بن محمد بن اسماعيل ادبياج، صاحب ابى الصرايا (۱) بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهرين بن الامام زين-العابدين ابى محمد ويقال: ابى القاسم ويقال: ابى الحسن، ويقال: ابى بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شهاب اهل الجنة ابى عبدالله بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابى الحسن، ويقال: ابى تراب على المرتضى ابن ابى طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادام معاليه و اهلك اعاديته، الذى هو ملك السادة و منبع السعادة، و كهف الامة و سراج الملة، و طود الحلم والرزانه (۲) و قس القس (۳) و الابانة، و علم الفضل والافضل، و مقتدى العترة و الال، و سلالة من نجل النبوة، و فرع من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى و البتول، و احدا لقوم الذين و لاؤهم برزخ بين النعيم و الجحيم، متعه (۴) الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التى بها سار (۵)، و ملك الرشاد، (۶).

فعرض على كتاب الاربعين عن الاربعين فى فضال امير المؤمنين عليه السلام، تصنيف شيخ الاصحاب ابى سعيد محمد بن احمد بن الحسين

(۱) نسخة اجازات: صاحب السرايا.

(۲) تصحيح احتمالى است و در نسخهها «الدراية» است.

(۳) در قاموس گفته القس مثلثة تتبع الشئ و طلبه. و در منتهى الارب گفته «قس مثلث» در پى چيزى شدن و جستن آن.

(۴) نسخه شيخ حر: «متع» و ظاهرا «متعنا» صحيح باشد.

(۵) نسخة اجازات: صار.

(۶) نسخه شيخ حر: ملك الورد.

النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه! و قد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته، قد صنف كتابا فى اسامى مشايخ الشيعة و مصنفيهم، ولم يصنف بعده شىء من ذلك. فقلت: لو اخر الله تعالى اجلى و حقق املى اضفت اليه ما عندى من اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم، الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ ابى جعفر رحمه الله، و عاصروه.

و اجمع ايضا كتاب حديث الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام ليكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العليا والسدة السعيا (١).

و لما انفضلت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من الاسامى (٢) اولا، و جمع الاربعين ثانيا. و من الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام، فانه القادر على تيسير كل مرام، و بنيته على حروف المعجم، اقتداء بالشيخ ابى جعفر، وليكون اسهل ماخذا و من الله التوفيق.

(١) نسخه شيخ حر: الشفاء.

(٢) نسخه شيخ: الاسماء.

باب الالف

[١]

الشيخ الثقة التقى (١) ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى، تزيل الرى والد الشيخ الحافظ عبدالرحمن. عدل عين دين، قرء على السيدين المرتضى والرضى والشيخ ابى جعفر انطوسى رحمهم الله، له «الامالى» فى الاخبار اربع مجلدات و كتاب «عيون الاحاديث» و «الروضة» فى الفقه و «السنن» و «المفتاح» فى الاصول و «المناسك».

اخبر نابها الشيخ الامام السعيد ترجمان كلام الله تعالى جمال الدين ابوالفتح الحسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى الرازى النيسابورى عن والده عن جده عنه (٢).

[٢]

الشيخ المفسر ابوسعيد اسماعيل بن على بن الحسين السمان. ثقة، و اى ثقة، حافظ، له «البستان فى تفسير القرآن» عشر مجلدات و كتاب «الرشاد» فى الفقه و «المدخل» فى النحو و

(١) كلمه «التقى» در نسخه شيخ حر نيسن.
(٢) امل الامل ٤٥٨ منهج المقال ٣٤ منتهى المقال ٣٢ جامع الرواة ٤٦/١ روضات الجنات ١٨٤ تنقيح المقال/٥٦١.

«الرياض» في الاحاديث و «سفينة النجاه» في الامامه و «كتاب الصلاة» و «كتاب الحج» و «المصباح» في العبادات و «النور» (١) في الوعظ.

اخبرنا بها السيدان المرتضى والمجتبى ابنا الداعي الرازى الحسينى، عن الشيخ الحافظ المفيد ابى محمد عبدالرحمن بن احمد النيسابورى عنه (٢).

[٣ و ٤]

الشيخان الثقتان ابوابراهيم اسماعيل (٣) و ابوطالب اسحاق (٤) ابنا محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

قرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه، و لهما روايات الاحاديث و مطولات و مختصرات فى الاعتقاد عربية و فارسية.

اخبرنا بها الشيخ الوالد موفق الدين عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه عنهما.

[٥]

السيد ابوالمعالي اسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى (٥) النقيب بنيسابور.

فاضل، ثقة، له كتاب «انساب الطالبية» و كتاب «شجون الاحاديث» و «زهرة الحكايات» (٦).

اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتح الخزاعى عن جده عنه (٧).

(١) نسخه شيخ حر: والنون.

(٢) امل الامل ٤٦٣ ، منتهى المقال ٥٧ ، جامع الرواة ٩٩/١ ، روضات ٣١ ، تنقيح المقال ٤٠/١.

(٣) روضات الجنات ٥٥٧.

(٤) امل الامل ٤٦٢ ، روضات الجنات ٥٥٧.

(٥) نسخه اجازات: الحسينى.

(٦) امل الامل، زهرة الرياض.

(٧) امل الامل ٤٦٢ جامع الرواة ٩٥/١ منتهى المقال ٥٠ ، تنقيح المقال ١٢٣/١.

[٦]

الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن ابي المهاجر النسفي.
ثقة، عدل، قرء على الشيخ ابي جعفر قدس الله روحه تصانيفه (١).

[٧]

القاضي احمد بن احمد بن محمد دعويدار (٢) القمي.
صالح، ثقة، حافظ الاحاديث روى عنه المفيد عبدالرحمن
النيسابوري (٣).

[٨]

السيد الجليل الثقة اسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوي العباسي.
صالح، محدث، روى عنه ايضا المفيد عبدالرحمن (٤).

[٩]

الشيخ ابو الفتح احمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبي.
فقيه، دين (٥).

[١٠]

الشيخ ابو محمد الياس بن محمد بن هشام (٦).
ثقة، عين.

[١١]

الشيخ اردشير بن ابي الماجدين ابن ابي الفاخر الكابلي.
فقيه، ثقة، قرء على الشيخ ابي علي الحسن بن ابي جعفر
رحمهم الله (٨).

-
- (١) امل الامل ٤٥٨، منهج المقال ١٥، منتهى المقال ١٧، جامع الرواة ج ٨١،
تتقيح المقال ٢/١.
(٢) امل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.
(٣) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ٤٧/١.
(٤) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ٩٥٨/١، تتقيح المقال ١٣/١.
(٥) امل الامل ٤٦٠، منتهى الامقال ٣٩، جامع الرواة ٥٧/١، تتقيح المقال ٧٦/١.
(٦) امل الامل: همام.
(٧) امل الامل ٤٦٣، روضات الجنات ٧٣٧، جامع الرواة ١٠٨/١، تتقيح المقال
١٥٣/١.
(٨) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ٧٨/١، تتقيح المقال ١٠٧/١.

[١٢]

الشيخ اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبي (١).
فقيه، اديب، قرأ أيضا على الشيخ علي (٢).

[١٣]

الشيخ اسعد بن سعد بن محمد الحمامي الرازي.
فقيه، صالح، قرء على الشيخ الامام الجد (٣) شمس الاسلام الحسن
بن الحسين بن بابويه رحمهم الله (٤).

[١٤]

الشيخ الافضل احمد بن علي المهابادي.
فاضل، متبحر، له كتاب «شرح اللمع» و كتاب «البيان» في النحو
و كتاب «التبيان» في التصريف و «المسائل النادرة» في الاعراب.
اخبرنا بها سبطه الامام العلامة افضل الدين الحسن بن علي
المهابادي عن والده عنه (٥).

[١٥]

الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابى اللجيم بن اميره
المصدرى (٦) العجلي.
مناظر، حاذق، وجه، استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل
الرازي المحقق، وله تصانيف فى الاصول منها «التعليق الكبير» و
«التعليق الصغير» «الحد» و «رسائل شتى». (٧)
اخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل الرازي المحقق
عنه (٨).

-
- (١) نسخه شيخ حر «الجبلي».
(٢) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١/١٠٢، تنقيح المقال ١٤٤.
(٣) لجد مؤلف است.
(٤) امل الامل ٤٦٢، منهج المقال ٥٤ جامع الرواة ١/٩٠، تنقيح المقال ١/١٢٤.
(٥) امل الامل ٤٦٠ جامع الرواة ١/٥٥، تنقيح المقال ١/٧٢.
(٦) امل الامل «الصدرى».
(٧) النقش ١٧٣ و ١٩١، امل الامل ٤٦٣ جامع الرواة ١/١٥٣، نسخه شيخ حر
الحدود مسائل شتى.
(٨) امل الامل: «صارم بن اسكندر».

[١٦]

الامير الزاهد صارم الدين اسكندر (١) بن دوريس بن عكير (٢)
الورشيدى الخرقانى، من اولاد مالك بن الحارث الاشر النخعى.
صالح، ورع، ثقة (٣).

[١٧]

السيد زين الدين اميرة بن شرف شاه الحسينى (٤).
ثقة، قاضى قم (٥).

[١٨]

السيد الاشراف بن الحسين بن محمد الجعفرى.
ثقة، فاضل (٦).

[١٩]

السيد مصباح الدين ابو ليلى احمد بن محمد بن احمد الحسينى (٧).
عدل ثقة (٨).

[٢٠]

الشيخ وجيه الدين ابوطاهر احمد بن (محمد بن احمد بن) (٩)
ابى المعالى.
فاضل، فقيه، ثقة (١٠).

[٢١]

الشيخ الاديب احمد بن عبد القاهر بن احمد القمى.

-
- (١) امل الامل: صارم بن اسكندر.
(٢) نسخة شيخ حر: دوريس بن عسكر.
(٣) النقص ٣٣٣ امل الامل ٤٦٢، منتهى المقال ٥٢، جامع الرواة ١/٩٠، تنقيح
المقال ١/١٣٢.
٤- نسخه شيخ حر: الحسنى.
(٥) النقص ١٦٤ و ٤٩٤، امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١/١٠٩، تنقيح المقال
١/١٥٣.
(٦) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١/١٠٦، تنقيح المقال ١/١٤٩.
(٧) نسخه شيخ حر: الحسنى.
(٨) جامع الرواة ١/٦٠، تنقيح المقال ١/٨٠.
(٩) بين دو پرائتر را نسخه اجازات ندارد.
(١٠) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١/٤٠، تنقيح المقال ١/٤٩.

فاضل، ثقة، (۱).

[۲۳ - ۲۴]

الشيخ ابو منصور ابراهيم بن علي بن محمد المقرئ الرازي.
و ابنه اسعد

فاضلان، صالحان، (۲).

[۲۴]

الشيخ الامام فخر الدين ابو سعيد احمد بن محمد بن احمد الخزاعي،
ابن اخي الشيخ الامام جمال الدين ابي الفتوح.
عالم، صالح ثقة (۳).

[۲۵]

السيد تاج الدين ابراهيم بن احمد بن محمد الحسيني الموسوي
الرومي، تزيل دار النقابة بالري (۴).
فاضل، مقرئ (۵).

[۲۶]

السيد ركن الدين ابراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسيني
الكيسكي.
عالم، زاهد (۶).

[۲۷]

السيد شرف الدين ابو هاشم اسحاق بن اميركا بن كرامى الجعفرى.
عالم، صالح (۷).

[۲۸]

السيد صدر الدين احمد بن المرتضى بن المنتهى الحسيني

-
- (۱) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۵۲/۱، تنقيح المقال ۶۴/۱.
(۲) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۲۸/۱، تنقيح المقال ۲۷/۱.
(۳) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۶۱/۱، تنقيح المقال ۸۰/۱.
(۴) كلمة «بالرى» در امل الامل نيست.
(۵) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱۸/۱، تنقيح المقال ۱۳/۱.
(۶) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۳۱/۱، تنقيح المقال ۳۱/۱.
(۷) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۸۰/۱، تنقيح المقال ۱۱۲/۱.

المرعشى.

عالم، صالح، (١).

[٢٩]

الشيخ الامام جمال الدين احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى.

عالم، ورع، شهيد (٢).

[٣٠]

الشيخ جمال الدين احمد بن على بن اميركا القوسينى، (٣).
فاضل، ورع، له كتاب «كشف النكات» (٤) فى علل النجاة،
قرأته عليه (٥).

[٣١]

السيد علاء الدين ابويعلى على بن عبدالله (٦) بن احمد (بن حمزه) (٧) الجعفرى قاضى الروم و ارمىنية.
عالم، صالح (٨).

[٣٢]

الشيخ معين الدين ابو جعفر بن الفقيه اميركا بن ابى اللجيم المصدرى.

المقيم بقرية جنبك (٩) فقيها، عالم، صالح (١٠).

(١) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ٧٢/١، تنقيح المقال ٩٦/١.

(٢) النقص ١٨١، امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ٤٨/١، تنقيح المقال ٥٨/١.

(٣) امل الامل: القوينى.

(٤) نسخه اجازات و شيخ حر: كشف الزكاة.

(٥) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ٥٥/١، تنقيح المقال ٧١/١.

(٦) شيخ حر فرموده است «لا يظهر لذكره هنا وجه بل ينبغى ذكره فى حرف العين و له نظائر تأتى».

(٧) بين دو پراى از امل الامل است.

(٨) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ٤٢٦/٢ تنقيح : ٣

باب كنى / ٤٠.

(٩) امل الامل: جنبه.

(١٠) امل الامل ٥١٤ در باب كنى.

[۳۳]

الشيخ رضى الدين ابو عنان احمد بن بندار.
فاضل، عين (۱).

[۳۴]

السيد ابو العباس احمد بن ابراهيم بن احمد الحسينى (۲).
فاضل، ثقة (۳).

[۳۵]

الاجل خطير الدين ابو على اسعد بن حمد (۴) (حميد ظ) بن
احمد بن اسعد القاسانى.
فاضل، وجه (۵).

[۳۶]

السيد عماد الدين ابو القاسم احمد بن على (۶) بن ابى المعالى
الزكى (۷) الحسينى.
عالم، ورع، فاضل (۸).

[۳۷]

السيد كمال الدين ابو المحاسن احمد بن السيد الامام فضل الله بن
على الحسينى الراوندى.
عالم، فاضل، قاضى قاشان (۹).

(۱) امل الامل ۵۱۵ در باب كنى، جامع الرواة ۲/۴۰۸، تنقيح المقال ج ۳
قسمت كنى و القاب ۲۹.

(۲) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۳) امل الامل ۴۵۸ جامع الرواة ۱/۳۹، تنقيح المقال ۱/۴۶.

(۴) نسخه شيخ حر: محمد.

(۵) امل الامل ۴۶۲، تنقيح المقال ۱/۵۴، جامع الرواة ۱/۸۹ تنقيح المقال

۱/۱۲۳.

(۶) امل الامل: ابى على.

(۷) نسخه شيخ حر: بن الزكى.

(۸) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۴۰، تنقيح المقال ۱/۴۹.

(۹) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱/۵۸، تنقيح المقال ۱/۷۶.

[٣٨]

الشيخ مهذب الدين ابوابراهيم احمد بن محمد الوهرگينى (١).
عالم، صالح، له كتاب «الموضع» فى الاصول و «تعليق التذكرة»
(٢).

[٣٩]

الشيخ احمد بن على بن احمد الزينوآبادى.
عالم، صالح، دين (٣).

[٤٠]

السيد بهاءالدين ابوالفضل احمد بن المجتبى بن ابى سليمان
الحسينى الموردى.
عالم، صالح مقرى (٤).

[٤١]

السيد بهاءالدين ابو الشرف احمد بن الحسين بن على الحسينى
المرعشى، نزيل الجبل الكبير.
صالح (٥).

[٤٢]

السيد جلال الدين ابوالفضائل احمد بن عبدالله الجعفرى.
عالم، صالح (٦).

[٤٣]

الشيخ سديدالدين ابومحمد بن الحسن بن فادار (٧) القمى.
فاضل، قاض (٨).

(١) امل الامل : الوهرگيسى.

(٢) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ٧١/١، تنقيح المقال ٩٥/١.

(٣) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ٥٤/١، تنقيح المقال ٦٩/١.

(٤) امل الامل ٤٦٠ در اسماء جامع الرواة ٥٨/١، تنقيح المقال ٧٧/١.

(٥) امل الامل ٤٥٨، منهج المقال ٣٤، جامع الرواة ٤٥/١، تنقيح المقال ٥٥/١.

(٦) امل الامل ٤٩٩، جامع الرواة ٥٢/١، تنقيح المقال ٦٥/١.

(٧) امل الامل داود، جامع الرواة مادرفادار، تنقيح المقال ماوراء.

(٨) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٤١٤/٢، تنقيح ٣ قسمت كنى و القاب: ٣٣.

[٤٤]

الشيخ الصائغ اسفنديار بن ابي الخير السيري (١).
فقيه، دين (٢).

[٤٥]

السيد جلال الدين (٣) ابو يعلى (١٠) بن حيدر بن مرعشى
الحسينى المرعشى.
عالم، صالح (٥).

[٤٦]

السيد جمال الدين ابو غالب بن ابي هاشم الحسينى المرعشى.
صالح (٦).

[٤٧]

السيد منتجب الدين ابو محمد (٧) بن المنتهى الحسينى
المرعشى.

[٤٨ - ٤٩]

ابناء السيدان منتجب الدين احمد و جمال الدين ابوالقاسم (٨).
علماء، و صلحاء.

[٥٠]

السيد تاج الدين ابو يعلى بن ابي الهجاء العلوى العمري.
دين، صالح (١٠).

-
- (١) نسخه اجازات: يسرى.
(٢) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ٩٠/١، تنقيح المقال ١٢٤/١.
(٣) نسخه شيخ حر: جمال الدين.
(٤) نسخه اجازات: ابو يعلى.
(٥) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٤٢٦/٢، تنقيح: ٣ قسمت كنى والقاب: ٤٠.
(٦) امل الامل ٥١٥، جامع ٤٠٩/٢، تنقيح: قسمت كنى والقاب: ٣٠.
(٧) امل الامل ٥١٥، جامع ٤١٥/٢، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٤.
(٨) امل الامل ٤٥٨، جامع ٤١٥/٢، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب: ٣٤.
(٩) امل الامل ٥١، جامع ٤٢٦/٢، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى والقاب ٣٤.
(١٠) امل الامل ٥١٥، جامع ٤١٨/١، تنقيح المقال: ٣ باب كنى والقاب ٠٠٤.

[٥١]

الشيخ شمس الدين ابوالمفاخر بن محمد الرازي، مداح آل رسول الله صلى الله عليه وآله. صالح، فاضل (١).

[٥٢]

الشيخ شمس الدين ابو محمد احمد بن محمد (٢) بن حيدر الشعري. عالم، صالح.

[٥٣]

الاديب نجيب الدين ابوالقاسم بن ناصر بن ابي القاسم. صالح (٣).

حرف الباء

[٥٤]

«الشيخ ابوالخير بركة بن محمد بن بركة الاسدي. فقيه، دين، قرء على شيخنا ابي جعفر الطوسي، وله كتاب «حقايق الايمان» في الاصول و كتاب «الحجج» في الامامة و كتاب «عمل الاديان والابدان». اخبرنا بها السيد عماد الدين ابوالصمصام ذوالفقار بن معبد الحسنى المروزي عنه (٤).

[٥٥]

الشيخ بابويه (٥) بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه. فقيه، صالح، مقرئ، قرء على شيخنا الجد شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه و له كتاب حسن في الاصول والفروع سماه «الصراط

(١) امل الامل ٥١٥، جامع ٤١٨/١، تنقيح المقال قسمت كنى و القاب ٣٥.

(٢) نسخه شيخ حر: ابو محمد بن محمد و بهر صورت يافت نشد.

(٣) جامع ٤١١/٢ تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى و القاب ٣١.

(٤) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١١٦/١ تنقيح المقال ١٦٤/١.

(٥) نسخه اجازات: بن بابويه.

المستقيم» قرأته عليه (١).

[٥٦]

السيد نجم الدين بدران بن الشريف بن ابي الفتح العلوي الحسيني الموسوي النسابة الاصبهاني.
فاضل، محدث، حافظ، له كتاب «المطالب في مناقب آل ابي طالب».

اخبرني به الاجل ثقة الدين (٢) ابوالمكارم هبة الله بن داود بن محمد الاصبهاني عنه (٣).

[٥٧]

السيد بدل كيا (٤) بن شرف شاه بن محمد الحسيني الرازي،
فاضل، دين (٥).

[٥٨]

الشيخ بدر بن سيف بن بدر العربي، (٦)
فقيه صالح، قرء على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي
رحمهم الله و قرأت عليه (٧).

[٥٩]

السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوي الحسيني الابي،
صالح، دين (٨).

«حرف تاء»

[٦٠]

الشيخ التقى ابن نجم الحلبي.

-
- (١) امل الامل ٤٦٣، منتهى المقال ٦٢، جامع الرواة ١/١١٥، روضات الجنات ٥٨٤، تنقيح المقال ١/١٦٠.
(٢) نسخه شيخ حر: تقى الدين.
(٣) امل الامل ٤٦٣، منتهى ٦٢، جامع ١/١١٥، تنقيح المقال ١/١٦١.
(٤) امل الامل: بدر كيا.
(٥) امل الامل ٤٦٣، جامع ١/١١٦، تنقيح المقال ١/١٦١.
(٦) جامع الرواة: العرنى.
(٧) امل الامل ٤٦٣، جامع ١/١١٥، تنقيح المقال ١/١٦١.
(٨) امل الامل ٤٦٣، جامع ١/١١٥، تنقيح المقال ١/١٦٠.

فقيه، عين، ثقة قرأ على الاجل المرتضى علم الهدى نصر الله وجهه
و على الشيخ الموفق ابي جعفر، و له تصانيف منها «الكافي» .
اخبرنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن
بن احمد النيسابورى الخزاعى عنه (١) .

[٦١]

الشيخ التواب (٢) بن الحسن بن ابي ربيعة الخشاب البصرى .
فقيه، مقرر، صالح قرء على الشيخ التقى الحلبي و على الشيخ
ابي على رحمهم الله (٣) .

[٦٢]

السيد التقى بن طاهر (٤) بن الهادى الحسنى النقيب الرازى .
فاضل، ورع، قرء على الاجل المرتضى ذى الفخرين المطهر
اعلى الله درجته (٥) .

[٦٣]

السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين
الكيسكى .
صالح، محدث (٦) .

«حرفا ثاء»

[٦٤]

السيد الثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسنى (٧) الجبلى .
كان زيديا و ادعى امامة الزيدية و خرج بجيلان، ثم استبصر

(١) امل ٤٦٤، منهج المقال ٧٣، جامع ١٣٢/١، منتهى ٩٦، روضات الجنات ١٦٨،
تنقيح المقال ١٨٥/١ الكنى والالقب ٩٧/١ .
(٢) نسخه اجازات: التراب .
(٣) امل الامل ٤٦٤، جامع الرواة ١٣٣/١، تنقيح المقال ١٨٧/١ .
(٤) امل الامل : ابي طاهر .
(٥) امل ٤٦٤، جامع ١٣٢/١، تنقيح المقال ١٨٥/١ .
(٦) النقض ١٧٥، امل ٤٦٤، جامع ١٣٢/١ .
(٧) امل : الحسينى .

فصار اماميا، و له رواية الاحاديث و ادعى انه شاهد صاحب الامر (ع) و كان يروى عنه اشياء (١).

[٦٥]

الشيخ الامام ابو الفضل ثابت بن عبدالله بن ثابت اليشكري، من اولاد ثابت البناني.

فاضل، عالم، ثقة، قرء على الاجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته و له كتاب «الحجة» في الامامة و كتاب «منهاج الرشاد» في الاصول والفروع (٢).

[٦٦]

الشيخ ثابت بن احمد بن عبد الوهاب الحلبي. فقيه، صالح قرأ على الشيخ التقى رحمهم الله تعالى (٣).

«حرف الجيم»

[٦٧]

الشيخ الجليل ابو عبدالله جعفر بن محمد الدوربستي، ثقة، عين، عدل، قرء على شيخنا المفيد ابي عبدالله محمد بن محمد ابن نعمان الحارثي البغدادي المعروف بابن المعلم (٤) و على الاجل المرتضى علم الهدى ابو القاسم على قدس الله ارواحهم و له تصانيف منها كتاب «الكفاية» في العبادات و كتاب «عمل يوم و ليلة» و كتاب «الاعتقاد».

اخبرنا به الشيخ الامام ابو الفتح الحسين بن علي الخزاعي، عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرئ الرازي عنه رحمهم الله (٥).

[٦٨]

السيد ابو ابراهيم جعفر بن علي بن جعفر الحسيني.

- (١) امل ٤٦٤، جامع ١/١٣٩، تنقيح المقال ١/١٨٨.
(٢) امل الاصل ٤٦٤، جامع الرواة ١/١٣٢، تنقيح المقال ١/١٨٨.

(٤) نسخه اجازات : بابت العلم.

- (٥) النقص ١٠٩ و ١٨١ ، امل الاصل ٤٦٥، منهج المقال ٨٥، منتهى المقال ٧٩،
روضات الجنات ١٤٤، جامع ١/١٥٨، تنقيح المقال ١/٢٢٤ الكنى واللقاب ٢/٢١١.

ثقة، محدث قرء على شيخنا الموفق ابي جعفر رحمهما الله (١)

[٦٩]

السيد ابو ابراهيم جعفر بن محمد بن مظفر الحسيني (٢).
الواعظ، ثقة، ورع (٣).

[٧٠]

السيد عمادالدين ابوالقاسم جعفر بن علي بن عبدالله بن احمد
الجعفري الزينبي، تزيل دهستان.
فقيه، فاضل، و كان يتحنف (٤) و يفتي على مذهب ابي حنيفة
نعمان بن ثابت الكوفي،
فقيه، ثقة (٥).

«حرف الحاء»

[٧١]

الشيخ الجليل ابو علي الحسن بن الشيخ الجليل الموفق ابي جعفر
محمد بن الحسن الطوسي.
فقيه، ثقة، عين، قرء على والده جميع تصانيفه، اخبرنا الوالد عنه
رحمهم الله (٦).

[٧٢]

الشيخ الامام الجد (٧) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه
القمي، تزيل الري المدعو حسكا.
فقيه (٨)، ثقة، وجه، قرء على شيخنا الموفق ابي جعفر قدس الله
روحه جميع تصانيفه بالغرى على ساكنه السلام و قرء على الشيخين

(١) امل ٤٦٥، جامع ١/١٥٤، روضات ٥٥٧، تنقيح المقال ١/٢١٩.

(٢) امل: الحسنی.

(٣) امل ٤٦٥، تنقيح المقال ١/٢٢٦.

(٤) نسخه اجازات : بتخفيف.

(٥) امل ٤٦٥، جامع ١/١٥٤، تنقيح ١/٢٢٠.

(٦) امل ٤٦٩، منتهى المقال ١٠٢، تنقيح المقال ١/٣٦٠.

(٧) نسخه اجازات : امجد.

(٨) كلمه «فقيه» در امل نيست.

سلار بن عبدالعزيز و ابن براج جميع تصانيفها، و له تصانيف في الفقه منها كتاب «العبادات» و كتاب «الاعمال الصالحة» و كتاب «سير- الانبياء و الائمة (ع)» اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (١)

[٧٣]

الشيخ الامام محيي الدين ابو عبدالله الحسين بن المظفر ابن علي الحمداني (٢)، تزيل قزوين.

ثقة، وجه كبير، قرء على شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي جميع تصانيفه مدة ثلاثين سنة بالغري «على ساكنه السلام» و له تصانيف منها «هتاك استار الباطنية» و كتاب «نصرة الحق» و كتاب «لولوة التفكر» (٣) في المواعظ والنواجر. اخبرنا بها السيد ابو البركات المشهدى عنه (٤).

[٧٤]

الشيخ الموفق ابو محمد الحسن بن عبدالعزيز بن الحسن (٥) الجبهاني المعدل (٦) بالقاهرة. فقيه، ثقة، قرء على الشيخ الموفق ابي جعفر الطوسي والشيخ ابن البراج (٧) «رحمهم الله» (٨).

[٧٥ - ٧٦ - ٧٧]

الشيخ ابو عبدالله الحسين بن علي بن الحسين (موسى) بن بابويه (القمي) (٩).

(١) النقص ٥١ و موارد ديگر امل ٤٦٧، جامع ١/١٩٣، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ١/٢٧٣.

(٢) نسخه اجازات : الهمداني.

(٣) نسخه شيخ حر : المتفكر.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١/٢٥٥، تنقيح ١/٣٤٩.

(٥) نسخ شيخ حر : المحسن.

(٦) امل الامل : العدل.

(٧) نسخه اجازات : ابو البراج.

(٨) امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ١/٢٠٦، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح

المقال ١/٢٨٧.

(٩) بين پرائنز از امل الامل است.

و ابنه الشيخ ثقة‌الدین الحسن.
و ابنه الحسين.
فقهاء صلحاء (١).

[٧٨]

الشيخ الامام ابو الفتوح الحسين بن على بن محمد الخزاعي
الرازي.

عالم، واعظ، مفسر، دين، له تصانيف منها التفسير المسمى
«بروض الجنان» (و روح الجنان) (٢) في تفسير القرآن عشرين
مجلدا و «روح الاحباب» و «روح الالباب» في شرح الشهاب قراتهما
عليه (٣).

[٧٩]

الشيخ الامام موفق الدين الحسين بن التفتح الواعظ البكر آبادي
الجزجاني.

فقيه، صالح، ثقة، قرء على الشيخ ابي على الطوسي و قرء الفقه
عليه الشيخ الامام السيد الدين محمود الحمصي «رحمهم الله» (٤).

[٨٠]

الشيخ ابو عبدالله الحسين بن احمد بن طحال المقدادي.
فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابي على الطوسي (٥).

[٨١]

السيد ابو عبدالله الحسين بن الهادي بن الحسين الحسنی (٦)
الشجری.

-
- (١) امل ٤٧٣، منهج المقال ١١٥، منتهى المقال ١١٢ جامع ٢٤٨/١ روضات
٨١٣، تنقيح ١٤١/١.
(٢) بين پرانتز از نسخه شيخ حر.
(٣) امل ٤٧٣، منتهى ١١٣، جامع ٢٤٩/١ روضات ١٨٤، تنقيح ٢٣٥/١ الكنى
والالقباب ١/١٣٧.
(٤) النقض ١٨٩، امل ٤٧٣، جامع ٢٥٠/١، تنقيح ٣٤/١.
(٥) امل الامل : الطبرسى. امل ٤٧٣، جامع ٢٣٢/١، روضات ١٤٦، تنقيح ٣٣١.
(٦) امل الامل : الحسينى.

فاضل، واعظ، محدث (١).

[٨٢]

السيد حمزة بن علي بن محمد بن المحسن (٢) العلوي الحسيني.
صالح، محدث (٣).

[٨٣]

السيد نجيب الدين ابو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد
بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن القاسم بن موسى الكاظم بن
جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين سيد
الشهداء بن علي بن ابي طالب امير المؤمنين «سلام الله عليهم».
صالح، فقيه، دين، مقرئ، قرء علي السيد الاجل المرتضى ذي-
الفخرين المطهر «رفع الله درجاتهما» (٤).

[٨٤]

الشيخ موفق الدين حمزة بن عبدالله الطوسي.
فقيه، ثقة (٥).

[٨٥]

الشيخ ابو محمد الحسن بن احمد المعروف بالساكت، (٦).
فقيه، دين (٧).

[٨٦]

القاضي ابو محمد الحسن بن اسحاق بن عبيد (٨) الرازي.
فقيه، ثقة، له كتاب في الفقه.

(١) امل الامل ٤٧٤، جامع الرواة ٢٥٨/١، تنقيح المقال ٣٤/١.

(٢) نسخه اجازات : بن الحسن.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ٢٨٢/١، تنقيح ٣٧٦/١.

(٤) النقص ١٨٢ و ١٨٧، امل ٤٦٩، جامع الرواة ٢٢٤/١، تنقيح ٣٠٦/١.

(٥) النقص ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ٢٨٢/١، تنقيح المقال ٣٧٦/١.

(٦) نسخه اجازات : المعروف بالساكت.

(٧) امل ٤٦٩، جامع ١٩٠/١، تنقيح ٢٦٩/١.

(٨) امل الامل: عبيدالله.

روى لنا عنه الوالد «رحمهما الله» (١).

[٨٧]

السيد الحسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى.
صالح، محدث، فقيه، قرء على الشيخ الجدد شمس الاسلام
«رحمهم الله» (٢).

[٨٨]

الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى
القزوينى.
فقيه، ثقة (٣).

[٨٩]

الشيخ الامام نصره الدين (٤) ابو محمد الحسن بن على ابن
زيرك القمى.
وأعظ، صالح، فقيه (٥).

[٩٠]

الشيخ الحسين بن على بن الحاجى الشيعى (٦) الطبرى
بهوشيم، (٧).
ثقة، صالح، فقيه (٨).

[٩١]

الشيخ ابو محمد الحسن بن على بن الحسن السبزوارى.
فقيه، صالح (٩).

-
- (١) امل ٤٦٦، جامع ١/١٩٠، تنقيح ١/٢٦٩.
(٢) النقض ٩٧، امل الامل ٤٦٩، جامع الرواة ١/٢٢٠، تنقيح المقال ١/٣٠٣.
(٣) امل ٤٧٣.
(٤) نسخه شيخ حر: نصير الدين.
(٥) النقض ١٩١، جامع ١/٢١٢.
(٦) امل الامل: السبعى، نسخه شيخ حر: الشيعى.
(٧) نسخه شيخ حر: بهوشم.
(٨) امل ٤٧٢، جامع ١/٢٤٨، تنقيح المقال ١/٣٣٧.
(٩) امل ٤٦٦، جامع ١/٢٣٢، تنقيح ١/٢٦٨.

[٩٢]

القاضي خطير الدين ابو منصور الحسين بن عبد الجبار الطوسي
تزيل قاشان.

فقيه، ثقة، صالح (١).

[٩٣]

الشيخ الامام افضل الدين الحسن بن علي بن احمد الماهابادي.
علم (٢) في الأدب، فقيه، صالح، ثقة، متبحر، له تصانيف منها
«شرح النهج» «شرح الشهاب» «شرح اللمع» كتاب في «رد التنجيم»
كتاب في «الاعراب» «ديوان» نظمه و «ديوان» نثره.
اجازني بجميع تصانيفه و رواياته عنه (٣).

[٩٤]

الشيخ الاديب افضل الدين الحسن بن فادار القمي،
امام اللغة (٤).

[٩٥]

القاضي سديد الدين ابو محمد الحسن (٥) بن محمد القريب.
فاضل عالم له «نظم» و «نثر» رايق و كان قاضي راوند (٦).

[٩٦]

الشيخ سديد الدين ابو محمد الحسن بن الحسين بن علي الدوريسي
تزيل قاشان.

فقيه، صالح، (٧).

(١) النقص ١٧٠، امل ٤٧٢، جامع ٢٤٤/١، تنقيح ٣٣١/١.

(٢) نسخة اجازات: عالم.

(٣) النقص ١٨٩، امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ٢٠٩/١، روضات الجنات ١٧١

تنقيح المقال ٢٩٢/١.

(٤) جامع ٣١٩/١، روضات ١٧١، تنقيح ٣٠٢/١.

(٥) امل الامل: الحسين.

(٦) امل ٤٧٣، جامع ٢٥٣/١، تنقيح ٣٤٣/١.

(٧) جامع ١٩٣/١.

[٩٧]

الشيخ صفى الدين ابو محمد الحسن بن ابراهيم بن بندار الجيروي، (١).
فقيه، صالح (٢).

[٩٨]

الشيخ جمال الدين الحسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى.
فقيه، صالح، كان يروى عن الشيخ ابى على الطوسى (٣).

[٩٩]

السيد علاء الدين الحسين بن على الحسينى بسبزوار.
صالح، دين، (٤).

[١٠٠]

الشيخ الامام الحسين بن على بن عبدالصمد التميمى السبزوارى،
فقيه، ثقة (٥).

[١٠١]

الشيخ الحسين بن احمد بن الحسين جد السيد الامام ضياء الدين
فضل الله بن على الحسينى الراوندى من قبل الام.
فقيه، صالح، محدث (٦).

[١٠٢]

الشيخ بدر الدين الحسن بن على بن سلمان ابن ابى جعفر بن ابى
الفضل بن الحسن بن ابى بكر بن سلمان (٧) بن عباد بن عمار بن احمد
بن ابى بكر بن على بن سلمان (٧) بن منبه بن محمد بن عمارة بن ابراهيم
بن سلمان بن محمد بن سلمان الفارسى «رضى الله عنه» صاحب رسول الله

(١) امل الامل : الخبروى.

(٢) امل ٤٦٦، جامع ١/١٨٨، تنقيح ١/٢٦٥.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ١/٢٥٨، تنقيح ١/٣٤٨.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١/٢٤٨، تنقيح ١/٣٣٨.

(٥) امل الامل ٤٧٣، جامع الرواة ١/٣٤٩، تنقيح المقال ١/٣٣٩.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١/٢٣٤، روضات الجنات ٤٩٢، تنقيح ١/٣١٨.

(٧) امل الامل : سليمان.

«صلى الله عليه وآله» و رضى عنه، تزيل اسناباد (۱) السد من الرى، واعظ، فصيح، صالح (۲).

[۱۰۳]

الشيخ موفق الدين الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجه الابى الساكن بقريه «اشده سنّت» (۳) من الرى، و بها توفى و دفن، فقيه، صالح، ثقة، قرء على الفقيه المفيد امير كا بن ابى اللجيم (۴).

[۱۰۴]

الشيخ الامام شرف الدين الحسن بن حيدر بن ابى الفتح الجرجانى متكلم، فقيه، صالح (۵).

[۱۰۵]

الشيخ بهاء الدين الحسين بن على بن امير كا القوسينى، متكلم، فقيه، دين (۶).

[۱۰۶]

الفقيه سديد الدين الحسن بن انوشروان (۷) القوسينى، صالح (۸).

[۱۰۷]

الشيخ رشيد الدين الحسين بن ابى الفضل بن محمد الراوندى المقيم يقوهده رأس الوادى (۹) من اعمال الرى.

(۱) نسخه اجازات : اسناباد.

(۲) امل ۴۶۸، جامع ۲۱۲/۱، تنقيح ۲۹۶/۱.

(۳) نسخه اجازات : راشده.

(۴) امل ۴۶۹، جامع ۲۲۵/۱، روضات ۵۸۴، تنقيح ۳۰۶/۱.

(۵) امل ۴۶۷، تنقيح ۲۷۵/۱.

(۶) امل ۴۷۲، جامع ۲۴۸/۱، تنقيح ۳۳/۱.

(۷) نسخه اجازات : بن شروان.

(۸) امل الامل ۴۶۷.

(۹) نسخه اجازات : مغشوش است.

صالح، مقرئ (١).

[١٠٨]

الشيخ رضى الدين الحسين بن ابي الرشيد النيسابورى،
صالح، ورع (٢).

[١٠٩]

السيد النقيب صدرالدين الحسن بن ابي العزيز امير كا الحسنى
ميسرة الكلينى.
عالم، صالح (٣).

[١١٠]

السيد شمس الدين ابو محمد الحسن بن على الحسينى المرعى
المعروف بالهمدانى تزيل بلدة خوارزم،
صالح، ورع، خير (٤).

[١١١]

الشيخ نصيرالدين ابو عبدالله الحسين بن الشيخ الامام قطب الدين
ابى الحسين الراوندى.
عالم، صالح، شهيد (٥).

[١١٢]

الشيخ الامام اوحدالدين الحسين بن ابنى الحسين بن ابنى
الفضل (٦) القزوينى.
فقيه، صالح، ثقة، واعظ (٧).

[١١٣]

السيد رضى الدين ابو عبدالله الحسين بن على بن ابنى الرضا

(١) امل ٤٧١، جامع الرواة ٢٣٢/١، تنقيح المقال ٣١٨/١.

(٢) امل ٤٧١، جامع الرواة ١٣١، تنقيح المقال ٣١٧/١.

(٣) امل ٤٦٦، جامع ١٨٩/١، تنقيح ٢٦٨/١.

(٤) امل ٤٦٨، جامع ٢٠٩/١، تنقيح ٢٩٣/١.

(٥) امل ٤٧١، جامع ٢٤٤/١، تنقيح ٣١٦/١.

(٦) تنقيح المقال : ابنى المفضل.

(٧) امل ٤٧١ جامع ٢٣٠/١، تنقيح ٣١٦/١.

الحسينى المرعى.
صالح، دين.

[۱۱۵ - ۱۱۴]

انسيدان بدرالدين الحسن.
و رضى الدين الحسين ابنا السيد ابى الرضا عبدالله بن الحسين
بن على الحسينى المرعى،
صالحان، ورعان (۱).

[۱۱۶]

السيد شمس الدين حيدر بن مرعى الحسينى.
عالم، زاهد (۲).

[۱۱۷]

السيد عز الدين (۳) الحسين بن المنتهى بن الحسين بن على
الحسينى المرعى.
فقيه، صالح (۴).

[۱۱۸]

السيد شمس الدين الحسن بن على بن عبدالله الجعفرى،
صالح، (۵).

[۱۱۹]

السيد ابو على الحسن بن سيد عماد الدين ابى القاسم احمد بن على
الحسينى القمى.
صالح، فاضل (۶).

(۱) امل الامل ۴۷۳ و جامع الرواة ۱/۱۸۸ و ۳۳۱، تنقيح المقال ۱/۳۱۷.

(۲) امل ۴۷۴، جامع ۱/۲۸۸، تنقيح ۱/۳۸۰.

(۳) نسخه شيخ حر: السيد عماد.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱/۲۵۵، تنقيح ۱/۳۴۱.

(۵) جامع ۱/۲۱۲، تنقيح ۱/۲۹۶.

(۶) امل ۴۶۴، تنقيح ۱/۲۶۸.

[١٢٠-١٢١]

السيد ناصر الدين الحسن بن تاج الدين بن محمد الحسيني
الكيسكي.

سيد، عالم.

وأبنه تاج الدين الحسين بن الحسن،

واعظ، عالم (١).

[١٢٢]

الشيخ ضياء الدين الحسن بن علي بن الحسين بن علويه الوراميني.
عالم، واعظ، صالح (٢).

[١٢٣]

الشيخ اسد الدين الحسن بن ابي الحسن بن محمد (٣) الوراميني،
المعروف بقهرمان،
مناظر، عالم (٤).

[١٢٤]

اديب رشيد الدين الحسين بن ابي الحسين بن مموسة (٥)
الوراميني.
فاضل (٦).

[١٢٥]

الشيخ بدر الدين الحسن بن علي بن الحسن الدستجردي،
صالح (٧).

(١) امل ٤٦٧، جامع ١/١٩١، تنقيح ١/٢٧٠.

(٢) امل ٤٦٨، جامع ١/٢١٠، تنقيح ١/٢٩٣.

(٣) نسخه اجازات : مجد، امل الامل: ابي محمد.

(٤) امل الامل ٤٦٦، جامع الرواة ١/١٨٨، روضات الجنات ١٧٨، تنقيح ١/٢٦٥.

(٥) نسخه اجازات : الحسين بن علي بن الحسين بن مهتره، امل الامل: هموسه.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١/٢٣، تنقيح ١/٣١٦.

(٧) امل ٤٦٨، جامع ١/٢٠٩، تنقيح ١/٢٩٢.

[۱۳۶]

الشيخ ابوسعد (۱) الحسن بن عبدالعزيز بن الحسين القمي،
فقيه، صالح (۲).

[۱۳۷]

الشيخ شمس الدين ابو يعلى حمزة بن ابي عبدالله الغفاري
البغدادى.
فاضل له كتاب «النهاية المرتضوية» فى التعبير (۳).

[۱۳۸]

الفقيه الحسين بن محمد الريحاني (۴) المجاور بالحرمين.
صالح (۵).

[۱۳۹]

الشيخ موفق الدين حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشى تزيل
الرى.
صالح، عالم، فقيه (۶).

[۱۳۰]

الشيخ رشيد الدين الحسن بن عبدالملك بن عبدالعزيز المسجدي
المقيم بقريه رامزقها (۷) من اعمال الرى.
فقيه، صالح (۸).

[۱۳۱]

الشيخ الحسين بن ابي موسى بن محمد مولى آل محمد،

-
- (۱) نسخه اجازات : ابوسعيد.
(۲) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۶/۱، تنقيح ۲۸۷/۱.
(۳) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۶/۱، تنقيح ۲۸۷/۱.
(۴) نسخه اجازات : الزنجاني.
(۵) امل ۴۷۳، جامع ۲۵۲/۱، تنقيح ۳۴۱/۱.
(۶) جامع ۲۸۸/۱.
(۷) نسخه شيخ حر: رامرين.
(۸) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۷/۱، تنقيح ۲۸۸/۱.

فقيه، صالح (١).

[١٣٢]

الاديب اوحداالدين حيدر بن محمد الحاستى (٢).
فاضل، صالح (٣).

[١٣٣]

السيد الحسين بن على بن عبدالله الجعفرى.
صالح، فقيه (٤).

[١٣٤]

السيد ناصرالدين الحسن بن مهدي الحسنى الما مطيرى،
فاضل، (٥).

[١٣٥]

السيد ابوطالب حمزة بن محمد بن عبدالله الجعفرى.
فقيه، دين (٦).

[١٣٦]

الشيخ حيدر بن ابى نصر الحاجاتى (٧)
فقيه، مقرى (٨).

[١٣٧]

الشيخ حيدر بن احمد بن الحسن المقرى.
صالح (٩).

- (١) امل الامل ٤٧١، تنقيح المقال ٣١٨/١.
(٢) النقص: جاسبى. جامع الرواة: الحماسى. نسخه اجازات: الجاسى.
(٣) النقص ١٨٨، امل ٤٧٤، جامع ٢٨٨/١، تنقيح ٣٨٤.
(٤) امل ٤٧٣، جامع ٣٤٩/١، تنقيح ٢٩٦/١.
(٥) امل ٤٦٩، جامع ٣٢٩/١، تنقيح ٣١٢/١.
(٦) امل ٤٧٤، جامع ٣٨٣/١، تنقيح ٣٧٧/١.
(٧) نسخه شيخ حر و اجازات: الجرجانى.
(٨) النقص ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ٢٨٨/١، تنقيح ٣٨٤/١.
(٩) امل ٤٧٤ جامع ٢٨٨، تنقيح ٣٨٤/١.

[١٣٨]

الشيخ نجم الدين ابو خليفه الحسن بن الحسين بن محمد بن حمدان
الحمداني.
صالح (١).

[١٣٩]

القاضي سديد الدين الحسين بن حيدر بن ابراهيم،
فاضل (٢).

[١٤٠]

الشيخ عفيف الدين ابراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي،
فاضل، له نظم و نثر رائع تزيل بلدة خوارزم.

[١٤١]

الشيخ ضياء الدين ابو غانم بن ابي غانم بن علي الخوانة (٣)،
صالح (٤).

[١٤٢]

صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد بن الحسن العطار الهمداني،
العلامة في علم الحديث والقراءه.
كان من اصحابنا، و له تصانيف في الاخبار والقراءة منها كتاب
«الهادي في معرفه المقاطع والمبادئ» شاهده و قرأت عليه (٥).

[١٤٣]

السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانگديم الحسنى (٦).
صالح، محدث (٧).

(١) امل ٤٦٧، جامع ١٩٥/١، تنقيح ٢٧٤/١.

(٢) امل ٤٧٢، جامع ٢٣٨/١، تنقيح ٣٢٦/١.

(٣) امل الامل : الجوانه.

(٤) امل الامل : ٤٧٢.

(٥) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ١٨٩/١، تنقيح المقال : ٢٦٨/١.

(٦) امل الامل مانگديم الحسينى، جامع الرواة : مانكريم.

(٧) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة : ٢٥٨/١، تنقيح المقال : ٣٤٨/١.

[١٤٤]

الفقيه الحسين بن محمد الزينو آبادى (٦)،
صالح، واعظ (٢).

[١٤٥]

القاضى فخرالدين ابوعلى الحسن بن محمد المسكوى (٣).
فقيه، دين (٤).

[١٤٦]

الرئيس بهاءالدين الحسين بن محمد الورسahى (٥).
صالح، خير (٦).

[١٤٧]

الشيخ الحسن بن محمد بن الفضل المسكنى، بانى الرباط
والمساجد بها.
صالح، خير (٧).

«حرف الخاء»

[١٤٨]

الشيخ الخليل بن ظفر بن خليل الاسدى.
ثقة، ورع، له تصانيف منها كتاب «الاتصاف» كتاب «الدلائل»
كتاب «النور» كتاب «البهاء» «جوابات الزيدية» «جوابات
الاسماعيلية» «جوابات القرامطة».
اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابو الفتوح الحسين

(١) امل الامل : الزين آبادى.

(٢) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٢/١، تنقيح المقال: ٣٤٢/١.

(٣) امل الامل : المسكوى.

(٤) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١.

(٥) امل الامل: الورسahى، جامع الرواة : الورسahى.

(٦) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٣/١، تنقيح المقال: ٣٤٣/١.

(٧) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١، تنقيح المقال: ٣٠٩/١.

بن على بن محمد الخزاعي، عن والده، عن جده، عنه (١).

[١٤٩]

الامير خسرو بن فيروز (٢) بن شاهاور (٣) الديلمي الطبري.
فاضل، عفيف، راوية (٤).

[١٥٠]

السيد صفى الدين خليفة بن الحسن بن خليفه الجعفرى الشرف
شاهى.

عالم، صالح، واعظ (٥).

[١٥١]

الشيخ خضر بن سعد بن محمد الخليلي.
عالم، ورع (٦).

[١٥٢]

الشيخ خليفة بن ابى اللجيم القرويني.
صالح، شهيد (٧).

«حرف الدال»

[١٥٣]

السيد ابوالخير داعي بن الرضا بن محمد العلوى الحسينى (٨)،
فاضل، محدث، له كتاب «آثار الأبرار» و «انوار الاخبار» فى
الاحاديث.

اخبرنا به السيد الامير (٩) المرتضى بن المجتبى بن محمد

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ٢٩٨/١، روضات الجنات ٢٦٥، تنقيح المقال

٤٠٣/١.

(٢) جامع الرواة : خسرو فيروز.

(٣) امل الامل : شاهور.

(٤) امل ٤٧٤، جامع ٢٩٥/١، تنقيح ٣٩٨/١.

(٥) امل ٤٧٤، جامع ٢٩٨/١، تنقيح ٤٠٢/١.

(٦) امل ٤٧٤، جامع ٢٩٥/١، تنقيح ٣٩٨/١.

(٧) امل ٤٧٤، جامع ٢٩٩/١، تنقيح ٤٠٢/١.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٩) نسخه شيخ حر: الاصيل.

العلوى العمري، عنه «رحمهما الله» (١).

[١٥٤]

الشيخ ابو العلاء الداعي بن ظفر بن علي الحمداني القزويني.
فاضل، فقيه، ثقة (٢).

[١٥٥]

الشيخ ابو سليمان (٣) داود بن محمد بن داود الحاسي.
فقيه ورع قرء على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر
رحمهم الله (٤).

[١٥٦]

السيد دولت شاه (٥) بن امير علي بن شرفشاه الحسنى الابهرى.
فاضل، صالح، له نظم و نثر رائق وخطب بليغة (٦).

«حرف الذال»

[١٥٧]

السيد عماد الدين ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد
الحسنى المروزى.

عالم دين يروى عن السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابي القاسم
علي بن الحسين الموسوى و الشيخ الموفق ابي جعفر محمد بن الحسن
«قدس الله روحهما»، و قد صادفته و كان ابن مائة سنة و خمس عشر
سنة (٧).

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ٣٠١/١، روضات الجنات ٥٧٤، تنقيح المقال ٤٠٦/١.

(٢) امل ٤٧٥، جامع ٣٠١/١، تنقيح ٤٠٦/١.

(٣) نسخه شيخ حر: ابوسلمان.

(٤) امل ٤٧٥، جامع ٣٠٩/١، تنقيح ٤١٦/١.

(٥) نسخه شيخ حر: دوانشاه.

(٦) امل ٤٧٥، جامع ٣١١/١، تنقيح ٤١٧/١.

(٧) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ٣١٤/١، روضات الجنات ٧٢٧، تنقيح فصل

كنى و القاب ٦٣ الكنى والالقباب ١٠٠/١.

[۱۵۸]

السید ذو المناقب بن طاهر بن ابی المناقب الحسینی (۱) الرازی. فاضل، صالح، له كتاب «التواریخ» و كتاب «المنهج» فی الحكمة و كتاب «الریاض» و كتاب «السیر» (۲).
اخبرنا بها الوالد عنه «رحمهما الله» (۳).

[۱۵۹]

السید عزالدین ذوالفقار بن ابی طاهر بن خلیفه الجعفری الشرف‌شاهی.
عالم، صالح، نقیب السادة بارم (۴).

[۱۶۰]

السید ذوالفقار بن ابی الشرف بن طالب کیا (۵) الحسنی، عالم، واعظ، صالح (۶).

[۱۶۱]

السید ذوالفقار بن کامروا الحسنی. فقیه (۷).

حرف‌الراء

[۱۶۲]

السید الرضا بن امیر کا الحسینی المرعشی. عالم زاهد، قراء علی المفید امیر کابن ابی اللجیم والمفید عبدالجبار الرازی رحمهم الله (۸)

-
- (۱) جامع الرواة : بن ذی المناقب، نسخه شیخ حر: الحسنی.
(۲) نسخه شیخ حر : كتاب المسنن.
(۳) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴.
(۴) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴.
(۵) نسخه اجازات : طالب بن کیا.
(۶) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴.
(۷) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴.
(۸) امل‌الامل : ۴۷۵، جامع‌الرواة: ۱/۳۲۰، تنقیح‌المقال : ۱/۴۳۲.

[١٦٣]

السيد ابوالفضائل الرضا بن ابي طاهر الحسنى.
صالح، ورع، محدث (١).

[١٦٤]

السيد الرضا بن الداعى بن احمد الحسينى العقيقى المشهدى.
عالم، صالح، قرأ على شيخنا الجد الحسن بن الحسين ابن بابويه،
رحمهم الله اجمعين (٢).

[١٦٥]

الشيخ الموفق راشد بن محمد بن عبدالمك، من اولاد انس بن
مالك.
فقيه، ورع (٣).

[١٦٦]

الشيخ ناصرالدين راشد بن [ابراهيم] (٤) البحرانى.
فقيه، دين قرأ هاهنا على مشايخ العراق و اقام مدة (٥).

[١٦٧]

السيد كمال الدين الرضا بن ابي زيد بن هبة الله الحسنى الابهرى
نزل ورامين.
صالح، عالم، واعظ (٦).

[١٦٨]

السيد ابوالفضائل الرضا بن ابي طاهر بن الحسن بن مانكديم
الحسنى النقيب.

(١) جامع الرواة : ٣٢٠/١.

(٢) امل الامل : ٤٧٥، جامع الرواة ٣١٩/١، تنقيح المقال : ٤٣٢/١، در جامع
و تنقيح السيد الرضا ابي الداعى ذكر شده.

(٣) امل الامل : ٤٧٥، جامع الرواة ٣١٥/١، تنقيح المقال ٤٢١/١.

(٤) امل الامل : ابراهيم بن اسحق.

(٥) امل الامل : ٤٧٥، جامع الرواة ٣١٥/١، تنقيح المقال : ٤٢١/١.

(٦) امل الامل : ٤٧٥، جامع الرواة ٣١٩/١، تنقيح المقال : ٤٣٢.

فاضل، متبحر، صاحب نظم و نثر، قراء على الشيخ عماد الدين ابي القاسم الطبرى و اربى عليه. (١)

[١٦٩]

السيد جمال الدين الرضا بن احمد خليفه الجعفرى الارمى. عالم، متكلم، فقيه، قرء ايضا على الشيخ عماد الدين الطبرى (٢).

[١٧٠]

السيد عماد الدين الرضا بن المرتضى (٣) بن المنتهى الحسينى المرعشى. صالح (٤).

[١٧١]

السيد الرضا (٥) بن عبدالله بن على الجعفرى بقاشان، عالم، صالح (٦).

[١٧٢]

السيد رضى (٧) بن احمد بن الرضى الحسينى، بنيسابور. عالم، صالح (٨).

«حرف الزاء»

[١٧٣]

السيد ابو محمد زيد بن على بن الحسين الحسى (٩). عالم، فقيه، قرء على الشيخ ابي جعفر الطوسى، و له كتاب «المذهب» و كتاب «الطالبية» و كتاب «علم الطب عن اهل البيت»

(١) امل الامل : ٤٧٥، جامع الرواة ٣٢٠/١، تنقيح المقال : ٤٣٢.

(٢) امل : ٤٧٦، جامع الرواة ٣٢٠/١، روضات الجنات ٥٦٤، تنقيح المقال ٤٣٢/١.

(٣) نسخه اجازات : الرضى. نسخه شيخ حر : بن الماضى.

(٤) امل : ٤٧٦، جامع ٣٢٠/١، تنقيح ٤٣٢/١.

(٥) نسخه اجازات : الرضى.

(٦) امل : ٤٧٦، جامع ٣٢٠/١، تنقيح ٤٣٢/١.

(٧) جامع الرواة : الرضا.

(٨) امل : ٤٧٦، جامع ٣٢٠/١، روضات ٥٦٤، تنقيح ٤٣٢/١.

(٩) روضات الجنات : الحسينى.

اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (١).

[١٧٤]

السيد ابو القاسم زيد بن اسحاق الجعفرى.

عالم، محدث، قرء على الشيخ الامام الجدى شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه و له كتاب «الدعوات عن زين العابدين» و كتاب «المغازى والسير»، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (٢).

[١٧٥]

السيد ابو الفضل زيد بن شروان شاه بن مانكديم العلوى العباسى.

عالم، صالح (٣).

[١٧٦]

الشيخ ابو الحسين زيد بن الحسن بن محمد البيهقى.

فقيه، صالح (٤).

[١٧٧]

السيد ابو الحسين زيد بن اسماعيل بن محمد الحسنى.

عالم، فاضل (٥).

[١٧٨]

السيد زيد بن مانكديم بن ابى الفضل العلوى الحسنى.

محدث، راوية (٦).

[١٧٩]

الشيخ شمس الدين زنگى بن الرشيد النيسابورى.

صالح، دين (٧).

(١) جامع ٣٤٢/١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٤٦٧/١.

(٢) امل : ٤٧٦، جامع ٣٤٠/١، تنقيح ٤٦١/١.

(٣) امل الامل ٤٧٦، جامع الرواة ٣٤٢/١، تنقيح المقال ٤٦٦/١.

(٤) امل ٤٧٦، جامع ٣٤١/١، تنقيح ٤٦٢/١.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ٣٤١/١، تنقيح ٤٦١/١.

(٦) امل ٤٧٦، جامع ٣٤٣/١، تنقيح ٤٧١/١.

(٧) امل ٤٧٦، جامع ٣٣٤/١، تنقيح ٤٥٢/١.

[١٨٠]

الشيخ زاذان بن محمد بن زاذان (١).
عالم، فقيه، قاضى، محدث (٢).

[١٨١]

الفقيه زرينكمر (٣) بن داود (٤) بن منوچهر.
صالح، ورع (٥).

[١٨٢]

الشيخ نجيب الدين زيدان بن ابى دلف الكلينى الساكن بخانقاه
قوهده العليا.
عالم، عارف (٦).

«حرف السين»

[١٨٣]

الشيخ ابو يعلى سالار بن عبدالعزيز الديلمى.
فقيه، ثقة عين (٧) له كتاب «المراسم العلوية والاحكام النبوية»
اخبرنا به الوالد عن ابيه عنه رحمهم الله (٨).

[١٨٤]

الشيخ الثقة ابو الحسن سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتى.
فقيه، وجه، دين قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى، وجلس
فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى رحمهم الله، و له تصانيف
منها كتاب «النفيس» كتاب «التنبيه» كتاب «النوادر» و كتاب

(١) امل الامل: زاذان.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ٣٢٤/١.

(٣) تنقيح المقال : زرين بن كمر و ظاهرا زرينكمر درست باشد.

(٤) جامع الرواة : بن ايزد.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ٣٣٠/١، تنقيح ٤٤٦/١.

(٦) امل ٤٧٦، تنقيح ٤٧٢٧١.

(٧) امل الامل: ثقة دين.

(٨) النقص ٢٢، امل الامل ٤٧٦، منهج المقال ١٦٦، منتهى المقال ١٤٩، جامع -

الرواة ٣٦٩/١، روضات الجنات ٢٠١، تنقيح المقال ٤٢/٢.

«المتعة» اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (١)

[١٨٥]

الشيخ معين الدين ابوالمكارم سعد بن ابى طالب بن عيسى المتكلم
الرازى المعروف بالنجيب.

عالم، مناظر، له تصانيف منها «سفينة النجاة فى تخطئة الثقة (٢)»
كتاب «علوم العقل»، «مسئلة الاحوال» «نقض مسئلة الرؤية» لابسى
الفضائل المشاط «الموجز (٣)».

[١٨٦]

الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين سعد (٤) بن هبة الله بن الحسن
الراوندى.

فقيه، عين، صالح، ثقة، له تصانيف منها «المغنى فى شرح النهاية»
عشر مجلدات «خلاصة التفاسير» عشر مجلدات «منهاج البراعة فى
شرح نهج البلاغه» مجلدتان «تفسير القرآن» مجلدان «الرايع فى
الشرايع» مجلدان «المستقصى (٥) فى شرح الذريعة» ثلاث مجلدات
«ضياء الشهاب فى شرح الشهاب» مجلدان «حل لعقد من الجمل
والعقود». «الايجاز فى شرح الايجاز (٦)» «النهاية» «غريب
النهاية» «احكام الاحكام» «بيان الانفرادات» «شرح ما يجوز و ما لا
يجوز (٧)» «التعريب فى التعريب» «الاعراب فى الاعراب» «زهرة
المباحثة و ثمر المنافثة». «تهافت الفلاسفة» «جواهر الكلام فى شرح
مقدمة الكلام». كتاب «النيات فى جميع العبادات» «نفثة المصدور»
وهى منظومه. «الخرائج والجرائج فى المعجزات». «شرح الايات (٨)

(١) امل ٤٧٧، منتهى المقال ١٥٣، جامع ٣٧١/١، روضات ٣٠٢، تنقيح ٥٦/٢
الكنى واللقاب ٤٠٠/٢.

(٢) يبشتر مراجع النفاة.

(٣) النقص ٢٢، امل ٤٧٦، جامع ٣٥٢/١، تنقيح ١١/٢.

(٤) جامع الرواة : ابوالحسن سعيد.

(٥) جامع الرواة المستصغر.

(٦) نسخه اجازات: الانجاز فى شرح الانجاز و ظاهرا «الانجاز فى شرح الايجاز»

(٧) جامع الرواة : و ما لا يجوز من النهاية.

(٨) نسخه شيخ حر: شرح الايات.

«المشكلة في التربة» «شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين (ع)»
 «شرح العوامل المائة» «شجار العصاة في غسل الجنابة» المسألة
 الكافية في الغسلة الثانية» «مسألة في العقيقة» «مسألة في صلاة الايات»
 «مسألة في الخمس» «مسألة اخرى في الخمس» «مسألة في من حضره
 الارا و عليه القضاء» «فقه القرآن (١)».

[١٨٧]

الشيخ ابو المعالي سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.
 فقيه، صالح، ثقة (٢).

[١٨٨]

الحكيم جمال الدين ابو سعد (٣) بن الفرخان نزيل قاشان.
 فاضل، له كتاب منها «الشامل» و كتاب «القوافي» و كتاب
 «النحو» شاهدته ولى عنه رواية (٤).

[١٨٩]

السيد معين الدين سيف النبي بن المنتهى بن الحسين بن علي
 الحسيني المرعشي.
 صالح (٥).

[١٩٠]

السيد تاج الدين سيف النبي بن طالب كيا الحسيني.
 عالم، واعظ (٦).

(١) النقص ٢٣ امل الامل ٤٧٦، منتهى المقال ١٤٨، جامع الرواة ٣٦٤/١، روضات
 الجنات ٣٠٠، تنقيح المقال ٢١/٢، الكنى والالقباق ٦٢/٣.
 (٢) امل ٤٧٦، جامع ٣٥٣/١، تنقيح ١٢/٢.
 (٣) كلمه «ابو» از نسخه شيخ حر است ولى در جامع الرواة و تنقيح المقال
 «سعد» آمده است.

(٤) جامع ٣٥٦/١، تنقيح ٢٠/١.

(٥) امل ٤٧٧، جامع ٣٩٧/١، تنقيح ٧٩/٢.

(٦) جامع ٣٩٧/١، تنقيح ٧٩/٢.

«حرف الشين»

[١٩١]

السيد شمس الدين (١) الشرف بن ابي الشجاع بن عقيل الحسيني
السيلىقى.
عالم، واعظ، محدث (٢).

[١٩٢]

السيد فخر الدين شميلي (٣) بن محمد بن ابي هاشم الحسيني
اميرمكى (٤).
عالم، صالح، روى لنا كتاب «الشهاب» للقاضى ابي عبدالله محمد
بن سلامة بن جعفر القضاعى عنه (٥).

[١٩٣]

السيد ابو على شرفشاه بن عبدالمطلب بن جعفر الحسيني الافطسى
الاطبھانى.
عالم، فاضل، نسابه (٦).

[١٩٤]

السيد عز الدين شرفشاه بن محمد الحسيني الافطسى النيسابورى
المعروف به زيارة المدفون بالغرى على ساكنه السلام.
عالم، فاضل، له نظم رائق و نثر لطيف (٧).

[١٩٥]

الشيخ شيرزاد (٨) بن محمد بن بابويه.

(١) امل الامل : الشيخ شمس الشرف.

(٢) امل : ٤٧٨.

(٣) امل الامل : شميلة.

(٤) امل الامل : اميرمكه.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ٤٠٢/١، تنقيح المقال ٨٨/٢.

(٦) امل ٤٧٧، جامع ٣٩٩/١، تنقيح ٨٣/٢.

(٧) امل ٤٧٧، جامع ٣٩٩/١، تنقيح ٨٣/٢.

(٨) نسخه اجازات: شيراز.

فقيه، صالح (١).

[١٩٦]

السيد جلال الدين شروانشاه (٢) بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى.
عالم، واعظ (٣).

[١٩٧]

الشيخ شهاب الدين شاهور بن محمد.
عالم، صالح (٤).

[١٩٨]

الشيخ موفق الدين شروانشاه بن محمد الرازى الحافظ.
صالح، دين (٥).

«حرف الصاد»

[١٩٩]

الشيخ صاعد بن ربيعة بن ابى غانم.
فقيه، ثقة، قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى رحمهما
الله (٦).

[٢٠٠]

الشيخ ابو الصلت بن عبدالقادر (٨) بن محمد.
فقيه، صالح، قرء ايضا على الشيخ ابى جعفر رحمهما الله (٨).

[٢٠١]

الشيخ ابو صابر بن احمد بن محمد.

(١) امل ٤٧٨، جامع ٤٠٣/١، تنقيح ٩٠/٢.

(٢) جامع الرواة : شرفشاه.

(٣) امل ٤٧٧، جامع ٣٩٩/١، تنقيح ٨٠/٢.

(٤) امل ٤٧٧، جامع ٣٩٨/١، تنقيح ٨٠/٢.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ٣٩٩/١، تنقيح ٨٣/٢.

(٦) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ٤٠٤/١، تنقيح المقال ٩٠/٢.

(٧) نسخه شيخ حر: عبدالقاهر خ ل.

(٨) امل ٥١٥ در قسمت كنى، جامع ٣٩٥/٢، تنقيح قسمت كنى، و القاب ٢١/٣.

فقيه صالح، قرء على المفيد عبد الجبار رحمه الله (١).

[٢٠٢]

القاضي اشرف الدين صاعد بن محمد بن صاعد البريدي الابي. فاضل، متبحر، له تصانيف منها «عين الحقايق» و «الاعراب في الاعراب» «الحدود والحقايق» «بيان الشرايع» «نهج الصواب» «معيار المعاني» كتاب في «الامامة» و «نقضه» و «نقض نقضه» (٢).

[٢٠٣]

الشيخ مجد الدين صاعد بن علي الابي. فقيه، فاضل، واعظ (٣).

[٢٠٤]

القاضي صاعد بن منصور بن صاعد المازندراني. فقيه، دين (٤).

«حرف الضاد»

[٢٠٥]

السيد ابو النجم الضياء بن ابراهيم بن الرضا العلوي الحسني الشجري.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي رحمه الله (٥).

[٢٠٦]

الشيخ ضمرة بن يحيى بن ضمرة الشيبيني.

صالح، فقيه، محدث، عاصر الشيخ ابا جعفر رحمه الله (٦).

(١) امل ٥١٥، جامع ٣٩٣/٢، تنقيح قسمت كنى و القاب ٢٠/٣.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ٤٠٤/١، روضات الجنات ٣٣٠، تنقيح ٩٠/٢.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ٤٠٤/١، تنقيح ٩٠/٢.

(٤) امل ٤٧٨، جامع ٤٠٤/١، تنقيح ٩٠/٢.

(٥) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ٤١٩/١، تنقيح المقال ١٠٦/٢.

(٦) امل ٤٧٨، جامع ٤١٩/١، تنقيح ١٠٦/٢.

«حرف الطاء»

[٢٠٧]

السيد طالب بن علي بن ابي طالب (١) العلوي الحسيني الابهرى.
فقيه، صالح، واعظ، قرء على الشيخ الجليل محيى الدين الحسين
بن مظفر الحمدانى رحمهم الله (٢).

[٢٠٨]

السيد طيب بن هادى بن زيد الحسنى الشجرى.
فقيه، زاهد، قرء على الشيخ المفيد عبد الجبار الرازى رحمهم
الله (٣).

[٢٠٩]

الشيخ ابوبكر طاهر بن الحسين بن على.
زاهد، واعظ (٤).

[٢١٠]

الشيخ طاهر بن زيد بن احمد.
ثقة، عالم، فقيه، قرء على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر
الطوسى رحمهم الله (٥).

[٢١١ - ٢١٢]

السيد سراج الدين طالب كيا بن ابي طالب الحسينى.
و ابنه السيد عز الدين ابوالقاسم طالب.
عالمان، صالحان (٦).

[٢١٣]

الشيخ طالب بن محسن بن محمد.

-
- (١) امل : على بن طالب بن على بن طالب.
(٢) امل ٤٧٨، جامع ٤٢٠/١، روضات ٢٣٥، تنقيح ١٠٧/٢.
(٣) امل ٤٧٨، جامع ٤٢٢/١، تنقيح ١١١/٢.
(٤) امل ٤٧٨، جامع ٤٢٠/١، تنقيح ١٠٨/٢.
(٥) امل ٤٧٨، جامع ٤٢٠/١، روضات ٣١٦، تنقيح ١٠٨/٢.
(٦) امل ٤٧٨، جامع ٤٢٠/١، روضات ٣٣٥، تنقيح ١٠٧/٢.

فقيه، صالح (١).

«حرف الظاء»

[٢١٤]

السيد ابو الفضل ظفر بن الداعي بن مهدي العلوي العمري
الاسترآبادي.

فقيه، صالح، ثقة، قرء على الشيخ ابي الفتح الكراچكي رحمهما
الله (٢).

[٢١٥]

الشيخ ابو سليمان ظفر بن الداعي بن ظفر الحمداني القرويني.
فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر رحمهم
الله و له نظم لطيف (٣).

[٢١٦]

الشيخ ظفر بن الهمام بن سعد اردستاني.
امام اللغة (٤).

[٢١٧]

السيد ظاهر بن ابي المفاخر بن ابي العنائر الحسيني الافطسي.
عالم، دين (٥).

«حرف العين»

[٢١٨]

القاضي سعد الدين عز المؤمنين ابو القاسم عبدالعزيز بن تحرير
بن عبدالعزيز بن البراج.

وجه الاصحاب و فقيهم، و كان قاضيا بطرابلس، و له مصنفات
منها «المهذب» «المعتمد» «الروضة» «الجواهر» «المقرب»

(١) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ٤٢٠/١، تنقيح المقال ١٠٧/٢.

(٢) امل الامل ٤٧٨، جامع ٤٢٤/٢، روضات ٣٣٧، تنقيح ١١٢/٢.

(٣) امل الامل ٤٧٨، جامع ٤٢٣/٢، تنقيح ٢١٢/٢.

(٤) امل الامل ٤٧٨، جامع ٤٢٤/٢، روضات ٣٣٧، تنقيح ١١٢/٢.

(٥) امل الامل ٤٧٨، جامع ٤٢٣/٢، تنقيح ١١٢/٢.

«عماد المحتاج فی مناسک الحاج» (و له «الکامل» فی الفقه، و «الموجز» فی الفقه و کتاب فی «الکلام») (۱) اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (۲).

[۲۱۹]

الشیخ المفید ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسین النیسابوری الخزاعی.

شیخ الاصحاح بالری، حافظ بالری، واعظ، سافر فی البلاد شرقاً وغرباً، وسمع الاحادیث عن المؤلف و المخالف، و له تصانیف منها «سفینة النجاة» فی مناقب اهل البیت العلویات الرضویات «الامالی» «عیون الاخبار» «مختصرات» فی المواعظ والزواج، اخبرنا بها جماعة منهم، السیدان المرتضی، والمجتبی ابنا الداعی الحسینی، وابن اخیه الشیخ الامام جمال الدین ابوالفتوح الخزاعی عنه رحمهم الله، و هو قد قرأ (۳) علی السیدین علم الهدی المرتضی، و اخیه الرضی، والشیخ ابی جعفر الطوسی، والمشایخ سلار و ابن البراج والکراچکی رحمهم الله جميعاً (۴).

[۲۲۰]

الشیخ المفید عبدالجبار بن علی المقرئ (۵) الرازی. فقیه، الاصحاح بالری، قرء علیه فی زمانه قاطبة المتعلمین من السادة والعلماء، و هو قد قرأ علی الشیخ ابی جعفر الطوسی جمیع تصانیفه، و قرأ علی الشیخین سلار و ابن البراج، و له تصانیف بالعربیة والفارسیة فی الفقه، اخبرنا بها الشیخ الامام جمال الدین ابوالفتوح الخزاعی رحمهم الله (۶).

(۱) ابن قسمت در امل نیست.

(۲) امل ۴۸۱، منتهی المقال ۱۷۹، جامع ۴۶۰/۲، روضات ۳۵۱، تنقیح ۱۵۶/۲.

(۳) امل الامل: و هو قرأ.

(۴) امل ۴۸۰، منتهی المقال ۱۷۳، جامع الرواة ۴۴۶/۱، روضات ۳۷۹، تنقیح

المقال ۲۴۰/۲.

(۵) نسخه شیخ حر: عبدالجبار بن عبدالله المقرئ.

(۶) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۸/۱.

[٢٢١]

ابنه الشيخ ابوالحسن على بن عبدالجبار.
فقيه، صالح (١).

[٢٢٢]

الشيخ على بن عبدالصمد التميمي السيزواري.
فقيه، دين، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر رحمهم الله (٢).

[٢٢٣]

ابنه الشيخ ركن الدين على بن على.
فقيه، قرأ على والده و على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر
رحمهم الله (٣).

[٢٢٤]

الشيخ ابوالحسن على بن هبة الله بن عثمان بن احمد بن ابراهيم
بن الرائفة الموصلي.

كبير حافظ، ورع ثقة و له تصانيف منها، «التمسك بحبل آل
الرسول» «الانوار في تاريخ الائمة الابرار» كتاب «اليقين في اصول
الدين» اخبرنا بها السيد المرتضى ابن الداعي الحسيني (٤) عن
المفيد عبدالرحمن النيسابوري عنه رحمهم الله «٥».

[٢٢٥]

الشيخ ابو محمد عبدالباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري.
شيخ من وجوه اصحابنا، ثقة ورد السرى و قرأ عليه المفيد
عبدالرحمن النيسابوري تصانيفه منها «الحجج والبراهين» في امامة
امير المؤمنين (ع) و اولاده الاحد عشر ائمة الدين صلوات الله وسلامه
عليهم اجمعين و «المذهب في المذهب» و «رسائل البصرة» و كتاب

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ٥٨٣/١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢/٢٩٥.

(٣) امل ٤٨٩، جامع ٥٨٩/١، تنقيح ٢/٢٩٥.

(٤) امل الامل : الحسنی.

(٥) امل ١٩١، جامع الرواة ٦٠٨/١، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٢/٣١٤.

«الدلائل» (١).

[٢٢٦]

الشيخ المحقق رشيد الدين ابو سعيد عبدالجليل ابن ابي الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازى.

استاد علماء العراق فى الاصولين، مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها «نقض التصفيح» لابي الحسن البصرى «الفصول» فى الاصول على مذهب آل الرسول «جوابات على بن القاسم الاسترآبادى» المعروف بـ«تقمران» (٢) «جوابات شيخ مسعود الصوابى» «مسئلة فى المعجز» (٣) «مسئلة فى الامامة» «مسئلة فى المعدوم» و «مسئلة فى الاعتقاد» «مسئلة فى نفى الروية» شاهدهته و قرأت بعضها عليه (٤).

[٢٢٧]

الشيخ العالم ابو سعيد عبدالجليل بن عيسى بن عبدالوهاب الرازى.

متكلم، فقيه متبحر، استاذ الائمة فى عصره، و له مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانيف أصوليه (٥).

[٢٢٨]

الشيخ الوالد موفق الدين ابوالقاسم عبيدالله بن الحسين (٦) بن بابويه القمى تزيل الرى.

فقيه، ثقة من اصحابنا، قرأ على والده الشيخ الامام شمس الاسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع و قراءة على مشايخه الشيخ ابي جعفر الطوسى، والشيخ سلار والشيخ ابن البراج والسيد حمزة رحمهم الله (٧)

(١) امل ٤٧٩، جامع ٤٣٧/١، تنقيح ١٣٣/٢.

(٢) نسخه شيخ حر : بيلقمران و صحيح آن «بلقمران» مخفف بوالقمران است.

(٣) امل الامل : فى المعجز.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ٤٣٨/١، روضات ٣٤٨، تنقيح ١٣٤/٢.

(٥) امل الامل ٤٨٤، جامع الرواة ٤٣٩/١، روضات الجنات ٣٤٨.

(٦) امل الامل : الحسن.

(٧) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٥، جامع ٥٢٧/١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢٣٨/٢.

[٢٢٩]

السيد العالم عبيدالله بن موسى بن احمد بن محمد بن احمد بن موسى بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابن ابي طالب (ع).

ثقة، ورع، فاضل، محدث، له كتاب «انساب آل الرسول و اولاد البتول» كتاب في «الحلال والحرام» كتاب «الاديان والملل (١)» اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن بن احمد النيسابورى عنه (٢).

[٢٣٠]

السيد الثقة ابو العباس عقيل بن الحسين بن محمد ابن علي بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علي ابن ابي طالب. فقيه، محدث رواية، له كتاب «الصلاة» كتاب «مناسك الحج» «الامالى» وقرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابورى (٣).

[٢٣١]

السيد عين السادة ابو الحسن علي بن محمد بن علي ابن القاسم العلوى الشعرانى.

عالم، صالح، شاهد الامام صاحب الامر (ع) و روى عنه احاديث عليه و على آباءه السلام (٤).

[٢٣٢]

السيد جمال السادة ابوالحسن علي بن محمد بن اسماعيل المحمدى.

ثقة، فاضل، دين، سفير الامام (٥).

(١) نسخه اجازات : الملك.

(٢) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٩، جامع ١/٥٣٠، روضات ١٣، تنقيح ٢/٢٤١.

(٣) امل ٤٨٤، جامع ١/٥٤٠، تنقيح ٢/٢٥٥.

(٤) امل ٤٩١، جامع ١/٦٠٠، تنقيح ٢/٣٠٨.

(٥) امل ٤٨٩، منتهى المقال ٢٢٢، جامع الرواة ١/٥٩٦، تنقيح المقال ٢/٣٠٣.

[۲۳۳]

الشیخ الصائِن (۱) ابوالقاسم عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز
الامامی النیسابوری .

شیخ الاصحاب و فقیههم فی عصره، و له تصانیف فی الاصولین.
اخبرنا بها الشیخ الامام جمال‌الدین ابوالفتوح الحسین بن علی
الخزاعی عن والده عن جدة عنه رحمهم الله (۲).

[۲۳۴]

الفقیه‌الدین ابو الحسن علی بن الحسین بن علی الحاسنی.
صالح، حافظ ثقة، رأى الشیخ ابا علی بن الشیخ ابی جعفر والشیخ
الجد شمس‌الاسلام حسکا ابن بابویه و قرأ علیهما تصانیف الشیخ جعفر
رحمهم الله (۳).

[۲۳۵]

الشیخ زین‌الدین ابو الحسن علی بن محمد الرازی المتکلم.
استاد علماء الطائفة فی زمانه، و له نظم رائق فی مادیح آل الرسول
(ص) و مناظرات مشهورة مع المخالفین، و له مسائل فی «المعدوم
والاحوال» و کتاب «الواضح» و «دقایق الحقایق»، شاهدته و قرأت
علیه (۴).

[۲۳۶]

الشیخ زین‌الدین علی بن عبدالجلیل البیاضی المتکلم تزیل دار-
النقابة بالری.

ورع، مناظر، له تصانیف فی الاصول منها «الاعتصام فی علم
الکلام» و «الحدود» و «مسائل فی المعدوم والاحوال» شاهدته و
قرأت بعضها علیه (۵).

(۱) نسخه اجازات : الصابر.

(۲) امل ۴۸۱، جامع ۴۵۹/۱، تنقیح ۱۰۵۵/۲.

(۳) امل ۴۶۸، جامع ۵۷۲/۱، تنقیح ۲۸۱/۲.

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، روضات ۵۱۶، تنقیح ۲۰۴/۲.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۸/۱، تنقیح ۲۹۴/۲.

[٢٣٧]

السيد الزاهد مجد السادة عبدالله بن احمد بن حمزة الجعفرى
الزيبى (١) القزوينى.

شيخ الطالبية فى زمانه، متورع، فاضل، قرأ الاصولين على الشيخ
الجليل ابى عبدالله الحسين بن مظفر الحمدانى (٢).

[٢٣٨]

ابنه السيد الزاهد تاج الدين على بن عبدالله.
عالم، متعبد (٣).

[٢٣٩]

ابنه السيد زين الدين عبدالله بن على.
عالم، صالح (٤).

[٢٤٠]

ابنه السيد العالم تاج الدين ابوترابعلى بن عبدالله .
فاضل، متبحر ، زاهد، له قدر عشرة الاف بيت فى مديح آل
الرسول (ع) وفى فنون شتى، و قرأ سنين على السيد الامام ضياء الدين
بن ابى الرضا فضل الله بن على الحسينى الراوندى رحمهم الله (٥).

[٢٤١]

اخوه السيد صدرالدين ابو القاسم عبدالعظيم (٦) بن عبدالله.
فاضل، فقيه (٧).

[٢٤٢]

ابن عمه السيد تاج الدين على بن جعفر بن على بن عبدالله بن احمد

(١) نسخه اجازات : الرندى.

(٢) امل ٤٨٢، جامع ٤٧٠/١، تنقيح ١٦٧/٢.

(٣) امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ٤٧٠/١، تنقيح المقال ١٦٧/٢.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ٤٧٠/١، تنقيح ١٦٧/٢.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ٤٧٠/١، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ١٦٧/٢.

(٦) نسخه اجازات : عبدالعزيز.

(٧) امل ٤٨١، جامع ٤٧٠/١، تنقيح ١٦٧/٢.

الجعفرى بدهستان.

فاضل، قرأ على علماء خوارزم انواع العلوم و قرأ أيضا طرفا من تصانيف الشيخ الامام فخرالدين محمد الرازى عليه، وفوض اليه منصب الفتوى بدهستان كما كان مفوضا الى والده السيد عماد الدين جعفر و يتحنف تقيه فيه (١).

[٢٤٣-٢٤٤]

الشيخان الامامان وجيه الدين ابوطالب على (٢) و عزالدين عماد (٣) ابنا الامام ناصر الدين محمد بن حمدان الحمدانى. فقيهان، ورعان.

[٢٤٥]

الشيخ الامام امام الدين (٤) على بن ناصر بن ابى طالب الهمدانى. فاضل، فقيه (٥).

[٢٤٦]

السيد الزاهد عزالدين (٦) بن العراقى الحسينى. فاضل، فقيه، واعظ (٧).

[٢٤٧]

الشيخ الواعظ ابوالحسن على بن زيرك القمى (٨). فاضل، محدث، فقيه (٩)، قرأ على الفقيه امير كا بن ابى اللجيم بقزوین (١٠).

(١) امل ٤٨٥، جامع ٤٧٠/١، تنقيح ١٦٧/٢.

(٢) امل ٤٨٩، جامع ٦٠٦/١، تنقيح ٣١٣/٢.

(٣) امل ٤٩١، جامع ٦١١/١، تنقيح ٣١٧/١.

(٤) امل الامل : امين الدين.

(٥) امل ٤٩١، جامع ٦٠٦/١، تنقيح ٣١٣/٢.

(٦) امل الامل : عزيزى.

(٧) امل ٤٨٤، جامع الرواة ٥٣٨/١، تنقيح المقال ٢٥٢/٢.

(٨) نسخه شيخ حر : المقرى.

(٩) نسخه شيخ حر : راوية.

(١٠) امل ٤٨٧، جامع ٥٨١/١، تنقيح ٢٩٠/٢.

[٢٤٨]

السيد الزاهد ابو الرضا عبدالله بن الحسين بن علي المرعشي
الحسني (١).
عالم، ورع (٢).

[٢٤٩]

السيد الاجل ابو الفتح عبيدالله بن موسى بن علي بن الرضا.
فاضل، محدث (٣).

[٢٥٠]

السيد ابو القاسم علي بن احمد بن عبدالله العلوي المحمدي (٤)
المازندراني.
فقيه، محدث (٥).

[٢٥١]

السيد الزاهد ابو الحسن علي بن القاسم بن الرضا الحسني
المحدث.
فاضل، ثقة (٦).

[٢٥٢]

الشيخ ابو الحسن عبد الجبار بن احمد بن ابي مطيع.
فاضل، فقيه، له كتاب «الورع» كتاب «الاجتهاد» كتاب «القبلة»
كتاب «الاثار الدينية» (٧)، اخبرنا بها الشيخ وجيه الدين عبد الملك
بن احمد بن سعيد الداودي الزيدي عنه (٨).

[٣٥٣]

-
- (١) نسخه شيخ حر: الحسيني.
(٢) امل ٤٨٢، جامع ٤٨٢/١، تنقيح ١٧٩/٢.
(٣) امل ٤٨٤، جامع ٥٣٠/١، تنقيح ٢٤١/٢.
(٤) نسخه اجازات: الحمدي.
(٥) امل ٤٨٥، منتهي المقال ٢٠٥، جامع ٥٥٣/١، روضات ٣٧٤، تنقيح ٢٥٦/٢.
(٦) امل ٤٨٩، جامع ٥٩٥/١، تنقيح ٣٠٢/٢.
(٧) نسخه اجازات: الاشاد.
(٨) امل ٤٧٩، جامع ٤٣٧/١، تنقيح ١٣٣/٢.

الشيخ ابو طاهر على بن ابى سعد بن على القاشانى.
فاضل، فقيه (۱).

[۲۵۴]

القاضى جمال الدين (۲) على بن عبد الجبار بن محمد الطوسى.
فقيه، وجيه، ثقة، تزيل قاشان (۳).

[۲۵۵]

ابن اخيه القاضى زين الدين ابو على عبد الجبار بن الحسين بن
عبد الجبار الطوسى.
فاضل، فقيه، واعظ، ثقة (۴).

[۲۵۶]

الشيخ ابو الحسن على بن عبد الله بن ابى منصور الرازى.
فقيه، محدث، صالح (۵).

[۲۵۷]

الفقيه الصالح ابو الحسن على بن ابى سعد بن ابى الفرج
الخياط (۶).
عالم، ورع، واعظ، له كتاب «الجامع فى الاخبار» اخبرنا به الوالد
عنه رحمهما الله (۷).

[۲۵۸]

الشيخ ابو الحسن على بن عبد الله (۸) بن على الوكيل الهوشمى.
كان زيبدياً فاستبصر، فقيه، صالح، محدث (۹).

(۱) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۵۵۱/۱، تنقيح المقال ۲۶۳/۱.

(۲) نسخه شيخ حر : جلال الدين.

(۳) امل ۴۴۸، جامع ۵۸۸/۱، تنقيح ۲۹۴/۲.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۵۸۸/۱، روضات ۳۴۹، تنقيح ۲۹۴/۲.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۵۹۰/۱، تنقيح ۲۹۵/۲.

(۶) در بعض مراجع : الحناط .

(۷) امل ۴۸۴، جامع ۵۵۱/۱، روضات ۳۵۷، تنقيح ۲۶۳/۲.

(۸) امل الامل : ابى عبد الله.

(۹) امل ۴۸۵، جامع ۵۹۰/۱، تنقيح ۲۹۶/۲.

[۲۵۹]

الشيخ ابوتراب على بن احمد بن سعد الواعظ.
فقيه، صالح، محدث عين (۱).

[۲۶۰]

الشيخ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن شجاع.
فقيه، ثقة، واعظ (۲).

[۲۶۱]

السيد عمادالدين احمد بن ابى على الحسينى.
فاضل، صالح (۳).

[۲۶۲]

السيد عمادالدين عبدالعظيم بن الحسين بن على ابوالشرف
الحسينى نقيب السادات (۴) بقروين.
و ادعى فيه اهل جيلان الامامة، و كان بها صاحب الجيش ففر
منها، فاضل، فقيه، صالح (۵).

[۲۶۳]

القاضى تاج الدين ابوالحسين (۶) على بن هبة الله بن دعوبدار
قاضى قم.

[۲۶۴] . فقيه، وجه (۷).

السيد شرف الدين على بن احمد بن محمد الصيداوى.
فقيه، عالم (۸).

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۵۵۳/۱، تنقيح ۲/۲۶۵.

(۲) امل ۴۸۰، جامع ۱/۴۵۳.

(۳) اين شماره از نسخه مرحوم ارهوى سقط گرديده، چون در نسخه چاپى و
اجازات و امل الاصل بود لذا نقل گرديد (مصحح).

(۴) نسخه شيخ حر: نقيب الساده.

(۵) امل ۴۸۱، جامع ۱/۴۶۰، تنقيح ۲/۱۵۷.

(۶) نسخه شيخ حر: ابوالحسن.

(۷) امل الاصل ۴۹۱، جامع الرواة ۱/۶۰۸، روضات الجنات ۳۷۹، تنقيح المقال

۲/۲۱۴.

(۸) امل ۴۸۵، جامع الرواة ۱/۵۵۴، روضات ۳۷۴، تنقيح ۲/۲۶۷.

[۲۶۵]

السيد ابوالقاسم على بن يوسف بن جعفر الكليني.
فقيه، صالح (۱).

[۲۶۶]

الشيخ ابوالخير (۲) عاصم بن الحسين بن محمد بن احمد بن
ابى حجر (۳) العجلي.
فاضل، ثقة، له نظم رائق في مدائح اهل البيت (ع) و كتاب
«التمثيل» و «شجون الحكايات» اخبرنا بها الوالد عنه (۴).

[۲۶۷]

الشيخ رشيد الدين العباس بن على بن علويه الوراميني.
واعظ، صالح (۵).

[۲۶۸]

الشيخ مجد الدين (۶) على بن الحسن بن على الدستجردي.
فقيه، صالح (۷).

[۲۶۹]

الشيخ صدر الدين على بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح
الحسين (۸) بن على رحمهم الله.

[۲۷۰]

فقيه، دين.
السيد علاء الدين المرتضى بن محمد الحسنى (۹) الما مطيرى
فقيه، فاضل (۱۰).

(۱) امل ۴۹۱، جامع الرواة ۶۰۱/۱، تنقيح ۳۱۷/۲.

(۲) نسخه شيخ حر: ابوالخير.

(۳) نسخه اجازات: ابى بحر.

(۴) امل ۴۷۸، جامع الرواة ۴۲۵/۱، تنقيح ۱۱۲/۲.

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۱۳۳/۱، تنقيح ۱۲۸/۲.

(۶) نسخه اجازات: عبدالدين.

(۷) نسخه شيخ حر: فقيه فاضل، امل ۴۸۵، جامع ۵۶۹/۱، تنقيح ۲۷۸/۲.

(۸) نسخه شيخ حر: الحسن.

(۹) نسخه شيخ حر: الحسيني.

(۱۰) امل ۵۱، جامع ۵۴۱/۱، روضات ۶۳۷.

[٢٧١]

السيد بهاء الدين على بن مهدي الحسيني المامطيري.
فقيه، وجه (١).

[٢٧٢]

الشيخ الامام نصير الدين ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله
الطوسي الشارحي المشهدي.
فقيه، ثقة، وجه (٢).

[٢٧٣]

الشيخ ابو الفضل عبدالمنعم بن غيره (٣) الحلبي.
فقيه، ثقة (٤).

[٢٧٤]

الشيخ ابو الحسن على بن محمد الوهقي قريب (٥) بن الوليد.
فقيه، ثقة، له كتاب «الاصول الخمس» و كتاب «النيات (٦)».

[٢٧٥]

الشيخ الامام عماد الدين على بن الشيخ الامام قطب الدين ابي
الحسين سعيد بن هبة الله الراوندي.
فقيه، ثقة (٧).

[٢٧٦]

الشيخ نجم الدين عبدالله بن جعفر (٨) الدوربستي.
فقيه، صالح، له الرواية عن اسلافه مشايخ دوربست فقهاء
الشيعة (٩).

(١) نسخه شيخ حر : الحسنی. امل ٤٩١، جامع ٦٠٤/١، تنقيح ٣٢٠/٢.

(٢) امل الامل ٤٨٢، جامع الرواة ٥٢٧/١.

(٣) امل و نسخه شيخ حر: عبدالملك بن القذة.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ٥٢٢/١، تنقيح ٢٣٢/٢.

(٥) امل الامل : الدهقي قهب نسخه شيخ حر : الرهقي.

(٦) امل ٤٩٠، جامع ٥٩٧/١، تنقيح ٢٠٤/٢.

(٧) امل ٤٨٧، جامع ٥٢٧/١، روضات ٣٠١، تنقيح ٢٩٣/٢.

(٨) امل الامل : جعفر بن محمد، نسخه شيخ حر: جعفر بن موسى.

(٩) امل ٤٨٢، منهج المقال ١٨٣، جامع ٤٧٩/١، روضات ١٤٦، تنقيح ٢٧٤/٢.

[٢٧٧]

الشيخ الواعظ نصير الدين عبدالجليل بن ابي الحسين ابن ابي الفضل القزويني.

عالم، فصيح، دين، له كتاب « بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضايح الروافض » كتاب « البراهين في امامة امير المؤمنين » كتاب « السؤالات والجوابات » سبع مجلدات كتاب « مفتاح التذكير » كتاب « تنزيه عايشه » (١).

[٢٧٨]

السيد الامام عز الدين علي بن السيد الامام ضياء الدين ابي الرضا فضل الله بن علي الحسيني الراوندي.

فقيه، فاضل، ثقة، له كتاب « حسيب النسيب للحسيب النسيب » كتاب « غنية المغتني ومنية المتمني » كتاب « مزيد الحزن » كتاب « غمام الغموم » كتاب « نثر اللثالي لفخر المعالي » كتاب « مجمع اللطائف و منبع الطرائف » كتاب « طراز المذهب في ابراز المذهب »، « تفسير القرآن » لم يتمه (٢).

[٢٧٩]

الاديب فخر الدين عبدالقاهر بن احمد بن علي (٣) القمي الطبيعي.

فاضل (٤).

[٢٨٠]

الاديب موفق الدين علي بن ابي علي الحسن بن علي ابن زيادة (٥) الاحنفي تزيل قاشان.

(١) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٨، جامع ٤٣٨/١، تنقيح ١٣٤/٢.

(٢) جامع الرواة ٥٨٦/١، تنقيح المقال ٢٩٣/٢.

(٣) نسخه شيخ حر : ابي علي.

(٤) امل الامل ٤٨٢، جامع ٤٦٢/١، تنقيح ١٥٩/٢.

(٥) امل الامل: علي بن عبدالله بن زيادة.

فاضل، صالح (١).

[٢٨١]

الشيخ نجم الدين ابوتراب على بن ابراهيم بن ابى طالب الوراينى.
فاضل، فقيه، واعظ (٢).

[٢٨٢]

السيد على بن ابى طالب الحسينى الاملى.
فقيه، صالح (٣).

[٢٨٣]

السيد على بن الناصر بن الرضا الحسينى.
فقيه، فاضل (٤).

[٢٨٤]

السيد على بن ابى المعالى بن حمزة العلوى الحسينى القمى.
فقيه، فاضل (٥) ..

[٢٨٥]

الشيخ على بن ابى القاسم بن ربيعة المسكينى.
فاضل، ثقة (٦).

[٢٨٦]

القاضى عبد الجبار بن منصور.
فاضل، فقيه (٧).

[٢٨٧ - ٢٨٨]

القاضى عبد الجبار بن فضل الله، ابنه على بن عبد الجبار كلهم فى مسكن

(١) امل ٤٨٥، جامع ٥٥٢/١، تنقيح ٢٦٤/٢.

(٢) امل ٤٨٤، جامع ٥٤٥/١، تنقيح ٢٥٩/٢.

(٣) امل ٤٨٥، جامع ٥٥١/١، تنقيح ٢٦٤/٢.

(٤) جامع ٦٠٦/١، تنقيح ٣١٣/٢.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ٥٥٢/١، تنقيح ٢٦٤/٢.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ٥٥٢/١، تنقيح ٢٦٤/٢.

(٧) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٩، جامع ٤٣٨/١، تنقيح ١٣٤/٢.

فقهاء، صلحاء (۱) .

[۲۸۹]

الشيخ الصالح ابوطالب علي بن احمد النيروزي (۲) تزيل الري.
فقيه، ثقة (۳) .

[۲۹۰]

الشيخ الفضائل علي بن محمد الجوسقي القزويني.
ثقة (۴) .

[۲۹۱]

الشيخ رشيد الدين علي بن ابي طالب الخبازي الرازي.
فقيه، فاضل، له نظم لطيف (۵) .

[۲۹۲]

الشيخ بهاء الدين ابوالحسن عيسى بن المحسن (۶) الشريحي
من اولاد شريح القاضي.
صالح (۷) .

[۲۹۳]

السيد شرف الدين ابوالحسين علي بن تاج الدين بن محمد الحسنی
الكيسكي.
ورع، دين (۸) .

[۲۹۴]

الفقيه سديد الدين عثمان بن محمد الهروي.

(۱) امل الامل ۴۷۹، جامع الرواة ۴۳۸/۱، تنقيح المقال ۱۳۴/۲ .

(۲) امل الامل : و نسخه شيخ حر : البزوفري .

(۳) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۳/۱، تنقيح ۲۶۵/۲ .

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقيح ۳۰۴/۲ .

(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۱/۱، تنقيح ۲۶۴/۲ .

(۶) نسخه اجازات: الحسن .

(۷) امل ۴۸۹، جامع ۵۶۸/۱، تنقيح ۲۷۸/۲ .

(۸) امل ۴۸۵، جامع ۵۶۰/۱، تنقيح ۲۷۱/۲ .

صالح (۱).

[۲۹۵]

الشیخ (۲) رشیدالدین علی بن عبدالمطلب القمی.
واعظ، فقیه (۳).

[۲۹۶]

الشیخ عمادالدین علی بن محمد بن علی الطوسی.
فقیه، واعظ (۴).

[۲۹۷]

القاضی تاج‌الدین علی بن زید الحسینی الابی.
فقیه (۵).

[۲۹۸]

القاضی رکن‌الدین عبدالجبار بن علی بن عبدالجبار الطوسی
نزیل قاشان.
فقیه، وجه (۶).

[۲۹۹]

الشیخ شهاب‌الدین علی بن ابی طالب الترمینی.
فقیه (۷).

[۳۰۰]

السید عقیل بن محمد السمرقندی.
عالم، واعظ (۸).

(۱) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۳۶.

(۲) این نام در نسخه شیخ حر نیست.

(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱/۵۹۱، تنقیح ۲/۲۷۹.

(۴) امل ۴۹۰، جامع ۱/۶۰۰، تنقیح ۲/۲۰۷.

(۵) امل ۴۸۷، جامع ۱/۵۸۱، تنقیح ۲/۲۹۰.

(۶) امل‌الامل ۴۷۹، جامع ۱/۴۳۷، تنقیح‌المقال ۲/۱۲۳.

(۷) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۵۱، تنقیح ۲/۲۶۴.

(۸) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۴۰.

[۳۰۱]

السید نورالدین علی بن محمد الحسینی الخجندی تزیل الری. فقیه، واعظ، صالح (۱).

[۳۰۲]

الشیخ نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی. فقیه، فاضل (۲).

[۳۰۳]

الشیخ معین‌الدین عبدلی (۳) بن الحسن الاسترآبادی. صالح، عقیف مجاور مدینة الرسول (۴).

[۳۰۴]

الشیخ عربی بن المسافر. فقیه، صالح، بحلة (۵).

[۳۰۵]

الشیخ شمس‌الدین علی بن محمد الوشنوی تزیل قاشان. عالم، فاضل، فقیه (۶).

[۳۰۶]

الشیخ جمال‌الدین علی بن محمد المتطبب بقم. فاضل، ادیب، طیب (۷).

[۳۰۷]

الفقیه علی بن عبدالعزیز بن محمد الامامی.

(۱) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقیح ۳۰۳/۲.

(۲) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقیح ۳۰۳/۲.

(۳) تنقیح‌المقال : عبدک.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۴۶۳/۱، تنقیح ۱۰۵۹/۲.

(۵) امل ۴۸۴، روضات ۴۶۴، جامع ۵۳۷/۱، تنقیح ۲۵۰/۲.

(۶) امل ۴۹۰، جامع ۶۰۳/۱، تنقیح ۳۰۹/۲.

(۷) امل ۴۹۰، جامع ۶۰۱/۱، تنقیح ۳۰۹/۲.

صالح، محدث (١).

[٣٠٨]

الشيخ على بن على بن ابى طالب.
فقيه، صالح (٢).

[٣٠٩]

الشيخ نجم الدين ابوالقاسم على بن الحسين الحاستى.
فقيه، واعظ، صالح (٣).

[٣١٠]

الشيخ عبدالملك بن المعافا.
فاضل، ثقة (٤).

[٣١١]

الشيخ رشيد الدين على بن محمد الحاستى.
فقيه (٥).

[٣١٢]

القاضى ابوالحسن على بن بندار بن محمد الهوشمى.
فاضل، ثقة (٦).

[٣١٣]

الشيخ عبدالملك بن محمد بن عبدالملك الورامينى.
خير، فقيه (٧)، صالح (٨).

[٣١٤]

الشيخ رشيد الدين عبدالصمد بن محمد الرازى الدوعى.

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ٥٩٤/١، تنقيح ٣٠٠/٢.

(٣) امل ٤٨٦، جامع ٥٧٢/١، تنقيح ٢٨١/٢.

(٤) امل الامل ٤٨٣، جامع الرواة ٥٢٢/١.

(٥) امل ٤٨٩، جامع ٥٩٧/١، تنقيح ٣٠٣/٢.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ٥٦٠، تنقيح ٢٧١/٢.

(٧) امل الامل : فاضل.

(٨) امل ٤٨٣، جامع ٥٢٢/١.

فقیہ (۱)۔

[۳۱۵]

الشیخ عبدالسلام بن سرخاب (۲)۔
فقیہ، دین (۳)۔

[۳۱۶]

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب۔
واعظ (۴)۔

[۳۱۷]

ابنہ الشیخ نصیر الدین عالم شاہ۔
عالم، صالح (۵)۔

[۳۱۸]

الشیخ العدل زین الدین علی بن احمد بن محمد۔
ثقة، فقیہ، و هو خال الشیخ فخر الدین بن ابی سعید الخزاعی (۶)

[۳۱۹]

الرئیس عبدالصمد بن فخر اور الہشتجردی۔
دین، فاضل (۷)۔

[۳۲۰]

الرئیس بدر الدین علی بن زرینکم (۸) الزینوآبادی۔
صالح، دین (۹)۔

(۱) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲۔

(۲) امل الامل : شرحاب۔

(۳) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۶/۱۔

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

(۶) امل ۴۸۵، روضات الجنات ۴۶۳، جامع ۵۴/۱، تنقیح ۲۶۷/۲۔

(۷) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲۔

(۸) ظاہرا زرین کمر درست باشد۔

(۹) امل ۴۸۷، جامع ۵۸۱/۱، تنقیح ۲۸۹/۲۔

[٣٣١]

الامير الزاهد شرف الدين عمر (١) بن اسكندر.
فقيه، متعبد (٢).

[٣٣٢]

الشيخ بهاء الرؤساء ابوالحسن علي بن عبدالصمد بن محمد
الكردوجيني.
فقيه، صالح (٣).

[٣٣٣]

السيد سراج الدين علي بن ابي الفضل بن مدينج (٤) الحسيني
الديباجي.
فقيه، صالح (٥).

[٣٣٤]

السيد كمال الدين عبدالعظيم بن محمد بن عبدالعظيم الحسيني
الابهرى تزيل قوهدة العليا.
فقيه، صالح (٦).

[٣٣٥]

الشيخ عز الدين علي بن ابي زيد (٧) بن ابي يعلى.
ورع (٨).

[٣٣٦]

الشيخ قوام الدين عبدالرحمن بن ابي الغنايم الماهداني (٩)

-
- (١) امل الامل : عمرو.
(٢) امل ٤٩٢، جامع ٦٣٢/١، تنقيح المقال ٣٤١/٢.
(٣) امل ٤٨٨، جامع ٥٨٩/١.
(٤) امل الامل : بدينج.
(٥) امل ٤٨٥، جامع ٥٥٢/١، تنقيح ٢٦٤/٢.
(٦) امل ٤٨١، جامع ٥٦١/١، تنقيح ١٥٨/٢.
(٧) نسخه شيخ حر : بن زيد.
(٨) امل ٤٨٤، جامع ٥٥١/١.
(٩) امل الامل : الماهياني.

الاسدی.

فقیه، صالح (۱).

[۳۲۷]

السید قوام‌الدین علی بن سیف النبی بن المنتهی الحسینی
المرعشی.

صالح، دین (۲).

[۳۲۸]

السید فخر‌الدین علی بن محمد بن عز‌الشرف الحسینی.
فقیه، صالح (۳).

[۳۲۹]

الشیخ ابو‌الحسن علی بن عبدالرحمن.
العالم، الصانع، مصنف کتاب «فضائل اهل‌البيت» (۴).
«حرف الغین»

[۳۳۰]

الشیخ سدید‌الدین ابو‌غانم بن علی بن ابی‌غانم الجوانی.
فقیه، صالح (۵).

[۳۳۱]

الشیخ نجم‌الدین غنیمه بن هبة الله بن غنیمه الدعوی
فقیه، دین (۶).

[۳۳۲]

الامیر الفاضل غازی بن احمد بن ابی منصور السامانی.

(۱) امل ۴۴۸، جامع ۴۴۳/۱.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۶/۱، تنقیح ۲۶۳/۲.

(۳) امل ۴۹۰، جامع ۶۰۰/۱، تنقیح ۳۰۷/۲.

(۴) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۷/۱، تنقیح ۲۹۴/۲.

(۵) امل الامل ۵۱۵، جامع‌الرواة ۴۰۹/۱، تنقیح‌المقال ۳۰/۲ و ظاهراً این نام

در اوایل کتاب گنشت.

(۶) امل ۴۹۲، جامع ۶۵۸/۱، تنقیح ۳۶۶/۲.

زاهد، ورع، فقيه، له تصانيف منها كتاب «النور» كتاب «المفاتيح» كتاب «البيان (١)»، و قد قرأ على شيخنا ابي جعفر و مات بالكوفة (٢).

«حرف الفاء»

[٣٣٣]

السيد فازشاه بن محمد العلوى الراوندى.
فقيه، فاضل (٣).

[٣٣٤]

السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا فضل الله بن على بن عبيدالله الحسنى الراوندى.

علامة زمانه، جمع مع علو النسب كمال الفضل والحسب، و كان استادا ائمة عصره، له تصانيف منها «ضوء الشهاب فى شرح الشهاب» و «مقاربة الطيبة (٤) الى مقارنة النيه» «الاربعين فى الاحاديث نظم- العروض للقلب المروض» «الحماسة ذات الحواشى» «الموجز الكافى فى علم العروض والقوافى» «ترجمة العلوى للطب الرضى» «التفسير»، شاهدته و قرأت بعضها عليه (٥).

[٣٣٥]

السيد شمس السادة فخر اور بن محمد بن فخر آور القمى.
فاضل، فقيه، شاهدته بخبزة وله كتاب فى «الكيميا» و كتاب فى «المنطق» (٦).

[٣٣٦]

الشيخ الامام امين الدين ابو على الفضل بن الحسن بن الفضل

(١) نسخ شيخ حر : النيات.

(٢) امل ٤٩٢، روضات ٥٥٧، جامع ٦٥٧/١، تنقيح ٣٦٥/٢.

(٣) امل ٤٩٢.

(٤) قال الحر: الطيه المنزل.

(٥) امل ٤٩٢، جامع ٩/٢، تنقيح ١٣/٢.

(٦) امل ٤٩٢، جامع ٢/١، تنقيح ٣/٢.

الطبرسى.

ثقة، فاضل، دين، عين، له تصانيف منها «مجمع البيان فى تفسير القرآن» عشر مجلدات «الوسيط فى التفسير» اربع مجلدات «الوجيز» مجلدة «اعلام الورى باعلام الهدى» مجلدتان «تاج المواليده» «الاداب الدينية للخزانة العينية» «غنيه العابد ومنيه الزاهد»، شاهدته و قرأت بعضها عليه (١).

[٣٣٧]

الشيخ الفتح بن محمد بن آزاد المسكنى.
فاضل، فقيه (٢).

[٣٣٨]

الشيخ ظهير الدين ابوزيد الفضل بن ابى يعلى الحسن القروينى.
فاضل (٣).

[٣٣٩]

السيد ضياء الدين ابو الرضا فضل الله بن الحسين بن ابى الرضا عبيدالله بن الحسين بن على الحسينى المرعى.
عالم، واعظ، فقيه، صالح (٤).
«حرف القاف»

[٣٤٠]

الاجل ابو الحارث قسورة بن على بن الحسين بن محمد بن احمد بن ابى حجر العجلى.
فاضل، له نظم رائق (٥).

[٣٤١]

-
- (١) امل الامل ٤٩٢، روضات ٤٨٩، جامع ٤/٢، تنقيح المقال ٧/٣.
(٢) امل ٤٩٢، جامع ١/٢ تنقيح ٢/٣.
(٣) جامع ٤/٢، تنقيح ٧/٢.
(٤) امل ٤٩٢، روضات ٤١٢، جامع ٩/٢، تنقيح ١٣/٣.
(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢٤/٢، تنقيح ٢٩/٣.

كمال الدين ابو غالب قسورة بن على بن قسورة.
صالح، دين (١).

[٣٤٢]

السيد عز الدين قاسم بن عباد الحسنى النقيب.
فاضل، ثقة، له نظم و نثر (٢).

[٣٤٣]

السيد شمس الدين قاسم بن محمد بن قاسم الحسنى الشجرى.
عالم، فقيه، صالح (٣).

«حرف الكاف»

[٣٤٤]

الشيخ كردى بن عكبر بن كردى الفارسى تزيل حلب.
فقيه، ثقة، صالح، قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر محمد بن الحسن
الطوسى و بينهما مكاتبات و سؤالات و جوابات (٤).

[٣٤٥]

الامير الشهيد كيكائوس بن دشمن زيار بن كيكائوس الديلمى
الطبرى.

زاهد، فاضل، له كتاب فى «النجوم» و كتاب فى «اوقاة الصلاة
الخمسة»، لى عنه اجازة رحمه الله و ايانا (٥).

[٣٤٦]

الشيخ كثير بن احمد بن عبدالله بن احمد العربى.
فقيه، صالح، دين، ثقة (٦).

(١) جامع ٢/٢٤، تنقيح ٣/٢٩.

(٢) امل ٤٩٣.

(٣) امل ٤٩٣.

(٤) امل الامل ٤٩٣، جامع الرواة ٢/٢٩، روضات الجنات ١٢٩، تنقيح المقال

٣/٣٨.

(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢/٣٩، تنقيح ٣/٤٢.

(٦) امل ٤٩٣، جامع ٢/٢٧.

[۳۴۷]

الشيخ نظام الدين كتائب بن فضل الله بن كتائب الحلبي.
فقيه، دين، ورع (۱).

«حرف اللام»

[۳۴۸]

الشيخ ابو المظفر ليث بن سعد بن ليث الاسدي تزيل زنجان.
فقيه، صالح، ناظم، ناشر، له تصانيف منها كتاب «الطهارة» كتاب
«الايمان» «الامالى» فى مناقب اهل البيت «روايات الاشج» اخبرنا
بها الثقات الاثبات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن بن احمد النيسابورى
عنه رحمهم الله (۲).

[۳۴۹]

السيد لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسنى الشجرى
النيسابورى.

فاضل، متبحر، ديوانه قدر عشرة الاف بيت، شاهده و قرأت عليه
كتاب بنيسابور رحمه الله، و كان يروى عن الشيخ ابى على بن الشيخ
ابى جعفر الطوسى رحمهم الله (۳).

[۳۵۰]

الشيخ الامام منير الدين ابو اللطيف بن احمد (۴) بن احمد بن
ابى اللطيف بن زرقويه الاصفهانى تزيل خوارزم.
مناظر (۵) فقيه، دين، شاهده بخوارزم، و قرأت عليه، و كان
يروى عن القاضى بن قدامة عن السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابى
القاسم على بن الحسين الموسوى جميع مولفاته (۶).

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۲۷/۲، تنقيح ۳۵/۳.

(۲) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲.

(۳) امل ۴۹۳، روضات ۴۹۷، جامع ۳۳/۲، تنقيح ۴۳/۳.

(۴) امل الامل : حمدان.

(۵) اين كلمه در نسخه شيخ حر نيست.

(۶) امل ۵۱۵ جامع الرواة ۲/۳۳، تنقيح المقال ۳ قسمت كنى و الالقاب ۳۶.

[۳۵۱ - ۳۵۲]

الامير الزاهد لنجر بن موجه بن كرشاسف الديلمي.
و اخوه الامير لياكوش.
فقيهان، صالحان (۱).

«حرف الميم»

[۳۵۳]

السيد الاجل المرتضى ذو الفخر بن ابوالحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد الحسينى الديباجى.
من كبار سادات العراق و صدور الاشراف، و انتهى منصب النقابة والرياسة فى عصره اليه، و كان علما فى فنون العلم، و له خطب و رسائل لطيفة، و قرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر الطوسى فى سنن الصحيح (۲)، روى لنا عنه السيد نجيب السادة ابو محمد الحسن الموسوى (۳).

[۳۵۴]

السيد الاجل المرتضى نقيب النقباء شرف الدين ابو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر.
فاضل، ثقة، راوية، قرأت عليه كتباً جمة فى الاحاديث (۴).

[۳۵۵]

الشيخ العالم الثقة ابو الفتح محمد بن على الكراچكى.
فقيه الاصحاب، قرأ على السيد المرتضى علم الهدى والشيخ الموفق أبى جعفر الطوسى رحمهم الله و له تصانيف منها: كتاب «التعجب» كتاب «النوادر»، اخبرنا الوالد عن والده عنه (۵).

[۳۵۶]

الشيخ ابو عبد الله محمد بن هبة اله بن جعفر الوراق الطرابلسى.

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲، تنقيح ۴۳/۳.

(۲) نسخه شيخ حر: فى سفرة الحج.

(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقيح ۲۲۰/۲.

(۴) امل ۵۰۵، جامع ۱۵۸/۲ در اجازات و چاپى: سبطه السيد الاجل...

(۵) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۶/۲، روضات ۵۵۲، تنقيح ۱۵ / ۳.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر الطوسي كتبه و تصانيفه و له تصانيف منها كتاب «الزهد» كتاب «النيات» كتاب «الفرج»، اخبرنا بها الفقيه احمد بن محمد بن احمد القمي الشاهد العدل عنه (١).

[٣٥٧]

الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن (٢) الحلبي. فقيه، صالح، ادرك الشيخ ابا جعفر الطوسي رحمه الله و قرأ عليه السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا والشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراونديان رحمهما الله (٣).

[٣٥٨]

الشيخ الجليل محمد بن زيد بن علي الفارسي فقيه، ثقة، له كتاب «الوصايا» كتاب «الغيبة» قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابوري رحمه الله (٤).

[٣٥٩]

الشيخ الثقة ابوالفرج المظفر بن علي بن الحسين الحمداني. ثقة عين، و هو من سفراء الامام صاحب الزمان ادرك الشيخ المفيد ابا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي البغدادي رحمه الله و جلس مجلس درس السيد (٥) المرتضى والشيخ الموفق ابي جعفر بن الطوسي و قرأ على المفيد ولم يقرأ عليهما، اخبرنا الوالد عن والده عنه رحمهم الله مؤلفاته منها كتاب «الغيبة» كتاب «السنه» كتاب «الزاهر في الاخبار» كتاب «المنهاج» كتاب «الفرائض» (٦).

[٣٦٠]

الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد النيسابوري الخزاعي

(١) جامع الرواة ٢/٢١٢، تنقيح المقال ٣/١٩٨.

(٢) نسخة شيخ حر: المحسن.

(٣) امل ٥٠٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢/١١٥.

(٥) نسخة شيخ حر: مجلس السيد.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢/٣٣٤، تنقيح ٣/٢٢٠.

عم الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري رحمهما الله.
ثقة، حافظ، واعظ، وكتبه «الامالي» في الاحاديث كتاب «السير»
كتاب «اعجاز القرآن» كتاب «بيان من كنت مولاه».
اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابو الفتوح الخزاعي
عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا (١)

[٣٦١]

الشيخ المفيد ابوسعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابوري
ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها «الروضة الزهراء في تفسير
فاطمة الزهراء» «الفرق بين المقامين و تشبيهه على بنى القرنين» كتاب
«الاربعين عن الاربعين في فضائل امير المؤمنين (ع)» كتاب «منى
الطالب في ايمان ابي طالب» كتاب «المولى».
اخبرنا بها شيخنا الامام جمال الدين ابو الفتوح الرازي الخزاعي
سبطه عن والده عنه (٢).

[٣٦٢]

السيد الامام رضى الدين مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبدالله
بن الحسن (٣) بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن
بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع).
فاضل، ثقة، فقيه (٤).

[٣٦٣]

الشيخ الامام قطب الدين ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن (٥)
المقرى النيسابوري.

ثقة، عين، استاذ السيد الامام ابي الرضا والشيخ الامام ابي الحسين
رحمهما الله، له تصانيف منها «التعليق» و «الحدود» «الموجز» في

(١) امل الامل ٢٩٤، جامع الرواة ٤٢/٢، تنقيح المقال ٥٤/٣.

(٢) امل ٤٩٦، منتهى ٢٥٦، جامع ٥٩/٢، تنقيح ٦٨/٣.

(٣) نسخة اجازات : الحسين.

(٤) امل ٤٩٤، جامع ٣٨/٢، تنقيح ٥١/٣.

(٥) نسخة اجازات : الحسين.

النحو، اخبرنا، بها السيد الامام ابى الرضا فضل الله بن على الحسنى عنه (۱).

[۳۶۴]

السيد مجد الدين ابوهاشم المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدى بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن على بن الحسين بن الحسن بن على بن ابى طالب (ع).
فاضل، محدث، ثقة (۲).

[۳۶۵]

السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسينى الكيسكى.
وجه السادة فى الرى، فاضل، فقيه، له نظم حسن و خطب لطيفة، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۳).

[۳۶۶]

سبطه الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى.
عالم، ورع، واعظ (۴).

[۳۶۷ - ۳۶۸]

ولداه السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى.
عالمان، واعظان (۵).

[۳۶۹]

سبطه السيد صدر الدين مهدى بن المرتضى.
عالم، واعظ (۶).

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقيح ۱۵۴/۳.

(۲) امل ۴۹۴.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۱۰۱/۲، تنقيح المقال ۱۰۸/۳.

(۴) امل ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.

(۵) امل الامل: ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.

(۶) امل ۵۱۱.

[٣٧٠]

السيد ابوشجاع محمد بن شمس الشرف بن ابي شجاع علي بن عبدالله الحسيني السيلقي.
عالم، زاهد، محدث (١).

[٣٧١]

السيد الزاهد المنتهي بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي.
عالم، ورع (٢).

[٣٧٢]

ابنه السيد كمال الدين المرتضى.
عالم، مناظر، واعظ، وله «شرح كتاب الذريعة» «التعليق»
شاهدته، ولى عنه روايه (٣).

[٣٧٣]

سبطه السيد تاج الدين المرتضى.
فاضل مبرز، مناظر، وله «مسائل اصولية» جرت بينه وبين الشيخ
الامام سديد الدين محمود الحمصي رحمهما الله (٤).

[٣٧٤]

سبطه السيد ناصر الدين محمد بن الحسين بن المنتهي الحسيني.
صالح، عالم، واعظ، قاضي قم (٥).

[٣٧٥]

الفقيه ابوالنجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى السمان.
ورع، فقيه، حافظ، له كتب في الفقه (٦).

[٣٧٦]

-
- (١) امل ٥٠٢، جامع ١٣١/٢، تنقيح ١٣١/٣.
(٢) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣/٢، تنقيح ٢٤٧/٣.
(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣/٢، روضات ٢٣٧، تنقيح ٢٤٧/٣.
(٤) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣/٢، تنقيح ٢٤٧/٢.
(٥) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣/٢، تنقيح ٢٤٧/٢.
(٦) امل الامل ٥٠٣، جامع الرواة ١٤٦/٢، تنقيح المقال ١٤٨/٣.

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين
الابى.

فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر
الطوسى، و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى (۱).

[۳۷۷]

الشيخ الامام ناصر الدين ابو اسماعيل محمد بن حمدان بن محمد
الحمدانى.

رئيس الاصحاب ومقدمهم بقزوین، عالم، واعظ، له كتاب «الفصول»
فى ذم الاعداء و «مناظرات» جرت بينه وبين الملاحدة لعنهما الله (۲)

[۳۷۸]

الشيخ الامام برهان الدين ابوالحارث محمد بن ابى الخير على
بن ابى سليمان ظفر الحمدانى.

عالم، مفسر، صالح، واعظ، له كتاب «مفتاح التفسير» «دلائل -
القرآن» «عين الاصول» «شرح الشهاب» (۳).

[۳۷۹]

ابنه محمد بن محمد بن على الحمدانى.
فقيه، فاضل (۴).

[۳۸۰]

الشيخ الامام ناصر الدين محمد بن الحسين بن محمد ابوالمعالي
الحمدانى (۵).

عالم، ورع (۶).

(۱) جامع ۲/۲۶۷، روضات الجنات ۵۵۷، تنقيح المقال ۳/۲۴۹.

(۲) امل ۵۰۲، جامع ۲/۱۰۴، تنقيح ۳/۱۱۰.

(۳) امل ۵۰۴، جامع ۲/۴۸، تنقيح ۲/۶۰.

(۴) امل ۵۰۴، جامع ۲/۴۸، تنقيح ۳/۶۰.

(۵) نسخ در كنيه و نسبت مغشوش اند.

(۶) امل ۵۰۱، جامع ۲/۱۰۱، تنقيح ۳/۳۰۸.

[٣٨١]

الشيخ الامام عز الدين ابو فراس (١) محمد بن عمار بن محمد
الحمدانى.
عالم، صالح (٢).

[٣٨٢]

السيد المفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة.
فاضل، محدث (٣).

[٣٨٣]

ابنه السيد محمد.
عالم، زاهد (٤).

[٣٨٤]

السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث.
فاضل، ورع (٥).

[٣٨٥ و ٣٨٦]

السيدان الاصيلان مقدم السادة ابوتراب المرتضى (٦) و شيخ
السادة ابوالحرب المجتبى (٧) ابنا الداعى بن القاسم الحسنى (٨).
محدثان، عالمان، صالحان، شاهدتهما و قرأت عليهما و روي لى
جميع مرويات الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى.

[٣٨٧]

السيد ابوالبركات محمد بن اسماعيل المشهدى.
فقيه، محدث، ثقة، قرأ على الشيخ الامام محيى الدين الحسين بن

-
- (١) نسخه اجازات : ابوخراس.
(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٦١/٢، تنقيح ١٦٣/٣.
(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٥٥/٢، تنقيح ٢٣٧/٢.
(٤) امل الامل ٤٩٥، جامع الرواة ٢٥٥/٢، تنقيح المقال ٢٣٧/٣.
(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١/٢، تنقيح ١٠٨/٣.
(٦) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤/٢، تنقيح ٢٠/٣.
(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢٢٤/٢، تنقيح ٢٠٨/٣.
(٨) نسخه شيخ حر : الحسينى.

المظفر الحمداني (١).

[٣٨٨]

الشيخ الامام عماد الدين (٢) محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على الطبرى الاملى الكجى.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب «الفرج فى الاوقات» و «المخرج بالبينات» «شرح مسائل الذريعة» قرأ عليه الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراوندى وروى لنا عنه (٣).

[٣٨٩]

الشيخ الامام سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى.

علامة زمانه فى الاصولين، ورع، ثقة، له تصانيف منها «التعليق الكبير» «التعليق الصغير» «المنقذر من التقليد والمرشد الى التوحيد» المسمى بالتعليق العراقى «المصادر» فى اصول الفقه «التبيين والتنقيح فى التحسين والتنقيح» «بداية الهداية» «نقض الموجر» للنجيب ابن المكارم، حضرت مجلس درسه سنين و سمعت اكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه (٤).

[٣٩٠]

الشيخ الامام عماد الدين ابو جعفر محمد بن على بن حمزة الطوسى المشهدى.

فقيه، عالم، واعظ، له تصانيف منها «الوسيلة» «الواسطه» «الرايع فى الشرايع» «المعجزات» «مسائل فى الفقه».

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧/٢، تنقيح ٨٣/٣.

(٢) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(٣) امل ٤٩٥، جامع ٥٧/٢، تنقيح ٦٥/٣.

(٤) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠/٢، روضات الجنات ٦٣٥، تنقيح المقال

[٣٩١]

الشيخ العفيف ابوجعفر محمد بن الحسين الشوهاني تزيل مشهد
الرضا عليه و على آبائه الطاهرين السلام.
فقيه، صالح، ثقة (١).

[٣٩٢]

الشيخ الفقيه محمد بن عبدالعزيز بن ابي طالب القمي.
فقيه، ورع (٢).

[٣٩٣]

الشيخ محمد مؤمن (٣) الشيرازي.
ثقة، عين، مصنف كتاب «نزول القرآن في شأن امير المؤمنين»،
اخبرنا به السيد ابوالبركات المشهدي رحمه الله عنه (٤).

[٣٩٤]

الشيخ محمد بن الحسين المحتسب.
ثقة، عين، مصنف كتاب «رامش افزاي آل محمد» صلوات الله و
سلامه عليه و على اولاده الطيبين الطاهرين. عشر مجلدات شاهدته و
قرأت بعضها عليه (٥).

[٣٩٥]

الشيخ محمد بن علي الفتال النيسابوري صاحب التفسير.
ثقة و اى ثقته، اخبرنا جماعة عن الثقات عنه بتفسيره (٦).

[٣٩٦]

الشيخ مسعود بن عمر (٧).

-
- (١) امل ٥٠١، جامع ١٠٠/٢، تنقيح ١٠٧/٣.
(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩/٢، تنقيح ١٣٩/٣.
(٣) نسخه اجازات : محمد بن مؤمن.
(٤) امل ٥٠٦، جامع ١٨٦/٢، تنقيح ١٧٨/٣.
(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١/٢، تنقيح ١٠٨/٣.
(٦) امل ٥٠٤، منهج المقال ٢٨، منتهى المقال ٢٥٨، جامع ١٥٥/٢، تنقيح

المتكلم، عالم، ورع (١).

[٣٩٧]

الشيخ مسعود بن احمد الضوايبي.

متكلم، متبحر (٢).

[٣٩٨]

الشيخ نصره الدين محمود بن اميرك الرازي.

متكلم (٣).

[٣٩٩]

الشيخ سديد الدين محمود بن ابى المحاسن بن اميرك.

عالم، فاضل (٤).

[٤٠٠]

الشيخ الفاضل ابو جعفر محمد بن محمد النيسابورى المعروف

ببوجعفر ك (٥).

اديب، عالم، ورع (٦).

[٤٠١]

السيد المرتضى بن ابى الحسن بن الحسين (٧) بن زيد

الحسينى (٨).

عالم، محدث (٩).

[٤٠٢]

السيد ابو جعفر محمد بن اسماعيل بن محمد الحسنى المامطيرى.

(١) امل ٥١٠، جامع ٢٢٩/٢، تنقيح ٢١٣/٣.

(٢) امل الامل ٥١٠، جامع الرواة ٢٢٨/٢، تنقيح المقال ٢١٣/٣.

(٣) جامع ٢٢٠/٢، تنقيح ٢٠٣/٣.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٠/٢، تنقيح ٢٠٣/٣.

(٥) امل الامل: بابن جعفر ك.

(٦) امل ٥٠٧، جامع ١٨٩/٢، تنقيح ١٨١/٣.

(٧) نسخه اجازات: الحسن.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٩) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤/٢، تنقيح ٢٠٣/٢.

فقيه، فاضل، ثقة، حفظ النهاية (١).

[٤٠٣]

السيد محمد بن فخر آور بن خليفة.
صالح، محدث (٢).

[٤٠٤]

السيد محسن بن محمد الديباجي.
فقيه، صالح (٣).

[٤٠٥]

السيد عز الدين مجتبي بن محمد الحسيني (٤) الكليني.
عالم، فاضل، له نظم رائق (٥).

[٤٠٦]

ابنه السيد شمس الدين محمد.
فاضل (٦).

[٤٠٧]

الاجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمي
فاضل، ثقة (٧).

[٤٠٨]

الأديب الفاضل مجمع بن محمد بن احمد المسكني.
فاضل، تحرير، له «شرح الالفاظ» «شرح الفصيح» «ديوان -
النظم» «ديوان النثر»، اخبرنا بها الشيخ بهاء الدين ابو محمد طاهر بن
احمد القزويني النحوي عن جماعة من الثقات عنه (٨).

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧/٢، تنقيح ٨٣/٣.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٧٢/٢، تنقيح ١٧٠/٣.

(٣) امل ٤٩٤، جامع ٤٢/٢، تنقيح ٥٤/٣.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) امل ٤٩٤، جامع ٤١/٢، تنقيح ٥٣/٣.

(٦) امل ٤٩٥، جامع ٤١/٢، تنقيح ٥٣/٣.

(٧) امل الآمل ٥٠٦، جامع الرواة ١٨٨/٢، تنقيح المقال ١٧٩/٣.

(٨) امل ٤٩٤، جامع ٤١/٢، تنقيح ٥٣/٣.

[٤٠٩]

الاديب المؤيد بن ابي على العنزى المسكنى.
فاضل، صالح (١).

[٤١٠]

الاديب محمد بن الحسين الدينارى (٢) الابى.
فاضل، له كتاب «المنتخب» كتاب «ندبة الوالد على المولود»
شاهدته ولى عنه رواية (٣).

[٤١١]

السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن احمد العلوى الحسينى
الشجرى.
فاضل، عدل (٤).

[٤١٢]

السيد الجليل محمد بن احمد بن محمد الحسينى صاحب كتاب
الرضا.
فاضل، ثقة (٥).

[٤١٣]

الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي (٦).
فقيه، صالح (٧).

[٤١٤]

السيد مجد الدين ابوالفضل محمد بن اسعد بن الحسين الحسينى.
فقيه، عالم (٨)

(١) امل ٤٩٤، جامع ٣٨/٢، تنقيح ٥١/٣.

(٢) امل الامل : الدياجى.

(٣) امل ٥٠١، جامع ٩٩/٢، تنقيح ١٠٧/٣.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤/٢، روضات ٦٣٧، تنقيح ٢٠٨/٣.

(٥) امل ٤٩٦، جامع ٦٢/٢، تنقيح ٧٣/٣.

(٦) نسخه اجازات : العلوى.

(٧) امل ٥٢٠، جامع ٢٣٤/٢، تنقيح ٢٢٠/٣.

(٨) امل ٤٩٧، جامع ٦٧/٢، تنقيح ٨٠/٣.

[٤١٥]

الشيخ محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى.
فقيه، صالح (١).

[٤١٦]

السيد ابو جعفر محمد بن على بن محمد بن الرضا (ع).
ثقة، فاضل (٢).

[٤١٧]

الشيخ ابو جعفر محمد بن على بن القاسم المرب.
فقيه، ثقة، له تصانيف منها كتاب «المعتمد فى المعتقد» كتاب
«العبادات الدينية» كتاب «السنة والبدعة»، اخبرنا بها السيد الصفى
بن المرتضى الداعى الحسنى عنه رحمهم الله (٣).

[٤١٨]

الشيخ الامام ظهير الدين ابو الفضل محمد بن الشيخ الامام قطب
الدين ابنى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى.
فقيه، ثقة، عدل عين (٤).

[٤١٩]

الشيخ برهان الدين محمد بن على بن ابنى الحسين ابو الفضائل
الراوندى سبط الامام قطب الدين رحمهم الله.
فاضل، عالم (٥).

[٤٢٠]

الشيخ محمد بن احمد بن شهر يار الخازن بمشهد الغرى على
ساكنه السلام.

(١) امل ٥٠١، جامع ١٠١/٢، تنقيح ٨٠/٣.

(٢) امل الامل ٥٠٥، جامع الرواة ١٥٨/٢.

(٣) امل ٥٠٤، جامع ١٥٥/٢، تنقيح ١٥٩/٣.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١١٨/٢، روضات ٣٠١، تنقيح ١٢١/٣.

(٥) امل ٥٠٣، جامع ١٥١/٢، تنقيح ٢٥٢/٢.

فقيه، صالح (۱).

[۴۲۱]

الشيخ محمد بن ادريس العجلي بحلة.
له تصانيف، منها كتاب «السرائر» شاهدته بحله و قال شيخنا
سديدالدين محمود الحمصي رفع الله درجته هو مخلط لا يعتمد على
تصنيفه (۲).

[۴۲۲]

الشيخ الامام ركن الدين محمد بن الحسين بن علي بن عبدالصمد
التميمي.
فقيه، دين، ثقة بسبزوار (۳).

[۴۲۳]

الشيخ الامام تاج الدين (۴) محمد بن محمد الكازري.
فقيه، عالم بسبزوار (۵).

[۴۲۴]

الشيخ الامام تاج الدين محمد بن الشيخ الامام جمال الدين ابي
الفتوح الحسين بن علي الخزاعي.
فاضل، ورع (۶).

[۴۲۵]

الشيخ بهاء الدين محمد بن احمد بن محمد الوزيري.
عدل، ثقة، صالح (۷).

- (۱) امل ۴۹۶، منتهى المقال ۲۵۷، جامع ۶۱/۲، تنقيح ۷۱/۳.
(۲) امل ۴۹۷، منهج المقال ۲۸۲، منتهى ۲۶۰، جامع ۶۵/۲، روضات ۵۷۰
تنقيح ۷۷/۳.
(۳) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.
(۴) نسخه شيخ حر: قطب الدين.
(۵) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۸/۲، تنقيح ۱۷۹/۳.
(۶) امل ۵۰۱، جامع الرواة ۱۰۱/۲، تنقيح المقال ۱۰۸/۳.
(۷) امل ۴۹۷، جامع ۶۳/۲، تنقيح ۷۴/۳.

[٤٢٦]

الشيخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتميني.
فقيه، صالح (١)

[٤٢٧]

الشيخ مجدالدين محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد
الراوى (٢).
فاضل (٣).

[٤٢٨]

الشيخ محمد بن على بن محمد النحوى.
ثقة، قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابورى رحمهما الله (٤).

[٤٢٩]

الشيخ افضل الدين محمد بن ابى الحسن بن مموسة الوراينى.
فاضل، فقيه، واعظ (٥).

[٤٣٠]

الشيخ مسعود بن محمد بن الفضل.
فقيه، صالح (٦).

[٤٣١]

القاضى تاج الدين محمد بن على بن عبدالجبار الطوسى نزيل
قاشان.
فقيه، صالح، ثقة (٧).

[٤٣٢]

السيد الزاهد ابوطاهر مهدى بن على بن اميركا الحسنى

(١) امل ٤٩٩، جامع ٩١/٢.

(٢) امل الامل: الديوانى.

(٣) امل ٥٠٨، جامع ٢٠٧/٢، تنقيح ١٩٥/٢.

(٤) امل ٥٠٥، جامع ١٥٨/٢.

(٥) امل ٤٩٥، جامع ٤٦/٢، تنقيح ٥٨/٣.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢٩٢/٢، تنقيح ٢١٣/٣.

(٧) امل ٥٠٤، جامع ١٥٥/٢، تنقيح ١٥٨/٣.

القزوينى.

صالح، محدث (١)

[٤٣٣]

السيد ابو عقيل محمد بن على بن محمد العلوى العباسى.
صالح، واعظ (٢).

[٤٣٤]

الشيخ محمد بن الحسين بن احمد بن طحال.
فقيه، صالح (٣).

[٤٣٥]

القاضى شرف الدين ابو الفضل محمد بن الحسين بن عبد الجبار
الطوسى نزيل قاشان.
فقيه، صالح، ثقة (٤).

[٤٣٦]

ابنه خطير الدين محمود بن محمد.
عالم، صالح (٥).

[٤٣٧]

الشيخ القاضى جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد الغرى (٦)
قاضى قاشان.فاضل، فقيه، كان يكتب نهج البلاغة من حفظه و له رسالة «العبقة»
فى شرح قول السيد الرضى فى خطبة النهج «عليه مسحة من العلم
الالهى و فيه عبقة من الكلام النبوى» (٧).

(١) امل ٥١١، جامع ٢/٢٨٢، تنقيح ٢/٢٦١.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ٢/١٥٨.

(٣) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ٢/٩٩، تنقيح المقال ٣/١٠٧.

(٤) امل : ٥٠١، جامع : ٢/١٠١، تنقيح : ٣/١٠٨.

(٥) امل : ٥٠٩، جامع ٢/٢٢٠، روضات ٥٩٨، تنقيح ٣/٢٣٠.

(٦) امل الامل : بن محمد بن الغريب، نسخه شيخ حر: جمال الدين محمد بن

القريب.

(٧) امل ٥٠١، جامع ٢/١٠١، تنقيح ٣/١٠٨.

[٤٣٨]

الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن الحسين المركب.
فقيه، دين (١).

[٤٣٩]

الشيخ محمد بن الحسين المنير.
فقيه، ثقة، له كتاب «الادنى».

[٤٤٠]

الشريف مهدي بن الهادي بن احمد العلوي
فقيه، دين.

[٤٤١]

السيد شرف الدين المنتجب بن الحسين السروي.
فقيه، فاضل، قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل
الرازي رحمهما الله (٢).

[٤٤٢]

السيد مهدي بن الفضل (٣) بن الاشرف الجعفري النسابة.
فاضل (٤).

[٤٤٣]

السيد مجد الدين محمد بن محمد بن مانكديم الحسيني القمي
النسابة.

فاضل، ثقة، له كتاب «الانساب» (٥).

[٤٤٤]

الشيخ زين الدين ابو جعفر محمد بن علي بن ابراهيم.

(١) امل ٤٩٩، جامع ٩١/٢.

(٢) امل ٥١٠.

(٣) امل الامل: بن المفضل.

(٤) امل ٥١١، جامع ٢٨٢/٢، تنقيح ٢٦١/٣.

(٥) امل ٥٠٧، جامع ١٨٨/٢، تنقيح ١٧٩/٣.

فقیه، صالح (۱).

[۴۴۵]

السید ابوالغیث محمد بن علی بن الحسین الحسینی (۲).
فقیه، فاضل (۳).

[۴۴۶]

السید ابوطاهر مهدی بن علی بن امیرکا الحسینی.
فقیه (۴).

[۴۴۷]

السید محمد بن عبدالمطلب بن ابی طالب الحسینی.
فقیه، عدل (۵).

[۴۴۸]

الشیخ ابو عبدالله محمد بن احمد الاردستانی صاحب کتاب
«صناعة الشعر».
فاضل، متبحر (۶).

[۴۴۹]

السید محمد بن الرضا ابی طاهر الحسینی (۷).
فاضل، ثقة (۸).

[۴۵۰]

السید جمال‌الدین محمد بن ایران شاه بن فخرالعین (۹) بن ناصر
الحسینی الدیباچی.

(۱) امل‌الامل ۵۰۳، جامع‌الرواة ۱۵۰/۲، تنقیح‌المقال ۱۵۱/۳.

(۲) نسخه شیخ حر: الحسینی.

(۳) جامع ۱۵۲/۲، تنقیح ۱۵۴/۳.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳ و بشماره ۴۳۲ گذشت.

(۵) امل ۵۰۳، جامع ۱۴۶/۲، تنقیح ۱۴۸/۳.

(۶) امل ۴۹۵، جامع ۵۸/۲، تنقیح ۶۶/۳.

(۷) نسخه شیخ حر: الحسینی.

(۸) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۳/۲، تنقیح ۱۱۶/۲.

(۹) نسخه اجازات: ایوان‌شاه بن فخر امیر.

فقيه (۱).

[۴۵۱]

الشيخ شرف‌الدين محمد بن علي بن الحسن بن علي‌الدستجردى
[المقيم بقربة زين آباد] (۲).
فقيه، فاضل (۳).

[۴۵۲]

السيد فخرالدين ابو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقيب
الحسنى.
فاضل (۴).

[۴۵۳]

السيد تاج‌الدين ابو الفضل محمد بن السيد الامام ضياء‌الدين ابى
الرضا فضل‌الله بن علي الحسنى الراوندى.
فقيه، فاضل (۵).

[۴۵۴]

السيد علاء‌الدين محمد بن علي الحسنى الخجندى.
فاضل، واعظ، له نظم و نثر (۶).

[۴۵۵]

السيد ناصرالدين محمد بن زين‌العرب الحسينى القمى.
فاضل، صالح (۷).

[۴۵۶]

السيد بدرالدين المجتبى بن اميرة بن سيف‌النبي الجعفرى
الزينبى.

-
- (۱) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲، تنقيح ۳/۸۵.
(۲) قسمت بين دو پراىنتر را نسخه شيخ حر فاقد است.
(۳) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقيح ۲/۱۵۴.
(۴) امل ۵۰۵.
(۵) امل‌الامل ۵۰۵، جامع‌الرواة ۱۷۴/۲، تنقيح‌المقال ۳/۱۷۱.
(۶) امل ۵۰۳.
(۷) امل ۵۰۲، جامع ۱۵۳/۲، تنقيح ۳/۱۵۴.

فقيه، واعظ، شهيد (۱).

[۴۵۷]

السيد نجم الدين محمد بن اميركا بن ابى الفضل (۲) الجعفرى القوسينى.

فاضل، له كتاب «مقتل الحسين» و نظم رائق (۳).

[۴۵۸]

السيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسينى المرعشى. عالم، صالح (۴).

[۴۵۹]

السيد جمال الدين ابوغالب محمد بن ابى هاشم الحسينى المرعشى.

صالح، دين (۵).

[۴۶۰]

السيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسينى المرعشى. صالح، دين (۶).

[۴۶۱]

السيد نظام الدين محمد بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى المرعشى.

صالح، دين (۷).

[۴۶۲]

السيد جمال الدين ابوالفتح محمد بن عبدالله الرضى القمى.

(۱) امل ۹۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.

(۲) كلمه «ابى» در نسخه شيخ حر نيست.

(۳) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۰۷/۲.

(۵) امل ۴۹۴، جامع ۵۷/۲، تنقيح ۶۵/۳.

(۶) نسخه حر: الحسين الحسين المرعشى عالم صالح. امل ۴۹۹، جامع

۹۱/۳.

(۷) امل ۵۰۲.

فقيه، صالح (١).

[٤٦٣]

الشيخ زين الدين محمد بن ابي نصر (٢) القمي.
اديب، فاضل، طبيب (٣).

[٤٦٤]

الاجل مجد الدين محمد بن سعيد بن محمد الاسدي.
فاضل، ورع (٤).

[٤٦٥]

الاجل نصير الدين محمد بن علي الرازي تزيل ورامين.
فاضل (٥).

[٤٦٦]

الاجل تاج الدين المذهب بن الصالح.
فاضل (٦).

[٤٦٧]

اخوه رضی الدين المؤيد بن صالح.
فاضل (٧).

[٤٦٨]

القاضي نجم الدين مكى بن علي بن ابي زيد الحماني.
ورع، عدل (٨).

[٤٦٩]

الشيخ الصالح محمد بن حيدر الحداد.

(١) امل ٥٠٣، جامع ٤١/٢، تنقيح ١٤٣/٣.

(٢) امل الامل : ابوالمضر.

(٣) امل ٤٩٥، جامع الرواة ٥٧/٢، تنقيح المقال ٦٥/٣.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١١٧/٢، تنقيح ١٢٠/٣.

(٥) امل ٥٠٤.

(٦) امل ٥١١، جامع ٢٨٢/٢، تنقيح ٢٦١/٣.

(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢٨٣/٢، تنقيح ٢٦١/٣.

(٨) امل ٥١٠، جامع ٢٦٤/٢، تنقيح ٢٦٤/٣.

دين.

[٤٧٠]

الشيخ تاج الدين محمود بن الحسن بن علوية الوراميني
فقيه، صالح (١).

[٤٧١]

القاضي ابوجعفر محمد بن علي الامامي بسارية.
ورع، فقيه (٢).

[٤٧٢]

القاضي مجد الدين محمد بن علي بسارية.
فقيه، صالح، واعظ (٣).

[٤٧٣]

السيد زين الدين محمد بن ما كاليجار الحسيني (٤).
فقيه، متكلم (٥).

[٤٧٤]

السيد زين الدين محمد بن ايرانشاه بن ابي زيد الحسيني.
فقيه، صالح (٦).

[٤٧٥]

السيد بهاء الدين ابوالمكرم (٧) محمد بن حمزة الحسيني.
حافظ، صالح (٨).

[٤٧٦]

الشيخ تاج الدين محمد بن محمد المدعو شوشو تزيل قاشان.

(١) امل ٥٠٣، جامع ١٠٧/٢.

(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٥٢/٢، تنقيح ١٥٣/٣.

(٣) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣/٢، تنقيح ١٥٣/٣.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) تنقيح ١٧٨/٢.

(٦) امل ٤٩٧، جامع ٧٨/٢، تنقيح ٨٥/٣.

(٧) نسخه شيخ حر: ابوالكرم.

(٨) امل الامل ٥٠٢، جامع الرواة ١٠٦/٢، تنقيح المقال ١١٠/٣.

فاضل، فقيه (۱).

[۴۷۷]

القاضي علاء‌الدين محمد بن علي (۲) بن هبة‌الله بن دعويدار.
وجيه، فاضل (۳).

[۴۷۸]

القاضي ظهير‌الدين ابوالمنقب علي بن هبة‌الله بن دعويدار.
فقيه، قاضي قم (۴).

[۴۷۹]

القاضي ركن‌الدين محمد بن سعد بن هبة‌الله بن دعويدار.
فاضل، فقيه، دين، له نظم حسن (۵).

[۴۸۰]

الشيخ الاديب محمد بن محمد ايوب المفيد القاشاني.
فاضل (۶).

[۴۸۱]

السيد محمد بن علي بن عبدالله الجعفري.
صالح (۷).

[۴۸۲]

ابن اخيه السيد كمال‌الدين المرتضى بن عبدالله بن علي الجعفري
نزير قاشان.
عالم، صالح (۸).

(۱) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۹/۲، تنقيح ۱۷۹/۲.

(۲) نسخه شيخ حر: الشيخ علاء‌الدين اسعد بن علي.

(۳) امل ۴۹۱.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۶۰۸/۱، تنقيح ۳۱۴/۲ و اين نام بايد در حرف (ع)

ذکر شود.

(۵) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۷/۲، تنقيح ۱۲۰/۳.

(۶) امل ۵۰۶، جامع ۱۸۷/۲، تنقيح ۱۷۹/۳.

(۷) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقيح ۱۵۸/۳.

(۸) امل ۵۰۹، جامع ۱۵۵/۲، تنقيح ۱۵۸/۳.

[٤٨٣]

الشيخ محمد بن جعفر بن ربيع (١) المسكنى.
امام اللغة (٢).

[٤٨٤]

السيد جمال الدين المرتضى حمزة بن ابي صادق (٣) الحسينى
الموسوى.
عالم، واعظ (٤).

[٤٨٥]

ابنه فخر الدين محمد.
واعظ (٥).

[٤٨٦]

السيد عز الدين محمد شاه بن القاسم الحسينى الورايمى.
فاضل، له نظم و نثر (٦).

[٤٨٧]

الشيخ جمال الدين (٧) محمد بن عبدالكريم.
فقيه، واعظ (٨).

[٤٨٨]

الشيخ زين الدين محمد بن ابي جعفر بن الفقيه امير كا المصدرى
بنرجه من ولاية قزوین.
فقيه، صالح، شهيد (٩).

- (١) امل الامل : ربيعه.
(٢) امل ٤٩٨، جامع ٨٥/٢، تنقيح ٩٣/٣.
(٣) نسخه اجازات: طارق.
(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٥/٢، تنقيح ٢٠٨/٣.
(٥) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٥/٢، تنقيح المقال ٢٠٨/٣.
(٦) امل ٥٠٢، جامع ١٣٠/٢، تنقيح ١٣٠/٣ و در نسخه شيخ حر (الحسنى).
(٧) نسخه اجازات : جلال الدين.
(٨) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩/٢، تنقيح ١٣٩/٣.
(٩) امل ٤٩٥، جامع ٤٥/٢، تنقيح ٥٨/٣.

[۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱]

المشایخ قطب‌الدین محمد
و جلال‌الدین محمود
و جمال‌الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوح‌الدین الحسین
بن ابی الحسین القزوینی.
کلهم فقهاء، صلحاء (۱).

[۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴]

الامراء الزهاد تاج‌الدین محمود
و بهاء‌الدین مسعود
و شمس‌الدین محمد، اولاد الامیر الزاهد صارم‌الدین اسکندر
بن دریس (۲).
فقهاء صلحاء (۳).

[۴۹۵]

القاضی فخر‌الدین محمد بن علی بن محمد الاسترابادی.
قاضی الری، فقیه (۴).

[۴۹۶]

القاضی محمد بن عبدالکریم الوزیری.
عدل، فقیه (۵).

[۴۹۷]

القاضی صفی‌الدین محمود بن ابی احمد بن محمد الاسترابادی.
عدل (۶).

(۱) امل ۵۰۱ و ۵۱۰، جامع ۹۶/۲، تنقیح ۱۰۷/۳.

(۲) در این نام بین نسخ اختلاف زیادی است.

(۳) امل ۵۰۹.

(۴) امل ۵۰۵، منتهی‌المقال ۲۸۱، جامع ۱۵۸/۲، تنقیح ۱۵۳/۳.

(۵) نسخه اجازات: عدل و ثقة، امل ۵۰۲، جامع ۱۴۰/۲، تنقیح ۱۳۹/۳.

(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۰/۲، تنقیح ۲۰۳/۳.

[٤٩٨]

القاضي صفي الدين المؤيد بن مسعود بن عبد الكريم.
عدل (١).

[٤٩٩]

القاضي بهاء الدين محمود بن محمد بن محمد الطالقاني.
عدل (٢).

[٥٠٠]

الشيخ الصائغ محمد بن مسعود التميمي.
اديب، صالح (٣).

[٥٠١]

الشيخ الفقيه المختار بن محمد بن مختار بن بابويه (٤).
زاهد، واعظ (٥).

[٥٠٢]

الشيخ محمد بن بهذير ابو الورشيدى (٦).
فقيه، حافظ.

[٥٠٣]

السيد شمس الدين محمد بن شرفشاه (٧) بن محمد بن زيادة
الحسيني النيسابوري المقيم بالجبل الكبير.
من الفقهاء، عالم، صالح (٨).

[٥٠٤]

الاجل شهاب الدين محمد بن الحسين بن اعرابي العجلي.

-
- (١) جامع ٣٨/٢، تنقيح ٥١/٣.
(٢) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠/٢، تنقيح المقال ٢٠٣/٣.
(٣) امل ٥٠٧، جامع ١٩٢/٢، تنقيح ١٨٣/٣.
(٤) نسخه اجازات : الفقيه المختار بن بابويه.
(٥) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٢/٢.
(٦) نسخه شيخ حر : بهذير الورشيدى.
(٧) امل الامل : شهنشاه.
(٨) امل ٥٠٢، جامع ١٣٠/٢، تنقيح ١٣١/٣.

فاضل، صالح (١).

[٥٠٥]

اخوه الاجل زين الدين المسافر بن الحسين.
فاضل، صالح (٢).

[٥٠٦]

الاجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازي.
فاضل، صالح (٣).

[٥٠٧]

الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني (٤).
فقيه، دين (٥).

[٥٠٨]

ابنه الشيخ ناصح الدين ابو جعفر محمد بن المظفر.
فقيه، صالح (٦).

[٥٠٩]

الشيخ الاديب سديد الدين محمود بن ابي منصور المسكني.
فقيه، صالح (٧).

[٥١٠]

الشيخ السعيد ابو الحسن محمد بن ابراهيم القائني (٨).
مصنف كتاب «السابقين في اعتقاد اهل البيت» عليه السلام

[٥١١]

الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسي.

(١) امل : ٥٠١، جامع ٩٩/٢، تنقيح ١٠٧/٣.

(٢) امل : ٥٠١، جامع ٩٩/٢، تنقيح ١٠٧/٣.

(٣) امل : ٥٠٠، جامع ٩١/٢.

(٤) امل الامل : الحمدويه.

(٥) امل : ٥١٠، جامع ٢٣٤/٢، تنقيح ٢٢٠/٣.

(٦) امل : ٥٠٧.

(٧) امل الامل : ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠/٢، تنقيح المقال ٢٠٣/٣.

(٨) امل الامل : الفائني.

مصنف كتاب «روضة الواعظين» (۱).

حرف النون

[۵۱۲]

السيد ابوابراهيم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبدالله العلوى الحسينى.

ثقة، فقيه، صالح، محدث قرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر الطوسى وله كتاب فى «مناقب آل الرسول» صلى الله عليه وآله و كتاب فى «أدعيه زين العابدين على بن الحسين» عليه السلام و كتاب فى «ما جرى بينه و بين احد الفضلاء» من المكاتبات والمطائيات.

اخبرنى بها الاديب الصالح ابوالحسن بن سعدويه القمى عنه (۲)

[۵۱۳]

الشيخ الاديب نصر بن هبة الله بن نصر الزنجانى. فاضل، متبحر، من تصانيفه «المقامات الطبية» «المقامات الحكيمية» «الرسالة السعدية» كتاب «الجواهر» فى النحو (۳).

[۵۱۴]

الوزير شرف الدين نوشيروان (۴) بن خالد. فاضل (۵).

[۵۱۵]

الاجل ضياء الدين ناصر بن الحسين بن اعرابى. فاضل، فقيه، صالح (۶).

[۵۱۶]

القاضى ناصر الدين ناصر بن ابى جعفر الامامى.

(۱) امل : ۴۹۶، منتهى المقال ۲۵۸، جامع ۶۶/۲ تنقيح ۷۳/۳ و بشماره ۳۹۵

گذشت.

(۲) امل : ۵۱۲، جامع ۲۸۸/۲، روضات ۷۷۶، تنقيح ۲۶۶/۳.

(۳) امل : ۵۱۲، جامع ۲۹۲/۲، روضات ۷۲۷، تنقيح ۲۷۰/۲.

(۴) نسخه شيخ حر : انوشيروان.

(۵) جامع ۲۹۸/۲، تنقيح ۲۷۶/۳.

(۶) امل : ۵۱۲، جامع ۲۸۸/۲، تنقيح ۲۶۶/۳.

فقيه، وجه (١).

[٥١٧]

الشيخ الامام نظام الدين ابوالمعالي ناصر بن ابى طالب على بن محمد (٢) بن حمدان الحمدانى.
فقيه، ثقة (٣).

[٥١٨]

السيد زين السادة ناصر بن الداعى بن ناصر بن شرفشاه العلوى الحسنى الشجرى.
فقيه، صالح، واعظ (٤).

[٥١٩]

السيد نوح بن احمد بن الحسين العلوى الحسينى.
فاضل، دين (٥).

[٥٢٠]

الشيخ رضى الدين ابوالنعيم بن محمد بن محمد القاشانى.
فقيه، صالح، فاضل (٦).

حرف الواو

[٥٢١]

السيد الواثق بالله بن احمد بن الحسين الحسينى جلى.
فقيه، مناظر، صالح كان زيديا قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبدالجنيل الرازى فاستبصر (٧).

[٥٢٢]

الامير الزاهد ابوالحسين ورام بن ابى فراس بحله، من اولادمالك

(١) امل الامل : ٥١١، جامع الرواة ٢/٢٨٨، تنقيح المقال ٣/٢٦٦.

(٢) امل الامل : على بن احمد.

(٣) امل : ٥١١، جامع ٢/٢٨٨.

(٤) امل الامل : ٥١١، جامع الرواة ٢/٢٨٨، تنقيح المقال ٣/٢٦٦.

(٥) امل : ٥١٢، جامع ٢/٢٩٦، تنقيح ٣/٢٧٥.

(٦) امل : ٥١٥، جامع ٢/٤٢٠، تنقيح ٣ قسمت كنى و اللقب. ٣٦.

(٧) امل : ٥١٢، جامع ٢/٢٩٩، تنقيح ٣/٢٧٧.

بن الحارث الاشر النخعي صاحب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام.

عالم، فقيه، صالح شاهدة بحله و وافق الخبر الخبر قرأ على شيخنا الامام سديد الدين محمود الحمصي [رحمه الله] بحله وراعه (١)

[٥٢٣]

الامير الزاهد سيف الدوله و هسودان بن دشمن زيا (٢) بن مردافكن الديلمي.

صالح، فاضل له كتاب «التواريخ» كتاب «النجوم» (٣) كتاب «معرفة الجهات» (٤).

[٥٢٤]

الشيخ افضل الدين وزير بن محمد بن مرداس المردي. فقيه، صالح (٥).

[٥٢٥]

الشيخ وشاب بن سعيد بن علي الحلبي. فقيه، دين، اديب (٦).

حرف الهاء

[٥٢٦]

السيد ابوطالب هادي بن الحسين بن الهادي الحسنى (٧) الشجرى.

صالح، فقيه، محدث (٨).

(١) امل : ٥١٢ ، جامع ٢/٢٩٩ ، روضات ٣٥٧ ، تنقيح ٣/٢٧٨.

(٢) امل الامل : دشمن و نون نسخه شيخ حر : دشمن زياد.

(٣) امل الامل : كتاب فى «التواريخ» نسخه شيخ حر كتاب فى «النجوم».

(٤) امل : ٥١٢ ، جامع ٢/٣٠٣ ، تنقيح ٣/٢٨٢.

(٥) امل الامل : الرواسى ، فقيه ، فاضل . امل : ٥١٢ ، جامع ٢/٣٠٠ ، تنقيح

٣/٢٧٩.

(٦) امل : ٥١٢ ، جامع ٢/٢٩٩.

(٧) نسخه اجازات : الحسينى.

(٨) امل : ٥١٢ - ٥١٣ ، جامع ٢/٣٠٤ ، تنقيح ٣/٢٨٣.

[٥٢٧]

السيد ناصر الدين ابوطالب هادي بن الداعي الحسنى السروى.
زاهد (١).

[٥٢٨]

الشيخ ابوالمفاخر هبة الله بن العسن بن الحسين بن بابويه.
فقيه، صالح (٢).

[٥٢٩]

انسيد هبة الله بن على بن محمد بن هبة الله حمزة الحسنى
ابوالسعادات.

فاضل، صالح، مصنف «الامالى» شاهدت غير واحد قرأها عليه (٣).

[٥٣٠]

الشيخ هبة الله بن نافع الحلوى (٤).
فقيه، دين (٥).

[٥٣١]

السيد ابوطاهر هادى (٦) بن ابى سليمان بن زيد الحسينى
الموردى.

عالم، زاهد (٧).

[٥٣٢]

الشيخ فخر الدين هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدى الاصبهانى
عالم، صالح (٨).

(١) امل : ٥١٢ - ٥١٣، جامع ٣٠٤/٢، تنقيح ٢٨٣/٣.

(٢) امل : ٥١٣، جامع ٣١١/٢، تنقيح ٢٩٠/٣.

(٣) امل : ٥١٢، جامع ٣١١/٢، تنقيح ٢٩٠/٣.

(٤) نسخه اجازات : الحلوى.

(٥) امل : ٥١٣، جامع ٣١١/٢، تنقيح ٢٩١/٢.

(٦) نسخه شيخ حر : ابوطاهر بن هادى.

(٧) امل الامل : ٥١٢، جامع ٣٠٤/٢، تنقيح المقال ٢٨٣/٣.

(٨) امل الامل : ٥١٣، جامع ٣١١/٢، تنقيح ٢٩٠/٣.

[۵۳۳]

الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسى القزوينى .
صالح .

[۵۳۴]

الشيخ هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائقة الموصلى .
فقيه، صالح .

[۵۳۵]

الشيخ (۱) هبة الله بن حمدان بن محمد الحمدانى القزوينى .
فقيه، صالح (۲) .

[۵۳۶]

الشيخ هلال بن سعد بن ابي البدر .
فاضل، دين (۳) .

[۵۳۷]

السيد شجاع الدين هزا راسف (۴) بن محمد بن عزيزى .
صالح (۵)

حرف الياء

[۵۳۸]

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر
ابوالقاسم نقيب الطالبية بالعراق .
عالم، علم، فاضل، كبير، عليه تدور رحى الشيعة متع الله الاسلام
والمسلمين بطول بقاءه و حراسة حو بائه .
له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السعيد (۶) شرف الدين

(۱) نسخه شيخ حر : الشيخ الامام ابوالبركاتن

(۲) امل الامل : ۵۱۳ ، جامع ۳۱۱/۲ ، تنقيح ۳ / ۲۹۰ .

(۳) امل : ۵۱۳ ، جامع ۳۱۸/۲ ، تنقيح ۲ / ۳۰۴ .

(۴) امل الامل : هزارالسياف .

(۵) امل : ۵۱۳ ، جامع ۳۱۱/۲ ، تنقيح ۳ / ۲۹۱ .

(۶) نسخه اجازات : السيد .

محمد و عن مشايخه قدس الله ارواحهم (۱).

[۵۳۹]

السيد ابوالحسن يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى النسابة الحانط
ثقة، له كتاب «انساب آل ابى طالب» (۲).

[۵۴۰]

للشيخ نجيب الدين ابوطالب يحيى بن على بن محمد المقرئ
الاسترأبادى.

عالم، متبحر، حافظ، له كتاب «الافادة» كتاب «القراءة» (۳).

[۵۴۱]

السيد صدرالدين يوسف بن ابى الحسن الحسينى.
عالم، (۴) واعظ (۵).

[۵۴۲]

السيد (۶) بهاء الدين يحيى بن محمد الحسينى القمى.
واعظ، فاضل (۷).

[۵۴۳]

السيد ابوالحسين يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى.
الحافظ، ثقة (۸).

[۵۴۴]

الاجل نجم الدين يعقوب بن محمد بن محمد بن داود الهمدانى.
فاضل، صالح (۹).

(۱) امل : ۵۱۴ ، جامع ۲/۲۳۹ ، تنقيح ۳/۳۲۱.

(۲) امل : ۵۱۳ ، جامع ۲/۳۲۷ ، تنقيح ۳/۳۱۴.

(۳) امل الامل : ۵۱۴ ، جامع الرواة ۲/۳۳۳ ، تنقيح المقال ۳/۳۱۹.

(۴) امل الامل : الحسينى فاضل.

(۵) امل ۵۱۴ ، جامع ۲/۳۵۱ ، تنقيح ۳/۲۳۴.

(۶) اين نام از نسخه شيخ حر افتاده است.

(۷) امل : ۵۱۴ ، جامع ۲/۳۳۹ ، تنقيح ۳/۲۳۱.

(۸) امل : ۵۱۳ ، جامع ۲/۳۲۷ ، تنقيح ۳/۳۱۴.

(۹) امل : ۵۱۴ ، جامع ۲/۲۴۹ ، تنقيح ۲/۳۳۲.

التعليقات

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۳۷ - کمال الدين ابوالمحسن

خاندان راوندی

عماد کاتب در کتاب خریدہ گفته است :

السيد ضياء الدين ابوالرضا فضل الله على بن عبدالله الحسنى الراوندى من اهل قاشان، و راوند قرية من قراها، الشريف النسب المنيقالادب، الكريم السلف، القديم الشرف، العالم، العامل، المفضل، الفاضل، قبلة القبول، و عقلة العقول، ذوالابهة والجمال، والبديهة والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع فى الاصل والفرع، الحسن الخط والخط (١)، السعيد الجد، السديد الجد، له تصانيف كثيرة فى الفنون والعيون، واعظ قد رزق قبول الخلق، وفاضل اوتى سعة فى الرزق، مقلى الكتابه (٢)، صابى الاصابة (٣)، عميدى الاعتماد (٤) فى الرسائل، صاحبى العصمة (٥) لاهل الفضائل، حصلنا ابان (٦) النكبه بقاشان، عند مقاساة الشدائد، و معاندة الاقارب والاباعد، سنة ثلاث و ثلاثين، و انا فى حجر الصغر بعيد من الوطن

(١) كذا و لعله «الحظ».

(٢) اى كتابته كتابه ابن مقلته.

(٣) اى اصابته كاصابه الصابى.

(٤) اى اعتماده كاعتماد ابن العميد.

(٥) اى عصمته كعصمة الصاحب بن عباد.

(٦) ابان الشىء حينه و اوانه.

والوטר، و اخى معى و هو اصغر منى، و قد سلمنا والدنا الى صاحب له من اهل قاشان، و اقضا سنة تتردد الى المدرسه المجديية، الى المكتب و كنت ارى هذا السيد اعنى ابا الرضا و هو يعظ فى المدرسه، و الناس يقصدونه و يردون اليه، و يستفيدون منه، ثم عدنا الى اصفهان، و سافرنا الى بغداد، و بعد عودى الى اصفهان بسنتين اجتمعت بولدة السيد كمال الدين احمد، و حصلت بيننا مودة و طيدة، و صداقه و كيدة، و انسه بسبب افضل الجامع، و مجاورة لاجل الجواد الواقع، و رايت معه كتاباً صنفه ابوه السيد ابوالرضا، و قد سماه (١)، يشتمل على مجلدات كثيره، و فوائد عزيزه، جميعها بخطه، و وجدنا معه ديوانه بخطه، فنقلنا منه هذه القصيده التى مدح بها عمى الصدر عزيز الدين احمد بن حامد (رضى الله عنه) و هى:

من لبرق على البراق انارا ملاء الخافقين نوراً و ناراً
(فساق القصيده الى آخرها، و هى اربعون بيتاً، انظر الديوان:

(٢٤ - ٢٧)

فقال: و كان قد قصد اصفهان، فى سنه اثنتين و عشرين و خمسمائه، فى ايام عمى و انوشروان الوزير، ممدوح هذا الوزير (٢)، و لم ينجح مدحه، و لم ينجح (٣) لرفده قدحه، فوجدت بخطه مكتوباً فى ديوانه، فى انوشروان، فقلت فيه.

لما ايسر من عائدة نفعه، بعد ان لازمت بابه ثمانيه اشهر، و خبطت الثلوج المتراكمه فى اصفهان، و كانت سنه تلجه وحله، و من اصعب عاشق على فى معامله، ما كنت اول به امد عشق الرجاء بسكانه، من سالف حقوق مولاي شيخ الساده (٤)، و قاه الله بنفسى الصروف عليه، فلم انصرف منه الا بالياس المتعب الغير المريح من الباس (٥)، مالا

(١) هنا بياض يسير فى الاصل.

(٢) كذا.

(٣) كذا ممن اراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فليراجع الديوان: ١٩.

(٤) فى نسخه: السادات.

(٥) كان فيه تلميحا الى قولهم «الياس احدى راحتين».

مطالوة معه، و كان الصدر يعدنى و يمينى فى آخرين اسوء حالا منى،
 كهبة الله الاسطرلابى (١) الذى هو بكر الدنيا، و نادرة الفلك (٢)،
 و الحكيم ابى اسحاق القاسم الاهوازى (٣)، طريف العالم (٤) و ابى
 القاسم بن افلح الشاعر المندر (٥)، و جماعه من اهل بغداد
 كانوا قد اكدوا عليه حقوقهم، فظنوا كما ظننا و بعض الظن كما
 علمت اثم، و كان هؤلاء الافاضل الظرفاء، قد لهجوا بهذه القطعة
 يسترجعونها و يتناشدونها، لانها وصف حال جميعهم و هى:

ابكلتا الراحيتين	كلت احدى الراحيتين
اي عجز فوق هذا	لا اقر الله عينى
يا وزير المشرقين	و عميد المغربين
لم انل منك منالا	غير ما ذل و شين
و لقد بعث عليكم	ضلة نقدى يدين
لم تزيدونى على ان	حلتم بينى و بينى
غير ان ألبستمونى	آخرا خفى حين

و لما صرف انوشروان، و استوزر غيره قال فيه (٦) :

ان الوزارة اصبحت اوزارها	مربوطة منه بليت عرين
زانتة لا وحياته بل زانها	و لربما ابتليت بغير مزين
قد عوقبت زما اشد عقوبة	باخس مصطحب و شرقرين
و اعادها الجبار منه الى ذرى	حصن على مر الزمان حصين

(١) المراد به ابوالقاسم بهبه الله بن الحسين بن يوسف المعروف بالبديع الاسطرلابى،
 المذكور ترجمة فى وفيات الاعيان لابن خلكان، و فوات الوفيات لابن شاکر، و
 فى غيرهما من كتب التراجم.

(٢) يقال : هو نادره الزمان اى وحيد العصر.

(٣) لم اعرفه.

(٤) فى نسخه «العلم» .

(٥) فى قولهم : اندر ، اى اتى بنادر، والمراد به جمال الملك ابوالقاسم على
 بن افلح العيسى الشاعر المشهور، المذكور ترجمته فى وفيات الاعيان لان خلكان.

(٦) هذه الابيات فى مدح قوام الدين ابى القاسم ناصر بن على الدرگزىنى، راجع
 الديوان، ٤٤.

رحم الاله ضياعها ولطالما نزعته اليه بعبرة وحنين
و جميع ما اثبتته و اكتبه من شعره، نقلته من خطه في ديوانه و
يروى فمن ذلك قوله و قد نقشه على دواة :

انا والدهر كلانا كاتب و كلانا ليس يعنى قلمه
فسواد فى بياض رقمى و بياض فى سواد رقصه
و قوله ايضا (۱) :

ما على مولاي لولا داعيات الانقباض
لوشفى علة قلبى بسواد فى بياض
و قوله و قد وجدت (۲) عينه :

يا ناظرى اليكما و استبقيا دمعكما
اما الشؤون فقد وهت والشان فى شأنكما
اعزز على باننى بكما بكيت عليكما
و قوله و قد عرب معنى فارسية من قصيدة النحاس (۳) :

عبيدك اصبحوا يوم القتال كخياطين فى شبه المثال
بذرعان القنا ذرعوا و قطوا بانصلهم و خاطوا بالنبال
و قول فى المعنى :

عبيدك يوم الوفى خائلة و حاشاهم آتهم غير عدل
اذا ذرعوا بالقنا فصلوا بحد السيوف و خاطوا بنبل
و قوله فى المعنى ايضا :

ان غلمانك خياطون فى يوم الخصام
لا بخيط و خياط بل برمح و حسام
او ليسوا ذرعوا بالسمرا ابدان الاعادى
ليقطوا بسيوف و يخيظوا بسهام

(۱) انظر الديوان . ۶۵.

(۲) كذا و المراد «رمدت» فلعل «وجدت» مصحفة «رمدت» فتدبر.

(۳) هما ترجمة هذين البيتين

چاکران تو گه رزم چو خیاطانند گرچه خیاط نیند ای ملک کشور گیر
باگز نیزه قد خصم تو می پیمایند تا ببرند بشمشیر و بدوزند بتیر

هذه فى العربیة اربعة ایات و لكنه جعلها بیتین على وزن الفارسیة، و هذه المعانى مترددة، و قد وقع لى المعنى من غیر تكلف من قصیده طائبة فى بیت واحد :

و اذا حاولوا لبؤس لبوسا (۱)

فصلوا بالظبى و بالسمر خاطوا

وردت هذا المعنى فى قصیده اخرى طائبة طويلة فقلت واستوفيت حق الصنعة فى التجنیس والمقابلة والترصیع والتطبیق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا

لبوسا و خاطوه بما انبت الخط

و قوله ایضا :

قد ادر المخدم رسما علينا ثم لم يجده خلال الرسوم
فدرت قناعتى ترك ذاك الرسم رسما على للمخدم
و قوله و قد طلب من بعض الاكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا و اطيب من مشى صيتنا و ذكرا
يصيب الناس من يمناه يمنا اذا شاوا و من يسراه يسرا
ولكنى طلبت بماء وجهى اليه محقرا فابى مصرا
هزرت نداء عن اوقار تبين فصفه فظن التبن تبرا
و كنت اظننى لورمت تبرا لكان ينيلىنى و قرا فوقرا
و لولا ان ذات يديه ضاقت لما كنا لنقبل منه عذرا (۲).

و قوله ایضا :

اطلبوا بالدم او فذروا دم ارباب الهوى هدر
يالقومى قد أباح دمی قمر ما مثله قمر
كل امرى معه عجب و حديئى معه سمر
ان يكن بر فمحتسب او يكن ذنب فمختفر
و لا دهى ما بليت به انه يجنى و اعتذر

(۳) اللبس (بالكسر) ما يلبس جمعه لبوس.

(۲) ديوان ص ۱۳۷.

و قوله في الالغاز باسم ابنه (١) احمد:

اقبل كالبدر في مداره يشرق في السعد من مطالعه
اوله ربع عشر ثلثه و ربع ثانيه جزر رابعه
و قوله (٢) :

كنت في حال الصبي اعفجه قلت يستشعر منى في الكبر
فاذا ما ازداد الاقحة والنيكيه فقصص صار هدر
و قرأت من مجموعته بخطه :

رأيت فيما يرى النائم اني اجترت بباب دار صديق لي بقاشان
ثم عرجت اليه و قلت في النوم.

اجتياز بباب دار الصديق واقتصار على سلام الطريق
من عقوق مبطن بجفاء و جفاء مظهر بعقوق

و قوله، و قد كتبه (٣) الى خطير الدين ابى المعالى الحسن بن
احمد بن محمد الماهاذى، رئيس ماهاباذ قرية بين (٤) اصبهان و
كاشان، و باذاما قرية تحتها، و طرق قرية تحتها و قد كرم مالا يكرم:

يا صاحبي اليوم ماهاباذ ان لا تما لبمها باذا
سلام خلى و دعا عنكما نجاج طرق و مها باذا

فلما سمعها صديقى الفاضل فخر الدين ابوالمعالى بن القسام
باصبهان عمل :

بالله يا نفحات انفاس الصبا عوجى على اكناف ماهاباذ
واستخلفى تلعات طرق والقطعى نفسى فذاك الى حماها باذا

ارض يناصرى النيران رئيسها عزا فيا عجبها اماها باذا
ماباذ المعطرى لها لكن من بالسؤ يوما قدر ماهاباذ

و قال المهذب محمد بن احمد الدهدار الاصبهاني صديقنا فى

(١) فى الاصل «باسمه» فيمكن كونه «بابنه» والبيتان فى آخر الديوان (انظر

ص ١٩٨.

(٢) راجع الديوان ص ٩٣.

(٣) فى نسخة كتبت.

(٤) فى الاصل «من».

اسلوبه :

ريح الصبا رويت من راح الصبا
 روحى بروحى نحو ماها باذا
 وذكره السمعاني فى ذيل تاريخ بغداد، و نقلت من خطه
 انشدنى أبوالرضا العلوى بقاشان لنفسه.
 خليلى ان القلب منى و اجف
 و ان دموع العين منى ذوارف
 مخافة دار لاعشية بعده
 تماط لنا للعرض فيه المواقف
 على الله هل من حيلة نعلمانها
 تخلصنا منها فانى **مخائف**

سپس عماد کاتب بشرح حال صاحب شماره پرداخته، و گفته است:
 ولده السيد ابوالمحاسن احمد بن ابىالرضا الراوندى كان شابا
 يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، عزيز الفضل، طالما أنسنا
 بفوائد، و اقتبسنا من فرائده، و تجاربنا فى حلبة الادب، و تجاذبنا اعنة
 الارب، و اجلنا قداح الاراء، و جلونا اقداح الالاء، وهو شريف الفطرة،
 كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد الفطنة، حلوا الفكاهة، خلوا من السفاهة،
 و هو يتردد فى كل سنة الى اصبهان من قاشان مرة او مرتين، و يتحفنا
 من رؤيته و روايته بكل مرة للقلب و قرة للعين، و مضى شيخنا
 عبدالرحيم بن الاخوة فى بعض السنين الى قاشان فكتب اليه او الى
 والده.

قد جئت مرات الى جينا فقا سنا يوما بقاسانكم
 و سافرت فى آخر سنة تسع و اربعين الى بغداد، و هو والده
 بقاشان فى بهرة القبول، و عرض الجاه و الطول، و روض الاقبال
 المطلول، و ربع الفكاهة المأهول، فسمعت بعد سنين (١) ان بدرالكمال

نقص ثم استسر، و ان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب
ذوى، و ان ذلك النجم المنير هوى، و فى الترب ثوى، فهدت قوة متن
الشيخ، وعاد موت الفرع يضعف قوة الأصل والسنخ، و خرجت من
بغداد سنة اثنتين و ستين و اشامت و ما انت لبيانه ببارقة، و لا شمت
و انا بالشام الان، لا ادرى أهو فى الاحياء ام لحق بالسعداء، و قد ذهب
عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، و انما اذكر يوما و قد تناشدنا
رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر فى تعريبها، و سبكها على ترتيبها،
و ستعرف معناها بما نلمحه من الايات فمن عربها السيد كمال الدين
احمد بن فضل الله بقوله يصف المشط و حجر الرجل مع الحبيب :

انى لا حسد فيه المشط والنشقة

لذالك فاضت دموع العين مختلفه

هذا يعلق فى صدفيه انطه

و ذى تقبل رجليه بألف شفه

ثم اعاد المعنى فى مرة اخرى فقال:

كم احسد نشفة و مدرى فيه فمدا معى هو اذى

فوق الصدغين كف هذا تحت القدمين وجههاذى

و كان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى باصبهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه و نشفة حطيت من قربها زمنا

هذا يغازل صدغيه و احرمه و ذى تقبل رجليه و ليت أنا

و قال احمد شاد الغزنوى ايضا فى المعنى :

المشط والنشفة المحسود شأنهما

كالاهما والهوى يا سعد ملحوظ

فتلك باللثم من رجليه فائرة

و ذالك بالمسك من صدغيه محظوظ

و عرب المعنى ايضا فخر الدين ابوالمعالي محمد بن مسعود القسام

فقال :

أغار منه على مشط و منشعة
حتى اغص بدمع منه منسجم
فذا يمد يديه تحت طرته
و ذى يقبل فوها صفحة القدم
و انما ذكروا الدمع (۱) لان نظم الفارسية مرتب على هذه
القاعدة، فدخلت في زمرتهم، و انتهجت في محجتهم، و عربت البتين
و قلت و شعري حينئذ لا ارضاه غير أنى اورد نه فان الموضوع اقتضاة:
مشط و منشعة فيه حسدتهما
دمعى لذاك هما فياض عارضة
فتلك حاظية من مس اخمصه
و ذاك مستغرق فى لمس عارضة
و أنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى
تعريب معنى بهلوى :

اييت اسلى القلب عن حبه اقول قلب منه فرغنه
حتى اذا واجهته مصبحا عاد هباء كل ما قلته
و قال: و قلت انا ايضا فى المعنى و أنشدنى لنفسه :

احدث طول الليل نفسى أننى
افرغ قلبى عن وداك ساليا
فأغد و وقد أبصرت وجهك ضاحكا
فحينئذ يضحى هباء مقاليا
و سمعانى در كتاب انساب : ۲۹۵ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء والواو، بينهما الالف و سكون النون، و
فى آخرها الدال، هذه النسبة الى راوند، و هى قرية من قرى قاشان
بنواحي اصبهان، (الى أن قال فيمن نسب اليها) و صاحبنا ابو الرضا
فضل الله بن على الحسنى العلوى يعرف بابن الراوندى، لعل اصله كان

من هذه القرية، كتبت عنه بقاشان و ذكرته في حرف القاف.

و در حرف ق ۴۳۳ از کتابش گفته است:

القاشانی، بفتح القاف والشین المعجمة، و فی آخرها نون، هذه النسبته الی قاشان، و هی بلدة عند قم علی ثلاثین فرسخا من اصبهان، دختلها فأقمت بها یومین، و اهلها من الشيعة، و كان بها جماعة من اهل العلم والفضل، فأدرکت منهم بها...

تا آنکه گفته است :

و ادرکت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن علی العلوی الحسنی القاشانی، و كتبت عنه احاديث، واقطاعا عن شعره، ولما وصلت الی باب داره قرعت الحلقة، وقعدت علی الدكة انتظر خروجه، فنظرت الی الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا».

أنشدنی ابوالرضا العلوی القاشانی لنفسه بقاشان، و كتب لی بخطه رحمه الله :

هل لك يا مغرور من زاجر فترعوى عن جهلك الغامر
أمس تقضى و غد لم يجيء واليوم يمضى لمحة الباصر
فذلك المعركذا ينقضى ما اشبه الماضي بالغابر

و شيخ عبدالجليل قروينى رازى در كتاب «بعض مثال النواصب»
۱۶۹ گفته است :

و كاشان بحمد الله و منه منور و مشهور بوده همیشه و هست بزینت
اسلام...

الی ان قال :

و مدرسین چون امام ضیاء‌الدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی الحسنی
عديم النظير در بلاد عالم بعلم و زهد.

و بها‌الدین محمد بن الحسن بن اسفندیار در کتاب تاریخ
طبرستان : ۱۱۹ گفته است :

و از كبار علما و سادات عراق كه ادرارات داشتند، سيد عز الدين يحيى و قضاة رى و شيخ الاسلام ركن الدين لاهيجانى ... تا آنكه گفته است :

وخواجه امام فقيه آل محمد ابو الفضل الراوندى... تا آخر آنچه گفته است و علامه مجلسى اعلى الله مقامه در كتاب «اجازات البحار» از جد شيخ بهائى و او از شهيد ثانى نوشته است :

عبدالرحيم بن احمد بن محمد بن ابراهيم البغدادى الشيبانى
نزىل اصفهان، كتب اليه السيد العالم الاطهر ضياء الدين فضل الله
الراوندى من قاشان الى اصفهان:

شوقى الى مولاي عبدالرحيم
و اعجبا من جنة شوقها
فاجابه بقصيدة منها:

لكن ما كلغنى من أسى
فان يغب افديه عن ناظرى
فكاهة زينت بفضل فلا
كل حميد و جميل اذا
سل عنه راوند فان انكرت
وهل أنى فاسئل تجدنا طلقا
ذلك فضل الله يؤتیه من
بعد فضل الله ما ان يريم
فهو على التأى بقلبي مقيم
ينكل عنها الطبع بل لا يخيم
قيس به يوما ذميم دميم
فاسأل به البطحاء ثم الحطيم
عن صصئى المجد و بيت صميم
يشاء و الفضل لديه عظيم

و عماد كاتب در كتاب «خریده» در ترجمه عبدالرحيم بن الاخوة تمام قصیده‌اى را كه در جواب راوندى نوشته است آورده باين شرح:

كم بين آرام اللوى فالصريم
ذى قامة ظلت لها فى جوى
حمى لماء لوحى مهجتي
و نام لکنى و حيبه لا
و اعجبا من طرفه كيف لا
من مخطف يرنده بالحاضر يريم
يقعدنى طورا و طورا يقيم
سوط عذاب من هواء أليم
انام منذ صد كمالا انيم
يرثى لما بى و كلانا سقيم

ابكى ويبكى للفراق الحميم
 دران ذانشر و هذا نظيم
 يلام يا للناس غير المعلمين
 غرامة اضحى له كالغريم
 وكيف يدري بالسليم السليم
 بطائف من سلوة او عزيز
 و قرا و شيطان هواه رجيم
 الاغر من آماننا كالبهيم
 عن كل ما سرصدوف كضيم
 منه لحبر عاد منها فطيم
 معقرة يملك منها الشكيم
 و قد يسيع الاعتياد الوخيم
 لبعده فضل الله ما ان يريم
 عادت له ام اصطبارى عقيم
 فهو على النأى بقلبي مقيم
 كان له منى مريح مسيم
 ينكل عنها الطبع بل لا يخيم
 بنات نفسى بعدها و هى هيم
 قيس به فهو ذميم دميم
 فأسال به البطحاء ثم الحطيم
 عن صئسى المجد و بيت صميم
 يشاء والفضل لديه عظيم
 لم ينسنى و هو قريب مقيم
 و من نداء بالجزيل العميم
 ارسل بالمطوى فعل المقيم
 من ثروة افضى اليها عديم
 فلذ منه طعمه والشميم

لم انس ان اضحكه موقفى
 فلاح من دمعى و من ثغره
 ولائم مغرى بلومى و هل
 أتيح لكن لاخى لوعة
 فسامه ما ليس فى وسعه
 ابلغ لو ينجد من لامة
 لكن دون اللوم من سمعه
 بل من لدهر عاد من جوره
 ذى خرق فى كل ماساء بل
 يرام حتى ان حلت درة
 هذا و كائن داف لى شربة
 سوغنيها طول تردادها
 لكن ما كلفنى من أسى
 فقد دهانى نأيه بالذى
 فان يغب افديه عن ناظرى
 اهمل سرح اللهو منى و قد
 فكاهة زينت بفضل فلا
 وشاردات من معان غدت
 كل حميد و جميل اذا
 سل عنه راوند فان انكرت
 و هل اتى فأسال تجدنا طقا
 ذلك فضل الله يؤتية من
 لم ينسه البعد و دادى كما
 فجاد بالاحسان من نظمه
 لما انطوى قلبى على وده
 فكان احلى موقعا اذا تى
 كانما شيب باخلاقه

ينطق قبل اخبر مرآه عن
 و ان يكن قال فما قدره
 يابى الرضا يابا لرضامك لى
 وهذا و اغضاؤك عن هفوة
 فاقنع بما استيسر من مخلص
 عجالة من خاطر برقه
 ولو لعمر الله اسطيعه
 معذرا بل ناقعا غلة
 فاعذر و قلدى بها منة
 مخبر صدق بنعيم زعيم
 مقللا عندى و لا بالمذيم
 الا اصطناع الالمعى الكريم
 تعن منى منك سوس و خيم
 زئيره اللهم اضحى نئيم
 بدا و لكن خلبا حين شيم
 شددت مراتاحا اليك الحزيم
 بل راعيا عهد اخاء قديم
 مقرونة منك بطول جسيم

و علامه مجلسى پس از آنچه نقل كرديم فرموده است:
 و امتدح جمال الدين عبدالرحيم بن الاخوة السيد ضياء الدين
 و كتب بها الى قاشان، ضمن كتاب له فيه.
 كتاب اطال الله بقاء المجلس الاسمى الاجلى السيدى الاميرى
 الامامى الضيائى، و ادام علوه فى سعادة متواصلة الا آماذ متلاحقة
 الامداد، و أنا ان صدفتنى العوائق عن النهوض، بواجب خدمته (١)
 والاستقلال، بمفترضات سنته (٢) و كفت كفى، و لسانى عن ادمان
 المفارضات والاستمرار على المؤلف من امتراء المناسبات التى كنت
 احيانا امترى بها، و بالمكاتبة اقتضيتها، فاننى منابر على ادعية لتلك
 الحضرة العالوية او اليها (٣)، و اثنية لا ازال على العلات اعيدها و
 ابديها، مدفوع مع ذلك الى تردد حيرتى (٤)، و تلدد بلدتى، و ذلك
 انى اذا استبنت التقصير خجلت، و اذا اعترانى الخجل قصرت، و تلك
 خطة لا يجد القلم معها تكالكا، و لا خاطر عندها تماسكا، فأعدل
 الى معاتبة المقدار، و أتجاوز فى تعنيفه المقدار، واقف فى التشوير

(١) عبارت خريده «بواجب خدمه».

(٢) عبارت خريده «مننه».

(٣) عبارت خريده «اوليها».

(٤) عبارت بجار «جيرتى»

بين الباب والدار، هذا (۱).

اما انا فكما علمت

فكيف انت وكيف حالك

يضحى اذكارك مونسى

و يبيت فى عينى خيالك

بل لا كيف فان (۲) النيا (۳) بحمد الله ذائع، والخبر فى -
الاطراف شائع، بانتظام الامور لديه، و القاه المآرب مقاليدها
ليديه (۴).

عماد كاتب نیز همین نامه را در کتاب خریدہ آورده است و سپس

گفته :

فالحمد لله الذى رجعه الى مقر سيادته سالما، و يسر انقلابه الى
مركز سعادته غانما، و قد كنت احدث نفسى بالقاء اعباء التبرم بهذه
الخطة عن قلبى، و رحض ماران بها على لى بالنهضة على تلك الحضرة
العالية، و لو لمعة، و التحرم بالخدمة، و لو جمعة، فتضا (۵) عزيمتى
عوارض تردنى القهقرى، و تقف بى عند حد العجز منحسرا، فيتواصل
الاسى، و يتوالى منى قول لعل و عسى، و أنا بعد ذلك فى التخييل
أصام الدوافع، و أكافح، و اكمن ليغتنا (۶) الصوادف، و أستتر
بجناح المكر عن فلتات الصوادف، و قد كان اتفق فى هذه الايام انخراط
فى سلك طائفة من فرسان القريض المجربين، فى ميدانه الطويل
العريض، و انتهت المجاراة بنا الى اختيار، شأوالارتجال، و استبراء
القرائح فى الاعجال، فنظمت قصيدة مخرسة، لم يد منها روية و لا
سديسها (۷) فكرة سوية (موسومة كما اقترح على علاوة على الوزن
والروى، بمدح أب و ابن، فاتفق طلوعها و غروبها، فى مقدار طلوع

(۱) عبارت خریدہ «هذا هدار شعر».

(۲) عبارت بچار «بان».

(۳) عبارت بچار و خریدہ «تشاء» و تصحيح بنظر خودم است.

(۴) عبارت بچار «اليه».

(۵) كذا.

(۶) عبارت خریدہ «لبعتاب» در لغت گفته شده است «لا آمن من بغتات العدوای

من فجأتسه».

(۷) كذا.

الهلال و غروبه، في ثالثة الاستهلال، و لم أجدها كفواً اضمنها ما أثره،
و أجعل ترصيفها (١) مناقبه سوى المجلسين.

و نیز عماد کاتب در ضمن ترجمه ابن‌الآخوة گفته است:

و من منشوراته، کتاب کتبه الى الامير السيد بقاشان الامام
ضياء الدين فضل الله الراوندى، الاشتياق اطال الله بقاء، مجلس سيدنا
و أدام علوه، و کبت عدوه، و ان استشرت (٢) لو اذعه (٣)، و استطار
شره، فانه مع قرب الدار أشق، و عند تدانى المزار أشد، و سلطانه مع
التصاقب أشد تسلطاً، و شيطانه حيث التقارب أعظم تمرداً، و انى و ان
كان اشتياقى الى حضرته معتدل الاطراف، مستمر الامام، متساوى
الاحوال، لا يخونه قرب، و لا يثلمه بعد، و لا يحجز دونه عزم، فان
الاتباع سنة، و الموافقة شريطة، و قد قيل :

و ابرح ما يكون الشوق يوماً اذا دنت الديار من الديار

فلهذا سوغت لنفسى ان تدعى الزيادة فى ارتباح هولها خلق
و عادة، و لعمر مجلسه انى اليه أعلى فرقا من الناهل الى المناهل، و اغلى
تراعا من الواحد الى الواحد (٤)، و حاشى كرمه أن يعد ذلك منى
تملقاً، او يقدره تخلفاً، فلى من سويدائه شاهد لا يكذب، و حاكم لا
يحييف، و ما اقدر الله عز اسمه على تيسير الاجتماع، فأبته حرس الله
ظله دقيق امرى و جليله.

لقد طوفت فى الافاق حتى رضيت من الغنيمة بالاياب
و ان كنت فيما اسلفته من الخدم قد تعلقت من الشكاية بطرف،
و طرحت من مقدمة القوم ببعض، « و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت
من الخير ».

وما مسنى السؤ مناظنه، أيد الله رفعته، يقوم أكذب ما يكونون اذا

(١) كذا اقول ما بين القوسين مشوش جدا و لم أتمكن من تصحيحه.

(٢) اصل اين كلمه از «شرى» است.

(٣) در خريده «لوازعه».

(٤) كذا و شايد «من الواجد الى الواجد» درست باشد.

اکدوا الایمان، و حلفوا بطلاق النسوان، و ظاهرهوا الحلف، و جاهرهوا بالقسم، و آلوا بأیمان البيعة و أغرقوا فی المعاهدة، و أجود ما یدون اذا أجاجعوا الطارق، و ردوا لسائل، و انتهرهوا آلامل، و استخفوا بحرمة المستمیع (۱)، و زبروا (۲) الطالب، هذا اذا لم یزیدوا فی الحرمان، و لم یشلوا (۳) الکلب علی الضیف حالة الالمام، فکم جوعة منیت بها لیدیهم أنستنی بالصیام، و کم أرق دفعت الیه بهم علمنی کیف القیام، فیالی بعدها من صائم لو ساعدت النیة، و قائم لو صحت الطویة، و بالها غنیمة جلبت دینا، و أفادت تجربة، و منحت خبرة، و عرفت أثر العزلة، و أرت مقدار الانقباض، و علمت کیفیة الاعراض، و أذقت حلاوة القناعة، و زمت النفس عن التطلع. الی الامائل، و کفت الامال عن الاستشراف الی کل نائل، و بلدت العزیمة عن التعلق بکل سبب، و کبحت (۴) الهمة عن الجموح الی کل مطلب، ففی بعض هذه الفوائد نعمة لمن عرفها، و فائدة لمن تأملها، و عندی بعد ذلك اضراب عن الکافة (۵) یریح القلب، و یریل الهم، و یفرغ البال، و یرم الحال، و انکفاف یقعع بالکفاف، و یمسک بالعفاف، و یری اللئام تیما لکرام، و عجرفة (۶) ذوی الالباء، و خترواتہ (۷) المتقدمین، و بزغ (۸) الصعاليک، و تکبر الاثنین ثم لهم بعد منی قوارض تنسیهم لسب العقارب، و مشاحنة الاقارب، و نکدا المعاند، و مراوغة الحاسد، و کید الحاقد، و ان کانوا منسلخین عن أهلیة الذم، عارین عن مرتبة العتب، متقاصرین

(۱) در خریدہ: المستمیع.

(۲) زبر السائل : یعنی او را از خود راند.

(۳) أشلی الکلب علی الصید : یعنی او را وادار بحمله کرد.

(۴) در اقرب الموارد گفته است کبح الدابة باللجام : جذبها الیه باللجام، و ضرب

فاها به لتجری.

(۵) در اینکه کافه الف و لام میبندید یا نه خلاف است برای تفصیل این مطلب

بکتاب لغت موسوعه و کتب ادبی مراجعه شود.

(۶) عجرفة : بتندی سخن گفتن و بناروا عمل کردن.

(۷) کذا و شاید «بخترة» یا «خسروانیه» صحیح باشد.

(۸) کذا و شاید «مرح» درست باشد.

عن منزلة الازرار، متضائلين عن سمة الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة و لا ينكبون عن غضاضة، و لا يتبغضون لتقريع و لا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصلوا بالوقاحة، و تراموا بالخساسة: من تلق منهم ثقل لا قيت أردلهم

مثل التيوس التي يسرى بها السارى (١)

والكلام فيهم طويل الذيل.

و وصلت و اصل الله سعادات ذلك المجلس الى اصفهان، بجملة خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، و لم يتحصل الا المماطلة، و هى ملقاة فى عرض المنزل، مضمونه الى ما عداها من- المسودات، لا يرجى لها نفاذ، و لا ينتظر عندها نجاح، و من عجيب الامر استدعاء و اختصاص، و معرفة و تقريب، و ابتهاج و ترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، و معزة (٢) تربى على الوصف، و تقريع فى التأخر، و توبيخ على التثاقل، و خاطبة بهل يحسن الانقباض، و انى اعتمدت هذا الاعراض، والدولة تفتقر الى مثلك، و تحتاج الى نظيرك، و هلا اهديت لنا الكتاب الفلانى، و اختصاصتنا من مكتوباتك بكذا فنناضى (٣) بمواقع قلمك، و نرتاح بمطالعة منتسحك، و نعتقد فيما يصدر عنك، و نعتد بذلك منة لك، فاذا آل الامر الى الحسنى، و رقت الحال عن صبوح الانعام أعدوا اذنا صماء، و عينا عمياء، و مجمجوا القول، و غاض الكلام، و علت الرخصاء، و ذبلت الشفاه، و مات المرتجى، و خاب الرجاء، و اضمحل الأمل، و وقعت الملاحنة (٤)، فاستعملت المراطنة (٥)، فبقيت مدة بالوطن فى خمار تلك المكافحة، و غمرة تلك المطاولة، طورا يداربى، و تارة يطار، اخاطب نفسى

(١) در بيت دست برده شده و اصل آن از عرندس شاعر است و ابى تمام در كتاب «حماسه» باب اضياف و مديح باينصورت آورده است.

من تلق منهم ثقل لا قيت سيدهم مثل النجوم التي يسرى بها السارى

(٢) كذا و شايد «مبرة» بوده.

(٣) در خريده «الملاحنة».

(٤) كذا.

بمآرت، و اعاودها ما شاهدت، و أتفكر (۱) كان ما عانتة و هل حقيقة ما عاينته، و هل أنا قطعت المراحل، و طويت المنازل، و تحملت الشدائد، و شاهدت العجائب، و خاطبت ملك الزمان شفاها، و رأيت وزير العصر عيانا، و ملات سمعى ترحيبا، و اقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالى صفر العياب، مع تراخى الاياب، و انى يتناسب تقريب و تجنيب!

و امتد بى هذا الوسواس الى حد قطعنى يعلم الله عن المهمات، و صدنى عن المفترضات، و اجلها مكاتبة سيدنا حرس الله ظله، فانى توخيت لها درعا فسيحا، و رأيت الاقدام عليهما مع تكدر القريحة قبيحا، و لما لم يصف خاطر، و لم يساعد الافراق (۲)، و أنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، و ذلك المجلس، و لى تمهيد العذر فيما يعنى من اختلال، و وصلت رقعة الكريمة، فجددت من مباره (۳) ما لم تزل لدى سوائفه متأكدة، و لواحقه متناصرة، و قد كنت على أن اخدم الاجل محمود، او اصحبه مكاتبة الى تلك الجهة المحروسة، فاقطعتنى بعض العوائق، و كفى عن المبادرة ما كنت فيه، و المقترح من معاليه الاجراء على المعهود من كرمه من تحسين الفلانى زاده الله رفعة، و انتهاء الخدمة الى فلان، و ايصال رقعة اليه، فقد ضمننتها هذه الخدمة، و يعلم الله لقد توصلت بكل ما استطيعه الى ان اكتب على ظهرها، ما ستقراه، و ارجوان يبلغ المقصود، و ما كلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان يقبل عذرى، و الاجل فلان العجمى زاده الله سؤددا (۴)، مخدوم بأوفر التحيات، و كذلك الصدور و الاكابر، و السادة المتصلون بتلك الحضرة، و لولا التصديع لقد كان الخادم جعل قاسان قبلة عند العود من خراسان، و لكن قد تقدم من الابرام ما لا تحسن معه المعاودة، و الله تعالى الموفق بالشكر بمنه و كرمه.

(۱) در اينجا قسمتى افتاده است و شايد آن محذوف صحيح بوده است.

(۲) كذا و شايد مصحف «الفراغ» است.

(۳) در خريده «مبارة».

(۴) فى الاصل «سوادا».

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب «المعجم الصغير» فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، ولا يشك ان الاستغناء عنه حصل، ويستدعى تشریفه بما یعنی من خدمه، والله الحمد، و صلوته على سيدنا محمد نبيه و آله وسلامه.

شيخ جليل محمد بن علي بن شهر آشوب مازندرانی در اول كتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانيد كتب اصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابي جعفر الطوسي حدثنا بذلك ابو الفضل الداعي بن علي الحسيني السروي، و ابو الرضا فضل الله بن علي الحسيني القاشاني، و عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي، و ابو الفتوح الحسين بن علي بن محمد الرازي، و محمد، و علي ابنا علي بن عبد الصمد النيسابوري، و محمد بن الحسن الشوهاني، و ابو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي، و ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن الحلبي، و مسعود بن علي الصوابي، و الحسين بن احمد بن طحال المقدادي، و علي ابن شهر آشوب السروي، و الديق كلهم عن الشيخين المفيدين، ابي علي الحسن الطوسي، و ابي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي عنه.

و تعبير می کند از فضل الله راوندی در ضمن كتاب مناقب به ابي الرضا الحسيني الراوندی، و نیازی بذکر تمام مواردی که نام او را در كتاب خود آورده است نمی بینیم، فقط به چند موضع که اشعار راوندی را ذکر کرده اشاره می کنیم.

در عنوان «فصل في الاشعار فيهم» (چاپ ایران ۱/۲۳۱) گفته است:

و انشد ابو الرضا الحسيني لنفسه:

يا رب مالي شفيع يوم منقلي

الا الذين اليهم ينتهي نسبي

المصطفى و هو جدی ثم فاطمة

امي و شيخي علي الخير و هو ابي

والمجتبى الحسن اليميمون غرته
ثم الحسين أخوه سيد العرب
ثم ابنه سيد العباد قاطبة
و باقر العلم مكشوف عن الحجب
والصادق البرقى شىء يفوه به
والكاظم الغيظ فى مستوقد الغضب
ثم الرضا المرتضى فى الحق سيرته
ثم التقى نقياً غير ما كذب
ثم النقى ابنه والعسكرى و ما
لى فى شفاعة غير القوم من ارب
ثم الذى يملأ الدنيا باجمعها
عدلاً و قسطاً باذن الله عن كتب
و يشرق الارض من لاء غرته
كالبدر يطلع من داج من السحب

وله رحمهم الله

محمد خير مبعوث و افضل من
مشى على الارض من حاف و منتعل
من دينه نسخ الاديان اجمعها
و دور ملته عفا على الملل
ثم الامامة مهداة مرتبة
من بعده لأمير المؤمنين على
من بعده ابناء و ابنا بنت سيدنا
محمد ثم زين العابدين يلى
والباقى العلم عن اسرار حكيمته
والصادق البر لم يكذب و لم يحل

والكاظم الغيظ لم ينقض مريسته (١)
ثم الرضا سيد لم يؤت من زلل
ثم التقى فتى عاف الاثام (٢)
معا قولاً و فعلاً فلم يفعل و لم يقل

(١) كذا صريحا و فى المناقب «مرسته» و فى هامشه والظاهر انه «مروته».
ففى القاموس والمريرة الحبل الشديد القتل او الطويل الدقيق و عزة النفس
ولعزيمة كالمرير.

و فى الاساس و من المجاز استمر مريوه و استمرت مريسته - استحکم و رجل
ذو مرة للقوى و امر عمر و رجل و فرس عمر الخلق و فلان ذو نقض و امرار والدهر
ذو نقض و امرار قال جرير:

لا يامن قوى نقض مرسته انى ارى الدهر ذا نقض و امرار

و فى الصحاح: والمرير والمريرة = العزيمة قال الشاعر
ولا انثنى من طيرة مريرة اذا الا خطب الداعى على الدوح صرصرا
و فى اللسان: والمرير والمريرة العزيمة قال الشاعر: و لا انثنى البيت، الى ان
قال و فى حديث على فى ذكر الحياة «ان الله جعل الموت قاطعا لمرائر اقرانها» المرائر
الحبائل المفتولة على اكثر من طاق واحدها مرير و مريرة و فى حديث ابن الزبير ثم
استمرت مريرتى يقال استمرت مريسته على كذا اذا استحکم امره عليه و قويت شكيمة
فيه و الفه و اعتاده و اصله من فتل الحبل و فى حديث معاوية «سحلت مريسته» اى جعل
حبله المبرم سحيلا، يعنى رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخة
لم ينقض قط عزمته بشى.

(٢) كذا صريحا و فى المناقب «عاف الاثام» و حيث ان المصحح لم يبتد الى
فهم المعنى سبيلا قال: كذا

اقول: المعنى واضح ففى القاموس عاف الطعام والشراب، و قد يقال فى غيرهما
يعافه و يعيفه عيافنا محركة، و عيافة و عيافا بكسرهما = كرهه قلم يشربه او ككتاب
مصدر و ككتابه اسم

وفى الصحاح عافا لرجل الطعام والشراب يعافه عيافا اى كرهه فلم يشربه فهو
عائف قال انس بن مدرك الختمى:

انى و قتلى سليكا ثم اعتله كالثور يضرب لما عافت البقر
و ذلك ان البقر اذا امتعت من شروعا فى الماء لا تضرب لانها ذات لبن و انما
يضرب الثور لتفزع هى فتشرب فالبقر قريب المضمون من قول من قال:

غيرى جنى وانا المعاقب فيكم فكأنتى سبابة المتتدم

و ايضا فيه «والاثام = جزاء الاثم قال الله تعالى يلقى اثمًا»

و فى القاموس: والاثام كسحاب و اد فى جهنم والعقوبة و بكسر كالمائم
و فى الاساس و تقول يفزعون من الاثام اشد ما يفزعون من الاثام و هو و بال
الاثم قال:

لقد فعلت هذى النوى بى فعلة اصاب النوى قبل الممات اثمها

و فى مجمع البحرين: قوله تعالى يلقى اثمًا اى عقوبة والاثام = جزاء الاثم.

ثم النقى ابنه والعسکرى و من

يطعر الارض من رجس و من دخل (۳)

القائم الحق و احاكى بطلعته

طلوع بدر الدجى فى دامس طفل (۴)

(ديوان . ۱۰۰ - ۱۰۷)

پاره‌ای از آنچه که غیر معاصرینش در حق او گفته‌اند:

احمد بن عنبة نسابه جلیل در کتاب عمدة الطالب گفته است:

و من ولد ابى الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد السلیق،
السید العالم الفاضل المحدث الادیب المصنف ضیاء‌الدین ابوالرضا
فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن ابی
الفضل عبیدالله المذكور، و هو المشهور بفضل الله الراوندى.

و نیز در کتاب تحفه جلالیه گفته است:

و نسل محمد السلیق منتهی میشود بعبیدالله بن الحسن بن علی بن
محمد السلیق، و نسل بسیار دارد و متفرقند در قزوین و مراغه و همدان
و راوند و کاشان، و از ایشان السید العالم الفاضل ضیاء‌الدین ابوالرضا
فضل‌الله الراوندى بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله المذكور.
و مانند همین را در کتابش بنام الفصول الفخریة گفته است.
و جماعتی از نسل راوندى در کتاب عمده آورده شده‌اند، و از

(۱) فى الاساس و فيه دخل و دخل = عیب

وفى القاموس والدخل = الداء والعيب والريبة و يحرك

و فى الصحاح والدخل خلاف الخرج والدخل = العيب والريبة و من كلامهم ترى
الفتيان كالنخل و ما يدريك بالدخل و كذلك الدخل بالتحريك يقال هذا الامر فيه
دخل و دغل بمعنى و قوله تعالى «و لا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم» ای مکرا و خدیعة
و هم دخل فى بنی فلان اذا تنسبوا معهم و لیسوا منهم
وفى مجمع البحرین قوله تعالى «ولا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم» ای دغلا و
خیانة و مکرا و خدیعة

وفى التفسیر الدخل ان یکون الباطن خلاف الظاهر فیکون داخل القلب على
الکفار والظاهر على الوفاء.

(۴) قال مصحح مناقب ابن شهر آشوب فى هامش الكتاب «الطفل = اللیل و لیل

دامس ای مظلّم و هو صحیح و مصرح به فى القوامیس المعتمدة.

آنجا میتوان یافت.

قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:
السید القانی ابو الرضا فضل‌الله بن علی العلوی الحسینی القاشانی
از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر و فضلا ایشان
است.

سمعانی در کتاب الانساب گفته: که چون به کاشان رسیدم عازم
زیارت ابوالرضای مذکور گردیدم، چون لحظه بر در خانه او جهت
انتظار خروج او آمیدم: بر کتابه در گاه او این آیه را که مبنی از
طهارت و تقوای او بود نوشته دیدم «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» آنگاه بخدمت او رسیدم و او را زیاده
از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او
نوشتیم، و از جمله اشعار خود که بخط شریف جهت من نوشت این چند
بیت است.

هل نك يا مغرور من زاجر (تا آخر ابیات سه گانه)
مؤلف گوید تفصیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه
قطب محیی در مکتوب تخمین الاعمار در اثر جار از اغترار بدنیای
بی اعتبار و مشتتهیات بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل
الذیل است).

ناقد بصیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعة گفته است:
السید ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله
بن محمد بن ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد
بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن
بن علی بن ابی طالب صلوات‌الله علیهم الملقب «ضیاء‌الدین» الامام
الراوندی، علامه زمانه، و عمید اقرانه، جمع الی علو النسب کمال
افضل والحسب، و کان استاد ائمة عصره، ورئیس علماء دهره، له تصانیف
تشهد بفضله و ادبه و جمع بین موروث المجد و مکتسبه.
روی عن العلامة ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، و ابی علی

الحداد، و الشيخ ابى جعفر النيسابورى، و ابى الفضل الاخشىد، و خلق آخرين من الشيعة و السنه. و روى عند اكثر اهل عصره من تصانيفه كتاب «الكافى فى التفسير» و «ضوء الشهاب» و «مقاربة الطية السى مقارنة النية» و «الاربعين فى الاحاديث» و «الكافى فى علم العروض و القوافى» و «نظم العروض» و «الطب الرضوى» و غير ذلك. و له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير على وجه الارض يسكن بها من العلماء و الفضلاء و الزهاد و الحجاج خلق كثير و فيها يقول ارتجالاً.

تجلت (۱) علينا بآفاقها	و مدرسة ارضها كالسما
و ابراجها غر (۲) اطباقها	كواكبها غر اصحابها
تضىء الظلام باسراقها	و صاحبها الشمس ما بينهم
لا هوت لتكشف عن ساقها	فلو ان بلقىس مرت بها
يمرد (۳) بالجن حذاقها	و ظنته صرح سليمان اذ

و صاحب ايجاز المقال گفته است:

الراوندى براء و الف و واو و نون و دال مهملة مكسورة، منسوب الى راوند، موضع بنواحي اصبهان، منه السيد فضل الله الراوندى و الشيخ الامام قطب‌الدین ابوالحسين سعيد بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اينکه ترجمه او را از فهرست منتجب‌الدین نقل کرده است و اشاره بنام «تفسير» نموده، گفته است:

و روى العلامة التفسير عن والده يوسف، عن السيد صفى‌الدین محمد بن معد الموسوى، عنده رحمه الله، و اسم التفسير المذكور «الكافى» ذكره العلامة فى اجازته لبني زهره، و له كتاب «النوادر» و كتاب «ادعية السر» و غير ذلك، يروى عن الشيخ ابى على الطوسى.

(۱) در اقرب الموارد آمده است : مردالبناء = ملسه و سواه. ديوان : ۱۹۸.
 (۲) كذا بالغين المعجمة.
 (۳) در نسخه ديوان تحلت.

زییدی در تاج العروس گفته است:

قلت و منها (یعنی از راوند) الامام المحدث ضیاء‌الدین فضل‌الله علی بن عبیدالله الراوندی و ولده الشریف العلامة علی بن فضل‌الله صاحب کتاب «نثر اللئالی» و له عقب.

محدث النوری اعلی‌الله درجته در «خاتمه المستدرک» بعد از اینکه قسمتی از ترجمه او را از فهرست منتجب‌الدین والسمعی نقل کرده گفته است:

و بالجملة هو من المشایخ العظام التي تنتهي كثير من اسانيد الاجازات اليه، و هو تلميذ الشيخ ابي علي بن شيخ الطائفة، و يروى عن جماعة كثيرة من سدنة الدين، و حملة الاخبار، و له تصانيف تشهد بفضله و ادبه، و جمعه بين موروث المجد و مكتسبه، و منه انتشرت الادعية الجليلة المعروفة بادعية السر، و هو صاحب «ضوء الشهاب في شرح الشهاب» الذي اكثر عنه النقل في البحار، و يظهر منه كثرة تبخره في اللغة و الادب، و علو مقامه في فهم معاني الاخبار، و طول باعه في استخراج مأخذها، و شرح حاله و عد مؤلفاته و ذكر مشايخه و رواته يطالب من «رياض العلماء» و يأتي ان شاء الله تعالى في ترجمته في الفائدة الآتية و غيره.

قال الفاضل السيد عليخان في «الدرجات الرفيعة»: و قد وقفت على ديوان هذا السيد الشريف فرأيت فيه ما هو ابهى من زهرات الربيع، و اشهى من نمرات (۱) الخريف، فاخترت منه ما يروق سماعه لاولى الالباب، و يدخل الى المحاسن من كل باب، فمن ذلك قوله في اول قصيدة . . .

پس از آن محدث نوری سخنانی درباره کتاب نوادر ذکر کرده است و نیز در «خاتمه مستدرک» در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

السابع والعشرون من مشايخ رشيد الدين ابن شهر آشوب الطود
الاشم و البحر الخضم السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا فضل الله بن
علي بن عبدالله (٢) الى آخر النسب المنتهى الى الامام السبط الزكي
«عليه السلام» و قد ذكرنا في الفائدة السابقة في حال كتابه النوادر،
و ذكرنا بعض مقاماته العالية، فانه كان علامة زمانه و عميد اقرانه، و
استاد ائمة عصره، ولى تصانيف منها «ضوء الشهاب في شرح الشهاب».
قال في «البحار» و كتاب «ضوء الشهاب» كتاب شريف مشتمل
على فوائد جمّة، خلت عنها كتب الخاصة و العامة، و هذا ظاهر لمن
نظر فيما نقله عنه في «البحار».

و مانند آنچه را كه گفتيم محدث قمى در «كنى و القاب» و «هدية
الاحباب» و «فوائد الرضويه» آورده است.
صاحب «روضات الجنات» بعد از اينكه ترجمه مشايخ او را از
«امل الامل» نقل کرده گفته است:

اقول هو من جملة اجلة السادات، و اعظم مشايخ الاجازات،
و افاضل المتحلمين للروايات، و له مشيخة عظيمة تزيد على عشرين
رجلا كابرا من الشيعة الامامية، غير الشيخ ابى علي بن شيخنا الطوسى.
منهم السيد ان الجليلان المتقدمان المرتضى و المجتبى ابنا
الداعى الحسينى الاتى الى ذكرهما الاشارة في باب المحامدة ان-
شاء الله.

و منهم السيد ذوالفقار المروزى.
والشيخ عبدالجبار الرازى
والسيد ابوالبركات الحسينى المشهدى.
والسيد على بن ابى طالب السلىقى
والسيد ابو جعفر الحسينى النيسابورى
والحسين بن المؤدب القمى

والشيخ هبة الله بن دعويدار الاخبارى
والامام ابوالمحاسن الرويانى
والشيخ ابوالسعادات الشجرى
والشيخ على بن على بن عبدالصمد النيسابورى
واخوة الشيخ محمد بن على
والشيخ ابوالقاسم الحسن بن محمد الحديقى، و غير اولئك من
اتباع شيخ الطائفة رحمة الله عليهم اجمعين.

شاگردان او:

ويروى عنه ايضا جماعة اجلاء منهم
الشيخ راشد بن ابراهيم البحرانى
و والد الخواجة نصير الدين الطوسى
و برهان الدين محمد القزوينى
و محمد بن شهر آشوب المازندرانى
والشيخ عبدالله بن جعفر الدورىستى.
محدث نورى در خاتمه مستدرک بر اين سخن صاحب روضات
اعتراض کرده است:

وعد الفاضل المعاصر فى الروضات من مشايخه الحسين بن مؤدب
القمى، والشيخ هبة الله بن دعويدار، و ابا السعادات الشجرى، و لم اعثر
على مأخذ كلامه، و ظنى انه اشتبه عليه السيد الراوندى بالقطب
الراوندى، فان هؤلاء المشايخ القطب الراوندى كما تقدم.

سيد جليل حسين بن رضا حسيني در نخبه المقال گفته است:
فضل الله الجليل راوندى ذو الضوء حبر سيد حسنى

و در حاشيه چنين بيان نموده است:

هو السيد الجليل ضياء الدين فضل الله بن على الحسنى الراوندى
القاسانى، روى عنه الشيخ منتجب الدين و غيره، له شرح على شهاب
الثاقب سماه «بضوء الشهاب» روى عنه المجلسى فى البحار كثيرا.
عالم اوحد شيخ محمد على سهورى در جزء اول «عدة الخلف

فی عدة السلف» گفته است:

الفضل التاسع في ذكر الاكابر الاقدمين الافاخم الاعلمين المحيين
للاثار الطامسة، فقهاء الدين في الطبقة الخامسة.

من فقهاء الامة المقتصدة	الفرقة المهديّة الموحدة
السيد العلامة الامام	ذوالشرفين المقتدىء المقدام
شيخ المحققين شمس الشرف	نجم العلى نجل على الصفى
البدردو «ضوء الشهاب الثاقب»	كنز المعالى صاحب المناقب
مفخر راوند الشريف السيلقى	مجد الكرام ذوالمكارم التقى
ضياء دين الله سامى الجاه	ابوالرضا المفضل فضل الله
عز الاعالى علم الافاق	محيى الهدى فى خامس الطباق

مى گویم ایات دلپذیری سروده است رحمهم الله ولى در
اینکه او را احیاء کننده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه کرده است
زیرا راوندی از علماء قرن ششم است.

ثقة الاسلام شيخ آقا بزرگ طهرانى در كتاب «ذريعة» ۹ : ۳۵۲

گفته است :

ديوان الراوندى للسيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن
على بن عبدالله «هبة الله» خ . ل الحسينى الراوندى القاسانى المتوفى
(قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الكاتب فى «خريدة القصر» و ذكر انه رآه
فى كاشان فى سنة ۵۳۳ و هو يعظ الناس فى المدرسة المجديه ثم انه
رجع الى اصفهان فى سنة ۵۴۷ فرأى ولده السيد كمال الدين ابا
المحاسن احمد بن ابى الرضا فضل الله ورأى عنده تصانيف والده منها
ديوانه الذى كان بخطه ثم اورد العماد فى الخريدة عن هذا الديوان
تمام القصيدة التى انشاها ابوالرضا فضل الله فى مدح عم المؤلف العماد
وهو الصدر الشهيد عز الدين احمد، و اورد السيد عليخان فى الدرجات
الرفيعة جملة من اشعار هذا الديوان بعد اطرائه له ، و قد طبع هذا
الديوان «السيد جلال الدين المحدث الارومى» بطهران فى ۱۳۷۴
و للراوندى هذا ولد آخر اسمه ابوالحسن عز الدين على مؤلف

«التفسیر» و قد ترجم فی الامل و خاتمة المستدرک . ۳۲۴ و غیره .
می‌گوییم : کسی که کلام صاحب خریده را دقت کند بر اشتباهاتی
که در کلام این شیخ بزرگوار است پی‌می‌برد.

وفات سید فضل‌الله راوندی و مدفنش

تاریخ وفات او را تا الان در جائی نیافتیم، و آنچه که سیدعلی
خان در درجات الرفیعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است
اشتباه عجیبی است، که از عدم تدبر در کلام صاحب خریده ناشی شده
است، و تفصیل این مطلب را در مقدمه دیوان راوندی که چاپ شده
است نوشته‌ام.

اما مدفنش کاشان است

عالم جلیل مولی احمد نراقی در اجازه‌ای که برادرش محمد
مهدی داده است نوشته:

فالشیخ سدیدالدین یروی، عن السید احمد العریض، عن برهان
الدین الحمدانی القزوینی، عن الشیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله
بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه، عن السیدضیاءالدین ابی‌الرضا
فضل‌الله بن علی بن عبیدالله الراوندی الکاشانی اصلا و مدفنا، عن
الشیخ ابی علی «تا آخر کلامش» .

و سپس در حاشیه گفته است:

دفن‌رحمه‌الله فی المزار المعروف به «پنجه‌شاه» قرب المسجد الجامع
القدیم فی سمت شماله، و مزاره معروف.

دوست گرامیم حسین پرتو بیضائی در «تاریخ کاشان» بعد از
ذکر سید فضل‌الله راوندی گفته است:

مدفن مطهری در زاویه جنوبی قبرستان محلّه «پنجه‌شاه» کاشان
است که بمقبره سید ابوالرضا و بزبان عوام بمقبره سلطان سدمی «که
البته غرض سلطان سیدامیراست» معروف، و آن مقبره وصل بحوضخانه
و متوضای مسجد جمعه کاشان است، و بر قبر وی محجری چوبین

نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده‌اند، اهالی آنجا به وی ارادت‌نی تمام دارند، چنانکه در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن می‌کنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام‌قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام و القاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده‌اند:

هذا مرقد السيد الامام الاعظم الاعلم الافضل الاكمل، رئيس العلماء افضل السادات والشرفاء، زبدة السادات والهوى (۱)، و حجة الحق على خلق، ضياء الدين تاج الاسلام ابوالرضا فضل الله بن علي بن عبيدالله بن محمد بن عبدالدين بن حسين (۲) بن علي بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹. در اینجا مناسب می‌دانیم چند قطعه شعری را که سید فضل‌الله راوندی درباره فرزندش کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد «که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است» سروده است ذکر نموده و سپس بترجمه بقیه خاندان راوندی پردازیم.

۱- قصیده‌ایکه برای او باصفهان نوشته است (دیوان: ۱۸۳).

البین فرق بین جفنی والکری
والیین ابکانی نجیعا احمررا
دمعی دم مذ صدته حرقتی
سلبته حمرته فسال مقطرا
کانورد احمر ثم ان قطرته
خلع الرداء وعاد ابيض ازهرا

(۱) کذا و شاید در اصل «الهداة» بوده.

(۲) کذا و صحیح «عبدالله بن الحسن».

قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا
 او تصبر الايام ان اتصبرا (۱)
 هذا حديث والنزاع يكاد ان
 يقوى فينزع قلبي المتحسرا
 قسما لو انى كنت اعلم اننى
 ابقى كذا متلدا متحيرا
 لعلقت ذيل ابى المحاسن عنرة
 لما تهيأ للفراق مشمرا
 حنت الى جى (۲) نوازع صدره
 فاطاعها و لئن اطاع لبالحرا (۳)
 ارض توارتها السعود وجادها
 صوب السعادة و ابلا منجرا
 سقيا لها و لمائها و هوائها
 و ترابها المعدود مسكا أذ فرا
 و لئ نرود (۴) فانه الوادى الذى
 حصباؤه عندى تساوى الجوهر

(۱) اى لان اتصبرا فكلمة ان ناصبة.

(۲) جى ناحية معروفة من اصبهان (منها سلمان الفارسى على قول انظر مقدمة نفس الرحمن للمحدث النورى رضوان الله عليه).

(۳) قال الاعشى

ان من عضت الكلاب عصاه ثم اشرى لبا لحرى ان يجودا
 واللام فى «لبالحرى» لام جواب القسم المحذوف، و عمل فيه بما هو معروف من
 قول النجاة «اذا توارد شرط و قسم فحذف جواب الشرط و ابقاء جواب القسم اولى».

(۴) يريد به زندرود، قال ياقوت فى «معجم البلدان»:

زند رود بفتح اوله و سكون ثانيه و فتح الدال المهملة وراء مهملة مضمومة واو
 ساكنة و آخره ذال معجمة نهر مشهور عند اصبهان عليه قرى و مزارع و هو نهر عظيم
 اطيب مياه الارض و اعذبها و اغذاها و يطلق عليه ايضا زرنرود و زرین رود كما يطلق
 عليه زند رود و زرنود (انظر كتاب محاسن اصفهان للما فروخى (ص ۵ - ۹ - ۱۰ -
 ۱۶ - ۴۸ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶). و غير ذلك.

رضعت رواجها النعيم فاصبحت
 حافاتهما جنات عدن خضرا
 وسقى مغاني (١) لهو ناصوب الحيا
 وعهودنا فيهن نفعل ما نرى
 جسر الحسين (٢) فقصر خارجه (٣) الذي
 أو في على شط المدينة مصحرا
 فقصور ناحية المصلى (٤) انها
 انودج الجنات حط لينظرا
 سنياً لجامعها العتيق فقد غدا
 للمصالحين و للمصالح معمرا
 للفقه (فيه) و للحديث معالم
 وقراءة القرآن ازهر انورا (٥)

(١) در اصل معانى.

(٢) فى الاصل «جبر الحسين» و «جسر الحسين» من الاماكن المعروفة باصبهان
 (انظر ص ٥٦ من محاسن اصبهان للما فروخى) مما ذكره ابو سعيد الرستمى.

سقى قصر المغيرة كل دان
 الى جسر الحسين فشبعت تيم
 و قال الما فروخى (ص ٦٣):
 الى جسر الحسين فباغ بكر
 اجش الرعد منهمم العزالى
 فاكناف المصلى فالتلال
 فقصر مغيرة فغناء خندق

(الى ان قال)

فاكناف المصلى فالصحرارى
 بمارستان فالزهرا المغرق
 (٣) كذا صريحا و يمكن ان يكون «خارجة» و يكون المراد من كان موسوما و
 مشهورا «بابن خارجة» و هو احدثاء اصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن اصفهان
 للما فروخى (انظر ص ٩٦).

(٤) المصلى - من الاماكن المعروفة باصبهان كما علمهما نقلناه من محاسن اصفهان
 عند ذكر «جسر الحسين».

(٥) فى القاموس «الانور = الحسن و يقال للحسن المشرق اللون انور و هو افعال
 من النور اذا فاعلم ان «ازهرا نورا» حالان من القرآن و فيهما شذوذ من جهتين الاولى
 انهما حالان ثابتان والغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:

و كونه منتقلا مشتقا
 يغلب لكن ليس مستحقا

والجهة الثانية كونهما حالان من المضاف اليه اعنى القرآن ولا يجيبى الحال منه
 الا اذا كان العامل فيه المضاف او كان المضاف جزء المضاف اليه او كالجزم منه قال
 ابن مالك.

سقيا لها اذ نحن في عرصاتها
 نفرى الفرى (١) جرى عليه ماجرى
 فقهاء مدرسة و فتية ملعب (٢)
 يتقارضون (٣) العيش (٤) عيشا خضرا
 ابني (٥) فاسكن اصفهان مكرما
 حلف المسرة ضاحكا مستبشرا
 و اترك اباك يقاس (٦) قاسان التي
 اضحت بايدي الجورتيها مقفرا
 قد اوحشت ساحاتها و عراسها
 فلو اطلعت رأيت امرا منكرا
 و رأيت فيها ضاحكا متعجبا
 من اهلها او باكي مستعبرا
 او هاربا مترددا او كامنا
 مترصدا او خائفا مستشعرا
 والله جارك (٧) حيث كنت من الاذى
 و بصير شأنك فادعه مستنصرا

- و لا تجز حالا من المضاف له
 او كان جزء ماله اضيفا
 (١) في «الاساس»: و فلان يفرى الفرى اذا أتى بالعجب.
 و فى القاموس: هو يفرى الفرى كغنى يأتي بالعجب فى عمله.
 و فى الصحاح: و فلان يفرى الفرى اذا كان يأتي بالعجب فى عمله.
 (٢) مضمون المصراع مأخوذ عن تقدم الناظم الا انى نسيت اسم القائل كما انى
 نسيت قوله.
 (٣) فى «الاقرب»: تقارضا «اى اقرض كل واحد منهما صاحبه خيرا او شرا»
 يقال «الراء تقارضا اللام تقارضا القران النظر = نظر كل معهما صاحبه شرا» والشاعران
 = قالا الشعر و تناشدها تقارضا التناء = اثنى كل واحد على الاخر.
 (٤) فى الاصل «العيس».
 (٥) التصغير يفيد الشفقة والتحنن والتعطف.
 (٦) مجزوم على انه واقع فى جواب الامر اعنى قوله «اترك».
 (٧) فى القاموس:، و «الجار = المجير والمستجير» فعلى هذا «من الاذى»
 يتعلق به باعتبار معناه.

- ٢- و نیز خطاب باو گفته است: (ديوان ص ١٨٨).
 اقرة عينى اننى لك ناصح
 و ان سبيل الرشد دونك واضح
 اقرة عينى لا تغرنك المنى
 فماهن الاقامات (١) جوامع
 و ليس المنى الا سرايا بقية
 يرققه راد النهار (٢) الصحاصح (٣)
 و اياك و الدنيا الدنية انها
 بوارح سوء ليس فيهن سانح (٤)
 اذا ما استشفتها الحقيقة افصحت
 بان المناديا غاديات روائح
 و ان ليس نفس المرء الامنيحة
 و لا بد يوما ان ترد المنائح (٥)
 كفى حزنا ان الذنوب كثيرة
 و ما هن الا المخزياب الفواضح

(١) المقاصات من «قص الفرس و غيره = استن» فمعنا قريب من معنى الجوامع.
 (٢) فى «الاقرب»: «رائد الضحى وقت ارتفاع الشمس و انبساط الضوء فى الخمس الاول و ذلك شهاب النهار و راد الضحى مثل رائده، قال الطغرائى «والشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل»:
 (٣) تحته «الصحاصح المكان المستوى».
 فى الاقرب «الصاح جمع الصحصح و هو ما استوى من الارض وجود».
 (٤) فى «الاقرب»: «البارح من الصيد ما جاء عن يمينك فولاك مياسره كالبروخ جمعه بوارح، والعرب تطير به لانه يمكنك ان ترميه حتى ينحرف» و فيه «الصانح= الذى يأتى من جانب اليمين و يقابله البارح و هو الذى يأتى من جانب اليسار والناطح ما استقبلك والقعيد ما استدبرك جمعه سوانح والعرب تتيمن بالسانح و تتشام بالبارح و منه المثل : من لى بالسانح بعد البارح اى من يتعب لى بالمبارك بعد الشوم و هو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه».

(٥) حام فيه حول قول من قال :

و ما النفس و الاهلون الاوديعه
 ولا بد يوما ان ترد الودائع

كفى حزنا انا نسبنا عديدها
 و فدعدها مستأمن لا يسامح
 و يا صدق ما قد قال قبلى شاعر
 يعبر عما اضرته الجوانح
 كفى حزنا الاحياة شهية
 ولاعمل يرضى به الله صالح» (۱)

۳- و در جواب نامه‌ای که از ابوالمحسن دریافت داشته بود باو نوشت (دیوان ص ۱۹۴):

وصل الكتاب و كان اكرم و اصل
 و قبلته فى الحال افرح قابل
 و حمدت ربى اذ قرأت كتابه
 غررا حوالى لم تكن بعواطل
 و سألته التوفيق و هو موفق
 لمصالح الولد الاعز (۲) الفاضل
 و قضاء ما قد كان (۳) من تقصيره
 بالجد فيما بعد غير مماطل
 فليجتهد هيمان (۴) فى تحصيله
 لا شىء احسن من قضاء عاجل

۴- و شاید این دو بیت را نیز درباره ابوالمحسن احمد گفته است:

(۱) فى «مفيد العلوم و مبيد الهموم» المنسوب الى جمال الدين ابى بكر الخوارزمى فى كتاب «نوادير العلماء» فى الباب الرابع الذى فى نوادر اقوال ابى حنيفة (صفحه ۲۲۳ من النسخة المطبوعة بمصر سنة ۱۳۳۰ هجرية قمرية) مانص و لم يقل (ابى ابو حنيفة) فى مدة عمره شعرا سوى هذا البيت.

كفى حزنا ان لاحياة لذيدة
 ولا عمل يرضى به الله صالح

(۲) فى الاصل «الاعز» فيمكن قرائته «الاعز» ايضا.

(۳) فى الاصل «حان».

(۴) فى «الاقرب» «الهيمان» العطشان و المصاب بداء الهيام و الهيام = الجنون

من العشق و اشد العطش و رجل هيمان = محب شديد الوجد و الهيوم = المتحير.

اقبل كالبدر في مدارعه يشرق في السعد من مطالعه
اوله ربع عشر ثالثه و ربع ثانيه جذر رابعه (٥)

عز الدين ابوالحسن على الحسنى الراوندى

سيد عليخان در كتاب الدرجات الرفيعة بعد از ترجمه امام فضل
الله راوندى گفته است:

ابنه السيد الامام ابوالحسن على عز الدين بن السيد الامام ابى
الرضا فضل الله ضياء الدين الحسنى الراوندى، هو شبل ذلك الاسد و
سالك نهجه الاسد، و العلم بن العلم، و من يشابهه ابه فما ظلم، كان سيداً،
عالماً، فاضلاً، فقيهاً، ثقة، اديباً، شاعراً، الف و صنف و قرط بفوائده
الاسماع و شنف، و نظم و نثر، و حمد منه العين الاثر، فوائده فى فنون
العلم صنوف، و فرائده فى آذان الدهر شنوف، و من تصانيفه «تفسير
كلام الله المجيد» لم يتمه و «الطراز المذهب فى ابراز المذهب» و
«مجمع اللطائف و منبع الطرائف» و كتاب «غمام الغوم» و كتاب
«مزن الحزن» و كتاب «نثر اللثالى لفخر المعالى» و كتاب «الحسيب
النسيب لالحسيب النسيب» و هو الف بيت فى الغزل والتشبيب و كتاب
«غنية المتغنى و منية المتمنى».

و من نظمه الباهر المزرى بعقود الجواهر قوله فى الحسيب
النسيب:

يقولون ان الركب بعد غدغاد

فهل لفوادى ان غدا الركب من فاد

يقولون لا قالوا و يحكون لاحكوا

بان غدا يحد و بظعنهم الجادى

(•) و ذلك لان اول «احمد» ربع عشر ثالثه يعنى ان الالف ربع الاربعة و من
عشر الميم و هو ثالث احمد اى عشر الاربعين الذى هو الميم ربع ثانيه و هو الاثنان لان
الثانى هو الهاء و هى عبارة عن ثمانية فربعها الاثنان والرابع هو الدال و هو الاربعة
فاذا ضربت الاثنين فى نفسه يصير اربعا و هو المراد بالجذر.

فهذا و لما يخل منهم نديهم
 فكيف باحوالى اذا ما خلا النادى (خ)
 فيا نفس قيظى لات حين تبلد
 و يا عين فيضى ليس ذا وقت ابلاذ
 فد يتك هل بعد الفراق تواصل
 و هل يرتجى التباعد من بعد ابعاد
 هدانى اليك الحب ثم اضلنى
 فكيف احتيالى والمضل هو الهادى
 دعانى الهوى سرا فليت جهرة
 و ان كان اضلالى اليه و ارشادى
 فقال الحجى مهلا فقلت له مه
 فانى فى و ادوانك فى واد (١)
 الا ليت شعرى هل ارى قلة الحمى
 و هل يروين سكانها غلة الصادى (٢)
 و هل تسهلن للعاشقين بذى الغضا
 موارد طلاب مطالب و راد

و قوله رحمه الله تعالى

ذكرتكم والشهب رزجى من السرى
 و كف الثريا للغروب تشير
 و قد نشرت صدغ الظلام يد الدجى
 فلم بين من صدع الكلام صفير
 فقلت لندمانى قوما فعالجا
 فؤاداً يسير الوجد حيث يسير

(١) من امثالهم «انا فى واد و انت فى واد».

(٢) هذا البيت و ما بعده لم يذكرهما السيد فى «انوار الربيع».

فقاما الى صب له من جوى النوى
 قرين و من فرط الفغرام عشير
 له رنه من بعدها الف رنه
 اليكم و من بعد الزفير زفير
 فقلا معافى السر : ناد فواده
 فان لم يعد لاعاد فهو أسير
 فهل من فؤاد سالم نستعيروه
 فان فواد الهاشمى كسير

و قوله رحمه الله تعالى :

سلا عذبات رامة بل رباها
 سلاها لاعد متكما سلاها
 أنازحه فراجعه سليمى
 اليك ام استقر بها نواها
 اما و منى و زمزم والمصلى
 و اركان العقيق و من بناها
 لقد الف الفؤاد هوى سليمى
 و لم يخلص اليه هوى سواها
 و ربة ليله زهراء بتنا
 نروى من جوانحنا صداها
 فلف الصبح اريده الديقى
 و رف على مطارفنا نداها
 فقامت تعقد الازرار عجلى
 و قد حلت مدامنا حباها
 فتبكى تاره و تنوح اخرى
 اسى فلها بكاي ولى بكاها

و قوله ايضا رحمه الله تعالى :

و قالوا سقيم اى و رب محمد
و رب على انسى لسقيم
سقيم جفاء الاقربون فقلبه
به من ندوب الحادثات كلوم
و قالوا لها : هلا و انت كريمه
وصلت الفتى العذرى و هو كريم
و مالك قد اصبحت لا ترحمينه
و قلبك فيما يزعمون رحيم
فقاتلت لهم حى سليم من الهوى
بلى اننى من جبه لسليم

و قوله ايضا رحمه الله :

سرى طيفها والشهب صاح و نشوان
و جنح الدجى فى عرصة الجوحيران
و كف الثريا بالدعاء مليحة
و صحن الثرى من عكسك الزئج ملان
فارقنى بالوجد والركب جنح
و اكثرهم من قهوة النوم سكران
الا ايها الوجد الذى هو قاتلى
ترفق قليلا انما أنا انسان
فلوانه ما بى بشهلان بعضه
لا صبح رجراج الثرى منه شهلان
و شعره كله على هذا الاسلوب الذى يملك السامع و يسترق
القلوب.

صاحب «عدة الخلف في عدة السلف» در ضمن ذکر علماء قرن ششم گفته است:

والسيلقى ذو الطراز الزاهى

على العز بن فضل الله

محدث نوری در خاتمه مستدرک : (۳/۴۹۴) ضمن ترجمه فضل‌الله راوندی گفته است:

وله اولاد و احفاد و اسباط، علماء اتقياء مذکورون في تراجم الاصحاب.

منهم السيد الامام ابو الحسن عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين ابي الرضا فضل الله، قال السيد عليخان فى «الدرجات الرفيعة» :

هو شبل ذلك الاسد و سالك نهجه الاسد... تا آخر كلامش

ابو الفضل محمد بن ضياء الدين فضيل الله راوندی

شيخ محمد على سهورى در «عدة الخلف» از او باين بيت نام برده است :

و نجل فضل الله ذو الفضل التقى

محمد مجد الكرام السيلقى

استدراك

ابن فوطى در كتاب كاف از «تلخيص مجمع الاداب فى معجم الالقب» صفحه ۱۲۸ چنین گفته است:

كمال الدين ابوالمحسن احمد بن ضياء الدين فضل الله بن على بن عبيدالله الراوندى العلوى، السيد الاديب - ذكره عماد الدين الكاتب فى كتاب «الخريدة» و قال: كان شابا يتوقد ذكاء محبوب الشكل عزيز المثل و هو شريف الفطرة كريم النشأة لطيف العشرة منقذ الفكرة و من شعره فى تعريب فارسىة يصف فيها المشط و حجر الرجل.

انی لاحسد فیہ المشط والنشفة
لذاک صارت دموع العین مختلفة
هذا یعلق فی صدغیه انمله
وذا یقبل رجلیه بالف شفة
و سید علیخان در کتاب «الدرجات الرفیعة» گفته است:

السید ابوالمحاسن احمد بن السید الامام فضل‌الله بن علی‌الحسنی
الراوندی الملقب کمال‌الدین - تقدم ذکر ابيه و اخیه، و کان عالماً
فاضلاً، ولی القضاء بقاسان فحمدت سیرته، ذکره الشیخ ابوالحسن علی
بن بابویه فی «فهرس اسامی علماء الامامیه» و وصفه بالعلم والفضل،
و لاییه اشعار کثیرة یخاطبه بها فمن ذلك قوله یخاطبه.

اقرة عینی اننی لك ناصح و ان سبیل الرشد دونک واضح
تا آخر ابیات که پیش از این گذشت.
بظور خلاصه می‌گوئیم از خاندان سید فضل‌الله راوندی چهار
نفر را منتجب‌الدین در فهرست نام برده است.

- ۱- سید فضل‌الله راوندی شماره ۳۳۴
- ۲- کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد بشماره ۳۷.
- ۳- عزالدین علی بشماره ۲۷۸.
- ۴- تاج‌الدین محمد بشماره ۴۵۳.

شماره ۱۵ - خاندان عجلی

رافعی در کتاب تدوین دربارهٔ امیر کاچنین گفته:
امیر کا بن ابی اللجیم بن امیرة القزوینی ابوالحسن العجلی،
روی «الاشجیات الموضوعات» عن الحسین بن المظفر الحمدانی، عن
ابی عبدالله القادسی، عن ابی بکر المفید، عن الاشج توفی ابن ابی
اللجیم سنة اربع عشر و خمس مائة.

و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در کتاب «ضیافة
الاخوان» در ترجمه اش گفته است.
و المراد بالاشجیات الاحادیث المرویة عن ابی سعید الاشج و هو
شیخ بالكوفة قبل الثلاثمائة.

میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:
امیر کا عده الشیخ عبدالجلیل القزوینی المعاصر لولد الشیخ
الطوسی فی کتاب «مثالب النواصب» بالفارسیة من جملة اکابر علماء
الشیعة، و لعله مخفف «امیر کیا».

اقول: و هذا لقب له واسمه مذکور فی مطاوی کتابنا هذا فلیراجع
ان شاء الله، و ظنی انه کان من مشایخ الراوندی و ابن شهر آشوب، و قد
ذکر عبدالجلیل المذكور فی ذلك الكتاب فی طی تعداد علماء الشیعة
فی موضع آخر من ذلك امیر کا القزوینی فتأمل.

نگارنده گوید:

این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

صاحب کلام است مصنف این کتاب را با ابوعلی طوسی پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیر کای فوق‌الذکر است که بظن متاخم بعلم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در «اعیان الشیعة» ۴۱/۱۳۱ در ترجمه سید امیر کیای گیلانی گفته:

و كانوا یلقبون الکبار «کیا» تعظیما و هی لفظة فارسیة معناها العظیم. و شاید اصل این عبارت نیز از صاحب ریاض العلماء ماخوذ باشد.

خاندان عجلی

خاندان عجلی یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار می‌رفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده‌اند که از جمله آنها امیر کیای فوق‌الذکر است و ما بذکر چند نفر دیگر از این خاندان می‌پردازیم.

۱- رافعی در کتاب «تدوین» «صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳» گفته:

محمد بن سنان بن حلیم بن حنظلة بن مالک العجلی صاحب رأی سدید، و علم و اناة، و حسن تدبیر، و کان قد ولی امر قزوین فغزا الدیلم و اغار، و سبی و عزم علی المعاودة فاخبر ان ملک الدیلم رغب فی الاسلام، فتوقف و كتب بذلك الی امیر المؤمنین الرشید فاسلم ملکهم، و لما قصد الرشید خراسان استقبله محمد، و سأله النظر لاهل قزوین فرفع خراج السنة، و استدعی ان یدخلها و یشاهد حال اهلها فی مجاهدة الدیلم، فاجابه الیه، و مات محمد فی ایام المأمون، و قد سبق ذکر سبطه محمد بن الفضل، و یأتی ذکر جماعة من اهل بیته.

۲- در «صفحه ۱۴۸ سطر ۱۳» محمد بن فضل مذکور را چنین

ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی، من بنی عجل بن لجیم بن صعب علی بن وائل، کان فی بیتهم السیادة والریاسة والایالة

بقروين، و كانوا اصحاب جاه و ثروة و مروءة، و مرؤة، و محمد بن الفضل كان واليا بقروين، محمود الاثر في الرعية، و في تسكين الديلم، و دفع غائلتهم، و غدر به حتى وقع في اسر كوتكين بن ساتكين التركي فصادره و عقد عليه العقود بجميع دوره و بساتينه و ضياعه بقروين و ابهر، و كانت كثيرة، و احضر القاضي و العدول و الاشراف ليشهدهم عليها، فلما قربت عليه قال، اشهدكم ان كذا و كذا وقف على اولادى و اولاد اولادى ما تناسلوا، و كذا و كذا وقف على مساكين قزوين، فغضب التركي من ذلك و حمله معه، و قتله في بعض نواحي ساوة.

٣- و نیز رافعی در «صفحة ١٧٠ سطر ١٨» گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس ابو الحسن العجلي، من اولاد الذى سبق ذكره، يوصف الكرم والجود، لكنه كان يستهين بالرياسة، و يسرف في البذل، و تغيرت بالاخرة احوال ضياعه، و بقيت طعمة في ايدي غلمانه وحشمه حتى خربوها، ولد سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاث مائة و توفي سنة خمس و عشرين و اربع مائة.

٤- و نیز رافعی در «صفحه ٤٦٠ سطر ١٦» گفته:

على بن محمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن العباس بن محمد بن سنان العجلي ابوالقاسم القزويني، من بيت الرياسة والسيادة و كان له معرفة بالعربية والشعر، و تبيع للخطب والرسائل، يخطها و يجمعها، و رأيت بخطه لبعضهم.

و قالوا يعود الماء في النهر بعد ما

عفت منه آثار و سدت مشارع

فقلت الى ان يرجع الماء عائدا

و يعشب شطاه تموت الضفادع

و نیز رافعی در «صفحه ٢١٩ سطر ٣٠» گفته:

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلي نسيب كبير، صاحب جاه و ثروة، و لاه اسماعيل بن احمد الساماني قزوين و ابهر و

زنجان سنة احدى و تسعين و مائتين، و هو والد معقل بن احمد الرئيس المشهور، و له يقول ابن المنادى القزوينى:

اذا ما جئت احمد مستميحا فلا يغررك منظره الاينق
له عرف وليس لديه عرف كبارقة تروق و لا تريق
فلا يخشى العدو له و عيد كما بالوعد لا يثق الصديق
و الرجل مذکور بالسماح و المرؤة، ولكن للشعراء تارات، و توفي احمد سنة ثلاث و ثلاث مائة.

نيز رافعى در بيان نواحى قزوین «صفحه ٩ سطر ٩» گفته است: و فى كتاب ابى عبدالله القاضى و غيره ان «دشتبى» كانت مقسومة بين همدان و الرى فقسم تدعى «دشتبى الهمدانى» كان عامل همدان ينفذ خليفة له فيقيم فى قرية «اسفنان» حتى يجبى خراجه و ينقله الى همدان و قسم تدعى «دشتبى الرى» و قد حازه السلطان لنفسه مدة حين تغلب «كوتكين التركى» على قزوین سنة ست و ستين و مائتين، و قبض على محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلى رئيس «قزوین»، و استولى على ضياعه:

٦- و نیز رافعى در «صفحه ٥٠٤» گفته است:

معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس العجلى، ابو القاسم، قد سبق ذكر آباءه و شرف بيته و سلفه، و كان معقل رئيسا مطاعا و جيها عند الخلفاء و الوزراء، اديبا جوادا كافيا، و يقال ان والده احمد بن محمد كان قد خلف ضياعا كثيرة، و مات عن عشرين الف اكار فى نواحى زنجان و ابهر و حدود الديلم الى باب الرى و اقتنى معقل ضياعا كثيرة غيرها، و ضمها الى ما ورثة، و لما ولى المعتضد رافع ابن هرثمة اعمال الرى و قزوین و امده بجيش كثيف حتى بلغه استيلاء محمد بن زيد العلوى على الرى و مدن طبرستان انضم اليه والد احمد بن محمد فى عسكره و سام رافع احمد حين فرغا من امر محمد بن زيدان يبعث ابنه معقلا الى «مدينة السلام» رهنا فاجابه اليه، و اخرج معقلا معه فى سنة ثمان و ثمانين و مائتين، فبقى هناك

مده مکرما عند المعتضد يد نيه فى المجالسة والمواكلة، و اجتمع عنده من الحجاب من خواص الخليفة، فاضافهم و فرّق فيهم من الثياب والهدايا ما بلغ مائة الف درهم، فلما دخل على المعتضد من الغد قال له: يا ابا القاسم اسرفت فى البر، فهناه الناس بان امير المؤمنين كناه، و كان يختلف بعد ما توفى والده الى «مدينة السلام» فترأس و نال جاها عريضا و مات «بالرى» سنة احدى و ثلاثين و ثلاث مائة و حمل الى «قزوين» و يقال انه اصابه القولنج فكان ندامؤه يقولون: ربح تسكن، فقال: لا بل هى دعوة الضعفاء ما تذر من شىء اتته الا جعلته كالرميم، و مات من تلك العلة رحم الله المنصفين.

۷- و نیز در «صفحه ۶۶۶ سطر ۱۶» گفته است:

الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن سنان ابوالعباس العجلي، كان من الرؤساء والفضلاء، و كانت له قبة على رأس سكة الليث على طريق المدينتين بقزوين كتب على بابها.

ای دنیا تجهم لانطلاق مشمة على قدم وساق
و ما دنیا بباقیة لحي و لاحی على دنیا بساق
كان بنی امیه لم یكونوا ملوکا للمدينة و العراق
توفى على ما ذكره القاضی محمد بن ابراهیم فى التاريخ سنة
اثنین و خمسين.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:
بعد از ان فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار
که نوبت و علم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار
هست که بیک موقوف بنام او هزار حاجی احرام بسته لیک زدند و او
شیعی و معتقد بوده و بلا شبهة.

نگارنده گوید: قضیه نیابت هزار حاجی از او در یک موقوف در
بارۀ یکی دیگر از همین سلسله است که موسوم بعباس بوده، چنانکه
رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳۳» گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجلي من بنی عجل الذین تراسوا

بقزوین و کان و ایها و حمدت ایالته و ریاسته و يقال انه اوصی بالحج عنه الف حجة فی سنة واحدة ففعل، و ما سبقه الیه احد فی الاسلام، و ذکر ابو عبیدالله محمد بن عمران المرزبانی فی «معجم الشعراء» من تألیفه ان ابراهیم بن نصر الغنوی قدم ایام الرشید (کذا و ظاهراً: الیه ایام ریاسته درست باشد) بار جوزة منها قوله:

قزوین و هی البلد المأمون
 بلاد من امثلها الحجون
 یحمی حماها الملك المأمون
 اکرم من کان و من ینکون
 الا النبی المصطفی الامین
 والمهتدی بهدیه هارون
 عباس دنیا جمعة و دین
 والجود مملوک له یدین
 کنا یدیه فی الندی یمین
 و فی الجیم بینه مکین
 بیت له اهل العلی قطین

توفی سنة احدى و خمسين و مائتين.
 ناظر در این عبارات را شبهه نخواهد ماند که نظر مصنف نقض باین قضیه بوده است، منتهی اسم صاحب قضیه در نظرش نبوده و اشتباهاً آن را باین شخص نسبت داده است، و سبب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از یک خاندان بوده‌اند.

از قرائن جلیه که بر این مدعی یعنی تشیع اشخاص نامبرده دلالت می‌کند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان باین مطلب تصریح کرده‌اند، از آن جمله عاصم ابن الحسین عجل است، که منتجب‌الدین در «فهرست» خود او را از علمای امامیه شمرده و در ترجمه او چنان که گذشت چنین گفته:

الشیخ ابوالخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر لعجلی فاضل ثقة له نظم رائق فی مدائح اهل البیت علیهم السلام... تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنانکه رافعی در تدوین «صفحه ۳۹۶» گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی ابو الخیر بن الاستاد، الکافی ابوالقاسم من کبار بنی العجل، الذین ترأسو بقزوین ثروة و سیادة، و شجاعة و فضلا و یقول هبة الله بن الحسن الکاتب الوکیلی:

یا ابا الخیر یاخذین المعالی

یا کریم الاعمام و الاخوال

تا آنکه گفته:

و قد اجاز لعاصم هذا ابوالحسن عمران بن موسی بن الحسن بن الحسین المقرئ بمسموعاته و املاءاته و مصنفاته.
و از جمله این خانواده است قسوره که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسورة بن علی بن الحسین بن محمد بن ابی حجر ابوالحارث العجلی کان وزیرا لجمال الملك عمر بن نظام الملك، و کان له فضل، و فیه محبة لاهل الفضل، و کانت بینه و بین القاضی عبدالملك بن المعافا مکاتبات، و مدحه هبة الله بن الحسن الکاتب بمدائح منها قوله:

یهنینی بقسورة رجال و ان الامر منه کما ارید

آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم و عباس و معقل را در کتاب «ضیافة الاخوان و هدیة الخلان» در ضمن ترجمه عبدالعظیم بن عبدالله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریه بعنوان معرفی معاریف طائفة عجلیه که از ولایة

قدیم قزوین بوده‌اند از کتاب تدوین نقل کرده است.
 بطور خلاصه منتخب‌الدین چهار نفر از خاندان عجلی را در

فهرست باین شرح نام برده:

- ۱- امیرکا بشماره ۱۵.
- ۲- ابو جعفر فرزندش بشماره ۳۲.
- ۳- عاصم بشماره ۳۶۶.
- ۴- قسوره بشماره ۳۴۰.

شماره ۱۷ زین‌الدین امیره

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۶۴ از کتاب ممتع خود «نقض» از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان کتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سید زین‌الدین امیر شرف‌شاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر درلسان‌المیزان : ۱/۴۶۶ گفته:

امیر بن شرف‌شاه الشریف الحسینی القمی، قال ابن بابویه: کان قاضی قم و کان یناظر بمذهبه فی المجالس ولا یتوقی و له تصانیف، و کرم و ورع و صدقة فی السر و حسن السمیت.

شماره ۲۹ خاندان حمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب شریف «نقض» (صفحه ۱۸۱) گفته است:

و احمد حمدانی و سفیر امام (ع) ابو الفرج مظفر حمدانی، و ابنه الشیخ الحسین ابی الفرج الحمدانی، که عالم و زاهد بوده است. رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۴۹۰» گفته است:

المظفر بن علی بن حسین الحمدانی، ابو الفرج القزوینی، من شیوخ الامامیة، سمع الشیخ المفید ابا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و قرأ علیه کتاب «الایضاح فی الامامة» و سمع الشیخ «الغیبة» من جمعه و اجاز له روایة مصنفاته و روایاته سنة ثمان و اربعمائة.

و سمع القاضی عبدالجبار بن احمد کثیرا من «امالیه» و فیما سمع حدثنا سهل بن عبدالله بن حفص الخیاط التستری، حدثنا الحسین بن اسحاق الدقیقی، حدثنا محمد بن الصباح، حدثنا عمار بن محمد عن عبدالرحمن بن صهبان، عن عطیة العوفی، عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

لا یدخل الجنة منان و لا مدمن الخمر و لا مؤمن یسحر و لا قتات. آقا رضی در ضیافة الاخوان نیز بهمین طور از رافعی ترجمه او را نقل کرده است:

و نیز رافعی در کتاب «تدوین» (صفحه ۲۸۷ سطر ۱۴) گفته است:

الحسين بن مظفر بن على بن حمدان الحمدانى ابو عبد الله
 القزوينى، قال تاج الاسلام ابو سعد.
 كان اماما فاضلا سافر الى العراق وسمع القاضى ابا الطيب و ابا
 محمد الجوهرى، و حدث عنهما فى وطنه و توفى سنة ثمان و تسعين
 و اربعمائة فاكثر و فيه المراثى فقال هبة الله بن الحسين بن عبد الملك
 الكاتب.

فجعنا من الشيخ الحسين بعالم
 فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم
 و لا تجعلوا يا معشر الدين رزقه
 كرزى مضى فى عصرنا المتقادم
 و لا تعذلوا غير امرأة فيه صابر
 و لا تعذلوا غير امرء واجم

الى ان قال :

اظن امير المؤمنين وخبرا
 بانبائه فى بعض تلك الملاحم
 شعار الاماميين بعد وفاته
 شعار بنى العباس ضربة لازم
 فصار بغضا كل ابيض ناصح
 اليهم حبيبا كل اسود فاحم
 تساوى المنافى والموافق فى الاسى
 عليه و للغربان نوح الحمام
 و آقا رضى قزوينى در «ضيافة الاخوان» بعد از نقل عبارت
 «تدوين» گفته:

و هبة الله بن عبد الملك هذا هو المعروف بابى المعالى القزوينى
 الذى وصفه طاهر بن احمد الاتى ذكره فى محله المعروف بابى محمد

النجار القزوينی، فقال : هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر
 بليغ العبارة كثيرا الاستعارة، الى ان قال : و من قرأ ديوانه في معانيه
 علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:
 فحلان للشعر انى ثالث لهما

- الموسوی و تاج الفرس مهيار
 بطور خلاصه منتخب‌الدین در فهرست از این خاندان چهار نفر
 را نام برده است:

- ۱- احمد بن حسين بشماره ۲۹.
- ۲- پدرش حسين بشماره ۹۰.
- ۳- مظفر بشماره ۳۵۹.
- ۴- فرزندش حسين بشماره ۷۳.

شماره ۷ خاندان دعویدار

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعویدار بقم خلفا عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوی و تقوی بوده‌اند.
منتجب‌الدین در فهرست چند نفر از این خاندان را معرفی کرده است :

۱- قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد بن دعویدار بشماره ۷.
۲- قاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۹.

۳- قاضی ظهیر الدین ابوالمناقب علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۸.

۴- قاضی علاء‌الدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۷.

و گویا از این خاندان است آنکه درباره آن گفته:
الشیخ نجم‌الدین غنیمه بن هبة الله بن غنیمه الدعوی فقیه دین.
بنابر آنکه ظاهر آن است که کلمه دار از آخر دعوی افتاده است و الف لام هم اشتباهاً بر سرش آورده‌اند.

۵- قاضی تاج‌الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۲۶۳.

شماره ۶۷ خاندان دوریستی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:
اما خواجه ابوتراب دوریستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده،
و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی معروف و مشهور در فنون
علوم، مصنف کتب و راوی اخبار بسیار، و از بزرگان این طائفه و
علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملك از شهر ری به دوریست
رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و بازگشتی، از غایت فضل و
بزرگی او و آن خاندانی است بعلم و عفت و ورع و امانت مذکور،
خلفا عن سلف، و این خواجه حسن که پدر ابوتراب است با نظام الملك
حق خدمت و صحبت و الفت داشته، و در حق او مدائح گفته، و شتاهی
و لعانی نکرده است، و بشتامی و لعانی چون مرسوم باشد، آنرا که
قصیده‌ها باشد در فضائل صحابه کبار، و از آن یکی این است که تخلص
کرده بمدح خواجه نظام الملك رحمه الله علیه.

من قال فيك ابا بكر خني فانا

منه بریء و القاه من اللعنا

صهر النبی و ثانیه و صاحبه

والمستعان به فی کل ما امتحنا

تا آخر اشعارش

قاضی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در مجلس پنجم که
برای معرفی اعیان فقهاء و مجتهدین و متکلمین و مفسرین و محدثین

وضع کرده است «صفحه ۱۹۸» گفته:

الشیخ المعظم المدعو بخواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد الدوریستی الرازی رحمهم الله، نسب شریفش بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهی می‌شود. شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض الفضائح آورده، که خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونساری در روضات الجنات در ضمن ترجمه همین عالم یعنی شیخ جعفر گفته:

و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألة الامامة ورد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال فی صفة: الشیخ ابی عبدالله المذکور انه کان مشهورا فی جمیع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضی را تا آخر نقل کرده است. و نیز قاضی مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدوریستی خلف صدق شیخ جعفر مذکور و در تحلی بفنون فضل و کمال مشهور است (تا آخر سخن او).

باید دانست که این شیخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شیعه، واعاظم علمای امامیه اثنی عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاریف این خاندان به «روضات الجنات صفحه ۱۴۴» و «ریاض العلماء» و سائر کتب تراجم مراجعه کند، زیرا که اکابر دیگری نیز از این خاندان بغایت درجه معروف بوده‌اند، بطوریکه غالب ارباب تراجم بذکر ترجمه ایشان پرداخته‌اند، از آن جمله سرسلسله این خاندان شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی است، و از آن جمله عبدالله بن محمد بن جعفر دوریستی است، که در «معجم البلدان» تحت عنوان دوریست و هکذا در «مجالس المؤمنین»

تحت همین عنوان و در غیر این دو کتاب نیز ترجمهٔ او مذکور است هر که خواهد به آن موارد مراجعه کند.
و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۲۵۱» گفته است:

خواجه حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده، و او را در مناقب و مرآئی قصائد بسیار است، که بشرح همه نتوان رسیدن بهری بیان کرده شد.

این قطعۀ لطیفه در حق امام رضا (ع) او را است:

یا معشر الزوار طاب مزارکم

قبرا بطوس معالم و رسوما

و اذا رأیتم قبر مولای الرضا

صلوا علیه و سلموا تسلیما

و گمان می‌کنم نیز اشاره بترجمه حال این عالم باشد آنچه باخزری در «دمیة القصر» در باب چهارم که در ذکر شعرای ری و جبال و اصفهان و فارس و کرمان است گفته باین عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسی مدح الصاحب نظام‌الملک بقصیده اخترت منها قوله فیها.

احبی البلاد بعدله و اسامهم

من ضله فی الروح و الریحان

و بنی القباب بارض فارس مغرما

بحمایة اللاجیء و فك العانی

فالناس فی امن بعز ظلاله

والشاة فی ورد مع السرحان

و لحب دین الله یكرم اهله

و یخصهم بالعدل والاحسان

شماره ۷۲ حسکا:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۱۰۸» گفته است: اما آنچه از اسامی علمای این طائفه یاد کرده است که خواجه نظام‌الملک ایشان را بیحرمتی کرده بخلاف راست است، که هر یکی از این جماعت از نظام‌الملک عطایای بسیار و صلت‌های عظیم سنده‌اند، و علم و امانت و زهد و ورع شمس‌الاسلام حسکا بابویه همه طوائف اسلام را معلوم است.

میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:
حسکه و حسکا مخفف حسن کیا است.

و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۳۱۸» گفته است:

آنکه گفته که حسکا بابویه گفت که من هیچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صدبار لعنت نکنم، و معاذ رضی‌الله عنه امین و کاردار رسول بوده بر اعمال یمن. و تعلیم شرعیات، و رسول‌خدای در حق او گفته:

اعلمکم بالحلل والحرام معاذ بن جبل.

نمیشاید که دانشمند رافضی يك شب بسر نبرد تا او را چندبار لعنت نکند، فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.

جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ

و بهتان است و وزر و وبال آن بگردن آن کس باشد که می‌گوید و روا می‌دارد، دروغ بر پیر عالم زاهد مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس‌الاسلام حسکا بابویه رحمة الله علمای فریقین را معلوم است که چگونه بوده. از عفت و کوتاه‌زبانی و پاک‌نفسی، نمی‌دانم که این لفظ خود آن مصنف شنیده است یا از کسی نقل می‌کند، اگر خود شنیده است بر آن معتمدی نیست، که قول او در مثل این دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است که بر خواجه بوالفتوح نهاده در تفسیر آیه و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم والبتة او را خبر نیست، و در تفسیر او نه چنان است، و اگر حوالت باصحاب جبر می‌کند همه اعدای حسکای بابویه باشند هم مسموع نباشد، و شیعه خود آن حوالت نکنند، و اگر ما نیز خواهیم که دروغ بعلمای او حوالت کنیم توانیم، اما آن کس را که بقیامت و بعث و نشور ایمان درست باشد همانا روا ندارد که دروغ بعلمای مرده و زنده حوالت کند.

اما آنچه در آخر این فصل گفته است که رسول (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) گفت:

اعلمکم بالحلل والحرام معاذ بن جبل
 دانم که این خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت کاف و میم خطاب بایشان باشد، پس معاذ جبل عالمتر باشد از قول رسول بلفظ خبر بحلال و حرام، هم از ابوبکر، و هم از عمر، که سیدعالم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) دروغ نگوید، و تقدیم مفضول در عقل بر فاضلتر قبیح است، و بمذهب خواجه امام را بیان حلال و حرام باید، پس معاذ اولیتر باشد. بقول رسول خدای بامامت از ابوبکر و عمر، و اجماع مهاجر و انصار با ثبوت این خبر بر امامت ابوبکر نه بصیرت باشد، که چون رسول (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) بالف مبالغه گوید بکاف و میم جمع مخاطب معاذ اولیتر باشد، و ترك اولی در امامت روا نباشد،

و اگر نه پنداری که این خبر بمهاجر و انصار نرسیده باشد و بخواجه نویسی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالمتر و عارف‌تر باشد از همه مهاجر و انصار، و چون بانصاف درین فصل تأمل رود فائده حاصل آید، و شبهه زائل شود.

شماره ۷۸ ابوالفتوح رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ ابوالفتوح بسیار یاد کرده است، و ما بذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمی‌پردازیم، و بکلید نقض و مقدمه آن حوالتمی‌دهیم. شیخ منتجب‌الدین در فهرست عده‌ای از این خاندان را نام برده از جمله:

احمد بن حسین بشماره ۱

و احمد بن محمد بشماره ۲۴.

شماره ۸۴ حمزه طوسی :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض «صفحه ۱۸۴» از او بعنوان
فقیه حمزة المشهدی نام برده.

شماره ۹۴ خاندان عبدالجبار طوسی :

یکی از ممدوحین سید فضل‌الله راوندی امام سعید زین‌الدین قاضی ابوعلی عبدالجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که بقاضی عبدالجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفته است، سید فضل‌الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحه ۴۳ - ۴۷ دیوان باین شرح آمده است:

ارأیت من حملوه للتدفین (۱)

و نحوه للتحنيط والتكفين

ارأیت ای سراج اسلام خبا

دجت‌الدنی (۲) لخبوه فی‌الحین

ارأیت کید الدهر یسلك عنوة

شمس الهدی فی عقدة التنین

ارأیت ما فعل الزمان و ریه

بوفاة هذا الماجد المدفون

(۱) بیت اول و دوم قصیده از گفتار شریف رضی گفته شده‌اند:
اعلمت من حملوا علی الاعواد ارأیت کیف خبا ضیاء النادی
و این قصیده‌ایست که ابراهیم صابی کاتب را به آن مرثیه گفته است.
(۲) الدنی جمع دنیا.

رأيت زين الدين صار لمقصد
 نائي النوى قاضى المزار شطون
 رأيت كيف تزعزعت لوفاته
 عصم العلاء و اذعنت للهون
 ركب المنابر واعظا و ملقنا
 طرق الديانة ايما تلقين
 و لطالما نثرت شوارد لفظه
 افراد در تستفاد ثمين
 و لطالما حلب العيون دموعها
 بمواعظ ملء الفؤاد عيون
 حتى ارتقى من بعد ذلك منبراً
 برقيه قد كان غير قمين
 نعتا و لكن الرجال بناته
 تبعوه بالدعوات والتأمين
 هو منبر لكن قوائم اصله
 ايدي الورى عن شامة و يمين
 وعظ الورى من فوقه بسكوته
 من غير ما فسر (١) و لا تبين
 فجرى من الاماق سيل خلته
 من متن منبعق اجش هتون
 والله لوانى عذرت (٢) و جاز لى
 لغسلته غسلا بماء جفونى
 اولو اردت حفرت فى قلبى له
 ملحود قبر بالوفاء ضمين

لكن خشيت عليه من لوعاته
 و كذا يكون فواد كل حزين
 قلبى حريق ليس من مثواه اذ
 فخر الائمة اهل عليين
 فلذاك لم احفر له فيه و لى
 بعد (١) ادكار مردف بحنين
 من مبلغ عنى الامام تحية
 مشفوعة بزوافر و رنين
 بل كيف يبلغه السلام و دونه
 زوراء (٢) من صلب القرار حصين
 لهفى على اوراده فى ليلة
 معمورة بتضرع و سكون (٣)
 لهفى على تسيحه و قنوته
 جنح الظلام يشوبه بانين
 لهفى على دعواته تلك التى
 روح الامين يمدّها بامين (٤)
 لهفى على ذكرى مجالس عطلت
 كانت بساط اللؤلؤ المكنون

(٢) فى الاصل «اردت» و فى الهامش «و الله لولا ان عذرت».

(١) اى بعد ذلك فهو مبنى على الضم.

(٢) فى الاصل «زوراء» فهى صفة لمحدوف اى بقعة «زوراء» اى منحرفة و مضمون البيت يشبه مضمون الابيات المنسوبة الى امير المؤمنين عليه السلام (فى مرثية فاطمة الزهراء ع)

قبر الحبيب فلم يرد جوابى
 انسيت بعدى خلة الاحباب
 و انا رهين جنادل و تراب
 الى آخر الابيات.

دا نى رقت على القبور مسلما
 احبيب مالك لا ترد جوابنا
 قال الحبيب و كيفلى بجوابكم

(٣) هو نظير ما فى دعاء كميل من قول المعصوم «وا سالك يا رب ان تجعل اوقاتى فى الليل والنهار بذكرك معمورة و بخدمتك موصولة.

(٤) اى بامين.

- لهفى على كرسيه و الوعط
 والمحراب والتجميع والتأدين (١)
 لهفى على فتياه و المدرس الذى
 قد كان يحفظه على التبدين (٢)
 فخر الأئمة من لمستمعين قد
 خليتهم فوضى (٣) سدى بصحون (٤)
 ابكيتهم وعظا و لا مثل الذى
 تبكى بلا وعظ رهين منون
 اعجب بذاك وعظتهم او لم تعظ
 تبكيهم درر السحاب الجون
 يا قبره رفقا به و بجسمه
 لا تبله و أراك غير امين
 يا قبره انى وسعت علومه
 اتخال ان قد حزتها بيقين (٥)
 لابل فأن علومه مبنوثة
 من قيروان الى حدود الصين (٦)

(١) جمع المسلم = شهد الجمعة و اذن بالصلاة = اعلم بها و دعا اليها.

(٢) فى هامش الديوان «بدن الرجل = اذا غلب سنه»

و فى القاهوس: بدن تبدينا = اسن و ضعف يريدانه صار ناسن و كبر فى العمر.
 (٣) فى القاهوس: و قوم فوضى كسكرى متساوون لا رئيس لهم او متفرقون او
 مختلط بعضهم ببعض و امرهم فوضى بينهم اذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما
 للآخر.

(٤) الصحون: جمع الصحن و صحن الدار = ساحتها و وسطها و ما اسوى

من الارض.

(٥) و (٦) نظير البيتين قول الحسين بن مطيرين الاشيم الاسدى فى رثائه

معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزى: ٣/٣ من النسخة المطبوعة
 ببولاق سنة ١٢٩٦)

و يا قبر معن كيف و اريت جوده و قد كان منه البر والبحر مترعا
 بلى قد وسعت الجود والجودميت و لو كان حيا ضقت حتى تصدعا

فترى طلاع الارض (١) تذكرة له
 لافى سهول مرة و حزون
 او طور علم غاض فى كتم البلى
 او بحر علم فى قرارة طين
 فى تسع عشرة مات تاج الدين (٢)
 و اما منافى التسع و العشرين
 بدراجى بدر الخسوف اليهما (٣)
 ليثاشرى (٤) صرعا خلال عرين
 خربت بتاج الدين راوندوها
 قاسان تخرب بعد زين الدين
 فعليهما من ذى المعارج رحمة
 تغنيهما عن جودة التأمين
 و اطال عمر بنيه انهم له
 فى خيراصل فاتخير (٥) غصون
 ابقى شهاب الدين ثم جماله
 و خطيره فى العز و التمكين (٦)
 عاشوا معافى نعمة و سعاده
 و علوجد للدوام قرين

(١) قال فى تاج العروس و من المجاز لوان لى طلاع الارض ذهباً لافتديت منه
 قاله عمر رضى الله عنه عند موته (طلاع الشىء ككتاب ملؤه) حتى يطلع و يسيل، قاله
 ابو عبيد، و قال الليث: طلاع الارض ما طلعت عليه الشمس زاد الراغب: و الانسان، قال
 اوس بن حجر يصف فرساً

كتوم طلاع الكف لادون ملئها و لا عسها عن موضع الكف افضلا

(٢) فى هامش البيت تاج الدين هو السيد فادشاه براوند رضى الله عنه.

(٣) بدر الى الشىء (كنصر) يدورا و يادر اليه = اسرع.

(٤) فى الاصل ثرى.

(٥) فى الاصل فاسخير.

(٦) شهاب الدين و جمال الدين و خطير الدين القاب ابنائه كما سيقرع سمعك

ذكرها.

زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی که سرسلسله‌علمای خاندان خود بوده، و این خاندان را بنام او معرفی می‌کنند از اکابر علمای شیعه بشمار رفته است.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض ضمن ذکر اعظام علمای شیعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضی ابوعلی طوسی تریل کاشان.

و نیز در ضمن ذکر مفاخر کاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربیت علماء سلف چون قاضی ابوعلی طوسی و اولادش چون قاضی جمال ابوالتح و قاضی خطیر ابو منصور حرس‌الله ظلهم.

و نیز در صفحه ۱۸۷ گفته:

والقاضی ابوعلی الطوسی بکاشان عالم بزرگ و خاندان وی.

قاضی عبدالجبار مذکور در عنوان قصیده تصریح شده است در شوال ۵۲۹ وفات یافته، و از متن قصیده نیز سال وفاتش از این بیت برمی‌آید.

فی تسع عشرة مات تاج‌الدین

و امامنا فی التسع والعشرين

سید تاج‌الدین پادشاه - مراد از تاج‌الدین بنا بر آنچه در حاشیه دیوان نوشته شده سید پادشاه راوندی است، که او نیز از علمای شیعه بوده است، و منتجب‌الدین از او در «فهرست» نام برده، و فاضل اوحد شیخ محمد علی سهوری در «عدة الخلف فی عدة السلف» ضمن ذکر علمای شیعه در قرن سادس او را چنین معرفی کرده است:

و سید الراوند ذوالمقام ابوالمعالی فادشاه السامی

و از این بیت قصیده مذکور:

خربت بتاج‌الدین راوندوها

قاسان تخرب بعد زین‌الدین

برمی‌آید که قاضی عبدالجبار در کاشان اقامت داشته، و سید

پادشاه در راوند مقیم بوده است.

در دیوان ابیوردی «صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹» قصیده هست‌مشم‌ل‌بر سی و هفت بیت و معنون باین عنوان و کتب الیه بعض رؤساء العلویین فرثاه بهذه رعاية لما كان بينهما فی الاوصر (کذا) و از جمله ابیاتش بیهیای ذیل است:

و لقلتی ارونند رنة ثاكل
 حران حین شوی ابوالایتام
 فجعوا بتاج الدین حتی عضهم
 زمن الح بشرة و عرام
 لما نعتہ المکرمت الی العلی
 لیس الحداد شریعة الاسلام
 فمضی و قد اصحبته ستارة
 کالروض یضحک من بکاء غمام
 غراء من کلمی اذا هی سطرت
 ظهرت به النخوات فی الاقلام
 لیست لعارفة اجازیه بها
 لكنها بوشائج الارحام
 و احق مفتذ بها ذو سؤدر
 آباؤ من هاشم اعمامی
 ولو استطعت کففت عنہید الردی

بشایة رمح اوجراز حسام
 چنانکه ملاحظه می‌شود از مضامین این ابیات ظن متأخم بعلم
 حاصل می‌شود که قصیده برای مرثیت سید تاج‌الدین پادشاه ساخته
 شده است و تدبر در باقی ابیات قصیده این گمان را قویتر می‌کند.

تحقیق نفیس

مطلب قابل توجه آنکه اگر مراد از «تاج‌الدین» مذکور در

میمیه مذکوره سید پادشاه راوندی باشد چنانکه ما بگمان قوی حکم به آن کردیم نمی‌تواند قائل قصیده ایبوردی باشد، زیرا او در سال پانصد و هفت در اصفهان مسموماً بدرود زندگانی گفته است، در صورتیکه سید پادشاه مذکور بسال پانصد و نوزده مرده است پس قویا محتمل است که این میمیه از ابو اسحاق ابراهیم بن یحیی بن عثمان بن محمد کلبی شاعر مشهور معروف به «غزی» باشد که بسال پانصد و بیست و چهار مرده است و محقق است که خلط و مزج در میان اشعار این دو شاعر در نتیجه اشتباه و عدم دقت بعضی نویسندگان اشعار این دو شاعر پدید آمده است حال دو قصیده منسوب به ایبوردی در مدح مجدالدین کاشانی، یعنی صحیح و قابل قبول آن است که آن دو قصیده نیز از غزی است، نه از ایبوردی، زیرا مسلم است که قبل از سال پانصد و هفت هجری مجدالدین مذکور متوفی در سال پانصد و سی و پنج آن معروفیت و شهرت را نداشته است که مثل ایبوردی بمدح او پردازد، علاوه بر این اواخر زمان ایبوردی مصادف با زمان سلطان محمد بن ملکشاه متوفی بسال ۵۱۱ می‌باشد، که در زمان او ترشک نصرانی بر کاشان استیلا یافته، و آن شهر را از ناصح الملوك عزیز الحضرة صفی‌الدین ابوطاهر اسماعیل کاشی خالوی مجدالدین انتزاع کرده، و بالاخره او را نیز کشته است، چنانکه در اوائل ترجمه معین‌الدین در ص ۲۲۲ دیوان راوندی یادآور شده‌ایم، پس باید عادتاً مجدالدین مذکور نیز که نایب او بوده است، منکوب و حامل الاسم زندگی کرده باشد، در صورتیکه مضمون قصیده بر خلاف این دلالت می‌کند.

پسران قاضی عبدالجبار طوسی

قاضی عبدالجبار سه پسر عالم داشته است، شهاب‌الدین ابوالحسن محمد، و جمال‌الدین ابو الفتح علی، و خطیرالدین ابو منصور حسین، که هر سه نفر بسال ۵۲۹ که سال وفات پدرشان باشد زنده بوده‌اند،

چنانکه از سه بیت آخر مرثیه سید فضل‌الله راوندی که ذکر کردیم برمی‌آید.

۱- شهاب‌الدين ابوالحسن محمد بن القاضي عبدالجبار الطوسی. سید فضل‌الله راوندی بسال ۵۲۰ هجری از ری بکاشان برای شهاب‌الدين مذکور قطعه‌ای مشتمل بر نه بیت فرستاده و او را بدو عنوان بزرگ القاضي الامام موصوف داشته است و از مضمون ابیات قطعه مذکوره برمی‌آید که روابط الفت و محبت میان این دو نفر مستحکم بوده است و قطعه این است دیوان صفحه ۱۹۳.

آه للمكرمات والاداب	فمصابی بها اشد المصاب
و تلهفت لهفتین علی العـ	م واخری علی حضور الشهاب
كدت والله ان یدار براسی	وبکی القوم اذ رأونی لمابی
قلت من لی بذی فقار شهاب	الدين ذاك (۱) المهند القصاب
ليت شعری ماذا یرید بقاسا	ن ومن ذلك المحل الخراب
لزم الست و استکن حلیف	الدار مستحلسا بخلف الباب
حاطه الله حیث كان و ان کا	ن الذی قد أتاه غیر الصواب
وسلام علیه کل صباح	عد القطر والحصى والتراب
و سلام علی الامام أویه	القرم فخر الائمة المنجاب (۲)

شهاب‌الدين نامبرده، پسر ارشد قاضی عبدالجبار بوده، و قاضی عبدالجبار وی را وصی خود کرده، لیکن از قضای آسمانی، این پسر نیز اندکی بعد از پدر در ریعان شباب و بحبوحه جوانی بدرود زندگانی گفته، و از جهان فانی بسرای جاودانی رخت بر بسته است، و سید فضل‌الله راوندی قصیده غرائی در مرثیه او گفته و تأسف و تحسر زیاد بر فوت او خورده است، از ملاحظه این قصیده معلوم می‌شود

(۱) فی الاصل «دال». و لعل ما فی المتن هو الصحیح.

(۲) فی الاقرب «المنجاب (بالکسر) : الضعیف والسهم المبری بلاریش و نصل والحدیة تحرك بها النار و رجل و امرأة منجاب ای ولد النجباء ج مناجیب یقال نسوة مناجیب والمنجب : الذی ولد النجباء یقال رجل منجب و امرأة منجبة جمعه مناجیب».

که شهاب‌الدين مزبور مقامی شامخ و قدمی راسخ در علم و عمل و زهد و تقوی داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و بتمام معنی خلف صدق و جانشین بالاستحقاق پدرش بشمار می‌آمده، برای ملاحظه دقائق ترجمه او تمام قصیده را ذکر می‌نمائیم:

رقدت و دهرک لا یرقه
 و قد فأت من عمرک الارغد
 - و جلت مع الدهر هر طوع العنان
 یجول بر بقتک المروء (۱)
 عذریک من امل کاذب
 محال له الدهر مستعبد
 الم تر ان المنی ضلّة
 یعیش بها الخامل المرمء
 تنبه لشانک و اجهد له
 فان الخلاص لمن یجهد
 تولى الشباب و جاء المشیب
 و هم لداتک ان ینهدوا (۲)
 فان لم تصدق فهذا الشهاب
 ابو الحسن الماجد الاوحد
 ترحل منتحیا طية (۳)
 یباعدها السفر الابد

(۱) کتب تحتہ «حدیة تدور فی اللجام».

(۲) کتب تحتہ «ای ینهضوا».

(۳) فی الاقرب : الطیة الجهة التي اليها تطوى البلاد تقول له طيات شتى لقيته بطيات العراق ای فی نواحیه و جهاته قال الخلیل الطیة تكون منزلا و متناهی تقول منه مضى لطیته ای لنیته التي انتواها و بعدت عنا طیته و هو المنزل الذی انتواها و سمي المنزل طیة لان الرجل یقصد و یطوى نفسه لیه.

و كان شهاب الدين الاله
 من العلم انواره ترصد
 فهبت له زعزع عاصف
 فاخمده عصفها الانكد
 فبالله (١) كيف خبانوره
 الم تكن الشهب لا تخصصد
 و لكنه الدهر يردى الطريف
 و يثوى لمصرفه المتلد
 توحش مجلسه بعده
 و محرابه الظهر والمسجد
 و عطل نظم تلاميذه
 و منبره الارفع الامجد
 الهفى على لفظه انه
 هو الدر لكنه اجود (٢)
 و لهفى على وعظه انه
 علاج الفؤاد الذى يفسد
 و لهفى على علمه انه
 هو البحر تياره مزيد
 و لهفى على حلمه انه
 هو الجبل الراسخ الاصيد (٣)
 و لهفى على غصن ريعانه
 فقد جف و هوند اغيد
 و لهفى على نظر فى العلوم
 له فيه من فوق الا يدي يد

(١) كذا و اظنه فتالله نظير قول مجنون العامرى.
 تالله يا طبيبات القاع قلن لنا ليلاى منكن ام ليلى من البشر
 (٢) كتب فى الهامش خ (اى فى نسخة) او انه اجود.
 (٣) فى الهامش الاصيد الذى رفع رأسه كبرا و مصدره الصيد بالتحريك.

و لهفى على طول تدرسه
 صباح مساء (١) له يحفد (٢)
 و لهفى على قرب ما بينه
 و بين ابيه و ذا اكمد
 لسرعان ما زاره مسعدا
 أ أوحشه انه مفرد
 عدا الدهر ادعا مستلحقا
 لعمرى ما «عوده احمد» (٣)
 فطوباك يا زين دين الا له
 لقد زارك الوالد الارشد
 وانكما فى نعيم الجنان
 و لكننا فى لظى توقد
 تعارفتما و تجاريتما
 و كل بكل سيستعد
 ايحسن ان تستريحا معا
 و خلفكما اكبد (٤) و قد
 لئن كنتما لم تسوما اذى
 و ذا لكما عادة سرمد

(١) صباح مساء ببناء الجزئين خمسة عشر و وجه بنائه يطلب من كتب اللغة والنحو.

(٢) تحته اى يسرع.

(٣) فيه تلميح الى المثل المعروف والعود احمد.

(٤) الاكبد جمع الكبد و لم اجده فيما عندى من القواميس المعروفة لكن الميدانى صرح به فى الفصل الاول من «السامى فى الاسامى» (انظر صفحة ٦ من النسخة المطبوعة به ايران سنة ١٣١٠) و نص عبارته هكذا.

و اذا كان على فعل فربما يقتصر على جمع واحد نحو فخذ و افخاذ و فحث و افحات و ربما يكون له ثلاثة جموع نحو كبد و اكبد و اكباد و اكثر ما يكون هذا البناء للصفة نحو عجل و فطن و حذر و يشاركه فى هذا الوجه فعل نحو ندس و فطن و حدث و اظن انه مصرح به ايضا فى بعض كتب النحو.

فقد سمتما كبدي لوعة
 صداها الى الحشر لا يبرد
 سلام على خط قبريكما
 فثم التقى الغض والسود
 سلام على طيب ذكرا كما
 اذا مائتا (١) ريحها المشهد
 و ثويتما في جنان الخلو
 د منزلة عيشها يخلد
 وعاش الجمال وعاش الخطير (٢)
 يحفهما الطائر الاسعد
 فتذكرتان (٣) هما عنكما
 بعزهما يكتب الحسد

٢- جمال الدين ابوالفتح على ابن القاضي عبدالجبار طوسي.
 شيخ عبدالجليل رازي ضمن ذكر مفاخر كاشان و علمای نامی
 آن نام او را برده و كنيه او را «ابوالفتح» معرفی کرده است و نص
 كلام او را در ترجمه قاضي عبدالجبار نقل کرده ایم، و منتخب‌الدين
 نیز او را ترجمه کرده است.
 ٣- خطير الدين ابو منصور حسين بن القاضي عبدالجبار الطوسي
 صاحب شماره ٩٢.

شيخ عبدالجليل در كتاب نقض ضمن ذكر مفاخر كاشان نام او

(١) في اقرب الموارد: ثنا الحديث (كنصر) ينثوه نثوا حدث به و اشاعه والشيء
 فرقه و اذاعه و قال بعيد ذلك نثي الخبر (كضرب) ينثيه نثيا حدث به و اشاعه.
 (٢) جمال الدين و خطير الدين اخوا شهاب الدين المرعشي.
 (٣) في «القاموس» والتذكرة = ما يستذكر به الحاجة فالمراد هنا الخلف الذي
 يقوم مقام الشخص و يكون مذكرا له بافعاله و اقواله و حركاته و سكناته.

را برده و او را از علمای شیعه شمرده است، چنانکه کلامش را سابقاً یاد کردیم.

فائدة

در آخر قصیده‌ای که سید فضل‌الله راوندی در مرثیه شهاب‌الدین ابوالحسن محمد ساخته جمال‌الدین و خطیرالدین را چنین دعا کرده است:

وعاش الجمال وعاش الخطير

يخفهما الطائر الاسعد

تاریخ وفات این دو نفر را بدست نیاورده‌ام، لیکن از جمله دعائیه «حرس‌الله ظلهما» که شیخ عبدالجلیل در حق این دو نفر بعد از ذکر نام ایشان در کلام سابق‌الذکر خود کرده است صریحاً برمی‌آید که در زمان تألیف کتاب «النقض» که بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است این دو نفر زنده بوده‌اند.

بقیه معاریف خاندان قاضی ابوعلی طوسی

منتخب‌الدین چند نفر از رجال این خاندان را معرفی کرده است:

۱- رکن‌الدین عبدالجبار بن علی

۲- القاضی تاج‌الدین محمد بن علی.

۳- القاضی شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن الحسین.

۴- فرزندش خطیرالدین محمود بن محمد.

۵- القاضی زین‌الدین ابوعلی ابن عبدالجبار.

نگارنده گوید: از عجائب امور اینکه منتخب‌الدین بترجمه

حال زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی سرسلسله این‌خاندان
نپرداخته است، و ضعیفاً محتمل است که دو کلمه «ابن‌اخیه» قبل از
ترجمه زین‌الدین ابوعلی و همچنین کلمه «ابن» قبل از نام عبدالجبار
از اضافات باشد پس ترجمهٔ اخیر منطبق با او تواند بود.

شماره ٢٨ - خاندان مرعشى

المرعشى نسبة الى (مرعش) فى «معجم البلدان» مدينه فى الثغور بين الشام و بلاد الروم، لها سوران و خندق، و فى وسطها حصن عليه سور يعرف بالمروانى، بناه مروان بن محمد الشهير بمروان الحمار، ثم أحدث الرشيد بعده سائر المدينه و بها ربض يعرف بالهارونيه. و آنكه گفته است:

و بلغنى عنها فى عصرنا هذا شيء استحسنته فأثبتته، و ذلك ان السلطان قليج الارسلان بن سلجوق الرومى كان له طباخ اسمه ابراهيم، و كان قد خدمه منذ صباه سنين كثيره، و كان حركا و له منزله عنده فرآه يوماً واقفا بين يديه يرتب السماط، و عليه البسه حسنه، و وسطه مشدود، فقال له:

يا ابراهيم انت طباخ حتى تصل الى القبر.
فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت الى وزيره و قال له:
وقع له بمرعش و احضر القاضى والشهود لا شهدهم على نفسى بأنى قد ملكته اياها و لعقبه بعده، ففعل ذلك و ذهب فتسلمها و أقام بها مده، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل الى حلب ليتداوى فمات بها فصارت الى ولده من بعده فهى فى يدهم الى يومنا هذا.
قد يقال المرعشى فى النسبه الى البلد المذكوره الشاميه، و قد يقال نسبه الى السيد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

عليه السلام و كل من انتسب بهذه النسبه علوى شريف و بها يعرف المترجم بالمرعشى، و قد يشتهر الحال، و لا يعلم ان النسبه الى ابيهما. و ابناء هذه الاسره الكريمة المنتميه الى على المرعش اربع فرق:

١- مرعشيه مازندران.

٢- مرعشيه تستر.

٣- مرعشيه اصبهان.

٤- مرعشيه قزوین.

و منهم السيد شريف والد القاضى نورالله التستري، كان من اكابر علمائنا، له كتب و تأليف ينقل فيها من تأليفات والده القاضى المذكور. والسيد ابو محمد الحسن بن حمزه بن على المرعش، كان من اكابر علماء الاماميه فى القرن الرابع، توفى سنة ٣٥٨هـ، و له كتاب «الغيبة» ...

والسيد الحبر الورع محمد بن حمزة الحسينى، يروى عن ابى عبدالله الحسين بن بابويه اخى شيخنا الامام الصدوق، و يروى عنه الشيخ الجليل ابراهيم بن ابى نصر الجرجانى...

والسيد العلامة الخليفة سلطان حسين بن محمد بن محمود الحسينى الاملى الاصبهانى الشهير بسطان العلماء، توفى سنة ١٠٦٤ فى مازندران، و حمل الى النجف، له تأليف كثيرة ممتعة...

والسيد بدرالدين الحسن بن ابى الرضا عبدالله بن الحسين بن على ...

والسيد الفقيه مير محمد حسين الشهرستانى الحائرى ...
والسيد رضى الدين ابو عبدالله الحسين بن ابى الرضا الحسينى، فقيه، صالح.

والسيد شمس الدين ابو محمد الحسن بن على الحسينى المعروف بالهمدانى تزيل «خوارزم» ...

والسيد ضياء الدين ابوالرضا فضل بن الحسين بن ابى الرضا عبدالله بن الحسين، فقيه، واعظ، صالح ...

والسید العلامه منتهی بن الحسین بن علی الحسینی عالم، ورع...
والسید عزالدین الحسین بن المنتهی المذكور بن الحسین فقیه،
صالح...

وانسید کمال‌الدین المرتضی بن المنتهی المذكور، عالم، مناظر
و خطیب مفوه، صاحب شرح کتاب «الذریعة»...

وانسید عماد‌الدین الرضی بن المرتضی المذكور بن المنتهی.
و منهم السید ابوالرضا عبدالله بن الحسین بن علی الحسینی،
عالم، ورع، ذکره صاحب ایجاز المقال بالشهادة، و لم يذكره بها
احد من المترجمین و غیره.

والسید تاج‌الدین المنتهی بن المرتضی المذكور، من افاضل
العلماء، له مناظرات اصولیة جرت بینه و بین الامام سدیدالدین
الشیخ محمود العمصی...

وانسید احمد بن ابی محمد بن المنتهی الحسینی، عالم، صالح...
وانسید رضا بن امیرکا الحسینی، عالم، زاهد، تخرج علی الفقیه
الشیخ امیرکا بن اللجیم، والعلامة الشیخ عبدالجبار الرازی...
والسید قوام‌الدین علی بن سیف‌النبی بن المنتهی، من العماء
الصالحین...

والسید نظام‌الدین محمد بن سیف‌النبی بن المنتهی، صالح،
دین...

والسید مجدالدین محمد بن الحسن الحسینی، عالم، صالح...
والسید احمد بن الحسن الحسینی تریل‌الجبل...
والسید جلال‌الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی، عالم،

بارع...

والسید علاء‌الملک بن عبدالقادر الحسینی، من علماء عهد السلطان
الشاه طهماسب الصفوی.

تمام اینها که برشمردیم در فهرست منتجب‌الدین ترجمه آنها
ذکر شده است. به باب‌های مربوطه مراجعه فرمائید.

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۱۹۸ ضمن شمردن
أئمه لغت گفته است:
و ادیب بو عبدالله افضل الدین الحسن فادار القمی عذیم النظر.

شماره ۹۵- قاضی سدیدالدین ابن قریب.

عماد کاتب در «خریده» ضمن ذکر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان «جماعة من علماء قاشان» ذکرهم لی فی اصفهان السید کمال الدین بن السید ابی الرضا الراوندی و انشدنی گفته است:
و منهم القاضي ابو محمد الحسين بن محمد بن الحسين القريب
انشدني له من قصيدة:

ازربت ناظرة بحور عين و فضحت سائرة ظيا بيرين
و له ايضا

سرى والليل مسود الالهاب سنا برق كتلماع السحاب
اين قاضى پسرى داشته است محمد نام، منتجب الدين در
فهرست او را چنین معرف کرده است.

القاضى جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد بن القريب قاضى
قاسان تا آخر ...

و سيد فضل الله راوندی در صدرنامه‌ای که باو نوشته دو بیت
قرار داده است و در دیوان او «صفحه ۱۲۸» چنین آمده است:

احبة قلبى حن قلبى اليكم
و يا عجباً من ذاك و هو لديكم
فان يك ما ارجوه حقاً فحبنا
و ان حان حين فالسلام عليكم

شماره ۱۱۲ - اوحدالدین قزوینی:

این عالم برادر شیخ عبدالجلیل رازی صاحب کتاب «نقض» است و در صفحه اول از آن کتاب گفته است:
اما بعد بدانند منصفاتی که این مجموعه برخوانند، که در ماه ربیع‌الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت علیه الصلاة والسلام بما نقل افتاد، که کتابی بهم آورده‌اند، و آنرا «بعض فضائح الروافض» نام نهاده‌اند، در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشنیع می‌خوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی‌بیت و معانی متحیر می‌مانند، مگر دوستی مخلص نسختی از آن با میرسید رئیس کبیر جمال‌الدین علی بن شمس‌الدین الحسینی ادام‌الله علوه و سیادته که رئیس شیعه است برده است، و او آنرا مطالعه باستقصاء تمام کرده، و آنرا برادر محترم اوحدبن الحسین که مفتی و پیر طائفه است مدالله عمره و انفاسه فرستاده، او نیز از سر کمال و فضل مطالعه کرده، و از من پوشیده داشت از خوف آنکه مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم، مدتی دراز در بند و طلب آن نسخت بودم و میسر نمی‌شد ...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

.... و الامام اوحدالدین حسین القزوینی همه علماء و فضلاء و

متبحران ...

و چنانکه از صفحه ۵۲۹ در جواب فضایح پنجم از فضائح مذکور

در خاتمه کتاب فهمیده می‌شود، شیخ روایت مصنف نیز بوده، و نص
کلام او این است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبدالله الحسين بن ابي الفضل
القزويني سماعا و قرأة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابوالحسن علي بن
الحسين الجاسبي....

شماره ۱۲۸ - حیدر جاسبی

در ضبط کلمه «جاسب» در نسخ اختلاف بسیار است و صحیح همان است که صاحب «ریاض العلماء» در خاتمه کتاب خود در قسم نسبت در باب جیم گفته:

الجاسبی، هو بفتح الجیم ثم الف ساکنه ثم سین مهملة ثم باء موحدة نسبة الی جاسب، و هی قرية من قرى بلدة قم، و الیها تنسب جماعة من اصحابنا و غلط من صححه بالحاء المهملة. و این اسم بهمین ضبط تاکنون باقی است. در اسامی دهات کشور که وزارت کشور چاپ کرده در ضمن معرفی دهستانهای قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت دیه بیجکان، زرگروگان، واران، و سفونقان، و شتکان و هرازجان.

مأمغانی در تنقیح المقال در ترجمه حیدر بن محمد الجاسبی و علی بن محمد الجاسبی و ابوالحسن علی الجاسبی در ضبط این نسبت اشتباهاتی را دچار شده است.

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانی:

اخطب خوارزم در ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام گفته است:

... يدل لك على صدق ما ذكرت ما اخبرني به السيد الامام الاجل المرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب ابو الفضل محمد بن علي بن محمد المطهر بن المرتضى الحسيني. في كتابه الى من مدينة الري جزاء الله عنى خيرا...
تا آنکه گفته:

قال: انبأني الامام الحافظ صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني...

شماره ۱۵۷ - ابوالصمصام ذوالفقار المروزی:

این عالم از مشایخ سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۵).

شماره ۱۶۳ - السيد رضا بن امير كا المرعشى:

شيخ عبدالجليل رازى در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر
شيعه شمرده است.

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحراني:

این عالم از شاگردان سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

شماره ۱۸۳ - سالار:

شیخ عبدالجلیل رازی، این عالم جلیل را در کتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سید مرتضی گفته:

... بعد از آن شیخ ابوجعفر طوسی فقیه و عالم و مفسر و مقرئ و متکلم که زیاده از دوست مجلد در فنون علوم تصنیف ساخته است، و ابویعلی الجعفری، و ابویعلی سالار مصنف کتب بسیار همه شاگردان مرتضی بزرگ رحمة الله علیهم.

و علامه حلی در خلاصه گفته است:

سالار بن عبدالعزیز الدیلمی، ابویعلی قدس الله روحه، شیخنا المقدم فی الفقه و الادب و غیرهما.

کان ثقة وجها له «المقنع فی المذهب» و «التقریب» فی اصول الفقه و «المراسم» فی الفقه و «الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافعی» و «التذکره» فی حقیقه الجواهر قرأ علی المفید و علی السید المرتضی.

شماره ۱۸۵ - سعد بن ابی طالب نجیب رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:

و نجیب ابوالمکارم المتکلم الرازی، و در صفحه ۴۸۷ گفته است: ... و بروزگار امیر عباس غازی علوی از بلخ بری آمد، جلال الدین نقیب که عزم سفر حجاز داشت محترم و از اهل فضل روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه الله نوبت مجلس بود، امیر حاجبی از آن امیر عباس پیامد با جماعتی ترکان، و رضی الدین بو سعید ورامینی و مکین الدین بلفخر قمی در مجلس بودند، سید فخرالدین را گفتند امیر می فرماید که علماء و متکلمان مذهب خود را بیاورید که سید جلال الدین خراسانی با امام اهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آوردیم، و علماء در خدمت سید فخرالدین بسرای ایالت رفتند، و قاضی ظهیرالدین و خواجه بونصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم (۱) را که متبحر بودند در علم احمر اصولین (کذا) بناظری اختیار کردند، و علوی سخن گفت تا بحدی که امراء و همه ترکان بدانستند که حق این است که معرفت باری تعالی بعقل و نظر دانند نه بتعلیم و خبر، دگر باره خطها تازه کردند، و امیر بدرالدین قشقلق ایشان را بتیماری می داشت از طریق حمایت، نه از طریق مذهب، چون مسأله به آخر رسید برخواست

(۱) مخفف ابوالمکارم است و همچنین است بوالفضائل و ابوالحسین.

و گفت بر باطلی بیشتر ازین یاوری نتوان کرد، و بلحسن و نکى مقرى
حاضر بود در حال این آیه بر خواند:
وقل جاء الحق وزهق الباطل...

شماره ۱۸۸ - جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن
الفرخان:

از اینکه منتجب الدین بذکر کنیه او اکتفا کرده و نام وی رادر
حرف سین آورده است معلوم می شود که نام اصلی وی را چنانکه
صریحاً از گفتار عماد کاتب و دیوان راوندی برمی آید نمی دانسته
است.

عماد کاتب در کتاب خریده ضمن شمردن فضلاء کاشان گفته
است:

الحکیم جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن الفرخان
وصفه لی باصبهان سنة تسع و اربعین و خمسمائة السید الشریف کمال
الدین ابوالمحاسن احمد بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا
الحسنی الراوندی، و قال: هوشاب السن شیخ العلم و انشدنی له قصیده
مهموزة مدح بها بهاء الدین ابن اخی المعین المختص بقاشان، و کان
والیها و کتبت القصیده علی تمامها لانها غریبة الروی و هی:

دنا الحبيب فیالیت الرقیب نای

و قال واش فهل احسستم نبا

و اسعف الیوم بالمرجو فی غده

والدهر اصوب ما یقضى اذا خطا

هذا المعذول راى وجدى ولم اره
 من الضلال لحاه الله كيف راى
 قلب جريح و عين جد باكية
 هيهات اصحب عينا دمعها رقا
 كيف السلو ولى فى داركم رشا
 معشق الدل افدى ذلك الرضا
 سقى الصبا وجهه ربا و بى ظما
 الى ثناياه برح ياله ظما
 مهفهف الخصر فى اجفا نه سقم
 لم يذق الشوق ذوقا قط مذنشا
 سبى العقول و لا حرب بمقلته
 فالطرب اصبح سكرانا وما انتشا
 و قام كالغصن يستندنى الخطامرحا
 فقالت الارض يا طوبى اذوطا
 كم راعنى بصنوف الهجر مبتدئا
 وعاد يظلمنى من بعد ما ابتدا
 وكم بليت يضر منه ايا سنى
 وليس يطمعنى فى الوصل حين وا
 لا اعذل العين ان القلب اوقعنى
 فى الداء اذ علق الاحباب لا برا
 ولا اذم الليالى فهى قد جعلت
 شعرى لنائل ذاك المرتجى كفوا
 اغر يسرع فى الجلى اذا حدثت
 ولا يرى ابدأ فى سيبه (١) بطوا
 جارى السحاب فلم يشا السحاب ولا
 فوق العذارو لو شاء الهمام شا

ما جوع الله من اعدائه احدا
 الا لان يشبع الغربان والحداء
 ولا اتاه فقير يوم مسئلة
 الا وقد اظهر الخب الذي خبا
 لو خالف السيف امرا كان يرسمه
 لما جلا صيقل من متنه صدا
 و لو عصاء رديني غداة و غي
 لعاد حسن شطا ط زانه جنا (١)
 ولواتي العصم مالم يرض لا فتقدت
 و هن فوق الجبال الشم ملتجا
 يا ايها الماجد المرضي سيرته
 ومن اذا حك (٢) قرحافي العدي نكا
 انت الجواد الذي بالجد جادلنا
 و من عداك اري معروفه هزوا
 يفديك كل قليل الخير ذي صلف
 يروعه المعتفى كالموت اين فجا
 ضنك المعيشة لا ترجى فواضله
 كانه مطرقا في صدره و جا
 فيه شمائل من سلمى مؤنثة
 و ان ترى النقل (٣) فيه خلته اجا
 و افاك بالسعد عيد النحر فاحظ به
 وانحصر اعاديك واستبق الذي برا
 و اقعد حميدا اذا لم تخش نائبة
 و قم سعيدا اذا ما حادث طرا

(١) في الاصل: حنا.

(٢) في الاصل «جد» و في نسخة «حل» و هو مأخذ من قولهم (و هو مثل) «اذا حككت قرحة دسيتها» اي اذا معت غاية تقصيتها و بلغتها.

(٣) كذا.

وعش مدى الدهر في نعمة وعافية
 و اسكن على كنف العيوق مرتبا
 ملاح برق على وجه السحاب وما
 رعى النصي (١) على ظهر الفلاة لا
 اخوه الخطير ابو الفضل بن الفرخان رأيته حين ورد اصبهان و
 مدح صدرالدين بن اخجندی و انشدني السيد كمال الدين له قصيدة
 اولها:

ايا عاذلي ان الملامة كالعذر
 لمن خصه الاحباب بالبين والهجر

پايان كلام خريده

و سيد فضل الله راوندي مكرراً از او در ديوانش نام برده از
 جمله در صفحه ١٣٨ چنين آمده:
 و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابوسعدي علي بن مسعود بن الفرخان
 في صحبة دواة بعثها اليه لتسود:

دعوتك سيدي لدواة صدق
 تعاورها الخطوب لدى قهرا
 و كان الليل يكمن في حشاها
 فاطلعت الليالي فيه فجرا
 غدت رومية تجلي و كانت
 تعدد في بنات الزنج دهرا
 فسود وجهها تبيض مني
 امانى يظفن عليك حسرى
 و قد و افتك جائعة فعجل
 قراها و استفد حمدا و شكرا

(١) في الاقرب النصي = نبت سبط من افضل المراعى مادام رطبا فاذا ابيض فهو
 الطريفة فاذا ضخم و يبس فهو الحلى الواحدة نصيبه و فيه ايضا اللام حركة = الثور
 البرحشى او البقرة مؤنثه لاهج الاء كجبل و اجبال.

و كان ابوك يقرى الضيف حتى
تسمى هاشما اذ كان عمرا (١)
ابحتك قبل ذاك سواد قلبي
فمرلى من سواد النفس قدرا
ولا تقعد (٢) عن الاشراق بدرا
ولا تبخل على الراجين بحرا
و سيد فضل الله در جواب او گفته است:
فديتك يا اعز الناس قدرا
واطيب من مشى خبرا وخبرا (٣)
سألت الحبر خادمك الموالي
وما عجب سؤال الحبر حبرا (٤)
دواة الصدق داوينا خواها (٥)
و امجدنا قراها (٦) المستدرا
انت شمطاء ناصلة فعادت
تعد سنيها خمسا و عشا
و خضبنا (٧) حواجبها بمسك
سيملا نشره الثقلين عطرا

(١) فالمراد بالآب جده الاعلى اى هاشم بن عبد مناف و اسمه عمرو
ففى الصحاح الهشم = كسر الشىء اليابس يقال هشم الثريد و منه سمى هاشم بن
عبد مناف و اسمه عمر و قال فيه الشاعر:

عمرو العلى هشم الثريد لقومه
و رجال مكة مستنون عجاف

(٢) فى الاصل «لا تعقد» فيحتمل ضعيفا كونه لا تبعد.

(٣) استعمال الخبر معا كثير فمنه قول المتنبي

و استكبر الاخبار قبل لقائه فلما التقينا صغر الخبر الخبر

(٤) فى الصحاح الحبر = الذى يكتب به .. والحبر = واحد احبار اليهود وبالكسر
افصح لانه يجمع على افعال دون فعول قال الغراء هو حبر بالكسر
يقال ذلك للعالم و انما قيل كعب الحبر لمكان هذا الحبر الذى يكتب قال و ذلك انه
كان صاحب كتب.

(٥) فى الاقرب الخوى = خلو الجوف من الطعام.

(٦) فى الاقرب امجدنا فلان قرى = اتى ما كفى و فضل.

(٧) خضبه خضبا و خضبه تخصصيا بمعنى.

اذا استملى جمال الدين منها
 و صور سحره سطرًا فسطرا
 بشر يملأ الابصار حسنا
 و نظم يملأ الاسماع سحرا
 و قاه الله احداث الليالى
 و بقاء لاهل الدهر ذخرا
 و در صفحه ١٤٨ آمده است:

و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان من همدان
 فى صدر كتاب:

سلم على الميدان فالمسجد
 فالنهر فالظل به الابرء
 فالدوح قد احسن ترصيفها
 ماء يرى اعلاه كالمبرء
 بجانب الدار التى ربها
 يحنو على الاحمر والاسوء
 حيث الندى سكب و وجه العلى
 طلق و غصن المجد غص ند
 و روضة الاداب قد ازهرت
 نورا يراه العقل بادى بدى (١)
 ما شئت من علم و من مفخر
 سام و من عز و من محتد (٢)

(١) فى القاموس و فعله بادى بدى و بادى بد و بادى بدا اصلها الهمز.

و فى الصحاح، افعل ذلك بادى بد و بادى بدى اى اولاً.

(٢) فى الصحاح والمحتد = الاصل يقال فلان من محتد صدق و محفد صدق.

و فى القاموس والمحتد كمجلس = الاصل والطبع.

و موقف یزری مقاماته
بموقف الاعراب فی المرید (۱)
یکفیک ذا الوصف فان لم یکن
فکل ما قد قلت للسید

فاجابه

ریح الصبا هل لك ان تسعدی
فتی قلیل العون والمسعد
و ان تهبی بجنوب الحمی
فی صبح لیل عطر مبرد
و تفحصی فی عذبات الربی
عن کل ریحان لطیف ند
حتی اذا الصبح ذکا نوره
و التفت النسر الی الفرقد
مددت کف اللطف عمدا الی
ذوائب الجثجات والارثد (۲)

(۱) فی الاصل المرید بلا نقطة ففی القاموس و مرید النعم کمبر موضع قرب
المدينة
و فی الاساس و قبل مرید البصرة و مرید المدينة و هو متسع كانت الابل تبرید
فیه للبیع و هو مجتمع العرب و متحدتهم.
و فی معجم البلدان و مرید النعم موضع علی میلیون من المدينة، و مرید البصرة
من اشهر محالها، و كان یكون سوق الابل فیه قديما ثم صار محلة عظيمة سكنها الناس
و به كانت مفاخرات الشعراء.

(۲) تحته فنجنکشت و فنجنکشت معرب ینجنگشت (و هو مخفف پنچ انگشت).
قال ابن خلف التبریزی فی البرهان القاطع مانصه:
ارتد باثاق مثلثه بر وزن اجد، نام بیخی است که تخم آن را فلفل بری و حب
الفقد خوانند، و نبات آن را پنچ انگشت و ذو خمسة اوراق خوانند.
و فیه ایضا پنچ انگشت معروف است و نام نباتی هم هست که آن را دلاشوب

و كل نور عبق طيب
 في رأس نيق عسر المصعد
 لم يتعاوره اكف الورى
 و لم تنازعه يد عن يد
 تجشمى ذلك ثم احملى
 تعض تحياتى الى سيدى
 اعنى ابا سعد حليف الندى
 ذاك الذى من يلقيه يسعد
 و كيف لا والسعد نجل له (١)
 يطيعه فى الغيب و المشهد
 اهدى سلامى فائقا و اثقيا
 يقطر (٢) منه الشوق ان يجهد
 و امجدى (٣) من فيض اخلاصه
 حضرة ذاك السيد الامجد
 و در صفحه ١٥٠ آمده است:
 و كتب الحكيم اليه
 كتبت و لو خليت والشوق ساعة
 لطرت الى من وصله منية القلب

خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانه هاروید، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد، و آن را عربی ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع خوانند، و تخم آن را حب الفقذ گویند (تا آنکه گفته) و بحذف همزه هم بنظر آمده است که (بنجنگشت) باشد و معرب آن فنجنگشت است.

وقال ابن البيطار فى كتاب الجامع لمفردات الاودية:
 فنجنگشت تاويله ذو الخمسة اصابع و يقال بنجنگشت ايضا و قد ذكرته فى الباء.
 و قال فى الباء بنجنگشت تاويله بالفارسية ذو الخمسة اصابع و غلظ من جعله بنطافان
 و قال فى بنطافان و معناه ذو الخمسة اوراق والنججات من امرار الشجر.
 (١) يشير به الى ان كنيته ابو سعد.
 (٢) فى الاصل نظر.
 (٣) فى الاصل و ارمجدى.

دنت بكم دار فلم يك سلوة
و فارقتكم فازددت حبا الى حب

فاجابه

فد يتك هل طالعت اجنحة الصبا
فتنفضها عما سلام فتى صب
فان انت لم تفعل فخذها و هزها
تساقط سلاما كالغريض من الحب

و در صفحه ۱۶۰ آمده است:

كتب الحكيم اليه و يعتذر عن التخلف عن موعد واعده اياه.
بنفسى من ان يفدى يوما بمهجتى
فمن ماله يفدى و فى ماله سعة
هو المشرب العذب الكثير زحامه
ولكنه قد صير الفضل (۱) مشرعة
و لما رأيت العفو منه تبرعا
تعمدت ذنبا كى اقال تبرعه
على انه قد كان مما يعوقنى
صداع براسى خفت منه تصدعه
تأخرت اذ قد قلت يا نفس لا ترى
مصدعة فى حالة و لا مصدعة
اليك ضياء الدين مولاي التجنى
من الدهر اذ قد ساءنى خبرى معه

(۱) لعل التعبير تلميحاً الى اسم من كتب اليه الابيات اعنى فضل الله.

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم
فمن ذاك ما اضحو ايعدون اربعة (١)

فاجابه

بقيت جمال الدين فى الخفض والدعه
ولا زلت من عذر العيادة فى سعه
ولا ناك الدهر الخؤون بعارض
فيحوجبا يوما الى ان نقرعه
شكوت صدا عاق عن ان تزورنا
فياليتنى ادري بذاك (٢) فاردعه
ولكنه عذر على البحث واضح
اذا اختار عمدا خير رأس وارفعه
و ما كان بالنفس العزيزة لو غدت
مصدعة فى حالة و مصدعه (٣)
الم ترها منصوبة بجلالها
ومرفوعة فى الخلق من غير ماضعه (٤)
و وقيت بى سؤ الصروف و حق ان
اوقى مولاي الصروف و امنعه
و در صفحه ١٨٦ آمده است:

(١) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء اربعة شاعر و شويعر و شعور.
اقول قد سقط من العبارة متشاعر ففى القاهوس: شعر كنصر و كرم شعرا و شعرا =
قاله او شعر (اى كنصر) = قال و شعر (ككرم) = اجاده و هو شاعر من شعراء والشاعر
المفلق خنديذ و من دونه شاعر ثم شويعر ثم شعور ثم متشاعر.

(٢) فى الاصل نذاك.

(٣) فى هاش الكتاب فى البيت لغز بالرفع والنصب (المحليين) المعنى انه كان
يجوز ان تكون فى حالة واحدة مصدعة و مصدعة.

(٤) ما زائدة و فى الاقرب الضعة (بفتح الضاد) والضعة (بالكسر) مصدران وفى
حسبه ضعة اى انحطاط .

و كتب الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان في صدر كتاب
من خرقان:

كتبت و في قلبي من الشوق لاعج
وفي الصدر منى لوقضين حوائج
و بين التلاقي و التهاجر معول
و بين التدانى والتباعد ناشج
اكابد بعد البين و جدا مبرحا
فله قلبي أى داء يعالج
فسفتجت بالشوق الذى اورث الجوى
الى سيدى لو كان يغنى السفاتج
الا قاتل الله الغراب فاننى
بصرت به يوم النوى وهو شاحج
و يا رحم الرحمن قمرى دوحة
غداها جنى منه لدى النوح هائج
نقتت من الترحال كل عزيمة
يعالج . . . بعد الفراق معالج
وها انا اضحت خرقان محلتي
فياليت شعرى ما الذى البين خالج
سلام على من حبه خامر الحشا
و للحب من قلب الكريم موالج
سلام على من سن فى الفضل سنة
تبيين منها للكرام المناهج
سلام على من قد سما نحو غاية
من المجد لايرفى اليها المعارج
سلام مريض القلب فارق الفه
فضاقت عليه فى الامور المخارج
فاجابه

نوافج مسك فتقت ام نوافج (١)
 وادراج (٢) عطر فتحت ام دوارج (٣)
 سرت من نواحي خرقان فخرقت (٤)
 ستور هووى (٥) قدلوحتها اللواعج
 سرت فمرت دمعا من الدم ماشج
 له و من الاعوال والنوح ناشج
 و اهدت سلاما كالسلامة اهديت
 الى نفس مكروب حماه المعالج
 و لله برق لاح من ايمن الحمى
 فهاج له من كا من الشوق هائج
 فقلت له يا برق هل انت موصل
 سلام فتى ضاقت عليه المناهج

(١) فى الاصل توافج

ففى القاموس : والنافجة = وعاء المسك والريح تبدأ بشدة
 و فى الصحاح والنافجة اول كل شىء يبدأ بشدة نقول نفجت الريح اذا جاءت
 الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:

يرتد فى ظل عراض و يطرده
 حفيف نافجة عنتونها حصب
 و قد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشىء باسم غيره لكونه منه
 بسبب (الى ان قال) و اما نوافج المسك فمعربة و يمكن ان يقرأ « حوافج » الاول بالحاء
 المهملة.

ففى الاساس: نفح الطيب نفحا و له نفحة و نفحات طيبة و نافجة نافحة و نوافج
 نوافج.

و فى القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا و نفاحا بالضم و نفحانا والريح = هبت.
 (٢) ادراج جمع الدرج بالضم.

ففى القاموس: والدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كمنبة و اتراس وفسره
 فى تاج العروس بقوله: و هو سغط صغير تدخر فيه المرأة طبيها و اداتها و نظير الكلام
 فى النهاية لابن الاثير فمن اراده فليرجع اليه.

(٣) تحته الدوارج = الرياح السراع

ففى القاموس درجت الريح بالحصى الى جرت عليه جريا شديدا و فيه و فى
 الصحاح والدروج = الريح السريعة المر.

(٤) فى الاصل تخخرقت.

(٥) فى الاصل هوى.

الى غرة الدنيا و ان كان قد جنى
على هموما مالها اليوم فارح
حريجة (١) هجر ليس ينسى مصيبتها
لعمرايها يوم تنسى الحرائج (٢)
و سفتح بالاحزان نحوى اذ نوى
بعادا و بالاحزان ايضا سفانج

(١) فى الاصل جريجة صريحا والمقام يقتضى كونها حريجة.
(٢) كذا صريحا اى بالحاء المهملة فى اول الكلمة والجيم فى آخرها و اظن ان
الكلمة الثانية من الخرائج والجرائح (و هو اسم كتاب للقطب الراوندى اعلى الله
درجته) ايضا كذلك اى بالحاء المهملة فى اولها والجيم فى آخرها و ان كان ذلك
مخالفا لما اشتهر من انها بالجيم فى اولها والحاء المهملة فى آخرها فتفطن.

شماره ۲۱۸ - ابن البراج :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۵۰) از کتاب
«مہذب» او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شیعه او را ذکر
کرده است.

شماره ۲۱۵ - مفید عبدالرحمن خزاعی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفته است:
و خواجه علی عالم (۱) رحمة الله علیه را پدرانى معروف و
اعمالى مشهور بوده اند در این طائفة چون خواجه ابوسعید که مفسر
و راوی اخبار بوده است و متدین و عالم، و خواجه مفید عبدالرحمن
نیشابوری که بگفت و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوائف
اسلام را.

و در صفحه ۵۲۹ گفته است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبدالله الحسين بن ابى الفضل
القزوينى سماعا و قرأة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابو الحسن على بن
الحسين الجاسبى نزيل الرى قال: حدثنا الشيخ المفيد ابو محمد
عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابورى رحمة الله عليه، املاء
من لفظه بالرى فى مسجده سنة ست و سبعين و اربع مائة قال: اخبرنا
السيد ابو طاهر محمد بن احمد الجعفرى بقرائتى عليه فى داره بقزوين
قال: حدثنا ابو طلحة القاسم بن محمد الخطيب قرأة عليه قال: حدثنا
ابو الحسن على بن ابراهيم القطان قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن
مخلد السعیدى قال: حدثنا عمرو وهب الطائى قال: حدثنا عمرو بن
عبدالله قال: حدثنا محمد بن جابر عن ابى اسحاق قال:

(۱) ظاهرا مراد از علی عالم والذشیخ ابوالفتوح رازی باشد.

غزاً رجل من اهل الشام غزاة صفيين مع على بن ابي طالب، فلما انصرف قال له يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا هذا الى الشام اكان بقضاء من الله وبقدره؟

قال له نعم يا اخا اهل الشام، والذي فلق الحبة وبرا النسمة ما وطئنا موطناً ولا هبطنا واديا ولا علونا تلعة الا بقضاء من الله وقدره. فقال الشامي عند الله احتسب عنأى يا امير المؤمنين؟، و ما اظن ان لى اجراً فى سعيى اذ كان قضاء الله على و قدره.

فقال على (ع): بلى لقد عظم الله لكم الاجر فى مسيركم و انتم ذاهبون، و فى مقامكم و انتم مقيمون، و على منصرفكم و انتم منقلبون، و لم تكونوا فى شىء من حالاتكم مكرهين، ولا اليها مضطرين، ولا عليها مجبرين.

فقال الرجل: و كيف لا نكون مضطرين والقضاء والقدر ساقانا و عنهما كان مسيرنا؟

فقال له امير المؤمنين (ع): يا اخا اهل الشام، لعلك ظننت قضاء الازما، و قدراً حتماً، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب، و سقط الوعد والوعيد، والامر من الله والنهى عنه، و ما كانت تأتى من الله لائمة لمذنب، و لا محمداً لمحسن، و ما كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المسمى، و لا المسمى اولى بعقوبة الذنب من المحسن، تلك مقالة عبدة الاوثان، و حزب الشيطان، و خصماء الرحمن، و شهداء الزور، و قدرية هذه الامة، و مجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييراً، و نهاهم تحذيراً، و كلف يسيراً، و لم يكلف عسيراً، و لم يطع مكرهاً، و لم يعص مغلوباً، و لم يرسل الانبياء لعباء، و لم ينزل الكتب الى عباده عبثاً، و لم يخلق السموات والارض و ما بينهما باطلاً، ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون امير المؤمنين تقرير اين تحرير بکرد مرد شامى گفتم:

فما القضاء والقدر اللذان كان مسيرنا بهما و عنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، والحكم فيه، ثم تلا و كان امر الله

قدرا مقدورا

قال: فقام الشامي فرحا مسرورا لما سمع مقالة امير المؤمنين،
و قبل يديه، و قال: فرجت عنى فرج الله عنك يا امير المؤمنين و انشا
يقول:

انت الامام الذى نرجو بطاعته

يوم المآب من الرحمن رضوانا

تا آخر ابیات

شماره ۲۲۰ - مفید عبدالجبار رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی او را در صفحه ۵۱ «نقض» جزء مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شیعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شریعت آموختند، نه در عهد مبارک سلطان ملکشاهی و روزگار برکیارقی رحمة الله علیهما کردند؟ و این ساعت معمور و مشهور است و جایگاه درس علوم و نماز بجماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه بپرکات همت شرف الدین مرتضی است، که مقدم سادات و شیعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:
والمفید عبدالجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت.

شماره ۲۲۶ - رشیدالدین عبدالجلیل رازی المتکلم:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۸۶ نقض ضمن علمای شیعه گفته است:

والامام الرشید عبدالجلیل بن مسعود المتکلم که عدیم النظیر بود در عهد خویش، و شاگردان وی از سادات و علماء همه عالم و متبحر که بذکر همه کتاب بیفزاید.
و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنکه گفته است در جواب مسائل علی بوالقمران الاسترآبادی معتزلی، رشید عبدالجلیل رازی رافضی گفته است که معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با ما موافقت باشد، و با رافضی خلاف و علی بوالقمران خبری بیاورده است باسناد، چنانکه رافضی آنرا انکار نتواند کردن، که جعفر صادق (ع) را پرسیدند، که چه گوئی در حق بوبکر و عمر گفت:

کانا والله امامین سیدین کبیرین انار الله برهانهما و غیرهما گویند: این قول جعفر صادق است، اما تأویلش این است، که از امامین آن امامان را خواست که خدای تعالی در حق ایشان گفته:

قاتلوا ائمة الکفر

و دیگر جای گفته:

وجعلناهم ائمة یدعون الی النار

و از سیدین کبیرین آنجماعت را که، انا اطعنا سادتنا و کبرائنا و انار الله برهانها و قبرهما، ازین نور نار خواسته است.

جواب این فصل بی اصل و سخن نادرست و بهتان بی برهان. اولاً آن است که حکایتی خوش است، که عجزی روستائی را دخترک بنالید، او را گفتند آب دخترک را بطیب شهر باید برد، و حال باز نمود، عجز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و از غایط دختر پاره درو کرد و بشهر آمد و بجامع برد، و بر پیر امام مقری عرض کرد، امام بفرست دریافت که چه افتاده است: گفت: خاله را چهارگونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان می‌بایست رفت بجامع آمده است

دوم آنکه بطیب یهودی می‌بایست نمود، بمقری شافعی نموده

سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط

چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه

پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است درین دعوی

اول آنکه علی بوالقمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا

زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت

است، نیست که مخالفتی تمام است، اگرچه باول مقرر باشند، اما به آخر

مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در

امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بوبکر و عمر تفضیل نهند در

علم، و سبقت بخلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس‌الله روحه در آن

کتاب این خبر رد می‌کند بو علی بوالقمران در فصلی که او تشبیح

زده است، که امامیه بوبکر و عمر را دوست ندارند، و بد گویند، و

خواجه امام رشید رحمة‌الله علیه می‌گوید زیدیه ایشان را بد گویند

بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده‌اند، آن

خبر از صادق (ع) برین وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هر

کس که نقض علی بوالقمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه رد کرده است بر شیخ علی بوالقمران، و هر کس که بانصاف بخواند نامنصفی این مصنف بداند، که هر چه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صباحیان است، نه مذهب مسلمانان، و ایشان را از این جا باطنی گویند، و بیان این مسئله و دیگر مسائل که رد است بر ملاحده، و بواطنه، و دهریه، و غلاة، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب «فصول» بیان کرده است، بوجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، و بحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تر است که بچنین تهمت منتهم شود.

شماره ۲۲۷- عبدالجلیل بن عیسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است

و در صفحه ۱۸۶ گفته:

والفقیه عبدالجلیل بن عیسی العالم.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

شیخی الرشید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی، له کتاب «مراتب الافعال» نقض کتاب «التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشایخ روایت خود نیز نام او را بهمین عنوان برده است.

و شیخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبدالجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن بترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنات مراجعه کند.

شماره ۲۳۲ - السید علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همانست که عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض»
(صفحه ۲۳۱) درباره او گفته است:
و سید علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

شماره ۲۳۴ - علی الجاسبی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب «نقض» گفته است: و مدرسه فقیه علی جاسبی بکوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز بجماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملک‌شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید می‌کرد برای اصحاب حدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

والفقیه المتدین ابوالحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب «نقض» نام این عالم را در سند روایتی که ضمن تعلیقات درباره مفید عبدالرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم آورده است.

شماره ۲۴۷ - علی بن زيرك القمی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۵۱ او را جزو
مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است:
وانفقیه الامام علی بن زيرك القمی.
و او پسری دارد که منتجب‌الدین درباره او گفته:
الشیخ الامام نصره الدین ابو محمد الحسن بن علی بن زيرك
القمی واعظ، صالح، فقیه.

شماره ۲۵۸ - السيد عماد الدين عبدالعظيم نقيب:

شيخ عبدالجليل رازی در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات ری و قزوین گفته است.

و خاندان سيد كامل نقيب و برادرش سيد ابوالعباس و درجه و مرتبه سيد كبير شمس الدين الحسيني خود پوشيده نمايد از عقل و تواضع و رأى رزين، و قبول او پيش امراء و سلاطين، و پسرش امير سيد جمال الدين على عديم النظير بافضل و فتوت و كمال و مروت، و سيد عماد الدين نقيب رئيس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدين پادشاه، و امير على، هر دو معروف و معتبر، و سيد عماد الدين عبدالعظيم الحسنى القزوينى، امام جيلان و ديلمان، و نقيب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمكين او پيش سلاطين و حمايت كردن علماء اهل سنت و جماعت در وقايع و حوادث كه بقزوین افتادند پوشيده نيست.

شماره ۲۷۵ - عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن شمردن مشایخ قطب
راوندی گفته است:
... و پروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والده عن الشیخ علی
بن قطب راوندی ...

شماره ۴۷۶ - عبدالله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان
راوندی صفحه ۲۶).

شماره ۲۷۷ - نصیر الدین عبدالجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل
ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده است (صفحه ۴۱۶).
و کانت ولادته سنة اربع و خمسمائة و توفی بعد سنة خمس و ثمانین و خمس مائة.

و چون شیخ عبدالجلیل و منتجب الدین هر دو هم‌مذهب و هم‌شهری و عالم و صاحب تألیف و تصنیف بوده، و جهات جامعه دیگر نیز داشته‌اند، بظن متأخم بعلم (بلکه بطور قطع و یقین) با هم معاشر و مصاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشته‌اند، و بلکه از ملاحظه مطالب «تدوین» رافعی و «فهرست» منتجب الدین برمی‌آید که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده می‌کرده، و از خصوصیات احوال و آثار او بخوبی اطلاع داشته است، از این روی می‌توان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته آینه تمام‌نمای حال او و یگانه حاکی و معرف واقعی از مراتب علمی و تصانیف اوست، و از اینجا است که معاریف علمای ما که بترجمه احوال علماء پرداخته‌اند، مانند علامه مجلسی در «بحار» و شیخ حر عاملی در «امل‌الامل» و محمد بن علی اردبیلی در «جامع الرواة» و شیخ فرج‌الله حویزی در «ایجاز المقال» و آقا رضی قزوینی در «ضیافة

«الخوان» و میرزا عبدالله افندی در «ریاض العلماء» و سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» (الی غیر هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آنرا مستند خود قرار داده‌اند، و احیاناً اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آنرا بعد از نقل این ترجمه حال ذکر می‌کنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید بچند امر مهم در این مورد اشاره می‌کنیم.

۱- اینکه منتجب‌الدین را بلفظ «الواعظ» موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب «نقض» بخوبی ثابت می‌شود در جائی گفته است (صفحه ۱۰۲)

مرا در شهر سنه خمسین و خمسمائة بروز آدینه بعد از نماز بمدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن بمذهب اباحتیان طعن می‌رفت.

و در جای دیگر (صفحه ۴۸۸) گفته:

روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه‌الله نوبت مجلس بود (تا آنکه گفته) ما مجلس به آخر آوردیم.

از این نقطه نظر است که در پشت جلد بعضی نسخ کتاب «نقض» که بتصریح افندی در «ریاض العلماء» بسیار قدیم بوده، بلکه بعد از تأمل در سبک عبارت پشت جلد مذکور بظن قوی برمی‌آید که آن نسخه در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است، او را بوصف «ملك انوعاظ» وصف کرده‌اند (و کلام افندی عنقریب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالی که از رافعی نقل خواهد شد نیز تصریح باین شده است که این عالم بصفه وعظ متصف بوده است.

لیکن ناگفته نماند که وعظ و تذکیر در آن زمان یکی از وظائف مهمه علمای بزرگ و دانشمندان نامی و معروف بعلم و فضل و زهد و تقوی بوده است، چنانکه از ملاحظه تراجم علمای آن زمان بخوبی بدست می‌آید مثلاً عالم معروف ابوالفتوح اسفرائینی، و مجدالدین

محمد معروف بمذکر همدانی، و برهان‌الدین علی غزنوی، و نظائر ایشان بمنبر می‌رفته‌اند و موعظه می‌کرده‌اند، و اگر احیاناً يك نفر از علماء نامی معروف بوعظ يك صفتی بر خلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء می‌داشت بایستی بطور حتم در ترجمه حال او بگویند که این واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترین شاهد این مطلب ترجمه امیر عبادی معروف بوعظ می‌باشد، که سمعانی و دیگران در ترجمه حال او تصریح کرده‌اند، کما و فاقد بعضی از صفات مترقبه از عالم حقیقی بوده است، پس از شهرت مصنف بواعظ و موصوف بودن او بوصف «ملك الوعاظ» می‌توان استکشاف نمود که او واجد سائر صفات معهوده در يك عالم بزرگ بوده است، و اگر نه می‌بایستی بعد از تقيید نام او بوصف مذکور باین معنی نیز اشاره کنند، و علو قدر و عظمت مقام این عالم در مراتب علمی علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم می‌شود، زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس می‌کرده است، و بلکه بیشتر از يك مدرسه داشته است، چنانکه تقيید «مدرسه» بوصف «بزرگ» دال بر این مطلب است، و بالاتر از همه اینها در دلالت بر این مقصود کلمه «الشیخ» در صدر ترجمه است زیرا مطابق مثل «کل الصيد فی جوف الفراء» این لفظ کلمه جامع‌ایست که کشف از تزلزل او در کمالات و علوم می‌کند، و این معنی در نظر اهل فن روشنتر از آفتاب است.

۲- تقدیم منتجب‌الدین کتاب «بعض مثالب النواصب» را بر سائر آثار مصنف در ذکر اشعار باین دارد که آن کتاب معروفترین اثر او بوده است، و سائر تصانیف او باین درجه شهرت نداشته است.

۳- چنانکه در مقدمه و تعلیقات «نقض» بیان کرده‌ایم شیخ عبدالجلیل کتاب خود را بنام «بعض مثالب النواصب» موسوم نداشته است و از طرفی هم می‌بینیم که منتجب‌الدین که او ثق و اضبط و ابصر اهل زمان خود باین قبیل امور بوده است آن را باین اسم معرفی می‌کند، و از ضم این دو مقدمه علمی بهمدیگر می‌توان نتیجه گرفت

که این اسم وضع تعیینی نداشته است، پس بحسب وضع تعیینی این اسم برای آن کتاب پدید آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف این مطلب مسلم می‌شود.

بیان آن اینکه مردم آن زمان علاقه مفرطی بدین و مذهب خود داشتند، چنانکه وظیفه دینی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر بر قایت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا می‌کرده، پس چون کتاب «بعض فضائح الروافض» تألیف و منتشر شده است در واقع بمثابة يك نوع تعدی و تخطی فاحش بحریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب «نقض» تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان بر طرف شده، و با کمال میل آن را می‌خوانده و نشر می‌کرده، و با شوق و شغف زیاد نسخه آن را دست بدست می‌گردانیده، و از محله به محله دیگر و از دیهی بدیهی دیگر بلکه از شهری بشهر دیگر هدیه و تحفه می‌فرستاده‌اند، پس ظرفاء جماعت شیعه بمنظور معارضه بمثل از عمل مؤلف «بعض فضائح الروافض» آن را «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» نامیده‌اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را بکار برده‌اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد می‌شود.

الف- اینکه در این کتاب پاره‌ای از مطاعن ناصبیان مندرج است. ب- این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف «ردوا الحجر من حیث اتی» چنانکه بفارسی نیز گویند:

«کلوخ انداز را پاداش سنگ است» از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا بذکر فضائح رافضیان بگمان خود کرده مطابق مثل معروف «والبادی اظلم» مرتکب عمل زشت گردیده است.

ج- کلمه «نقض» را که نام تعیینی کتاب برحسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده‌اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه‌کن و خراب و نابود و ویران می‌کند، چنانکه معنی لغوی «نقض» همان است و هم ایماء و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴- اینکه کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» اگرچه از نامش بنظر می‌آید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۴۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز می‌باشد.

و ما اسامی والقباب همه خلفاء و عدد ایشان را در کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» بیان کرده‌ایم بتاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمس مائة، برمی‌آید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب «نقض» گفته است (صفحه ۷۳۱)

و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت ازین معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة امیر المؤمنین (ع) بیان آیه و وجه خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته‌ایم.

ازین عبارت بخوبی معلوم می‌شود که کتاب «نقض» مربوط بهمه شئون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها بموضوع امامت پس آنچه که صاحب «ریاض العلماء» ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته:

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة، مبني برقلت تتبع بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب «روضات الجنات» در ترجمه حال عالم بزرگ ابو عبدالله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۴ چاپ اول) و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف

المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسئله الامامة و رد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال (الی آخر کلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است: اول- آنکه نام کتاب را «مثالب النواصب» گفته است و حال آنکه «بعض مثالب النواصب» است.

دوم- آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتیکه این اسم برای او در هیچ مأخذی تاکنون دیده نشده است.

۵- اینکه مراد از «سؤالات و الجوابات» چنانکه قدیما و حدیثا معهود است مجموعه سؤالاتی است که از مصنف کتبا پرستی کرده‌اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالباً «اسئله و اجوبه» گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار می‌رفته است، اگرچه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب «نقض» اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از «قزوین» بما فرستادند شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان را داده‌ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶- اینکه گویا مراد بکتاب «مفتاح التذکیر» همان است که مصنف خود از آن بکتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» تعبیر کرده است، چنانکه در جائی از کتاب «نقض» گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» شرح ایمان عمر بنوعی لطیف بیان کرده‌ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده‌اند، و دیده و خوانده.

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹)
و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین بغایت نیکو
باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب «مفتاح‌الراحات» که ما
جمع کرده‌ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن.
و از عبارت اول برمی‌آید که این کتاب مورد توجه عدّه از
معاریف شیعه و اهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام
کتاب همان باشد که درباره کتاب «نقض» گفتیم، یعنی چون کتاب
مذکور نظر بتنوع موضوعش مطلوب فضایل آن دوره بوده، و غالباً
بدرد مذکرات و واعظان می‌خورده، و رفع حاجت‌شان می‌نموده‌است،
بنابر این در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی «مفتاح‌التذکیر» بر آن
کتاب نام اصلی آن یعنی «مفتاح‌الراحات فی فنون‌الحکایات» مهجور
شده، و نام دوم که بجهت اختصار مطلوب‌تر بوده، وضع تعینی پیدا کرده
است والله اعلم.

۷- اینکه کتاب «تنزیه عائشه» چنانکه از نامش برمی‌آید در بیان
تراخت عائشه از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این
معنی از این عبارت مصنف نیز برمی‌آید که در کتاب «نقض» گفته
(صفحه ۸۳).

و من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائة کتابی مفرد
ساخته‌ام در «تنزیه عایشه» در دولت امیرغازی عباس رحمه‌الله علیه،
باشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن شمس-
الدین الحسینی قدس الله ارواحهما، و قاضی القضاة سعید عمادالدین
حسن استرآبادی نورالله قبره باستقصاء برخوانده‌اند، و بر پشت آن
فصلی مشبع نوشته‌اند، و نسخه اصل بخزانة امیرغازی عباس رحمه‌الله
علیه بردند، و نسخه‌های دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند.

از این عبارت برمی‌آید که مثل عمادالدین حسن استرآبادی که
معروف‌ترین قاضی معروف بعلم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است،
و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علماء شیعه از او نقل روایت

کرده‌اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیرعباس‌غازی ملحدکش معروف که از سرهای اباحتیان مناره‌ها ساخت در زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنا بر این بخرانه او برده‌اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف می‌کند.

و نظیر عبارت گذشته است این عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴) و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول‌الله (ص) بداند باید که کتاب فی «تنزیه عائشه» که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعیدحسن استرآبادی باشارت امیر سید شمس‌الدین الحسینی رحمة‌الله علیهم ساخته‌ایم برگیرد و بخواند، تا بداند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

۸- از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را مثمر دلالات بعبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

بخوبی واضح می‌شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را بقلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را ببیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر یک از آن بفراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و بعقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب بدرجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد و واضحترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نامبرده و «نقض»

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی يك قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (بدلیل اینکه شیخ ابوالفتوح نیز مانند مصنف از قاضی ابو محمد حسن استرآبادی نقل روایت می‌کند، و تفصیل مطلب بکتاب تراجم محول است) و تبصرة العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب «نقض» با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست می‌آید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱- اینکه مصنف تعمد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده‌تر و روان‌تر باشد، و هیچگونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲- کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه بلسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، بعبارت دیگر در آن تصانیف نظر به يك دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است، بخلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالییه علمی است بلسان عوام فهم گفته شده، و بقلم ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالادست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تاکنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، والله اعلم.

۳- اینکه منتجب‌الدین مصنف را بقزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلاً قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنانکه از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب برمی‌آید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنف در ری مدرسه داشته است، و عنقریب از رافعی نیز تصریح بتوطن مصنف در ری نقل خواهد شد.

۱۰- باید دانست که چون کتاب «نقض» بمنظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف نشده است، تا مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابراین اساتید و مشایخ او بر ما

مجهول است، در صورتیکه قرائنی بنظر می‌رسد که عده‌ای از آن علماء که مصنف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علماء شهر «ری» از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده می‌شود آن است که برادر بزرگتر مصنف اوحد‌الدین شیخ روایت اوست، (چنانکه گذشت) زیرا در اواسط کتاب بروایت خود از وی تصریح کرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدثنا الاخ الامام اوحدالدین ابو عبدالله الحسین بن ابی الفضل القزوینی سماعاً و قرأة....

و مصنف در این کتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵)

منتجب‌الدین در حق این عالم چنین گفته است:

الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی، فقیه، صالح، ثقة، واعظ.
و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب‌الدین محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی کلهم فقهاء، صلحاء.
اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام ابو منصور المظفر العبادی، نقل قول است بهمین عبارت از کتاب «مراسم‌الدین» امیر عبادی و تعبیرکننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول کافی چنانکه صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی بسال ۶۲۳ در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» نظر بقزوینی بودن این عالم بترجمه حال او پرداخته است

باین عبارت.

عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی
 يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی
 الاصول توطن الری و کان من الشیعة.

لیکن از برادرش اوحدالدین حسین و فرزندان او قطب‌الدین
 محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، نامی نبرده است،
 با آنکه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده‌اند، و شاید سبب آن کثرت
 اشتها مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید می‌کند اینکه هیچ‌یک
 از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده‌اند، و اگر هم تألیفی
 یا تألیفاتی داشته‌اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که
 منتخب‌الدین فقط بترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما
 عندی والله هو العالم بحقیقة الحال.

تبصرة -

چنانکه ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این دو ترجمه‌ها حال که
 منتخب‌الدین، و رافعی برای این عالم نوشته‌اند، هیچ‌گونه تصریح و
 اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است، و از جای دیگر نیز هیچ‌گونه
 اطلاعی در این باب بدست نیآورده‌ایم، لعل‌الله یحدث بعد ذلك امرا.
 باید دانست که اینها که تا اینجا گفته شد پاره‌ی مطالب مهمه و نقاط
 حساس ترجمه‌ها مؤلف، و معرفی کتاب «نقض» بود که ذکر آنها
 را در اینجا لازم دانستم، و چون هرچه از این قبیل مطالب در اینجا
 بنویسیم باید از خود آن کتاب یا کتب تراجم احوال بیرون آورم، و
 نظر به آنکه کتاب مذکور در دسترس قرار گرفته است استخراج
 مطالب مندرجه‌ی مربوط باین موضوع را بر عهده‌ی خود دانشمندان و
 صاحب‌نظران می‌گذارم، اما عبارات سائر مترجمین احوال را که
 اهمیت دارد می‌نگارم.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نورالله شوشتری در

«مجالس المؤمنین» در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین، و اعظم و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قرأ، و نحاة، و لغویین، از تبع تابعین رضی الله عنهم اجمعین نسبت باین عالم جلیل و معرفی کتاب «نقض» چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی - از اذکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت وجودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاة سنیان شهرری و ناصبیان و ادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق است به آنه متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آنرا بنام نامی و اسم سامی حضرت صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگرچه در مجموعه نام مصنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آل الطاهرین اجمعین (رجوع شود صفحه ۳ - ۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین بخشید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فواید و اخبار و نقائص فواید و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته‌ایم، و آن را زینت کتاب

خود شناخته‌ایم، و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال می‌نماید:

آنگاه بذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره بچند امر در اینجا ضرور است:

پرواضح است که قاضی شوشتری یکی از اجله علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت بعلم اسلامی و احاطه بمعارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروفتر و دو اثر بزرگ او «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع او هستند در معرفی قدر و مرتبه او کافی می‌باشند، پس بدون شك او از مهره این فن و از اهل خبره این صنعت و از اصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون «کلام صدر من اهله و وقع فی محله» مورد اعتنا و مناط اعتبار خواهد بود، و چون این زمینه فراهم شد می‌گوئیم.

۱- اینکه فرموده است «لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است» بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست به مطالب مختلفه متنوعه دیده می‌شود که سائر کتب که در این زمینه نوشته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن يك امر مهم قابل توجهی است که بطور اجمال ذکر می‌شود.

سبب جامعیت کتاب نسبت بمطالب ممتعه مهمه مختلفه موضوع بحث در کتاب «بعض فضائح الروافض» مانند موضوعات سائر کتب کلامی امر خاص محدود بحدود معینه و معهود بعناوین معلومه مشخصه نبوده است تا از يك رشته واحد بالخصوص بحث شود، بلکه موضوع آن يك امر عام بی‌سر و ته و يك کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که می‌توان از آنها بیک سلسله شعائر و شئون و

قواعد و رسوم و مراکز و مواطن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه بشیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال و غیر اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبدالجلیل نیز نظر به آنکه هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضاءح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف «نقض» معروف به «بعضی مثالب النواصب» بر روی خطسیر مؤلف کتاب «بعض فضاءح الروافض» قرار داده، و قدم بقدم و جمله بجمله بقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلک تنقیح شده است، در صورتی که پاره از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد بتنقیح مبحث و سر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲- اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته‌ایم و آنرا زینت کتاب خود شناخته‌ایم. نگارنده اگرچه به پاره از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون بهمه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیما للفائده، و تعمیما للعاثده، فهرست مواردی را که قاضی از این کتاب در «مجالس المؤمنین» نقل کرده است در اینجا درج می‌کند، تا اگر کسی بخواهد بموارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد.

(صفحات معرفی شده مطابق نسخه مطبوعه بسال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول می‌باشد).

فهرست موارد نقل و استفادۀ قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین
از کتاب نقض

- ۱- مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحه ۱۴.
بعضی از علمای ایشان در کتابی که آنرا «فضائح الروافض» نام کرده گفته‌اند شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفته.
- ۲- مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحه ۱۹.
یکی از غلاة اهل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود...
جواب آن را شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه‌الله.
- ۳- مجلس اول تحت عنوان تبریز صفحه ۳۵.
زییده شیعه فدائیه بوده چنانکه شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده.
- ۴- مجلس اول تحت عنوان بلدة قم صفحه ۳۶.
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده که اصفهانی از قمی پرسید.
- ۵- مجلس اول تحت عنوان کاشان صفحه ۳۷.
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» نوشته که کاشان.
- ۶- مجلس اول تحت عنوان آبه صفحه ۳۸.
و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» گفته که شهر آبه اگر چه.
- ۷- مجلس اول تحت عنوان ری صفحه ۳۹ - ۴۰.
والا بر وجهیکه از کتاب «نقض» مستفاد می‌شود و در کتاب «نقض» شرح شوکت شیعه ری و بیان مواضع و اماکن متعلقه بایشان نموده و گفته... و در کتاب «فضائح الروافض» و «نقض» آن تصریح است - چه صاحب فضائح - گفته - و صاحب نقض در جواب گفته.
- ۸- مجلس اول تحت عنوان ورامین صفحه ۴۱.
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در مقام تعداد بعضی از بلاد شیعه گفته.

- ۹- مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.
و در کتاب «نقض» شیخ عبدالجلیل رازی شطری از مآثر تشیع اهالی ارم و ساری مذکور است، اگر خواهند به آنجا رجوع نمایند.
- ۱۰- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۴.
و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله.
- ۱۱- مجلس سوم تحت عنوان ابوطالب صفحه ۷۳-۸۳.
صاحب کتاب «فضایح الشیعه» گفته و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در «نقض» آن گفته (مفصلست).
- ۱۲- مجلس پنجم تحت عنوان معلی بن خنیس صفحه ۱۵۲.
و بعضی از نواصب آن را مستبعد شمرده و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفته.
- ۱۳- مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوریستی صفحه ۱۹۸.
- شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.
- ۱۴- مجلس پنجم تحت عنوان الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی صفحه ۱۹۸ - ۲۰۱ (مفصل است).
- ۱۵- مجلس پنجم تحت عنوان ابوالفتوح الرازی صفحه ۲۰۲.
و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته و در موضع دیگر گفته.
- ۱۶- مجلس پنجم تحت عنوان قاضی ابوتراب بن روبه قزوینی صفحه ۲۲۴.
- شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «نقض» آورده.
- ۱۷- مجلس پنجم تحت عنوان رئیس القراء عاصم کوفی صفحه ۱۱۳.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضایح» گفته.
- ۱۸- مجلس ششم تحت عنوان طاوس یمانی صفحه ۲۵۳.
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی او را در سلك صوفیه شیعه نام برده.

- ۱۹- مجلس ششم تحت عنوان جلال‌الدین محمد بلخی رومی
صفحه ۲۸۷.
- و مع هذا بعضی از غلاة اهل سنت انکار آن نموده و در یکی از
تألیفات خود گفته - و شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله بر وجه
لطیف ابطال آن نموده.
- ۲۰- مجلس هفتم تحت عنوان مختار بن ابی عبیده ثقفی
صفحه ۳۴۳.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» فرموده.
۲۱- مجلس هفتم تحت عنوان مجد الدوله ابوطالب رستم بن
فخر الدوله صفحه ۳۷۶.
- شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب خود ذکر نموده.
- ۲۲- مجلس هفتم تحت عنوان شاه‌غازی رستم بن علی صفحه ۳۹۸.
شیخ عبدالجلیل رازی معاصر او بوده و در کتاب «نقض» تعبیر
از او بشاه شاهان نموده و گفته.
- ۲۳- مجلس دهم تحت عنوان ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات
صفحه ۴۱۸.
- و صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته - و شیخ عبدالجلیل
رازی در دفع آن فرموده.
- ۲۴- مجلس دهم تحت عنوان ابوالعلاء بن بطة صفحه ۴۲۵.
شیخ عبدالجلیل رازی گفته که او.
- ۲۵- مجلس دهم تحت عنوان سعد الملك رازی صفحه ۴۲۶.
شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده - و از این سخنان
که شیخ عبدالجلیل مذکور ساخته ظاهر می‌شود.
- ۲۶- مجلس دهم تحت عنوان مجد الملك ابوالفضل اسعد
بر اوستانی صفحه ۴۲۶ - ۴۲۷.
- شیخ عبدالجلیل رازی آورده و از اینجا ظاهر شد فساد آنچه
صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته.

۲۷- مجلس دهم تحت عنوان استاد ابو منصور آوی صفحه

۴۲۷.

شیخ عبدالجلیل رازی گوید که استاد ابو منصور.

۲۸- مجلس دهم تحت عنوان معین‌الدین ابو نصر احمد الکاشانی

صفحه ۴۲۸.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۲۹- مجلس یازدهم تحت عنوان ابوالطیب احمد متنبی صفحه

۳۵۱.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۳۰- مجلس یازدهم تحت عنوان المطرق العبدی صفحه ۴۵۳.

و مع‌هذا بعضی از غلاة اهل سنت در بعضی از مؤلفات خود آنرا

بدعت شمرده و شیخ عبدالجلیل رازی در نقض آن فرموده.

۳۱- مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازی صفحه ۴۸۳.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.

۳۲- مجلس دوازدهم تحت عنوان امیر قوامی رازی صفحه ۴۸۴.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» مذکور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب «نقض»

در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب «نقض» استفاده

شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد

نیز بدین ترتیب:

۱- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۳.

همه نپذیری چون زآل علی باشد مرد الی آخر البیتین (صفحه

۳۴).

۲- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند - و بیهشت روند (صفحه ۲۶ - ۲۹).

۳- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵ - ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبرزاده باشد ذرذیل نباشد (سطر ۳۴

صفحه ۶۵ - سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴- مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمهٔ ثالثه) صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز برنخیزد (سطر ۱۴ - ۱۵).

۵- مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نایب باشد (سطر ۷ - ۹).

۶- مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن شتم کفروا (سطر ۲ - ۳).

۷- مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه

۲۵۶ - ۲۵.

یکی از ناصبیان کج‌فهم در بعضی از مؤلفات بی‌مغز خود ایراد نموده و بعضی از اهل‌فهم و اجلهٔ صائب‌سهم در ازالهٔ آن و هم فرموده‌اند از عنوان ازاحتة و هم و انارة فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است) تا عبارت والحمد لله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).
۸- مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سلمة بن الزبرقان النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعهٔ امامیه - قبول نکنند (سطر ۳۱ - ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره بیعضی موارد استفادهٔ قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب «احقاق الحق» خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض ذکر شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب «نقض» همانست که در صفحهٔ ۷۲۲

و صفحه ۴۸۲ ملاحظه می‌شود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگرچه پیغمبرزاده باشد هالکست و مؤمن آل فرعون

اگرچه پیغمبر را ندیده باشد مسلک نجات را سالکست، و لهذا اهل

سنت نیز می‌گویند: که بلال حبشی بهتر است از ابوطالب قرشی، با

آنکه مصاحبت و قرابت ابوطالب بیشتر است و بر این قیاس باید که

آیة «اذ قال لصاحبه» دلالت بر ایمان یار غار نکند، همچنانکه آیة «یا صاحبی السجن» دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن «اخواننا بغوا علینا» دلالت بر نجات یایان نداشته باشد، همچنانکه خواندن کافر انرا برادر پیغمبران در «الی عادا خاهم هودا، و الی ثمود اخاهم صالحا، و اذکر اخاعاد» و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه کافر بدوزخ رود، هر چند خدایش برادر هود و صالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی بدوزخ رود، اگر چه علی او را برادر خواند، و «ان الذین آمنوا» گاهی مشعر بتعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال «ثم کفروا» از دنبال نباشد، و «رضی الله عنهم» گاهی موجب رضای ابدی بود که «و من نکث فانما ینکث» در عقبش مشعر بیدی نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد. و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب «نقض» ذکر شده است فراجع ان شئت.

و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبیه - اهل سنت و جماعت معاویة طاعی را بسبب ام المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم امیر المؤمنین علی است، و محمد بن ابوبکر را هرگز خال المؤمنین نخوانند، اگر چه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص امیر المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آنکه مردها و تلییس است

آن نه خال و نه عم که ابلیس است

هر که را خال ازین شمار بود

مرو را با علی چه کار بود

گر همی خال بایدت ناچار

پور بوبکر را بخال انگار

عایشه بهتر است خواهر او
 خال مایه بود برادر او
 چون فتادی بدخت بوسفیان
 که ازو گشت خاندان ویران

و از قبیل این قول علیل است، آنکه گویند که شیعیان کافر و رافضی باشند که انکار امامت ابوبکر و عمر کنند، اما معاویه مسلمان باشد، با آنکه انکار امامت امیرالمؤمنین علی (ع) کند، و تیغ در روی او کشد، و رافضیان که ابوبکر و عمر را دوست ندارند توبه ایشان قبول نباشد، اما یزید که فرماید: که حسین بن علی را سر از تن جدا کنند، توبه‌اش مقبول باشد، و او شاب ثائب باشد شعر:

سنی را که مذهبش اینست

نیست سنی مخرب دینست

(انتهی کلامه رفع مقامه)

این عبارت بغیر از اشعار همان عبارت است که مصنف در کتاب «نقض» گفته است، رجوع شود به صفحه ۱۰۵ بلی اندک تغییری داده شده است، و حتی خود قاضی در ترجمه حال مجدالدوله دیلمی بعین عبارت مصنف و تصریح باینکه عبارت از کتاب او است نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۳۷۷).

در مورد ششم عبارت قاضی این است:

تنبیه - مخفی نماید که آنکه اهل سنت در مقام اصلاح حال اهل جمل و صفین از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کنند، که فرمود که «اخواننا بغوا علينا» بر تقدیر تسلیم صحت روایت دلالت بر نجات ایشان نمی‌کند زیرا که باری تعالی در قرآن بسیاری از کافران را برادر پیغمبران خوانده است، آنجا که گفته «والی عاد اخاهم هودا، والی ثمود اخاهم صالحا، و اذکر اخاعاد» و مانند این و ظاهر است که کافر بدوزخ رود، اگرچه خدایش برادر خواند، و «ان الذین آمنوا» را چندان منزلتی باشد، که «ثم کفروا» از دنبال

نباشد، و همچنین «اخواننا» نیز مشعر بتعظیم و اجلال بودی اگر «بغوا علینا» در دنبال نبودی، پس بمنزله آن آمد که خدای تعالی گفت «ان‌الذین آمنوا ثم کفروا».

و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود بصفحه ۴۸۲) چنانکه در مورد سوم نیز نظیر این تطبیق بعمل آمد.

در مورد هفتم قاضی تصریح کرده است باینکه کلام از دیگری است اما تصریح با اسم قائل نکرده است، و با مراجعه بصفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتاب «نقض» معین می‌شود که مراد از «ناصبی کج‌فهم» صاحب «بعض فضایح الروافض» و مراد از «بعضی از مؤلفات بیمغز خود» کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت «و بعضی از اهل فهم و اجله صاحب سهم در ازاله آن وهم فرموده‌اند» شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هر که بخواهد بصفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تاصحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مذهب شیعه امامیه آن است که امامت و خلافت بعلم و عصمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شیعه در امامت بنسب قائل بودندی، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیرالمؤمنین علی و فاطمه است علیهما السلام قائل بامامت شدندی، و ظاهر است که هیچکس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین‌العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین‌العابدین را بواسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب «نقض» مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنده گوید می‌تواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه بر حسب مراجعه تاحدی دقیق من توانستم استخراج کنم همین چهل مورد است.

و در کتاب «احقاق الحق» هم آنچه فعلا در نظر داریم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱- همان مورد است که در ذیل صفحه ۵۶۹ کتاب «نقض» عبارت آن را نقل کرده و معرفی صفحه «احقاق الحق» را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده‌ایم.

۲- در مسئله خامسه که در امامت و مشتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

و قال المصنف رفع الله درجته: الثانی والخمسون قوله تعالى «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» هو علی عرضت ولایته علی ابراهیم فقال «الهم اجعله من ذریتی» ففعل الله ذلك (انتهی).

و بعد از آنکه قول فاضل روزبهمان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لكن الناصب متى يسمع فضيلة من فضائل علی اختل من الغیظ عقله، و اختال فی دفعه بظفره و انیابه، و شنع علی الشیعه فی روايتها و لو من كتب اصحابه و لنعم ما قیل:

اذا ذكرت الغر من هاشم تنافرت عنك الكلاب الشاردة
فقل لمن لا مك في حبه خانتك في مولدك الوالده

نظم

هیچ نپذیری چون زال نبی باشد مرد

زود بخروشی و گوئی نه صوابست و خطاست

بیگمان گفتن تو باز نماید که ترا

بدل اندر غضب دشمنی آل عباست

ولا يستبعد من قلب تمکن فيه بغض علی بن ابی طالب (ع) ان یصیر

محروما مهجورا عن توفیق الهدایة والسعادة، و کمال البصیرة و ضیاء

الانصاف، حتی یکون تائرا قواله و افعاله خطاء و رياء «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبین».

اگرچه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب «نقض» استفاده شده است، لیکن از کلمه «نظم» بی‌عد همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هر که طالب باشد مراجعه کند (دوبیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در «مجالس» نیز آورده است، و نص عبارت «مجالس» (در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف‌ضمن بیان حال مالک بن نویره و سؤ معامله خالد با او صفحه ۵۳ - ۵۴) این است:

وبر اهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضلالی اهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست؟... این همه از آنست که مالک دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علیست، چنانکه شاعر گفته

شعر

هیچ نپذیری... (الی آخر المیتین)

و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه‌الله که در سینه‌ای که بغض پسر ابوطالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجا مهجور گردد، تا هر چه گوید و کند همه خطا و ریا باشد «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبین».

و در ترجمه حال مجدالدوله دیلمی نیز این عبارت نثر را بانسبت به شیخ عبدالجلیل نقل کرده است (رجوع شود بمجلس هشتم جند هفتم صفحه ۳۷۷).

پس بخوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از «نقض» شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است ۳- اینکه قاضی فرموده:

چون بعضی از معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود. مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب «نقض» است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف الدین ملک النقباء سلطان العترة الطاهره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سیدالسادات رفته که عبدالجلیل قزوینی می‌باید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنانکه کسی انکار نتواند کرد. پس گویا تسامحی در بیان کلام بکار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فتفطن.

۴- اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است و سخنی بسیار درست و کلامی بتمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و مصدق این بیان آنکه نگارنده با نهایت فحوصی که در این باب کرده است بغیر از پنج نفر از علمای اعلام مطلع نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشند، (البته این پنج نفر باستثنای علمای تراجم احوال است مانند، قاضی شوشتری و افندی، و صاحب «کشف الحجب والاسرار» و صاحب «روضات» و امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مؤلف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینک بنام آن پنج نفر ذیلا تصریح می‌کنیم تا قضیه واضح شود.

۱- محقق اردبیلی اعلی‌الله درجته در کتاب «حدیقة الشیعة» ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه «یا ایها الرسول بلغ ما

انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالتة» گفته (صفحه ۴۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ و صفحه ۵۰ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵). و از جمله حکایات شنیدنی آنکه یکی از معاندین در رساله بر حدیث غدیر اعتراض کرده، که هر گاه حضرت رسالت (ص) بر خلافت علی (ع) نص می‌کرد، چرا بطریق دیگر احکام در شهر در میان مردم نمی‌کرد، تا پوشیده نماند و کسی انکار نکند، و چرا در سفر بایستی کردو بر پالان شتر، چنانکه کسی دزدیده کاری کند، «مدینه» کجا بود و مسجد و منبر کجا، و چون اینکار نزد شیعیان با نبوت برابر است پنهان و بی‌قباله و گواه نبایست کرد، تا یکی گوید نشنیدم و یکی گوید حاضر نبودم، بایستی تصریح نمودن و توضیح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنانکه گفته‌اند «انه محمد رسول الله» و «ما محمد الا رسول الله» و با داود «انا جعلناك خليفة» و یا هارون «اخلفنی فی قومی» و چون واقعه غدیر که در شأن علی روایت می‌کنند بر این وجه نیست ظاهر شد، که قول شیعه باطل است و شیخ عبدالجلیل رازی در جواب فرموده.

که آن ناصبی بایستی، (آنگاه عبارت او را تا این جزء اگر نام علی بتصریح نباشد نقصانی پیدا نمی‌آید: نقل کرده است). و نیز محقق اردبیلی در «حدیقة الشیعه» گفته:

(صفحه ۷۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ هجری قمری)
 (صفحه ۸۶ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ هجری قمری)
 (و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵ هجری قمری)
 یکی از معاندین اهل سنت انکار آمدن ذوالفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضیان آن است دروغی بر علی ببندند، تا فضیلت او را زیادت کنند، و یکی از شیعیان متوجه جواب شده و گفته آمدن ذوالفقار از آسمان در اخبار صحیحه واقع شده، و این راعجب نباید داشت که از آسمان تیغ آید، زیرا که بهتر از تیغ از آسمان چیزها

آورده‌اند، مثل قرآن و مرغ‌بريان و ميوه بهشت و طعام جنت، تيغ را همان حکم است و تو ميدانی که حامل آن تيغ علی بود نه غير او، و شيخ عبدالجليل رازی در جواب گفته:

که دروغ‌زن طائفة باشند (آنگاه عبارت او را تا اين مورد يا دست از آن بپايد داشت، يا انکار اين نپايد کرد، نقل کرده است).

۲- علامه مجلسی در «بحارالانوار» مجلد «السماء والعالم» در باب والممدوح من البلدان والمذموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امين‌الضرب) بعد از نقل چهار حديث از «مجالس المؤمنين» قاضي شوشتری گفته:

و اقول روى الشيخ الاجل عبدالجليل رازى فى كتاب النقض باسناده عن النبى (ص) قال:

لما عرج بى الى السماء مررت بارض بيضاء كافورية، شممت بها رائحة طيبة، فقلت يا جبرئيل ما هذه البقعة؟ قال يقال لها آبة عرضت عليها رسالتك و ولايتك فقبلت، و ان الله يخلق منها رجالا يتولونك و يتولون ذريتك، فبارك الله فيها و على اهلها.

۳- تاج العلماء المتبحرين و فخر الفقهاء المتأخرين شيخ محمد حسن صاحب «جواهر الكلام» در جلد «صلاة» در اواخر بيانات خود تحت عنوان المستحب الخامس «التعقيب» گفته:

بل يشهد له فى الجملة ما عن الشيخ عبدالجليل القزوينى مرفوعا فى كتاب «بعض مثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلى الظهر يوما فرأى جبرئيل (ع)، فقال الله اكبر، فاخبره جبرئيل برجوع جعفر (ع) من ارض الحبشة فكبر ثانيا فجاءت البشارة بولادة الحسين (ع)، فكبر ثالثا.

۴- ملا حشرى در روضه الاطهار در اوائل باب چهارم گفته:

صفحه ۲۸ = ورق ۱۴.

و محقق است که زبيده خاتون شيعه فطريه فداييه بود، چنانکه شيخ اجل عبدالجليل رازی در کتاب نقض آورده، که چون هارون-

الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل‌بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را بدو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده‌شدی، و او را بزبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی و فاطمه در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ماندمننا، یعنی بودیم و بدان حمد و شکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پیشمانی نداریم.

۵- واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ‌طهرانی است که در کتاب (جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال مولانا عبدالعظیم) از شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده بعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

ناگفته نماند اگرچه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق- الذکر می‌رساند که ایشان بلا واسطه از کتاب «نقض» مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده‌اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله بنظر ارباب تدبر می‌رسد که اکثر ایشان خود کتاب «النقض» را ندیده‌اند بلکه بنقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از «نقض» نقل نموده، و بشیخ عبدالجلیل نسبت داده‌اند.

تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط بسائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمة الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

افندی در «ریاض‌العلماء» فی باب العین المهملة گفته:

الشیخ الواعظ نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن الفضل القزویتی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

« بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض ». كتاب « البراهين في امامة امير المؤمنين عليه السلام » كتاب « السؤالات والجوابات سبع مجلدات » كتاب « مفتاح التذكير ».

كتاب « تنزيه عائشة » قاله الشيخ منتجب الدين في « الفهرس » و اقول: قد يظهر من بعض المواضع نسبة على نحو آخر، فاني قد رأيت على ظهر كتاب المثالب المشار اليه في وصفه هكذا: الفه الصدر الامام نصير الدين ركن الاسلام العلماء ملك الوعاظ الجليل بن الحسين بن ابي الفضل القرويني. ثم قد كان هذا الشيخ واعظا ايضا كما يظهر من كتاب « نقض الفضائح » له

ثم اعلم ان له رسالة مختصرة في « جواب الملاحدة » و شبههم قد الفها قبل تأليف كتاب المثالب بسنة كما يظهر من كتابه المثالب. و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيها عن الزناء لا عن المعاصي لان عند الشيعة هي مبراة عن الزناء البتة، و كذلك جميع ازواجه عليه السلام وازواج سائر الانبياء ايضا، و اخبارهم ناطقة بذلك، و العجب ان العامة المتعصبين لها القائلين بانها ام المؤمنين يعتقدون ان الخاصة ينسبون اليها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا في بعض تفاسيرهم قصة زناءها، و الخاصة قد انكروا ذلك غاية الانكار.

نعم هم ينسبونها بالفكر و النفاق و امثال ذلك، و لعل كتاب « بعض مثالب النواصب » هذا هو بعينه ما سيجي بعنوان كتاب « نقض » مجموعة من العامة من المعاصرين له في رد مذهب الشيعة و كان تاريخ بعض الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة.

و اعلم ان مؤلف اصل كتاب « بعض فضائح الروافض » لم يظهر من مطاوي ذلك الكتاب بل اخفى اسمه و حاله، و مذهبه عمدا، و لكن قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شهاب الدين التوارخي الرازي من بني مشاط و هم كانوا من علماء الشافعية و مشاط

الملعون هذا ابوالفضائل مشاط الذى الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا فى اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه. ثم اعلم ان الشيخ عبدالجليل نفسه قد نسب فى كتاب «المثالب» الى نفسه كتاب «مفتاح الراحات فى فنون الحكايات» و هو عمل فى فنون الحكايات و هو عمل فى هذا الكتاب بالتقية مما شاة مع العامة لوجوه أن صح.

وقال القاضى نورالله فى مجالس المؤمنين ما معناه:
 الشيخ الاجل عبدالجليل القزوينى الرازى صاحب كتاب «نقض الفضائح» و قد كان بالفارسية و كان من اذكياء العلماء الاعلام و من اتقياء المشايخ الكرام، و كان فى عصره مشهورا بعلو الفطرة و جودة الطبع و ممتازا من بين اقرانه، و قد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الرى و نواصب تلك الناحية مجموعة فى رد مذهب الشيعة، و قد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالرى و تلك النواحي بالاتفاق على ان الاولى و الاحق بالتصدى لدفع ذلك و نقضه هو الشيخ عبدالجليل هذا، و قد وفقه الله لتأليف كتاب شريف فى نقض تلك المجموعة، و جعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام

ثم ذكر قدس سره عبارة اول كتابه و خطبته فلاحظ، ثم اورد بعض الفوائد واللطائف من كتبه هذا فى ترجمته و شطرا آخر منها اورد متفرقا فى مطاوى كتاب مجالس المؤمنين المذكور، و قال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا و قال: النسخ التى وصلت الى كانت ايضا سقيمة فى الغاية، لكنى قد صححتها بقدر الامكان والطاقة بعد التفكير والسعى والتأمل التام، حتى اوردت فيها بعضها بلفظه و بعضها بالمعنى، و يظهر من بعض حكاياته فى مجلس وعظه ان فى شهر سنة خمسين و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان يعظ الناس يوم الجمعة فى مدرسه الكبير، و نحن نقلنا تلك الفوائد فى كتاب «وثيقة النجاة» فى القسم الثالث فى الاماميات.

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة كثير الفوائد و الان عندنا نسخة عتيقة منه و رأيت عدة نسخ، منها. نسخة اخرى عتيقه عند المولى ذوالفقار.

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين و خمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقروين.

و نيز افندي در «رياض العلماء» در باب العين المهمله گفته:
 الشيخ المحقق رشيد الدين ابو سعيد عبدالجليل بن ابي الفتح بن مسعود بن عيسى المتكلم الرازي استاد علماء العراق في الاصولين.
 مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها

«نقض التصفح» لابي الحسين البصري

«الفصول في الاصول على مذهب آل الرسول»

«جوابات على بن ابي القاسم الاسترآبادي المعروف ببلقوران»

«جوابات الشيخ مسعود الصوابي»

«مسئلة في المعجز»

«مسلة في الامامة»

«مسئلة في المعدوم»

«مسئلة في الاعتقاد»

«مسئلة في نفى الرؤية»

شاهدته و قرأت بعضها عليه، قاله الشيخ منتجب الدين.

و اقول، قد مر في ترجمة الشيخ الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابي اللجيم بن اميرة المصدرى العجلي، انه استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل الرازي المحقق، والظاهر ان المراد به هو هذا الشيخ.

ثم أنه سيحيى في ترجمة الشيخ العالم ابن سعيد عبدالجليل بن عيسى بن عبدالوهاب الرازي احتمال اتحاده مع هذا الشيخ، بل الظاهر عندى اتحادهما مع الشيخ نصير الدين بن ابي الحسين بن الفضل

القزوينی السابق ایضا کما لا یخفى فلاحظ.
و نیز گفته :

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب واعظ،
قاله الشیخ منتجب‌الدین فی الفهرس
اقول فلا تظن اتحادہ مع سابقه، و ان کان سابقه ایضا واعظا
فتأمل.

نعم لا یبعد ان یکون هذا بعینه هو عبدالجلیل الذی کان صاحب
کتاب «نقض الفضایح» الذی قد ذکره القاضی نورالله فی المجالس.
آنگاه بعد از ذکر دو نفر دیگر بنام عبدالجلیل از علمای معاصر
و قریب بزمان خود گفته (و آندو نفر بهیچوجه مورد احتیاج ما در
این رساله نیستند).

و نیز بعد از ذکر دو نفر بنام عبدالجلیل از معاصرین خودشان
گفته:

الشیخ العالم رشید الدین ابو سعید عبدالجلیل بن عیسی بن
عبدالوهاب الرازی، متکلم، فقیه، متبحر، استاد الائمة فی عصره، و له
مقامات و مناظرات مع المخالفین مشهورة، و له تصانیف اصولیة، قاله
الشیخ منتجب‌الدین فی «الفهرس».

و قال الشیخ المعاصر فی «امل الامل» بعد نقل الکلام المذكور:
و هذا الشیخ الجلیل من مشایخ ابن شهر آشوب یروی عن ابی علی
الطوسی، و قد ذکره فی «معالم العلماء» فقال شیخی الرشید عبدالجلیل
بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی له مراتب الافعال «نقض کتاب
التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه انتهى.

و قد اورده ابن شهر آشوب فی باب الالقاب من «المعالم» بناء
على ان الرشید من القابه المشهورة.

ثم قد تقدم «نقض کتاب التصفح» لابی الحسین فی مؤلفات
عبدالجلیل بن ابی الفتح، و لا منافاة فی کون کل منهما صنف له نقضا،
اذ لا یخفى علی مثل ابن شهر آشوب مؤلفات شیخه و لا علی مثل

منتجب‌الدين ذلك، و يقرب اتحاد الرجلين بان (ظ ان) يكون نسب هنا الى جده و هناك الى ابيه، و حينئذ منتجب‌الدين له مرتين، لا وجه له مع عدم وجود فاصلة هناك اصلاً، و يقرب ما قلناه اتحاد الكنيتين والنسبتين والكلتائين و غير ذلك انتهى ما في امل الامل.

اقول قد صرح اين شهر آشوب المذكور في كتاب «المناقب» ايضا بانه من مشايخه، و قال انه يروى عن الشيخ ابي الوفاء عبدالجبار بن على المقرئ الرازى ايضا.

ثم اقول والحق عندي ايضا اتحادهما، و من العجب ان ابن شهر- آشوب اورد هذا الشيخ في باب الالقاب من «معالم العلماء» مع تصريحه فيه باسمه كما مر، و لقبه قدس سره هو الرشيد.

و اعلم انه يروى عن هذا الشيخ ايضا كما سيجىء في باب الميم السيد الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد بن الحسينى الكيسكى.

ثم اقول ان هذا الشيخ القزوينى السابق بل مع الشيخ عبدالجليل القزوينى الرازى الذى ينقل عن كتابه السيد القاضى نورالله التستري كثيرا في «مجالس المؤمنين» فلاحظ كما مر آنفا.

۲- علامه فقيده ميرزا محمد خان قزوينى، در نامه جواييه خود كه بشخص دانش پرور جناب آقاى على اصغر حكمت فرستاده است در باره كتاب حاضر و مؤلف آن چنين اظهار عقیده کرده است.

پاریس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷

دوست عزيز معظم محترم

مرقومه شريفه مورخه ۲۶ آذر چندی قبل زيارت گرديد، از مرده سلامتى مزاج مبارك و مخصوصاً از سکون خاطر و فراغت بال و آرامى احوال كه از وجنات رقيه كريمة مستفاد مى شد فوق العاده خوشوقت شدم، و البته از شخص باهوش دانای حكيمى مانند حضرت مستطابعالى جز همين رويه مرضيه چيز ديگرى متوقع نبود، و از تجديد اشتغال باتمام مقاله راجع بتاريخ و اصول عقايد شيعه كه در

سوابق ایام در اوقات اقامت در پاریس شروع بدان فرموده بودید حضرت مستطاب‌عالی را از صمیم قلب تهنیت گفته، توفیق اتمام این عمل خیر را برای آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مرده سلامتی وجود مبارک چیزی که در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شغف نمود خبر خیریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله منشوده چندین ساله این حقیر یعنی کتاب مستطاب جلیل‌القدر عظیم‌الشان نادرالوجود اعز از کبریت احمر «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» تألیف شیخ جلیل‌عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی، در شیراز در کتابخانه آقای محمد حسین شعاع حفظ‌الله من شر کل همج رعاع و متعنا الله بطول بقاء وجوده النفاع، که از قرار تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس کتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدماء را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف باعقاب و اخلاف منتقل می‌گردد و از تلف شدن بالکلی نجات می‌یابد زیاد کند، و عمر و سعادت و مکنت این گونه افراد خیر نیک‌خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را باقصری درجات ممکنه امتداد دهد، بمنه وجوده.

کتاب مزبور یعنی «بعض مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض» که از این ببعدها للاختصار در طی این عریضه همیشه از آن کتاب «نقض الفضائح» تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهمه شیعه است که اینجانب سالهای دراز است از وجود آن در سوابق ایام الی قرن یازدهم هجری بتوسط قاضی نورالله شوشتری صاحب «مجالس المؤمنین» و میرزا عبدالله اصفهانی معروف بافندی صاحب «ریاض‌العلماء» باخبر بودم صاحب «مجالس المؤمنین» فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت از کتاب «نقض الفضائح» نقل

کرده است و تا آنجا که این جانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده، گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه یکی دو صفحه، و گاه یکی دو سه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از کتاب خود مشروحاً مفصلاً با نقل مبلغ عظیمی از متن خود کتاب «نقض الفضائح» ذکر کرده است، و اینجانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی یعنی راجع بمناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت که هر دو فرقه از اهالی خاک پاک ایران و عموماً از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده‌اند، یعنی از همان نقاط و بلادی که امروزه (اقلاً از حیث دین و مذهب) همه باهم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه با هم ضد و نقیض و بخون یکدیگر تشنه بوده‌اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب «نقض الفضائح» عبدالجلیل قزوینی و «نهج الحق» علامه حلّی و «ابطال الباطل» فضل‌الله بن روزبهان خنجی شیرازی و «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری و «مجالس المؤمنین» همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها بایکدیگر بعمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد و لا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب «نقض الفضائح» چنانکه عرض شده مدت‌های متمادی است که از دل و جان از عشاق دل‌باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می‌پرسیدم و جو یا می‌شدم و در جمیع فهارس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص می‌کردم مطلقاً و اصلاً بوجه من‌الوجه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمی‌یافتم، و دائماً با خود می‌گفتم.

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

و سپس در چند سال قبل که بفرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب‌عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر ابوالفتوح رازی شدم، چون می‌دانستم که مؤلف کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیہ با ابوالفتوح رازی معاصر و بظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است مجدداً با احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابوالفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب «مجالس المؤمنین» از «نقض الفضائح» نقل کرده از اول تا به آخر بدقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر بمندرجات این کتاب دلکش آشناشدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شبچراغ در کتابخانه از کتابخانه‌های دنیا افر وخته ترمیشد، ولی باز کمافی السابق هر چه بیشتر جست‌وجو می‌یافتم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلك کله با احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلك نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمة الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلاً محض استحضار خاطر مبارک باحتیاط اینکه شاید فعلاً در شیراز بتفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عیناً تکرار می‌کنم و هی هذا:

(۳) مابین علمای شیعه عده بوده‌اند موسوم باین اسم و نسبت، یعنی عبدالجلیل رازی، ولی مقصود بذکر در اینجا در کلام «صاحب مجالس المؤمنین» بدون شك نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است که صاحب «مجالس المؤمنین» بسیار مکرر در تصانیف کتاب خود از آن نقل کرده است و غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبدالجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی «مجالس المؤمنین» مشروحاً ذکر کرده است، و از آنجا

برمی‌آید که عبدالجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنا بر این بکلی معاصر با ابو‌الفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبدالجلیل قزوینی بعلاوه مجالس المؤمنین در «فهرست» منتجب‌الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ «بحار الانوار» صفحه ۹ و «امل الامل» شیخ حر عملی مطبوع در آخر «منهج المقال» صفحه ۳۷۹ و «روضات الجنات» صفحه ۳۵۰ - ۳۵۱ نیز مسطور است، و در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی
 يعرف بالنصیر واعظ اصولی، له کلام عذب الوعظ ومصنفات فی الاصول
 توطن الری و کان من الشیعة (انتهی).

و مخفی نماناد که کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیه چنانکه صریح «روضات الجنات» است صفحه ۱۴۴ بزبان فارسی بوده، و از فقراتی که صاحب «مجالس المؤمنین» در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم می‌شود که بفارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر موضوع اصلی آن که رد بر کتابی بوده موسوم به «بعض فضائح الروافض» تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب «ریاض العلماء» میرزا عبدالله اصفهانی معروف بافندی یعنی تا اوائل قرن دوازدهم هجری موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب‌عالی در رقیمة کریمه اشاره فرموده‌اید که اطلاع حضرت مستطاب عالی بطور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در «روضات الجنات» یکی از تصادفات عجیب بوده و آنرا از راه لطف

حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده‌اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیرۀ این حاشیه که روی آنها با مرکب سرخ خط کشیده‌ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب‌عالی بوده، زیرا که مثل این می‌ماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب‌عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه مقدمه ابوالفتوح خبری داشته باشید، و بعبارة آخری چون ترتیب این مقدمه «تفسیر» ابوالفتوح رازی بخواهش و نقضای حضرت مستطاب‌عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن رادریکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات داده‌ام خداوند بلطف و عنایت خود اولا حضرت مستطاب‌عالی را موفق با کتشاف چنین کتابی محض بطور صدفه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است.

و ثانیاً حضرت مستطاب‌عالی را ملهم نموده است که این مسئله را باینجانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آیا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری می‌تواند باشد...؟ بدون هیچ‌شک و شبهه این تصادف فوق‌العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدت‌ها غرق دریای بهت و حیرت می‌نماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب‌عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقتطاف ثمرات این «جنات عدن تجری من تحتها الانهار» مستفید و مستفیض می‌گردید تهنیت می‌گویم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض می‌کنم.

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم

و للعاشق المسكين ما يتجرع

این را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمه الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی ملنفت شدم که این کتاب «نقض الفضائح» تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب «کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار» که «کشف الظنون» مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم بسید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکنه چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶).

«نقض الفضائح» للشيخ الجليل الواعظ نثر (ظ نصیر) الدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل القزوینی الرازی و قد سماه منتجب‌الدین «بمثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض»
نقض فیہ هفوات بعض شیاطین الری با حسن نقض، و رد کلامه باتم رد، و عباراته انیقة شریفة، و مقالاته لطیفة نظیفة...

اوله، هر جواهر محامد که غواصان دریای دین بصحت دلیل از قعر بحر دل بساحل زبان از لائنائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی...

پس چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عیناً مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب مرقوم داشته‌اید بدست می‌دهد واضح می‌شود که این کتاب را خود او شخصاً معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متقدمین نقل کرده بوده، پس معلوم می‌شود که نسخه از این کتاب‌الی حدود سنه ۱۲۸۰ کمابیش در هندوستان وجود داشته، و شاید هم اصلاً این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان بایران رسیده، و ایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده‌اند.

حضرت مستطاب‌عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهوی و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن بحد و فور ذکر شده بطبع رسد. حقیر عرض می‌کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر بفرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای بطبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچوقت این خیال از حیز قوه بفعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنانکه عرض کردم در هیچ‌یک از کتابخانه‌های دنیا که فهرس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقاً و اصلاً نیست، و این نسخه آقای محمدحسین شعاع یا بکلی منحصر بفرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها بایران آورده شده، یا دومین نسخه‌ایست که از آن کتاب ظاهراً در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلاً بکلی کنار گذارد، و فقط درصدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی‌الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویض وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را بعهدۀ بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم بخوبی آگاه باشند واگذارند، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع بانحاء دیگر که همیشه نسخ

منحصر بفرد در معرض آنند بکلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت، خواهی می‌فرماید:

که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد
زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیرالابتهاج آن دوست عزیز
محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

مطالب مربوط به بیانات افندی

۱- اینکه فرموده:

و لا یخفی ان مراده بتتزیه عائشة تتزیهاعن الزناء لاعن المعاصی.
صحیح است، و خود مصنف نیز در کتاب «نقض» باین مطلب
تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲ - ۸۴ و ۳۱۴) و در
همین مقدمه نیز باین مطلب فی الجملة اشارتی شد

۲- اینکه فرموده:

و لعل کتاب «بعض مثالب النواصب» هذا هو بعینه ما سیجی
بعنوان کتاب «نقض» مجموعة من العامة من المعاصرين له فی ردمذهب
الشیعة.

مراد از ما سیجیء تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی
ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب بدلائل روشن محقق شد
که مراد از «نقض» و «بعض مثالب النواصب» يك کتاب است (رجوع
شود به همین مقدمه)

پس اشاره باین مطلب بطور تردد و احتمال که مفهوم از «لعل»
است بی مورد است.

۳- اینکه فرموده:

و كان تاریخ بعض الحکایات فی سنة خمسين و خمس مائة
و همچنین قول دیگر او
و يظهر من بعض حکایاته فی مجلس وعظ انه فی شهر سنة خمسين

و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان في مدرسه الكبير، و كان يعظ الناس يوم الجمعة اشاره بكلامی از مصنف است (رجوع شود بنقض صفحه ۱۰۲ و همچنين همين مقدمه)

و قاضی شوشتري نیز عبارت کتاب نقض راضمن لطائف مستخرجه از آن در «مجالس المؤمنین» (مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته: در شهر (سنه) خمسين خمسمائة مرا روز آدینه بمدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴- اینکه فرموده:

و مشاط هذا ابوالفضائل مشاط الذي الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا في اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته:

و اگر در این دعاوی تقیه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را «زلة الانبياء» خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب «تنزيه الانبياء» که سيد علم الهدی مرتضى رضی الله عنه کرده است.

۵- اینکه فرموده:

ثم أورد بعض الفوائد واللطائف من كتابه هذا في ترجمته، و شطرا آخر منها، آورده متفرقا في كتاب مجالس المؤمنین المذكور (الی قوله، و بعضها بالمعنى).

اشاره بمواردیست که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتري مفصلا شرح داده شد، لیکن تنمیما للفائدة در اینجا به بیان واضحتری مطلب را تقریر می کنیم و آن اینکه:

«مجالس المؤمنین» بتبع و تقلید کتاب «نقض» تألیف شده است. توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در «مجالس المؤمنین» آن

است که قاضی در مقدمه آن عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.
و بذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید انام، و حکمای اسلام، و عظمای ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت‌مدار، و امرای عظام، و شعرای فصیح‌الکلام، اهتمام نمود.

پس چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع بحث در کتاب «مجالس» مذکور تراجم احوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه مندرجه در عبارت سابق‌الذکر هستند، و علاوه می‌شود بر این منظور مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف «النقض» تألیف شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی را تشکیل می‌دهد، چنانکه در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود بصفحه ۲۷۰ در همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتری بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابراین قاضی مزبور استفاده شایانی از این کتاب نموده است، عبارت واضحتر قاضی نورالله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب «نقض» در روش تألیف، و اسلوب نظم، و ترتیب «مجالس المؤمنین» نیز تقلید و تبعیت بشیخ عبدالجلیل و کتاب «نقض» او نموده است، و کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد تدبیر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمی‌ماند، حتی از کلمه ابتدای کتاب در «مجالس» باقطع نظر از تصریحات سابق‌الذکر بطور وضوح برمی‌آید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت بتألیف کتاب «نقض» شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتتح «مجالس» نسبت باهدای کتاب خود بساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).
 بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض موطن
 حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن
 را «بمجالس المؤمنین» موسوم نمود، و جهت اعتلای قدر و مزید
 اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام
 نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده
 ولایت خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدی صلی‌الله علیه و علی
 آبائه المبشرین بخروجه و ظهوره، و ملا المشارق والمغرب من نور
 عدله و تجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبدالجلیل در نقض نسبت باین مطالب این
 است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن
 الحسن العسکری علیه و علی آبائه السلام باشد، که وجود عالم را
 حوالت ببقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و لقای او و آیه
 «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» و خبر «لولم یبق
 من الدنیا» بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین‌الله الدین
 والاسلام بخروجه و ظهوره و ملا المشارق والمغرب من نوره.

بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی مأخوذ
 از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطلب از
 کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در
 سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل «احقاق الحق» و «مصائب النواصب»
 قلیلاً واقع شده است، فراجع ان شئت.

لیکن پوشیده نماناد که قاضی رضوان‌الله‌علیه حق شیخ عبدالجلیل
 را چنانکه شاید و باید ادا کرده است، و با استفاده خود از این کتاب
 وی صریحاً اعتراف کرده، و بحق سبقت او و نفاست تحقیقات وی
 مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب شریف و اثر
 تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار گرانبها، و تحقیقات

و تراجم احوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراداً در تضاعیف آن کتاب پر قیمت و عظیم‌الشأن و دیعه گذارده است، احیاناً تبعیت و تقلیدی بشیخ عظیم‌الشأن دیگری مثل شیخ عبدالجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب «نقض» او نموده باشد دلیل بر حط قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلالت او خواهد بود، فجزاهما الله عن الاسلام و اهله خیراً. این از جمله مطالبی بود که در اواخر مطالب مربوط به بیانات قاضی بذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶- اینکه فرموده:

و نحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب «وثيقة النجاه» في القسم الثالث في الاماميات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام «وثيقة النجاه» داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه بمبحث امامت فوایدی از «نقض» نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارت.

۷- اینکه فرموده:

کتابه المذكور کتاب لطیف فی الامامة کثیر الفوائد. اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر بنفاست این اثر شریف، و در سابق بتسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸- اینکه فرموده:

و الان عندنا نسخة اخرى عتیقة عند المولى ذوالفقار. تصریح است باینکه صاحب «ریاض» نسخه‌هائی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولی ذوالفقار سراغ داشته است، و معلوم می‌شود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است،

پس اگر این نسخه‌ها در دست می‌بود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح می‌شد، لیکن متأسفانه بغیر از چند نسخه مغلوط ناقص و دست‌خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر می‌شود ان‌شاء الله تعالی.

۹- اینکه فرموده:

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين وخمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقزوین.

کلام درستی است بخلاف کلمه «بقزوین» زیرا بطور حتم این کتاب در «ری» نوشته شده است و مصنف و سید شرف‌الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده‌اند بلی سید شرف‌الدین مذکور بسال ۵۵۹ مسافرتی «بقزوین» نموده است چنانکه رافعی در «تدوین» تصریح کرده است باین عبارت.

ورد قزوین سنة تسع و خمسين و خمس مائة.

و شواهد این مقدمه برای کسی که کتاب «نقض» را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا بترجمه سید شرف‌الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت بکتاب «نقض» رجوع کند (صفحه ۵۰۹).

استدراك

نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از «طرائف» سید ابن طاوس نقلاً عن المطرزی صاحب «شرح المقامات» نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطلع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان‌الله علیه همان حدیث را بعینه از «ایضاح» مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا بنقل عبارت او میپردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب «عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» (علیهم السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو بسال ۱۳۰۱ هجری قمری)

اما مدح و ثناء ابوالفتح ناصر بن عبدالسید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متتبع «ایضاح» شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را بامام اجل علامه وصف می‌نماید، و گاهی بمولای الصدر السعید الشهید صدرالصدور، و گاهی بصدر الائمة و اخطب خطباء خوارزم ملقب می‌نماید، و گاهی مولای الصدر العلامة، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق می‌کند، و جابجا استناد و استدلال و احتجاج بروایات و امارات او می‌نماید، در «ایضاح» گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱).

و نیز در «ایضاح» گفته حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم

موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرنی السید الامام المرتضی ابوالفضل الحسینی فی کتابه الی من مدینه الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید ابوالحسن علی بن ابی طالب الحسینی الشیبانی بقرائتی علیه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنانکه در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰- اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعبدالجلیل (عبدالجلیل بن ابی الفتح و عبدالجلیل بن عیسی) فرموده:

بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشیخ نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق ایضا، کمالا یخفی فلاحظ. از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای اهل نظر بگذارد، و اگر باین کلام کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم اقول ان هذا الشیخ یحتمل اتحادہ مع الشیخ الواعظ نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق، بل مع الشیخ عبدالجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید قاضی نورالله التستری کثیرا فی مجالس المؤمنین، فلاحظ کما مر آنفا. و وجه شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم باتحاد دو نفر حکم بتعدد یک نفر نیز (نظر باطلاق دو عنوان بروی) نموده است، زیرا نصیرالدین عبدالجلیل واعظ همان است که عبدالجلیل قزوینی رازی نیز بر او اطلاق می‌شود، و قاضی شوشتری نیز از کتاب او بسیار نقل می‌کند، در هر صورت معلوم میشود که مجلدات «ریاض العلماء» چنانکه شاید و باید تنقیح نشده است، گویا عبارت «فلاحظ» در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر باین مطلب است فتفطن.

مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی

۱- اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت کتاب «نقض الفضائح» نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب «نقض» چهل مورد است (چنانچه قبلاً ذکر شد).

۲- اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتیکه در سابق روشن شد که «نقض» نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل)

۳- اینکه فرموده:

نادرالوجود اعزاز کبریت احمر.

درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت

(صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱).

۴- اینکه فرموده (نقلاً از جناب آقای حکمت) که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵- اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی...

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد و لا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، الی آخر العبارة.

اشارت بجامعیت کتابست که در سابق مبسوطاً ذکر شد.

۶- اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است.

چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی دارد لازم می‌دانم این مطلب را بطریق بسط در اینجا شرح دهم تا امر چنانکه شاید و باید روشن شود.

اهمیت تاریخی کتاب نقض

تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه ایست و آن اینست:

اهمیت شهرری در قدیم الایام

پرواضح است که شهرری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، و از امهات بلاد عالم بشمار می رفته است.

یاقوت در «معجم البلدان» در حق آن گفته:
و هی مدینة مشهورة من امهات البلاد و اعلان المدن
و نیز گفته:

و قد حکى الاصطخرى انها كانت اكبر من اصبهان لانه قال: و
لیس بانجبال بعد الری اکبر من اصبهان، ثم قال: والری مدینة لیس
بعد بغداد فی المشرق اعمر منها، و ان كانت نيسابور اكبر عرصة منها،
و اما استنبك البناء والیسار والخصب والعمارة فهی اعمر، و هی مدینة
مقدارها فرسخ و نصف فی مثله...

و للری قرى كبار، كل واحدة اكبر من مدینة
و نیز گفته:

حكى ابن القبه عن بعض العلماء، قال فی التوراة مكتوب: الری
باب من ابواب الارض، و اليها متجر الخلق، و قال الاصمعی: الری

عروس الدنيا و اليه متجر الناس و هو احد بلدان الارض.
 زکریا بن محمد قزوینی در «آثار البلاد» تحت عنوان (بلاد
 الاقليم الرابع): گفته:

الری مدینة مشهورة من امهات البلاد، و اعلام المدن، كثيرة
 الخيرات، و افرة الغلات و الثمرات، قديم البناء، قال الكلبي بناها
 شيخ بعد كيومرث (الى آخر ما قال).
 حمدالله مستوفی در «نزهة القلوب» گفته (صفحه ۵۲ چاپ
 لندن).

ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و بجهت قدمت آن
 شیخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهری را شبت بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ
 پیشدادی عمارت آن افزود، و شهری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر
 بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین
 المهدي بالله محمد بن ابو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و
 شهر عظیم شد، چنانکه گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفتصد
 و پنجاه مناره در آن بود، دور با روش دوازده هزار گام است، طالع
 عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد،
 زیادت از صد هزار آدمی بقتل آمدند، و خرابی تمام بحال اهل شهر
 راه یافت، و در فتنه مغول بکلی خراب شد، و در عهد غازان خان ملك
 فخرالدین رئی بحکم برلیغ‌درو اندک عمارتی افزود، و جمعی راسا کن
 گردانید.

امین احمد رازی در «هفت اقلیم» ضمن بیانات خود تحت عنوان
 «ری» چنین گفته:

در زمان المهدي بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود،
 مدارس و خوانق شش هزار و چهارصد، حمام سیصد و شصت، مساجد
 چهل و شش هزار و چهارصد، طاحونه هزار و دو بیست، کاروانسرا
 دوازده هزار و هفتصد، مناره پاترده هزار و سی و پنج، یخچال

چهارصد و پنجاه، عصارخانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن می‌کرده‌اند، و مجموع خانه‌ها هشت‌بار هزارهزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم می‌نشسته‌اند «لا يعلم الغیب الا هو». قزوینی استرآبادی در آخر «بحیره» تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملك الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات‌خانه نهصد و بیست و هشت، یخ‌چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و در هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره، «العهدۃ علی الراوی».

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استرآبادی مبالغه آمیز و افسانه مانند بنظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را بحساب نیارند، زیرا مابقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر درباره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته‌اند (رجوع شود بوقایع سال ۲۲ هجری)

و افاء الله علی المسلمین بالری نحو من فی «المدائن»
و قصه اقدام ابن سعد بطمع ملك ری بر قتل حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع است:

أترك ملك الری والری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی‌نیاز از شرح و بیان است.

نجم‌الدین رازی در مقدمه «مرصاد العباد» گفته:
 در تاریخ شهور سبع عشر و ستمائة لشکر مخذول کفار تترار «خذ
 لهم الله و دمرهم» استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و
 اسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد
 کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده...
 تا آنکه گفته:

قتل ازین بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم
 چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد
 و منشأ این ضعیف است قیاس کرده‌اند، که کما بیش هفتصد هزار
 آدمی بقتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنابر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر بتعدی شافعیان
 محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنانکه
 کلام او عنقریب نقل خواهد شد، و با وجود این عدۀ مقتولین و اسراء
 را هفتصد هزار تخمین می‌کنند، پس اگر این حمله قبل از تفرق
 شیعیان و حنفیان ری واقع می‌شد قطعاً شماره کشته‌شدگان و اسیران
 بیشتر از این می‌شده است.

از تأمل در این بیانات بخوبی می‌توان نتیجه گرفت که شهر ری
 در اوائل اسلام و زمان حمله مغول و مابین این دو تاریخ دارای چه
 اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطناب نمی‌بود بذکر قرائن
 و شواهد بسیار که همه دلالت بر این مطالب دارد می‌پرداختم، لیکن در
 این جا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد می‌گوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی پایتخت دیالمه بوده،
 و قبل از ایشان ابومسلم مروزی مرکز قوای خود قرار داده بوده،
 و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اهمیت زیاد دارد
 بوده است، با وجود این تاریخی برای این شهر فعلا در دست نیست،

در صورتیکه برای بلاد دیگر مانند «بغداد» و «نیشابور» و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته‌اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

سر علم بقای تاریخ برای ری

یکی از قضایای مسلمة تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کهف شیعه بوده، و مخصوصاً از قرن سوم بعد کاملاً مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا بتشید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌پرداخته‌اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستقلى را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که بقلم نگارنده است ذکر شده است، هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط بنقل عبارتی در اینجا اکتفا می‌کنیم و آن اینک:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲/۹۰۱ چاپ لیبزیک)

گفته:

و كان اهل الری اهل سنة و جماعة الی ان تغلب احمد بن الحسين الماذرانی علیها، فاطهر التشیع و اکرم اهله، و قربهم فتقرب الیه الناس بتصنیف الکتب فی ذلك، فصف له عبدالرحمن بن ابی حاتم کتاباً فی فضائل اهل البیت و غیره، و كان ذلك فی ایام المعتمد و تغلبه علیها فی سنة ۲۷۵ و كان قبل ذلك فی خدمة کوتکین بن ساتکین الترکی و تغلب علی الری و اظهر التشیع بها و استمر الی الان و قاضی نورالله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، و عن قریب نقل خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابر این غالب سکنه آن شیعه بوده‌اند از این روی علمای عامه بفکر تألیف و تصنیف تاریخی برای «ری» نیفتاده‌اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

بشیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار می‌رفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی‌مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنانکه ابن‌شهر آشوب در مقدمه «مناقب» بعد از ذکر شمه از مظالم و حق‌یوشیهای ایشان گفته:

و نعمری ان هذا الامر عظیم، و خطب فی الاسلام جسیم، بل هو كما قال الله تعالی «ان هذا لهو الضلال المبین» فصارت الغوغاء یزعقون علی المحدثین والمذکرین فی ذکرهم علیا علیه السلام حتی قال الشاعر:

اذا ما ذکرنا من علی فضیلة
رمینا بزندیق و بغض ابو بکر

و قال الاخر

و ان قلت عینا من علی تغامزوا
علی و قالوا قد سببت معاویة
أفرأیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم
و بقیة علماء الشیعة فی امورهم تأئیهین و علی انفسهم خائفین و فی
الزوايا منحجزین بل حالهم کحال الانبیاء والمرسلین كما حکى الله
تعالی عن الکافرین.

«لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین لئن لم تنته یا نوح
لتکونن من المرجومین. لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا معک من
قریتنا او لتعودن فی ملتنا. و قال الذین کفروا لرسلم لنخرجنکم من
ارضنا او لتعودن فی ملتنا.

الی آخر ما قال.

بعضی از بی‌انصافان عامه عناد و تعصب بی‌مورد را بجائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خود ایشان قناعت نمی‌کردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود می‌کردند و از میان می‌بردند.

ياقوت در معجم البلدان ضمن ترجمهٔ حال صاحب عباد گفته
(۲/ ۳۱۵ چاپ ۲).

و كان صاحب خراسان الملك نوح بن منصور الساماني، قد ارسل
الى صاحب في السر يستدعيه الى حضرته و يرغبه في خدمته و بذل
البذول السنية، فكان في جملة اعتذاره ان قال كيف يحسن لي مفارقة
قوم بهم ارتفع قدرى، و شاع بين الانام ذكرى، ثم كيف لى يحمل
اموالى مع كثيرة ائقالي، و عندى من كتب العلم خاصة ما يحمل على
اربعمائة جمل او اكثر.

قال ابو الحسن البيهقى:

و انا اقول بيت الكتب الذى بالرى على ذلك دليل بعد ما احرقه
السلطان محمود بن سبكتكين فانى طالعت هذا البيت فوجدت فهرست
تلك الكتب عشر مجلدات، فان سلطان محمود لما ورد الى الرى قيل
له ان هذه الكتب الروافض و اهل البدع، فاستخرج منها كلما كان
فى علم الكلام و امر بحرقه.

اين همان کتابخانه است که ياقوت در کتاب ديگر خود «معجم
الادباء» تحت عنوان طالقان نيز از آن اسم مى برد، و نص عبارت او
اين است.

طالقان. بعد الالف لام مفتوحة و قاف و آخره نون بلدتان احداهما

بخراسان...

(الى ان قال)

والاخرى بلدة و كورة بين قزوين و ابهر، و بها عدة قرى يقع
عليها هذا الاسم، و اليها ينسب صاحب بن عباد و ابوه عباد بن العباس
بن عباد ابو الحسن الطالقانى، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب
والبغداد بين فى طبقته...

قال ابو الفضل: و رأيت له في دار كتب ابنه ابي القاسم بن عباد بالرى كتابا في «احكام القرآن» ينصر فيه مذهب الاعتزال استحسنة كل من رأه.

صاحب «مجملة التواريخ» بعد از بيان اوضاع و احوال اواخر دولت ديالمه (آل بويه) گفته (صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴).

تا خدای تعالی سلطان محمد بن سبکتکین را رحمه الله بر ایشان گماشت، و بری آمد با سپاه و روز دوشنبه ناسع جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائه ایشان را جمله قبض کرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، که آن را حد و کرانه نبود، و تفصیل آن در فتح‌نامه نوشتست، که سلطان محمود بخلیفة القادر بالله فرستاد، و بسیار دارها بفرمود زدن، و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند، و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین فرستاد، و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد، و زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن الی آخر ما قال.

ابن اثیر در «کامل» ضمن بیان حوادث سال چهارصد و بیست هجری تحت عنوان «ملك یمین الدولة (محمود بن سبکتکین) الی و بلد الجبل» در طی ذکر کارهایی که سلطان محمود انجام داده گفته است:

و صلب من اصحابه الباطنية خلقا کثیرا، و نفی المعتزلة الی خراسان، و احرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال والنجوم، و اخذ من الكتب ما سوى ذلك مائة حمل.

خواندمیر در روضة الصفا تحت عنوان ذکر حکومت مجدالدولة بن فخرالدوله ابن بویه بعد از ذکر وقایعی که موقع ورود سلطان محمود بری روی داده است گفته (۴/۵۳ نسخه مطبوعه بسال ۱۲۶۶) گویند که در کتب خانه مجدالدوله کتب بسیار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حکما و اهل اعتزال بموجب فرمان سوخته گشت، و باقی را بخراسان بردند.

خواندمیر در دستورالوزراء در اواخر ترجمهٔ حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مدت هژده سال بامر خطیر وزارت قیام نمود، و آن مقدار از نفایس کتب که او جمع کرد هرگز هیچ وزیر بلکه صاحب تاج و سریر جمع نکرده بود، چنانکه در سفری از اسفار چهارصد شتر بار بردار کتب او را می کشیدند «والعهده علی الراوی».

و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام، زیرا این امر نظائر بسیار دارد، از آن جمله سوزاندن کتابخانهٔ شیخ الطائفة ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی رضوان الله علیه است.

ابن کثیر در «البدایة والنهاية» ضمن ذکر حوادث سال چهارصد و شصت گفته (۹۷/۱۲).

و فیها توفی من الاعیان ابوجعفر محمد بن الحسن فقیه الشیعة و دفن فی مشهد علی، و کان مجاورا به من حین احرقت داره بالکرخ و کتبه، سنة ثمان و اربعین، الی محرم هذه السنة فتوفی و دفن هناك. و از عبارت سبکی صریحاً برمی آید که این امر مکرر واقع شده، و در مرئی و منظر مردم صورت عمل بخود می گرفته است، و نص عبارت او در ترجمهٔ حال شیخ این است (۵۲/۳).

و قد احرقت کتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هر که طالب تفصیل این قصه باشد بتواریخ و تراجم احوال مفصله مراجعه کند، زیرا مناسب نمی دانم که بیشتر از این باین قضیه جگر سوز و دلخراش اشاره کنم، و این هم بطریق استطراد ذکر شد «تلك شقشقة هدرت ثم قرت».

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

برگردیم باصل مقصود

پس بایستی فقط از شیعیان باین امر (تألیف تاریخ ری)

بپردازد، زیرا چنانکه مشروحاً معلوم شد «تاریخ ری» مستلزم ذکر

مفاخر و مآثر شیعه است، و آن نیز مخالف مذاق و عقیده علمای اهل سنت و جماعت بوده است، و بنابر آنچه من تاکنون بعد از فحص و تتبع و استقضای وسیع اطلاع یافته‌ام دو تاریخ برای شهر ری بهمت وسیعی دو نفر عالم بزرگ شیعی نوشته شده است.

اول ایشان عالم جلیل‌القدر عظیم‌الشأن ابوسعید منصور بن الحسین آبی رضوان الله علیه است، که ذیلاً بنقل عبارات علماء در حق او می‌پردازیم.

ثعالبی در تنمة الیتیمه (در تنمة قسم ثالث که در محاسن اهل ری و همدان و اصفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبیل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپی بطهران بسال ۱۳۵۳ بتصحیح دانشمند فقید آقای عباس اقبال آشتیانی).

استاذ ابوسعید منصور بن الحسین الابی هو الذی یقول فیه

الصاحب

قال لابی سعد فتی الابی

انت لانسواع الخنی آبی

الناس من کانون اخلاقهم

و خلقک المعسول من آب

و تقلد الوزارة بالری، و کان یلقب بالوزیر الکبیر ذی المعالی زین الکفاه، و هو الان فی ولایة فضله و سروه، و هناك من شرف النفس و کرم الطبع، و علو الهمة، و عظیم الحشمة، ما الاخبار به سائرة، و الدلائل علیه ظاهرة، ثم هو من اجمع اهل زمانه لمحاسن الاداب، و اغوصهم علی خبايا العلوم، و له من المصنفات کتاب «التاریخ» الذی لم یسبق الی تصنیف مثله، و کتاب «نثر الدر» و له بلاغة بالغة و شعر بارع کقوله علی طریقة اهل الحجاز (آنگاه بنقل قسمتی از اشعار او پرداخته است هر که طالب باشد بکتاب مزبور مراجعه کند).

صاحب مجمل التواریخ تحت عنوان ذکر تواریخ آل بویه و بعضی اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۴۵۴) بعد از ذکر ورود سلطان محمود

بری و انقراض دولت آل بویه گفته (صفحه ۴۰۴ نسخه چاپی) و من این تاریخ از مجموعه بوسعد آبی بیرون آوردم، که شاهنشاه او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردی عظیم فاضل و متبحر اندر علوم بوده است (و دیگر کتب و احوالها).

رافعی در تدوین ضمن ترجمه حال صاحب بن عباد گفته (صفحه ۲۳۳ نسخه اسکندریه)

و ذکره ابو سعد الابی فی کتابه فی اخبار الری فقال قد انقرض بموته (الی آخر کلامه).

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان «آبه» گفته:

و الیها فیما احسب ینسب الوزير ابو سعد منصور بن الحسین الابی ولی اعمالا جلیلة، و صحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجدالدولة رستم بن فخرالدولة بن رکن الدولة بن بویه، و کان ادیبا شاعرا مصنفا و هو مؤلف کتاب «نثر الدر» و «تاریخ الری» و غیر ذلك و اخوه ابو منصور محمد کان من عظماء الکتاب و جلة الوزراء و زر لملک طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بافتح ثم سکون وزاء) گفته:

قال ابو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخه.

الارز قلعة بطبرستان لایوصف فی الارض حصن یشبهها او یقاربها حصانة و امتناعا و انفساحا و اتساعا و بها بساتین و ارحیة دائرة و ماء یزید علی الحاجة ینصب الفضل منه الی اودیة.

و نیز تحت عنوان جناشک (بافتح و الالف والشین المعجمة)

گفته:

قال الوزير ابو سعد الابی:

و هی مستغنیة بشهرتها عن الوصف و هی من القلاع الی یقف الغمام دونها، و تمطر افنیتها، و لا تمطر ذروتها لفوتها شام الغمام، و علوها عن مرتقی السحاب.

و نیز تحت عنوان «الجوسق» گفته:

«والجوسق من قرى الرى، عن الابى أبى سعد منصور الوزير، والجوسق ايضاً قلعة الفرخان بناحيه الرى الى آخر ما قال».
 و نیز تحت عنوان «روذ بار» گفته:
 و قال ابو سعيد الابى فى تاريخه «روذبار قصبة بلاد الديلم».
 و نیز تحت عنوان «المحمدية» گفته:
 و قرأت فى تاريخ ابى سعد الابى ان المهدي لما قدم الرى، بنى بها المسجد الجامع فذكر انه لما اخذ فى حفر الاساس اى الى اساس قديم...

و نیز ياقوت گفته (ليكن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب بن عباد بن العباس بن عباد الوزير ۲/ ۳۰۴).
 «و ذكر الوزير ابو سعد منصور بن الحسين الابى فى تاريخه، من جلالة قدر صاحب، و عظم قدره فى النفوس و حشمته ما لم يذكر بوزير قبله و لابعده مثله، و أنا ذاكر ما ذكر على ما نسهه. قال: توفيت ام كافى الكفاة باصبهان....»

آنگاه ترجمه مبسوطى از آن كتاب نقل کرده است.
 و نیز در معجم الادباء در ترجمه حال ابن العميد (ابى الفتح على بن محمد ۵/ ۳۵۵ چاپ دوم) گفته:
 و قرأت فى تاريخ ذى المعالى زين الكفاة الوزير ابى سعد منصور بن الحسين الابى، قال كان عضدالدولة ينقم على ابى الفتح بن العميد اشياء...

آنگاه كلام مبسوطى ايراد کرده است.
 نیز در معجم الادباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته (جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال ابو سعد الابى فى تاريخه فى شهر ربيع الاخر سنة ۴۰۳ كانت الاخبار تواترت بموت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بانه لم يموت و لكنه نكب و ازيل عن الملك و ذلك الى آخر كلامه (آنگاه بذکر

قضیه مبسوطا نقلا از آن کتاب پرداخته است).

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف بابن الفوطی در کتاب الکاف از «تلخیص الاداب فی مجمع الالقاب» گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه سال ۱۳۵۸).

الکافی ابوالعالی سعد بن احمد بن عبدالعزیز الرازی الادیب ذکره الوزیر ابو سعد الابی فی «تاریخ الری» الذی صنفه و قال کان من بیت ریاسة و انشد له:

و افی قریض ممجد	بادی العلی عین الانام
فرتعت منه فی محاسن	سن البست ثوب التصام
و جلوته عذراء و	ضعة القناع او اللثام
و دعوت لا لقما له	سديه بخیر مستدام

حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاریخ موسوم «بمجمع التواریخ» خود گفته:

تحت عنوان ذکر ابی نصر احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان، و هو الثانی من الملوك السامنیة، ضمن بیان وقایع تاریخی در زمان او گفته:

و ابو سعد آبی در «تاریخ ری» آورده است که احمد بن اسماعیل در سنه ست و تسعین و مائتین بری آمد، و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود، و بعد از آن ابو عبدالله بن مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حکومت کرد، بعد از آن محمد بن علی بن الحسین المرورودی از قبل احمد بن اسماعیل بری آمد، و او را صعلوک می‌گفتند، و او حکومت ری کرد تا زمانی که احمد بن اسماعیل را بکشند، و صعلوک از حکومت ری معزول شد، بعد از آن دیگر بار با حاجبان بیامد، و اتباع بسیار برو جمع شده بود، عرضه داشتی بخلیفه المقندر بالله کرد، و التماس نمود که حکومت ری بوی دهد، و مالی سنگین قبول کرد، و نصر حاجب معاونت او می‌کرد، اگرچه خلیفه راضی نبود، القصه حکومت بستند و چون بری آمد آن

مال که تقبل کرده بود حاصل نمی‌شد، بنیاد ظلم نهاد، و مصادرهٔ خلق می‌کرد، تا مال چند حاصل کرد و بفرستاد، چون یوسف بن ابی الساج بابرادر صعلوک بری آمد، صعلوک بخراسان رفت (و تمام اخبار صعلوک گفته شود ان شاء الله تعالی).

اما کتاب «نثر الدر» این عالم بزرگ که ثعالبی نام آن را نیز ضمن ترجمهٔ وی از تصانیف او شمرده گویا نسخهٔ کامل و تمام آن تا زمان حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون» موجود بوده است، زیرا نص عبارت او در باب النون از کتاب نامبرده این است (۲/۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه سال ۱۳۶۲).

«نثر الدر» فی المحاضرات لابی سعد منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی سنة ۴۲۲ فی سبع مجلدات کلها بخط بلیغة علی عدة ابواب لم یجمع مثله اوله.

بحمدالله نستفتح اقوالنا و اعمالنا...

اختصره من کتابه «نزهة الادب» و رتبه علی اربعة فصول.

الاول فيه خمسة ابواب

الاول یشتمل علی آیات من کتاب الله تعالی متشابهة متشاکلة،

یحتاج الکاتب الیها.

الثانی - یشتمل علی الفاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم (وهی)

موجزة فصیحة.

الثالث - یشتمل علی نکت من کلام علی کرم الله وجهه.

الرابع - یشتمل علی نکت من کلام اولاده رضی الله عنهم.

الخامس - یشتمل علی نکت من کلام سادة بنی هاشم.

والفصل الثانی علی عشرة ابواب من الجد والهزل

والثالث علی ثلاثة عشر بابا.

والرابع علی احد عشر بابا.

از این عبارت بخوبی برمی‌آید که کتاب در دسترس چلبی بوده

است، و حتی تصریح وی در «کشف الظنون» بنام «نزهة الادب»

چنانکه اندکی بعد از این گفته است (صفحه ۳۹۱۹).
 «ترهة الادب» لابی سعید منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی
 سنة الثنین و عشرين و اربعمائة (۴۲۲).

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای
 دیگر از کتبی که بنظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی بنام
 آن نه در ترجمه حال آبی، و نه در فهرس کتب نشده است
 «والله اعلم».

اربلی در کشف الغمة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام
 گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپی).

و قال الابی رحمه الله فی کتابه «نثر الدر».

محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لا صحابه.

ایدخل احدکم یدہ فی کم صاحبہ فیأخذ حاجته من الدنانیر؟
 قال: فلستم اذا باخوان.

و قال لابنه جعفر علیه السلام

ان الله خبا ثلاثة اشياء خبا رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة
 شیئا ففعل رضاه فیه، و خبا سخطه فی معصيته فلا تحقرن من المعصيته
 شیئا، ففعل سخطه فیه، و خبا اولیاءه فی خلفه فلا تحقرن احدا ففعله
 ذلك الولی (الی آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در «الفصول المهمة» در ترجمه حضرت باقر (ع)

گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۰۲).

و روی ابو سعد منصور بن الحسین الابی ان محمد بن علی الباقر

علیه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

یا بنی ان الله خبا ثلاثة اشياء (آنگاه حدیث مذکور را تا آخر

مطابق آنچه از «کشف الغمة» نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسی در مقدمه «بحار» در فصل دوم که در بیان وثوق

بر کتبی است که مأخذ «بحار» بوده است (۱/۱۶ - ۱۷ چاپ کمپانی)

گفته:

والنرسی من اصحاب الاصول روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام، و ذكر النجاشى سنده الى ابن ابى عمير عنه.
الشيخ فى التهذيب وغيره يروى من كتابه، و روى الكلينى ايضا من كتابه فى مواضع منها، فى باب التقبيل عن على بن ابراهيم عن ابن ابى عمير عنه

و منها فى كتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابى عمير عنه.
و كذا كتاب زيد الزراد اخذ عنه اولوا العلم والرشاد، و ذكر النجاشى ايضا سنده الى ابن ابى عمير عنه.

و قال الشيخ فى الفهرست والرجال لهما اصلان، لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد، و كان ابن الوليد يقول هما موضوعان، و قال ابن الغضائرى غلط ابو جعفر فى هذا القول فانى رأيت كتبهما مسموعة من محمد بن ابى عمير (انتهى).

و اقول و ان لم يوثقها ارباب الرجال لكن اخذ اكابر المحدثين من كتابيهما، و اعتمادهم عليهما حتى الصدوق فى «معانى الاخبار» و غيره، و رواية ابن ابى عمير عنهما وعد الشيخ كتابهما لعلها تكفى لجواز الاعتماد عليهما، مع انا اخذنا هما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الابى، وهو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربعة و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذهما و سائر الاصول المذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبرى رحمه الله (الى آخر ما ذكره).
خاتم المحدثين ثقة الاسلام نورى در خاتمه مستدرک در فائده ثابته که در شرح کتبى است که ماخذ «مستدرک» بوده است گفته (۲۹۶/۳).

و كتاب درست و اخواته الى جزء من نوادر على بن اسباط وجدناها مجموعة منقولة كلها من نسخه عتيقة صحيحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الابى، و هو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربع و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذ

الاصول المذكورة من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبري، وهذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي كما صرح به في اول «البحار» و منها انتشرت النسخ و في اول جملة منها و آخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و اين مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شيعه بوده، كه همه آنها بنص اين عبارت و عبارت مجلسي بخط ابى سعد منصور بن الحسين آبي بوده است، و طالب اسامى اصول مذكوره بنسخه مطبوعه آنها يا به «بحار» يا «مستدرک» رجوع شود.

و منتخب‌الدین نام این بزرگوار را در حرف میم چنین یاد کرده است:

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن.

قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري.

باخرزی در «دمية القصر» تحت عنوان القسم الرابع فى شعراء الرى و انجبال و اصفهان و فارس و کرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپی).

الوزير ابوسعد الابي كان انواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأنت به الى آبة، و ناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، و له فى رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، و فى قصائده شعر تسيير بارحاء السرحان، و تقريب التتفل، و كانها نسيم الصباء جلت برىبا القرنفل، و هو فى جاهه بدرجة يهيم بالازراء على من كان فى عصره من الوزراء، انشدنى الاديب سليمان له.

(آنگاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را بپایان رسانیده است). نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه می‌شود، بطور وضوح از این کلام برمی‌آید که این ترجمه حال در زمان حیات ابوسعد مزبور نوشته شده است. و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است.

چنانکه ترجمه مذکور در «تتمة اليتيمه» ثعالبي نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و بهمين جهت تاريخ وفات ندارد. تنبيه بر سه امر در اينجا ضرور است و آن اين است.

۱- آنکه حاجی خلیفه در «کشف الظنون» نسبت به ابوسعید آبی گفته المتوفی سنة اثنتین و عشرين و اربعمائه.

البته درست نیست زیرا مفید نیسابوری بسال چهارصد و سی و دو از ابوسعید مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل می‌کنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمة مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسين النیسابوری ملقب بمفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن.

قرأ على شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي وروى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري كذا في المنتخب و في الاربعين

الثاني والعشرون - اخبرنا الوزير ابوسعيد منصور بن الحسين الابي رحمه الله رحمة واسعة بقرأتى عليه في مسجدى في سنة اثنتين و ثلاثين و اربعمائه قال: حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه رحمه الله املاء يوم الجمعة لتسع خلون من ربيع الآخر سنة ثمان و سبعين، قال: حدثنا ابي، الخ، و هذا السند مما يغتم فيما بين الطرق من جهة العلو، و ربما يستغرب في بادى النظر بان الذى كان يقرأ على ابي جعفر الطوسي كيف يروى عن الصدوق المتقدم عليه بطبقتين؟ و يرفع بان بين التاريخين اربع و خمسون سنة، فلو كان عمر الوزير في تاريخ انتحمل الذى هو قبل وفاة الصدوق بثلاث سنين، عشرون سنة مثلاً، كان عمره في سنة السماع اربع و سبعين و هو عمر متعارف شايع. چنانکه ملاحظه می‌شود صریحاً از عبارت حاضر برمی‌آید که نقل روایت مشارالیهها بسال چهارصد و سی و دو بوده است، پس قدر

مسلم این است که ابوسعید مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم. بلی ثقة الاسلام شیخ آقابزرگ تهرانی مدظله العالی در «الذریعة» تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او بسال ۴۳۲ بوده است فرأجع ان شئت.

۲- باید دانست که این ابو سعد منصور بن الحسین آبی غیر از زین‌الملک ابو سعد آبی، برادر سعد‌الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی بسال پانصد هجری مصلوب شده‌اند، و ترجمه ایشان در کتاب «النقض» چنین است (صفحه ۸۶-۸۷).
اما سعد‌الملک رازی رحمة الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نورالله مرقد بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، و سلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را بر آویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعد‌الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

ترا سعد و بوسعید بودند یار

چو تاج از بر سر برآویختی

در آویخت بایست بد خواهشان

تو آن هر دوان را برآویختی

از سعد، سعد‌الملک را خواسته، و از بوسعید زین‌الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعد‌الملک را با حرمتی تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبدالجلیل در کتاب «النقض» ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸-۲۲۰).

و استاد ابومنصور و برادرش ابوسعید وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد

اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند، و گفته‌اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی آوراست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دوشیر

دو خورشید کرم دو بحر اخضر

(انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه بصراحت کلام شیخ عبدالجلیل، ابوسعد زین‌الملک نیز با برادرش سعدالملک مصلوب شده است، و بشهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعدالملک را که برادر همین ابوسعد زین‌الملک است بسال پانصد هجری (دو سه روز قبل از فتح قلعه طرکوه معروف بشاه دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر ابوسعد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تاریخری است که وزیر مجدالدوله بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری ابوسعد آبی مصلوب بسال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبدالجلیل یاد شده است.

ابن اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری تحت عنوان «ذکر قتل وزیر السلطان» گفته:

فی سوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعدالملک آبی المحاسن، و اخذ ماله و صلبه علی باب اصبهان، و صلب معه اربعة نفر من اعیان اصحابه و المنتمین الیه، اما الوزير فنسب الی خیانة السلطان، و اما الاربعة فنسبوا الی اعتقاد الباطنية.

پس معلوم می‌شود که یکی از چهار نفر مذکور در این کلام ابن

اثیر همین ابوسعید برادر سعدالملک بوده است، والسلام علی من اتبع الهدی.

۳- چنانکه از نص عبارتیکه از «اربعین» مفید نیسابوری برآمد که ابو سعد آبی بسال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق می‌کند، یا از عبارت‌ثعالبی در «تتمة الیتیمه» برآمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی بسال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دو بیتی مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که بخط همین وزیر ابوسعید آبی بوده است برمی‌آید که وی بسال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحاً استنساخ نموده است، اگرچه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و مدث نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر بفایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را بعین تعبیری که کاتب مذکور یعنی ابو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل می‌کنیم، و آن بنابر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل ابو سعید عباد عصری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران بسال ۱۳۷۱).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الابی فی یوم الخمیس لیلتین یقیناً من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من اصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی.

و قریب باین عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشارالیها).
و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر می‌گفته (صفحه ۹۷ نسخه نامبرده).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الابی، فی ذی الحجة سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة من نسخة ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی بالموصل.

و در آخر اصل نسخه‌ی مشارالیه‌ها گفته (صفحه ۱۴).
 کمل کتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن‌الابی
 من اصل ابی‌الحسن محمد بن الحسن القمی ایده‌الله فی ذی‌الحجة
 للیلتین مضتا منه سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة یوم‌الاحد.
 ودر آخر اصل زید نرسی (صفحه ۵۸) و نوادر علی بن اسباط
 (صفحه ۱۳۲) و اصل درست بن ابی منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر
 عبارات گذشته تصریح کرده است.
 پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جد او حسین بوده است
 بنابراین گاهی به‌پدر و گاهی به‌جد نسبت داده شده است اگرچه
 غالباً منسوب به‌جد است فراجع ان شئت.
 دومین نفری که برای ری تاریخ نوشته است منتجب‌الدین است
 چنانکه بتفصیل در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

شماره ۳۰۰ - عقیل بن محمد السمرقندی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۳) گفته است:
و سید امام صدرالدین سمرقندی عالم و مذكر و برادرش
سید امام بدرالدین عقیل عالم و بزرگ و کبار سادات در حدود
پارس و کرمان...

شماره ۳۱۹ - عبدالصمد بن فخر آور :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفته است:
آنکه دهخدا فخرآور مشیوردی (هشتجردی صحیح است) و
پسری او جمال‌الدین عبدالصمد غازی شهید رحمه الله تعالی.
گویا «هشیجرد» یا «هشتجرد» قریه از قرای قزوین باشد چه
رافعی در «التدوین فی اخبار قزوین» (صفحه ۸۸) گفته:
محمد بن عبدالسلام بن عبدالرحمن القاضی الهشجردی کان
یقضی و یدکر بقریته و قری سواها...

و نیز در ترجمه پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):
عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عبدالغفار بن عبدالله بن علی شیخ
فقیه، کان قاضیا «بهشجرد» و تلك الناحية ورد قزوین غیر مره، و
تفقه بآمل سنین، و ادرك كبار فقهاءها، و توفي علی ما قيل عن خمس
و تسعين سنة.

و ظاهر آن است که مراد از کلمه بقریته قرینه منسوب الیه محمد
مذکور است که «هشجرد» باشد والله اعلم.
و محتمل است که فخرآور همان باشد که جد قضویان قزوین
است.

حمدالله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم
صفحه ۱۸۴۷) گفته:

قضویان - جدشان فخرالدین فخرآور در دیوان قضاء و کالت
کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.

شماره ۳۳۳ - السید فاذشاه :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۲) ضمن
علمای شیعه گفته است:
و سید پادشاه الراوندی و اقارب او...
و قسمتی راجع باو در خاندان عبدالجبار طوسی ذکر کردیم
مراجعه شود.

شماره ۳۳۶ - امین الاسلام طبرسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب «نقض» گفته است:
والشیخ ابو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعریبه.
وابن شهر آشوب در آخر «معالم العلماء» در باب معروفین بکنیه
(صفحه ۱۲۳) گفته:

شیخی ابو علی الطبرسی له «مجمع البیان فی معانی القرآن»
حسن، «الكاف الشاف من كتاب الكشاف» «النور المبین» «الفائق»
حسن «اعلام الوری باعلام الهدی» «الاداب الدینیة للخزانة المعینیة».
و این عالم از مشاهیر عالم اسلام و مفاخر جامعه شیعه است و
حاجت بترجمه ندارد.

شماره ۳۵۳ - ذوالفخرین:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۱۸۲ گفته است:
والسید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب
او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:

خاندان سید جمال‌الدین شرف‌شاه الحسینی «بآبه» و مرتبه‌او و
سید طباطبا الحسین «باصفهان» با درجه تمام و حرمت عظیم آنکه
خاندان سید زکی «بقم» و «ری» و «کاشان» و حرمت و تمکین و
جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش ذوالفخرین
ابوالحسین علی بن مطهر بن علی رضی‌الله عنه که بیرون از آنکه
سلاطین آل سلجوق و نظام‌الملک بوصلت با وی تقرب و تبرک نمودند،
چهارصد حصه مفرد در ترکه او بیرون آمد، و فضل و علم او از کتب
و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او
در عراق باقیست باقبال و تأیید ملک‌الامراء سادات عالم، شرقاً و غرباً،
مرتضی کبیر شرف‌الدین...

و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.

و در صفحه ۲۸۰ گفته است:

آنکه گفته است که بزرگان این نصیحت کرده‌اند، و گفته‌اند که
رافضی را صحبت نشاید، و بروی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی
علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.
جواب این کلمات آن است که عجب است، که این نصیحت و قول

بزرگان دین که بخواجه نوشتی رسیده است که «با رافضیان صحبت نباید داشتن و بر ایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطان ملک‌شاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجدالملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابواسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این‌خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف‌الدین بوطاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بونصر کاشی اعتماد کرده بود، و این‌خبر پنداری بنظام‌الملک بوعلی‌الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود را بسید مرتضی قمی می‌داد، و دختر امیر شرف‌شاه جعفری برای پسرش امیر عمر می‌خواست، و سلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی می‌خواست، و وقتی دختر سلطان محمود بشاه رستم علی شهریار می‌داد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء و وزراء عالم همه جاهل بوده‌اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی بناصبی گریخته و چنان می‌نماید که از همه سنیان عالمتر و فاضلتر و متعصب‌تر است، و هر کس که این جواب بخواند بی‌امانتی وی بداند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) باجهود آن پنداری مذهب بدخویش فراموش کرده‌است، که بجهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و روبگوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری مانندگی دارد، و درین معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه بسلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستدندی، و سلطان در وقت انزوای او بسرای او رفت، و نظام‌الملک با آن عظمت هر سال اند بار بسرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

شماره ۳۵۴ - پسرش مرتضای کبیر شرف‌الدین محمد بن علی

شیخ عبدالجلیل رازی کتاب «نقض» را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف‌الدین ملک النقیاء سلطان العتره الطاهره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که (عبدالجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنانکه کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگرچه تقرب بخدای بی‌عیب و عار و باحمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری - (علیه و علی ابائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت بیقای اوست...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبدالجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

همه ببرکات همت شرف‌الدین مرتضی است که مقدم سادات و

شیعه است

و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف‌الدین با زینت و آلت و حرمت

و قبول و غیر آن که بذکر همه کتاب مطول شود...
و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین
پدرش گذشت)

... باقبال و تأیید ملك الامیر الامراء سادات عالم شرقا و غربا
مرتضی کبیر شرف‌الدین محمد بن علی که در علم و زهد و ارث شمع
مکه و یثرب است، و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب، و اقول
فیه ما قال الفرزدق فی ایبه:

یکاد یمسکه عرفان راحتہ

رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم

و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد، که گفت:

تا صاحب الزمان برسیدن بکار دین

اولی ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست

و برادران او تاج‌الدین و امیر شمس‌الدین با فضل و درجه و
بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ایست در
توحید و منقبت و تخلص بمدح مرتضای کبیر شرف‌الدین محمد نقیب
در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف‌الدین است در اینجا
می آوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمیرسد که جهان بس مشوش است

گل ز آن نمی دمد که چمن سخت بینواست

تا صاحب الزمان برسیدن...

صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب

کو سیدی نبی صفت و پادشه لقااست

دین پروری که از بر کسی بر آسمان

در خطبه ملائکه بر جان او ثناست

در دور او ز دولت او دوری ابلهی است

در خط او و خطه او ناشدن خطاست

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج
 نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست
 بدخواه را ز دولت او روز محنت است
 یاجوج را ز سد سکندر بصد بلاست
 ای سیدی که از درجات رفیع تو
 خاک درت تفاخر اعدا و اولیاست
 همچون محمد و علی و فاطمه شدست
 زیرا حلیم طبع و سخی کف و پرحیاست
 کردست همت تو دو عالم بلقمه
 وین طرفه تر که ازدهنش بوی ناشتاست
 هر چیز را که هست بود حد و انتها
 دریای فضل تست که بی حد و انتهاست
 خورشید عقل را شرف از برج فضل تست
 خاتون باغ را تتق از دولت صباست
 از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت
 معلوم شد که قیمت دیده ز تو تیاست
 گردون ترا رهی و زمانه ترا غلام
 شه را بتو مرا دو سپه را بتو هواست
 کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان
 جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گندناست
 ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی
 ادبیر همچو گاه و حسودت چو کهر باست
 هر کس که خواست بد بتو آن بد بدورسید
 شک نیست اندرین که بدان را بدی جزاست
 هر کس که جست نیکی تو یافت نیکوئی
 گویند در مثل که «سزا در خور سزاست»

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری
 از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست
 از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود
 از هر لپی ز آمدنت بانگ مرحباست
 الاقوامی از شعرا نانا که بود
 نان چنین که من یزم اندر جهان کراست
 بر دشت دل بکاشتن گندم سخن
 وهمم ز گرد سینه چو دهقان بروستاست
 انبان نان بدوش خرد بر نهاده‌ام
 کاندیشه‌ام زمگرد چو هند و باسیاست
 سوزنده استخوان من از آتش ضمیر
 چون در تنور هیزم دوکان نانااست
 هر کس که برگذشت بی‌بازار خاطر
 داند که نان مدح‌شما خون جان ماست
 تا آفتاب و ماه و سهیل و سها بود
 بادی تو کز تو درد و جهان زینت و بهاست

و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰ • گفته است (چنانکه در ذوالفخرین گذشت)

این خبر پنداری بنظام‌الملک بوعلی الحسن بن علی بن اسحاق
 نرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود را بسید
 مرتضی قمی میداد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف‌الدین محمد مذکور عائشه
 خاتون دختر سلطان البارسلان محمد است، و مادر پدرش عزالدین
 ابوالقاسم دختر نظام‌الملک وزیر است چنانکه در ضمن ترجمه حال
 مفید عزالدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف‌الدین مرتضی از عهد بیست و دوسالگی

که از مکتب و مدرسه بدر آمد الی یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاة و اصناف مهتران، که بروی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان بدو تفاخر کردند، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده‌اند، تا بحدی که ناصرالدین ابو اسماعیل قزوینی رحمه‌الله در حضرت خواجه قوام‌الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام ابو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصرالدین نتوانست نشتن، پس نمیدانم که بوده است، که زیون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه بجهودان ماندگی داشته‌اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم

باید پیش از شروع بمطلب تذکر بدهیم که در بعضی از مآخذ بجای ذوالفخرین «فخرالدین» نوشته‌اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده میشود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه بنظر میرسد تذکر دهیم، و بقیه را به درك مطالعه کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نقباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جائی اعم از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال و غیرها بطور تفصیل ذکر نشده است، لازم میدانم که مطالب مربوط باین خاندان را که بطور کلی طبق مضمون «ان فی الزوایا خبایا» دربطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست بقدر میسور در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کثیره این خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گروه شیعه دارند ادا کرده باشم، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این قبیل مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرفالدین محمد و پسرش عزالدین یحیی است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندان اند ترجمه «حال این دو نفر را بطور تفصیل» و ترجمه سائر افراد این خاندان را بطور اجمال

بیان میکنم، با وجود این طبق مضمون «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل» از همان مختصر جلالت و عظمت سائر افراد این خاندان بقدر لازم و اندازه کفایت فهمیده میشود «و هو المطلوب».

اینک بیاری خدا شروع بمقصود میکنم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الانساب گفته:

نقیب الری و قم -

السید الاجل ابو القاسم علی بن السید الاجل شرف الدوله والدین ملک اکابر النقباء محمد بن السید الاجل عزالدین ابی القاسم علی بن شرفالدین محمد بن المرتضی نقیب النقباء المطهرین علی بن محمد بن علی الرئیس النقیب بقم ابن محمد الرئیس النقیب بقم ابن احمد المعروف بالدخ ابن محمد الغریق بن اسماعیل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

بیان هذا النسب الشریف -

عبدالله بن زین العابدین و هو ابو الارقط ، و قد بینا سبب هذا اللقب.

والعقب من زین العابدین فی محمد الباقر و عبدالله الباهر و عمر بن علی و زید المصلوب و الحسین الاصغر و علی بن علی.

والعقب من عبدالله الباهر محمد الارقط.

والعقب عن محمد الارقط اسماعیل بن محمد

والعقب من اسماعیل بن محمد الارقط فی محمد بن اسماعیل

والحسین بن اسماعیل.

والعقب من محمد بن اسماعیل فی احمد بن محمد، و اسماعیل بن

محمد، والحسين بن محمد.

والعقب من احمد بن محمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط، جعفر و من جعفر الحسين، والحسين هو خداع بمصر وحمزة بن احمد و جميع ولد احمد بن محمد بمصر، الأ ولد حمزه بن احمد فانهم بقم.

وأما الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزه بن عبدالله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، له عدد به استرآباد والرى نبو الاخرين، منهم، الى هاهنا ذكره الشيخ الشريف فى كتاب «نهایه الاعتقاد» و فى المشجرات الصحیحهام جعفر بن احمد، رقيه بنت جعفر بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزه الاكبر، و اخوه ابو عبدالله الحسين الكوكبى بن احمد. والعقب من حمزة الاكبر بن احمد بن محمد بن اسماعيل على بن حمزه، و محمد بن حمزه.

والعقب من على بن حمزة و هو ابوالقاسم الحسن بن على، امه هاشمية و ابو على احمد امه حسنيه، و ابو عبدالله الحسين بن على امه هاشميه، و حمزه بن على امه حسينييه، و ابوالفضل محمد بن على امه حسينييه.

والعقب من محمد بن حمزه ابو محمد الحسن بن محمد، و ابوالقاسم على بن محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعيل الاكبر بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر، ام عبدالله الباهر بنت على بن ابى طالب عليه السلام، و ام محمد الارقط ام ولد.

و من اولاد ابى عبدالله الحسين الكوكبى ابن احمد ابو عبدالله الحسين و احمد ابنا عبدالله بن حمزه بن الحسين.

و من اولاد حمزه بن الحسين الكوكبى ابوالفضل محمد بن على بن حمزه.

ولنسيد الاجل عزالدين ابى القاسم على بن شرفالدين محمد بن المرتضى اولاد فيهم اليقيه اكبرهم و اشرفهم و اعلمهم السيد الاجل

المفيد العالم شرف الدين ملك النقباء الاكابر محمد بن على و ولادته كانت فى شهور سنه اربع و خمسمائه، ام السيد الاجل عز الدين ابى - القاسم من بنات نظام الملك، و ام السيد الاجل شرف الدين عائشه خاتون بنت السلطان الب ارسلان محمد بن جعفر بيگ الملك داود بن ميكائيل بن سلجوق بن بقاق ولى فى السيد الاجل شرف الدين محمد مصنفات و قصائد منها.

يامن علاه لىدين المصطفى شرف
و روض سؤده مستاسد انف
آباو الصيد مدو اللهدى طبيا
وانه خلف يحيى بن السلف
هو الكريم الذى قدما تبشرنا
بفضل ابائه الاجار والصحف
محمد بن على نلت منزلة
شمل المعالى بها والمجد مؤتلف
تعنول أقلامك الاقدار ساجدة
والسيف والليل والخطبة الزعف
يا سادة الناس انى قد اقول لكم
انتم جواهر والدنيا لكم صدف
لا يرتجى الغيث الا من اكفكم
و من سيوفكم للحاسد التلف
يهتر فى المهدي للعلياء طفلكم
و كهلكم برداء الفضل ملتحف
ما جاد طبعى بوصف من مدائحكم
الا وجدت علاكم فوق ما اصف

و اما جد والده فهو السيد الاجل المرتضى ذوالفخرين ابوالحسن المطهر بن علي، و قال فيه الشيخ علي بن الحسن بن ابي الطيب الباخري في كتاب «دمية القصر»:

هو من اعيان الاشراف والسادة اتفق اکتحالی بغيرته الزهراء واستضاءى بزهرته الغراء سنة اربع و ثلاثين و اربع مائة بالرى، الا ان الالتقاء كانت خلسة، والاجتماع لحظة، و ما زالت اخباره تتراعى الى الثانية الجميلة على، فيزداد غرس ولائه فى قلبى اثمارا، و هلال وفائه بين جوانحى اقمارا، ولم اظفر مما القاه بحر علمه على لسان فضله الا بهذين البيتين

جانب جناب الغى دهرک کله

واسلك سبيل الرشد تسعد والزم

من و سخته غدرة او فجرة

لم ينقه بالرحض ماء القلزم

و نیز فرید خراسان ابوالحسن بیهقی رحمة الله عليه در «تاریخ بیهق» ضمن ترجمه حال خانواده نظام الملك تحت عنوان «خاندان سیدالوزراء نظام الملك» گفته (صفحه ۷۴)

و عقب از نظام الملك از پسران فخر الملك المظفر بود، و جمال الملك ابو جعفر محمد و قوام‌الدين احمد كه مقيم بود ببغداد، و عثمان بن نظام الملك والامير بهاء الملك ابوالفتح عبدالرحيم، و عز الملك الحسين، و مؤيد الملك ابو بكر عبيدالله، و عماد الملك ابو القاسم، و عقب وى بطوس است، و امير منصور و عقب وى برى است، و حراث بودند يکى در حباله امير محمد فراتى، ديگر در حباله سيد اجل رى بود، ديگر در حباله امير ابوالحسن پسر فقيه اجل، يکى در حباله پسر عزيز جويشن.

نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه میشود در این عبارت از ثقف الملك ابومسلم سر و شيارى رئيس شهر رى که در کتب ديگر او رانيز داماد خواجه نظام الملك معرفي کرده اند نام برده نشده است، و من سبب

آن را نمیدانم هر که طالب باشد خودش بتحقیق وجه آن پردازد. و نظیر آنست آنچه شیخ عبدالجلیل در «النقض» (صفحه ۲۸۰) گفته:

زو این خبر پنداری بنظام الملك بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود، تا بشفاعت دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی میداد.

و نیز تصریحی باین مطلب در همین کتاب بار دیگر نقلا عن کتاب «النقض» شیخ عبدالجلیل عن قریب ذکر خواهد شد ان شاء الله. رافعی در «التدوین» فی ذکر اخبار قزوین (صفحه ۱۴۰ نسخه اسکندریه) گفته:

محمد بن علی بن المطهر المرتضی الحسینی، السید ابوالفضل النقیب سمع صحیح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوی و سمع منه غریب ابی سلیمان الخطابی بروایتہ، عن ابی الحسین عبد الغافرین اسماعیل عنه.

ورد قزوین سنه تسع و خمسين و خمسمائة فسمع منه و سمع ابا الفضل الکرخی و ابا سلیمان الزبیری و توفی بساوة سنه ست و ستین و خمسمائة.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (قسم سوم صفحه ۹۰ - ۹۱) ضمن بیاناتی که تحت عنوان «آمدن سلیمان شاه بمهمانی اصفهید» ایراد کرده است گفته:

و پیش از این یاد رفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان بدو پیوست در حق او چه کرد، و بهمدان چگونه برد، و بسلطنت نشاند، و محمود گندم کوب سلطان بمازندران آمد این جمله گفته‌ایم (قسم اول صفحه ۱۳۳).

سلطان سلیمان ری و حدود آن اصفهید را داده بود، اصفهید ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم‌الدین را بعمیدی ولایت ری بفرستاد، و دهخدای نجم‌الدین محمد را که پدر سعدالدین علی بود

به مشرفی ری و یک‌سال و هشت ماه ری و اعمال او تا مشکو بتصرف دیوان اصفهید بود، و جمله معاریف و قضاة و سادات ری بمازندران در خدمت شاه غازی بودند، و همچنین خوارو و سمنان، و پدر سید عزالدین یحیی که مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم‌تر سیدی در عالم نبود، با شاه غازی بر تخت نشستی، و حکم فرموده بود بخزانة و داریخانه و جامه‌خانه و ولایت خویش که هر چه آن‌سید بخط خویش بر نویسد که مرا فلان چیز میباید همه بدهند، و خط او توقع من شناسند و سید با چنین تمکین مدتی در مازندران بماند.

نگارنده گوید گویا عبارات کسانی که عزالدین یحیی را نقیب آمل هم معرفی کرده‌اند باین زمان ناظر است، و بعبارت واضحتر نقابت عزالدین یحیی برای آمل منحصر بزمان تملك اصفهید به ری که بیست ماه بوده است میباید، و این مدعا با تدبر در عبارات مندرجه در این ترجمه روشن میشود.

سید علی خان رحمه‌الله در کتاب «الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه» گفته:

السید الاجل ابوالحسن المطهر بن محمد (بن) ابی القاسم علی بن ابی‌الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن اسماعیل الدیباج بن محمد بن عبدالله الباهر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم الملقب بالمرتضی ذا الفخرین، ذکره الشیخ ابوالحسن بن بابویه فی رجاله فقال: هو من کبار... الترجمة آنگاه عبارت منتجب‌الدین را چنانکه گذشت نقل کرده. پس گفته:

و ذکره ابوالحسن الباخزری فی «دمیه القصر» فقال: هو من اعیان الی آخر الترجمة.

آنگاه عبارت باخزری را تا آخر چنانکه گذشت نقل کرده سپس گفته:

قال المؤلف عفی الله عنه و عن المؤمنین کان السید المذكور

من اکابر السادة العظماء و مشاهير الفضلاء والعلماء، و كان نقيبا على الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل و علو النسب والحسب، له مدرسة عظيمة بقم، و لما توفى كان من جملة (تركته) اربعمائه من لولوء و ناهيك بها ثروة و كانت ملوك آل سلجوق يلتمسون مصاهرته و يفتخرون بذلك لعلو قدره و ارتفاع شأنه و كان الخواجه نظام الملك صاهر ابنه السيد الاجل محمد بابنته التى هى واحدة بعد ان تشفع اليه، بمن يعز عليه و لم تزل النقابة والرياسة فى ولده حتى تغلب خوارزمشاه تكش على العراق، فقتل السيد يحيى بن محمد بن على بن محمد بن المطهر المذكور، و هرب ابنه الى بغداد، كما سيأتى فى ترجمته ان شاء الله، فزالت ايامهم و انقضى زمانهم، و خلد فى صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالى.

استفاده نگارنده از اين كلام شريف

نگارنده گوید: از برکت موفقیت بزيارت اين كلام شريف مباراتى که در نسخ کتاب «نقض» شيخ عبدالجليل تصحيف شده بود درست شد، توضيح اين سخن آنکه در نسخ کتاب «النقض» که تاکنون بنظر من رسیده است بجای عبارت چهارصد من حصه مفرد که در اين تعليقات ثبت شده عبارت چهارصد حصه مفرد درج شده است چنانکه در نسخه چاپی هم تبعا للنسخ همان طور چاپ کرده‌ايم حالا که بمطالعه اين كلام شريف موفق شدم، معلوم شد که حصه مفرد مصحف خوضه مفرد میباشد بيان اين مطلب آنکه عبارت صاحب اربعمائة من لؤلؤ بطور قطع و يقين ترجمه عبارت چهارصد من خوضه مفرد است.

صاحب «قاموس» گفته: والخوضه اللؤلؤة

و صاحب «تاج العروس» گفته الخوضه اللؤلؤة

و در «منتهى الارب» گفته، خوضه بالفتح = دانه مرواريد

و نیز فيروزآبادى در «قاموس» گفته و ذهب مفرد = مفصل

بالفريد

و در «تاج العروس» در شرح اين كلام گفته: و ذهب مفرد اى كمعظم = مفصل بالفريد و من مجمعات الاساس كم فى يفصل بين اللؤلؤ والذهب ج فرائد، والجوهرة النفيسة كالفريدة، والدر اذا نظم، وفصل الفريد جمع الفريدة، و هى الشذر من فضة كاللؤلؤة و فرائد الدر = كبارها.

پس بخوبى روشن شد كه مفاد عبارت اربعمائة من لؤلؤ با مفاد عبارت چهار صد من خوضه مفرد تقريباً يكى است، پس گمان مي‌رود كه مرحوم سيد عليخان اين عبارت را يا از كتاب «نقض» برداشته و يا از كتابى كه او از كتاب «نقض» برداشته بوده است والله اعلم.

تنبیه بر چند اشتباه

که در کلام مرحوم سيد عليخان دیده میشود

۱- چنانکه از ظاهر عبارت برمی‌آید، مراد از اين قول او «و كان السيد المذكور الى آخره» ذوالفخر بن ابوالحسن المطهر است، پس اينکه گفته: سيد مذکور نقيب آمل هم بوده است اشتباه است، زيرا بجز عزالدین يحيى و پدر او شرف‌الدین محمد احدی از اين خاندان نقيب آمل نبوده است، چنانکه عن قريب بتوضيح اين مطلب خواهيم پرداخت.

۲- اينکه گفته سيد نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحيح نيست، زيرا مدرسه بنام شرف‌الدین محمد بوده است، نه بنام ابوالحسن مطهر چنانکه صاحب «النقض» تصريح کرده است.

۳- دختر نظام الملك زن محمد بن مطهر نبوده است، چنانکه از عبارات ابوالحسن بيهقى و صاحب «نقض» صريحاً برمی‌آید فراجع ان شئت.

۴- دختر نظام الملك منحصر بفردي نبوده است، چنانکه اين سيد ادعا کرده، زيرا بيهقى بتعدد دختران وی تصريح کرده است، چنانکه

کلامش نقل شد.

عالم جلیل شهیر سید حسن صدر قدس الله سره الشریف در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام» ضمن تعداد علماء طبقهٔ خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

و منهم السيد الاجل ذو الفخرين المرتضى محمد ابو الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد النقیب الحسینی الدیاجی، کان من کبار سادات العراق، و صدور الاشراف، انتهى منصب النقابة والرياسة في عصره اليه، و كان عالما في فنون كثيرة، خصوصا النحو، واللغة، والادب، والشعر، والسير، والتواريخ، له خطب و رسائل لطيفة، قرأ علی الشيخ ابن جعفر الطوسي في سفر الحج، و ذكره الباخري في «دمية القصر» و اثنى عليه بما هو اهله، و حكى علاقته له سنة اربع و ثلاثين و اربعمائة بالرى، و كذلك ذكره السيد علی بن صدر الدين في «الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة» قال: كان من كبار السادات العظاماء، و مشاهير الفضلاء، و كان نقيبا علی الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل، و علوا النسب و الحساب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول و هو ابو النقیب عزالدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التکش و صنف منتجب‌الدین ابن بابويه الفهرست باسمه. نگارنده گوید از مراجعه به بیاناتی که در ذیل کلام سید علیخان ذکر کرده‌ایم حال این کلام معلوم میشود، و علاوه بر اینکه سیدمطهر را که در سال چهارصدوسی و چهار با ابوالحسن باخزری ملاقات کرده است پدر عزالدين يحيى که در ۵۹۱ کشته شده است دانسته است.

کتابخانه (شرف‌الدین محمد) نقیب‌النقباء ری

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در «تتمه صوان الحکمه» در ترجمهٔ حال ابونصر فارابی (محمد بن محمد بن طوخان) گفته

(صفحه ۱۷ چاپ هند)

و قد رایت فی خزانه کتب نقیب‌النقباء بالری من تصانیفه مالم یقرع سمعی اسمہ، و اکثر ما رایته کان بخطه و خط تلمیذہ ابی زکریا یحیی بن عدی.

در «دره الاخبار و لمعة الانوار» که ترجمه «تتمه صوان الحکمه» است عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۱۸ چاپ ایران).

و خواجه ظهیر الدین بیهقی آورده که رسائل بسیار (از او) بخط او و خط تلمیذش ابو زکریا یحیی در کتب خانه «نقیب‌النقباء» ری دیدم.

از جمله کسانی که از سید شرف‌الدین روایت کرده‌اند این اشخاص‌اند

۱- شیخ منتخب‌الدین صاحب فهرست است چنانکه از عبارت او که در ترجمه این سید گفته است معلوم شد، و برای مزید فایده عبارت دیگر او را که کاشف از این مدعاست در مرآ و منظر خوانندگان میگذارم و آن اینکه شیخ مزبور در کتاب «اربعین» خود ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر آن آورده است حکایت سیزدهم را چنین نقل کرده.

الحکایه الثالثه عشر - اخبرنا السید المرتضی السعید شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن المطهر رفع‌الله درجته، اخبرنا الامام ابو الفضل محمد بن احمد الطبسی فی کتابه، اخبرنا ابو محمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن مامویه الاصفهانی، اخبرنا ابو رجا محمد بن حامد المدنی بمکه، اخبرنا الحسن بن عرفة، اخبرنا علی بن قدامة، عن میسرة بن عبد ربه بن عبدالکریم الحریری، عن سعید بن جبیر رحمة الله علیه قال:

مر ابن عباس بنفر من قریش و قد کف بصره و معه ابن له یقوده، فسمع صوتهم فوقف علیهم وسلم فقاموا وردوا السلام، و مضی

فقال له ابنه: يا ابيه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا وما قالوا؟

قال: سبوا علياً و نالوا منه

فقال: ردنى اليهم، فرده

فقال: ايكم الساب الله تعالى؟

فقالوا: يا بن عباس من سب الله فقد كفر

فقال: ايكم الساب رسول الله؟

فقالوا: يا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك

فقال: ايكم الساب علياً؟

فقالوا: اما على فقد نلناه منه

فقال ابن عباس: اشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله

صلى الله عليه و آله يقول: من سب علياً فقد سبني، و من سبني فقد

سب الله، و من سب الله فقد كفر.

ثم التفت الى ابنه فقال: قل فيهم - فداك ابي و امي

فقال الغلام:

نظرو اليك با عين محمره نظر الثيوس الى شفار الجازر.

قال: زدنى يا غلام، فداك ابي و امي.

فقال:

خزر الحواجب خاضعى اعناقهم

نظر الذليل الى العزيز القاهر

قال: زدنى يا غلام، فداك ابي و امي

فقال: ما عندى غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

سبوا الاله و كذبوا بمحمد

و وصيه الزاكي التقى الطاهر

هم تسعة لعنوا جميعاً كلهم

والله يلحقهم غداً بالمعاشر

احيا وهم عار على موتاهم

والميتون فضيحة للغابر

قال: و كانوا عشره فلما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك قال هم تسعة.

۲- عالم شهير موفق بن احمد خوارزمي معروف با خطب خطباء خوارزم است، چنانکه آغاز کتاب «مناقب» او بصراحت لهجه برايین مدعا دلالت میکند زیرا نص عبارت او در اول کتاب مذکور این است (رجوع شود بصفحه ۱۸ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۱۳ هجری قمری).

قال الامام الاجل الصدر ضياء الدين، شمس الاسلام، ناصح الخلفاء، مفتي الامه، مقتدى الفريقين، صدر الائمة، اخطب الخطباء، ابو المويد موفق بن احمد المكي البكري الخوارزمي رضى الله عنه، ذكر فضائل امير المؤمنين ابى الحسن على بن ابى طالب عليه السلام، بل ذكر شىء منها اذ ذكر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذكر اكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء بذلك على صدق ما ذكرت ما اخبرنى به السيد الامام الاجل المرتضى، شرف الدين عز الاسلام، علم الهدى، نقيب نقباء الشرق والغرب، ابو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر بن المرتضى الحسينى فى كتابه الى من مدينه الرى، جزاه الله عنى خيرا، قال: اخبرنى السيد ابوالحسن على بن ابى طالب الحسينى، السيلقى بقرأتى عليه، قال: اخبرنى الشيخ العالم ابو النجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى السمان الرازى، قال: اخبرنى الشيخ العالم ابو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى الخزاعى، (قال): اخبرنى محمد بن على بن محمد بن جعفر الاديبي بقرأتى عليه، (قال) انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني، و قاضى القضاة الامام الاجل نجم الدين ابو نصر محمد بن الحسين بن محمد البغدادى، قال: انبأنا الشريف الامام الاجل نور الهدى ابوطالب الحسين بن محمد بن على الزينبي رحمه الله، عن الامام محمد بن احمد

بن على بن الحسن بن شاذان، قال: حدثني المعاني بن زكريا ابوالفرج، عن محمد بن احمد بن ابي الثلج، عن الحسن بن محمد بن بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضى الله عنه، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لو ان الغياض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس كتاب، ما احصوا فضائل على بن ابي- طالب عليه السلام.

و بهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدثني ابو محمد الحسن بن احمد بن محمد المخلدى فى كتابه، عن الحسين بن اسحاق، عن محمد بن زكريا، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن ابيه، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن على بن الحسين، عن ابيه، عن امير المؤمنين عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله جعل لآخى على فضائل لا تحصى كثرة فمن ذكر فضيلة من فضائله، مقرا بها، غفر الله لما تقدم من ذنبه و ما تاخر، و من كتب فضيلة من فضائله، لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقى لذلك الكاتب رسم، و من استمع الى فضيلة من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالاستماع، و من نظر الى كتاب من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالنظر ثم قال: النظر الى على بن ابي طالب عبادة، و ذكره عبادة، ولا يقبل الله ايمان عبد الا بولايته، والبرائة من اعدائه.

حامل لواى حديث و رجال، عالم ربانى سيد هاشم بحرانى اعلى الله درجته، در كتاب شريف «غايه المرام» در فصلى كه بعنوان «فصل يشتمل على ابواب فى فضل امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام و فضل اهل البيت عليهم السلام، من طرق العامه والخاصه» معنون است، باب نوزدهم را چنين افتتاح کرده است (صفحه ٤٩٣)

الباب التاسع عشر فى سبعة فضائل امير المؤمنين عليه السلام من طريق العامة، و فيه ستة احاديث

الأول - اقول فی اول « کتاب موفق بن احمد » و هو من اعیان علماء العامة ما صورته، قال : الامام الاجل الصدر...

آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هر که طالب باشد به آن کتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه کند.

عالم جلیل آقا شیخ محمد تقی دزفولی رحمه الله علیه در « کفایة الخصام » بیانات مذکوره را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸) باب سیصد و سی و چهارم در وسعت فضائل امیر المؤمنین علیه السلام از روایات عامه و در آن شش حدیث است.

اول - در کتاب « مناقب » تألیف موفق بن احمد خطیب خوارزمی، که از أجله و اعیان علمای عامه است چنین گفته است:

قال الامام الاجل الصدر ضیاء الدین شمس الاسلام تاج الخلفاء مفتی الامة مقتدی الفریقین صدر الائمة اخطب الخطباء - ابو المؤید موفق بن احمد المکی الخوارزمی رضی الله عنه، که ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بلکه ذکر اندکی از آنها زیرا که از جمیع آنها دست احصا قاصر و لنگ است، بلکه از ذکر اکثر آنها نطق طاقت استقصاء بایر و تنگ، و دلیل بر صدق این سخن حدیثی است که سید امام اجل مرتضی شرف الدین عز الاسلام علم الهدی نقیب نقباء الشرق والغرب ابو الفضل محمد بن علی بن المطهر بن المرتضی الحسینی در مکتوبی از شهر ری بمن نوشته بود، جزاء الله (عنی) خیرا - و او بسند صحیح خود از لیث از مجاهد از ابن عباس روایت کرده است، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اگر همهٔ پیشه‌ها قلم شوند و دریاها مرکب گردند، و جنیان محاسب و انسیان کاتب، فضائل علی (علیه السلام) را احصا نتواند کرد و در این باب سخت نیکو گفته‌اند.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که ترکنی سر انگشت و صفحه بشماری

دوم - ایضا موفق بن احمد بسند صحیح از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علی) فضائلی قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمایند، بس کسیکه يك فضیلت از فضائل برادرم علی را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسیکه بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علی پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند مادامیکه از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسیکه گوش دهد بفضیلتی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی از برای او گناهانی را که بشنیدن از او صادر شده، و کسیکه نظر کند بکتابی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی برای او گناهانی را که بدیدن از او صادر شده

بعد از آن فرمود: نظر کردن بعلی عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمیکند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر بولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر

و بغض الذی عاداه شرط لوجه

كما الطهر شرط فی صلاة الفریضة

(انتهی کلامه رفع مقامه)

نظیر عبارت گذشته است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاوس اعلی الله درجته در کتاب شریف «طرائف» نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳۳ نسخه مطبوعه در ایران سال ۱۳۳۲ هجری قمری)

و من ذلك ما ذكره موفق بن احمد الخوارزمی اخطب الخطباء، و هو من اعیان علماء الاربعة المذاهب فی کتاب «الاربعین فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» فانه يتضمن نصوصاً من نبیهم محمد صلی الله علیه و آله، علی علی علیه السلام، و فضائل عظيمة لا یسع الوقت تسمية الكتب فی ذلك الفضائل، و بیان ذلك ما رواه المعروف

بحجة الاسلام ناصر بن ابى المكارم المطرزى (۱) الخوارزمى و هو من اعيان علماء الاربعة المذاهب صاحب كتاب «المعرب والمغرب» (۲) «والايضاح» (۳) فى شرح المقامات فى شرح كتاب المناقب، فقال فى اول الكتاب ما هدا لفظه:

ذكر فضائل امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، بل ذكر شىء منها، ان ذكر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذكر اكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء، يدل على صدق ما ذكرته ما انبأنى به صدر الحفاظ ابوالعلى الحسن بن العطاء الهمدانى (رفعه الى ان) قال: حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم موفق بن احمد المكى، قال: اخبرنى السيد الامام المرتضى (شرف الدين) ابوالفضل الحسينى فى كتابه الى من مدينة الرى جزاء الله عنى خيرا، اخبرنا السيد ابو الحسن على بن ابى طالب الحسينى الشيبانى بقرأتى عليه، اخبرنا الشيخ العالم ابو النجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى السمان الرازى، اخبرنا الشيخ العالم ابو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى، اخبرنا محمد بن على بن جعفر الاديب بقرأتى عليه، حدثنى معافا بن زكريا ابوالفرج، عن محمد بن احمد ابى الثلج، عن الحسن بن محمد ابن

(۱) مطرزى بضم ميم و فتح طاء مهمله و كسر راء مهمله و زاء معجمه و باء نسبت در آخر نسبت است بمطرز
در «قاموس» گفته: والطرارز بالكسر = علم الثوب معرب و طرزّه تطريزا اعلمه فتطرز
و در «منتهى الارب» گفته: مطرز كه حدث = علم تگرونكارساز، و گويوا معرب (بعين مهمله) بصيغه اسم فاعل از مصدر اعراب است، كه بمعنى آشكار كردن ما فى الضمير و روشن ساختن سخن و غير آن است.
در «قاموس» گفته والاعراب = الابانة والافصاح عن الشىء، و مغرب نيز (بعين معجمه) بصيغه اسم فاعل از اعراب بمعنى سخن غريب آوردن است.
در «قاموس» گفته: والاعراب اتيان الغرب والاتيان بالغريب
و در «اساس البلاغه» گفته: و تكلم فاغرب اذا جماء بغرائب الكلام و نوادة تقول فلان يعرب كلامه و يغرب فيه.
(۲) در چاپ جديد حروفى صفحه ۱۳۸ كتاب الغرب والهزرب ياد گردیده-
مصحح.
(۳) كتاب دوم در ترتيب و تهذيب كتاب اول است.

بهرام، عن یوسف بن موسی القطان، عن جریر، عن لیث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضی الله عنه، قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لوان الغیاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام.

علامه مجلسی اعلی الله مقامه در تاسع «بحار» در باب جوامع مناقبه (ای علی علیه السلام) (صفحه ۴۴۴ چاپ امین الضرب) عبارت گذشته را از طرائف نقل کرده است فراجع ان شئت.

طالب ترجمه عبارت بترجمه کتاب «طرائف» مراجعه کند (صفحه ۵۹ نسخه مطبوعه در ایران سال ۱۳۰۱ هجری قمری).

۳- ابو سعد عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی است رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۳۹۳ نسخه کتابخانه اسکندریه)

عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی ابو سعد تفقه بقزوین وبهمدان واصبهان و کان له طبع قویم، و شعر بالفارسیه جید، و سمع ابا الحیاة و محمد بن عبدالله البلخی و ابا القاسم عبدالله بن عمر الطریفی و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» من محمد بن علی المرتضی النقیب بروایتہ عن الفراوی (الترجمه):

۴- ابوالقاسم محمود بن محمد بن ابی طاهر القزوینی الاشرسی است، رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۴۸۳):

و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» بن النقیب ابی الفضل محمد بن (علی) المرتضی بقزوین، بروایتہ عن الفراوی.

۵- مذکی قزوینی است رافعی در «تدوین» گفته (ص ۴۸۴):
مذکی بن محمد بن مذکی القزوینی، سمع «الاربعین» للمحمدین من النقیب ابی الفضل محمد بن علی المرتضی سنه تسع و خمسین و خمسائة بروایتہ عن الفراوی.

۶- پسرش سید اجل مرتضی عزالدین یحیی است، منتجب‌الدین ضمن ترجمه او گفته:

له روایه الاحادیث عن والده المرتضى السيد شرف‌الدین و عن مشایخه قدس الله ارواحهم.

پوشیده نماناد - حال مشایخ این سید نیز تا حدی از عبارات گذشته بدست آمده، و بیشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان دیگری قرار بدهم و ترجمه‌ی حال بعضی از ایشان نیز در «تدوین» رافعی هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف‌الدین محمد مدیحه گفته‌اند. نسابه ری ابوهاشم مجد‌الدین مجتبی رحمة الله علیه است. ابوالحسن بیهقی در اواخر «لباب الانساب» ضمن آنچه تحت عنوان:

فصل، فی انساب النسایین من آل رسول الله صلی الله علیه و آله، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری - السيد الامام مجد‌الدین ابو هاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حمزة بن محمد بن عبدالله بن علی بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن ابطس بن علی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام، و قد رایته بالری، و حضرت مجلسه، و کان یدخل علی و یدجری بیننا مذاکرة فی علم الانساب فی شهور سنة ست و عشرين و خمسمائة و من منظومة:

تحقق انا لانسر اذا سری

خیال ولا نکو اذا الخل ادبرا

ولکننا بالسيف نحمی حریمنا

و نحذر مما کان ظلما و منکرا

و بنی رواق العز و المجد و العلی

و نعقل للقتلی اذا الدم اهدرا

و ننظم بین الناس علما و حکمة

و من اکثر الاقوال لاشک اهجرا

و هذه قصيدة طویلة، مدح بها السيد الاجل العالم شرف‌الدین

محمد بن المرتضی.

آنگاه تحت عنوان «تقریر هذا النسب» بذکر نسب او (یعنی ابو هاشم مجد الدین قائل قصیده) پرداخته است.

ازاحة و هم و انارة فهم

در ترجمه حال یکی از همعصران و هم‌نامان شرف‌الدین رازی. باید دانست که یکی از معاصرین نقیب النقباء ری شرف‌الدین مرتضی جهات مشترکه با وی دارد، که ممکن است گاهی توهم اتحاد در میان آندو بشود، مخصوصاً اگر بعضی از قرائن معینه هم ذکر نشود، مثلاً هر دو در سیادت و در نام و لقب و در نقل صحیح بخاری از یک استاد (فراوی) و در ورود بقزوین و نقل روایت جماعتی از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اینکه مطهر نامی در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنابراین لازم میدانم که اندک اشاره باین مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانی در اواخر «تحفة العراقین» (صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳) گفته

در ستایش امام شرف‌الدین محمد بن مطهر علوی

این قدر و صفا که خاطر م راست

از خدمت سید اجل برخاست

ذو الفضل محمد مطهر

آن عرق محمد پیغمبر

آن مردم دیده مصطفی را

و آن وارث صدق مرتضی را

دین را شرف است و شرع رافخر

بل سید شرع و دین و لا فکر

فرزند محمد عرب اوست

حسان عجم و را دعاگوست

من شیعی صلب در هوایش

شیعی چه که غالی ثنایش

و مراد در این ابیات همان سید است، که رافعی در «تدوین» ترجمهٔ حالش را چنین نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخهٔ کتابخانه اسکندریه).

محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض بن محمد الفاطمی ابوالفتح العلوی الهروی، شریف، نبیل، عالم، ورد قزوین و سمع منه بها، یروی «الصحيحين» عن محمد الفراوی و «السنن الكبير» و «المدخل» و کتاب «مبسوط علم الشافعی» رضی الله عنه عن زاهر الشحامی عن مصنفها الحافظ ابی بکر البیهقی و سمع منه «عوالی» الفراوی بقزوین جماعة سنة سبع و خمسين و خمسمائة.

نگارنده گوید عدهٔ از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمهٔ حال او گفته (صفحه ۷۶).

سمع السيد محمد بن المطهر العلوی «عوالی» الفراوی سنة سبع و خمسين و خمسمائة بسماعه منه.

و احمد بن محمد بن روشنائی بن ابی الیمن ابو عبدالرحمن المرادسی که رافعی در ترجمهٔ حالش گفته (صفحه ۲۱۵) و سمع السيد محمد بن المطهر الهروی.

و همچنین بعضی از رجال خاندان این سید، مانند برادرش ابوالقاسم علی بن یعلی بن عوض علوی هروی، که رافعی در «تدوین» تفصیلاً بترجمهٔ حالش پرداخته است (رجوع شود بصفحه ۴۴۵ - ۴۴۶) لیکن چون ترجمهٔ حال این سید و منسوبان و متعلقان وی در اینجا بالأصله مقصود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قدر کافی است از تعرض بیشتر از این قدر در این موضوع صرف نظر میکنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت بایران و ورود بقزوین این سید شرف‌الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه‌سرائی را در حقش کرده است زیرا از جملهٔ آن اشعار است اینکه گفته:

تا سایه آن همای رخشان
 رفت از سر خطه خراسان
 جغد است ز انقلاب دهرش
 بر کنگرهای حسار شهرش
 تا حضرتش از هری سفر کرد
 در باد هری سموم اثر کرد
 گر سوی هری عنان گراید
 از خاک هری جنان برآید
 زیور شود از پی هدی را
 هرای رکاب او هری را
 گر باز هری شود تن آسان
 عنقا بینند در خراسان
 باری خاقانی باین سید مکتوباتی نوشته که پاره از آنها موجود
 است، (رجوع شود بنسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که
 اصل آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۸۱۶ موجود است)
 پس معلوم شد که او هروی بوده، و نقیب نبوده، و این یکی رازی
 بوده، و نقیب بوده است، و سایر جهات مایزه نیز از ملاحظه عبارت
 ترجمه حال ایشان بخوبی معلوم میشود.

تنبیه بر نکته

چرا رافعی لقب شرف‌الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید
 بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتیکه هر دو باین لقب معروف
 بوده‌اند؟...

گمان میکنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که
 اشخاص شرف یا زینت آن باشند، بلکه امر بعکس است، یعنی اشخاص
 با نسبت بدین متشرف و مترین میشوند نه دین با اشخاص، و گویا خود
 رافعی باین مطلب در جائی از «تدوین» تصریح کرده است، لیکن

فعلا مورد آن را در نظر ندارم ولی مؤید مطلوب است آنچه یافعی در «مرآة الجنان» بعد از ذکر تاریخ وفات نظام‌الملک وزیر معروف (ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی و تلقیب او بقوام‌الدین گفته (۳/۳۵)

قلت و هذا اول ما بلغناه من التلقیب بفلان‌الدین، ثم استمر ذلك انی یومنا و انما كانوا یلقبون بفلان‌الدولة و الملك من یعظم شأنه عندهم، ثم عموا التلقیب بالدين فیما بعدحتى فی السوقیة و الفجره، لقبوهم بنور‌الدین و شمس‌الدین، و زین‌الدین، و کمال‌الدین، و اشباه ذلك ممن هم ظلام‌الدین، و شین‌الدین، و نقص‌الدین، و اشباه ذلك من اصدقاء‌الدین، و الی ذلك اشرت بقولی فی بعض القصائد:

یسمی فلان‌الدین من هو عکس ما

یسمی به حاوی الصفات‌الدنیة

فنور ظلام و الکمال نقیصة

و محی ممیت ثم عکس‌القضية

سوی‌السید‌الحبر‌النواوی و شبهه

امام‌الهدی محی‌الدین ...

و ما احسن ما قال‌الشیخ برکة‌الزمن و زین‌الیمین ذو‌المجد الاثیل. احمد بن موسی بن عجیل قال رضی‌الله‌عنه: تتبعت هذه الالقب فام‌اجد‌منها صادقاً الا صارم‌الدین یعنی قاطع‌الدین.

تنبیه برد و امر در اینجا لازم است

۱- ازین قول قوامی که گفته (صفحه ۴۰) بوالقاسم اجل شرف‌الدین مرتضی) برمی‌آید که کنیه شرف‌الدین محمد ابوالقاسم بوده است در صورتیکه از تراجم مذکوره برآمد که کنیه او (ابو-الفضل) بوده است و بنظر می‌آید که قول دوم اقرب بصواب باشد، مخصوصاً با توجه باینکه جمع اسم و کنیه حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه و آله) برای غیر حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی فرجه

منهی عنه است.

محدث نوری طیب الله مضجعه در «نجم الثاقب» ضمن ذکر جمله از خصائص حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه گفته پنجم - جمع میان کنیه رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و اسم مبارك آن حضرت و در مناقب مرویست که فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید. ۴ - از عبارت ابوالحسن بیهقی برآمد که مادر شرف‌الدین محمد دختر البارسلان محمد یا دختر دختر او بوده است (بنابر نسخه بدلی که در نسخه‌ها هست.) و چون آن دوره اعلی درجه زمان ترقی سلاطین سلجوقی بوده است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات بزرگ بشمار میرفته است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر باین مطلب تصریح کرده است بدین قرار:

صفحه ۴۰ - ۴۱

فخر زمانه تاج الاسلام صدر دهر
خورشیدش رع ذوالحسین اصل مهتری
از گوهر مطهر سلجوقیان (و) وحی
با چتر شرع و نوبت‌دین شاه لشکری

صفحه ۷۶

صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب
کو سیدی نبی صفت و پادشه لقااست

صفحه ۱۲۳

نقیب آل محمد سلاله نبوی
جمال گوهر سلجوق و فخر آل و تبار

صفحه ۱۲۴

تو از نژاد امامان و پادشاهانی
 کراست این درج و رتبت از صغار و کبار
 بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا
 که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار

صفحه ۱۴۵

ز سادات اسلام خرد و بزرگ
 ز شاهان گیتی صغار و کبار
 نباشد نظیری ترا ز آنکه تو
 پیمبر نژادی و خسرو تبار

برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی
 از جمله کسانی که از سید مطهر علوی روایت کرده‌اند
 ۱- سید تقی نقیب رازی، منتخب‌الدین در «فهرست» گفته
 السید التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل،
 ورع.

قرأ علی الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.
 ۲- سید نجیب الدین ابو محمد حسن بن محمد موسوی است،
 منتخب‌الدین در «فهرست» ضمن ترجمه حال او گفته
 قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر، رفع الله درجتهما
 و در ترجمه سید مطهر نیز تصریح باین مطلب کرده است چنانکه
 گذشت (رجوع شود بصفحه ۱۹۷).

قصیده امیر معزی در مدح ذوالفخرین مطهر علوی
 از جمله کسانی که بمدح سید اجل ابوالحسن ذوالفخرین مطهر
 بن علی پرداخته‌اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده غزالی

در مدح او (که بنابر نسخه چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت میباشد سروده است.

(رجوع شود بصفحه ۳۶ - ۴۰ دیوان چاپی او) اینک آنرا نظر بفوائدی که از آن بدست می‌آید بتمامها در اینجا درج میکنیم.

در مدح ابوظاهر مطهر بن علی علوی

یافتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضا

«لافتی الا علی» برخواند هر دوم مصطفا

ورهمی خواهی که گردی ایمن از هل من مزید

شرح «یوفون» «ویخافون» یادکن از «هل اتی»

آن که داماد نبی بود و وصی بود و ولی

در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا

گر علی بعد از سنین بنشست او را ز آن چه نقص

هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا

مرتضی را چه زیان گر بود بعد الاختیار

مصطفی را چه زیان گر بود بعد الانبیاء

حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف

لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا

بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری

لاجرم بنشانند پیغمبر سزائی با سزا

آن که چون آمد بدستش ذوالفقار جانشکار

گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا

آمد آو از منادی «لافتی الا علی»

وانگهی «لا سیف الا ذوالفقار» آمد ندا

وآن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن

هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

آن یکی کشته بزهر و اهترا در اهتراز (۱)
 آن یکی گشته بی دفع البلاء یا در بلا
 آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز
 و آن دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول
 گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا
 و آنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم
 چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلانش
 تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا
 خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست
 سید سادات ذو الفخرین و تاج الاصفیا
 قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی
 الامام بن الامام المرتضی بن المرتضا
 هست هر کس در سیاست مفتخر و او مفتخر
 هست هر کس در ریاست مقتدی و او مقتدا
 طالعش را هر زمان اقبال گوید السلام
 طلعتش را هر زمان خورشید گوید مرحبا
 نیست اندر سیرت و رای و رسوم او خلل
 نیست اندر خاطر و خط و خطاب او خطا
 زد همایون روزگار او رعایا ایمنند
 روز و شب از حادثات روزگار پر جفا
 پیش حلمش ذره صغری بود میخ زمین
 پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما
 فضل او بی غایت است و سر او بی غائله
 حال او بی منت است و جود او بی منتها

سائلان را بی تغافل زود فرماید جواب
 شاعران را بی نسیئه نقد فرماید عطا
 بخشش مال است کار سید عالم همی
 کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا
 مال او را نصرت دین است در دنیا بدل
 خیر ورا جنت عدن است در عقبی جزا
 کردگار او را دهد فردا ثواب بی حساب
 تا که امروز او همی بخشد عطای بی ریا
 ای متابع گشته فرمان ترا حکم قدر
 ای موافق گشته تدبیر ترا امر قضا
 مهتری چون گوهرست و رأی تو او را چو رنگ
 گوهری کانرا نباشد رنگ باشد بی بها
 کبریای محض بی کبر و ریا دادت خدای
 هست مستغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا
 اختیار خاندان دین توئی وقت هنر
 افتخار دوده آن دولتی وقت سخا
 پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشد خرد
 مر ترا زبید اگر شاهی کنی بر پادشاه
 ای همیشه الفت تو دفع آفت را اساس
 ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا
 طالع میمون بود پیش صلوات تو صلوات
 نعمت قارون بود نزد هبات تو هبا
 هر که بر جاهت کمین سازد ز تن سازد کمان
 هر که در پیشت رهی باشد ز غم باشد رها
 روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خر می
 حال و مه بر خون بدخواه تو گردد آسیا

بر فلك كردست دولت صفة آن سرفراز
 بر زهل كردست گردون گردن این گردنا
 درگه تو هست بنیان شرف را قاعده
 مجلس تو هست حملان کرم را کیمیا
 خار باغ تست در دست حکیمان سرخ گل
 خاک پای تست بر چشم کریمان توتیا
 مهترا گر عارضی بر عرض تو سایه فکند
 بدر را گه‌گه پدید آید خسوف اندر ضیا
 عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل
 از خدای ما اجابت وز مسلمانان دعا
 خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل
 یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا
 کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر
 تا باقبال تو گردم مقبل اندر مبتدا
 خاطر من چون هوا و مدح تو چون آتشت
 گر بود آتش مصمد سال و مه اندر هوا
 تا شود برگ درختان کهربا رنگ از خزان
 تا شود شاخ درختان مشتری سان از صبا
 طلعت مداح تو بادا بفر مشتری
 چهره بد خواه تو بادا برنگ کهرباء
 در سرای دین و دولت دائمی بادت درنگ
 بر سریر سود و سودد سرمدی بادت بقاء

تنبیه بر سه امر نراینجا ضرور است

۱- چنانکه ملاحظه میشود امیر معزی در این قصیده کنیه سیدمطهر را ابوظاهر معرفی کرده است، در صورتیکه منتجب‌الدین و باخرزی، ابوالحسن ضبط کرده‌اند، باید حمل بر تعدد کنیه شود، چنانکه نظیرش

کثیر الوقوع است.

۲- از این قول امیر معزی «خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل» و همچنین از این قول او «کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر» معلوم میشود که پدر او برهانی نیز مانند خود او بمدح ابو طاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر باین دو کلام دارد. دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان امیر-معزی (نسبت بمدح برهانی سید مطهر را) در این عبارت که گفته (صفحه ج مقدمه)

از اشعار امیر معزی چنین برمی آید که پدر او برهانی يك عده از امرأ و معاصرین البارسلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملک‌شاه و دوره شاعری معزی را نیز درك کرده اند با شماری ستوده بوده، و معزی بهمین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یادآور خدمت‌گذاری پدرش نسبت بایشان شده است، مثل امیر ضیاء الملك ابو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) و سیدا ابو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳- از اینکه مولف مرزبان‌نامه این بیت سید مطهر را
من دنسته غدره او فجرة

لم ینقه بالرخص ماء القلزم

در کتاب خود آورده است، معلوم میشود که این شعر در آن زمان جاری مجرای مثل بوده است، و ورود مضمون آن در اشعار فارسی نیز مؤید این مقصود است از قبیل این بیت فخرالدین گرگانی در ویس و رامین.

اگر آلوده شد گوهر بیک ننگ

نشوید آب صد دریا ازو زنگ

و اصل مضمون قول سید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء

است در قصیده معروفه اش:

إذا المرء لم يدينس من اللؤم عرضه

فکل رداء یسرتدیه جمیل

اگرچه سید مطهر مضمون را از او گرفته، لیکن تصرف نیکوئی در آن بکار برده است، که سبب مزید حسن بیت گردیده است، چنانکه واضح است.

پوشیده نماناد - پارۀ مطالب مربوط بترجمۀ سید مطهر علوی
ضمن ترجمۀ حال - عزالدین یحیی ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

ترجمه و شرح حال ابوالقاسم عزالدین یحیی

نقیب النقباء ری و قم و آمل

چون عزالدین یحیی، رضوان الله علیه از مفاخر شیعه و اکابر عالم است، و با وجود این تاکنون ترجمه او چنانکه شاید و باید در جائی ذکر نشده است، در اینجا بقدر میسر بترجمه حال او میپردازیم والله المستعان و علیه التکلان .

منتجب الدین «فهرست» خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کرده و گفته است:

و بعد فقد حضرت عالی مجلس سیدنا و مولانا الصدر الکبیر، الامیر الامام، السید الاجل الرئیس، الانور الاطهر الاشرف، المرتضی المعظم، عزالدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمین، رضی الملوك والسلطین، ملك النقباء فی العالمین، اختیار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة، رکن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشریعة، رئیس رؤساء الشیعة، و صدر علماء العراق، و قدوة الاکابر، معین الحق، حجة الله علی الخلق، ذی الشرفین، کریم الطرفین، نظام الحضرتین، جلال الاشراف، سید امراء السادات. شرقا و غربا، قوام آل رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابی القاسم یحیی بن الصدر السعید المرتضی الکبیر، شرف الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمین، ابی الفضل محمد بن السید الامام المرتضی الکبیر،

عزالدوله والدين، شرف الاسلام والمسلمين ابي القاسم على ابن الصدر السعيد المرتضى الكبير شرف الدوله والدين عز الاسلام والمسلمين ابي الفضل محمد ابن ابن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم الازهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابي الحسن المطهر بن السيد الاجل الزكى، ذى الحسين، ابي القاسم على بن ابي الفضل محمد بن ابي القاسم على بن ابي جعفر محمد بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعيل الديباج صاحب ابي السرايا بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهر بن الامام زيد العابدين ابي محمد - ويقال: ابي القاسم، ويقال: ابي الحسن، ويقال ابي بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب اهل الجنة ابي عبدالله بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابي الحسن و يقال: ابي تراب - على المرتضى بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادام معاليه، و اهلك اعاديه، الذى هو ملك السيادة، و منبع السعادة و كهف الامة، و سراج الملة، و طود الحلم و الرزانه، و قس اللسن و الابانه، و علم الفضل و الافضال و مقتدى العترة و الال، سلالة من نجل النبوة، و فرع من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى و البتول، و أحد القوم الذين و لائهم برزخ بين النعيم و الجحيم، متعه الله بآيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التى بها ساد و ملك الرشاد و الوساد.

فعرض على كتاب «الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المؤمنين» عليه السلام تصنيف شيخ الاصحاب، ابي سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه و قد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته قد صنف كتابا فى اسامى مشايخ الشيعة و مصنفيهم و لى يصنف بعده شىء من ذلك. فقلت: لو اخر الله اجلى و حقق املى اضفت اليه ما عندى من اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم الذين تاخر زمانهم عن زمان الشيخ ابي

جعفر رحمه الله و عاصروه

و اجمع ايضا كتاب حديث « الاربعين عن الاربعين من الاربعين في فضائل امير المؤمنين » عليه السلام لتكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العليا والسدة الشماء.

و لما انفصلت عن جنبه الاقدس شرعت في جمع ما عندي من الاسامي اولا و جمع الاربعين ثانيا.

و من الله استمد المعونة والتوفيق في الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

و بنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابي جعفر رحمه الله وليكون اسهل مأخذا و من الله التوفيق.

و در حرف ياء گفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن علي بن المطهر ابو القاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، عليه تدور رحي الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين بطول بقائه و حراسة حومائه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، و عن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در «مجمع الاداب في تلخيص معجم الالقاب» گفته:

عز الدين ابو محمد يحيى بن محمد بن عز الدين علي بن مطهر بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن حمزة العلوى القمي.

ذكره شيخنا جمال الدين ابو الفضل بن المهنا العبيدلى فى المشيخة، و قال:

هو النقيب بقم و مازندران و عراق العجم، و كان كثير الجاه والمال والحشمه، و لاجله صنف على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در «الفخرى» تحت عنوان «وزارة السيد نصير الدين ناصر بن مهدي العلوى الرازى للناصر» ضمن ترجمه حال وى

گفته (صفحه ۲۳۸ چاپ مصر سال ۱۳۴۵ هجری قمری) كان في ابتداء امره ينوب عن النقيب عز الدين المرتضى القمي نقيب بلاد العجمي كلها، و منه استفاد قوانين الرياسة و كان عز الدين النقيب من اماجد العالم و عظماء السادات. فلما قتل النقيب عز الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب ولده النقيب شرف الدين محمد، و قصد مدينة السلام مستجير ابا الخليفة الناصر و صحبتته نائبه نصير الدين بن المهدي.

راوندي در «راحة الصدور» گفته (صفحه ۳۷۷-۳۷۸) عراقيان با مؤيد الدين نيز نساختند، و بر وی عصيان کردند، و بشهر ری در حصار شدند و جنگ ميبود، روافضه عليهم اللعنة و عز الدين نقيب که سرو سالار رافضيان بود محلهاي ايشان را دروازاها بگشود، و لشگر بغداد در ری رفتند، و بيشتتر لشگريان را بغارتيدند، و آن بی رخصی را در بلاد اسلام کس نکرده بود که بر خون و مال مسلمانان هيچ ابقاء نکنند.

در «تجارب السلف» ضمن ترجمهٔ حال سيد نصير الدين بن مهدي (صفحه ۳۳۳) مذکور است.

و در عجم سیدی بزرگوار بود، و از قم با حشمتی ظاهر و ریاستی زاهر او را عزالدین المرتضی گفتندی، و نقابت بلاد عجم داشت، و نصیراندین بن مهدی نیابت او میکرد، و چون وزیر ابن القصاب پیشتر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدین تکش عزالدین را بمواطئه و موافقت او متهم کرد، و چون بعراق آمد، وزیر وفات یافته بود، سید عزالدین را بگرفت و بفرمود بر صورت ذبحش (کذا) بکشتند، و پسر او شرف الدین محمد بیغداد گریخت، و نصیر الدین بن مهدی با او بود (تا آنکه گفته) ناصر (یعنی ناصر خلیفه) او را از مقریان خود گردانید و عمل نخستین نقابت طالبیان فرمود.

نگارنده گوید این واقعهٔ تاریخی در سال پانصد و نود و دوم هجری بوده است چنانکه ابن الاثیر در «کامل التواریخ» ضمن ذکر

حوادث سال یانصد و نود و یک (۵۹۱) گفته (۱۱/۷۳ چاپ اروپا).
 فسار خوارزم شاه مجدا الی همدان و کان‌الوزیر مؤید‌الدین
 ابن‌القصاب قد توفی فی اوائل شعبان، فوقع بینہ و بین عسکر الخلیفة
 مصاف نصف شعبان سنة اثنتین و تسعین و خمسمائة، فقتل بینہم کثیر
 من العسکرین، و انهزم عسکر الخلیفة، و غنم الخوارزمیون منهم شیئا
 کثیرا، و ملک خوارزم شاه همدان، و نبش‌الوزیر من قبره و قطع
 رأسه و سیره الی خوارزم، و اظهروا انه قتله فی المعركة.

و در ضمن و قایع سال یانصد و نود و دو راجع بوزارت نصیر‌الدین
 ناصر بن مهدی علوی رازی که بعد از نقابتش بوده چنین اشاره کرده
 است (صفحه ۸۱).

و فی شوال، منها اثبت نصیر‌الدین ناصر بن مهدی العلوی‌الرازی
 فی الوزارة ببغداد، و کان قد توجه الی بغداد لما ملک ابن‌القصاب
 السری.

صاحب کتاب «ریاض‌الانساب و مجمع‌الاعقاب» معروف به
 «بحر‌الانساب» در جلد دوم کتاب مذکور در گلستان چهارم که در
 ذکر حال امام زین‌العابدین علیه‌السلام و اولاد اوست در آخر خیابان
 دوم که در بیان حال عبدالله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸)
 و از بنی‌الدخ، حمزة بن احمد است، و او معروف است بقمی، و
 او را فرزندان بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی‌الزکی و او
 پسر محمد الشریف بن ابی‌القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن علی
 مذکور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عزالدین یحیی بن محمد
 بن علی بن محمد بن السعید المطهر ذی‌الفخرین نقیب ری و قم، و او
 را خوارزم شاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید
 ناصر بن مهدی با وی بود نقابت طالبین بغداد بسید ناصر تفویض
 یافت.

نسابه شهیر جمال‌الدین احمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهنا
 (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «الفصول الفخریه فی اصول

البرية» چنین گفته است (صفحه ۱۵۰)

سبط دوم از نسل ابی عبدالله الحسین الشہید ابن علی بن ابی-طالب علیهم السلام نسل عبدالله الباهر بن زین العابدین است. و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر علیه‌السلام و نسل او اندک‌اند، و از محمد الارقط تنه‌است، و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسراند: حسین البنفسج، و محمد.

از نسل حسین البنفسج اسماعیل الدخ بن حسین، و نسل اسماعیل منتهی می‌شود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل، و نسل عبدالله از دو پسراند: حمزه الاصم و علی در دارا و بیشتر نسل او در ری و جرجان می‌باشد.

و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط، اسماعیل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین بالله العباسی خروج کرد و او را بگرفتند و بسر من رای بردند و نسل دارد، و بقیه ایشان در مصر می‌باشند، از نسل احمد الدخ حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان: ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی نقیب قم بن محمد بن حمزة مذکور نسل دارد، از ایشان نقباء الری و ملوک آنجا، از ایشان عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی‌الفخر بن علی الزکی مذکور نقیب ری و قم و آمل بود، و سلطان خوارزمشاه او را بکشت، و فرزند دارد، و از فرزندان محمد بن حمزة بن الدخ الحسن نسل دارد (الی آخر ماقال).

و در کتاب «التحفة الجلالیة فی انساب الطالیبة» که آن نیز از تألیفات نفیسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسین الشہید نسل عبدالله الباهر بن علی زین العابدین بن الحسین الشہید

و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود و متولی صدقات رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و صدقات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود

(مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندک است از محمد الارقط، تنها می‌گویند که میان او و میان جعفر الصادق حکایتی شده بود، و او آب دهن بر روی جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا کرده بود، و روی او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسر حسین که او را بنفسخ می‌خوانند، و محمد از نسل الحسین بنفسخ اسماعیل الدخ بن الحسین. نسل اسماعیل منتهی می‌شود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل مذکور.

و نسل عبدالله از دو پسر حمزة الاصم (که) در ری بود و از آنجا بقم رفت، و علی که او را در دارا می‌خوانند در ری، و بیشتر نسل او در آنجا می‌باشد، و در جر جان و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط اسماعیل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین العباسی خروج کرده بود، و او را بگرفتند و بسامرا بردند، و او را نسل است از ایشان در مصر، ابوالقاسم عبدالله، که او را بلیله می‌خوانند ابن المحسن بن عبدالله بن محمد طالوت بن عبدالله مذکور، و بقیه بنی عبدالله در مصر می‌باشند.

و از فرزندان احمد الدخ نیز حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان، ابوالحسن علی الزکی (تا آخر آنچه از فصول الفخریه نقل شد حرفاً بحرف).

نگارنده گوید از ملاحظه «عمدة الطالب»، برمی‌آید که نام چند نفر از افراد این سلسله از این دو کتاب ساقط شده (و یا برای) اختصار حذف شده است، و چون آن کتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آسانی و سهولت و کثرت و وفور در اختیار مطالعه هر فرد قرار می‌تواند گرفت، ملاحظه تفصیل این نسب را به آن کتاب محول می‌داریم، که

بعنوان «المقصد الثانی فی ذکر عقب عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» در آنجا مذکور است پس هر که طالب باشد به آنجا مراجعه کند (صفحه ۲۴۲ - ۲۴۵ چاپ نجف)

اینک بذکر جزئی از عبارت که نقل آن ضرور است میپردازیم و آن اینست.

و من بنی احمد الدخ حمزة بن احمد و يعرف بالقمی، له عقب منهم ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزه المذكور، له اعقاب منهم نقباء الری و ملوکها.

منهم عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی المذكور نقیب الری و قم و آمل، قتله خوارزمشاه و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی الحسنی، ففوضت نقابة الطالبین ببغداد الی السید ناصر بن مهدی ثم فوضت الیه الوزارة فترك امر النقابة الی محمد بن النقیب عزالدین بن یحیی.

و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل المذكور.

ذکر سبب کشته شدن عزالدین یحیی و تعیین مدفن او

ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» (قسم سوم صفحه ۱۵۹ -

۱۶۱) گفته:

و میاجق چون بعراق متمکن شد، روزی با قتلخ اینانچ برنشت که بفلان جای خواهیم شد، از اسب فرود آمد و قتلخ اینانچ را فرود آورد، و سر او بر گرفت بخوارزم فرستاد، و همدان و جملگی ولایت با تصرف خویش گرفت، تا نقیب النقباء عزالدین یحیی ری التجابدار الخلافه کرد، و امیر المؤمنین ناصر لدین الله سلطان الوزراء مؤید

الدین بن القصاب را با لشکر عرب و پرجم و خوزستان و اربل بعراق فرستاد، تا بری بیامدند، و خوارزمیان بکلی گریخته و کشته شدند، اصفهان بسنقر طویل دادند، و او بکشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بندهٔ اتابک محمد را بکشتند، و مؤیدالدین بری رسید و شاه اردشیر رسول فرستاد و امیر کبیر ناصر-الدین ممطیر را که در خدمت مؤید الدین بود با عزالدین یحیی پیش فرستاد با اسبان تازی و جامه‌های بغدادی، و از امیرالمؤمنین بسیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سلطان اعظم صد هزار عنان بعراق آورد، مؤید الدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سلطان بمزدغان فرود آمد و میاجیق را با سی هزار مرد بهمدان فرستاد، لشکر خلیفه پیش باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤید الدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجق بدید که مقدمهٔ او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه بغارت مشغول شدند، و اول پیش سلطان بمزدغان خبر رسیده بود که لشگر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند بیای هزیمت تا در عقب قاصد میاجق رسید، بر فتح لشکر و علم و موکب بهمدان کشید و بفرستاد تاسر مؤیدالدین بردارند، و بخطا برند و طلب سید عزالدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیکته بود میفرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سیدی چون می‌بینی خویشتن را؟ و در دل سلطان نبود که او را هلاک کند، او از سر تهور و گرم مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان میبینم که حسین بن علی را. سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتند و بری فرستاد، در مدرسه عماد وزآن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این

ساعت تن و سر سیدی بقم بمشهد مطهر بنت‌الامام کاظم موسی بن جعفر مدفون است

و شیعت عراق بسیاری مرثیه سیدی گفتند، امام افضل‌الدین علامه ماهبادی گفته شعر:

سلام الله ما طلع الثریا

علی المظلوم عزالدین یحیی

شهید کالحسین بغیر جرم

قتیل مثل هاییل و یحیی

سیدناصرالدین ممطیر، و مکین الدین قمی، که این ساعت وزیر امیرالمؤمنین ناصر الدین الله است بر دراز گوش نشانده ایشان را بنهاند بردند، و از آنجا ببغداد افتادند، و بعد مؤیدالدین وزارت بغداد امیرالمؤمنین بامیرسیدالامام ناصرالدین داد، و لقب نصیرالدین فرمود کرد، و حکم و تمکین و مرتبه او بد آنجا رسید که در دولت آل عباس پیش از او برآمکه را هم نبود، تا دشمنان مجال وقیعت یافتند، و تعصب آشکارا کرده، و بی هیچ جرمی که آن سیدبزرگوار عالم را بود امیرالمؤمنین صلاح ملک آن دید که او را بنشانند، حق سبحانه و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت و امن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبی وآله.

ناقد بصیر سید علیخان مدنی طیب‌الله مضجع در الدرجات الرفیعة گفته:

السید الاجل ابوالقاسم یحیی بن ابی الفضل (ابی المفضل ن خ)
محمد بن علی بن محمد بن النقیب المطهر المذكور قبله ملقب
عزالدین المرتضی علم الهدی ذا الشرفین قال الشیخ ابوالحسن علی
بن عبیدالله بن بابویه فی وصفه هو الصدر الکبیر...

(آنگاه عبارات او را تا مقتدی العترة والال نقل کرده و گفته)
کان رحمه الله خاتمة اهل بینه فی الریاسة بالعراق، و عظیمهم
الذی لا یزاحمه عظیم من دون اغراق، عظم فی الریاسة قدره، و اشرق

في سماء الايالة بدره، و فوضت اليه نقابة الطالبين بالرى و قم و آمل.
و كان فاضلاً، عالماً، كبيراً، عليه تدور رحى الشيعة، و اليه ترد
احكام الشريعة، و خوطب بسطان العلماء، و رئيس العظماء
و كان رحمه الله راوية للاحاديث، يروى عن والده المرتضى
السعيد شرف الدين محمد، و عن مشايخه الكرام (قدست ارواحهم)
و كانت مدته قبلة الامال و محط الرحال و باسمه الشريف و لاجله
نظم السيد عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين فضل الله الحسنى،
الراوندى، حسيب النسيب للحسيب النسيب و لم يزل راقياً لاؤج السعد
والاقبال ممتطياً سهوة العز والجلال، حتى اصابته عين الكمال، و جرى
الدهر على عادته في تبديل الاحوال، فختم له بالشهادة، و نال من خيرى
الدنيا والاخره الحسنى و زيادة.

و كان سبب شهادته، ان الملك خوارزمشاه تكش لما استولى على
الرى و تلك الاطراف و قتل من بها من الاعيان والاشراف كان الشريف
المذكور ممن عرض على السيف و جرى عليه ذلك الظلم والحيف و
ذلك فى سنة تسع و ثمانين و خمسمائة.

و انتقل ولده محمد الى بغداد و معه السيد ناصر بن مهدي
الحسنى (الحسينى ن خ) و كان وروده اليها فى شعبان سنة اثنتين و
تسعين و خمسمائة و تلقيا من قبل حضرة الخليفة الناصر لدين الله
بالقبول، ففوضت نقابه الطالبين ببغداد الى السيد ناصر المذكور، ثم
فوضت اليه الوزارة، فترك امر النقابة الى (شرف الدين) محمد بن
السيد عز الدين فصار نقيب الطالبين على رسم آباءه الطاهرين، ثم
حج و رجع الى بلده، رحمه الله تعالى اجمعين.

عالم جليل معاصر شيخ عبدالحسين أمينى صاحب كتاب «الغدير»
مد ظله در كتاب «شهداء الفضيلة» در ترجمه عز الدين يحيى بعد از
نقل عبارت «فهرست» منتجب‌الدين نسبت بوى و اشاره به آنکه در
«أمل الامل» نیز ترجمه حال او آمده است گفته (ص ٤٨ - ٥٠)

و قال صاحب «الحصون المنیعة» بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشریف نظم السید عزالدین علی بن السید الامام ضیاءالدین فضل‌الله الحسنی الراوندی «الحسیب النسیب» ولم یزل راقیا...
آنگاه عین عبارت سید علیخان را بدون نسبت باوتا «حج و رجوع الی بلد» رحمهم الله اجمعین» ذکر کرده است.

سپس فاضل مذکور بعد از اشاره باینکه مرحوم سید حسن صدر نیز در تأسیس الشیعه بشهادت او اشاره کرده گفته:

رأیت فی بعض کتب الانساب، ان السید شرف‌الدین والد المترجم كانت له عدة بنات و ما کان له ابن فلما حملت بیحیی عزالدین المترجم امه قال شرف‌الدین: رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی المنام فقلت یا رسول الله انه سیجییء لك نافلة فما اسمیه؟

فقال (صلی الله علیه و آله) سمه بیحیی، فلما انتبهت علمت ان الولد یكون ذکرا، و سمیته بیحیی، مع انه ما کان فی نسبهم من یرسمی بیحیی.

قال: و لما قتله خوارزم شاه تنبهت ان النبی (صلی الله علیه و آله) انما سماه بیحیی تنبیها علی انه یرسمی کما ان بیحیی کان شهیدا. محدث جلیل و متتبع ماهر نبیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلی الله درجته در «الفوائد الرضویة» گفته:

یحیی بن محمد بن علی بن المطهر العلوی، عزالدین سید اجل مرتضی نقیب طاب‌اللیة عراق، عالم علم فاضل کبیر، روایت میکند احادیث را از والدش شرف‌الدین محمد، و این سید همان است که شیخ منتجب‌الدین کتاب «فهرست» را بجهت خاطر او تألیف کرده، و در اول آن از این سید و پدر و جدش ثناء بلیغ و مدح طویلی گفته.
و در «سفینه البحار» در ماده حیی (۳۷۰/۱) گفته.

السید الاجل عزالدین ابوالقاسم یحیی بن شرف‌الدین ابی‌الفضل محمد بن ابی‌القاسم علی بن عز‌الاسلام والمسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء الاعلم الازهد ابی‌الحسن المطهر بن ذی‌الحسین

علی الزکی بن ابی الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشریف،
الواقع قبره فی بلدتنا قم المحمّیة فی جادة معروفة باسمه الشریف...
آنگاه نسب را تا حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکر کرده،
و ترجمه‌ی حال او را نقلاً از منتجب‌الدین گاهی عیناً و گاهی تلخیصاً
نقل کرده و گفته:

ثم ذکر انه جمع له کتاب «الفهرست» فی اسماء مشایخ الشيعة و
مصنفيهم من عصر الشيخ الی زمانه و جمع (له) ایضاً کتاب «الاربعین
عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام».
و در حاشیه گفته

قوله «الاربعین عن الاربعین من الاربعین» ای اربعین حدیثاً عن
اربعین شیخاً عن اربعین صحابیا
ثم أعلم انا ذکرنا فی منتهی الامال ان هذا السيد قتله خوارج مشاه
و قبره فی الری یزار.

و در «منتهی الامال» ضمن تعداد اولاد امام زین‌العابدین علیه
السلام طی اعقاب ابو محمد عبدالله باهر بتفصیل گفته (۲/۳۷)
چاپ علمی)

نیز از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب ری است و او یسر
ابوالفضل محمد شریف است که اینک باو اشاره می‌رود.

ذکر امامزاده جلیل سلطان محمد شریف که قبرش در قم است
بدانکه این بزرگوار سیدیست جلیل‌القدر، و رفیع‌المنزلة، و
فاضل مکنی بأبوالفضل ابن سید جلیل ابوالقاسم علی نقیب قم ابن
أبی جعفر محمد بن حمزة القمی ابن احمد بن محمد بن اسماعیل بن
محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین‌العابدین و این سید شریف در
قم بقعه و مزارى دارد معروف در محله سلطان محمد شریف، که بنام
او مشهور گشته، و دانستی که پدر و دو جدش علی و محمد و حمزه
نیز در «قبرستان بابلان» که حضرت معصومه سلام‌الله علیها در آنجا

مدفون است بخاک رفته‌اند

و این سید جلیل را اعقاب است که نقبا و ملوک ری بودند، از آنجمله سید اجل عزالدین ابوالقاسم یحیی بن شرف‌الدین ابو الفضل محمد بن ابوالقاسم علی بن عزالاسلام والمسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء اعلم ازهد ابوالحسن المطهر ابن ذی الحسین علی الزکی ابن السلطان محمد شریف مذکور است که نقیب قم و ری و جای دیگر بوده و او را خوارزمشاه بقتل رسانید، و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و این سید شریف بسیار جلیل‌الشأن و بزرگ‌مرتبه بوده و کافی است در این باب آنکه عالم جلیل محدث نبیل، فقیه نبیه، و ثقة ثبت معتمد حافظ صدوق شیخ منتجب‌الدین که شیخ اصحاب و یگانه عصر خود بوده و فاتش در سنة ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، کتاب «فهرست» خود را با کتاب «اربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین» صلوات الله علیه (برای او) تصنیف کرده، و در فهرست در باب یاء فرموده:

سید اجل مرتضی عزالدین یحیی بن محمد بن علی بن المطهر ابوالقاسم نقیب طالبیین است در عراق، عالم فاضل کبیر است، ورحای تشیع برای او دور میزند، متع‌الله الاسلام والمسلمین بطول بقائه. و روایت میکند احادیث را از والد سعیدش شرف‌الدین محمد، و از متایخش قدس الله ارواحهم.

و در اول فهرست مدح بسیار از آن جناب نموده، از جمله فرموده در حق او سلطان عترت طاهره، و رئیس روساء شیعه، صدر علماء عراق، قدوة الاکابر.

آنگاه عبارت را تا «جزء من اجزاء الوصی والبتول» نقل کرده و گفته «الی غیر ذلك»

و نیز در منتهی الامال ضمن تعداد اولاد حضرت کاظم (علیه السلام) گفته (۲/۱۹۸)

و اما عبدالله، و عبیدالله پسران حضرت امام موسی علیه‌السلام،

پس هر دو صاحب اعقاب میباشند، چنانکه از بعضی کتب انساب نقل شده، جماعتی از اولادهای او در ری بودند، که از جمله مجدالدوله والدین ذو الطرفین ابوالفتح محمد بن حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبدالله بن الامام موسی الکاظم علیه‌السلام بوده، که خواهرش سستی سکینه بنت حسین بن محمد مادر سید اجل مرتضی ذوالفخرین ابوالحسن المطهر بن ابوالقاسم علی بن ابو الفضل محمد است، که شیخ منتجب‌الدین در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، و منتهی شده منصب نقابت و ریاست در زمان او بسوی او، و علم و نشانه بوده در فنون از علم و از برای اوست خطب و رسائی قرائت کرده بر شیخ ابو جعفر طوسی در سفر حج. روایت نموده از برای ما از او سید نجیب ابو محمد حسن موسوی (انتهی).

و از بعضی از کتب انساب نقل است که در حق او گفته: که سید مطهر یگانه دنیا بوده، در فضل و بزرگواری و کرامت نفس کثیر المحاسن و حسن الاخلاق بوده، و سفره‌اش پیوسته پهن و مبذول بوده، و متکلم و اهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبین در ری با او بوده، و پدرش ابوالحسن (ظ ابوالقاسم فلیتحقق) علی اثر کی نقیب ری پسر سلطان محمد الشریف است، که در قم مدفون است، و بسیار جلیل‌القدر است، و در ذکر اولادهای عبدالله الباهر بن الامام زین العابدین علیه‌السلام بدو اشارت رفت.

و بالجمله سید مطهر را دو پسر بوده، محمد و علی اما محمد بن مطهر را پسری بوده، فخرالدین علی نقیب قم بوده. و اما علی بن مطهر را که عزالدوله والدین و شرف الاسلام والمستمین باشد، پسری بوده، و محمد نام از اهل علم و فضل و شرف و جلالت و ریاست، و او پدر عزالدین یحیی است، که شیخ منتجب‌الدین او را ثناء بلیغ گفته، و در باب اولادهای امام زین‌العابدین علیه‌السلام باو اشاره کردیم، او را خوارزمشاه شهید کرد قبرش در

تهران می‌باشد.

گویند والدش شرف‌الدین را چند دختر بوده، و اولاد ذکور نداشت، چون زوجه‌اش بیحیی حامله شد، شرف‌الدین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را در خواب دید، عرض کرد یا رسول‌الله این بچه که در شکم عیالم است چه نام گذارم؟

فرمود: یحیی.

چون آن پسر دنیا آمد او را یحیی نام نهادند، آنگاه که شهید شد، فهمیدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را بیحیی.

تنبیه برد و اشتباه در اینجا ضرور است!

۱- اینکه گفته: قبر عزالدین یحیی در ری و تهران می‌باشد، مبنی بر غفلت و اشتباه است زیرا چنانکه در «تاریخ طبرستان» صریحاً ذکر کرده است عزالدین یحیی در قم در مشهدستی فاطمه‌بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲- اینکه گفته: منتجب‌الدین بسال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری در گذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب بیان این اشتباه بتفصیل خواهیم پرداخت ان‌شاء الله تعالی) استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجله یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان «خاتمه ترجمه» تاریخ بیهقی (صفحه ۶۹) گفته:

عزالدین مرتضی یحیی بن ابی‌الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب‌قم و ری و آبه که ۵۹۱ موقعی که سپاهیان مؤید‌الدین بن‌القصاب بیاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبه و ری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه‌های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشگر بغداد در ری ریختند، و قتلغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج‌الدین قیماز، و نورالدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ موقعی که تکش‌خوارزمشاه

بدفع مؤید‌الدین وزیر بعراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد، عزالدین یحیی را هم بجرم موافقت با او کشت (رجوع کنید بتجارب السلف صفحه ۳۳۳ و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان ۱۱۵/۱ و ۱۱۹ و ۱۵۵/۲ - ۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

تنبیه بر اشتباهی

نگارنده گوید ذکر «آبه» در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا آمل است، و دلیل این مدعا عن‌قریب بتفصیل ذکر خواهد شد ان‌شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عزالدین یحیی پرداخته‌اند، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲ - ۹۴) و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عزالدین یحیی در وقتی که افضی القضاة رکن‌الملة والدین ابوالعلاء صاعد بخانه او نزول (کرده) گوید:

ازین بشارت خرم که ناگهان آمد

هزار جان‌غمین گشته شادمان آمد

گمان‌بری که همی سوی خستگان فراق

نسیم باد سحرگه ز گلستان آمد

خدایگان افاضل که موکب او را

ظفر جنیبه کش و فتح همعنان آمد

که آفتاب شریعت بطالع مسعود

باوج برج سعادت ز ناگهان آمد

ز سر غیب قضا یا سپهر رمزی گفت

زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد

زد آفتاب فلک پشت دست بر دیوار

زیس که عاجز از آن‌رأی غیب‌دان آمد

ز اعتماد بر آن کلک ساق بسته‌اوست
 که رزق راسرانگشت او ضمان آمد
 عدوش عاقبت کار سرنگون افتد
 ز جام دشمنی او چو سر گران آمد
 برسخاوت دستش گهر چه سنگ آرد
 که زیر نیشه جودش هزار کان آمد
 سرخلافش برداشت خصم و سر بنهاد
 درین معامله بنگر کرا زیان آمد
 بکفک ساق درستش چو برد مشتفهر
 بیالش از پی ارزاق در ضمان آمد
 میان گردن و سرتیغ باشد آنکس را
 که بر خلاف ویش تیغ در میان آمد
 زبان و دل بوفایش هر آنکه داشت یکی
 چوپسته خندان از بخت کامران آمد
 ببرد دست بدنندان ز رشک قدرش چرخ
 بروز شکل ثریا از آن نشان آمد
 شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد
 که روز کی دوسه خورشید دین نهان آمد
 اگر ز طلعت او دیده مانده بدمحروم
 رواست کو ز لطافت همه روان آمد
 وگر نبود مکانش نشان پذیر سزد
 چو جای او ز شرف او ج لامکان آمد
 بسان عنقا یکچند شد نهان آخر
 همان واربدین دولت آشیان آمد
 چو کرد صدر جهان روی سوی اینحضرت
 درست گشت که این قبله جهان آمد

باهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود
 ز موج لجه آفات بر کران آمد
 ز خاندان شریعت چو عزم حجرت کرد
 بخاندان شهنشاه خاندان آمد
 پناه دین ملک‌الساده مرتضی کبیر
 که در جهان فتوت خدایگان آمد
 ستبر مرتبت و فضل عز دین یحیی
 که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد
 شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد
 حریم درگه او کعبه امان آمد
 مکارمی که ز اسلاف او خبر بوده است
 ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد
 لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش
 چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد
 زهی شگرف عطائی که دست و ساعد تو
 بتیغ و کلک جهان بخش و جانستان آمد
 ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست
 ز نوک کلک تو صد طعنه درستان آمد
 بنزد خصم تو تیغت برید عیان است
 که در ادای پیامت همه زیان آمد
 چو دید طلعت خصم ترش لقای ترا
 نیام تیغ ترا آب در دهان آمد
 همای قدر ترا از جوارح دشمن
 هزار ساله ذخیره زاستخوان آمد
 بجز عنان که بدستت همی قرار گرفت
 دگر همه بدهی هر چه در بنان آمد

همی به لرزد بر جان دشمنان تو تیغ
 ز رقت است کزین گونه مهربان آمد
 طیب گرز تو وقت اگر رود بسرش
 چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد
 ز خضر تیغ تو کآب حیات مشروب باوست
 بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد
 بجان زخاک درت شمه خرید فلک
 بجای تو که مرا سخت رایگان آمد
 زبان ز کام فرو کرد تیغ گوهر دار
 بزینهار از آن دست در فشان آمد
 از آن زمانه کند تور بر حسودت راست
 که خم گرفته قدش راست چون کمان آمد
 بنعل خنک ترماند هلال ازین معنی است
 که ره نورد ترا ز جمله اختران آمد
 بمدح چون تو بستی کجا رسد سختم
 که هر چه گویم قدرت و رأی آن آمد
 هر آنکه نام تو بردل نگاهت همچون گین
 فراز حلقه تدویر آسمان آمد
 مسلم است ترا میزبانی عالم
 که مثل صدر جهانت بمیهمان آمد
 لطیفه‌های هنر را ز لفظ او شرحست
 دقیقه‌های کرم را کفش بنان آمد
 بلند همت صدری که چرخ با عظمت
 فتاده بر در او همچو آستان آمد
 بزرگوارا دل‌تنگ می نباید بود
 ز نکبتی که بر این دولت جوان آمد

عیار نقد کمال بزرگوار ترا
 ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد
 اگر بکند عدو خاک در گهت چه شود
 که کان فضل و کرم در جهان همان آمد
 چه نقص ذات ترا از خرابی مسکن
 خرابه هم وطن گنج شایگان آمد
 اگر خراب بود بقعه شگفت مدار
 که جای گنجی مثل تو شایگان آمد
 چو عرض تو ز حوادث مصون و محروست
 همه سعادت و اقبال را نشان آمد
 دماغ بود حسود ترا جهانگیری
 گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد
 بتو چگونه رسد دست هر ستمکاری
 خدای عز و جلت چو مستعان آمد
 چه بایدش ز ستم پیشگان هراسیدن
 کسیکه حفظ خدایش نگاهبان آمد
 خدائی است همه کار تو عدو پنداشت
 که با خدای بتلیس بر توان آمد
 شود حریص بر اطفای روشنائی شمع
 چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد
 چو نیک نیک از انحال می براند یشم
 تبارک الله خصم تو همچنان آمد
 سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را
 می پرس شرح که احوال بر چه سان آمد
 ز غصه جان بلب آمد مرا و طرفه ترانک
 ز آه سرد لبم نیز بجان آمد

نفس مراد بدوناله از دهان میرفت
 سخن غرض بدو از لب‌همی فغان آمد
 هزار شکر و سپاس از خدای عزوجل
 که باز چشم بر صدر انس و جان آمد
 ترا سعادت بادا که تا نه بس گویند
 که فتح نامه خیلت ز اصفهان آمد
 چو مصطفی بمدینه زمکه هجرت کرد
 بفتح مکه بشارت ز آسمان آمد
 بر آسمان جلالت زاوج برج شرف
 دو کوکب چوشما را چواقتران آمد
 قرین جاه شما باد اقتران سعود
 چنانکه منشأهر دولت این قران آمد

چنانکه ملاحظه میشود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عزالدین
 یحیی، و بقیه در مدح قاضی ابوالعلاء صاعد است، که خانه‌اش را خراب
 کرده بودند، و قاضی از آنجا فراری شده، و بسید مذکور پناهنده و
 مهمان وارد شده بوده است،

بیان اشتباه محدث قمی که سابقاً وعده شده است

چون «فهرست» منتجب‌الدین یکی از مراجع مهمه تراجم احوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم احوال مذکور در آن کتاب میباشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب و نتایج فاسد حیرت‌انگیزی بر آنها میگردد، بنابراین بطور تفصیل باین مطلب میپردازیم.

مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در «تتمه المنتهی» تحت عنوان وقایع المائه السادسه (۲/ ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات ابوالمکارم ابن زهره حمزه بن علی حسینی و شیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله رازی.
و در فوائد رضویه گفته (۱/ ۳۱۰)

بدانکه از کسانیکه تلمذ کرده بر شیخ منتجب‌الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب «تدوین» در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات، و تعلیقات او، پس ادا کردم حق او را باتباعه ذکر او و احوال او، و گفته که:

ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

و در «هدیه الاحباب» ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).
و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است،
و او را ذکر کرده در «تدوین» در تاریخ علماء قزوین و او را مدح
و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴ = و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحاً معلوم میشود که ماخذ نقل او حکایت
قول رافعی است، و گویا در این حکایت نقل هم نظر بکلام محدث
نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب «مستدرک الوسائل»
ضمن ترجمه منتجب‌الدین باین عبارت تعبیر کرده است (۳/۴۶۵)
و فی «الریاض» عن کتاب «ضیافه الاخوان» للفاضل آغا رضی
نقلاً عن کتاب «التدوین» للرافعی الشافعی العامی عند ترجمه الشیخ
المذکور شیخ دیان من علم الحدیث سماعاً، وضبطاً، و حفظاً، و جمعاً
یکتب ما یجد، و یسمع عن یجد، و یقل من یدانیه فی هذه الاعصار
فی کثرة الجمع والسماع، الی ان ذکر ولادته فی سنه اربع و خمسمائه،
و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائه، و ختم الکلام بقوله:

ولئن اطلت عند ذکره بعض الاطاله فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و
تعلیقاته فقضیت بعض حقه باشاعه ذکره و احواله (انتهی)

و نظیر این است آنچه صاحب «روضات» در ترجمه حال منتجب
الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول)

و من جمله من تلمذ عنده من علماء العامه هو الامام الرافعی
الشافعی المعروف. و قد ذکره فی کتابه المسمى «بالتدوین فی تاریخ
قزوین» علی ما حکاه الاغا رضی القزوینی فی کتاب «ضیافه الاخوان»
بهذه النصوره

شیخ ریان (الی ان قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته
فی سنه اربع و خمسمائه و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائة
(الی آخر ما قال).

نگارنده گوید عبارت مرحوم آقا رضی در اوائل ضیافه الاخوان

در ترجمه ابو جعفر بن امیر کا قزوینی مذکور است، هر که خواهد مراجعه کند و عبارت صاحب «ریاض» نیز در ترجمه منتخب‌الدین نقلاً عن الرافعی چنانست که محدث نوری تصریح کرد، و نص عبارت رافعی در «تدوین» نیز همان است که ذکر شد (رجوع شود بترجمه منتخب‌الدین صفحه ۴۱۶ نسخه اسکندریه).

و عجیب‌تر این است که خود حاجی شیخ عباس مرحوم در کتاب «الکنی واللقاب» ضمن ترجمه منتخب‌الدین چنین گفته (۳/۱۷۴) و قال الرافعی الشافعی فی محکی کتابه «التدوین» فی علماء قزوین فی حق الشیخ منتخب‌الدین شیخ ریان...

آنگاه نظیر کلام محدث نوری را (مقیداً بقید لفظ «بعد» تا آخر ذکر کرده است) فالحمد لله علی الوفاق نگارنده گوید با صرف نظر ازین تصریحات از ملاحظه بعضی موارد «فهرست» هم صریحاً برمی آید، که منتخب‌الدین بعد از یانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است.

اینک برای نمونه یک مورد را نشان میدهم، نص عبارت منتخب‌الدین در «فهرست» خود نسبت بترجمه ابن ادریس اعلی‌الله درجته این است.

الشیخ محمد بن ادریس الحلی بحله له تصانیف منها کتاب السرائر شاهدته بحله، وقال شیخنا سدیدالدین محمود الحمصی رفع‌الله درجته:

هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه

وجه دلالت این کلام بر مطلوب آنکه تصنیف و تالیف سرائر در سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نیافته و پایان نرسیده بوده است، بدلیل اینکه ابن ادریس بنابر آنچه فعلاً در نظر دارم درسه مورد از آن کتاب بذکر تاریخ تالیف آن پرداخته است.

۱- آنکه در «کتاب الحج» در باب دخول مکه والطواف بالبيت

گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه چاپی)

و موضع المقام حيث هو الساعة و هي سنة سبع و ثمانين و خمسمائة.

۲- آنکه در « کتاب الصلح » (صفحه ۱۷۰ نسخه چاپی) ضمن استدلال بر اختیار قولی گفته:

و هو الصحيح الذي يقوى فى نفسى لان المسلمين من عهد الرسل (صلى الله عليه وآله) الى يومنا هذا و هو سنة سبع و ثمانين و خمسمائة لم يتناكروا فيما بينهم ذلك.

۳- آنکه در « کتاب الميراث » در فصل حبة ضمن استدلال بر قولی که آنرا اختیار کرده است گفته: (صفحه ۴۰۰ نسخه چاپی)

والاول من الاقوال هو الظاهر المجمع عليه عند اصحابنا المعمول به و فتا و بهم فى عصرنا هذا، و هو سنة ثمان و ثمانين و خمسمائة عليه بلا خلاف بينهم.

و نیز مؤيد مطلوب است آنچه راجع بابو المكارم ابن زهره رضوان الله عليه در باب المزارعة بعد از تصريح بمعرفی او و ذکر نام و نشان صريح او و بيان مورد اختلاف فيما بين خود و او گفته: و مات رحمة الله و هو على ما قاله تداركه الله بالغفران و حشره مع ابائه فى الجنان.

(طالب تفصيل كلام بكتاب « السرائر » باب المزارعه صفحه ۲۵۵ مراجعه کند)

و همچنين بباب « المساقاة » در همان كتاب (صفحه ۲۵۸ نسخه چاپی) مراجعه فرمايد، زیرا که در آنجا نیز باين مطلب چنين اشاره کرده است.

و قد كنا قلنا ان بعض اصحابنا المتأخرين ذكر فى تصنيف له وقفناه عليه و عاودناه فى مطالعته فى حال حياة مصنفه و نبهناه على صحته (الى ان قال) و هذا منه رحمة الله تسامح عظيم.

و وجه تايد آنکه وقات اين زهره بنا بر مشهور در سال پانصد و هشتاد و پنج اتفاق افتاده است، پس معلوم ميشود که در اين تاريخ

که ابن زهره وفات کرده است هنوز تالیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند میتواند بود که قسمتی از «سرائر» منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تالیف نشده بوده است.

میگوئیم: این مطلب از این عبارت در نمی‌آید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلاً کرارسی از «سرائر» قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن ادریس بسال ۵۹۷ بوده است، چنانکه ابن حجر عسقلانی در لسان‌المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۶۵/۵ نسخه چاپی).

محمد بن ادریس العجلی الحلی فقیه الشیعة و عالمهم، له تصانیف فی فقه الامامیه و لم یکن للشیعة فی وقته مثله، مات سنة سبع و تستعین و خمسمائة.

در اینجا میتوان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای «رفع‌الله درجته» که بعد از ذکر نام سدیدالدین حمصی در کلام مزبور بنظر میرسد، دلالت میکند که منتجب‌الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تالیف «فهرست» هم در این تاریخ باتمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله نمیکرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنانکه معلوم خواهد شد.

و صریحتر از این کلام در این باب کلام دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن فتح الواعظ البکرآبادی الجرجانی فقیه، صالح، ثقة، قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسی و قرأ الفقه علیه الشیخ الامام سدیدالدین محمود الحمصی «رحمهم الله»

و امام موفق‌الدین حسین جرجانی بسال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹). اگرچه بمثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آنجمله استدلال استاد دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه «معالم العلماء» ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب‌الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او اسما «مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد، و او این کتاب را بامر عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تألیف در آورده است، و چون این عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاءالدین تکش خوارزمشاه بقتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الاثیر وقایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم میشود که تاریخ تألیف «فهرست» منتجب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که بسال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه (رحمة الله دعا میکند) معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است.

لیکن چون این استدلال مبنائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثابت شود که این جمله دعائییه از مؤلف کتاب است نه از نساخته و کتاب بعد از او با وجود اینکه در این مورد منطبق با مدعای مذکور هم میشود قابل اعتماد نیست، زیرا می‌بینیم که این ادریس در سرائر نام سدید الدین حمصی را در دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتیکه وفات ابن ادریس بسال پانصد و نود و هفت واقع شده، و وفات سدید الدین حمصی بعد از سال ششصد هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترحم از غیر ابن ادریس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصی بعد از ششصد است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتجب‌الدین و ابن ابی طی، که هر دو اساتید این فن و علمای معروف

فرقه ما گروه اثنی عشری هستند نقل کرده است، اینک نص کلام او را در اینجا بعینه درج میکنم و آن این است (رجوع شود بلسان‌المیزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحدسی بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید اخذ عن... و مهر فی مذهب الامامیه، و ناظر علیه، و له قصة فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی، و بالغ فی تقریظه و قال:

له مصنفات کثیر منها «التبیین والتنقیح فی التحسین والتقیح» قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه، و ذکر انه کان یتعاطی ببيع الحمص المصلوق، فیما روی مع فقیه فاستطال علیه فترك حرفته و اشتغل بالعلم و له حینئذ خمسون سنة، فمهره حتی صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخرالدین الرازی و غیره، و عاش مائة سنة و هو صحیح السمع والبصر شدید الامل، و مات بعد الست مائة.

نگارنده گوید مراد از صاحب ترجمه همانا سدید الدین محمود حمصی است که منتجب‌الدین در «فهرست» ترجمه حال او را چنین درج کرده است «شماره ۳۸۹»

الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقة له تصانیف منها «التعلیق الکبیر» «التعلیق الصغیر» «المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید» المسمى بالتعلیق العراقی «المصادر» فی اصول الفقه «التبیین و التنقیح فی التحسین و التقیح» «بداية الهدایة» «نقض الموجز» للنجیب ابی المکارم.

حضرت مجلس در سه سنین و سمعت اکثر هذه الكتب بقرأة من قرأ علیه.

چنانکه ملاحظه میشود وجوه انطباق این دو ترجمه بیک نفر و

دلایل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضح است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد، فقط چیزی که میتوان در منع از این تطبیق اظهار داشت همانا این است که صاحب «لسان‌المیزان» این شخص را تحت عنوان موسومین بمحمد ذکر کرده و نام او را محمد دانسته است، در صورتی که منتجب‌الدین او را محمود نوشته است، و وجه آن واضح است، و آن اینکه نسخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست است تمام عبارت را صحیحاً استخراج کند، بنابراین دچار این اشتباه شده است، در هر صورت بعد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نمیتواند از آن منع کند، مخصوصاً با شباهت تامه این دو کلمه بیکدیگر چنانکه معلوم است.

حالا که این مطلب بثبوت رسید میگوئیم از این کلام شریف فوائد بسیاری بدست می‌آید که از آن جمله تصحیح کلمه حمصی است، که آیا آن بتخفیف میم است یا بتشدید آن، و معنی کلمه منسوب الیه چیست که یکی از مطالب مشکله علمای رجال و اصحاب تراجم احوال است چنانکه از ملاحظه «روضات الجنات» (باب المیم صفحه ۶۶۳ - ۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه «مستدرک الوسائل» (۳/ ۴۷۷ - ۴۷۸) برمی‌آید، و ما این مطلب را در ترجمه سدید الدین محمود حمصی در تعلیقات نقض و یادر مقدمه فهرست منتجب‌الدین که انشاء الله عن قریب طبع خواهد شد مبسوطاً نقل کرده، و به رد و قبول و نقد و تحقیق آنها بقدر وسعت وقت و مجال و طاقت و توانائی خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی.

و اما اینکه گفتیم که این استدلال در این مورد بالخصوص کاملاً درست و قابل انطباق با مدعاست، برای این است که منتجب‌الدین طویل‌العمر بوده و در سال ششصد هجری اجازه عامه برای روایت حدیث داده است، و دلیل بر آن کلام زیرین است.

ابن الفوطی در «مجمع‌الاداب فی تلخیص معجم‌اللقاب» در

کتاب المیم گفته (صفحه ۷۷۵)

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن علی بن الحسين بن موسی بن بابویه القمی الرازی، المحدث المقرئ، ذكره الشيخ الحافظ صائِن الدین ابو رشید محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب «الجمع المبارک والنفع المشارک» من تصنیفه و قال:

اجاز عامه سنة ست مائة و له کتاب «الاربعین عن الاربعین» رواه عنه مجد الدین ابو المجد محمد بن الحسين القزوينی انشد.

عسى المهم المخوف تكفى

لطيفه من لطائف الله

فلطف صنع الاله عندي

وظيفة من وظائف الله

برگردیم باصل موضوع بحث، که ترجمه حال عزالدین یحیی

بود.

عالم خبیر و ناقد بصیر میرزا عبدالله تبریزی الاصل اصفهانی المسکن المعروف به افندی قدس الله تربته در کتاب شریف «ریاض العلماء» گفته:

السید الاجل المرتضی عزالدین ابوالقاسم یحیی بن المرتضی السید ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن ابی الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد، نقیب الطالبیه بالعراق.

عالم علم کبیر آنگاه عبارت منتجب‌الدین را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقاً و ملخصاً نقل کرده است.

مرحوم عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر اولاد محمد ارقط بن عبدالله الباهر بن علی بن الحسين علیهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته

و از بنی احمد الدخ حمزة ابن احمد است، و او معروف است به

قمی، و او را فرزند بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب ری است، و او پسر ابوالفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن حمزه مذکور است، و او را اعقاب باشد، و از آنجمله نقباء و ملوک ری باشند، از آنجمله عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی محمد بن السید المطهر ذی‌الفخر بن علی الزکی مذکور است، که نقیب ری و قم و جای دیگر بود، و او را خوارزمشاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید ناصر بن مهدی حسینی با وی بود و نقابت طالبیین بسید ناصر بن مهدی تفویض یافت و تبدیل شد، و از آن پس وزارت یافت و امر نقابت را با پسر نقیب عزالدین یحیی گذاشت.

از ملاحظه این کلمات صریحاً برمی‌آید که مرحوم حاج شیخ عباس در «منتهی الامال»، در بعض موارد بنقل عین عبارات صاحب «ناسخ» بدون مراجعه باصل ماخذ و بدون نسبت بقائل آنها که صاحب ناسخ باشد اکتفا کرده است، فراجع ان شئت.

— تنبیه بر چند امر در اینجا ضرور است —

۱- دو نسخه از يك كتاب انساب مشحره سادات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار بشماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجود است، که شجره نسب این خاندان در آنها مذکور است، لیکن چون کتابت آن دو نسخه بدست اشخاص بیسواد و کاتبان بیمایه انجام شده است، هیچ کدام از آنها نظر بکثرت تشویش آن برای نگارنده مورد استفاده قرار نگرفت، فقط بنقل يك فائده از آنها در اینجا اکتفا میکنم، و آن اینست که بعد از ذکر اسم عزالدین یحیی گفته است:

النقیب الکبیر المعظم، ورد بغداد للحج سنة ثلاث و ثلاثین و خمسمائة وعاد اليها صحبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه.

نگارنده گوید مراد از این شخص (یعنی کسی که در ۵۳۳ بعزم

حجج وارد بغداد شده است) شاید شرف‌الدین محمد است، و اشتباهاً زیر اسم عزالدین یحیی نوشته شده است، بدلیل آنکه شرف‌الدین محمد بتاریخ پانصد و چهار هجری قمری متولد شده است، چنانکه ابوالحسن بیهقی صریحاً ذکر کرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عزالدین یحیی در سال ۵۳۳ چهارده یا پانزده سال نخواهد داشت، وعاده مرسوم و معمول نیست که جوانی بچنین خردسالی مشرف بمکه معظمه بشود، پس مظنون بظن متأخم بعلم آنست، که مقصود از این عبارت شرف‌الدین محمد بوده است، نه عزالدین یحیی، و یا عبارت غیر از این بوده است که نقل شد، در هر صورت ارباب کمال و دقت نظر خودشان در این امر بنظر صائب و عمیقانه خودشان تحقیق فرمایند، زیرا من فقط باشاره پرداختم.

۲- چنانکه قبلاً گفتم در کتب تراجم عزالدین یحیی را نقیب ری و قم و آمل معرفی کرده‌اند، و بعضی مانند ابن الفوطی بجای آمل مازندران ذکر کرده است، و مراد از هر دو یکی است. زیرا آمل عاصمه و پایتخت مازندران بوده و بزرگترین شهر آن در آن زمان بشمار میرفته است، بطوریکه مورخین نوعاً بذكر این مطلب پرداخته‌اند، اینک برای اثبات مدعا بنقل يك عبارت در اینجا میپردازیم.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی قدس الله تربته در اوائل «تاریخ بیهق» تحت عنوان ذکر امهات ولایات گفته (صفحه ۳۲ نسخه چاپی) هر ولایتی را امی است یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد.

قال الله تعالى: لتندر بام القری و من حولها

و در عراق در قدیم ام القری بصره بوده است، اکنون بغداد است، که آن را دارالسلام خوانند، و در مادون بغداد ام القری اصفهان است، و در کابل ام القری غزنه است، و در ماوراء النهر ام القری سمرقند است، و در خراسان ام القری مرو است، و در یمن ام القری صنعاست، و در مغرب ام القری سوس و قرطبه است، و در شام ام القری دمشق است،

و گفته‌اند بیت‌المقدس است، و در روم ام‌القری قسطنطنیه است، و در طبرستان ام‌القری آمل است، و در کرمان ام‌القری معتبر نیست والله أعلم.

پس اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عزالدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شریف او در اختیار این کلمه بعبارت عمده الطالب است که در هنگام چاپ اشتباهاً آمد چاپ شده است، چنانکه قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، و صحیح همانا آمل است چنانکه در تمام نسخ خطی چنین است، و حتی در هر دو نسخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا «آمد» نوشته‌اند، در حاشیه آمل ضبط کرده‌اند «فراجع ان شئت» و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفته‌ایم. و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب «ناسخ» و همچنین صاحب «منتهی الامال» از جای دیگر در این کلام‌شان که عزالدین نقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ «آمد» را که مصحف «آمل» بوده است نتوانسته‌اند تصحیح کنند ناچار از آن موضع بعبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده‌اند.

۳- از مضامین قصیده کمال الدین اسماعیل اصفهانی که در سابق نقل شد، صریحاً برمی‌آید که خانه قاضی ابوالعلاء صاعد را خراب کرده بوده‌اند، و وی از وطن خود فراری شده بسید عزالدین نقیب پناهنده گردیده است.

اگر چه خصوص قضیه مذکوره را بغیر از قصیده مذکوره در جای دیگر ندیده‌ام، لیکن با تامل در اطراف این مطلب و تدبر در تراجم رجال خاندان صاعدی بنظر میرسد که این قضیه در یکی از نزاعهائی بوده که بین حنفیان و شافعیان اصفهان واقع شده است و رؤسای حنفیان آل صاعد و رؤسای شافعیان بنوخند بوده‌اند، طالب تفصیل باید خود بمظان ذکر این قبیل قضایا در کتب تواریخ و سیر

و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال بذکر شاهدی
میپردازیم.

استاد دانشمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل
ایران که نوشته است ضمن ترجمه کمال‌الدین اسماعیل چنین گفته
است (صفحه ۵۳۲ - ۵۳۳)

ولی پیش از همه بخاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و
ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال‌الدین، و رفیع‌الدین
لبنانی و شرف‌الدین شفروه بودند اختصاص داشته، و دیوان او پر است
از مدایح آل صاعد، مخصوصاً رکن‌الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود
ملقب بصدر اصفهان، و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد صدرجهان
را مکرر مدح گفته، و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیه
را در اصفهان داشته‌اند بوده است، و گاهی نیز بعضی از افراد
خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شهر را که با آل صاعد
برقابت و خصومت دینی سر میگردند مدح گفته است (تا آخر آنچه
در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در اینموضوع بحث کرده‌اند
هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند (صفحه ۱۱۲)

تاریخ وفات و ترجمه حال این ابوالعلاء صاعد بن مسعود رافعا
در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمندم دانشمند شهیر جناب آقای مجتبی
مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال‌الدین اسماعیل ضمن
فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بییتی نگاشته است چنین گفته است:
تقریباً يك ثلث دیوان کمال‌الدین اسماعیل را قصایدی گرفته
است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص ابوالعلاء صاعد بن
مسعود متوفی در حدود سنه پانصد و نود و نه و پسر او مسعود بن صاعد
کمال‌الدین، در يك مورد میگوید که چهل سال در درگاه این
خاندان خدمت کرده‌ام.

۴- یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار میرود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش بقدر کافی در تواریخ قم و «منتهی الامال» مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابراین از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر میکنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا مینویسیم.

سید فاضل جناب آقا سید موسی زنجانی و فقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظلّه ضمن مکتوبی که از شهر قم بنگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز باتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و اهل آن محل است بزیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که باکاشی نوشته شده، و بسیار درهم رفته است بزحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غنظهایی هم دارد لیکن صورت آنرا چنانکه هست مینویسیم:

هذا المضعج المبارك للسید المظلوم المعصوم الشهید شریف بن شریف من اولاد الامام المعصوم زین العابدین ابن الامام الشهید المعصوم ابو عبدالله الحسین بن الامام الهمام مولی جمیع الانام علی بن ابی- طالب علیهم السلام.

۵- ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب» در حرف عین گفته:

علاءالدین ابوالحسن المرتضی بن علی بن عزالدین یحیی العلوی الحسینی القمی نقیب قم

ذکره شیخنا جمال‌الدین احمد بن المهنا العبیدلی فی المشجر،

و قال :

هو المرتضی بن علی بن عزالدین یحیی بن محمد بن عزالدین علی بن محمد بن المطهر بن علی بن محمد بن ابی القاسم بن ابی جعفر

محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزة الطبری بن احمد الدخ بن محمد
 بن اسمعیل الدیباچ بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر بن زین العابدین
 علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.
 از این عبارت برمی‌آید که این شخص از اعقاب عزالدین یحیی
 بوده است.

ترجمه و شرح حال سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم

یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر به آنکه این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنانکه در صفحه ۱۱۱-۱۱۶ دیوان قوامی قصیده‌ای در مدح او آمده است لازم است که ترجمه حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب» گفته:
فخرالدین ابوالحسن علی بن المرتضی بن محمد العلوی الحسینی
القمی النسابة النقیب بقم

ذکره شیخنا جمال‌الدین ابوالفضل احمد بن المهنا العبدلی فی
المشجر و قال هو علی بن المرتضی بن محمد بن المطهر، فقیه جلیل
بن عزالدین ابی القاسم علی بن محمد بن المطهر نقیب فاضل شاعر بن
علی بن محمد بن ابی القاسم علی بن ابی جعفر محمد رئیس قم بن ابی
یعلی حمزة الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسماعیل الدبیاج بن
الارقط بن عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن
ابی طالب النقیب قم و حوالیها.

صاحب «عمدة الطالب» نیز از این سید (ضمن ذکر اولاد احمد
الدخ که از اعقاب عبدالله الباهر است) باین عنوان اسم برده است.
و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر
بن ابی الفضل المذكور.

مرحوم میرزا عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبدالله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمد الدخ) فخرالدین علی بن مرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخرالدین نقیب قم و.... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در «منتهی الامال» بترجمه او اشاره کرده است چنانکه کلامش نقل شد فتنظن.

تنبیه بر دو امر لازم است

۱- اگر پسر شرف‌الدین مرتضی را منحصر به عزالدین یحیی بدانیم، چنانکه بعضی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشته است، عزالدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود بجهت این بیت که ضمن مدح شرف‌الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان)

تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو

کز طلعتش هزار سهیل از یکی سهاست

۲- از تصریح ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» باینکه ابوالقاسم عزالدین یحیی نقیب النقباء قم و ری و آمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم میشود که بقعه که در تهران بقبر امامزاده یحیی معروف و مزار مشهوری میباشد ربطی بعزالدین یحیی فوق‌الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و پایه قول وی را تشدید میکند.

۱- هیچگونه سند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عزالدین یحیی سابق‌الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنا بر فحوصی است که نگارنده از مظان آن نموده است «و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان».

۲- عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است باین شرح میباشد.

هذه التربة والمقبره یحیی بن زید بن الحسن بن امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳- استدلال احتمالی یعنی استظهار و استشعاری است که یکی از علمای معاصر (حضرت حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکاته) بعبارت قاموس برای این امر کرده است توضیح مطلب آنکه فیروزآبادی صاحب «قاموس» در ماده «س و ر» مینویسد:

و سورین نهر بالری و اهلها یتطیرون منه لان السیف الذی قتل به یحیی بن زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه غسل فیه. و تقریب استدلال عالم معاصر باین توجیه است که صاحب «قاموس» در بیان اصل قضیه که قتل یحیی باشد اصابه کرده، و درست گفته است، لیکن در ذکر نسب اشتباه کرده و خبط و خطا را دچار شده است، برای اینکه یحیی بن زید در ری کشته نشده است تاشمشیری را بدان کشته شده است در نهر ری بشویند، بلکه او در جرجان کشته شده است، پس قتل یحیی بن زید ربطی بنهر سورین ندارد، همانا این قضیه مربوط بعزالدین یحیی است که نقیب ری و مقیم در آن شهر بوده است.

نگارنده گوید: دلالت این صورت استدلال بر مطلوب برای آنست که عالم محترم مزبور چندین سال است که در مقام فحص و بحث از این مطلب هستند، و بدنبال سندی تاریخی برای تحقیق و اثبات این امر میگردند، و بالاخره دلیل قابل استنادی که بدست آورده‌اند همین عبارت «قاموس» میباشد، و بر شخص معظم له و سایر فضلاء نیز پوشیده نیست که این استدلال برای اثبات این مدعا کفایت نمیکند، زیرا چنانکه قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خارج از ری اتفاق افتاده است، همچنین

عزالدین یحیی نیز در خارج ازری در شهر همدان بقتل رسیده است، چنانکه کلام ابن اسفندیار صریحاً بر آن دلالت دارد.

پس انتساب بشهر ری نمیتواند قرینه بر این باشد که کلام صاحب «قاموس» را از یحیی بن زید برگرداند، و با عزالدین یحیی نامبرده منطبق کند، اما تحقیق اینکه مدفون در این بقعه کیست و ترجمه حالش چیست خارج از موضوع بحث ما در این کتاب است، هر که بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بکند.

عزالدین یحیی را فرزندی بنام شرف‌الدین محمد بوده است، که پس از قتل پدر به‌مراه ناصر بن مهدی وزیر ناصرالدین بالله عباسی به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبیه را باو وا گذاشته‌اند.

شماره ۳۶۱ - ابوسعید نيسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از
مفاخر علمای شیعه شمرده.

شماره ۳۶۲ - رضی الدین مانکدیم

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:
و اما آنچه در ری و قم و کاشان نام بوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان کمتر نهند شبهتی نیست، و آنرا سبب نزولی هست، و آن عجب است که مصنف انتقالی را معلوم نیست، و اگر هست بعد اوت امیر المؤمنین (علیه السلام) باز میپوشد.
و آن چنان است که در عهد ملکشاه و برکیارق (رحمه الله علیها) آن مفتی محتشم که هم مذهب خواجه بود فتوی کرد که فاطمه (علیها السلام) را علتی بود که او را الی بعلی (علیه السلام) نشایست دادن « کبرت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا » آن نه علت بود که عصمت و طهارت بود که معصومه را الی بمعصوم نشاید دادن، آن پیر دانشمند سنی منعصب چنین فتوی کرد با ترکان بتلیس بر ایشان، که این رافضیان از غایت بغض صحابه میشوند، و پسران خود را بوبکر و عمر و عثمان نام نهند و فرزندان را بنیت ایشان کافر و ملحد و حرامزاده میخوانند و نامشان میبرند، و اشارت بفرزندان خود میکنند، و غرضشان صحابه بزرگوارند، این تشیع بر شیعه میزد، بطمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را بتبرک صحابه و اقتداء بامیر المؤمنین علی (علیه السلام) ابوبکر و عمر و عثمان نام نهاده بودند، بدور شوت برند، و چون حال بدین انجامید،

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الاسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون درین اختیار بر شما تشیع میزنند بترك این تبرک کنید، و این اسامی که سنت است (محمد و علی و حسن و حسین) بر فرزندان نھید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا بیرکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزرو وبال آن بگردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه بترك اختیار این اسامی تشیع نزنند، و تهمت نهند، تا مأخوذ و مأثوم نباشد والحمد لله رب العالمین.

تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در «الدرجات الرفیعة» گفته:
و مانکدیم لفظه فارسیه، معناها خدا القمر و قمری الخدوهی
مرکبة من مانک و دیم فالمانک بفتح المیم و سکون النون بعد الالف،
و کاف فارسیه هو القمر و قیل الشمس، و الاول اصح، و الدیم بکسر
الدال و سکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد
فاعلم فقلما عرف احد معنی ذلك، و لقد سألت هذه اللفظة جماعة
من الفرس فلم یعلموه حتی وقفت علیه فی کتاب من کتب اللغة الفارسیة
والله اعلم.

علامه قزوینی (مرحوم میرزا محمدخان) در حاشیه همین مورد
از نسخه خطی متعلق بدانشمند فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت
ببیان لفظ منکدیم گفته.

منکدیم = مانک یعنی ماه و دیم یعنی روی یعنی ماهروی:
سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام
یجر الکلام» (جلد اول صفحه ۴۵) گفته:
از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است یعنی ماهرو، مانک
بمعنی ماه، و دیم بمعنی رو.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحیی ابوطالبی اراکی در ذیل همین
صفحه گفته:

این دو کلمه ظاهراً از لغات فرس قدیم است، و فعلاً متروک شده

است، ولی کلمه «دیم» فعلاً هم در شهر اراك و ساوه معمول و متعارف است مثلاً میگویند باطفال برو دست و دیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی (۱).

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل «برهان قاطع» و «فرهنگ انجمن آرای ناصری» و «آندراج» و غیره باین معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت

و نص عبارت انجمن آرا این است مانك بر وزن دانگ بنون موقوف و كاف فارسی بمعنی ماه، است عنصری گفته:

بگرمی بدیشان یکی بانك زد

كران بانك تب لزره بر مانك زد

مانكدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو میباشد چرا که دیم بمعنی رواست.

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصاً تنکابن بصورت (رخ) دیم میگویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است (مصحح)

شماره ۳۶۳ - ابو جعفر نیسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است
والامام ابو جعفر النیسابوری تریل قم بافضل و درجه کامل.

شماره ۳۶۵ - تاج الدین محمد الکیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) درباره او
گفته است.

والسید الرئیس محمد الکیسکی الرازی.

شماره ۳۶۶ - شهاب الدین کیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲) گفته است:
اتفاق را نسخه اصل بدست سید امام شهاب الدین محمد بن
تاج الدین کیسکی افتاد، که معتبر شیعه است، و او آنرا از سر صفای
دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد، و بما فرستاد، و ما را در
آن فصول و کلمات چند روز تاملی شافی باحتیاطی کافی کرده شد...
و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شیعه شمرده است.

شماره ۳۷۵ - محمد بن عبد الوهاب السمان

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن عنناء شیعه گفته است.

والفقیه ابو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شیخ جلیل عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری در «بشاره المصطفی» در دوازده مورد از این بزرگوار نقل روایت کرده است (رجوع شود بصفحات ۴۳ - ۴۴ - ۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶)

و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) این است

أخبرنا الشيخ الفقيه ابو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري، في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة....

شماره ۳۷۶ - ابو سعد وزیر

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۸) گفته است و استاد ابو منصور و برادرش ابو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند و گفته اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الاخود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غرا گفته و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دو شیر

دوخورشید کرم دو بحر اخضر

(و تفصیل ترجمه او ضمن عبد الجلیل رازی گذشت).

شماره ۳۷۹ - محمد الحمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است
والامام ابو اسماعیل الحمدانی ملقب به ناصرالدین، خاذل
الملحدین که در کوه بحجت ستد در عهد سلطان محمد نورالله قبره

شماره‌های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را
جزو مفاخر شیعه شمرده است

شماره ۳۸۷- سید ابوالبرکات مشهدی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است
والسید ابوالبرکات الحسینی بمشهد الرضا علیه و علی آبائه
السلام.

شماره ۳۸۸ - محمد بن ابوالقاسم طبری

این عالم از شاگردان سید فضل الله راوندی است (دیوان
راوندی صفحه ۲۶ مقدمه)

شماره ۴۸۹ - سدید الدین الحمصی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۱۰) گفته است:
وانسدید محمود الحمصی همه متبحران و علماء بزرگ.
در قرائت کلمه «حمصی» علماء اختلاف زیادی دارند که ذیلاً
نقل میکنیم.

محدث نوری در فائده ثالته از فوائد «خاتمه مستدرک الوسائل»
بعد از ذکر سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی
متکلم معروف سابق الذکر گفته (صفحه ۴۷۷)

و اعلم ان الموجود فی کتب التراجم والاجازات، و کتب
الشهیدین و غیرهم فی مساله - میراث ابن العم للابوین و العم للاب،
اذا کان معه خال او خالة و «السرائر» فی مواضع و نسخ «معالم -
الاصول» و غیر ذلك من المواضع التي لها ذکر لهذا الشيخ، وجملة
منها بخطوط العلماء (الحمصی) بالمهملتین، نسبة الى الحمص، بکسر
الحاء، انبلد المعروف بالشامات، الواقع بین حلب و دمشق. قال المحقق
الداماد فی تعليقاته علی قواعد الشهيد، کلما قال شیخنا الشهيد السعید
قدس الله لطيفته فی کتبه الشامین الی ان قال و کلما قال:

الشامیون، فانه یعنی بهم اياهما والشیخ الفقیه المتکلم الفاضل
سدید الدین محمود بن الحسن الحمصی، و کذا قال فی «الریاض»
فی الالقاب و قال فی موضع آخر، فلعل اصله کان من الری ثم صار
حمصیاً او بالعکس، فلاحظ

و عن خط البهائي انه قال وجدت بخط بعضهم سديد الدين الحمصي و خلاصته بعد حذف فضوله انه ليس باحمصي بتشديد الميم الماخوذ الذي هو من مجتهدى اصحابنا منسوب الى حمص، قريه بالرقي، وهي الان خراب.

و اقول هذا هو الاظهر و لعل الحمصي بتشديد الميم و يحتمل تخفيفه و هو المشهور (انتهى) و فيه ما لا يخفى.

ثم ان للفاضل المعاصر في «الروضات» هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، و لا بالحمصي المنسوب الى حمص الشام، لانه غير مذكور في تواريخ العرب الاسلامية، بل هو حمصي بتشديد الميم والضاد، لانه قال في «القاموس» في ماده حمص.

و محمود بن علي الحمصي بضمين مشددة متكلم شيخ للفخر الرازي. قال و هذا من جمله فرائد فوائد كتابنا هذا فليلاحظ وليتحمظ وليتحفظ وليتقبل و لا يغفل انتهى.

قلت : لا حظنا فراينا في مواقع للنظر.

الاول - ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابي عيسى، و تاريخه لعبد الصمد بن سعيد، فلم يعثر عليهما و ان كان غيره فلا ملازمة، تخطئة هولاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثاني - ان تقديم كلام الفيروزآبادي على كلام استاتيد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث - ان مجرد الاشتراك في الاسم و اسم الاب لا يوجب تطبيق ما ذكره في «القاموس» لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصي، المتكلم المتعصب في مذهبه، كيف يصير شيئا لهذا المتعصب في التسنن، و قد قال هو كما تقدم في ترجمه القطب الرازي و لم نر احدا من اهل السنة من نهايه تعصبهم في امر المذهب يروى عن احد من علماء الشيعة و يدخلهم في جريده مشايخه، و بذلك استدل على تسنن القطب لانه يروى عنه الشريف الجرجاني

والبدر الحنفی.

الخامس - انا تفحصنا فی ترجمه الرازی من کتب القوم، فلم نرا احدا ذکر هذا الحمصی من مشایخه، مع تعرضهم لمشایخه، حتی فی کتاب «الروضات» مع شده اهتمامه فی ضبط هذه الامور فینبغی عد هذا من اغلاط «القاموس».

السادس - ان الرازی قال فی تفسیره فی آیه المباهله. المسأله الخامسه کان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی و کان معلم (۱) الاثنی عشریه و کان یزعم ان علیا (علیه السلام) افضل من جمیع الانبیاء سوی محمد صلی الله علیه و آله، ثم ذکر کیفیه استدلاله بقوله تعالی «و انفسنا» واجاب عنه بالاجماع علی ان النبی افضل من غیره و ان علیا علیه السلام لم یکن نبیا.

و أنت خبیر بان المراد بمن ذکره سدید الدین المعروف، فلو کان هو شیخه کیف یعبر عنه العبارة الرکیکه، و یذکره منکرا مجهولا؟ والموجود فی التفسیر ایضا بالصاد المهمله.

السابع - ان صاحب «القاموس» بنفسه متردد فی ذلك و مع ذلك خطأ شرکاء فنه.

اما الاول فانه قال فی باب الضاد ما نقله الا انه قال فی باب الصاد فی ماده حمص، و حمص، کوره بالشام الی ان قال و بالضم مشددا، محمود بن علی الحمصی متکلم اخذ عنه الامام فخرالدین الرازی او هو بالضاد.

اما الثانی فقال ابوالفیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی فی الجزء الرابع من کتابه «تاج العروس» فی شرح القاموس بعد نقل تلك العبارة و زیاده الرازی بعد الحمصی و هكذا ضبطه الحافظ فی «التبصیر»

و قال بعد قوله او هو بالضاد والاول اصوب

(۱) این کلمه تصحیف شده و صحیح آن متکلم است چنانکه ذکر خواهد شد.

و قال ايضا فى الجزء الخامس فى باب الضاد بعد نقل كلام المصنف، و قد تقدم للمصنف فى الصاد ايضا، و ذكرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطه الحافظ و غيره، فايراده ثانيا تطويل مخل لا يخفى «انتهى».

و مراده بالتبصير كتاب «تبصير المنتبه فى تحرير المشتبه» للحافظ ابن حجر العسقلانى النقاد الذى يلجا اليه اصحابهم فى امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط كتابه. نگارنده گوید اختلاف این دو بزرگوار در وجه نسبت و تسمیه عالم مذکور بحمصی، ناشی از عدم اطلاع بر حقیقت امر بوده است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفته (رجوع شود بجلد پنجم صفحه ۳۱۷)

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی، بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید.

اخذ عن ... و مهر فى مذهب الاماميه و ناظر عليه و له قصة فى مناظرته مع بعض الاشعريه، ذكرها ابن ابى طى و بالغ فى تقریضه، و قال لها مصنفات كثيره منها «التبيين والتنقيح فى التحسين والتقييح» قال:

و ذكره ابن بابويه فى الذيل و اثنى عليه و ذكر انه كان يتعاطى بيع الحمص المصلوق فيما روى مع فقيه، فاستطال عليه فترك حرفته و اشتغل بالعلم، و له حينئذ خمسون سنة فمهر حتى صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخرالدين الرازى و غيره، وعاش مائة سنة و هو صحيح السمع والبصر شديد الامل و مات بعد الستائه.

چنانکه از ملاحظه این عبارت برمی آید مراد همانا سدیدالدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنانکه وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنابر این بکلمه محمد تبدیل شده است، و اگرچه ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، لیکن چون این

کلام را از ابن ابی طی و از منتجب‌الدین نقل کرده است، از جمیع جهات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و صاحب روضات بتمامها بی‌فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است. و اینکه محدث نوری فرموده، (ضمن وجه پنجم): فلو کان هو شیخه کیف یعبر عنه بهذه العبارة الرکیکه و یدکره منکرا مجهولا مبنی بر توهم آنست که فخر رازی از او معلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است در صورتیکه فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است (رجوع شود بنسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخه چاپی بغلط معلم چاپ شده است بزرگترین دلیل بر این مسأله بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیه مباهله که آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است گفته (۳۲۹/۱).

و کان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی، و کان متکلم الاثنا عشریه، یزعم ان علیا افضل من سائر الانبیاء سوی محمد، (صلی الله علیه وآله).

قال: و ذلك انه ليس المراد بقوله «و انفسنا» نفس محمد لان الانسان لا يدعو نفسه فالمراد غيره، و اجمعوا علی ان ذلك الغير کان علی بن ابی طالب، فاناً انفس علی هی نفس محمد، لكن الاجماع دل علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء فکذا علی (علیه السلام) قاز: و یوکده ما یرویه المخالف والموافق انه (صلی الله علیه وآله)

قال: من اراد ان یری آدم فی علمه، و نوحا فی طاعته، و ابراهیم فی خلته، و موسی فی قربته، و عیسی فی صفوته، فلینظر الی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، فدل الحدیث علی انه اجتمع فیه (علیه السلام) ما کان متفرقا فیهم.

و اوجب بانه کما انعقد الاجماع بین المسلمین علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء، فکذا انعقد الاجماع بینهم قبل ظهور هذا

الانسان علی ان النبی افضل ممن لیس بنبی، و اجمعوا علی ان علیا (علیه السلام) ما کان نبیا، فعلم ان ظاهر الاية كما انه مخصوص فی حق محمد (صلی الله علیه وآله) فکذا فی حق سائر الانبیاء، (و اما فضل اصحاب الکسا فلاشک فی دلالة آلیة علی ذلك و لهذا ضمهم الی نفسه بل قدمهم فی الذکر).

بدیهی است که نیشابوری عبارت مذکور را از فخر رازی گرفته است، و در آنجا این کلمه صریحاً متکلم ضبط شده است، و طالب نص عبارت فخر رازی در این موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع کند بتفسیر آیه مباهله آن تفسیر وی - ۷۰۰/۳) «قاز الفیروزآبادی والزییدی فی المجلد الرابع و «تاج العروس» صفحه ۳۸۳ (و بالضم مشددا محمود بن علی الحمصی) الرازی (متکلم اخذ عنه الامام فخر الدین الرازی) و هکذا اضبطه الحافظ فی التبصیر (او هو بالضاد) والاول الصواب.

و نیز فیروزآبادی در حمض (بضاد) گفته (۳/۵) و محمود بن علی الحمضی بضمین مشدده، متکلم شیخ للفخر الرازی

زییدی در شرح آن گفته:

و قد تقدم للمصنف فی الصاد ایضا، و ذکرنا هناك انه هو الصواب، و هکذا ضبطه الحافظ و غیره فایراده هناك ثانيا تطویل محل لا یخفی فتأمل.

مراد وی در کلام اول «تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه» است که حاجی خلیفه در کشف الظنون در باره اش چنین گفته: تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه ای مشتبه الاسماء والنسب مجلد للحافظ شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين و خمسين و ثمانمائة اوله...

شماره ۳۹۳ - محمد بن مؤمن شیرازی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) ضمن
مفسرین شیعه گفته است.

و محمد بن مؤمن الشیرازی که «تزول القرآن» تصنیف کرده
فی شأن امیر المؤمنین.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۰۵ نسخه چاپی)
چنین گفته:

ابوبکر محمد بن مؤمن الشیرازی کرامی له «تزول القرآن فی
شأن امیر المؤمنین علیه السلام»

شماره ۳۹۴ - محمد بن الحسین المحتسب

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۵) ضمن مفسرین شیعه گفته است:

ومحمد بن الحسین المحتسب که مصنف کتاب «رامش افزای» است چند مجلد.

و ابن شهر آشوب در کتاب مناقب دو مورد از او نقل کرده است. اول در فصل تواریخ و احوال امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از ذکر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲/۱۶۵ چاپ اول) ابو عبدالله المحدث فی «رامش افزای» ان هذه النساء کلهن خرجن فی خلف جنازته حافیات...

و دوم در باب علم حضرت صادق علیه السلام گفته: ابو عبدالله المحدث فی «رامش افزای» ان ابا حنیفة من تلامذته و ان امه کانت فی حباله الصادق (علیه السلام).

شماره ۳۹۵ - فتال نیسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شیعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرین شیعه گفته است. بعد از آن محمد الفتال النیسابوری که تصنیف مفید ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است

.... و بر شیعه آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر حسن عسکری علیه السلام باشد، و در تفسیر شیخ ابو جعفر طوسی و محمد فتال نیسابوری و بوعلی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است

و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر و نامعروف ترند که خواجه آورده است از تفسیر محمد باقر (علیه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (علیه السلام) و از تفسیر حسن عسکری (علیه السلام) و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بو جعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد فتال و تفسیر خواجه بوعلی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین بو الفتوح رازی رحمة الله علیهم و غیرهم که همه خبیر و عالم بوده اند، اولیان همه معصوم و آخرین همه عالم و امین و معتمد هیچکدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، والحمد لله رب العالمین و ابن شهر آشوب گفته:

محمد بن الحسن الفتال الفارسی النیسابوری له «التنوير في معانى التفسير» «روضه الواعظین» و «بصیره المتعظین» و در مقدمه مناقب در ضمن بیان طریق خود بکتب شیعه گفته (صفحه ۹ چاپ اول سطر ۲۲) و حدثنی الفتال «بالتنوير في معانى التفسير» و بکتاب «روضه الواعظین و بصیره المتعظین».

از این عبارت برمی آید که ترجمه حال دیگر نیز که منتجب‌الدین تحت این عنوان

الشیخ الشهید محمد بن احمد الفارسی الفتال، ثقة، جلیل مصنف کتاب روضه الواعظین، در آخر حرف میم ذکر کرده است، راجع باین عالم است.

محدث نوری در خاتمه «مستدرک» در ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب (صفحه ۴۹۲) گفته:

الثالث والعشرون - الشیخ الشهید السعید العالم النبیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن علی الحافظ الواعظ الفارسی النیسابوری، المدعو تازہ بالفتال و اخرى بابن الفارسی، والمنسوب الى ابيه الحسن مره، والى جده على ثانیه، والى جده احمد ثالثه، والكل تعبیر عن شخص واحد كما يظهر بالتأمل في عبارة ابن شهر آشوب في «المناقب»، وصرح به ایضا صاحب «البحار» و غیره من علماء النقاد الابرار و هو مؤلف کتاب «روضه الواعظین» المعروف و کتاب «التنوير في التفسير» و تقدم ذكر شهادته في ترجمه الشهید الثانی (الى آخر عبارته).

و در ترجمه شهید ثانی گفته (صفحه ۴۲۸):

و ممن تقدم الشهیدین بالشهادة الشیخ الجلیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن علی الفتال النیسابوری، الواعظ المعروف بابن الفارسی، صاحب کتاب «روضه الواعظین» وصفه الشیخ منتجب‌الدین بالشهادة، قال:

الشیخ الشهید محمد بن احمد... الى آخره.

و قال ابن داود: قتله ابو المحاسن عبدالرزاق رئیس نيسابور
الملقب بشهاب الاسلام (لعنة الله)

و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۵/۱) گفته:
که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم میشود که صاحب تفسیر، و
روضه، يك نفر است، و از عبارات منتجب‌الدین برمی آید که دو نفر
هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق‌الذکر نقل کرده، و
تنبیه بر اشتباهی که در کلام وی برده است نموده، طالب عین عبارت
به آنجا مراجعه کند.

صاحب «روضات» نیز در ترجمه صاحب عنوان مفصلاً بحث و
تحقیق کرده و حکم باتحاد هر دو کتاب نموده است (باب میم صفحه
۵۹۱ - ۵۹۴).

شماره ۳۹۷ مسعود بن احمد صوابی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:
والشیخ مسعود بن احمد صوابی بسبزواری.
محدث نوری ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب گفته (در خاتمه
مستدرک صفحه ۴۸۶)
الحاد یعشر الشیخ الفاضل الجلیل ابو المحاسن مسعود بن علی
بن محمد الصوانی.
و در صفحه ۴۹۰ نیز او را بهمین عنوان (صوانی به نون) از
مشایخ قطب راوندی شمرده است.

شماره ۳۹۹ - سدید الدین محمود بن ابی المحاسن

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۰) او را جزو
مفاخر شیعه شمرده است.
ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی (صفحه ۲۳۰) بمناسبتی از او
باین عنوان «و امام سدیدالدین محمود بن امیرك الرازی المتکلم»
اسم برده است.

شماره ۴۰۴ - محمد بن اسماعیل الما مطیری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر
شیعه از او چنین یاد کرده است.
و سید محمد الما مطیری الفقیه.

شماره ۴۴۱ - شرف الدین ساروی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۷) او را جزو
مفاخر شیعه شمرده است.

شماره ۴۷۱ - ابو جعفر امامی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.
و ابو جعفر امامی بساری و خاندان ایشان.
و مظنون بظن بسیار قوی آنست که «امامی» نسبت بقریه از قرای
دیلمستان است.

سید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران
در ضمن بیان اولاد سید کمالالدین و تعیین مواضع دفن ایشان (صفحه
۵۴۹) گفته:

سید عبدالوهاب... و او را دو فرزند بود یکی سید غیاث الدین
و قبر او در امام من قری دیلمانست.

و نیز او در ضمن کلام دیگری (صفحه ۵۵۰) گفته است.
سیم سید کمالالدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است
و این ده در زمان ما نیز بهمین نام باقی است
در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۲۳)
گفته:

امام قصبه مرکز دهستان سماس بخش رودسر شهرستان لاهیجان.
و گویا از این خاندان است آنکه منتجب الدین در ترجمه حالش
گفته:

القاضی مجدالدین محمد بن علی الامامی بساریه، فقیه، صالح.
و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصرالدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقیه، وجه.

شماره‌های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ . . .

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب
نقض میباشند.

شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره
وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و اصحاب قلم است هم بوده‌اند بزرگان
معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقطین که وزیر هارون بود، و
فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر مأمون بود، و ابوالحسن فرات
که وزیر مقتدر بود، و رئیس ابواسحاق مشگوی که مشیر و مدبر
ملك بود، و شرف‌الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و
عزیز الحضرة علی بن عمران الکاخی که وزیر و مشیر ملك سلاطین
بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که بذکر همه
کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده باین عنوان
شرف‌الدین انوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.
و در صفحه ۲۷۹ گفته است

آنکه گفته است، که بزرگان این نصیحت کرده‌اند، و گفته‌اند که
رافضی صحبت را نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی
علی کند، و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.
جواب این کلمات آنست که عجب است که این نصیحت و قول
بزرگان دین که بخواجه نوسنی رسیده است، که «با رافضیان صحبت
نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن

بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطان ملک‌شاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابو اسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف‌الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود و ...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیعت‌تر و عالی‌تر و نیکوتر است همه خواجگان شیعی کرده‌اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه وزانیان کرده‌اند، و شرف‌الدین نوشروان خالد، و رباطهای معین‌الدین، و مدرسه صفی‌الدین و مجد‌الدین و غیر آن، که روشن‌تر است از آفتاب...

شماره ۵۴۸ - عزالدین یحیی.

و بتفصیل شرح حال او گذشت

استدراك

(۱)

اینکه در ترجمهٔ محمد بن ابی القاسم طبری صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ یاد شده «الکجی» نسبت است «بکجه».

یاقوت در معجم البلدان گفته:

کجه بالفتح، ثم التشدید، مدینه یقال لها کلار بطبرستان، وقیل ولایة رویان، و قد مر ذکرها فی رویان.

و در «کلار» گفته:

کلار بالفتح والتخفیف، و آخره راء، مدینه فی جبال طبرستان، بینها و بین آمل ثلاث مراحل، و بینها و بین الری مرحلتان کانت فی ثغورها.

شیخ حر عاملی بعد از نقل ترجمه این عالم از فهرست منتجب -
الدین گفته:

و اسم ابی القاسم علی، و هو ثقة جلیل القدر، محدث، و له ایضا کتاب «بشارة المصطفی لشبعة المرتضی» سبعة عشر جزءاً و له کتاب «الزهد والتقوی» و غیر ذلك، و قال ابن شهر آشوب محمد بن ابی القاسم الطبری له «البشارات».

نگارنده گوید: کتاب «بشارة المصطفی» علاوه بر آنکه کتاب حدیث است فوائد تاریخی دیگری نیز از آن بدست می آید، که بعضی از آنها را در تعلیقات «نقض» بتفصیل یاد کرده ایم فراجع.

(۲)

اینکه در ترجمه قاضی ابوالحسن علی بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت «الهوشمی» وارد شده، گویا شین تحریف باشد، و صحیح «الهوسمی» است منسوب بکلمه «هوسم».

یاقوت در «معجم البلدان» گفته:

هوسم بالفتح ثم السكون والسين مهملة من نواحي بلاد الجبل
خلف طبرستان والديلم.

و فیروزآبادی در «قاموس» گفته:

و هوسم بلد خلف طبرستان

و زبیدی در «تاج العروس» آنرا بر وزن جوهر معرفی و بذکر
عبارت یاقوت شرح کرده است.

(۳)

کلمه «مموسه» که در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابی الحسن بن مموسه الورامینی بنظر میرسد تاکنون بضبط صریح آن در جائی برنخورده‌ام، و گویا همان کلمه است که در بعضی کتب بلفظ «هموسه» چنانکه در نسخه بدل‌های همین مورد، و گاهی بلفظ «ممیسه» چنانکه در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین ابو طاهر باین عنوانست.

شرف الدین ابو طاهر سعد بن علی بن ممیسه القمی.

و در کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفته

اوحدالدین ابو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر ابو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفته

و خواجه شرف الدین ابوطاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در «راحة الصدور» ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفته:

الوزیر شرف الدین ابوطاهر مامیسا القمی.

مرحوم محمد اقبال لاهوری مصحح کتاب در ذیل صفحه گفته: سایر کتب این کلمه (مامیسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

نامبرده این اسم بدو میم ضبط شده است در این مورد نیز میتوان آنرا بصورت «مموسه» خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰) نسبت باین کلمه شبیه باین بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات «نقض».

(۴)

از جمله مواردی که نسبت بفوائد فقهیه از کتاب «نقض» تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول «کشف اللثام» ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیه بعنوان: فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفته:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعاً فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلی الظهر یوماً فرا جبرئیل (ع) فقال: الله اکبر.

فاحبره جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض حبشة
فکبر ثانیة فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع)
فکبر ثالثا.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رساله «احکام ایمان» در مهمات مسائل عبادات و غیر آنها، که کتاب استدلالی پر فایده است، ضمن بیان استحباب سه تکبیر تحت عنوان تعقیب گفته:

و از آنجمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» از مصنفات شیخ عبد الجلیل قزوینی که روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:
الله اکبر.

(تا آنکه گفته) پس بنابراین حدیث این تکبیرات از باب تأسی به آن حضرت برقرار شده، و بنظر حقیر چنین میگذرد که شاید

تکبیر اول ... (تا آخر آنچه گفته).

و چون ارباب تراجم در ترجمهٔ حال صاحب «جواهر» نوشته‌اند، که آن جناب را بکتاب «کشف اللثام» اعتقاد عظیمی بوده است، بطوریکه چیزی از جواهر نمی‌نوشت هر گاه که «کشف اللثام» ترد او حاضر نبود.

پس آنچه در «جواهر» از کتاب «نقض» نقل شده است شاید بوسیلهٔ کشف اللثام بوده والله العالم.

والحمد لله رب العالمین

پایان

فہارست

صفحه ۴۵۷	۱- آیات
صفحه ۴۶۰	۲- احادیث
صفحه ۴۶۲	۳- امثال عربی
صفحه ۴۶۴	۴- امثال فارسی
صفحه ۴۶۵	۵- اقوال حکما
صفحه ۴۶۶	۶- اشعار عربی
صفحه ۴۷۳	۷- اشعار فارسی
صفحه ۴۷۵	۸- اشخاص
صفحه ۵۴۳	۹- جایها
صفحه ۵۴۹	۱۰- کتابها
صفحه ۵۶۴	۱۱- اوصاف مترجمین

آيات قرآن كريم

- سورة آل عمران «٣»
٢٨٠ وما محمد الا رسول (آيه ١٤٤)
- سورة النساء «٤»
٢٧٦ ، ٢٧٥ ، ٢٧٤ ان الذين آمنوا ثم كفروا (آيه ١٣٧)
- سورة المائدة «٥»
١٤٦ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء (آيه ٥٤)
٢٧٩ يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك (آيه ٦٧)
- سورة الانعام «٦»
٤٠٤ ولتتذرا ام القرى و من حولها (آيه ٩٢)
- سورة الاعراف «٧»
٢٧٥ ، ٢٧٤ والى ثمود اخاهم صالحاً (آيه ٧٣)
٢٨٠ اخلفنى فى قومى (آيه ١٤٢)
١٤٩ ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير (آيه ١٨٨)
- سورة التوبه «٩»
٢٤٥ فقاتلو ائمه الكفر (آيه ١٢)
٢٧٤ اذ يقول لصاحبه (آيه ٤٠)
- سورة هود «١١»
٢٧٥ ، ٢٧٤ والى عاد اخاهم هوداً (آيه ٥٠)

سورة يوسف «١٢»

يا صاحبي السجن (آيه ٣٩)
٢٧٤
٢ لقد كان في قصصهم (آيه ١١١)

سورة الاسراء «١٧»

و قل جاء الحق و زهق الباطل (آيه ٨١)
٢٢٦

سورة الكهف «١٨»

كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا (آيه ٥)
٤١٥

سورة طه «٢٠»

جنات عدن تجري من تحتها الانهار (آيه ٧٦)
٢٩٢

سورة الحج «٢٢»

خسر الدنيا والاخره ذلك هو الخسران المبين (آيه ١١)
٢٧٨

سورة الفرقان «٢٥»

يلق اثمأ (آيه ٦٨)
١٥٥

سورة الشعراء «٢٦»

واجعل لى لسان صدق فى الاخرين (آيه ٨٤)
٢٧٧

لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين (آيه ١٦٧)
٣١١

سورة النمل «٢٧»

واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض (آيه ٨٢)
١٩٣

سورة القصص «٢٨»

وجعلناهم ائمه يدعون الى النار (آيه ٤١)
٢٤٥

سورة الاحزاب «٣٣»

انما يريد الله لينهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا (آيه ١٣٣)
١٥٧

انا اطعنا سادتنا و كبرائنا (آيه ٦٧)
٢٤٥

سورة الصافات «٣٧»

ان هذا لهو البلاء المبين (آيه ١٠٦)
٣١١

سورة ص «٣٨»

٢٨٠

انا جعلناك خليفه (آيه ٢٦)

سورة الاحقاق «٤٦»

٢٧٥ ، ٢٧٤

واذكرا خاعاد (آيه ٢١)

سورة الفتح «٤٨»

٢٧٤

فمن نكت فانما ينكت (آيه ١٠)

٢٩٩

وعدالله الذين آمنوا وعملوا الصالحات (آيه ٢٩)

سورة الحشر «٥٩»

٢

فاعتبروا يا اولى الابصار (آيه ٢)

احاديث

(الف)

٢٧٥ — ٢٧٤	اخواننا بغوا علينا
٢	احى قلبك بالهوعظه...
١٩٣	اعلمكم بالحلال والحرام مفاد بن جبل
٢٧٧	اللهم اجعله من ذريتي
٩	ان تومن با الله واليوم الاخرة
٣٥٤	ان الله جعل لاخى على فضائل
٣٢٠	ان الله خبا ثلثه اشياء...
٢٨١	انه «ص» صلى الظهر يوماً فرأى جبرئيل فقال الله اكبر...
٢	اي بنى و انى و ان لم اكن ...
٣٢٠	ايدخل احدكم يده فى كم صاحبه ...

(ت)

٢	تدبروا احوال الماضين ...
٣١٤	تلك شققه هدرت ثم قرت

(س)

٢	السعيد من وعظ بغيره
---	---------------------

(ك)

٢٤٥

كانا والله امامين سيدين

(ل)

٣٦٦

لافتى الاعلى لا سيف الانوالفقار

١٨٥

لا يدخل الجنة منان ولا مدمن الخمر

٢٨١

لما عرج بي الى السماء مررت بارض بيضاء ...

٣٥٨ ، ٣٥٤

لوان الغياض اقلام والبحر مداد ...

٢٩٩

لولم يبق من الدنيا ...

(م)

٤٣٢

من اراد أن يرى آدم فى علمه ...

٣٥٢

من سب عليا فقد سبنى

(و)

١٩٩

وأسالك يارب ان تجعل اوقاتي ...

٢٤٢

والذى فلق الحبه وبرأ النسحه ماوطننا ...

امثال عربي

(الف)

١٧٠ انا في واد و انت في واد
٣٤١ ان في الزوايا خبايا

(ر)

٢٥٨ ردوا الحجر من حيث اتي

(ق)

١ قياساتها معها

(ك)

٢٦٧ كلام صدر من امله و وقع في محله
٢٥٧ كل الصيد في جوف الفراء

(ل)

٤ لا تشبع عين من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر

فهرست منتخب‌الدين

۴۶۳

(۹)

والبادی اظلم

۲۵۸

امثال فارسی

(ك)

۲۵۸

كلوخ انداز را پاداش سنگ است

اقوال حكماء

٤

سل الارض من شق انهارك
هذه قبورهم و هذه قصورهم

٤

اشعار عربي

(الف)

... احسستم نبا ٢٢٧

دنا الحبيب فيالت الرقيب ناى

(ب)

... الغنى آبى ٣١٥

قال لآبى سعد فتى الآبى

... اشد المصاب ٢٠٥

آه للمكرمات والاداب

... يرد جوابى ١٩٩

مالى وقفت على القبور مسلماً

... كتلماع السحاب ٢١٦

سرى والليل مسود الاهداب

... بالاياب ١٤٩

لقد طوفت فى الافاق حتى

... ينتهى نسبى ١٥٣

يارب مالى شفيع يوم منقلبى

... عتتونها حسب ٢٣٨

يرتد فى ظل عراض و يطرده

... فتى صب ٢٣٥

فديتك هل طالعت اجنحه الصبا

... منية القلب ٢٣٤

كنت ولو خليت والشوق ساعة

(ت)

... الصفات الدنيا ٣٦٣

يسمى فلان الدين من هو عكس ما

... صلاة الفريضة ٣٥٦

و بعض الذى عاداه شرط الحبه

(ج)

... لوقضين حوائج ٢٣٧
... ام دوارج ٢٣٨

كتبت و فى قلبى من الشوق لاعج
نوافج مسك فتقت ام نوافج

(ح)

... الله صالح ١٦٩
... دونك واضح ١٦٨

اقره عينى اننى لك ناصح
كفى حزناً ان لاهياة لذيدة

(د)

... ضياء النادى ١٩٧
... الركب من فاد ١٧٠
... به الابرود ٢٣٢
... الكلاب الشارده ٢١٧
... العون والمسعد ٢٣٣
... عمرك الارغد ٢٠٦
... ان يجورا ١٦٥
... كما اريد ١٨٢

اعلمت من حملوا على الاعواد
يقولون ان الركب بعد غدغاد
سلام على الميدان فالمسجد
اذا ذكرت الغرمن هاشم
ريح الصبا هل لك ان تسعد
رقدت دهرك لا يرقد
ان من عضت الكلاب عصاه
يهينسى بقسوره رجال

(ذ)

... معى هواندى ١٤٢
... ماها باذا ١٤١
... ماها باذا ١٤٠
... بمها باذا ١٤٠

كم احسد نشفه و مدرى
ريح الصبا رويت من راح الصبا
بالله يا نفحات انفاس الصبا
يا صاحبى اليوم ماها باذا

(ر)

... انحل ادبرا ٣٥٩

تحقق انا لانسرى اذا سرى

... الدوح صرصرا ١٥٥
 ... نقض و امرار ١٥٥
 ... بها السارى ١٥١
 ... من الديار ١٤٩
 ... نوراً و ناراً ١٣٦
 ... الفرس مهيار ١٨٧
 ... فى الكبر ١٤٠
 ... الهوى هدر ١٣٩
 ... من البشر ٢٠٧
 ... عافت البقر ١٥٥
 ... و بعض ابوبكر ٣١١
 ... جهلك الغافر ١٤٤، ١٥٧
 ... نجيعاً احمر ١٦٤
 ... النقى الطاهر ٣٥٢
 ... العزيز القاهر ٣٥٢
 ... لدى قهرا ٢٣٠
 ... للغروب تشير ١٧١
 ... خيراً و خيراً ٢٣١

ولا انثنى من طيرة مريرة
 لاياً ممن قوى نقض مرتة
 من تلق منهم ثقل لاقيت اردلهم
 وابرح ما يكون الشوق يوماً
 من لبرق على البراق انارا
 فحلان للشعرانى ثالث لهما
 كنت فى حال الصبا اعفجه
 الاطلبو بالدم او فذروا
 تا الله يا طبيات القاع قلن لنا
 انى و قتلى سليكا ثم اعتله
 اذا ما ذكرنا من على فضيلة
 هل لك يا مغرور من زاجر
 البين فرق بين جفنى والكرى
 سبوا الاله و كذبوا بمحمد
 خزر الحواجب خاضعى اعناقهم
 دعوتك سيدى لدواة صدق
 ذكرتكم والشهب رزحى من السرى
 فديتك يا اعز الناس قدرا

(ض)

... الانتقباض ١٣٨

ما على مولاي لولا

(ط)

... انبت الخط ١٣٩
 ... بالسمر خاطوا ٣١٩

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا
 و اذا حاولوا لبؤس لبوساً

(ظ)

... يا سعد ملحوظ ١٤٢

المشط والنشفه المحسود شأنهما

(ع)

... ما يتجرع ٢٩٣
 ... وسدت مشارع ١٧٨
 ... والبحر مترعا ٢٠٠
 ... ترالودائع ١٦٨

هنياً لارباب النعيم نعيمهم
 و قالوا يعود الماء فى النهر بعدما
 و يا قبر معن كيف وارىت جوده
 و ما النفس و الاهلون الاوديعة

(ف)

... مستنون عجاف ٢٣١
 ... منى زوارف ١٤١
 ... مستأسد انف ٣٤٤

عمرو العلى هشم الثريد لقومه
 خليلى ان القلب منى واجف
 يا من علاة لدين المصطفى شرف

(ق)

... قدم وساق ١٨٠
 ... ليس مستحقا ١٦٦
 ... فغناء خندق ١٦٦
 ... سلام الطريق ١٤٠
 ... الكرام السيلقى ١٧٤
 ... بآفاقها ١٥٨
 ... اللفظ الرشيق ٦
 ... منظره الانيق ١٧٩

اى الدنيا تجهم لانطلاق
 وكونه منتقلا مشتقا
 الى جسر الحسين فباغ بكر
 احتياز بيباب دارالصدىق
 و بخل فضل الله ذوالفضل التقى
 و مدرسه ارضها كالسما
 لقد و افنت فضائلك المعالى
 اذا ما جئت احمد مستهيجاً

(ك)

... و كيف حالك ١٤٨

اما أنا فكما علمت

(ل)

... شبه المثال ١٣٨
 ... الاعمام والاقوال ١٨٢
 ... منهجر الغزالي ١٦٦
 ... افرح قابل ١٦٩
 ... غير عدل ١٣٨
 ... الكف افضل ٢٠١
 ... حاف و منتعل ١٥٤
 ... قدر حلوا ٤
 ... يرتديه جميل ٣٧١

عبيدك اصبحوا يوم القتال
 يا ابا الخير ياخذين المعالي
 سقى قصر المغيرة كل دان
 وصل الكتاب و كان اكرم واصل
 عبيدك يوم الوفي خائله
 كثوم طلاع الكف لادون ملئها
 محمد خير مبعوث و افضل من
 تلك المعاهد والاثار والطلل
 اذا المرء لم يدنس من اللوم عرضه

(م)

... برمح وحسام ١٣٨
 ... فاز شاه السامى ٢٠٢
 ... ابو الايتام ٢٠٣
 ... عين الانام ٣١٨
 ... منه منجم ١٤٣
 ... المتقدم ١٥٥
 ... تسعد والزم ٣٤٥
 ... ماء القلزم ٣٧٠
 ... يوماً بقاسانكم ١٤١
 ... و هو لديكم ٢١٦
 ... فجعنا بعالم ١٨٦
 ... جاء يستلم ٣٣٧
 ... معالماً و رسوما ١٩١
 ... خلال الرسوم ١٣٩
 ... أن يريم ١٤٥
 ... اننى سقيم ١٧٣

ان غلمانك خياطون فى يوم الحصام
 و سيد الراوندى ذو المقام
 ولقلتي أروند رنة تاكل
 و افسى قريض ممجد
 أغار منه على مشط و منشفه
 غيرى جنى و انا المعاقب فيكم
 جانب جناب الفى دهر كك
 من دنهسته عذرة او فجرة
 قد جئت مرات الى جينا
 احبة قلبى حسن قلبى اليكم
 فجعنا من الشيخ الحسين بعالم
 يكاد يمسه عرفان راحة
 يا معشر الزوار طاب مزاركم
 قدا دار المخدوم رسماً علينا
 لكن من كلبنى من اسى
 و قالوا سقيم اى و رب محمد

... للعذاب الاليم ١٤٥
... بالحاضر ريم ١٤٥
... دميكما ١٣٨

شوقى الى مولاي عبدالرحيم
كم بين ارام اللوى فالصريم
يا ناظرى اليكما

(ن)

... الجو حيران ١٧٣
... الروح والريحان ١٩١
... الرحمن رضوانا ٢٤٣
... من اللعنا ١٨٩
... ظيائيرين ٢١٦
... والتكفين ١٩٧
... قريبا زمنأ ١٤٢
... بليت عرين ١٣٧
... احدى الراحتين ١٣٧
... امثلها الحجون ١٨١

سرى طيفها والشهباح ونشوان
احبى البلاد بعد له واسامهم
انت الامام الذى نرجوا بطاعته
من قال فيك ابوبكر خنى فانا
ازريت ناظره بحور عين
أرايت هن حملوه للتدفين
انى اغار على مشط يعالجه
ان الوزارة اصبحت اوزارها
ابكلتا الراحتين
قزوين و هى البلد المأمون

(هـ)

... الموحد ١٦١
... فياض عارضه ١٤٣
... من مطالعه ١٤٠، ١٧٠
... فى سعه ٢٣٦
... ماله سعه ٢٣٥
... العين مختلفه ١٤٢، ١٧٥
... بن فضل الله ١٧٤
... لطائف الله ٤٠٢
... المضاف عمله ١٦٧
... متكما سلاها ١٧٢
... الممات آثامها ١٥٥

من فقهاء الامة المقتصد
مشط و منشفه فيه حسدتها
اقبل كالبدر فى مدارعه
بقيت جمال الدين فى الخفض والدعه
بنفسى من أن يفد يوماً بمهجتى
انى لاحسد فيه المشط والنشقه
والسيلقى ذو الطراز الزاهى
عسى المهم المخوف تكفى
و لا تجر حالا هن المضاف له
سلا عنبات رامه بل رباها
لقد فعلت هذه النوى بى فعله

... يعنى قلمه ١٣٨
 ... منه فرغنه ١٤٣
 ... سبت معاويه ٣١١

انا والدهر كلانا كاتب
 ابيت اسلى القلب عن حبه
 وان قلت عيناً من على تغامزوا

(٥)

... عزالدين يحيى ٣٨١
 ... وداك ساليا ١٤٣

سلام الله ما طلع الثريا
 احدث طول الليل نفسى أننى

اشعار فارسی

(الف)

یافتی برخوان اگر جوئی رضای مرتضا ... دوم مصطفیٰ ۳۶۶

(ت)

تو آفتاب بادی و فرزندان ماه شو
این قدر و صفا که خاطر م راست
آنکه مردها و تلبیس است
تا صاحب زمان برسیدن بکار دین
هیچ نپذیری چون ز آل نبی باشد مرد
صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب
سنئی را که مذهبش این است
او زان نمیرسد که جهان بس مشوش است

... یکی سها است ۴۱۱
... اجل برخاست ۳۶۰
... ابلیس است ۲۷۴
... مرتضاست ۳۳۷
... صوابست و خطاست ۲۷۷
... پادشه لقا است ۳۶۴
... دین است ۲۷۵
... سخت بینواست ۳۳۷

(د)

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
بگرمی بدیشان یکی بانگ زد
مرادردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

... نشان ندارد ۲۸۹
... برمانک زد ۴۱۸
... استخوان سوزد ۳۱۴

(ر)

- نقیب آل محمد سلاله نبوی
 تو از نژاد امامان پادشاهانی
 ز سادات اسلام خرد و بزرگ
 جلیل مملکت دارای گیتی
 چاکران تو گه رزم چو خیاطانند
- ... آل و تبار ۳۶۴
 ... صغار و کبار ۳۶۵
 ... صغار و کبار ۳۶۵
 ... دریای مفخر ۴۲۳، ۴۲۵
 ... کشور گیر ۱۳۸

(ش)

- نگویند از سر بازیچه حرفی
 ... صاحب هوش ۲

(گ)

- اگر آلوده شد گوهر بیک تنگ
 ... ازو رنگ ۳۷۰

(ن)

- تا سایه آن همای رخشان
 هان ای دل‌عبرت‌بین از دیده نظرکن‌هان
- ... خطه خراسان ۳۶۲
 ... عبرت دان ۴

(ی)

- ترا سعد بود و بوسعد بودند یار
 کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
 فخر زمانه تاج الاسلام صدر دهر
- ... برآویختی ۳۲۴
 ... صفحه بشماری ۳۲۵
 ... اصل مهتری ۳۶۴

اشخاص

تراجم اشخاص با علامت (*) در مقابل شماره صفحه مشخص

گردیده

ابراهيم - (حضرت خليل (ع)) -

۴۳۲ ، ۲۷۷

ابراهيم - (طباخ قلعج ارسلان) - ۲۱۲

ابراهيم بن بندار - ۱۴

ابراهيم بن احمد الحسيني - ۳۹

ابراهيم بن احمد بن محمد الحسيني

الموسوي الرومي - ۳۷ *

ابراهيم بن الخليل افراهيدي ۱۲

ابراهيم بن الخليل بن ثنده القوهدي -

* ۵۹

ابراهيم الجرجاني - ابى نصر - ۲۱۳

ابراهيم بن القاسم بن على السكاكي -

۱۲

ابراهيم بن عبدالواحد بن ابى ذر - ۲۲

ابراهيم بن على بن محمد الرازي - ۱۲،

* ۳۷

ابراهيم بن عيسى الرازي - ۱۲

ابراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسيني

الكيسكي - ۳۷ *

ابراهيم بن محمد بن سعدويه - ۲۰

ابراهيم بن محمد بن على - ۱۲

ابراهيم بن موسى الكاظم (ع) - ۲۶

(آ)

الابى = بابا بن محمد العلوى

الابى = صاعد بن على

الابى = صاعدين محمد البريدي

الابى = على بن زيد الحسيني

الابى = محمد بن الحسين

الابى = منصور بن الحسين

آدم ۴۳۲

آدم بن يونس بن ابى المهاجر النسفى -

* ۱۳ ، ۳۴

آل بويه - ۳۱۵ ، ۳۱۶

آل رسول الله (محمد) صلى الله عليه و

آله - ۲۹ ، ۱۴۵ ، ۳۵۹

آل سلجوق - ۳۴۸

آل صاعد - ۴۰۵ ، ۴۰۶

آل عباس - ۳۸۱

آل على (ع) - ۲۷۲

آملى = محمد بن ابى القاسم الكجى

(الف)

آئمه معصومين ۲ ، ۳

ابراهيم بن نصر الغنوى - ١٨١
 ابراهيم بن هاشم بن الخليل القمى - ١٢
 ابراهيم بن يحيى بن عثمان الكلبي -
 ٢٠٤
 ابن ابي طى - ٤٣٢ ، ٤٣١ ، ٣٩٩
 ابن الاثير - ٣٠٨ ، ٣١٣ ، ٣٢٥ ،
 ٣٧٥ ، ٣٩٩
 ابن اسفنديار - محمد بن الحسن بن
 اسفنديار - ١٤٤ ، ٣٤٦ ، ٣٧٩ ،
 ٤١١
 ابن بابويه = على بن الحسين (يدر
 صدوق)
 ابن بابويه = على بن عبيداله
 (منتجب الدين)
 ابن البراج = عبدالعزيز بن تحرير
 ابن الحجر - (مؤلف لسان الميزان) -
 ١٨٤
 ابن خلكان - شمس الدين احمد بن
 محمد - ١٣٧
 ابن داود - ٤٣٨
 ابن الزبير - ١٥٥
 ابن شاسل = عبدالله بن محمد بن نجا
 ابن شاکر - محمد - الکتبی - ١٣٧
 ابن شهر آشوب - محمد - الساروی -
 ٢٥ ، ١٥٣ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ،
 ١٧٦ ، ٢٤٨ ، ٢٨٦ ، ٢٨٧ ، ٣١١ ،
 ٣٣٢ ، ٣٩٩ ، ٤٣٤ ، ٤٣٥ ، ٤٣٦ ،
 ٤٣٧ ، ٤٣٨ ، ٤٣٩ ، ٤٤٩
 ابن الصباغ (مؤلف الفصول المهمه) -
 ٣٢٠

ابن العباس - عبدالله - ٣٥١ ، ٣٥٢ ،
 ٣٥٤ ، ٣٥٥ ، ٣٥٨
 ابن العميد - ابي الفتح على بن محمد -
 ٣١٧
 ابن الغضائرى - ٣٢١
 ابن الطاووس - على بن غياث الدين
 عبدالكريم - ٢٦ ، ٣٥٦
 ابن الطاووس - غياث الدين عبدالكريم -
 ٢٦ - ٢٧
 ابن الطقطقى - ٣٧٤
 ابن الفوطى - كمال الدين عبدالرزاق
 الشيبانى - ١٧٤ ، ٣٨١ ، ٣٧٤ ، ٤٠٠ ،
 ٤٠٤ ، ٤٠٧ ، ٤٠٩
 ابن القصاب وزير - ٣٧٥ ، ٣٧٦
 ابن القبه - ٣٠٦
 ابن قدامه - ٩٩
 ابن كثير - ٣١٤
 ابن مالك - ١٦٦
 ابن المنادى القزوينى - ١٧٩
 ابن الوليد - (الصغار) - ٣٢١
 ابو ابراهيم = اسماعيل بن محمد بن
 الحسن بن الحسين بن بابويه
 ابو ابراهيم = جعفر بن محمد بن مظفر
 الحسينى
 ابوالبركات الحسينى المشهدى - ٤٧ ،
 ١٠٨ ، ١٦٠
 ابوبكر - (ابن ابى قحاقه) - ١٩٣ ،
 ٢٤٥ ، ٤٤٦ ، ٢٧٥ ، ٤١٥
 ابوبكر = احمد بن الحسين بن احمد
 النيسابورى الخزاعى

القمی
 ابوالحسین بن ذکوان بن احمد الخطیب
 ۲۱
 ابوالحسین الرازی - ۸
 ابوالحصین - ۱۰
 ابو حنیفه - نعمان ثابت الکوفی - ۴۶ ،
 ۱۶۹
 ابوالخیر = برکه بن محمد بن برکه
 الاسدی
 ابوالخیر = داعی بن الرضا العلوی
 ابو رجاء = محمد بن حمدویه
 ابوالرضا = عبدالله بن الحسین المرعشی
 ابوالرضا = فضل‌الله بن علی الراوندی
 ابوزرعه = عبدالکریم بن اسحاق سهلویه
 ابوزید = واقد بن الخلیل
 ابوالسعادات الشجرى - ۱۶۱
 ابوسعده = حسن بن عبدالعزیز القمی
 ابوسعده = عبدالرحمن بن عبدالله
 ابوسعده السمان = اسماعیل بن علی
 ابوسعید = اسماعیل بن علی السمان
 ابوسعید الاشج - ۱۷۶
 ابوسعید الخدری - ۱۸۵
 ابوسعید الرستمی - ۱۶۶
 ابوسلیمان = داود بن محمد الحاسی
 ابوسلیمان الخطابی - ۳۴۶
 ابوسلیمان احمد الزبیری - ۳۴۶
 ابوسهل - ۲۰
 ابو صابر بن احمد بن محمد - ۷۱ *
 ابوصلت بن عبدالقادر بن محمد - ۷۱ *

ابوبکر = الشافعی بن محمد
 ابوبکر = لاحق بن بندار الخياط
 ابوبکر = محمد بن محمد بن الحسن
 ابوبکر بن محمد بن احمد - ۱۰
 ابوبکر مقرئ القزوینی - ۱۸
 ابوبکر بن هارون بن نفع - ۱۲
 ابواسحاق - ۲۴۱
 ابواسعد الحصیری - ۱۹
 ابوتراب بن حسن بن جعفر الدوریستی -
 ۱۸۹
 ابوتراب بن روبه قزوینی - ۲۷۰
 ابوتراب علی بن عبدالله الجعفری
 القزوینی - ۸۰ *
 ابو تمام - (الشاعر) - ۱۵۱
 ابوجعفر بن امیرکا بن ابی اللجیم
 المصدری - ۳۸ * ، ۱۸۳ ، ۳۹۶
 ابوجعفر الحسینی النیسابوری - ۱۵۸ ،
 ۱۶۰
 ابوجعفر = صدوق - محمد بن علی بن
 بابویه
 ابو جعفر = طوسی ، محمد بن الحسن
 ابوجعفر بن المرزبان - ۱۰
 ابوجعفر = محمد بن محمود المشاط
 ابوحاتم = احمد بن حمدان اللیثی
 ابوالحسن - امیر (پسر فقیه اجل)
 ۳۴۵
 ابوالحسن البصری - ۷۷ ، ۲۸۵
 ابوالحسن بن ابوالقاسم - ۸
 ابوالحسن بن سعدویه القمی - ۱۲۷
 ابوالحسن = علی بن عبیدالله بن بابویه

- ابوطالب - (پدر حضرت امير (ع)) -
 ٢٧٠ ، ٢٧٣ ، ٢٧٨
- ابوطالب = اسحاق بن الحسن بن بابويه
 ابوطالب = حمزه بن محمد الجعفرى
 ابوطالب بن عبدالوهاب - ١٤
 ابو ظاهر = احمد بن محمد بن احمد
 بن ابى المعانى
 ابوالطيب - القاضى - ١٨٦
 ابوظاهر = محمد بن ابراهيم الصوفى
 ابو عاصم = محمد بن اسحاق البراد
 ابو عامر = محمد بن سعدون بن موجى
 ابوالعباس = احمد بن ابراهيم الحسينى
 ابو عبدالله = جعفر بن محمد الدورى
 ابو عبدالله = حسين بن احمد بن طحال
 المقدادى
 ابو عبدالله = حسين بن على بن موسى بن
 بابويه
 ابو عبدالله = حسين بن الهادى الحسنى
 الشجرى
 ابو عبدالله = محمد بن النعمان المفيد
 ابو عبدالله الثقفى - ١٠
 ابو عبدالله بن مسلم - ٣١٨
 ابوالعلاء = حسن بن احمد العطار
 ابوالعلاء = داعى بن ظفر الحمدانى
 ابوالعلاء بن بطله - ٢٧١
 ابوالعلاء صاعد = ٣٨٨ ، ٣٩٣
 ابو على = حسن بن عماد الدين الحسينى
 القمى
 ابو على = الطوسى - حسن بن محمد
- ابو على الحداد - ١٥٧
 ابو على القتال - محمد بن احمد بن على
 الفارسى
 ابو عمر - ١٠
 ابو عنان = احمد بن بندار
 ابو غالب بن ابى هاشم الحسينى المرعى
 - ٤١ *
- ابو غانم بن ابى غانم بن على الخوانه -
 * ٥٩
- ابوالفتح = احمد بن عيسى الخشاب
 الحلبى
 ابو الفتح = محمد بن على الكراجكى
 ابو الفتح اسفرائينى - ٢٥٦
 ابو الفتح رازى = حسين بن على
 الخزاعى
 ابو الفضائل = رضا بن ابى طاهر الحسنى
 ابو الفضائل المشاط - ٦٨ ، ٢٨٤ ، ٢٩٧
 ابو الفضل = ثابت بن عبدالله الشكرى
 ابو الفضل = ظفر بن الداعى العلوى
 العمرى
 ابو الفضل الاحشيد - ١٥٨
 ابو الفضل الراوندى - فضل الله بن على
 ابو الفضل بن فرخان - ٢٣٠
 ابو الفضل الكرخى - ٣٤٦
 ابو الفضل بن ماشاده - ١٠
 ابو القاسم = زبير بن اسحق الجعفرى
 ابو القاسم = عبدالرحمن بن محمد
 ابو القاسم بن ابى الحسين الرازى - ٨
 ابو القاسم بن ابى محمد بن المنتهى

- ابوطالب - (پدر حضرت امير (ع)) -
 ٢٧٠ ، ٢٧٣ ، ٢٧٨
- ابوطالب = اسحاق بن الحسن بن بابويه
 ابوطالب = حمزه بن محمد الجعفرى
 ابوطالب بن عبدالوهاب - ١٤
 ابو ظاهر = احمد بن محمد بن احمد
 بن ابى المعانى
 ابوالطيب - القاضى - ١٨٦
 ابوظاهر = محمد بن ابراهيم الصوفى
 ابو عاصم = محمد بن اسحاق البراد
 ابو عامر = محمد بن سعدون بن موجى
 ابوالعباس = احمد بن ابراهيم الحسينى
 ابو عبدالله = جعفر بن محمد الدورى
 ابو عبدالله = حسين بن احمد بن طحال
 المقدادى
 ابو عبدالله = حسين بن على بن موسى بن
 بابويه
 ابو عبدالله = حسين بن الهادى الحسنى
 الشجرى
 ابو عبدالله = محمد بن النعمان المفيد
 ابو عبدالله الثقفى - ١٠
 ابو عبدالله بن مسلم - ٣١٨
 ابوالعلاء = حسن بن احمد العطار
 ابوالعلاء = داعى بن ظفر الحمدانى
 ابوالعلاء بن بطله - ٢٧١
 ابوالعلاء صاعد = ٣٨٨ ، ٣٩٣
 ابو على = حسن بن عماد الدين الحسينى
 القمى
 ابو على = الطوسى - حسن بن محمد

ابو موسی المدینی - ۱۰
 ابوالنجم = ضیاء بن ابراهیم الشجرى
 ابونصر = محمد بن احمد بن یحی
 ابونصر = عبدالباقی بن عبدالجبار
 الجرجانی
 ابونصر هسنجانی - ۲۲۵
 ابوالنعیم بن محمد بن محمد القاشانی -
 * ۱۲۸
 ابوالورشیدی = محمد بن بهذیر
 ابوالوفاء الممیز - ۱۰
 ابویعلی = سالار بن عبدالعزیز الدیلمی
 ابویعلی = علی بن عبدالله بن احمد
 الجعفری
 ابویعلی بن ابی‌الهجاء العلوی العمری -
 * ۴۱
 ابویعلی بن حیدر بن مرعش الحسینی
 المرعشی - ۴۱ *
 الابهری = دولت‌شاه بن امیرعلی الحسنی
 الابهری = رضا بن ابی زید الحسنی
 الابهری = طالب بن علی
 الابهری = عبدالعظیم بن محمد
 ابی‌الخضیب آبادی = احمد بن علی
 ابیوردی (شاعر) ۲۰۴
 اتابک محمد - ۳۸۰
 احمد بن ابراهیم بن احمد الحسنی -
 ابوالعباس - ۳۹ *
 احمد بن ابراهیم الاخباری - ابوالعباس -
 ۲۲
 احمد بن ابراهیم بن عبدالواحد بن
 ابی‌ذر الصالحانی - ۲۲

الحسینی المرعشی - ۴۱ *
 ابوالقاسم بن افلاج - ۱۳۷
 ابوالقاسم بن ناصر بن ابی‌القاسم - ۴۲ *
 ابواللطیف بن احمد بن احمد بن ابی
 اللطیف بن زرقویه الاصفهانی -
 * ۹۹
 ابوالمحاسن = احمد بن فضل‌الله الراوندی
 ابوالمحاسن الرویانی (الجرجانی) -
 ۱۱ ، ۱۶۱ ، ۴
 ابومحمد = الیاس بن محمد بن هشام
 ابومحمد = حسن بن عبدالعزیز الجبهانی
 ابومحمد الجوهری - ۱۸۶
 ابومحمد بن الحسن بن فاذاز النقی -
 * ۴۰
 ابومحمد بن المنتهی الحسینی المرعشی -
 * ۴۱
 ابومسلم مروزی - ۳۰۹
 ابوالمطهر الصیدلانی - ۱۰
 ابوالمعالی = اسماعیل بن الحسن الحسنی
 النقیب
 ابوالمعالی = سعد بن الحسن بن بابویه
 ابوالمعالی امامی - ۴۱۶
 ابومعمر الوزان - ۱۰
 ابوالمفاخر بن محمد الرازی = ۴۲ *
 ابومنصور = ابراهیم بن علی بن محمد
 الرازی
 ابومنصور = حسین بن عبدالجبار الطوسی
 ابومنصور آوی - استاد - ۲۷۲
 ابومنصور ماشاده - خواجه امام - ۳۴۰
 ابومنصور وزیر - ۴۲۳

- احمد بن ابى بكر بن على - ٥٢
 احمد بن ابى على الحسينى - ٤٨*
 احمد بن ابو محمد بن المنتهى الحسينى
 الدرعى - ٤١* ، ٢١٤
 احمد بن ابى مسلم الانصارى - ابوهاشم -
 ٢١
 احمد بن احمد بن محمد دعويدار
 القمى - ٣٤*
 احمد بن ادريس القمى الاشعري -
 ابوعلى - ١٢
 احمد بن اسماعيل بن احمد بن اسد بن
 سامان - ٣١٨
 احمد بن اسماعيل بن احمد البستى -
 ابوالحسن - ١٢
 احمد بن بندار (رضى الدين ابوعنان) -
 ٣٩*
 احمد بن حامد - (الصدر عزيز الدين) -
 ١٣٦ ، ١٣٧
 احمد بن الحسن الحسينى - ٢١٤
 احمد بن الحسين بن احمد دعويدار -
 ١٨٨
 احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى
 الخزاعى - ٣٠ ، ٣٢* ، ١٩٥
 احمد بن حسين الحمدانى - ١٨٥ ،
 ١٨٧
 احمد بن الحسين بن على الحسينى
 المرعى - ٤٠*
 احمد بن الحسين المازندرانى - ٣١٠
 احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان
 الحمدانى - ٣٨*
- احمد بن حمدان بن احمد الورسامى
 الليثى - ١٢
 احمد الزبيرى (ابوسليمان) - ١٨
 احمد شاد الغزنوى (شمس الدين) -
 ١٤٢
 احمد بن طاووس الحسينى - ٢٦
 احمد بن عبدالرحمن - ٩
 احمد بن عبدالقاهر بن احمد القمى -
 ٣٦*
 احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان -
 ٢٠
 احمد بن عبدالله الجعفرى - ٤٠*
 احمد بن عبدالله بن الحسين - ٣٤٣
 احمد العريض - ١٦٣
 احمد بن على بن ابراهيم القمى - ابو
 على - ١٢
 احمد بن على بن ابى الخضيب آبادى -
 ابوالعباس - ١٣
 احمد بن على بن ابى المعالى الزكى
 الحسينى - ٣٩*
 احمد بن على بن احمد الزينو آبادى -
 ٤٠*
 احمد بن على بن اميركا القوسينى -
 ٣٨*
 احمد بن على بن الحسينى بن على بن
 مهنا - جمال الدين - ٣٧٦
 احمد بن على بن الحسين القمى -
 ابن شانان - ١٣
 احمد بن على الفارسى - ١٥
 احمد بن على بن محمد بن الحسين -

- احمد بن ابى بكر بن على - ٥٢
 احمد بن ابى على الحسينى - ٤٨*
 احمد بن ابو محمد بن المنتهى الحسينى
 الدرعى - ٤١* ، ٢١٤
 احمد بن ابى مسلم الانصارى - ابوهاشم -
 ٢١
 احمد بن احمد بن محمد دعويدار
 القمى - ٣٤*
 احمد بن ادريس القمى الاشعري -
 ابوعلى - ١٢
 احمد بن اسماعيل بن احمد بن اسد بن
 سامان - ٣١٨
 احمد بن اسماعيل بن احمد البستى -
 ابوالحسن - ١٢
 احمد بن بندار (رضى الدين ابوعنان) -
 ٣٩*
 احمد بن حامد - (الصدر عزيز الدين) -
 ١٣٦ ، ١٣٧
 احمد بن الحسن الحسينى - ٢١٤
 احمد بن الحسين بن احمد دعويدار -
 ١٨٨
 احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى
 الخزاعى - ٣٠ ، ٣٢* ، ١٩٥
 احمد بن حسين الحمدانى - ١٨٥ ،
 ١٨٧
 احمد بن الحسين بن على الحسينى
 المرعى - ٤٠*
 احمد بن الحسين المازندرانى - ٣١٠
 احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان
 الحمدانى - ٣٨*

- احمد بن محمد بن عبدالعزيز العباسى -
٢١
احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسى -
٢٠
احمد بن محمد بن الفضل بن محمد
العجلى - ١٧٨ ، ١٧٩
احمد بن محمد بن النصر الرازى السمسار
١٣
احمد بن المرتضى بن المنتهى الحسينى
المرعى - ٣٧ *
احمد بن المهنا العبيدلى - ٤٠٧
احمد بن ملجه - ١٠
احمد بن موسى بن ابراهيم بن الامام
الكاظم (ع) - ٢٦
احمد بن موسى بن عجيل - ٣٦٣
احمد الوراق - ١٠
احمد بن يحيى الديباجى - ٢٠
احمد بن يحيى المروزى - ٩
احمد بن يوسف العريض العلوى
الحسينى - ٢٦
الاخفى = على بن الحسن
الاخبارى = احمد بن ابراهيم
الادمى = حسن بن الفضل بن الحسن
ادريس بن شبانه - ١٩
اربلى - (مؤلف كشف الغمه) - ٣٢٠
اردبيلي - ملا احمد مقدس - ٢٧٩
٢٨٠
اردستانى = ظفر بن الهام
اردستانى = محمد بن احمد
اردشير - شاه - ٣٨٠

- ٢٠
احمد بن على المهابادى - ٣٥ *
احمد بن عمر الجزيرى - ٢١
احمد بن غنبة النسابة - ١٥٦
احمد بن عيسى بن محمد الخشاب
الحلبى (ابوالفتح) ٣٤ *
احمد بن فضل الله على الحسنى
الراوندى - ٣٩ * ، ١٣٥ ، ١٣٦ ،
١٤١ ، ١٤٢ ، ١٤٣ ، ١٦٢ ، ١٦٤ ،
١٦٩ ، ١٧٥ ، ٢١٦
احمد كاشانى - معين الدين ابونصر -
٢٧٢
احمد بن المجتبى بن ابى سليمان
الحسينى الموردى - ٤٠ *
احمد بن محفوظ - ١٢
احمد بن محمد بن احمد بن ابى المعالى
٣٦ *
احمد بن محمد بن احمد الخزاعى -
٣٧ * ، ١٩٥
احمد بن محمد بن احمد القمى - ١٠١
احمد بن محمد بن احمد بن موسى -
٧٨
احمد بن محمد بن اسماعيل (الدخ) -
٣٠ ، ٣٤٢ ، ٣٤٣ ، ٣٧٣ ، ٣٧٧ ،
٣٨٤ ، ٤٠٢ ، ٤٠٨ ، ٤٠٩
احمد بن محمد بن حيدر الشعرى -
٤٢ *
احمد بن محمد دعويدار - ٣٤
احمد بن محمد بن روشنائى بن ابى
اليمن - ٣٦١

بن احمد
اسعد بن سعد بن محمد الحمامی الرازی
— ۳۵*
اسفندیار بن ابسی الخیر السیری —
۴۱*
اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی —
ابوالفضل — ۱۳
اسکندر بن دبیس الرشیدی الجرجانی
النخعی — ۱۳
اسکندریں دوربیس الورشیدی الخرقانی —
۳۶*
اسماعیل بن ابی‌الفضل الناصحی — ۲۱
اسماعیل بن احمد السامانی — ۱۷۸
اسماعیل بن احمد بن محفوظ — ۱۲
اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) —
۳۴۳
اسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنی
النقیب — ۳۳*
اسماعیل بن الحسین — ۳۷۷
اسماعیل الحماتی — ۲۲
اسماعیل بن حیدر بن حمزه العلوی
العباسی — ۱۳ ، ۳۴*
اسماعیل بن عباد بن العباس — ابوالقاسم
صاحب — ۱۸ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ،
۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷
اسماعیل بن عقیل بن عبدالله — ۱۰۲
اسماعیل بن علی بن الحسین السمان —
ابوسعید — ۱۳ ، ۱۸ ، ۳۲*
اسماعیل کاشی — صفی‌الدین ابوطاهر —
۲۰۴

اردشیر بن ابی‌الماجدین بن ابی‌الفاخر
الکابلی — ۳۴*
الارمی = رضا بن احمد الجعفری
الاسترآبادی = طغر بن الداعی العلوی
الاسترآبادی = عبدلی بن الحسن
الاسترآبادی = میرزا محمد
الاسترآبادی = محمد بن علی بن محمد
استرآبادی — محدود بن ابی‌احمد
الاسترآبادی = یحیی بن علی
اسحاق بن امیرکا بن کرامی الجعفری —
۳۷*
اسحاق بن سهلویه — ۲۱
اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسین
بن بابویه — ۳۳*
اسحاق بن منده — الحافظ — ۱۰
اسدالدین = حسن بن ابی‌الحسن
الورامینی
الاسدی = برکه بن محمد بن برکه
الاسدی = خلیل بن طفر
الاسدی = عبدالرحمن بن ابی‌الغنائم
الاسدی = لیث بن سعد
الاسدی = محمد بن سعید
الاسدی الاصبهانی = هبة‌الله بن احمد
اسعدبراوستانی — مجد‌الملك ابوالفضل —
۷۲۱
اسعد بن ابراهیم بن علی بن محمد
المقری الرازی — ۳۷*
اسعد بن حمد بن احمد بن اسعد
القاسانی — ۳۹*
اسعد بن حمید بن احمد = اسعد بن حمد

افضل‌الدین = حسن بن علی بن احمد
الماهابادی

افضل‌الدین = حسن بن فادار القمی

افضل‌الدین = محمد بن ابی الحسن

افضل‌الدین = وزیر بن محمد
المرداسی

الافطسی = ظاهر بن ابی المفاخر

الافطسی الاصبهانی = شرفشاه بن
عبدالمطلب

الافطسی النیسابوری = شرفشاه بن محمد
افندی عبدالله (مؤلف ریاضی العلماء)

۱۷۶ ، ۱۹۲ ، ۲۹۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ،

۲۸۲ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۶ ، ۴۰۲ ،

اقبال آشتیانی - عباس - ۲۵ ، ۳۱۵ ،

۳۷۰ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۶ ،

۴۱۷

اقبال لاهوری - محمد - ۴۵۱

الب ارسلان - محمد بن جعفر بیک -

۳۴۴ ، ۳۶۴ ، ۳۷۰

الیاس بن محمد بن هشام - ابو محمد -

* ۳۴

آملی = علی بن ابی طالب الحسینی

ام‌الشمس = مبارکه بنت ابی‌الفضل

ام‌الضیاء = لامعه بنت الحسن

امام‌الدین = علی بن ناصر الهمدانی

امامی = عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز

النیسابوری

امامی = علی بن عبدالعزیز

امامی = محمد بن علی

اسماعیل بن محمد بن اسماعیل -

الناصب - ۳۷۷ ، ۳۷۸

اسماعیل بن محمد بن الحسن بن

الحسین بن بابویه * ۳۳

اسماعیل بن محمد بن فضل - الحافظ -

۲۲

اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر -

الدیباج - ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۷ ، ۴۰۸ ،

۴۰۹

اسماعیل بن محمود بن اسماعیل الحلبی -

* ۳۵

الاشرف بن الحسین بن محمد

الجعفری * ۳۶

اشرف‌الدین - صاعد بن محمد الابی

الاشعری - احمد بن ادريس لقمی

الاصبهانی = ابو اللطیف بن احمد

الاصبهانی = بدران بن ابی‌الفتح العلووی

الحسینی الموسوی

الاصبهانی = شرفشاه بن عبدالمطلب

الافطسی

الاصبهانی = محمد بن بحر

الاصبهانی = محمد بن منده

الاصبهانی = هبة الله بن احمد

الاصطخری - ۳۰۶

اصفهد - ۳۴۶ ، ۳۴۷

الاصمعی - ۳۰۶

اعجاز حسین کنتوری - سید ۲۹۳ ،

۲۹۴

افراهیدی = ابراهیم بن الخلیل

ایوب بن هشام الرازی - ۱۵

(ب)

بابا بن محمد العلوی الحسینی الابی -

* ۴۳

بابویه = حسین بن علی بن الحسین
القمی

بابویه = علی بن عبیدالله

(منتجب‌الدین)

بابویه بن سعید بن محمد بن الحسن بن

بابویه - ۴۲ *

باخرزی - ابوالحسن علی بن الحسن

ابی‌الطیب - ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۳۵ ،

۳۴۷ ، ۳۵۰ ، ۳۶۹

البتول - ۳۷۳

البحرانی = راشد بن ابراهیم

بحر العلوم - علامه سیدمه‌دی طباطبائی -

۶

بدر بن سیف بن بدر العربی - ۴۳ *

بدرالدین = حسن بن ابی‌الرضا عبدالله

الحسینی المرعشی

بدرالدین = حسن بن علی بن الحسن

الدستجردی

بدرالدین = حسن بن علی بن سلمان

بدرالدین = علی بن زینکم

بدرالدین = مجتبی بن امیره

بدران بن ابی‌الفتح العلوی الحسینی

الموسوی الاصفهانی - ۴۳ *

بدرکیا = بدل‌کیا بن شرف‌شاه الحسینی

امامی ناصر بن ابی‌جعفر

امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی

القمی - ۱۳

امیرعباس غازی علوی - ۲۲۵

امیرک بن عبدالملک - ۲۱

امیرکا - امیر کیا بن ابی‌اللجیم بن

امیره المصدری العجلی - ۳۵ * ۳۸ ،

۵۳ ، ۶۳ ، ۸۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۴ ،

۲۸۵

امیرکا القوسینی - ۳۸

امیرکیای گیلانی - سید - ۱۷۷

امیر معزی - ۳۶۵ ، ۳۷۰

امیره بن شرفشاه الحسینی القمی -

زین‌الدین - ۳۶ * ۱۸۴ ،

امین احمد رازی - ۳۰۷

امین‌الدین = فضل بن الحسن الطبرسی

امین‌الضرب - ۲۸۱ ، ۳۵۸

امینی - شیخ عبدالحسین - ۳۸۲

انس بن مالک - ۶۴

انس بن مدرك الختمی - ۱۵۵

الانصاری = احمد بن ابی‌مسلم

الانصاری = عبدالخلاق بن عبدالواسع

انطاطی = عبدالوهاب بن المبارک

انوشروان بن خالد - وزیر شرف‌الدین -

۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶

اوحدالدین ابو‌ثابت ممیسه - ۴۵۱

اوحدالدین = حسین بن ابی‌الحسین

القزوینی

اوحدالدین = حیدر بن محمدالحاستی

اهلبیت (رسول‌الله (ص)) - ۲۹

بندار = حسن بن عبدالواحد
 بندار رازی - ۲۷۲ ، ۳۰۸ ، ۳۲۵
 بنوحنیف - ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸
 بنو خجد - خجندیان - ۴۰۵ ، ۴۰۶
 بنی اسحاق - ۳
 بنی اسرائیل - ۳
 بنی الدخ - ۳۷۶
 بنی زهره - ۱۵۸
 بنی عباس - ۴۴۵
 بنی هاشم - ۳۱۹
 بنیمان بن الحسن بن علیه - ۱۰
 بو جعفرک - (ابو جعفرک) محمد بن
 محمد النیسابوری
 بهاء‌الدين - ۲۲۷
 بهاء‌الدين = احمد بن الحسيني المرعشي
 - ابوالشرف
 بهاء‌الدين = احمد بن المجتبی الموردي
 - ابوالفضل
 بهاء‌الدين = حسين بن علي القوسيني
 بهاء‌الدين = حسين بن محمد الورساهی
 بهاء‌الدين = علي بن المحسن
 الشريحي
 بهاء‌الدين = علي بن مهدي
 بهاء‌الدين = محمد بن احمد بن محمد
 بهاء‌الدين = محمود بن محمد الطالقانی
 بهاء‌الدين = مسعود بن اسکندر
 بهاء‌الدين = يحيى بن محمد الحسيني
 القمي
 بهاء الملك ابوالفتح عبدالرحيم - ۳۴۵
 بهائي - شيخ - ۱۴۵ ، ۴۲۹

الرازي
 بدل‌کيا بن شرف شاه بن محمد الحسيني
 الرازي - ۴۳*
 البراد الرازي = محمد بن اسحاق بن
 عاصم
 برامکه - ۳۸۱
 برکيارق - سلطان - ۲۴۴ ، ۳۳۴ ،
 ۴۱۵ ، ۴۴۶
 برکه بن محمد بن برکه الاسدي -
 ابو الخير - ۱۳ ، ۴۲*
 بروجردي - آيت‌الله - ۲۳ ، ۲۴
 برهان‌الدين = محمد بن ابی‌الخیر علی
 برهان‌الدين = محمد بن علی بن ابی
 الحسين
 برهان‌الدين الحمدانی القزوينی - ۱۶۳
 برهانی (پدر امير معزی) - ۳۷۰
 البريدي - صاعد بن محمد الابي
 بريغ - ۳۰۷
 البزاز = عبدالله بن احمد بن محمد
 البزاز = علی بن حماد
 البستي = احمد بن اسماعيل بن احمد
 البصري = ثواب بن الحسن الخشاب
 البصري = عبدالباقي بن محمد الخطيب
 البغدادي = حمزه بن ابی‌عبدالله
 الغفاري
 البغدادي = محمد بن ناصر بن محمد
 بلال الحبشي - ۷۲۳
 البلخي = محمد بن محمد الصوفي
 البکراآبادی = حسين بن الفتح الواعظ
 الجرجاني

تاج‌الدين = محمد بن ابوالفتوح حسين
الخرای

تاج‌الدين = محمد بن الحسين بن محمد

تاج‌الدين = محمد بن علي بن عبدالجبار

تاج‌الدين = محمد بن فضل‌الله‌الراوندي

تاج‌الدين = محمد بن محمد

تاج‌الدين = محمد بن محمد الكازري

تاج‌الدين = محمود بن اسكندر

تاج‌الدين = محمود بن الحسن الوراميني

تاج‌الدين = منتهي بن مرتضى

تاج‌الدين = مهذب بن الصالح

تاج‌الدين بن محمد بن الحسين الكيسكي -

* ٤٤

تاج‌الروئساء بن ابي سعد الصيزوري -

١٣

تقي بن طاهر بن الهادي الحسنى الرازى -

٣٦٥

تقي بن نجم الحلبي - ٤٣ * ، ٤٤ ،

٤٥

تراب بن الحسن = التواب بن الحسن

ابى ربيعه الخشاب

ترتميني = على بن ابي طالب

ترشك نصراني - ٢٠٤

تكش = علاء‌الدين خوارزمشاه

التميمي = حسين بن على السبزواري

التميمي = على بن عبدالصمد السبزواري

التميمي = محمد بن الحسين بن على

التميمي = محمد بن مسعود

التواب بن الحسن بن ابي ربيعه الخشاب

البصرى - ٤٥ *

البياضى = على بن عبدالجليل

بيهقى - فريد خراسان ابوالحسن - ٤ ،

٣١٢ ، ٣٤٢ ، ٣٤٥ ، ٣٤٩ ، ٣٥٠ ،

٣٥١ ، ٣٥٩ ، ٣٦١ ، ٣٦٤ ، ٤٠٤ ،

٤٤٠

(پ)

پادشاه‌الراوندي - سيد تاج‌الدين -

٢٠٢ ، ٢٠٣ ، ٢٠٤ ، ٣٣١

(ت)

تاج بن محمد بن الحسين الحسينى -

١٣

تاج‌الدين - ٣٣٧

تاج‌الدين = ابراهيم بن احمد الحسينى

الموسوى الرومى

تاج‌الدين = ابوترابعلى بن عبدالله

تاج‌الدين = ابويعلى بن الهجاء العاوى

العمرى

تاج‌الدين = پادشاه‌الراوندي

تاج‌الدين = حسين بن الحسن الحسينى

الكيسكى

تاج‌الدين = سيف‌النبى بن طالب كيا

الحسينى

تاج‌الدين = على بن جعفر بن على

تاج‌الدين = على بن زيد الحسينى

تاج‌الدين = على بن عبدالله بن احمد

تاج‌الدين = على بن هبة الله

الفتح

الجرجانی = حسین بن الفتح السواعظ

البکرآبادی

الجرجانی = حیدر بن ابی‌نصر

الجرجانی = سعد بن سعید

الجرجانی - الشریف - ۴۲۹

الجرجانی = عبدالباقی بن عبدالجبار

القزوینی

جعفر (بن ابی طالب الطیار) ۲۸۱ ،

۴۵۳

جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن

المثنی - ۱۵۷

جعفر بن احمد الراج - ۲۱

جعفر بن الحسن بن شهریار - ۱۳

جعفر بن الحسن الکوفی - ۱۶

جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن (ع) -

۱۵۷

جعفر بن دوریستی (دوربستی) ۲۵۹ ،

۲۷۰

جعفر بن علی - عمادالدین - ۸۱

جعفر بن علی بن جعفر الحسینی -

* ۴۵

جعفر بن علی بن عبدالله الجعفری

الزینی - ۴۶ *

جعفر بن علی بن علی الجعفری - ۱۴

جعفر بن محمد (امام صادق (ع)) -

۴۹ ، ۷۸ ، ۱۵۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،

۳۲۱ ، ۳۵۴ ، ۳۷۸ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶

جعفر بن محمد بن احمد الدوریستی -

ابوعبدالله - ۱۴ ، ۴۵ * ، ۱۸۹ ،

توران‌شاه بن خسرو شاه الجبلی - ۱۸

(ث)

ثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله

الحسنی الجبلی - ۴۴ *

ثابت بن احمد بن عبدالوهاب الحلبي -

* ۴۵

ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری -

۱۳ ، ۴۵ *

ثعالبی - (مؤلف یتیمه الدهر) - ۳۱۵

۳۲۶

ثعلب بن جعفر بن احمد السراج - ۲۱

ثقه‌الدین = حسن بن حسین بن بابویه

ثقه‌الملک ابومسلم سروشایی - ۳۴۵

ثوود - ۲۷۴

الثوری = سفیان

(ج)

الجاسبی - الجاستی - الجاسی =

حیدر بن محمد

جبرئیل - ۲۸۱

الجبلی = ثائر بالله بن المهدي

الجبلی = واثق بالله بن احمد الحسینی

الجبهانی = حسن بن عبدالعزيز

جریر - ۳۵۴ ، ۳۵۸

جریر بن رستم الطبری - ۱۵

الجرجانی = اسکندر بن دبیس الرشیدی

الجرجانی = حسن بن حیدر بن ابی

الجعفرى = محمد بن على بن عبدالله
 الجعفرى = محمد بن المفضل
 الجعفرى = مرتضى بن عبدالله
 الجعفرى = مفضل بن الاشرف النسابة
 الجعفرى = مهدى بن الفضل النسابة
 جلال الدين = ابويعلى بن حيدر
 المرعى
 جلال الدين = احمد بن عبدالله الجعفرى
 جلال الدين = شروانشاه بن الحسن
 الكيسكى
 جلال الدين = محمد بن حيدر
 جلال الدين = محمود بن الحسين
 القزوينى
 جلال الدين خراسانى - سيد - ٢٢٥
 جلال الدين محمد بلخى رومى
 (مولوى) - ٢٧١
 جلال الدين نقيب - ٢٢٥
 جمال الدين - ابى بكر الخوارزمى -
 ١٦٩
 جمال الدين = ابوالقاسم بن ابو محمد
 بن المنتهى
 جمال الدين = ابو غالب بن ابى هاشم
 الحسينى
 جمال الدين = ابويعلى بن حيدر بن
 مرعى
 جمال الدين = احمد بن الحسين
 الحمدانى
 جمال الدين = احمد بن على القوسينى
 جمال الدين = حسين بن هبالله السوارى
 جمال الدين = رضا بن احمد الجعفرى

١٩٠

جعفر بن محمد بن عبدالله - ١٠٢
 جعفر بن محمد بن عمار - ٣٥٤
 جعفر بن محمد بن الهظفر - ١٤ ،
 * ٤٦
 الجعفرى = ابونزاعلى بن عبدالله
 الجعفرى = احمد بن عبدالله
 الجعفرى = اسحاق بن اميركا الجعفرى
 الجعفرى = الاشرف بن الحسين بن
 محمد
 الجعفرى = جعفر بن على الزينبى
 الجعفرى = جعفر بن على بن على بن
 عبدالله
 الجعفرى = حسين بن على
 الجعفرى = حمزه بن محمد
 الجعفرى = خليفه بن الحسن الشرفشاهى
 الجعفرى = ذوالفقار بن ابى طاهر
 الشرفشاهى
 الجعفرى = رضا بن احمد
 الجعفرى = رضا بن عبدالله بن على
 الجعفرى = زيد بن اسحاق
 الجعفرى = عبدالعظيم بن عبدالله
 الجعفرى = عبدالله بن احمد بن حمزه
 الجعفرى = عبدالله بن على
 الجعفرى = على بن عبدالله
 الجعفرى = على بن عبدالله بن احمد
 الجعفرى = مجتبى بن اميره الزينبى
 الجعفرى = محمد بن اميركا القوسينى
 الجعفرى = محمد بن الحسين
 الجعفرى = محمد بن الحسين بن محمد

حاجی خليفه چلبی - ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،
۴۳۳

الحاستی = علی بن الحسين

الحاستی = علی بن الحسين بن علی

الحاستی = علی بن محمد

الحاستی = داود بن محمد

حافظ ابرو - ۳۱۸

الحافظ = اسماعیل بن محمد

حامد حسین هندی - امير - ۳۰۲

الحداد = محمد بن حيدر

حديداالدين - ۲۶

حذيفه بن اليمان - ۱۹۰

حر عاملی - شيخ - ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۷ ،

۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ،

۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۷ ،

۴۸ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ ،

۶۲ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۵ ،

۷۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ،

۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۹ ،

۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ،

۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ،

۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،

۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ،

۱۳۲ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۵ ، ۲۸۶

الحروری - ۱۰

حسکا = حسن بن الحسين بن بابويه

حسن - خواجه نجم‌الدين - ۳۴۶

حسن بن ابراهيم بن بندار الجيروی -

۱۴ ، ۵۲ *

جمال الدين = سعد بن الفرخان

جمال الدين = شرفشاه الحسينی - ۳۳۳

جمال الدين = علی بن عبدالجبار الطوسی

جمال الدين = علی بن محمد المتطبب

جمال الدين لبناني - ۴۰۶

جمال الدين = محمد بن ابی‌هاشم

جمال الدين = محمد بن ايرانشاه

جمال الدين = محمد بن الحسين بن محمد

جمال الدين = محمد بن عبدالله الرضوی

جمال الدين = محمد بن عبدالکريم

جمال الدين = مرتضى بن حمزه

جمال الدين مرعشی - ۲۰۹ ، ۲۱۰

جمال الدين = مسعود بن الحسين

القزوينی

جمال الدين بن المهنا العبيدلسی -

ابوالفضل - ۳۷۴

جمال الساده = علی بن محمد بن اسماعيل

المحمدي

جمال الملك ابوجعفر محمد ۳۴۵

الجواني = علی بن ابی‌غانم

الجوردانيه = فاطمه بنت عبدالله بن

احمد

الجوسقی = علی بن محمد القزوينی

الجيروی = حسن بن ابراهيم بن بندار

الجیلی = تورانشاه بن خسروشاه

(ح)

حاتم النيسابوری - ۱۴

الحاجاتی = حيدر بن ابی‌نصر

- حسن بن ابی‌بکر بن هارون — ۱۲
 حسن بن ابی الحسن بن محمدالورامینی
 (قهرمان) — ۵۶ *
 حسن بن ابی العزیز امیرکا الحسنی
 میسره الکلبینی — ۵۴ *
 حسن بن احمد بن الحسن العطار
 الهمدانی — ۵۹ * ، ۲۲۰ ، ۳۵۲
 حسن بن احمد الساکت (ابو محمد) —
 ۴۹ *
 حسن بن (سید عمادالدین ابی القاسم)
 احمد بن علی الحسینی القمی —
 ۵۵ *
 حسن بن احمد بن محمد الماهازادی
 (خطیرالدین) — ۱۴۰
 حسن بن احمد بن محمد المخلدی —
 ۳۵۴
 حسن بن احمد الوراق — ۱۰
 حسن استرابادی — (عمادالدین) ۲۶۱ ،
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۳۴۰
 حسن بن اسحاق بن عبید الرازی
 (ابومحمد) — ۴۹ *
 حسن بن انوشروان القوسینی — ۵۳ *
 حسن بن تاج‌الدین بن محمد الحسینی
 الکیسکی — ۵۶ *
 حسن بن جعفر الدوریستی — ۱۸۹ ،
 ۱۹۰ ، ۱۹۱
 حسن بن جعفر بن محمد الفارسی —
 ۱۹۱
 حسن بن حاتم النیسابوری — ۱۴
 حسن بن حسین بن بابویه القمی
- (حسکا) — ۸ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۲ ،
 ۴۶ * ، ۵۰ ، ۶۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۹۲ ،
 ۱۹۳ ، ۴۱۶
 حسن بن الحسين بن الحسن بن
 الافطس — ۳۵۹
 حسن بن الحسين بن علی الدوریستی —
 ۵۱ *
 حسن بن حسین بن علی زین‌العابدین
 (ع) — ۱۰۲
 حسن بن حسین بن علی بن الحسين بن
 بابویه — ۴۸ *
 حسن بن الحسين بن محمد بن حمدان
 الهمدانی — ۵۹ *
 حسن بن حمزه بن علی المرعشی —
 ۲۱۳
 حسن بن حیدر بن ابی‌الفتح الجرجانی —
 ۵۳ *
 حسن بن شهریار — ۱۳
 حسن بن عبدالجبار الطوسی — ۲۰۱ ،
 ۲۰۲ ، ۲۰۴
 حسن بن عبدالعزيز بن الحسن الجبهانی —
 ۴۷ *
 حسن بن عبدالعزيز بن الحسين القمی —
 ۵۷ *
 حسن بن (ابی‌الرضا) عبدالله بن الحسين
 الحسینی المرعشی — ۵۵ * ، ۲۱۳
 حسن بن عبدالملک بن عبدالعزيز
 المسجدی — ۵۷ *
 حسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالله
 بندار — ۲۲

حسن بن حسین بن بابویه القمی

- حسن بن عرفه — ۳۵۱
 حسن بن العطاء الهمدانی — ۳۵۷
 حسن بن علی بن ابی طالب (ع) — ۲ ،
 ۱۰۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۲۷۶ ،
 ۴۱۲ ، ۴۳۵
 حسن بن علی بن احمد الهاهبادی —
 ۲۵ ، ۵۱ *
 حسن بن علی بن الحسن الدستجردی — ۵۶ *
 حسن بن علی بن الحسن السبزواری — ۵۰ *
 حسن بن علی بن حسین بن علویه
 الوراہینی — ۵۶ *
 حسن بن علی الحسینی المرعشی الهمدانی
 (شمس الدين) — ۵۴ * ۲۱۳
 حسن بن علی بن زيرك القمی — ۵۰ * ،
 ۲۵۱
 حسن بن علی بن سلمان — ۵۲ *
 حسن بن علی بن عبدالله الجعفری —
 ۵۵ *
 حسن بن علی العسكري (ع) — ۱۵۴ ،
 ۱۵۶
 حسن بن علی الهاوردی — ۲۰
 حسن بن علی الهاهبادی — ۲۸۱
 حسن بن علی بن محمد — ۱۵۷
 حسن بن عنيس — ۱۶
 حسن بن عيسى الراوندى — ۱۴
 حسن بن عيله — ۱۰
 حسن بن فادار القمی — ۵۱ * ، ۲۱۵
 حسن بن الفضل بن الحسن الادمی — ۲۲
 حسن بن محمد بن ابراهيم (ابونصر) —
 ۲۲
- حسن بن محمد بن بهرام — ۳۵۴ ،
 ۳۵۷
 حسن بن محمد بن حسن خواجه آبی —
 ۵۳ *
 حسن بن محمد بن حسن = طوسی
 حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن
 الحسن ۴۹ *
 حسن بن محمد الحسنی — ۳۳
 حسن بن محمد بن حمدان الهمدانی
 القزوينی — ۵۰ *
 حسن بن محمد الحديقی — ۱۶۱
 حسن بن محمد بن الفضل المسکنی —
 ۶۰ *
 حسن بن محمد القريب — ۵۱ *
 حسن بن محمد المسکوی — ۶۰ *
 حسن بن محمد الموسوی (ابومحمد)
 ۳۸۶ ، ۳۶۵ ، ۱۰۰
 حسن بن محمود الحمصی — ۱۵
 حسن الهمدانی — ۱۰
 حسن بن مهدي الحسنی الهاهپیری —
 ۵۸ *
 حسن کيا بن القسم بن محمد الحسنی — ۵۰ *
 الحسنی = احمد بن فضل الله الراوندى
 الحسنی = ذائر بالله بن المهدي الجبلی
 الحسنی = حسن بن ابی العزير ميسرة
 الكليني
 الحسنی = حسن بن مهدي الهاهپیری
 الحسنی = حسن کيا بن القسم بن محمد
 الحسنی = حسين بن الهادي بن الحسين
 الحسنی = حسين بن يحيى

- ۲۹۱

- الحسنی = دولت شاه بن امیر علی ابهری
 الحسنی = ذوالفقار بن ابی الشرف
 الحسنی = ذوالفقار بن کامروا
 الحسنی = ذوالفقار بن محمد المروزی
 الحسنی = رضا بن ابی زید الابهری
 الحسنی = رضا بن ابی طاهر
 الحسنی = زید بن اسماعیل بن محمد
 الحسنی = زید بن علی بن الحسین
 الحسنی = شرفشاه بن محمد الافطسی
 الحسنی = شروانشاه بن الحسن الکیسکی
 الحسنی = ضیاء بن ابراهیم الشجری
 الحسنی = طیب بن هادی الشجری
 الحسنی = عبدالعظیم بن محمد الابهری
 الحسنی = عبدالله بن الحسین
 الحسنی = علی بن تاج الدین الکیسکی
 الحسنی = علی بن فضل الله الراوندی
 الحسنی = علی بن القاسم
 الحسنی = فضل بن محمد النصری
 الحسنی = فضل الله بن علی الراوندی
 الحسنی = قاسم بن عباد النقیب
 الحسنی = قاسم بن محمد الشجری
 الحسنی = لطف الله بن عطاء الله الشجری
 الحسنی = مجتبی بن الداعی
 الحسنی = محمد بن اسماعیل
 الحسنی = محمد بن فضل الله الراوندی
 الحسنی = محمد بن قاسم بن عباد
 الحسنی = محمد بن علی الخجندی
 الحسنی = مرتضی بن الداعی
 الحسنی = مرتضی بن محمد المامطیری
 الحسنی = مهتدی بن علی بن امیر کا
- الحسنی = مهدی بن علی القزوینی
 الحسنی = یحیی بن الحسین
 الحسنی = یحیی بن الحسین النسابة
 الحسنی = هادی بن الحسین الشجری
 الحسنی = هادی بن الداعی السروی
 الحسنی = هبة الله بن علی بن محمد
 حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل
 القزوینی (اوحدالدين) - ٥٤ * ،
 ٢١٧ ، ٢١٨ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥
 حسین بن ابی الفضل القزوینی - ٢٤١
 حسین بن ابی الحسین موسه الورامینی
 - ٥٦ *
 حسین بن ابی الرشید النیسابوری -
 ٥٤ *
 حسین بن ابی الرضا الحسینی (رضی-
 الدين) - ٢١٣
 حسین بن ابی الفضل بن محمد الراوندی-
 ٥٣ *
 حسین بن ابی موسی بن محمد مولی
 آل محمد - ٥٧ *
 حسین بن احمد بن الحسین (جد فضل الله
 راوندی) - ٥٢ *
 حسین بن احمد بن طحان المقدادی -
 ٤٨ * ، ١٥٣
 حسین بن احمد الکوکی - ٣٤٣
 حسین بن احمد النیسابوری - ٣٢
 حسین بن اسحاق - ٣٥٤
 حسین بن اسحاق الدیقی - ١٨٥
 حسین بن اسماعیل بن محمد

- الحسنی = دولت شاه بن امیر علی ابهری
 الحسنی = ذوالفقار بن ابی الشرف
 الحسنی = ذوالفقار بن کامروا
 الحسنی = ذوالفقار بن محمد المروزی
 الحسنی = رضا بن ابی زید الابهری
 الحسنی = رضا بن ابی طاهر
 الحسنی = زید بن اسماعیل بن محمد
 الحسنی = زید بن علی بن الحسین
 الحسنی = شرفشاه بن محمد الافطسی
 الحسنی = شروانشاه بن الحسن الکیسکی
 الحسنی = ضیاء بن ابراهیم الشجری
 الحسنی = طیب بن هادی الشجری
 الحسنی = عبدالعظیم بن محمد الابهری
 الحسنی = عبدالله بن الحسین
 الحسنی = علی بن تاج الدین الکیسکی
 الحسنی = علی بن فضل الله الراوندی
 الحسنی = علی بن القاسم
 الحسنی = فضل بن محمد النصری
 الحسنی = فضل الله بن علی الراوندی
 الحسنی = قاسم بن عباد النقیب
 الحسنی = قاسم بن محمد الشجری
 الحسنی = لطف الله بن عطاء الله الشجری
 الحسنی = مجتبی بن الداعی
 الحسنی = محمد بن اسماعیل
 الحسنی = محمد بن فضل الله الراوندی
 الحسنی = محمد بن قاسم بن عباد
 الحسنی = محمد بن علی الخجندی
 الحسنی = مرتضی بن الداعی
 الحسنی = مرتضی بن محمد المامطیری
 الحسنی = مهتدی بن علی بن امیر کا

- حسین بن علی بن حسین بن بابویه
القمی - ۸، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷،
۳۳، ۴۷*، ۲۱۳
- حسین بن علی بن حسین بن مهرسه
۵۶
- حسین بن علی الحسینی (علاء‌الدین) -
۵۲*
- حسین بن علی بن عبدالصمد التیمی
السبزواری - ۵۲*
- حسین بن علی بن عبدالله الجعفری -
۵۸*
- حسین بن علی بن عیسی - ۱۴
- حسین بن علی بن محمد الخزاعی
(ابوالفتوح الرازی) - ۴، ۱۸،
۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۵، ۴۸*، ۶۰،
۷۵، ۷۹، ۱۰۲، ۱۵۳، ۱۹۳،
۱۹۵، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۹۰، ۲۹۱
- حسین بن الفتح الواعظ البکرآبادی
الجرجانی - ۴۸*، ۳۹۸، ۳۹۹
- حسین بن قطب‌الدین ابی‌الحسین
الراوندی - ۵۴*
- حسین بن محمد بن الحسین القریب -
۲۱۶
- حسین بن محمد بن حمدان - ۳۸
- حسین بن محمد الریحانی - ۵۷*
- حسین بن محمد الزینوآبادی - ۶۰*
- حسین بن محمد بن علی الزینبی - ۳۵۳
- حسین بن محمد بن علی بن قاسم -
۳۸۶
- حسین بن محمد بن محمود الحسینی

- الارقط - ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۷
- حسین پرتو بیضائی - ۱۶۳
- حسین بن الحسن بن تاج‌الدین بن
محمد الحسینی الکیسکی - ۵۶*
- حسین بن حسن بن علی بن ابی‌طالب - ۱۰۳
- حسین بن حسین بن علی بن الحسین
بن بابویه - ۴۸*
- حسین بن حیدر بن ابراهیم - ۵۹*
- حسین بن رضا الحسینی - ۱۶۱
- حسین بن روح - ابی‌القاسم - ۲۰
- حسین بن شاذان القمی - ۱۳
- حسین بن عبدالجبار الطوسی - ۵۱*،
۲۰۹
- حسین بن (ابی‌الرضا) عبدالله بن
الحسین بن علی الحسینی المرعشی -
۵۵*
- حسین بن عبدالله بن حمزه - ۳۴۳
- حسین بن علی بن ابی‌الرضا الحسینی
المرعشی - ۵۴*
- حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) -
۳۰، ۴۹، ۷۸، ۱۰۲، ۱۵۴، ۲۷۵،
۲۸۱، ۳۰۸، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۳،
۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹
- ۴۵۳
- حسین بن علی بن امیرکا القوسینی -
۵۳*
- حسین بن علی بن الحاجی الشیعی
الطبری - ۵۱*

الحسينى = احمد بن الحسين المرعى
الحسينى = احمد بن على بن ابي المعالى
الزكى

الحسينى = احمد بن المجتبى الوردى
الحسينى = احمد بن محمد بن احمد
الحسينى = احمد بن المرتضى المرعى
الحسينى = احمد بن يوسف العريضى
العلوى

الحسينى = اميرة بن شرف شاه (زين الدين)
الحسينى = بابا بن محمد العلوى الابى
الحسينى = بدران بن ابي الفتح العلوى
الاصفهانى الموسوى

الحسينى = بدل كيا بن شرف شاه بن
محمد

الحسينى = تاج الدين بن محمد بن
الحسين

الحسينى = جعفر بن على بن جعفر
الحسينى = جعفر بن محمد بن مظفر
الحسينى = حسن بن (سيد عماد الدين
ابى القاسم) احمد بن على

الحسينى = حسن بن على الهمدانى
الحسينى = حسين بن على (علاء الدين)
الحسينى = حسين بن على بن ابي الرضا
الحسينى = حمزه بن على بن محمد
العلوى

الحسينى = حيدر بن مرعى
الحسينى = ذوالمناقب بن طاهر
الحسينى = رضا بن اميركا الوردى
الحسينى = رضا بن داعى العقيقى

الاملى الاصفهانى - ٢١٣
حسين بن محمد النحوى (ابو عبدالله) -
٢٠

حسين بن محمد الوردى - ٦٠ *
حسين بن مظير بن الاشيم الاسدى -
٢٠٠

حسين بن المظفر بن على الهمدانى -
٤٧ * ، ٧٣ ، ٨٠ ، ١٠٦ ، ١٧٦ ،
١٨٦ ، ١٨٧

حسين بن المنتهى بن الحسين بن على
الحسينى المرعى - ٥٥ * ٢١٤
حسين بن المؤدب القهى - ١٦٠ ،
١٦١

حسين بن الهادى بن الحسين الحسينى
الشجرى - ٤٨ *

حسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى -
٥٢ *

حسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم
الحسينى - ٥٩ *

الحسينى = ابراهيم بن احمد الموسوى
الرومى

الحسينى = ابراهيم بن محمد الكيسكى
الحسينى = ابو غالب بن ابي هاشم
المرعى

الحسينى = ابو محمد بن المنتهى
المرعى

الحسينى = ابو يعلى بن حيد بن مرعى
المرعى

الحسينى = احمد بن ابراهيم بن احمد
الحسينى = احمد بن ابي على

المشهدى

- الحسينى = رضى بن احمد بن الرضى
 الحسينى = سيف النبى بن طالب كيا
 الحسينى = سيف النبى بن المنتهى
 الهرعشى
 الحسينى = شرف ابى الشجاع السيلقى
 الحسينى = شرفشاه بن عبدالمطلب بن
 جعفر
 الحسينى = شهيلى بن محمد بن ابى
 هاشم
 الحسينى = طالب بن على الابهرى
 الحسينى = طالب كيا بن ابى طالب
 الحسينى = ظاهر بن ابى المفاخر
 الافطسى
 الحسينى = عبدالعظيم بن الحسين
 الحسينى = عبدالمطلب بن الاعرج
 الحسينى = عزالدين بن العراقى
 الحسينى = على بن ابى طالب الاملى
 الحسينى = على بن زيد الابى
 الحسينى = على بن ابى الفضل الديباجى
 الحسينى = على بن سيف النبى المرعشى
 الحسينى = على بن محمد
 الحسينى = على بن محمد الخجندى
 الحسينى = على بن مهدى الما مطيرى
 الحسينى = على بن ناصر
 الحسينى = فضل اللهدن الحسين المرعشى
 الحسينى = مجتبى بن محمد الكلينى
 الحسينى = محمد بن ابى هاشم المرعشى
 الحسينى = محمد بن احمد بن محمد

الحسينى = محمد بن اسعد

- الحسينى = محمد بن ايرانشاه الديباجى
 الحسينى = محمد بن تاج الدين الكيسكى
 الحسينى = محمد بن الحسن المرعشى
 الحسينى = مپهد بن الحسين الكيسكى
 الحسينى = محمد بن حيدر المرعشى
 الحسينى = محمد بن الرضا (ابى طاهر)
 الحسينى = محمد بن زين العرب القمى
 الحسينى = محمد بن سيف النبى المرعشى
 الحسينى = محمد بن شرفشاه النيسابورى
 الحسينى = محمد بن شمس الشرف
 السيلقى
 الحسينى = محمد بن على بن الحسين
 الحسينى = محمد بن على بن محمد
 الديباجى
 الحسينى = محمد بن ماكاليجار
 الحسينى = محمد بن مجتبى الكلينى
 الحسينى = محمد بن محمد مانكديم
 الحسينى = محمد شاه بن القاسم
 الورامينى
 الحسينى = مرتضى بن ابى الحسن
 الحسينى = مرتضى ذوالفخر بن ابى الحسن
 مطهر الديباجى
 الحسينى = مرتضى بن الحسين
 الحسينى = مرتضى بن حمزه
 الحسينى = منتهى بن الحسين
 الحسينى = ناصر بن الداعى الشجرى
 الحسينى = ناصر بن الرضا العلوى
 الحسينى = نوح بن احمد العلوى

الحمداني = حسين بن المظفر بن علي
 الحمداني = داعي بن ظفر القزويني
 الحمداني = ظفر بن الداعي القزويني
 الحمداني = علي بن ناصر الدين محمد
 الحمداني = عماد بن ناصر الدين محمد
 الحمداني = محمد بن الحسين
 الحمداني = محمد بن حمد بن علي
 القزويني
 الحمداني = محمد بن حمدان
 الحمداني = محمد بن (ابي الخير) علي
 الحمداني = محمد بن عمار
 الحمداني = محمد بن محمد بن علي
 الحمداني = محمد بن المظفر
 الحمداني = مظفر بن علي
 الحمداني = مظفر بن هبة الله
 الحمداني = ناصر بن (ابي طالب) علي
 الحمداني = هبة الله بن حمدان القزويني
 الحمدوثي = عبدالرحيم بن المظفر
 حمزة بن ابي عبدالله الغفاري البغدادي
 * ٥٧-
 حمزة بن احمد بن اسماعيل (الدخ) -
 ٣٤٢ ، ٣٤٧ ، ٣٧٦ ، ٣٧٧ ، ٣٧٨ ،
 ٣٧٩ ، ٤٠٢ ، ٤٠٨ ، ٤٠٩
 حمزة بن احمد بن محمد (الاكبر) -
 ٣٤٣ ، ٣٧٣
 حمزة بن الحسين الكوكبي - ٣٤٣
 حمزة بن زيد بن مهدى - ١٠٣
 حمزة بن عبدالله (الاصم) - ٣٧٨
 حمزة بن عبدالله بن الحسين - ٣٤٣
 حمزة بن عبدالله الطوسي (موفق الدين)

الحسيني = واثق بالله بن احمد
 الجبلي
 الحسيني = هادي بن ابي سليمان
 الموردي
 الحسيني = يوسف بن ابي الحسن
 الحسيني = يحيى بن محمد القمي
 حشري - ملا - ٢٨١
 الحصري = عبدالرحمن بن عبدالله
 الحلبي = احمد بن عيسى الخشاب
 الحلبي = اسماعيل بن محمود بن اسماعيل
 الحلبي = ثابت بن احمد بن عبدالوهاب
 الحلبي = تقى بن نجم
 الحلبي = عبدالمنعم بن غيره
 الحلبي = كئائب بن فضل الله
 الحلبي = محمد بن علي بن الحسن
 الحلبي = مظفر بن طاهر
 الحلبي = وشاب بن سعيد بن علي
 الحلبي = هبة الله بن نافع
 الحلوي = هبة الله بن نافع
 حلبي - علامة - ١٥٨ ، ٢٢٤ ، ٢٨٩
 حكمت - علي اصغر - ٢٨٧ ، ٣٠٥
 الحماسي - حيدر بن محمد - ٥٨
 الحمامي = اسعد بن سعد الرازي
 الحمامي = اسماعيل
 الحماني = مكى بن علي
 حمدالله مستوفى - ٣٠٧ ، ٣٣٠
 حمدان بن احمد الورسامي - ١٢
 الحمداني = احمد بن الحسين بن محمد
 الحمداني = حسن بن الحسين
 الحمداني = حسن بن محمد القزويني

الخجندی = محمد بن علی
 الخرقانی = اسکندر بن دوربیس
 الورشیدی
 الخزاعی = احمد بن الحسين النيسابوری
 الخزاعی = احمد بن محمد بن احمد
 الخزاعی = حسين بن علی بن محمد
 (ابوالفتوح الرازی)
 الخزاعی = عبدالرحمن بن احمد
 النيسابوری
 الخزاعی = محسن بن الحسين
 الخزاعی = محمد بن (ابى الفتوح)
 حسين بن علی
 خسرو بن فيروز بن شاهاور الديلمی
 الطبری - ۶۱*
 الخشاب = احمد بن عيسى بن محمد
 الحلبي
 الخشاب = ثواب بن الحسن بن ابى ربيعه
 البصرى
 خضر بن سعد بن محمد الخليلی -
 ۶۱*

خطيب الثبريزى - ۲۰۰

الخطيب ابوالحسين بن ذكوان بن
 احمد
 الخطيب = سعد بن الحسن بن محمد
 الخطيب = عبدالباقي بن محمد البصرى
 الخطيب = محمد بن عبدالرحمن بن
 ابى بكر
 خطيرالدين = اسعد بن حمد بن احمد
 (ابوعلى)
 خطيرالدين = حسين بن عبدالجبار

۴۹* ، ۱۹۶

حمزة بن علی الحسينى - (ابن زهره) -
 ۳۹۴ ، ۳۹۸
 حمزة بن علی بن محمد بن المحسن
 العلوى الحسينى - ۱۳ ، ۴۹* ،
 ۷۷
 حمزة بن محمد بن عبدالله - ۱۰۳
 حمزة بن محمد بن عبدالله الجعفرى -
 ۵۸*

الحنفى = محمد بن عبدالله
 حيدر بن ابى نصر الحاجاتى - ۵۸*
 حيدر بن احمد بن الحسن المقرئ -
 ۵۸*
 حيدر بن بختيار بن الحسن الششنى -
 ۵۷*

حيدر بن حمزة العلوى - ۱۳ ، ۳۴
 حيدر بن محمد (الحاستى - الحاسى -
 الحاستى) ۵۸* - ۲۱۹
 حيدر بن هرعش الحسينى - ۵۵*

(خ)

الخازن = محمد بن احمد بن شهریار
 خاتون سلم - ۳۳۴
 خاقانى - ۴ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲
 خالد (بن الوليد) - ۲۷۸
 الخبائى = محمد بن علی بن محمد
 الخبازى = علی بن ابى طالب الرازى
 خجندی - رئيس - ۳۸۰
 الخجندی = علی بن محمد

الخياط = على بن ابي سعد

(٥)

داعي بن الرضا بن محمد العلوي

الحسيني - ٦١ *

داعي بن ظفر بن علي الحمداني

القزويني - ٦٢ *

داعي بن علي الحسيني السروي -

١٥٣

داود بن محمد بن داود الحاسي -

٦٢ *

ديس بن عكبر الرشيدى - ١٣

دزفولى - شيخ محمد تقى - ٣٥٥

الدستجردى = حسن بن علي بن الحسن

الدستجردى = علي بن الحسن

الدستجردى = محمد بن علي بن الحسن

الدعوى = غنيمه بن هبة الله

دعويدار = احمد بن احمد بن محمد

القمى

الدوريستى = جعفر بن محمد

الدوريستى = حسن بن الحسين

(سديدالدين)

الدوريستى = عبدالله بن جعفر

الدوعى = عبدالصمد بن محمد

دولت شاه بن امير على بن شرفشاه

الحسنى الابهرى - ٦٢ *

ديالمه - ٣١٣ ، ٣٠٩

الديباجى = على بن ابي الفضل

الطوسى

خطيرالدين = محمود بن محمد بن

الحسين

خطيرالدين المرعى - ٢٠٩ ، ٢١٠

خلفاء الراشدين - ١٠

خليفه بن ابي اللجيم القزوينى - ٦١ *

خليفه بن الحسن بن خليفه الجعفرى

الشرفشاهى - ٦١ *

خليفه (چلبى) = حاجى

خليفه سلطان = حسين بن محمدالحسينى

الاملى

خليل بن ظفر بن خليل الاسدى -

٦٠ *

الخليلى البصير - ١٠

الخليلى = خضر بن سعد

الخليلى = محمد بن القاسم بن هبة الله

خمار تاش بن عبدالله الرومى - ١٨

خواجه آبى = حسن بن محمد بن

الحسن

خوارزمشاه = علاءالدين تكش

خوارزمى - هوفق بن احمد - ٣٥٣ ،

٣٥٦ ، ٣٥٥

خواندمير - ٣١٣ ، ٣١٤

خونسارى (سيده محمدباقر هولف روضات

الجنات) - ١٩٠ ، ٢٥٦ ، ٢٥٩

خونسارى - ميرزا محمد هاشم موسى

اصفهانى - ٤٥٣

الخوانه = ابوغانم بن ابي غانم

الخياط = ابوبكر لاحق بن بندار

(ر)

الرازی = ابراهيم بن علی بن محمد
 الرازی = ابراهيم بن علی المقرئ
 الرازی = ابراهيم بن عيسى
 الرازی = ابوالمفاخر بن محمد
 الرازی = احمد بن محمد بن نصر
 السمسار
 الرازی = اسعد بن سعد بن محمد الحمامی
 الرازی = اسماعيل بن علی بن الحسين
 السمان
 الرازی - (امام فخرالدين) - ۴۳۰ ،
 ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳
 الرازی = بدل کيا بن شرف‌شاه
 الحسينی
 الرازی = حسن بن اسحاق بن عبيد
 (ابومحمد)
 الرازی = حسين بن علی بن محمد
 الخزاعي (ابوالفتوح)
 الرازی = ذوالمناقب بن طاهر الحسينی
 الرازی = سعد بن ابی طالب بن
 عبدالوهاب
 الرازی = سعد بن ابی طالب بن عيسى
 المتکلم
 الرازی = شروانشاه بن محمد
 الرازی = عبدالجبار بن علی المقرئ
 الرازی = عبدالجليل بن ابی الحسين
 القزوينی
 الرازی = عبدالجليل بن ابی الفتح

الديباجی = محمد بن احمد بن يحيى
 الديباجی = محمد بن ايرانشاه
 الديباجی = محمد بن علی بن محمد
 الديباجی = محسن بن محمد
 الديباجی = مرتضى دوالفخر بن
 ابوالحسن مطهر
 الدينارى = محمد بن الحسين الابى
 الديلمی = خسرو بن فيروز الطبرى
 الديلمی = سالار بن عبدالعزيز
 الديلمی = كيكائوس بن دشمن زيار
 الطبرى
 الديلمی = لنجر بن منوچهر
 الديلمی = لياكوش بن منوچهر
 الديلمی = وهسودان بن دشمن زيا

(ذ)

ذوالفقار - مولى - ۲۸۵ ، ۳۰۰
 ذوالفقار بن ابی الشرف بن طالب
 کيا الحسنی - ۶۳ *
 ذوالفقار بن ابی طاهر بن خليفه الجعفری
 الشرفشاهی - ۶۳ *
 ذوالفقار بن کامروا الحسنی - ۶۳ *
 ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسنی
 المروزی - ۴۲ ، ۶۲ * ۱۶۰ ،
 ۲۲۱
 ذوالمناقب بن طاهر بن ابی المناقب
 الحسينی الرازی - ۶۳ *

٤٥١

- الراوندى = احمد بن فضل‌الله بن على
الحسنى
- الراوندى = حسين بن (قطب‌الدين)
ابى الحسين
- الراوندى = حسين بن ابى‌الفضل بن
محمد
- الراوندى = سعيد بن هبة‌الله بن الحسن
(قطب‌الدين)
- الراوندى = على بن سعيد
- الراوندى = على بن فضل‌الله الحسنى
- الراوندى = فاذ شاه بن محمد
- الراوندى = فضل‌الله بن على الحسنى
(ابن‌الرضا)
- الراوندى = محمد بن سعيد بن هبة‌الله
- الراوندى = محمد بن فضل‌الله الحسنى
- الراوندى = محمد بن ناصر بن محمد
- الرتمينى = محمد بن الحسن
- رستم بن على - شاه غازى - ٢٧١
- رستم بن فخرالدوله (مجدالدوله -
٣١٦ ، ٢٧١
- رستم على شهريار - شاه - ٣٣٤
- رشيدالدين = حسن بن عبدالملك
المسجدى
- رشيدالدين = حسين بن ابى‌الحسين
الورامينى
- رشيدالدين = حسين بن ابى‌الفضل
الراوندى
- رشيدالدين = عباس بن على
- رشيدالدين = عبدالجليل بن ابى‌الفتح

مسعود

- الرازى = عبدالجليل بن عيسى
- الرازى = عبدالصمد بن محمد الدوعى
- الرازى = على بن ابى طالب
- الرازى = على بن عبدالله
- الرازى = عمر بن محمد بن اسحاق
العطار
- الرازى - (قطب) - ٤٢٩ - ٤٣٠
- الرازى = محمد بن اسماعيل
- الرازى = محمد بن ايوب بن هشام
- الرازى = محمد بن جعفر بن محمد
القصار
- الرازى = محمد بن الحسين
- الرازى = محمد بن على
- الرازى = محمد بن مقاتل
- الرازى = محمود بن اميرك
- الرازى = محمود بن على الحمصى
- راشد بن ابراهيم البحرانى - ٦٤ * ،
١٦١ ، ٢٢٣
- راشد بن محمد بن عبدالملك - ٦٤ * ،
رافع بن هرثمة (معتضد) - ١٧٩ ،
١٨٠
- رافعى - عبدالكريم (مؤلف كتاب
التدوين) - ٨ ، ١٧ ، ١٩ ، ٢٠ ،
٢١ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ، ١٧٨ ، ١٧٩ ،
١٨٢ ، ١٨٥ ، ٢٥٥ ، ٢٥٦ ، ٢٦٣ ،
٢٦٥ ، ٢٩١ ، ٣٠١ ، ٣١٦ ، ٣٢٩ ،
٣٥٨ ، ٣٥٩ ، ٣٦١ ، ٣٦٢ ، ٣٩٤ ، ٣٩٥ ،
٣٩٦
- راوندى (مؤلف راحة‌الصدر) - ٣٧٥ ،

رضی‌الدین = ابو النعیم بن محمد
القاشانی
رضی‌الدین = احمد بن بندار
رضی‌الدین = حسین بن ابی‌الرشید
النیسابوری
رضی‌الدین = حسین بن (ابی الرضا)
عبدالله الحسینی المرعشی
رضی‌الدین = حسین بن علی بن ابی‌الرضا
الحسینی المرعشی
رضی‌الدین = مانکدیم بن اسماعیل
رضی‌الدین = محمد بن عبدالله القهی
رضی‌الدین = مؤید بن صالح
الرعوئی = الشافعی بن محمد بن ادريس
رفیع‌الدین لبنانی - ۴۰۶
رقیه بنت جعفر بن محمد بن اسماعیل -
۳۴۳
رکن‌الدین = ابراهیم بن محمد الحسینی
رکن‌الدین = عبدالجبار بن علی
رکن‌الدین = علی بن علی بن عبدالصمد
رکن‌الدین لاهیجانی - ۱۴۵
رکن‌الدین = محمد بن الحسین بن علی
رکن‌الدین = محمد بن سعید بن
هبة الله
روحانی - سید مهدی - ۴۰۷
روزبهان - فاضل - ۲۷۷
الروایانی = ابوالمحاسن الجرجانی
الروایانی = صالح بن الخلیل
الرومی = ابراهیم بن احمد الحسینی
الموسوی
الرومی = خمارتاش بن عبدالله

الرازی
رشید‌الدین = عبدالجلیل بن ابی‌المکارم
رشید‌الدین = عبدالصمد بن محمد
الرازی
رشید‌الدین = علی بن ابی‌طالب الرازی
رشید‌الدین = علی بن عبدالمطلب
رشید‌الدین = علی بن محمد الحاستی
الرشیدی = اسکندر بن دبیس
رضا بن ابی زید بن هبة الله الحسنی
الابهری - ۶۴ *
رضا بن ابی طاهر الحسنی - ۶۴ *
رضا بن ابی طاهر بن الحسن بن مانکدیم
الحسنی - ۶۴ *
رضا بن احمد بن خلیفه الجعفری
الارمی - ۶۵ *
رضا بن امیرکیا الحسینی المرعشی -
۶۳ * ، ۲۱۴ ، ۲۲۲
رضا بن داعی بن احمد الحسینی العقیقی
المشهدی - ۶۴ *
رضا بن عبدالله بن علی الجعفری -
۶۵ *
الرضی - الشریف السید - ۳۲ ، ۷۵ ،
۱۱۵
رضی بن احمد بن الرضی الحسینی -
۶۵ *
رضی قزوینی - آقا - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷۶ ،
۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵
رضی بن مرتضی بن المنتهی - ۶۵ * ،
۲۱۴
رضی‌الدین ابوسعید ورامینی - ۲۲۵

*٦٦

زيد بن علي بن الحسين (ع) — ٣٤٢
زيد بن علي بن الحسين الحسنی —

*٦٥

زيد بن مانكديم بن ابى‌الفضل العلوى
الحسنی — ٦٦ *

زيد بن محمد الهارونى ٢١

زيد بن مهدى بن حمزه — ١٠٣ ، ٣٥٩

زيدان بن ابى دلف الكلينى — ٦٧ *

زين‌آبادى = حسين بن محمد الزينوى —
آبادى

زين‌الدين ابو على بن عبدالجبار

الطوسى — ٢١٠ ، ٢١١

زين‌الدين = اميرة بن شرفشاه الحسينى

زين‌الدين = عبدالجبار بن الحسين

زين‌الدين = عبدالله بن على بن عبدالله

زين‌الدين = على بن احمد بن محمد

زين‌الدين = على بن عبدالجليل البياضى

زين‌الدين = على بن محمد الرازى

زين‌الدين = محمد بن ابى جعفر بن

اميركا المصدري

زين‌الدين = محمد بن ابى نصر القمى

زين‌الدين = محمد بن ايرانشاه

زين‌الدين = محمد بن على بن ابراهيم

زين‌الدين = محمد بن هاكلينجر

زين‌الدين = مسافر بن الحسين العجلى

زين‌العابدين سرخه — شيخ — ٤١٢

زين‌الكفاة — منصور بن حسين الابى

زين‌الملك ابو سعد آبى — ٣٢٤ ، ٣٢٥

٣٢٦

الريحانى = حسين بن محمد

(ز)

زادان بن محمد بن زادان — ٦٧ *
زاهر بن طاهر الشحامى — (ابوالقاسم) —

٢١ ، ٣٦١

زبيده (همسر هارون الرشيد) — ٢٨١ ،

٢٨٢

زبيدى — سيد محمد الحسينى الواسطى

(مؤلف تاج العروس) ١٥٨ ، ٤٣٠ ،

٤٢٣ ، ٤٥٠

الزبيرى = ابو سليمان احمد

زرينكهر بن داود بن منوچهر — ٦٧ *

زكى — خاندان سيد — ٣٣٣

زكريا بن محمد قزوينى — ٣٠٧

زنجانى — حاج سيد احمد — ٤٠٧ ،

٤١٧

الزنجانى = حسين بن محمد الريحانى

زنجانى = سيد موسى

الزنجانى = نصر بن هبة الله

زنگى بن الرشيد النيسابورى — ٦٦ *

زباره = شرفشاه بن محمد الافطسى

زيد بن اسحاق الجعفرى — ٦٦ *

زيد بن اسداعيل بن محمد الحسنى —

*٦٦

زيد بن الحسن بن اميرالمومنين (ع) —

٤١٢

زيد بن الحسن بن محمد البيهقى —

سديدالدين = حسن بن محمد القريب
 (ابومحمد)
 سديدالدين = حسين بن حيدر بن ابراهيم
 سديدالدين = عثمان بن محمد الهروي
 سديدالدين = علي بن ابي غانم
 سديدالدين = محمود بن ابي المعاسن
 سديدالدين = محمود بن ابي منصور
 المسكني

سديدالدين = محمود بن علي الحمصي
 السراج = ثعلب بن جعفر بن احمد
 سراج الدين = تاج الدين بن محمد بن
 الحسين الكيسكي

سراج الدين = طالب كيا بن ابي طالب
 الحسيني

سراج الدين = علي بن ابي الفضل
 سراج الدين - قيماز - ۳۸۰ ، ۳۸۷
 السراجي = محمد بن منصور بن علي
 بن محمد

السروي = منتجب بن الحسين
 السروي = هادي بن الداعي
 سعد بن ابي طالب بن عبد الوهاب الرازي
 (ابوالمكارم) - ۱۴

سعد بن ابي طالب بن عيسى المتكلم
 الرازي - ۶۸ * - ۲۲۵
 سعد بن احمد بن عبدالعزيز الرازي
 (الاديب) - ۳۱۸

سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه -
 * ۶۹

سعد بن الحسن بن محمد الخطيب -

الزينبي = جعفر بن علي الجعفري
 الزينبي = عبدالله بن احمد القزويني
 الزينبي = مجتبي بن اميرة
 الزينوآبادي = احمد بن علي بن احمد
 الزينوآبادي = حسين بن محمد
 الزينوآبادي = علي بن زرينكم

(س)

الساكت = حسن بن احمد (ابومحمد)
 الساهاني = غازي بن احمد
 سامري - ۳۳۴

ساوتكين - سرهنگ - ۲۵۰

السبزوارى = حسن بن علي بن الحسن
 السبزوارى = حسين بن علي بن عبدالصمد
 التميمي

السبزوارى = علي بن عبدالصمد التميمي
 السبعي ، الشبعي = حسين بن علي بن
 الحاجي الطبري

السبكي - تاج الدين عبدالوهاب - ۱۱ ،
 ۳۱۴

السبكي = هبة الله بن احمد بن عمر
 الجريري

سديدالدين - ۱۶۳

سديدالدين = ابو محمد بن الحسن بن
 فادار القمي

سديدالدين = حسن بن انوشروان
 القوسيني

سديدالدين = حسن بن الحسين بن علي
 الدورستاني (ابومحمد)

٣٨٦

سلار بن عبدالعزيز الديلمي (سالار) -

٤٧ ، ٦٧ * ، ٧٥ ، ٧٧ ، ٢٢٤

سلطان العلماء = حسين بن محمود الحسيني
الاملي

سلطان محمد - ٤٢٤

سالم - خاتون - ٤٤٦

سلمان بن عباد بن عمار - ٥٢

سلمان الفارسي - ٩ ، ١٧ ، ٥٢ ،

١٦٥

سلمان بن محمد بن سلمان الفارسي - ٥٢

السلمي = محمد بن جعفر بن محمد
المؤدب

سليم بن منصور المقرئ - ١٤

سليمان - الاديب - ٣٢٢

سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشي -

* ٦٧

سليمان شاه - ٣٤٦

سليمان المصيبي - ١٠

السمان = اسماعيل بن علي بن الحسين

(الرازي)

السمان = محمد بن عبد الوهاب

السمرقندي = عقيل بن محمد

السمسار = احمد بن محمد بن نصر

الرازي

السعاني - (مؤلف الانساب) - ١٤١ ،

١٤٣ ، ١٥٧ ، ١٥٩ ، ٢٥٧

سنائي غزنوي - حكيم - ٢٧٣ ، ٢٧٤

سنجر - سلطان - ٣٣٤ ، ٤٤٦ ، ٤٥١

سنقر طويل - ٣٨٠

٢٢

سعد بن سعيد الجرجاني - ٩ ، ١٠

سعد بن علي بن مميصة القمي - ٤٥١

سعد بن الفرخان - ٦٩ *

سعد بن محمد الحمامي - ٣٥

سعد بن محمد بن محمود المشاط - ١١

سعد بن هبة الله الراوندي = سعيد بن
هبة الله

سعد الدين = عبدالعزيز بن تحرير

سعد الملك آبي - ٣٢٤ ، ٣٢٥ ، ٣٢٦

سعد الملك رازي - ٢٧١

سعدون بن موجي بن سعدون - ٢٠

سعدى - (شيخ مصلح الدين) ٢

السعدى = علي بن ابي صادق

سعدويه - ١٠

سعيد بن جبير - ٣٥١

سعيد بن العاص - ١٧

سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه -

٤٢

سعيد بن محمد بن الحسن بن حاتم

النيسابوري (ابورشيد) - ١٤

سعيد بن هبة الله بن الحسن الراوندي

(قطب الدين) - ١٤ ، ٢٥ ، ٦٨ *

١٠١ ، ١٠٧ ، ١٥٨ ، ١٦١ ، ١٧٦ ،

٢٥٣ ، ٢٩٩ ، ٤٣٩

سفيان الثوري - ٩ ، ١٠

سفير الامام = علي بن محمد بن اسماعيل

السكاكي = ابراهيم بن القاسم بن

علي

سكينه بنت الحسين بن محمد - ستي -

الشجرى = ضياء بن ابراهيم العلوى
 الشجرى = طيب بن هادى
 الشجرى = قاسم بن محمد
 الشجرى = لطف‌الله بن عطاء‌الله
 النيسابورى

الشجرى = مرتضى بن الحسين
 الشجرى = ناصر بن داعى العلوى
 الشجرى = هادى بن الحسين الحسنى
 الشحامى = زاهر بن طاهر
 شرف بن ابى الشجاع بن عقيل الحسنى
 السيلقى ۷۰ *

شرف‌الدين = اسحاق بن اميركا
 الجعفرى
 شرف‌الدين بو طاهر ههيسه (وزير قهى)
 — ۳۳۴ ، ۴۴۶
 شرف‌الدين = حسن بن حيدر الجرجانى
 (ابى‌الفتح)

شرف‌الدين شغروه — ۴۰۶
 شرف‌الدين = على بن احمد بن محمد
 شرف‌الدين = على بن تاج‌الدين الكيسكى
 شرف‌الدين = عمر بن اسكندر
 شرف‌الدين محمد — ۳۳۹
 شرف‌الدين = محمد بن الحسين
 شرف‌الدين = محمد بن على بن الحسن
 شرف‌الدين = منتجب بن الحسين
 السروى

شرف‌الدين = نوشيروان بن خالد
 شرف‌شاه جعفرى — ۳۳۴
 شرف شاه الشريف الحسنى القمى —

السوسى — هبة الله بن محمد القزوينى
 سهل بن عبدالله بن حفص الخياط
 التسترى — ۱۸۵
 سهلويه — ۱۰

سهورى — ۱۶۱ ، ۱۷۴ ، ۲۰۲
 سيد بن طاووس — ۳۰۲

السيرى = اسفنديار بن ابى‌الخير
 سيف‌الدوله = وهوزان بن دشمن زياد
 سيف‌النبي بن طالب كيا الحسنى —
 * ۶۹

سيف‌النبي بن المنتهى بن الحسنى
 الحسنى المرعشى — ۶۹ *
 السيلقى = شرف بن ابى الشجاع
 الحسنى
 السيلقى = محمد بن شمس‌الشرف

(ش)

شاذان القمى — ۱۳

الشارجى = عبدالله بن حمزه المشهدى
 الشافعى بن ابى سليمان القزوينى — ۱۸
 الشافعى بن محمد بن ادريس الرعوى —
 ۱۸

شاهور بن محمد — شهاب‌الدين —
 * ۷۱

شيث بن آدم — ۳۰۷

شجاع المصقلى — ۱۰

شجاع‌الدين = هزار اسف بن محمد
 الشجرى = حسين بن الهادى الحسنى

الهمدانی

- شمس‌الدین حسینی - ۲۵۲
 شمس‌الدین = حیدر بن مرعش‌الحسینی
 شمس‌الدین = زنگی بن الرشید‌النیسابوری
 شمس‌الدین = شرف بن ابی الشجاع
 الحسینی السیلقی
 شمس‌الدین = علی بن محمد الوثنوی
 شمس‌الدین = قاسم بن محمد الشجری
 شمس‌الدین = محمد بن اسکندر
 شمس‌الدین = محمد بن شرفشاه‌الحسینی
 شمس‌الدین = محمد بن علی بن محمد
 بن المظهر
 شمس‌الدین = محمد بن مجتبی بن
 محمد
 شمیلی بن محمد بن ابی هاشم‌الحسینی -
 * ۷۰

- الشنسی = حیدر بن بختیار بن الحسن
 شوشتری = نورالله (قاضی)
 شوشو = محمد بن محمد
 الشوهانی = محمد بن الحسین
 شهاب‌الدین التواریخی الرازی -
 ۲۸۳
 شهاب‌الدین = شاهاور بن محمد
 شهاب‌الدین = علی بن ابی طالب
 شهاب‌الدین = محمد بن تاج‌الدین
 شهاب‌الدین = محمد بن الحسین العجلی
 شهاب‌الدین = محمد المرعشی
 شهرستانی - محمد حسین حائری - ۲۱۳
 شهید اول - (محمد بن مکی) - ۲۲۳
 ۲۷ ، ۲۶

- شرفشاه بن عبداله‌طلب بن جعفر‌الحسینی
 الافطسی الاصبهانی - ۷۰ *
 شرفشاه بن محمد‌الحسینی الافطسی
 النیسابوری - ۷۰ *
 الشرفشاهی = خلیفه بن الحسن
 الجعفری
 الشرفشاهی = ذوالفقار بن ابی طاهر
 الجعفری
 شروانشاه بن الحسن بن تاج‌الدین‌الحسینی
 الکیسکی - ۷۱ *
 شروانشاه بن محمد الرازی - ۷۱ *
 شریح القاضی - ۸۹
 الشریحی = علی بن المحسن
 شعاع - محمد حسین - ۲۹۳ ، ۲۹۴
 الشبعی - السبعی = حسین بن علی بن
 الحاجی الطبری
 الشعرائی = علی بن محمد بن علی
 الشعری = احمد بن محمد بن حیدر
 الشعیبی = حمزه بن یحیی بن حمزه
 شمس‌الاسلام - حسن بن حسین بن بابویه
 القمی
 شمس‌الدین = ابوالمفاخر بن محمد
 الرازی
 شمس‌الدین = حمزه بن ابی عبدالله
 الغفاری البغدادی
 شمس‌الدین = احمد بن محمد بن حیدر
 الشعری
 شمس‌الدین = حسن بن علی بن عبدالله
 الجعفری
 شمس‌الدین = حسن بن علی المرعشی

صالح بن الخليل الروياني (ابو ثابت) —

۲۱

الصالحاني = احمد بن ابراهيم بن
عبدالواحد

صدر — سيد حسن — ۳۵۰ ، ۳۸۳

صدرالدين = احمد بن المرتضى الحسيني
المرعشي

صدرالدين = حسن بن (ابى العزيز)
اميركا الحسيني

صدرالدين سمرقندى — ۳۲۸

صدرالدين = عبدالعظيم بن عبدالله
الجعفرى

صدرالدين = على بن (جهال الدين ابى
الفتوح) الحسيني

صدرالدين = مهدى بن المرتضى

صدرالدين = يوسف بن ابى الحسن
الحسيني

صدوق — ابو جعفر محمد بن على بن
بابويه — (شيخ) — ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۰ ،

۲۱۳ ، ۳۲۱ ، ۳۲۳

صعوك — ۳۱۸ ، ۳۱۹

صفى الدين = حسن بن ابراهيم الجيروي
(ابو محمد)

صفى الدين = خليفه بن الحسن الجعفرى
الشرقشاهي

صفى الدين = محمد بن معد

صفى الدين = محمود بن ابى احمد

صفى بن المرتضى الداعى الحسنى —

۱۱۲

صفى الدين = مؤيد بن مسعود

شهيدثانى — (زين الدين) — ۲۷ ، ۱۴۵ ،

۴۳۷

الشيواني الزبيرى — ۱۹

الشيواني = على بن محمد بن شعيب
القزويني

الشيواني = هبة الله بن محمد بن
عبدالواحد

الشيرازى = محمد مؤمن

شيرزاد بن محمد بن بابويه — ۷۰ *

(ص)

صاحب روضات الجنات = خونسارى —
سيد محمد باقر

صاحب بن العباد = اسماعيل بن عباد

صاحب مجالس المؤمنين = نورالله
شوشترى — قاضى

صاحب رياض العلماء = افندى — عبدالله
صارم بن اسكندر — ۳۵

صارم الدين = اسكندر بن دوريبس
الورشيدى الخرقانى

صاعد بن ربيعه بن ابى غانم — ۷۱ *

صاعد بن على الابى — ۷۲ *

صاعد بن محمد بن صاعد البريدى الابى —
* ۷۲

صاعد بن مسعود — (ابوالعلاء) — ۴۰۵ ،
۴۰۶

صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانى —
* ۷۲

صالح (پيامبر) — ۲۷۴

الحسينى الابهرى - ٧٣ *
طالب بن طالب كيا بن ابى طالب
الحسينى - ٧٣ *

طالب بن محسن بن محمد - ٧٣ *
طالب كيا بن ابى طالب الحسينى -
٧٣ *

الطالقانى = محمود بن محمد
الطالقانى = منصور بن محمد بن
الحسن

طاووس الحسينى - ٢٦

طاووس يمانى - ٢٧٠

طاهر بن احمد القزوينى النحوى -
١١٠

طاهر بن احمد النجار القزوينى - ١٨،
١٨٦

طاهر بن الحسين بن على - ٧٣ *

طاهر بن زيد بن احمد - ٧٣ *

طباطبا الحسين - خاندان سيد - ٣٣٣
الطبرى = فضل بن الحسن

الطبرى = حسين بن على الشيعى

الطبرى = خسرو بن فيروز الديلمى

الطبرى = كيكائوس بن دشمن زيار

الطبرى = محمد بن ابى القاسم الاملى

الطبرى - محمد بن جرير بن رستم -

٣٠٨ ، ١٥

الطرابلسى = محمد بن هبة الله

الطوسى = احمد بن محمد بن عبد القاهر

الطوسى - حسن بن محمد بن الحسن

(ابو على) - ١٢ ، ٣٤ ، ٤٣ ، ٤٤ ،

الصونسجردى = محمد بن بشر

الصوفى = محمد بن ابراهيم

الصوفى = محمد بن الباخى

الصهرشى = سليمان بن الحسن بن
سلمان

الصيداوى = على بن احمد

الصيدلانى = ابوالمطهر

الصيدورى = تاج الروثساء بن ابى سعد

(ض)

ضمرة بن يحيى بن ضمرة الشيعى -

* ٧٢

الضوايى = مسعود بن احمد

ضياء بن ابراهيم بن الرضا العلوى الحسنى

الشجرى - ٧٢ *

ضياء الدين = ابو غانم بن ابى غانم

ضياء الدين = حسن بن على بن الحسين

الورامىنى

ضياء الدين = فضل الله بن الحسين

المرعشى

ضياء الدين = فضل الله بن على الراوندى

ضياء الدين = ناصر بن حسين بن

اعرابى

ضياء الملك - امير - ٣٧٠

(ط)

طالب بن على بن ابى طالب العلوى

طیب بن هادی بن زید الحسنی الشجری -

* ۷۳

(ظ)

ظاهر بن ابی‌المفاخر الحسینی الافطسی -

* ۷۴

ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی

القزوينی - ۷۴ *

ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمري

الاسترآبادی - ۷۴ *

ظفر بن الهمام بن سعد اردستانی -

* ۷۴

ظهیرالدين = علی بن هبةالله بن

دعويدار

ظهیرالدين = فضل بن ابی‌یعلی حسن

ظهیرالدين - قاضی - ۲۲۵

ظهیرالدين = محمد بن سعید الراوندی

(ع)

عاد - ۲۷۴

عاصم البراد الرازی - ۱۵

عاصم بن الحسين العجلی - ۱۸۱ ،

۱۸۲ ، ۱۸۳

عاصم بن الحسين بن محمد بن احمد

العجلی - ۸۵ *

عاصم الكوفي - (رئيس القراء) -

۲۷۰

۴۶* ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۶۲ ، ۷۲ ، ۷۴ ،

۷۶ ، ۷۹ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳ ،

۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۶ ،

۱۷۷ ، ۳۹۸

الطوسی = حسين بن عبدالجبار

الطوسی = حمزه بن عبدالله

الطوسی = عبدالجبار بن الحسين

الطوسی = عبدالجبار بن علی

الطوسی = عبدالله بن حمزه الشارحي

الطوسی = علی بن عبدالجبار

الطوسی = علی بن محمد بن علی

الطوسی = محمد بن الحسن (ابوجعفر -

شيخ) - ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ،

۳۴ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۷ ،

۶۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۵ ،

۷۶ ، ۷۷ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،

۱۰۵ ، ۱۲۷ ، ۱۵۳ ، ۲۲۴ ، ۳۱۴ ،

۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۵۰ ، ۳۷۳ ،

۳۷۴ ، ۳۸۶

الطوسی = محمد بن الحسين بن

عبدالجبار

الطوسی = محمد بن علی بن حمزه

الطوسی = محمد بن علی بن عبدالجبار

الطوسی - محمد بن محمد بن الحسن

(خواجه نصيرالدين) - ۲۶ ، ۲۷

الطوسی = محمود بن محمد بن الحسين

طهرانی - تهرانی (آقا بزرگ) -

۱۶۲ ، ۳۲۴

طهماسب الصفوی - شاه - ۲۱۴

- عالم شاه بن عبدالجليل — ٩٣*
 عاملى = حر (شيخ)
 عاملى — سيد محسن امين — ١٧٧
 عايشه (زوجه پیامبر) — ٢٩٦
 عايشه خاتون دختر اب ارسلان —
 ٣٢٩ — ٣٤٤
 عباد بن العباس بن عباد الطالقانى —
 ١٨ ، ٣١٢
 عباد بن عمار بن احمد — ٥٢
 عبادى — امير — ٢٥٧
 عباس — اميرغازى — ٢٦١ ، ٢٦٢
 عباس بن على بن علويه السورامينى —
 * ٨٥
 عباس بن محمد بن سنان العجلى —
 ١٨٠ — ١٨٢
 عباسقى خان سپهر — ٤٠٢ ، ٤١٠
 العباسى — احمد بن محمد بن عبدالعزيز
 العباسى — اسماعيل بن حيدر بن حمزه
 العلوى
 العباسى — محمد بن على العلوى
 عبدالباقى بن عبدالجبار الجرجانى
 القزوينى — ١٨
 عبدالباقى بن محمد الخطيب البصرى —
 * ٧٦
 عبدالباقى بن محمد بن عبدالله
 عبدالجبار بن احمد — القاضى — ١٨٥
 عبدالجبار بن احمد بن ابى مطيع —
 * ٨٢
 عبدالجبار بن الحسين بن عبدالجبار
 الطوسى — ٨٣*
- عبدالجبار بن عبدالباقى — ١٩
 عبدالجبار بن على بن عبدالجبار الطوسى —
 ٩٠* ، ٢١٠
 عبدالجبار بن على المقرئ الرازى
 (المفيد) — ٤٥ ، ٦٣ ، ٧٢ ، ٧٣ ،
 ٧٥* ، ١٥٣ ، ١٦٠ ، ٢١٤ ، ٢٤٤ ،
 ٢٨٧
 عبدالجبار بن محمد بن الحسين الطوسى
 ١٩٧ ، ٢٠٢ ، ٢٠٤ ، ٢٠٥ ، ٢٠٩ ،
 ٢٣١
 عبدالجبار بن فضل الله — ٨٨*
 عبدالجبار بن منصور — ٨٨*
 عبدالجليل بن ابى الحسين بن ابى الفضل
 القزوينى (الرازى) ٨ ، ٣٥ ، ٨٧* ،
 ١٢٨ ، ١٤٤ ، ١٧٦ ، ١٨٠ ، ١٨٤ ،
 ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٨٩ ، ١٩٠ ، ١٩١ ،
 ١٩٢ ، ١٩٥ ، ١٩٦ ، ٢٠٢ ، ٢٠٩ ،
 ٢١٠ ، ٢١٥ ، ٢١٦ ، ٢١٧ ، ٢٢٢ ،
 ٢٢٤ ، ٢٢٥ ، ٢٤٠ ، ٢٤١ ، ٢٤٤ ،
 ٢٤٥ ، ٢٤٨ ، ٢٤٩ ، ٢٥٠ ، ٢٥١ ،
 ٢٥٢ ، ٢٥٥ ، ٢٦٠ ، ٢٦٥ ، ٢٦٦ ،
 ٢٦٨ ، ٢٦٩ ، ٢٧٠ ، ٢٧١ ، ٢٧٢ ،
 ٢٧٦ ، ٢٧٨ ، ٢٧٩ ، ٢٨٠ ، ٢٨١ ، ٢٨٢ ،
 ٢٨٣ ، ٢٨٤ ، ٢٨٥ ، ٢٨٦ ، ٢٨٨ ،
 ٢٨٩ ، ٢٩٠ ، ٢٩١ ، ٢٩٣ ، ٢٩٧ ،
 ٢٩٨ ، ٢٩٩ ، ٣٠٠ ، ٣٠٣ ، ٣٢٤ ،
 ٣٢٥ ، ٣٢٨ ، ٣٢٩ ، ٣٣١ ، ٣٣٢ ،
 ٣٣٣ ، ٣٣٦ ، ٣٣٩ ، ٣٤٦ ، ٣٤٨ ،
 ٤١٤ ، ٤١٥ ، ٤١٩ ، ٤٢٠ ، ٤٢١ ،
 ٤٢٢ ، ٤٢٣ ، ٤٢٤ ، ٤٢٥ ، ٤٢٦

- عالم شاه بن عبدالجليل — ٩٣*
 عاملى = حر (شيخ)
 عاملى — سيد محسن امين — ١٧٧
 عايشه (زوجه پیامبر) — ٢٩٦
 عايشه خاتون دختر اب ارسلان —
 ٣٢٩ — ٣٤٤
 عباد بن العباس بن عباد الطالقانى —
 ١٨ ، ٣١٢
 عباد بن عمار بن احمد — ٥٢
 عبادى — امير — ٢٥٧
 عباس — اميرغازى — ٢٦١ ، ٢٦٢
 عباس بن على بن علويه السورامينى —
 * ٨٥
 عباس بن محمد بن سنان العجلى —
 ١٨٠ — ١٨٢
 عباسقى خان سپهر — ٤٠٢ ، ٤١٠
 العباسى — احمد بن محمد بن عبدالعزيز
 العباسى — اسماعيل بن حيدر بن حمزه
 العلوى
 العباسى — محمد بن على العلوى
 عبدالباقى بن عبدالجبار الجرجانى
 القزوينى — ١٨
 عبدالباقى بن محمد الخطيب البصرى —
 * ٧٦
 عبدالباقى بن محمد بن عبدالله
 عبدالجبار بن احمد — القاضى — ١٨٥
 عبدالجبار بن احمد بن ابى مطيع —
 * ٨٢
 عبدالجبار بن الحسين بن عبدالجبار
 الطوسى — ٨٣*

۱۴۷
 عبدالرحيم بن الشافعي الرعوى - ۱۸ ،
 ۲۲ ، ۱۹
 عبدالرحيم بن المظفر الحمدونى -
 ۱۸ ، ۱۷
 عبدالرزاق - ابوالمحاسن شهاب‌الاسلام -
 ۴۳۸
 عبدالسلام بن سرخاب - ۹۳ *
 عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عبدالغفار -
 ۳۲۹
 عبدالصمد بن سعيد - ۴۲۹
 عبدالصمد بن فخرآور الهشتجردى -
 ۹۳ * ، ۳۲۹
 عبدالصمد بن محمد الرازى الدوعى -
 ۹۲ *
 عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز الامامى
 النيسابورى - ۷۹ *
 عبدالعزيز بن نحرير بن عبدالعزيز بن
 البراج - ۴۷ ، ۷۴ * ، ۷۵ ، ۷۷ ،
 ۲۴۰
 عبدالعزيز بن الحسين بن على (ابو
 الشرف) الحسينى - ۸۴ * ، ۲۵۲
 عبدالعزيز بن عبدالله الجعفرى
 القزوينى - ۸۰ * ، ۱۸۲
 عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز
 الحسنى الابهرى - ۹۴ *
 عبدالغافر بن اسماعيل (ابوالحسين) -
 ۳۴۶
 عبدالغفار بن محمد بن عثمان القومسانى -
 ۲۲

، ۴۳۹ ، ۴۳۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴ ، ۴۲۸
 ، ۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۱ ، ۴۴۵ ، ۴۴۴
 عبدالجليل بن ابى الفتح مسعود بن عيسى
 الرازى - ۷۷ * ، ۱۱۶ ، ۲۴۵ ،
 ۲۸۶ ، ۲۸۵ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶
 عبدالجليل بن عيسى بن عبدالسوهاب
 الرازى - ۷۷ * ، ۱۵۳ ، ۲۴۸ ، ۲۸۵ ،
 ۳۰۳
 عبدالخلاق بن عبدالواسع بن عبدالهادى
 الانصارى - ۲۲
 عبدالرحمن - الحافظ - ۹
 عبدالرحمن بن ابى حاتم - ۳۱۰
 عبدالرحمن بن ابى الغنايم الماهدانى
 الاسدى - ۹۴ *
 عبدالرحمن بن احمد بن الحسين
 النيسابورى الخزاعى - ۳۲ ، ۳۳ ،
 ۳۴ ، ۴۴ ، ۷۵ * ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۹۹ ،
 ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۴ ،
 ۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶
 عبدالرحمن بن صهبان - ۱۸۵
 عبدالرحمن بن عبدالرحمن بن محمد
 القزاز - ۲۱
 عبدالرحمن بن عبدالله - ۹
 عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق - ۱۰
 عبدالرحمن بن محمد بن شجاع - ۸۴ *
 عبدالرحمن بن محمد بن عبدالواحد -
 ۳۱
 عبدالرحيم بن احمد بن محمد بن الاخوه
 البغدادى الشيبانى - ۱۴۱ ، ۱۴۵ ،

- عبدالله بن عمر الطريفي — ٣٥٨
 عبدالله بن محمد بن جعفر الدورىستى —
 ١٩٠
 عبدالله بن محمد بن نجا بن محمد —
 ابن شاسل — ٢١
 عبدالله بن محسن بن عبيدالله بليله —
 (ابوالقاسم) — ٣٧٨
 عبدالله بن موسى (الكاظم (ع) —
 ٣٨٥ ، ٣٨٦
 عبدالله بن الموفق — ١٠
 عبدالله بن هبة الله الكمونى — ١٩
 عبدالله بن يوسف بن احمد الاصبهانى —
 ٣٥١
 عبدلى بن الحسن الاسترابادى — ٩١ *
 عبيدالله بن الحسن بن الحسين بابويه
 القمى — (وآل منتجب‌الدين) —
 ٨ ، ٢٦ ، ٣٣ ، ٤٧ ، ٥٠ ، ٦٣ ، ٦٦ ،
 ٦٧ ، ٦٨ ، ٧٥ ، ٧٧ * ، ٨٣ ، ٨٥ ،
 ١٠٠ ، ١٠١ ، ١٠٣
 عبيدالله بن الحسن بن على السيلق —
 ١٥٦
 عبيدالله بن الراعوانى — ٢١
 عبيدالله بن محمد بن عبيدالله — ١٥٧
 عبيدالله بن موسى بن احمد بن محمد —
 * ٧٨
 عبيدالله بن موسى بن على الرضا —
 * ٨٢
 عبيدالله بن موسى الكاظم (ع) —
 ٣٨٥

- عبدالقاهر بن احمد بن على القمى
 الطبيعى — ٣٦ ، ٨٧ *
 عبدالكريم بن احمد بن طاووسى
 الحسينى — ٢٦
 عبدالكريم بن اسحاق بن سهلويه — ١٠ ،
 ١٧ ، ٢١
 عبدالله بن احمد بن حمزه الجعفرى
 الزينبى القزوينى — ٣٨ ، ٨٠ *
 عبدالله بن احمد بن رضوان — ٢٠
 عبدالله بن احمد بن محمد البزاز —
 ٢٢
 عبدالله بن احمد الدخ — ٣٧٧
 عبدالله بن ثابت الليشكرى — ١٣
 عبدالله بن جعفر الدورىستى — ٨٦ * ،
 ١٦١ ، ١٧٨
 عبدالله بن جعفر بن محمد — ٧٨
 عبدالله الجعفرى — ١٤
 عبدالله بن الحسن بن جعفر — ١٠٢
 عبدالله بن الحسين بن اسماعيل — ٣٧٧
 عبدالله بن الحسين بن على المرعى —
 ٨٢ * ، ٢١٤
 عبدالله الحصيبرى — ٩
 عبدالله بن حمزه الطوسى الشارجى
 المشهدى ٨٦ *
 عبدالله بن على بن الحسين (عليه السلام)
 — الباهر — ٣٠ ، ٣٤٢ ، ٣٤٧ ،
 ٣٧٣ ، ٣٧٦ ، ٣٧٧ ، ٣٧٨ ، ٣٧٩ ،
 ٣٨٤ ، ٣٨٦ ، ٤٠٢ ، ٤٠٩ ، ٤١٠
 عبدالله بن على بن عبدالله الجعفرى
 القزوينى — ٨٠ *

العجلى = ناصر بن الحسين بن اعرابي
العربى = بدر بن سيف بن بدر
عربى بن المسافر - ٩١ *
العربى = كثير بن احمد
عردس (الشاعر) - ١٥١
العريضى = احمد بن يوسف العلوى
الحسينى
عزالدين احمد (صدر الشهيد) - ١٦٢
عزالدين پادشاه (بن الحسين بن على
الحسينى) ٢٥٢
عزالدين = حسين بن المنتهى الحسينى
المرعى
عزالدين = ذوالفقار بن ابى طاهر بن
خليفه
عزالدين = شرفشاه بن محمد الحسينى
عزالدين = طالب بن طالب كيا
(ابوالقاسم)
عزالدين = عماد بن ناصرالدين محمد
عزالدين بن العراقى الحسينى - ٨١ *
عزالدين = على بن ابى زيد
عزالدين = على بن فضل
عزالدين = قاسم بن عباد الحسنى
عزالدين = مجتبى بن محمد الحسينى
عزالدين = محمد بن عمار الحمدانى
عزالدين = محمد شاه بن القاسم
عزالدين = يحيى بن ابى الفضل محمد
الشرىف المرتضى
عزالدين = يحيى بن محمد بن على
عزالدين = عبدالعزيز بن نحرير
عزالملك الحسين - ٣٤٥

عبدالملك بن الاعرج الحسينى - ٢٦
عبدالملك - القاضى - ١٨٢
عبدالملك بن احمد بن الداودى الزيدى -
٨٢
عبدالملك بن محمد بن عبدالملك
الورامينى - ٩٢ *
عبدالملك بن المعافا - ٩٢ *
عبدالملك همدانى - ٣
عبدالمنعم بن سعدويه - ١٠
عبدالمنعم بن غيره الحلبى - ٨٦ *
عبد النبى القزوينى اليزدى - ٦
عبدالواحد بن احمد بن عبدالله - ٢٢
عبدالواحد بن على بن الحسين - ١٤
عبدالوهاب - سيد - ٤٤٣
عبدالوهاب الرازى - ١٤
عبدالوهاب بن المبارك بن احمد
الانماطى - ٢١
عثمان (بن عفان) ٤١٥
عثمان بن اسعد بن محمد العاقلى (ابو
سعد) ٣٥٨
عثمان بن محمد الهروى - ٨٩ *
عثمان بن نظام الملك - ٣٤٥
عجل بن لجيم بن صعب بن على - ١٧٧
العجلى = اميركا بن ابى اللجيم
المصدرى
العجلى = عاصم بن الحسين
العجلى = قسورة بن على
العجلى = محمد بن ادريس (الحلى)
العجلى = محمد بن الحسين
العجلى = مسافر بن الحسين

على بن ابراهيم بن ابي طالب الوراميني -
* ٨٨

على بن ابراهيم القطان - ٢٤١
على بن ابراهيم بن هاشم بن الجليل
القمي - ١٢

على - خواجه ، (عالم و فقيه) ٤١٦
على بن ابي جعفر محمد - ٣٠

على بن ابي الحسين - ٢٦
على بن ابي زيد بن ابي يعلى - ٩٤ *
على بن ابي سعد بن ابي الفرج الخياط
* ٨٣

على بن ابي سعد بن علي القاشاني -
* ٨٣

على بن ابي صادق السعدي - ٢٢
علي بن ابي طالب - المرتضى
(اميرالمومنين (ع) - ٢ ، ٣٠ ،
٤٩ ، ٧٨ ، ١٠٢ ، ١٠٣ ، ١٢٩ ،
١٥٣ ، ١٥٧ ، ١٩٩ ، ٢٤٢ ، ٢٤٣ ،
٢٧٤ ، ٢٧٥ ، ٢٧٦ ، ٢٧٧ ، ٢٨٠ ،
٢٨٢ ، ٢٩٩ ، ٣١١ ، ٣١٩ ، ٣٣٤ ،
٣٥٢ ، ٣٥٣ ، ٣٥٤ ، ٣٥٥ ، ٣٥٦ ،
٣٥٧ ، ٣٥٨ ، ٣٥٩ ، ٣٧٣ ، ٣٧٤ ،
٣٧٧ ، ٣٧٩ ، ٤٠٧ ، ٤٠٨ ، ٤٠٩ ،
٤١٥ ، ٤٣٠ ، ٤٣٢ ، ٤٣٣ ، ٤٤٥

على بن ابي طالب الترتميني - ٩٠ *
على بن ابي طالب الحسيني الاملی -
* ٨٨

على بن ابي طالب الحسيني السيلقي -
٣٥٣ ، ١٦٠

العسقلاني - احمد بن علي بن حجر
(ابن حجر) - ١١ ، ١٢ ، ٣٩٨ ،

٣٩٩ ، ٤٣٠ ، ٤٣١ ، ٤٣٣

عسكر الورشيدى - ٣٦

عضدالدوله - ٣١٧

العطار = حسن بن احمد الهمداني

عطيبة العوفى - ١٨٥

عفيفالدين = ابراهيم بن الخليل
القوهدي

عقيل بن الحسين بن محمد بن علي -
* ٧٨

عقيل بن عبدالله بن الحسن - ١٠٢

عقيل بن محمد السمرقندى - ٩٠ * ،
٣٢٨

العقيقى = رضا بن داعى الحسيني
المشهدى

علاءالدين تكش خوارزمشاه - ٢٥ ،
٣٧٤ ، ٣٧٥ ، ٣٧٦ ، ٣٧٧ ، ٣٧٩ ،
٣٨٠ ، ٣٨٣ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٣٨٦ ،

٣٨٧ ، ٣٩٩ ، ٤٠٣

علاءالدين = حسين بن علي الحسيني

علاءالدين = علي بن عبدالله الجعفرى

علاءالدين = محمد بن علي الحسنى

علاءالدين = محمد بن علي بن هبةالله

علاءالدين = مرتضى بن محمد الحسنى

الما مطيرى

علاءالملك بن عبدالقادر الحسينى -

٢١٤

على بن ابراهيم - ٣٢١

علی بن ابی‌طالب الخبازی الرازی -
 * ۸۹
 علی بن ابی‌طالب الشیبانی (الحسینی) -
 ۳۵۷
 علی بن ابی‌غانم الجوانی - * ۹۵
 علی بن ابی‌الفضل بن مدینیج الحسینی
 الدیباجی - * ۹۴
 علی بن ابوالفضل محمد الزکی (نقیب
 الری) ۳۷۷
 علی بن ابوالفضل محمد (ابوالقاسم) -
 ۳۰
 علی بن ابی‌القاسم بن ربیعہ المسکینی -
 * ۸۸
 علی بن ابی‌المعالی بن حمزه العلوی
 الحسینی القمی - * ۸۸
 علی بن احمد بن سعد الواعظ - * ۸۴
 علی بن احمد بن عبدالله العلوی
 المحمدی المازندرانی - * ۸۲
 علی بن احمد الماه‌آبادی - ۵۱
 علی بن احمد بن محمد * ۹۳
 علی بن احمد بن محمد الصيداوی -
 * ۸۴
 علی بن احمد بن موسی بن ابراهیم -
 ۲۶
 علی بن احمد النیروزی - * ۸۹
 علی بن اسباط - ۳۲۱
 علی بن بندار بن محمد الهوشمی -
 * ۹۲ ، ۴۵۰
 علی بو القمران الاسترابادی - ۲۴۵ ،
 ۲۴۶ ، ۲۴۷

علی بن تاج‌الدین بن محمد الحسنی
 الکیسکی - * ۸۹
 علی بن جعفر الاسود - ۲۰
 علی بن جعفر بن علی بن عبدالله
 الجعفری - * ۸۰
 علی بن (جمال‌الدین ابوالفتوح) الحسین
 بن علی (الخزاعی) * ۸۵
 علی بن الحسن - ۱۲
 علی بن الحسن بن ابی‌بکر - ۱۲
 علی بن الحسن بن علی الدستجردی -
 * ۸۵
 علی بن الحسن بن علی بن زیادہ
 الاخفی - * ۸۷
 علی بن الحسن بن محمود الحمصی -
 ۱۵
 علی بن الحسین بن بابویه - ۱۴ ، ۲۰
 علی بن الحسین الحاستی - الجاسبی -
 * ۹۲ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۴۱
 علی بن الحسین بن الحسن - * ۱۰۳
 علی بن الحسین (زین‌العابدین (ع)) -
 ۳۰ ، ۴۹ ، ۱۰۲ ، ۱۵۴ ، ۲۷۶ ،
 ۳۴۲ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴ ، ۳۵۹ ، ۳۷۳ ،
 ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۴ ، ۳۸۶ ، ۴۰۷ ،
 ۴۰۸ ، ۴۰۹
 علی بن الحسین السمان - ۳۲
 علی بن الحسین بن شاذان القمی - ۱۳
 علی بن الحسین بن علی - ۱۴
 علی بن الحسین بن علی الحاستی -
 الجاسبی - * ۷۹ ، ۹۲ ، ۲۵۰
 علی بن الحسین بن علی الحسینی -

علی بن ابی‌طالب الخبازی الرازی -
 * ۸۹
 علی بن ابی‌طالب الشیبانی (الحسینی) -
 ۳۵۷
 علی بن ابی‌غانم الجوانی - * ۹۵
 علی بن ابی‌الفضل بن مدینیج الحسینی
 الدیباجی - * ۹۴
 علی بن ابوالفضل محمد الزکی (نقیب
 الری) ۳۷۷
 علی بن ابوالفضل محمد (ابوالقاسم) -
 ۳۰
 علی بن ابی‌القاسم بن ربیعہ المسکینی -
 * ۸۸
 علی بن ابی‌المعالی بن حمزه العلوی
 الحسینی القمی - * ۸۸
 علی بن احمد بن سعد الواعظ - * ۸۴
 علی بن احمد بن عبدالله العلوی
 المحمدی المازندرانی - * ۸۲
 علی بن احمد الماه‌آبادی - ۵۱
 علی بن احمد بن محمد * ۹۳
 علی بن احمد بن محمد الصيداوی -
 * ۸۴
 علی بن احمد بن موسی بن ابراهیم -
 ۲۶
 علی بن احمد النیروزی - * ۸۹
 علی بن اسباط - ۳۲۱
 علی بن بندار بن محمد الهوشمی -
 * ۹۲ ، ۴۵۰
 علی بو القمران الاسترابادی - ۲۴۵ ،
 ۲۴۶ ، ۲۴۷

على بن عبدالصمد التميمي السزواري—

* ٧٦

على بن عبدالصمد بن محمد الكردي جيني—

* ٩٤

على بن عبدالعزيز بن محمد الامامي—

* ٩١

على بن عبدالعظيم بن الحسيني— ٢٥٢

على بن عبدالله بن ابي منصور الرازي—

* ٨٣

على بن عبدالله بن احمد الجعفری

القزوينی— ٨٠ * ، ٢٢٤

على بن عبدالله بن احمد بن حمزه

الجعفری (ابويعلی) * ٣٨٠

على بن عبدالله الباهر— ٣٨٦

على بن عبدالله بن على الوكيل الهوشمی

* ٨٣

على بن عبيدالله بن بابويه القمي—

(منتجب الدين)— ٨ ، ١٠ ، ١١ ،

١٢ ، ١٣ ، ١٤ ، ١٥ ، ١٦ ، ١٧ ،

١٨ ، ١٩ ، ٢٠ ، ٢١ ، ٢٢ ، ٢٥ ،

٢٦ ، ٢٧ ، ٢١٠ ، ٢١٦ ، ٢٥١ ،

٢٥٥ ، ٢٥٦ ، ٢٥٧ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٨٣ ،

٢٨٥ ، ٢٨٦ ، ٢٨٧ ، ٣٢٧ ، ٣٤٧ ، ٣٥٠ ،

٣٥١ ، ٣٥٨ ، ٣٦٥ ، ٣٦٩ ، ٣٧٢ ،

٣٧٤ ، ٣٨٣ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٣٨٦ ،

٣٨٧ ، ٣٩٦ ، ٣٩٩ ، ٤٠٠ ، ٤٠١ ،

٤٠٢ ، ٤٣١ ، ٤٣٢ ، ٤٣٧ ، ٤٤٣

على بن عبيدالله بن الراعوني— ٢١

على بن عبيدالله بن محمد— ١٥٧

على بن عبدالمطلب القمي— ٩٠ *

٢٥٢

على بن حماد البزاز— ٩

على بن حمزه بن احمد الدخ— ٣٧٩ ،

٣٤٣

على بن زرينكم الزينوآبادی— ٩٣ *

على بن زيد الحسيني الابي— ٩٠ *

على بن زيرك القمي (ابوالحسن—

٨١ * ، ٢٥١

على بن سلمان بن ابي جعفر— ٥٢

على بن سعيد بن هبةالله الراوندي—

٨٦ * ، ٢٥٣

على بن سيف البني بن المنتهي الحسيني

المرعشي— ٩٥ * ، ٢١٤

على شاعی— سهيد (ملك مازندران)—

٣٣٤ ، ٤٤٦

على بن شجاع المصقلی— ١٠

على بن شمس الدين الحسيني— (جمال

الدين)— ٢١٧

على بن صدرالدين مدني (سيدعلى خان)—

١٥٧ ، ١٥٩ ، ١٦٢ ، ١٦٣ ، ١٧٤ ،

١٧٥ ، ٣٤٧ ، ٣٤٩ ، ٣٥٠ ، ٣٨١ ،

٣٨٣ ، ٤١٧

على بن طالب بن على— ٧٣

على بن عبدالجبار بن على الرازي—

* ٧٦

على بن عبدالجبار بن فضل الله— ٨٨ *

على بن عبدالجبار بن محمد الطوسي—

٨٣ * ، ٢٠١ ، ٢٠٢ ، ٢٠٣ ، ٢٠٩

على بن عبدالجليل البياضي— ٧٩ *

على بن عبدالرحمن— ٩٥ *

على بن محمد بن حمزه بن محمد ٣٤٣
على بن محمد الخزاعي - ٦١ ، ١٠٢
على بن محمد الرازي المتكلم -
(زين الدين) - ٧٩ *

على بن محمد السراجي - ١٦
على بن محمد بن شعيب بن عبدالرحيم
الشيواني القزويني - ١٩
على بن محمد بن عزالشرف الحسيني -
* ٩٥

على بن محمد بن علي الطوسي - ٩٠ *
على بن محمد بن علي بن القاسم بن
الامام الكاظم (ع) - ٤٩
على بن محمد بن علي بن القاسم العلوي
الشعراني - ٧٨ *

على بن محمد بن علي بن محمد
(عزالدين) - ٣٣٩ ، ٣٤٢ ، ٣٤٣ ،
٣٤٤ ، ٣٧٣ ، ٣٧٦

على بن محمد بن الفرات - ٢٧١
على بن محمد المتطرب - ٩١ *
على بن محمد بن محمد الشريف - ٣٨٤
على بن محمد بن المحسن العلوي
الحسيني - ٤٩

على بن محمد بن مطهر بن علي - ٣٨٥ ،
٣٨٦ ، ٤٠٢ ، ٤٠٣ ، ٤٠٩
على بن محمد الوشئوي - ٩١ *
على بن محمد الوهقي قريب بن الوليد -
* ٨٦

على بن المحسن الشريحي - ٨٩ *
على بن مرتضى بن محمد بن المطهر -
(فخر الدين) - ٣٧٣ ، ٤٠٩ ، ٤١٠

على بن علي بن ابي طالب - ٩٢ *
على بن علي بن عبدالصمد التيمي
السبزواري - ٧٦ *
على بن علي بن عبدالصمد النيسابوري -
١٥٣ ، ١٦١

على بن علي بن عبدالله - ١٤
على غزنوي (برهان الدين) - ٢٥٧
على بن فضل الله بن علي الحسنی
الراوندي - ٨٧ * ، ١٥٩ ، ١٦٢ ،
١٧٠ ، ٢٧٤ ، ١٧٥ ، ٣٨٢ ، ٣٨٣
على بن القاسم بن الرضا الحسنی -
* ٨٢

على بن قاسم بن موسى بن جعفر (ع) -
٤٩

على بن قدامه - ٣٥١
على بن محمد (الامام النقي الهادي
(ع)) - ١٥٤ ، ١٥٥

على بن محمد (سعد الدين) ٣٤٦
على بن محمد بن اسماعيل المحمدي -
٢٤٩ ، * ٧٨

على بن محمد الجوسقي - ٨٩ *
على بن محمد الحاستي - ٩٢ *
على بن محمد بن الحسن بن بابويه
القمي - ٩١ *

على بن محمد بن الحسين العجلي
القزويني - ١٧٨
على بن محمد الحسيني الخجندی -
* ٩١

على بن محمد بن حمزه القمي (نقيب
قم) - ٣٧٧ ، ٣٨٤

العلوى = ابو يعلى بن ابنى الهجاء

العمري

العلوى = اسماعيل بن حيدرة بن حمزه
العباسي

العلوى = بابا بن محمد الابي (الحسيني)

العلوى = حمزه بن علي بن محمد
الحسيني

العلوى = داعي بن الرضا الحسيني

العلوى = زيد بن مانكديم الحسني

العلوى = ضياء بن ابراهيم الحسني
الشجري

العلوى = طالب بن علي الحسيني
الابهرى

العلوى = ظفر بن الداعي العمري
الاسترابادي

العلوى = علي بن ابي المعالي الحسيني

العلوى = علي بن احمد المحمدي

العلوى = علي بن محمد بن علي
الشعراني

العلوى = فاذشاه بن محمد الراوندي

العلوى = محمد بن علي العباسي

العلوى = محمد بن المطهر بن يعلى
الفاطمي الهروي

العلوى = مرتضى بن الحسين الحسيني

العلوى = مهدي بن الهادي

العلوى = ناصر بن الداعي الحسيني

العلوى = ناصر بن الرضا الحسيني

العلوى = نوح بن احمد الحسيني

عماد بن ناصر الدين محمد بن حمدان

علي المرعش (حفيد الامام زين العابدين)

— ٢١٢

علي بن مسعود بن محمد الفرخان (ابو
سعد جمال الدين) — ٢٢٧ ، ٢٣١ ،

٢٣٢ ، ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٣٦

علي بن مطهر بن علي الحسيني
الديباجي — ٣٣٣

علي بن هزسي الرضا (ع) — ١٩١ ،
١٥٤ ، ١٥٥

علي بن مهدي الحسيني المامطيري —
* ٨٦

علي بن ناصر بن ابي طالب الهمداني —
* ٨١

علي بن ناصر بن الرضا الحسيني —
* ٨٨

علي بن ناصر الدين محمد بن حمدان
الهمداني — * ٨١

علي بن هبة الله بن دعويدار — * ٨٤ ،
١٢٢ ، * ١٨٨

علي بن هبة الله بن عثمان بن احمد
الرائقة الموصلي — * ٧٦

علي بن ياسر — ١٠

علي بن يعلى بن عوض علوي هروي
(ابو القاسم) — ٣٦١

علي بن يقطين — ٤٤٥ ، ٤٤٦ ، ٣٣٤

علي بن يوسف بن جعفر الكليني —
* ٨٥

العلوى = احمد بن يوسف العريضي
الحسيني

- عمر (بن الخطاب) — ١٩٣ ، ٢٠١ ،
 ٢٤٥ ، ٢٤٦ ، ٢٧٥ ، ٤١٥
 عمر الجزيري (بن عبدالله) — ٢١
 عمر بن سعد — ٣٠٨
 عمر بن محمد بن اسحاق العطار — ١٤
 عمر بن نظام الملك — امير جمال الملك —
 ١٨٢ ، ٣٣٤
 عمران بن موسى بن الحسن المقرئ —
 ١٨٢
 العمري = ابويعلى بن ابي الهجاء
 العلوي
 العمري = ظفر بن الداعي العلوي
 الاسترابادي
 عمرو بن عبدالله — ٢٤١
 عمرو بن وهب الطائي — ٢٤١
 العزى = مؤيد بن ابي علي المسكني
 عيسى (ع) (بيامبر) — ٤٣٣
 عيسى الراوندي — ١٤
 عيسى بن محمد الخشاب — ٣٤
 عين الساده = علي بن محمد بن علي

(غ)

- غازي — شاه — ٣٤٦ ، ٣٤٧
 غازي بن احمد بن ابي منصور الساماني —
 * ٩٥
 الغري = محمد بن الحسين بن محمد
 الغفاري = حمزه بن ابي عبدالله
 البغدادي
 غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوي —

- الحمداني — ٨١ *
 عماد الدين = احمد بن علي الحسيني
 (ابوالقاسم)
 عماد الدين = جعفر بن علي الجعفري
 الزينبي
 عماد الدين = ذوالفقار بن محمد
 الحسنی
 عماد الدين ذوالفقار بن معبد الحسنی
 المروزي
 عماد الدين = رضا بن المرتضى الحسيني
 المرعشي
 عماد الدين = عبدالعظيم بن الحسين
 عماد الدين = علي بن سعيد
 عماد الدين = علي بن محمد بن علي
 عماد الدين = محمد بن ابي القاسم
 الطبري
 عماد الدين = محمد بن علي بن حمزه
 عماد الدين = محمد بن محمد بن الحسين
 عماد الدين = مرتضى بن محمد
 عماد الدين كاتب — (عماد كاتب مولف
 كتاب خريد القصر) — ١٣٥ ، ١٤١ ،
 ١٤٥ ، ١٤٨ ، ١٤٩ ، ١٦٢ ، ٢١٦ ،
 ٢٢٧
 عماد محمد وزان — ٣٤٠
 عماد الملك ابوالقاسم — ٣٤٥
 عمادي — حاج محمد باقر بن حاج محمد
 جعفر — ١٦٤
 عمارة بن ابراهيم بن سليمان — ٥٢
 عمار بن محمد — ١٨٥
 عمر بن اسكندر — ٩٤ *

الخزاعی

فخرالدين = بابا بن محمد العلوی

الحسينی الابی

فخرالدين = حسن بن محمد المسکوی

فخرالدين رئی - ۳۰۷

فخرالدين بن شمس‌الدين الحسينی -

۲۶۱ ، ۲۶۲

فخرالدين = شمیلی بن محمد الحسينی

فخرالدين = عبدالقادر بن احمد

فخرالدين = علی بن محمد

فخرالدين فخرآور - ۳۳۰

فخرالدين گرگانی - ۳۷۰

فخرالدين محمد الرازی - (امام) -

۸۱ ، ۴۰۰ ، ۴۲۹

فخرالدين = محمد بن قاسم بن عباد

فخرالدين = محمد بن المرتضی

فخرالدين = محمد بن علی بن محمد

فخرالدين = هبة‌الله بن احمد الاسدی

فخرالملك المظفر - ۳۴۵

فرات - ابوالحسن - ۴۴۵

الفراوی - محمد - ۳۵۸ ، ۳۶۰ ،

۳۶۱

فرج‌الله حویزی - ۲۲۵

فرزدق - ۳۳۷

فرید خراسان = بیهقی

فضل بن ابی یعلی الحسن القزوينی -

* ۹۷

فضل بن الحباب - ۳۱۲

فضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی -

* ۹۶ ، ۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۳۳

* ۹۵ ، ۱۸۸

غیاث‌الدين بن عبدالوهاب - سید -

۴۴۳

(ف)

فانزاه بن محمد العلوی الحسينی

الراوندي - ۹۶ * ، ۲۰۱ ، ۳۳۱

فارابی - ابونصر محمد بن محمد بن

طرخان - ۳۵۰

الفارسی = سلمان

الفارسی = کردی بن عکبر

الفارسی = محمد بن احمد

الفارسی = محمد بن احمد بن علی

الفارسی = محمد بن زید

فاضل هندی - ۴۵۳

فاطمه‌الزهراء (ع) - ۱۵۳ ، ۱۹۷ ،

۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۴۱۵

فاطمه بنت عبدالله بن احمد الجوردانيه

(ام ابراهيم) - ۲۲

الفاطمی = محمد بن المطهر بن یعلی

فتح بن محمد بن آزاد المسکنی -

* ۹۷

فخرآور بن محمد بن فخرآور القمی -

* ۹۶

فخرالدين - سید - ۲۲۵

فخرالدين بن ابی سعید الخزاعی -

۹۳

فخرالدين احمد بن محمد بن احمد

قاسم بن علي بن الحسن - ۱۲
قاسم بن محمد بن قاسم الحسنى الشجرى -

* ۹۸

قاسم بن محمد الخطيب - ۲۴۱
قاسم بن موسى الكاظم (ع) - ۴۹

القاشانى = ابوالنعيم بن محمد
القاشانى = اسعد بن حمد بن احمد

القاشانى = على بن ابي سعد
القاشانى = محمد بن محمد ايوب

قتلغ ايناتج - ۳۷۹ ، ۳۸۷
القریب = حسن بن محمد

قزوينى = رضى (آقا)

القزوينى = حسن بن محمد بن حمدان
الحمدانى

القزوينى = حسين بن ابي الحسين بن
ابى الفضل

القزوينى = خليفه بن ابي اللجيم

القزوينى = داعى بن ظفر الحمدانى

القزوينى = ظفر بن الداعى الحمدانى

القزوينى = الشافعى بن ابي سليمان

القزوينى = عبدالباقى بن عبدالجبار
الجرجاني

القزوينى = عبدالجليل بن ابي الحسين

القزوينى = عبدالرحمن بن عبدالرحمن

بن محمد

القزوينى = عبدالنبي اليزدى

القزوينى = عبدالله بن احمد بن حمزه

القزوينى = على بن محمد الجوسقى

القزوينى = على بن محمد بن شعيب

القزوينى = فضل بن ابي يعلى

فضل بن سهل ذوالرياستين - ۳۳۴ ،
۴۴۵ ، ۴۴۶

فضل بن معقل بن احمد العجلى - ۱۸۰
فضل بن محمد نصرى الحسنى (ابونصر)

۲۱ -

فضل الله بن الحسين بن ابي الرضا عبيدالله
الحسينى المرعى - ۹۷ * ۲۱۳

فضل الله بن روزبهان خنجى شيرازى -
۲۸۹

فضل الله بن على بن عبيدالله الحسنى
الراوندى (ابن الرضا) - ۳۹ ، ۵۲ ،

۸۰ ، ۹۶ * ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ،

۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،

۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ،

۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،

۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ،

۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ،

۲۳۵ ، ۲۵۳ ، ۴۲۷

فيروز آبادى - (هؤلف قاموس) - ۴۱۲ ،

۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۵۰

(ق)

القائينى = محمد بن ابراهيم

قابوس بن وشمگير - ۳۱۷

القادر بالله العباسى - ۳۱۳

قاسم الاهوازى - (ابواسحاق) - ۱۳۷

قاسم بن عباد الحسنى (النقيب) -

* ۹۸

القمى = احمد بن احمد بن محمد
 القمى = احمد بن ادريس الاشعري
 القمى = احمد بن عبدالقاهر بن احمد
 القمى = امير بن شرفشاه الشريف
 الحسيني
 القمى = حسن بن الحسين بن بابويه
 القمى = حسن بن عبدالعزيز بن الحسين
 القمى = حسن بن علي بن زيرك
 القمى = حسن بن (سيد عمادالدين) بن
 احمد بن علي الحسيني
 القمى = حسن بن فادار
 القمى = حسين بن علي بن الحسين بن
 بابويه
 قمى - شيخ عباس - ٨ ، ٣٨٣ ، ٣٩٤ ،
 ٤٠٣ ، ٤٠٧ ، ٤١٠
 القمى = عبدالقاهر بن احمد الطبيعي
 القمى = عبيدالله بن الحسين بن بابويه
 القمى = علي بن ابي المعالي العلوي
 القمى = علي بن زيرك
 القمى = علي بن عبدالطلب
 القمى = علي بن محمد بن الحسن
 القمى = فخرآور بن محمد
 القمى = محمد بن ابي نصر
 القمى = محمد بن زين العرب
 القمى = محمد بن عبدالعزيز
 القمى = محمد بن عبدالله
 القمى = محمد بن محمد بن الحسين
 القمى = محمد بن محمد بن مانكديم
 النسابة

قزوينى - علامه ميرزا محمد خان -
 ٢٨٧ ، ٢٩٥ ، ٣٠٤ ، ٤١٧
 القزوينى = محمد بن حربويه بن عيسى
 القزوينى = محمد بن الحسين
 القزوينى = محمد بن محمد بن علي الحمداني
 القزوينى = محمد بن محمود
 القزوينى = محمد بن محمود الطبري
 القزوينى = محمود بن الحسين
 القزوينى = مسعود بن الحسين
 القزوينى = ملكه بنت الامام ابي الفرج
 محمد
 القزوينى = مهدي بن علي بن اميركا
 القزوينى = هبةالله بن حمدان الحمداني
 القزوينى = هبةالله بن محمد
 قزوينى استرابادى - ٣٠٨
 قسورة بن علي بن الحسين العجلي -
 ٩٧ * ، ١٨٢ ، ١٨٣
 قسورة بن علي بن قسور - ٩٨ *
 القصار = محمد بن جعفر الرازي
 القضاعي - القاضي ابي عبدالله محمد
 بن سلامه - ٧٠
 قضويان - ٣٢٩ ، ٣٣٠
 قطب الدين = (ابوالحسين) سعيد بن
 هبةالله الراوندي
 قطب الدين = محمد بن الحسين القزويني
 قطب الدين = محمد بن علي بن الحسن
 قليج ارسلان بن سلجوق الرومي -
 ٢١٢
 القمى = ابو محمد بن الحسن بن فادار

الكرجى - ابوالفضل - ٢٣
 الكردوجينى = على بن عبدالصمد
 كردى بن عكبر بن كردى الفارسى -
 *٩٨
 الكشمينى = محمد بن عبدالرحمن بن
 ابى بكر
 الكلبي - ٣٠٧
 الكلينى = زيدان بن ابى دلف
 الكلينى = على بن يوسف
 الكلينى = حسن بن ابى العزيز اميركا
 الحسنى (ميسره)
 الكلينى = محمد بن مجتبى
 الكلينى - محمد بن يعقوب - ٢٦٤ ،
 ٣٢١
 الكلينى = مجتبى بن محمد
 كمال الدين - سيد - ٤٤٣
 كمال الدين = احمد بن فضل الله الحسنى
 الراوندى (ابوالمحاسن)
 كمال الدين اسماعيل اصفهاني - ٣٨٨ ،
 ٤٠٥ ، ٤٠٦
 كمال الدين = رضا بن ابى زيد
 كمال الدين = عبدالعظيم بن محمد
 كمال الدين = قسوره بن على بن قسوره
 كمال الدين = مرتضى بن عبدالله
 كمال الدين = مرتضى بن منتهى
 كمال الدين = منتهى بن محمد
 الكمونى = عبدالله بن هبة الله
 كوتكين بن ساتكين التركى - ١٧٨ ،
 ١٧٩ ، ٣١٠
 الكيسكى = ابراهيم بن محمد الحسينى

القهى = يحيى بن محمد الحسينى
 قوام الدين احمد - ٣٤٥
 قوام الدين = عبدالرحمن بن ابى الغنايم
 قوام الدين = على بن سيف النبى
 قوام الدين وزير - ٣٤٠
 قوامى رازى - امير - ٢٧٢ ، ٣٣٧ ،
 ٣٦٤ ، ٣٠٩ ، ٤١١
 القوسينى = احمد بن على بن اميركا
 القوسينى = حسن بن انوشروان
 القوسينى = حسين بن على بن اميركا
 القوسينى = محمد بن اميركا
 القومسانى = عبدالغفار بن محمد بن
 عثمان
 القوهدى = ابراهيم بن الخليل
 قهرمان = حسن بن ابى الحسن الورامينى
 قيس بن محمد المودن (ابى عاصم) -
 ٢٢
(ك)
 كاشى - على بن عمران - ٤٤٥
 كاشى - معين الدين بو نصر - ٤٤٦
 الكابلى = اردشير بن ابى الماجدين
 الكازرى = محمد بن محمد
 كتائب بن فضل الله بن كتائب الحلبي -
 * ٩٩
 كثير بن احمد بن عبدالله بن احمد
 العربى *٩٨
 الكجى = محمد بن ابى القاسم الطبرى
 الكراجكى = محمد بن علي (ابوالفتح)

(م)

- المازندراني = صاعد بن منصور
المازندراني = علي بن احمد العلوي
مافروخي (مؤلف محاسن اصفهان) -
١٦٥ ، ١٦٦
مالك بن الحارث الاشتهر النخعي - ١٣ ،
٣٦ ، ١٢٨
مالك بن نويرة - ٢٧٨
المامطيري = حسن بن مهدي
المامطيري = علي بن مهدي
المامطيري = محمد بن اسماعيل
المامطيري = مرتضى بن محمد
دامقاني = علامه شيخ عبدالله - ٢١٩
مأمون بن هارون الرشيد - ١٧٧ ، ٢٧٣ ،
٣٣٤ ، ٤٤٥
مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبدالله -
١٠٢ * ، ٤١٥ ، ٤١٦
مانكديم = رضا بن ابي طاهر الحسني
الماهابادي = حسن بن علي بن احمد
الماهداني = عبدالرحمن بن ابي الغنايم
الماوردي = محمد بن الحسن بن علي
مبارك بن احمد بن الحسن - ٢١
مباركه بنت ابي الفضل - ١٠
المتطبب = علي بن محمد
المتنبي - ابوطيب احمد - ٢٧٢
مجاهد - ٩ ، ٣٥٤ ، ٣٥٥ ، ٣٥٨
مجتبى بن اميرة بن سيف النبي الجعفرى
الزينبي - ١١٨ *

- الكيسكي = تاج الدين بن محمد بن
الحسين
الكيسكي = حسن بن تاج الدين الحسيني
الكيسكي = حسين بن الحسن بن تاج الدين
الحسيني
الكيسكي = شروانشاه بن الحسن الحسني
الكيسكي = علي بن تاج الدين
الكيسكي = محمد بن تاج الدين
الكيسكي = محمد بن الحسين بن محمد
الكيسكي = مرتضى بن محمد
الكيسكي = منتهى بن محمد
الكيسكي = مهدي بن مرتضى
كيكاووس بن دشمن زيار بن كيكاووس
الديلمي الطبري - ٩٨ *
كيومرث - ٣٠٧

(ل)

- لاحق بن بندار الخياط - ٢٢
لامعه بنت الحسن (ام الضياء) - ١٠
لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسني
الشجري النيسابوري - ٩٩ *
اللفتواني = محمد بن ابي نصر شجاع بن
ابي بكر
لنجر بن منوچهر بن كرشاسف الديلمي -
١٠٠ *
لياكوش بن منوچهر بن كرشاسف الديلمي
- ١٠٠ *
ليث - ٩ ، ١٠ ، ٣٥٤ ، ٣٥٥ ، ٣٥٨
ليث بن سعد بن ليث الاسدي - ٩٩ *

محدث — جلال الدين اورموى — ۱۶۲
محسن بن الحسين بن احمد النيسابورى
الخرزاعى — ۱۰۱ *

محسن بن عبدالله بن طالوث — ۳۷۸
محسن بن محمد الديباجى — ۱۱۰ *
معقق داماد — ۴۲۸

محمد بن ابى بكر — ۲۷۳ — ۲۷۴
محمد بن ابى جعفر بن اميركا المصدري
— ۱۲۳ *

محمد بن ابى الحسن بن موسى
الورامينى — ۱۱۴ * ، ۴۵۱
محمد بن ابى القاسم بن الغزال الاصبهاني —
۴۰۲

محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على
الطبرى الاملى الكجى — ۶۵ ،
۱۰۷ * ، ۴۲۲ ، ۴۲۷ ، ۴۴۹

محمد بن ابى عمير — ۳۲۱
محمد بن ابى منصور المسكنى — ۱۲۶ *
محمد بن ابى نصر القمى — ۱۲۰ *
محمد بن ابى هاشم الحسينى المرعى —
* ۱۱۹

محمد بن ابراهيم — القاضى — ۱۸۰

محمد بن ابراهيم الخليلى — ۱۷

محمد بن ابراهيم الصوفى — ۱۰

محمد بن ابراهيم القائينى — ۱۲۶ *
محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعدويه —
۲۰

محمد بن احمد بن ابى الثلج — ۳۵۴ ،
۳۵۷

محمد بن احمد الاردستاني — ۱۱۷ *

مجتبى بن حمزه بن زيد — مجدالدين
ابوهاشم (نسابة رى) ۱۰۳ * ، ۳۵۹ ،
۳۶۰

مجتبى بن الداعى بن القاسم الحسنى
(الرازى) — ۳۳ ، ۷۵ ، ۱۰۶ * ،
۴۲۵ ، ۱۶۰

مجتبى بن محمد الحسينى الكلينى —
* ۱۱۰

مجدالدوله بن فخر الدوله ديلمى —
۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵

مجدالدين = صاعد بن على الابى

مجدالدين = على بن الحسن

مجدالدين = مجتبى بن حمزه بن زيد

مجدالدين = محمد بن اسعد الحسينى

مجدالدين = محمد بن الحسن المرعى

مجدالدين = محمد بن سعيد الابهرى

مجدالدين = محمد بن على (بساربه)

مجدالدين = محمد بن محمد بن مانكديم

مجدالدين = محمد بن ناصر بن محمد

مجدالدين كاشانى — ۲۰۴

مجدالساده = عبدالله بن احمد بن حمزه

مجدالملك قمى — ۳۳۴ ، ۴۴۶

مجلسى — علامه هلامحمد باقر — ۲۷ ،

۲۸ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۶۱ ، ۲۲۵ ،

۲۸۱ ، ۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶ ، ۳۵۸ ،

۴۳۸

مجمع بن محمد بن احمد المسكنى —

* ۱۱۰

مجنون عامرى — ۲۹۲

المحتسب = محمد بن الحسين

محمد بن اسعد بن الحسين الحسيني -

* ١١١

محمد بن اسعد بن علي بن هبة الله

دعويدار - ١٨٨

محمد بن اسكندر بن دريس - ١٢٤ *

محمد بن اسماعيل الديباج - ٣٠

محمد بن اسماعيل الرازي - ١٥

محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط -

٣٤٢ ، ٣٧٧ ، ٣٧٨

محمد بن اسماعيل بن محمد الحسنی

الماطيري - ١٠٩ * ، ٤٤١

محمد بن اسماعيل المشهدي - (ابو -

البركات) - ١٠٦ ، ٤٢٦

محمد بن اميركا بن ابی الفضل الجعفری

القوسيني - ١١٩ *

محمد بن اميرك بن عبدالمالك - ٢١

محمد بن ايرانشاه بن ابی زيد الحسيني -

* ١٢١

محمد بن ايرانشاه بن فخرالعین

الحسيني الديباجي - ١١٧ *

محمد بن ايوب بن هشام الرازي -

١٥

محمد بن بحر الاصبهاني - ١٥

محمد بن بركة الاسدي - ١٣

محمد بن بشر الصوستجردی - ١٥

محمد بن بهذير ابو الورشیدی - ١٢٥ *

محمد بن تاج‌الدين بن محمد الحسيني

الکيسکی - ١٠٣ * ، ٢٨٧ ، ٤٢١

محمد بن جابر - ٢٤١

محمد بن احمد الجعفری (ابو طاهر) -

٢٤١

محمد بن احمد بن الحسين النيسابوری -

٣٠ ، ١٠٢ * ، ٣٢٣ ، ٢٥٧ ، ٣٧٣ ،

٤١٤

محمد بن احمد الخزاعي - ١٠٢

محمد بن احمد الدهدار الاصبهاني -

١٤٠

محمد بن احمد بن شهریار الخازن -

* ١١٢

محمد بن احمد الطبسی - (ابوالفضل) -

٣٥١

محمد بن احمد بن علي بن الحسن

الشاذان - ٣٥٤ ، ٣٥٣

محمد بن احمد بن محمد الحسيني -

* ١١١

محمد بن احمد بن محمد الوزیری -

= ١١٣

محمد بن احمد بن ملجه - ١٠

محمد بن احمد بن يحيى الفروزی -

(ابونصر) - ٩

محمد بن احمد بن يحيى الديباجي - ٢٠

محمد بن ادريس الرعوی - ١٨

محمد بن ادريس العجلي - (الحلی) -

* ١١٣ ، ٣٩٦ ، ٣٩٨ ، ٣٩٩

محمد بن اسحاق بن عاصم البزاز الرازي -

١٥

محمد بن اسحاق العطار - ١٤

محمد بن اسحاق بن منده - ١٠

محمد بن (جمال‌الدين) الحسن بن
المطهر — ۲۶
محمد بن الحسن المعداني — ۱۰
محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن —
۴۹
محمد بن (ابى على) حسن بن محمد بن
الحسن الهمداني — ۲۲
محمد بن الحسن (المهدي صاحب‌الامر
(عج)) — ۱۹ ، ۲۰ ، ۴۴ ، ۷۸ ،
۱۰۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۲۶۶ ، ۲۸۴ ،
۲۹۹ ، ۳۳۶ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴
محمد حسن بروجردى (فرزند آيت‌الله
العظمى بروجردى) — ۲۴
محمد حسن (صاحب جواهر) — ۲۸۱ ،
۴۵۴
محمد بن الحسين بن ابى الحسين
القزوينى — ۱۲۴ * ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
۴۴۴
محمد بن الحسين بن احمد بن طحال —
* ۱۱۵
محمد بن الحسين بن اعرابى العجلي —
* ۱۲۵
محمد بن الحسين الحسينى — ۱۳
محمد بن الحسين الدينارى الابى —
* ۱۱۱
محمد بن الحسين الرازى — ۱۲۶ *
محمد بن الحسين الشوهانى — ۱۰۸ *
محمد بن الحسين بن عبد الجبار الطوسى —
* ۱۱۵ ، ۲۱۰
محمد بن (ابوالفتوح) الحسين بن على

محمد بن جعفر بن ربيع المسكنى —
* ۱۲۳
محمد بن جعفر بن محمد السلمى —
۱۵
محمد بن جعفر بن محمد القصار
الرازى — ۱۵
محمد بن حامد المدنى — (ابورجاء) —
۳۵۱
محمد بن الحسن الابى — (ابومنصور) —
۳۱۶
محمد بن الحسن بن جعفر بن ابراهيم —
۱۵۷
محمد بن الحسن بن حاتم — ۱۴
محمد بن الحسن بن الحسين بن ايوب
القمى — ۳۲۶ ، ۳۲۷
محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه —
۳۳
محمد بن الحسن بن الحسين الرتمينى —
* ۱۱۴
محمد بن الحسن بن الحسين المركب —
* ۱۱۶
محمد بن الحسن الحسينى — ۲۱۴
محمد بن الحسن الحسينى المرعى —
* ۱۱۹
محمد بن الحسن الشوهانى — ۱۵۳
محمد بن الحسن بن على الماوردى —
۲۰
محمد بن الحسن بن على بن محمد —
۴۹
محمد بن الحسن القمى — ۳۲۱

٣٠ ، ٣٤٣ ، ٣٧٣

محمد بن حمزة الحسيني - ٢١٣

محمد بن حيدر الحداد - ١٢٠ *

محمد بن حيدر بن مرعش الحسيني -

١١٩ * ، ٢١٤

محمد رسول الله (المصطفى (ص)) -

٩ ، ٢٥ ، ٢٩ ، ٤٢ ، ٥٢ ، ١٥٣ ،

١٨١ ، ١٨٥ ، ١٩٠ ، ١٩٢ ، ١٩٣ ،

٢٨٠ ، ٣١٩ ، ٣٥٢ ، ٣٥٤ ، ٣٥٥ ،

٣٥٦ ، ٣٦٠ ، ٣٦٣ ، ٣٦٤ ،

٣٧٨ ، ٣٨٣ ، ٣٨٧ ، ٤٣٠ ، ٤٣٢ ،

٤٣٣

محمد بن الرضا ابي طاهر الحسيني -

١١٧ *

محمد بن زكريا - ٣٥٤

محمد بن زيد بن علي الفارسي -

١٠١ *

محمد بن زيد العلوي - ١٧٩

محمد بن زيد بن محمد الهاروني

(ابوجعفر) - ٢١

محمد بن زين العرب الحسيني القمي -

١١٨ *

محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار -

١٢٢ * ، ١٨٨

محمد بن سعدون بن موجي بن سعدون -

٢٠

محمد بن سعيد بن محمد الاسدي -

١٢٠ *

محمد بن سعيد بن هبة الله الراوندي -

١١٢ *

الخزاعي - ٦١ ، ١١٣ *

محمد بن الحسين بن علي بن عبد الصمد

التميمي - ١١٣ *

محمد بن الحسين القزويني (مجدالدين)

٤٠٢ -

محمد بن الحسين المحتسب - ١٠٨ *

٤٣٥

محمد بن الحسين بن محمد ابوالمعالى

الحمداني - ١٠٥ *

محمد بن الحسين بن محمد البغدادي -

٣٥٣

محمد بن الحسين بن محمد الجعفري -

١٠٦ * ، ١١٢ *

محمد بن الحسين بن محمد الحسيني

الكيسكي - ١٠٣ * ، ٤٢٠

محمد بن حسين بن محمد بن علي بن

قاسم - ٣٨٦

محمد بن الحسين بن محمد

الغري - ١١٥ *

محمد بن حسين بن محمد القريب -

٢١٦

محمد بن الحسين المنير - ١١٦ *

محمد بن الحسين بن المنتهي الحسيني

المرعشي - ١٠٤ *

محمد بن حربويه بن عيسى - ١٧

محمد بن حمدان بن محمد الحمداني -

١٠٥ *

محمد بن حمدويه - (ابو رجاء) - ٩

محمد بن حمزة بن احمد بن محمد -

محمد بن عبدالله الرضوى القمى —

* ۱۱۹

محمد بن عبدالله بن على — ۱۰۳

محمد بن عبدالله بن على (زين العابدين)

(ع) (الارقط) — ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۳ ،

۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۶ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،

۴۱۰

محمد بن عبدالله بن على بن الحسن — ۱۰

محمد بن عبدالله الموفق — ۱۰

محمد بن عبدالملك همدانى — ۳

محمد بن عبدالواحد — ۲۰

محمد بن عبدالوهاب بن عيسى بن

الحسين النيسابورى الخزاعى — ۳۵۳

محمد بن عبدالوهاب بن عيسى السمان

الرازى — ۱۰۴ ، ۳۵۷ ، ۴۲۲

محمد بن عبيدالله الحنفى — ۱۷

محمد بن عثمان القومسانى — ۲۲

محمد بن على بن ابي الحسين (سبط

قطب الراوند) — ۱۱۲ *

محمد بن على بن ابراهيم — ۱۱۶ *

محمد بن على اردبيلى — ۲۵۵

محمد بن على الامامى بسارىه — ۱۲۱ *

۴۴۳

محمد بن على — (الامام الباقر (ع)) —

۴۹ ، ۱۵۴ ، ۲۷۶ ، ۳۲۰ ، ۳۴۲ ،

۳۵۴ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸

محمد بن على بسارىه — ۱۲۱ *

محمد بن على (الامام التقى (ع)) —

۱۵۴ ، ۱۵۶

محمد بن على بن جعفر الاديب — ۳۵۷

محمد بن سنان بن حليس العجلى —

۱۷۷

محمد بن سليمان المصيصى — ۱۰

محمد بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى

المرعشى — ۱۱۹ * ، ۲۱۴

محمد السيلق — ۱۵۶

محمد بن (ابى نصر) شجاع بن ابي بكر

احمد اللقتوانى — ۲۲

محمد بن شرفشاه بن محمد الحسينى

النيسابورى — ۱۲۵ *

محمد بن شمس الشرف بن ابي شجاع

الحسينى السيلقى — ۱۰۴ *

محمد بن الصباح — ۱۸۵

محمد العلوسى (واحد خواجه نصير —

الدين) — ۱۶۱

محمد بن عبدالباقي بن محمد بن

عبدالله — ۲۰

محمد بن عبدالجبار الطوسى (شهاب —

الدين) — ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶

محمد بن عبدالرحمن بن ابي بكر الخطيب

الكشمينى — ۲۲

محمد بن عبدالسلام بن عبدالرحمن

الهشتجردى — ۳۲۹

محمد بن عبدالعزيز بن ابي طالب القمى —

* ۱۰۸

محمد بن عبدالقاهر — ۲۰

محمد بن عبدالكريم — (جمال الدين —

* ۱۲۳

محمد بن عبدالكريم الوزيرى — ۱۲۴ *

محمد بن عبدالله البلخى — ۳۵۸

محمد بن علي بن عبدالله الجعفرى -

* ١٢٢

محمد بن (احمد بن) علي بن الفتال

النيسابورى (الفارسى) - ١٠٨ *

* ١٢٦ ، ٤٣٦ ، ٤٣٧

محمد بن علي بن قاسم بن عبدالله بن

الامام الكاظم (ع) - ٣٨٦

محمد بن علي بن القاسم المركب -

* ١١٢

محمد بن علي الكراچكى - ٧٤ ،

* ١٠٠ ، ٧٥

محمد بن علي بن محمد الاسترابادى -

* ١٢٤

محمد بن علي بن محمد بن جعفر

الاديب - ٣٥٣

محمد بن علي بن محمد بن حمزه - ٣٧٣

محمد بن علي بن محمد بن الرضا -

* ١١٢

محمد بن علي بن محمد العلوى العباسى -

* ١١٥

محمد بن علي بن محمد المظهر الحسينى

الديباجى - ١٠٠ * ، ١٣٣ ، ٢٢٠ ،

٣٣٦ ، ٣٣٧ ، ٣٣٩ ، ٣٤٤ ، ٣٤٦ ،

٣٤٧ ، ٣٤٩ ، ٣٥٠ ، ٣٥١ ، ٣٥٣ ، ٣٥٥ ،

٣٥٧ ، ٣٥٨ ، ٣٥٩ ، ٣٦٠ ، ٣٦٣ ،

٣٦٥ ، ٣٧٢ ، ٣٧٤ ، ٣٨٢ ، ٣٨٣ ،

٣٨٥ ، ٤٠٢ ، ٤٠٣ ، ٤٠٤ ،

٤٠٦ ، ٤٠٧ ، ٤٠٩ ، ٤١١

محمد بن علي بن محمد النحوى -

محمد بن علي بن الحسن - ١٢

محمد بن علي بن الحسن الحلبي

(الحلى) - ١٠١ * ، ١٥٣

محمد بن علي بن الحسن بن علي

الدستجردى - ١١٨ *

محمد بن علي بن الحسن بن محمود

الحمصى - ١٥

محمد بن علي بن الحسن المقرئ

النيسابورى - ١٠٢ * ، ٤١٩

محمد بن علي الحسنى الخجندى -

* ١١٨

محمد بن علي بن الحسين الحسينى -

* ١١٧

محمد بن علي بن الحسين المروودى -

٣١٨

محمد بن علي الحمدانى القزوينى - ٢٦ ،

٢٧

محمد بن علي بن حمزه - ٣٤٣

محمد بن علي بن حمزة الطوسى الشهيدى

* ١٠٧ -

محمد بن علي الرازى - ١٢٠ *

محمد بن علي الطوسى - (تاج الدين) -

٢١٠

محمد (ابى الخير) علي بن (ابى سليمان)

ظفر الحمدانى - ١٠٥ *

محمد بن علي بن عبد الجبار الطوسى -

* ١١٤

محمد بن علي بن عبد الصمد النيسابورى -

١٥٣ ، ١٦١

- محمد بن القاسم بن معيه الحسينى —
 ۲۶
 محمد بن القاسم بن هبة الله الخليلى —
 ۲۶
 محمد القزوينى — برهان الدين — ۱۶۱
 محمد كيسى — (سيد رئيس) — ۴۱۶
 محمد بن ماكاليجار الحسينى — ۱۲۱ *
 محمد بن مجتبى بن محمد الحسينى
 الكلىنى — ۱۱۰ *
 محمد بن محمد ايوب المفيد القاشانى —
 ۱۲۲ *
 محمد بن محمد بن الحسن المعدانى —
 ۱۰
 محمد بن محمد بن الحسين بن الغرا —
 ۲۰
 محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان
 القمى — ۱۱۰ *
 محمد بن محمد المدعو (شوشو) —
 ۱۲۱ *
 محمد بن محمد بن على الحمدانى
 القزوينى — ۲۶ ، ۱۰۵ * ۴۲۴
 محمد بن محمد الكازرى — ۱۱۳ *
 محمد بن محمد بن مانكديم الحسينى
 القمى النسابه — ۱۱۶ *
 محمد بن محمد بن محمد البلخى
 الصوفى — ۱۷
 محمد بن محمد النيسابورى — ۱۰۹ *
 محمد بن محمود بن الحسن القزوينى
 الطبرى — ۱۱

- ۱۱۴ *
 محمد بن على بن محمد بن ياسر الخباتى —
 ۲۲
 محمد بن على المرتضى — (ابوالفضل)
 ۳۰۳ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱ ، ۲۷۹
 محمد بن على نقيب قم — (الشرىف) —
 ۳۰ ، ۳۷۶ ، ۳۸۴
 محمد بن على بن هبة الله بن دعويدار —
 ۱۲۲ *
 محمد بن على بن ياسر — ۱۰
 محمد بن عمار — ۳۵۴
 محمد بن عمار بن محمد الحمدانى —
 ۱۰۶ *
 محمد بن عمران المرزبانى — ۱۸۱
 محمد بن فخرآور بن خليفه — ۱۱۰ *
 محمد فراتى — امير — ۳۴۵
 محمد بن الفضل الفراوى — ۳۴۶
 محمد بن الفضل بن محمد العجلى —
 ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹
 محمد بن الفضل بن معقل بن احمد
 العجلى — ۱۷۷
 محمد بن فضل الله بن على الحسنى
 الراوندى — ۱۱۸ * ، ۱۷۴ ، ۱۷۵
 محمد بن فضيل — ۱۸
 محمد شاه سلجوقى — ۳۲۴ ، ۳۲۵
 محمد شاه بن القاسم الحسينى الورامينى —
 ۱۲۳ *
 محمد بن القاسم بن عباد النقيب
 الحسنى — ۱۱۸ *

- ٣٦١
محمد بن مؤمن الشيرازى - ١٠٨ *
٤٣٤
محمد بن ناصر بن محمد البغدادي -
٢٠
محمد بن ناصر بن محمد الراوى -
* ١١٤
محمد نجم‌الدين دهخدا - ٣٤٦
محمد بن النعمان (ابو عبدالله) -
١٠
محمد بن هبةالله بن جعفر الوراق
الطرابلسى - ١٠٠ *
محمد بن هشام - ٣٤
محمد بن الهيثم - ١٠ ، ٢٢
محمد بن يحيى بن محمد (شرف‌الدين)
- ٣٧٥ ، ٣٧٩ ، ٣٨٢ ، ٤١٣ -
المحمدي = على بن احمد المازندراني
المحمدي = على بن محمد بن اسماعيل
محمود بن ابى احمد بن محمد الاستر-
ابادى - ١٢٤ *
محمود بن ابى المحاسن بن اميرك -
١٠٩ * ، ٤٤٠
محمود بن اسكندر بن دريس - ١٢٤ *
محمود بن اسماعيل الحلبي - ٣٥
محمود بن اميرك الرازى - ١٠٩ *
محمود بن الحسن بن علويه الورامينى -
* ١٢١
محمود بن الحسن القزوينى الطبرى -
١١
محمود بن الحسين بن ابى الحسين

- محمد بن محمود القزوينى - ١٧
محمد بن محمود بن محمد بن ملكشاه -
٤٠٣
محمد بن محمود المشاط - ١١
محمد بن مخلد السعيدى - ٢٤١
محمد مذكر همدانى - (مجدالدين) -
٢٥٧
محمد بن المرتضى بن حمزه الحسينى
الموسوى - ١٢٣ *
محمد بن مرتضى الكبير - ٣٠ ، ٣٧٣
محمد اليرعشى (شهاب‌الدين) - ٢٠٩
محمد بن مسعود التميمى - ١٢٥ *
محمد بن مسعود القسام (فخرالدين) -
١٤٠ - ١٤٢
محمد بن المطهر بن على (الحسينى) -
٣٤٩ ، ٣٨٥ ، ٣٨٦ ، ٤١٠
محمد بن المطهر بن يعلى بن غوض
الفاطمى - ٣٦٠ ، ٣٦١
محمد بن الهظفر بن هبةالله بن حمدان
الهمداني - ١٢٦ *
محمد بن سعد الموسوى (صفى‌الدين)
٢٦ ، ١٥٨
محمد بن المفضل بن الاشرف الجعفرى -
* ١٠٦
محمد بن مقاتل الرازى - ١٥
محمد بن ملكشاه - ٢٠٤
محمد بن منده الاصبهاني - ١٦
محمد بن منصور بن على بن السراجى -
١٦
محمد بن (ابى بكر) موسى المشاط -

مرتضى بن حمزه بن ابى صادق الحسينى
الموسوى - ۱۲۳ *

مرتضى بن داعى بن قاسم الحسنى
(الرازى) - ۳۳، ۷۵، ۷۶، ۱۰۶* ،
۱۶۰ ، ۴۲۵

مرتضى بن عبدالله بن على الجعفرى -
۱۲۲ *

مرتضى علم الهدى - الشريف السيد -
۴ ، ۳۲ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۶۲ ،
۶۷ ، ۷۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۲۲۴ ،
۲۵۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۷

مرتضى بن على بن يحيى العلوى
الحسينى القمى - ۴۰۷

مرتضى الكبير ابوالفضل محمد بن
مرتضى بن على - ۳۰

مرتضى الكبير على بن محمد - ۳۰
مرتضى بن مجتبى بن محمد العلوى
العمرى - ۶۱

مرتضى (ذوالفخرين) بن المطهر بن على
الحسينى الديباجى - ۱۰۰ * ،
۳۳۴

مرتضى بن محمد بن تاج الدين الحسينى
الكيلى - ۱۰۳ *

مرتضى بن محمد الحسنى المامطيرى
(علاء الدين) - ۸۵ *

مرتضى بن منتهى بن الحسين الحسينى
المرعى - ۱۰۴ * ، ۲۱۴

مرتضى = يحيى بن محمد بن على
(عزالدين)

القزوينى - ۱۲۴ * ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
۴۴۴

محمود بن سبكتكين غزنوى (سلطان) -
۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۳۴

محمود بن على بن الحسن الحمصى
الرازى - ۴۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ * ،
۱۱۳ ، ۱۲۹ ، ۲۱۴ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ،
۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ،
۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳

محمود گندمكوب - ۳۴۶
محمود بن محمد بن ابى طاهر القزوينى

الاشرسى - ۳۵۸
محمود بن محمد بن احمد - ۱۱

محمود بن محمد بن الحسين بن عبدالجبار
الطوسى - ۱۱۵ * ، ۲۱۰

محمود بن محمد بن محمد الطالقانى -
۱۲۵ *

محمى الدين = حسين بن المظفر بن على
الهمدانى

مختار بن ابى عبيدة ثقفى - ۲۷۱
مختار بن محمد بن مختار بن بابويه -

۱۲۵ *
مختص الدين = محمد بن الحسن

الرازى
مذكى بن محمد بن مذكى القزوينى -

۳۵۸
مرتضى بن ابى الحسن بن الحسين

الحسينى - ۱۰۹
مرتضى بن الحسين بن احمد العلوى

الحسينى الشجرى - ۱۱۱

المرعشى = على بن سيف النبي
 المرعشى = محمد بن ابي هاشم
 المرعشى = محمد بن الحسن
 المرعشى = محمد بن الحسين
 المرعشى = محمد بن حيدر
 المرعشى = محمد بن سيف النبي
 المرعشى = مرتضى بن منتهى
 المرعشى = منتهى بن الحسين
 المرعشى = منتهى بن مرتضى
 مرعشيه اصبهان - ٢١٣
 مرعشيه تستر - ٢١٣
 مرعشيه قزوين - ٢١٣
 مرعشيه مازندران - ٢١٣
 مروان بن محمد الحمار - ٢١٢
 المروزى = ذوالفقار بن محمد الحسنى
 المروزى = محمد بن احمد بن يحيى
 مسافر بن الحسين بن اعرابى العجلى -
 * ١٢٦
 مسترشد (بالله العباسى) - ٣٣٤ ،
 ٤٤٥ ، ٤٤٦
 المستعين بالله العباسى - ٣٧٧
 المسجدى = حسن بن عبد الملك
 مسعود بن احمد الصوابى (الضوابى) -
 ١٠٩ * ، ٤٣٩
 مسعود بن اسكندر بن دريس - ١٢٤ *
 مسعود بن الحسين بن ابي الحسين
 القزوينى - ١٢٤ * ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ،
 ٤٤٤
 مسعود بن صاعد (صدر اصفهان) -

المرعشى = وزير بن محمد
 المرزبان - ١٠
 المركب = محمد بن على بن القاسم
 المركب = محمد بن الحسن بن الحسين
 المرعشى = ابو غالب بن ابي هاشم
 الحسينى
 المرعشى = ابو محمد بن المنتهى
 الحسينى
 المرعشى = ابو يعلى بن حيدر بن مرعشى
 الحسينى
 المرعشى = احمد بن الحسين بن على
 الحسينى
 المرعشى = احمد بن المرتضى بن
 المنتهى الحسينى
 المرعشى = حسن بن ابي الرضا عبدالله بن
 الحسين
 المرعشى = حسن بن على بن عبدالله
 المرعشى = حسن بن على الهمدانى
 المرعشى = حسين بن ابي الرضا عبدالله
 بن الحسين
 المرعشى = حسين بن على بن ابي الرضا
 المرعشى = حسين بن المنتهى بن الحسين
 المرعشى = رضا بن اميركيا
 المرعشى = رضا بن المرتضى بن
 المنتهى
 المرعشى = سيف النبي بن المنتهى
 مرعشى - سيد ظهيرالدين - ٤٤٣
 المرعشى = فضل الله بن الحسين
 المرعشى = عبدالله بن الحسين

مظفر بن علي بن محمد الحسيني العلوي
الديباجي — ٣٣٣ ، ٣٣٤ ، ٣٣٥ ،
٣٤٥ ، ٣٦٥ ، ٣٦٦ ، ٣٦٩ ، ٣٧٠ ،
٣٧١ ، ٣٧٣ ، ٣٨٥ ، ٣٨٦ ، ٤٠٧ ،
٤٠٩ ، ٤١٠

مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي —
* ١١١

مظفر العبادي (ابومنصور) — ٢٦٤
مظفر بن علي بن الحسين الحمداني —
* ١٠١ ، ١٨٥ ، ١٨٧

مظفر بن المطرف (أبو محمد) — ١٧
مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني —
* ١٢٦

معاذ بن جبل — ١٩٢ ، ١٩٣
معاذا بن زكريا — (ابوالفرج) — ٣٥٤ ،
٣٥٧

معاوية بن ابي سفيان — ٢٧٤ ، ٢٧٥
معد بن علي بن حمزه — ٢٦
معد بن علي بن رافع بن ابي الفضائل —
٢٦

المعداني = محمد بن محمد بن الحسن
معصومة — فاطمة بنت موسى الكاظم (ع) —
٣٨٤

معقل بن احمد بن محمد العجلي —
١٧٩ ، ١٨٢

معلي بن خنيس — ٢٧٠
معين الدين = ابو جعفر بن اميركا بن
اللجيم المصدرى
معين الدين = اميركا بن ابي اللجيم
المصدرى

٤٠٦

مسعود بن علي الصوابي — ١٥٣

مسعود بن عمر — * ١٠٨

مسعود بن محمد بن الفضل — * ١١٤

المسكنى = حسن بن محمد

المسكنى = فتح بن محمد

المسكنى = مجمع بن محمد بن محمد

المسكنى = محمد بن جعفر بن ربيع

المسكنى = محمود بن ابي منصور

المسكنى = مؤيد بن ابي علي

المسكونى — حسن بن محمد — ٦٠

المسكوى = حسن بن محمد

المسكينى = علي بن ابي القاسم

المشاط = سعد بن محمد بن محمود

مشكوى — ابواسحاق — ٤٤٥ ، ٤٤٦

المشهدى = رضا بن داعى الحسينى
العقيقى

المشهدى = عبدالله بن حمزه

المشهدى = محمد بن اسماعيل

المشهدى = محمد بن علي بن حمزه

مصباح الدين = احمد بن محمد الحسينى

المصدرى = اميركا بن ابي اللجيم

العجلي

المصدرى = ابو جعفر بن اميركا بن ابي

اللجيم

المصقلى = علي بن شجاع

المصيصى = محمد بن سليمان

المطرزى — ابو الفتح ناصر بن عبدالسيد

٣٠٢

المطرق العبدى — ٢٧٢

* ١٢٠

مكين الدين بلفخر قمى - ٢٢٥ ، ٣٨١

منتجب الدين = ابو محمد بن المنتهى

الحسينى المرعى

منتجب الدين = احمد بن ابو محمد بن

المنتهى المرعى

منتجب الدين بن حسين السروى -

* ١١٦ ، ٤٤٢

منتجب الدين = على بن عبيدالله بن

بابويه

منتهى بن الحسين بن على الحسينى

المرعى - * ١٠٤ ، ٢١٤

منتهى بن محمد بن تاج الدين الحسينى

الكيسكى - * ١٠٣

منتهى بن المرتضى بن المنتهى الحسينى

المرعى - * ١٠٤ ، ٢١٤

منصور بن الحسين الابى (الوزير) -

* ١٠٥ ، ٣١٥ ، ٣١٦ ، ٣١٧ ،

٣١٨ ، ٣١٩ ، ٣٢٠ ، ٣٢١ ، ٣٢٢ ،

٣٢٣ ، ٣٢٤ ، ٣٢٦ ، ٣٢٧ ، ٤٢٣

منصور بن سلمة بن الزبرمان النمرى -

٢٧٣

منصور بن على بن محمد السراجى -

١٦

منصور بن محمد بن الحسن الطالقانى -

٢١

منصور بن نظام الملك - (امير) -

٣٤٥

منوچهر بن ايرج بن فريدون - ٣٠٧

معين الدين بو نصر كاشى - ٢٠٤ ،

٣٣٤

معين الدين = سعد بن ابى طالب

معين الدين = سيف النبى بن المنتهى

المرعى

معين الدين = عبدلى بن الحسن

مفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة -

* ١٠٦

المفيد = عبد الجبار بن على الرازى

المفيد = عبد الرحمن بن احمد النيسابورى

المفيد = محمد بن ايوب القاشانى

المفيد - محمد بن محمد بن النعمان

(ابو عبدالله) - ٤٥ ، ١٠١ ، ١٨٥ ،

٢٢٤

المقتدر بالله (العباسى) - ٣١٨ ،

٤٤٥

المقدادى = حسين بن احمد بن طحال

المقرى = ابراهيم بن على بن محمد

الرازى

المقرى = حيدر بن احمد

المقرى = سليم بن منصور

المقرى = محمد بن على بن الحسن

النيسابورى

المقرى = يحيى بن على الاسترابادى

ملكشاه سلجوقى - ٢٤٤ ، ٢٥٠ ، ٣٣٤ ،

٤٤٦ ، ٤١٥

ملكه بنت الامام ابى الفرج محمد

القزوينى - ٢٢

مكى بن على بن ابى زيد الحماني -

المئير = محمد بن الحسين
 منير الدين = ابواللطيف بن احمد
 المؤدب = محمد بن جعفر بن محمد
 مؤيد بن مسعود بن عبدالكريم - ۱۲۵*
 مؤيد بن ابي على العنزى المسكنى -
 ۱۱۱*
 مؤيد بن صالح - ۱۲۰*
 مؤيد الدين ابن القصاب (الوزير) -
 ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰ ، ۳۷۶
 مؤيد الملك ابوبكر عبدالله - ۳۴۵
 الموذن - قيس بن محمد
 الموردي = احمد بن المجتبى الحسينى
 الموردي = هادى بن ابي سليمان
 الموصلى = على بن هبة الله بن عثمان
 الموصلى = هبة الله بن عثمان
 موسى (بيامير ع) - ۴۳۲ ، ۴۴۵
 موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم (ع)
 - ۲۶
 موسى بن جعفر - (الامام الكاظم ع) -
 ۳۲۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴ ، ۷۸ ، ۴۹ ، ۲۶
 ۳۸۶ ، ۳۸۵
 موسى بن محمد بن على بن موسى بن
 جعفر (ع) - ۷۸
 الموسوى = ابراهيم بن احمد الحسينى
 الموسوى = بدران بن ابي الفتح العلوى
 الحسينى الاصبهاني
 الموسوى = مرتضى بن حمزه
 موفق بن احمد المكى الخوارزمى -
 (اخطب خوارزم) - ۲۲۰ ، ۳۰۲
 موفق بن محمد بن يحيى - ۱۳

موفق الدين = حسن بن محمد بن الحسن
 موفق الدين = حسين بن الفتح الواعظ
 البكر آبادى
 موفق الدين = حمزه بن عبدالله الطوسى
 موفق الدين = حيدر بن بختيار
 الشنشى
 موفق الدين = شروانشاه بن محمد
 الرازى
 موفق الدين = عبيدالله بن الحسين بن
 بابويه
 موفق الدين = على بن الحسن
 هولى آل محمد = حسين بن ابي موسى
 هؤمن آل فرعون - ۲۷۳
 المهابادى = احمد بن على
 المهدي بالله العباسى (محمد بن ابو
 دوانيق) - ۳۰۷
 مهدي بن حمزه بن محمد - ۱۰۳
 مهدي بن على بن اميركا الحسنى
 القزوينى - ۱۱۴* ، ۱۱۷*
 مهدي بن الفضل بن الاشرف الجعفرى
 النسابة - ۱۱۶*
 مهدي بن مرتضى بن محمد الحسينى
 الكيسكى - ۱۰۳*
 مهدي بن الهادى بن احمد العلوى -
 ۱۱۶*
 مهذب بن صالح - ۱۲۰*
 مهذب الدين = احمد بن محمد الوهرگينى
 مياجق - ۳۷۹ ، ۳۸۰
 ميرك - (خواجه) - ۲۵۰
 ميسره = حسن بن ابي العزيز اميركا

- ناصر الدين = حسن بن تاج الدين الحسيني
الكيسكي
- ناصر الدين = حسن بن محمد الحمداني
القزويني
- ناصر الدين = حسن بن مهدي المامطيري
- ناصر الدين = راشد بن ابراهيم البحراني
- ناصر الدين = محمد بن الحسين
الحمداني
- ناصر الدين = محمد بن الحسين بن
المنتهي
- ناصر الدين = محمد بن حمدان الحمداني
- ناصر الدين = محمد بن زين العرب
- ناصر الدين ممطير - ٣٨٠ ، ٣٨١
- ناصر الدين = ناصر بن ابي جعفر الامامي
- ناصر الدين = هادي بن الداعي الحسيني
النجار = طاهر بن احمد بن محمد
- النجاشي - ٢٠ ، ٣٢١
- نجم الدين = بدران بن ابي الفتح العلوي
الحسيني
- نجم الدين = حسن بن حسين الحمداني
(ابو خليفه)
- نجم الدين رازي - ٣٠٩
- نجم الدين = عبدالله بن جعفر
- نجم الدين = علي بن ابراهيم الورايني
- نجم الدين = علي بن الحسين الحاستي
- نجم الدين = علي بن محمد القمي
- نجم الدين = غنيمه بن هبة الله
- نجم الدين = محمد بن اميركا
- نجم الدين = مكى بن علي الحماني
- نجم الدين = يعقوب بن محمد الهمداني

الحسنى الكليني

ميسره بن عبدربه الحريري - ٣٥١
مينوى - مجتبى - ٤٠٦

(ن)

- ناصر الدين = محمد بن المطرف الحمداني
الناصر = اسماعيل بن ابي الفضل
الناصر بالله العباسي - ٣٧٥ ، ٣٧٩ ،
٣٨١ ، ٣٨٢ ، ٤١٣
- ناصر بن ابي جعفر الامامي - ١٢٧ * ،
٤٤٣
- ناصر بن ابي طالب علي بن محمد
الحمداني - ١٢٨ *
- ناصر بن ابي المكارم المطرزي
الخوارزمي - ٣٥٧
- ناصر بن الحسين بن اعرابي (العجلي) -
١٢٧ *
- ناصر بن الداعي العلوي الحسيني
الشجري - ١٢٨ *
- ناصر بن الرضا بن محمد العلوي
الحسيني - ١٢٧ *
- ناصر بن علي الدرگزيني (قوام الدين
ابوالقاسم) - ١٣٧
- ناصر بن مهدي العلوي (الحسنى)
الرازي - (نصير الدين الوزير) -
٣٧٤ ، ٣٧٥ ، ٣٧٦ ، ٣٧٩ ، ٣٨٢ ،
٣٨٥ ، ٤٠٣ ، ٤١٣
- ناصر الدين ابو اسماعيل قزويني -
٣٤٠

نصيرالدين = عبدالله بن حمزه
 نصيرالدين = محمد بن علي الرازي
 نظامالدين = كئائب بن فضل الله
 نظامالدين = محمد بن سيف النبي
 نظامالدين = ناصر بن ابي طالب علي بن محمد

نظام الملك - حسن بن علي طوسي
 (خواجه) - ۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،
 ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۹ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ،
 ۳۴۶ ، ۳۴۹ ، ۳۶۳

نفيح السكاكي - ۱۲
 نقبای ری و قم - ۳۴۱
 النقيب = محمد بن قاسم بن عباد
 نقيب قم و ری = يحيى بن الفضل محمد
 الشريف المرتضى

نقيب النقباء ری ، قم ، آمل - ۳۷۲
 نوح (بياهبر (ع)) - ۲۷۲ ، ۲۷۳ ،
 ۴۳۲

نوح بن احمد بن الحسين العلوي
 الحسيني - ۱۲۸*
 نوح بن منصور الساماني - ۳۱۲
 نورالدين قرا - ۳۸۷

نورالدين = علي بن محمد الحسيني
 نورالله شوشتری (قاضی) - ۲۸ ، ۱۵۷ ،
 ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ،
 ۳۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۲ ،
 ۲۸۴ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۶ ،
 ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵

النقيب = سعيد بن ابي طالب بن عيسى
 نجيب بن المكارم - ۱۰۷
 نجيبالدين = ابوالقاسم بن ناصر بن
 ابي القاسم
 نجيبالدين = حسن بن محمد بن حسن
 (ابومحمد)

نجيبالدين = زيدان بن ابي دلف
 نجيبالدين = يحيى بن علي الاسترابادي
 النحوى - حسين بن محمد - ۲۰
 النحوى = محمد بن علي بن محمد
 النخعي = اسكندر بن ديبس الجرجاني
 النخعي = مالك بن الحارث الاشر
 نراقى - هلا احمد - ۱۶۳
 نراقى - هلا محمد مهدي - ۱۶۳
 النرسى - ۳۲۱

النسابه = محمد بن محمد بن مانكديم
 النسابه = مهدي بن الفضل الجعفري
 النسابه = يحيى بن الحسين
 النسفى = آدم بن يونس بن ابي المهاجر
 نصر بن هبة الله بن نصر الزنجاني -
 ۱۲۷*

نصرةالدين = حسن بن علي بن زيرك
 القمي

نصرةالدين = محمود بن اميركالرازي
 نصرى = فضل بن محمد الحسنى
 نصيرالدين = حسين بن قطب الدين
 سعيد الراوندى

نصيرالدين = عالم شاه بن عبدالجليل
 نصيرالدين = عبدالجليل بن ابي الحسين
 القزويني

(و)

واثق با الله بن احمد بن الحسين الحسينى

جبلى - ١٢٨ *

الواسطى = هبة الله بن عبدالله

الواعظ = على بن احمد

واعظ - ملا محمد باقر طهرانى - ٢٨٢

واقد بن خليل - (ابوزيد) - ٩ ، ١٩

الوالسد = عبيدالله بن الحسين بن

بابويه

والد قاضى نورالله المرعى - ٢١٣

وجيه‌الدین بن طاهر - ٢١

وجيه‌الدین = على بن ناصرالدین محمد

(ابوطالب)

ورام بن ابى فراس - ٣ ، ١٢٨ *

الوراق = محمد بن هبة‌الله الطرابلسى

الورامينى = حسن بن ابى‌الحسن

الورامينى = حسن بن على بن الحسين

الورامينى = حسين بن ابى‌الحسين بن

موسه

الورامينى = عباس بن على

الورامينى = عبدالملك بن محمد

الورامينى = على بن ابراهيم

الورامينى = محمد بن ابى‌الحسن

الورامينى = محمد شاه بن القاسم

الورامينى = محمود بن الحسن

الورسامى = احمد بن حمدان الليثى

الورساهى = حسين بن محمد

٣١٠

نورى - حاج ميرزا حسين محدث - ٥ ،

١٥٩ ، ١٦١ ، ١٦٥ ، ١٧٤ ، ٢٥٣ ،

٣٢١ ، ٣٢٣ ، ٣٢٦ ، ٣٦٤ ، ٣٩٥ ،

٣٩٦ ، ٤٢٨ ، ٤٣٢ ، ٤٣٧ ، ٤٣٩ ،

نوشيروان بن خالد - ١٢٧ * ، ٣٣٤ ،

النيروزى = على بن احمد

نيسابورى (مؤلف غرائب القرآن)

٤٣٢

النيسابورى = احمد بن الحسين الخزاعى

النيسابورى = حسين بن ابى‌الرشيد

النيسابورى = زنگى بن الرشيد

النيسابورى = شرفشاه بن محمد الافطسى

النيسابورى = عبدالرحمن بن احمد

الخزاعى

النيسابورى = عبدالعزيز بن محمد

الامامى

النيسابورى = لطف‌الله بن عطاء الله

الشجرى

النيسابورى = محمد بن احمد بن الحسينى

النيسابورى = محمد بن شرفشاه

الحسينى

النيسابورى = محمد بن على بن الحسن

النيسابورى = محمد بن على بن عبدالصمد

النيسابورى = محمد بن على بن فتال

النيسابورى = محمد بن محمد

النيسابورى = محسن بن الحسين

الخزاعى

- هاشميه — ٣٤٣
 هبة الله بن احمد بن عمر الجريري —
 ٢١
 هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدي
 الاصبهاني — ١٣٠ *
 هبة الله بن الحسن بن الحسيني بن
 بابويه — ١٣٠ *
 هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندي —
 ١٤
 هبة الله بن الحسن الكاتب الوكيل —
 ١٨٢ ، ١٨٦
 هبة الله بن الحسين بن يوسف البديع
 الاسطرابي — ١٣٧
 هبة الله بن حمدان بن محمد الحمداني
 القزويني — ١٣١ *
 هبة الله بن داود بن محمد الاصبهاني —
 ٤٣
 هبة الله بن دعويدار الاخباري — ١٦١
 هبة الله بن عبدالله الواسطي — ٢١
 هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائع
 الموصلي — ١٣١ *
 هبة الله بن علي بن محمد الحسن —
 ١٣٠ *
 هبة الله بن محمد بن عبدالله الشيباني —
 ٢٠
 هبة الله بن محمد السوسي القزويني —
 ١٣١ *
 هبة الله بن نافع الحلوي — ١٣٠ *
 الهروي = عثمان بن محمد
 الهروي = محمد بن يعلى الفاطمي

- الورشيدى = محمد بن بهذير
 الوزان = ابو معمر
 وزير بن محمد بن مرداس المرادسي —
 ١٢٩ *
 الوزيري = محمد بن احمد بن محمد
 الوزيري = محمد بن عبدالكريم
 وشاب بن سعيد بن علي الحلبي — ١٢٩ *
 الوثنوي = علي بن محمد
 الوهرگيني (الوهرگيسي) = احمد بن
 محمد
 وهسوزان بن دشمن زيار بن مردافكن
 الديلمي — ١٢٩ *

(٥)

- هادي بن ابي سليمان بن زيد الحسيني
 الموردي — ١٣٠ *
 هادي بن الحسين الحسنى الشجري —
 ١٢٩ *
 هادي بن الداعي الحسنى السروي —
 ١٣٠ *
 هارون الرشيد (العباسي) — ١٧٧ ،
 ١٨١ ، ٢١٢ ، ٢٨١ ، ٣٣٤ ، ٤٤٥ ،
 ٤٤٦
 هارون (بن عمران) ٣٣٤
 هارون بن موسى التلعكبري — ٣٢١ ،
 ٣٢٢
 هارون بن نفيح — ١٢
 الهاروني = محمد بن زيد بن محمد
 هاشم بحراني — سيد — ٣٥٤

٤١٢

يحيى بن عدى (ابى زكريا) - ٣٥١
 يحيى بن على بن محمد المقرئ
 الاسترآبادى - ١٣٢ *

يحيى بن على بن محمد بن مطهر -
 ٣٤١ ، ٣٣٩

يحيى بن محمد الحسينى القمى - ١٣٢ *
 يحيى بن محمد بن على بن المطهر -
 ٢٥ ، ٢٩ ، ١٣١ ، * ، ١٤٥ ، ٣٤٧ ،

٣٤٨ ، ٣٥٠ ، ٣٥٨ ، ٣٧١ ، ٣٧٢ ،

٣٧٤ ، ٣٧٥ ، ٣٧٦ ، ٣٧٧ ، ٣٧٩ ،

٣٨٠ ، ٣٨١ ، ٣٨٢ ، ٣٨٣ ، ٣٨٥ ،

٣٨٦ ، ٣٨٧ ، ٣٨٨ ، ٣٩٣ ، ٣٩٩ ،

٤٠٢ ، ٤٠٣ ، ٤٠٤ ، ٤٠٥ ، ٤٠٧ ،

٤٠٨ ، ٤١١ ، ٤١٢ ، ٤٤٧ ،

اليشكرى = ثابت بن عبدالله بن ثابت
 يعقوب بن محمد بن محمد الهمداني -

* ١٣٢

يمين‌الدوله - ملك - ٣١٣

يوسف بن ابي الحسن الحسينى -

* ١٣٢

يوسف بن ابي الساج - ٣١٩

يوسف بن باجر - (ابو يعقوب) -

٣٧٠

يوسف بن موسى القطان - ٣٥٤ ،

٣٥٨

يوسف بن مطهر الحلبي - (سديدالدين) -

٢٦ ، ١٥٨

يونس بن ابي المهاجر النسفى - ٣٤

هزاراسف بن محمد بن عزيزى - ١٣١ *

الهشجرى = عبدالصمد بن فخرآور

هلال بن سعد بن ابي البدر - ١٣١ *

همام بن محمد بن نعمان - ١٠

الهمداني = حسن بن احمد العطار

الهمداني = حسن بن على الحسينى

المرعى

الهمداني - (الحمداني) = حسين بن

المظفر بن على

الهمداني = على بن ناصر

الهمداني = محمد بن ابي الحسن بن

محمد

همداني - محمد بن عبدالملك - ٣

الهمداني = يعقوب بن محمد

هود (پيامبر) - ٢٧٤

الهوشمى = على بن بندار

الهوشمى = على بن عبدالله

(٥)

ياسر - ١٠

يافعى (مولى مرآة الجنان) ٣٦٣

ياقوت حموى - ١٦٥ ، ٣٠٦ ، ٣٠٩ ،

٣١٠ ، ٣١٢ ، ٣١٧ ، ٤٤٩ ، ٤٥٠ ،

يحيى ابوطالبى اراكى - ٤١٧

يحيى بن حسين بن اسماعيل الحسنى

النسابة - ١٣٢ *

يحيى بن زيد بن الحسن بن على (ع) -

٤١٢

يحيى بن زيد بن على بن الحسين (ع) -

جاہا

، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۲ ، ۱۵۸ ، ۱۵۱
 ، ۲۳۰ ، ۲۲۷ ، ۲۱۶ ، ۲۰۴ ، ۱۹۱
 ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۳۱۷ ، ۳۱۵ ، ۳۰۶
 ۴۰۴ ، ۳۸۰ ، ۳۵۸
 امام — ۴۴۳
 ایران — ۲۹۳ ، ۲۹۲ ، ۲۸۰ ، ۲۰۸ ، ۲۰۶
 ۳۵۸ ، ۳۵۶ ، ۳۲۰ ، ۲۹۴

(ب)

بحیرہ — ۳۰۸
 بصرہ — ۴۰۴ ، ۳۵۱
 بغداد — ۱۴۱ ، ۱۳۷ ، ۱۳۶ ، ۲۱ ، ۸ ، ۱۴۲
 ، ۳۷۵ ، ۳۴۵ ، ۳۱۰ ، ۳۰۶ ، ۱۴۲
 ، ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۱ ، ۳۷۹ ، ۳۷۶
 ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۳۸۷
 بلخ — ۲۲۵
 بہیٹی — ۴۰۵
 بولاق — ۲۰۰
 بیت المقدس — ۴۰۵
 بیروت — ۳

(آ)

آبہ — ۳۸۷ ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۲۶۹ ، ۲۶۸
 ۴۲۳ ، ۳۹۹ ، ۳۸۸
 آمل — ۳۷۹ ، ۳۷۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۶
 ۴۱۱ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۳۸۸ ، ۳۸۲
 آوہ — ۲۸۹

(الف)

ابھر — ۳۱۲ ، ۱۷۹ ، ۱۷۸
 اراک — ۴۱۸
 اربل — ۳۸۰
 الارز — ۳۱۶
 ارم — ۲۷۰ ، ۶۳
 ارمینیہ — ۳۸
 اروپا — ۳۷۶
 استراباد — ۳۴۳
 اسکندریہ — ۳۵۸ ، ۲۹۱ ، ۸
 اشدہ شنت — ۵۳
 اشناہاد — ۵۳
 اصبہان — اصفہان — ۱۴۰ ، ۱۳۶ ، ۹
 ، ۱۴۵ ، ۱۴۴ ، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۱

(پ)

پارس - ۳۲۸
پاریس - ۲۸۷
پنجه‌شاه - ۱۶۳

(ت)

تبریز - ۲۶۹
ترکستان - ۳۰۹
تنکابن - ۴۱۸
تهران - طهران - ۳، ۱۶۲، ۳۸۷

(ج)

جاسب - ۲۱۹
الجبال - ۱۹۱ - ۳۲۲
الجبیل - ۲۱۴
جبل‌الکبیر - ۴۰ - ۱۲۵
جرجان - ۳۱۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۲
جسر الحسين - ۱۶۶
جناشك - ۳۱۶
جنبده - ۳۸
جنبك - ۳۸
جوسق - ۳۱۶، ۳۱۷
جیلا - گیلان - ۴۴، ۸۴، ۱۶۶،
۴۱۸

(ح)

حشه - ۲۸۱، ۴۵۳
حجاز - ۲۲۵، ۳۱۵
الحرمین - ۵۷
حلب - ۹۸ - ۴۲۸
حله - ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۲۹
حمص - ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳

(خ)

خارجه - ۱۶۶
خانقاه قوهده علیا - ۶۷
خبزه - ۹۶
خراسان - ۱۷۷، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹،
۳۴۰، ۴۰۴
خرانه کتب نقیب‌النقیاء - ۳۵۱
خوارزم - ۵۴، ۵۹، ۸۱، ۹۹، ۲۱۳،
۳۷۹
خوزستان - ۳۸۰

(د)

دشتبی - ۱۷۹
دشتبی الری - ۱۷۹
دشتبی الهمدان - ۱۷۹
دمشق - ۴۰۴، ۴۲۸
دوریست - ۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰

، ۴۲۹ ، ۴۲۸ ، ۴۲۲ ، ۴۱۵ ، ۴۱۳
۴۳۲.

(ز)

زامهران — ۴۲۲

زنجان — ۱۷۹ ، ۹۹

زین‌آباد — ۱۱۸

(س)

ساری — ۲۷۰

ساریه — ۱۲۱

ساوه — ۴۱۷ ، ۳۴۶ ، ۲۸۹ ، ۱۷۸ ،

۴۲۳

سبزوار — ۱۱۳ ، ۵۲

سر من رأی — ۳۷۷

سام — ۴۴۳

سمرقند — ۴۰۴ ، ۹

سمنان — ۳۴۶

سورین — ۴۱۲

سوس — ۴۰۴

(ش)

شام — ۳۰۹ ، ۲۴۱ ، ۲۱۲ ، ۱۴۲

۴۳۰ ، ۴۰۴

شیراز — ۲۹۲ ، ۲۸۸ ، ۷۰

دهستان — ۸۱ ، ۴۶ ، ۱۴

دیلم — ۳۱۷ ، ۱۷۹ ، ۱۷۸ ، ۱۷۷

دیلمستان — ۴۴۳

(ر)

رامرین — ۵۷

رامزقها — ۵۷

راوند — ۱۵۸ ، ۱۵۶ ، ۱۴۳ ، ۱۳۵ ،

۲۰۳ ، ۱۵۹

رودسر — ۴۴۳

رونبار — ۳۱۷

روم — ۴۰۵ ، ۳۰۹ ، ۲۱۲ ، ۳۸ ،

رویان — ۴۴۹

ری — ۲۵ ، ۱۶ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ،

۳۲ ، ۳۷ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۷۵ ،

۷۶ ، ۷۹ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۰۳ ، ۱۴۵ ،

۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۹۱ ، ۲۰۵ ، ۲۲۰ ،

۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ،

۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۹ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹ ،

۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ،

۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ،

۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۳۳ ،

۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ،

۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۵ ،

۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ،

۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ،

۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲ ،

(ص)

صنعاء - ۴۰۴

(ط)

طالقان - ۳۱۲

طبرستان - ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۱۷۹ ،
۲۸۹ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۴۰۵ ، ۴۴۹

۴۵۰

طوس - ۳۴۵

(ع)

عبات عالیات - ۲۹۰ ، ۲۹۲

عراق - ۶۴ ، ۱۰۰ ، ۱۴۵ ، ۱۸۶ ،

۳۳۳ ، ۳۴۰ ، ۳۵۰ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ،

۳۸۱ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۸ ، ۴۰۲ ،

۴۰۴

عراق العجم - ۳۷۴

(غ)

غدیر خم - ۲۶۹

غری - ۴۶ ، ۴۷ ، ۷۰ ، ۴۲۲

غزنه - ۴۰۴

غزنین - ۳۱۳

(ف)

فارس - ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۵۱

(ق)

قاشان - کاشان - ۳۹ ، ۵۱ ، ۶۵ ، ۶۹ ،

۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ،

۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ،

۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ،

۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،

۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۲ ،

۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶ ، ۲۲۷ ،

۲۶۹ ، ۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۴۱۵

قاهره - ۴۷

قبرستان بابلان - ۳۸۴

قرطبه - ۴۰۴

قزوین - ۴۷ ، ۸۱ ، ۱۰۵ ، ۱۲۳ ،

۱۵۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،

۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۲۴۱ ، ۲۵۲ ، ۲۶۰ ،

۲۶۳ ، ۲۸۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۹ ،

۳۴۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۹۵ ،

۳۹۶

قسنطنیہ - ۴۰۵

قم - ۱۹ ، ۲۵ ، ۸۴ ، ۹۱ ، ۱۰۴ ،

۱۴۴ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۱۹ ، ۲۶۹ ،

۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۸ ،

۳۴۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،

(م)

- مازندران — ۲۱۳ ، ۳۳۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ،
 ۳۷۴ ، ۴۰۴ ، ۴۱۸
 ماوراء النهر — ۴۰۴
 مدائن — ۳۰۸
 مدرسه خواجه عبدالجبار مفید — ۲۴۴ ،
 ۳۴۹
 مدرسه شرف‌الدین مطهر — ۳۴۸ ،
 ۳۴
 مدرسه صفی‌الدین — ۴۴۶
 مدرسه فضل‌الله راوندی — ۱۵۸
 مدرسه فقیه علی جاسبی — ۲۵۰
 مدرسه عالی سپه‌سالار — ۴۰۳
 مدرسه عماد وزان — ۳۸۰
 مدرسه الکبیر — ۲۸۴ ، ۲۹۷
 مدرسه مجدالدین — ۴۴۶
 مدرسه مجدییه — ۱۳۶ ، ۱۶۲
 مدرسه مرتضی کبیر — ۳۳۶
 مدینه — ۲۸۰
 مدینه السلام — ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۲۸۰ ،
 ۳۷۵
 مراغه — ۱۵۶
 مرعش — ۲۱۲
 مرو — ۴۰۴
 مزدغان — ۳۸۰
 مسجد الجامع القدیم — ۱۶۳
 مسجد جمعه کاشان — ۱۶۳
 مسکن — ۸۸

- ۳۷۹ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ،
 ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،
 ۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ،
 ۴۱۹ ، ۴۱۵
 قوهده — ۵۳
 قوهده العلیا — ۶۷

(ن)

- کابل ۴۰۴
 کتابخانه شرف‌الدین محمد — ۳۵۰
 کتابخانه صاحب بن عباد (دارالکتب) —
 ۳۱۳
 کتابخانه محمد حسین شعاع — ۲۸۸
 کتابخانه ملی — ۳۶۲
 کتابخانه ملی پاریس — ۳۶۲
 کتب‌خانه مجدالدوله — ۳۱۳
 کتب‌خانه نقیب‌النقیباء — ۳۵۱
 کجد — ۴۴۹
 کرخ — ۳۱۴
 کرمان — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸
 کلار — ۴۴۹
 کلکته — ۲۹۳
 کوفه — ۹۶ ، ۱۷۶

(ل)

- لاهیجان — ۴۴۳
 لکنهو — ۳۰۲ ، ۴۰۵
 لندن — ۳۰۷

(و)

ورامین - ۶۴ ، ۱۲۰ ، ۲۶۹

(ب)

هشت‌جرد - ۳۲۹

همدان - ۱۵۶ ، ۱۷۹ ، ۳۱۵ ، ۳۴۶ ،

۳۵۸ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۴۱۳

هند - هندوستان - ۲۹۰ ، ۲۹۳

هوسم - هوشم - ۵۰ ، ۴۵۰

(ی)

یمن - ۴۰۴

(ع) مشهد بنت الامام موسی بن جعفر

۳۸۱ ، ۳۸۷

مشهدالرضا - ۱۰۸ ، ۴۲۶

مشهد علی - ۳۱۴

مشهد الغری - ۱۱۲

مصر - ۴ ، ۱۶۶ ، ۳۴۳ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷

مغرب - ۴۰۴

مقبره سلطان سدهی - ۱۶۳

مکه - ۷۰ ، ۳۵۱ ، ۴۰۴

موصل - ۳۲۶

(ن)

نجف (الاشرف) ۲۱۳

نرجه ۱۲۳

نیسابور - نیسابور - ۳۳ ، ۶۵ ، ۳۰۶ ،

۳۱۰ ، ۴۳۸

كتابتها

الاربعين - (المعروف بالمحمدين) -

٣٥٨

الاربعين ، للمفيد النيسابورى - ٣٢٦

الاربعين، فى الاحاديث - ٩٦ - ١٥٨

الاربعين ، فى مناقب الامام على (ع)

٣٥٦

الاربعين عن الاربعين من الاربعين -

٩٠ ، ١٠ ، ٣٠ ، ٣١ ، ١٠٢ ، ٣٥١ ،

٣٧٣ ، ٣٧٤ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٤٠٢

اسمى دهات كشور - ٢١٩

اساس، اساس البلاغه - ١٥٥ ، ١٥٦ .

١٦٧ ، ٢٣٣ ، ٢٣٨ ، ٣٥٧ .

اصل درست - ٣٢١ ، ٣٢٧

اصل زيدالزراد - ٣٢١ ، ٣٢٦

اصل عاصم بن احمد الحنط - ٣٢٧

الاصول الخمس - ٨٦

الاعتصام فى علم الكلام - ٧٩

الاعتقاد - ٤٥

اعجاز القران - ١٠٢

الاعراب ، كتاب فى - ٥١

اعلام الورى باعلام الهدى - ٩٧ ، ٣٣٢

الاعمال الصالحه - ٤٧

(آ)

آثار الابرار - ٦١

آثار البلاد - ٣٠٧

آثار الدينيه - ٨٢

آداب الدينيه للخزانة العينيه - ٩٧ ،

٣٣٣

(الف)

ابطال الباطل - ٢٨٩

اجازات = بحار الانوار جلد اجازات

الاجتهاد - ٨٢

احقاق الحق - ٢٦٧ ، ٢٧٣ ، ٢٧٧ ،

٢٨٩ ، ٢٩٩

احكام ايمان - ٤٥٣

احكام الاحكام - ٦٨

احكام القران - ٣١٣

ادعيه زين العابدين - ١٢٧

ادعية السر - ١٥٨ ، ١٥٩

الادنى - كتاب - ١١٦

الاديان والملك - ٧٨

- ١١٦ ، ١١٧ ، ١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٠ ،
 ١٢١ ، ١٢٢ ، ١٢٣ ، ١٢٤ ، ١٢٥ ،
 ١٢٦ ، ١٢٧ ، ١٢٨ ، ١٢٩ ، ١٣٠ ،
 ١٣١ ، ١٣٢ ، ١٦٣ ، ٢٤٨ ، ٢٥٥ ،
 ٢٨٦ ، ٢٩١ ، ٣٨٢
 الانتصاف - كتاب - ٦٠
 الانساب، للسمعاني - ١٤٣ ، ١٥٧
 الانساب للقمي - ١١٦
 انساب آل ابي طالب - ١٣٢
 انساب آل الرسول و اولاد البتول - ٧٨
 انساب الطالبية - ٣٣
 انساب شجره السادات - ٤٠٣
 انوار الاخبار - ٦١
 انوار الربيع - ١٧٠
 الانوار في تاريخ الائمة الاطهار - ٧٦
 اوقات الصلاة الخمس - ٩٨
 ايجاز المقال - ١٥٨ ، ٢١٤ ، ٢٥٥
 الايجاز في شرح الايجاز ، الانجاز في
 شرح الايجاز - ٦٨
 الايضاح - ٣٠٢ - ٣٥٧
 الايضاح في الامامة - ١٨٥
 الايمان - كتاب - ٩٩

(ب)

- بحار - بحار الانوار - ٢٧ ، ٢٨ ، ٢٩ ،
 ٣٠ ، ٣٦ ، ٤١ ، ٤٢ ، ٤٧ ، ٤٩ ،
 ٥٣ ، ٥٦ ، ٥٧ ، ٦٣ ، ٦٥ ، ٦٨ ،
 ٧٠ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ ، ٨٢ ، ٨٤ ،
 ٨٩ ، ١٠٠ ، ١٠٢ ، ١٠٦ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ،

- ايعان الشيعة - ١٧٧
 الاغراب في الاغراب - ٦٨
 الافاده - ١٣٢
 اقرب، اقرب الموارد - ١٥٠ ، ١٦٧ ،
 ١٦٨ ، ٢٠٥ ، ٢٠٦ ، ٢٠٩ ، ٢٣٠ ،
 ٢٣١ ، ٢٣٦
 الامالى - لاحمد النيسابورى - ٣٢
 الامالى - لعبد الرحمن النيسابورى -
 ٧٥
 الامالى - لعقيل بن الحسين - ٧٨
 الامالى - لمحسن بن حسين النيسابورى -
 ١٠٢
 الامالى - لمظفر الحمدانى - ١٨٥
 الامالى - لهبة الله بن على - ١٣٠
 الامامه - ٧٢
 امل - امل الامل - ٣٢ ، ٣٣ ، ٣٤ ،
 ٣٥ ، ٣٦ ، ٣٧ ، ٣٨ ، ٣٩ ، ٤٠ ،
 ٤١ ، ٤٢ ، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٥ ، ٤٦ ،
 ٤٧ ، ٤٨ ، ٤٩ ، ٥٠ ، ٥١ ، ٥٢ ، ٥٣ ،
 ٥٤ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ٥٧ ، ٥٨ ، ٥٩ ،
 ٦٠ ، ٦١ ، ٦٢ ، ٦٣ ، ٦٤ ، ٦٥ ،
 ٦٦ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٠ ، ٧١ ،
 ٧٢ ، ٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٧٧ ،
 ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ ، ٨١ ، ٨٢ ، ٨٣ ،
 ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٦ ، ٨٧ ، ٨٨ ، ٨٩ ،
 ٩٠ ، ٩١ ، ٩٢ ، ٩٣ ، ٩٤ ، ٩٥ ،
 ٩٦ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٠ ، ١٠١ ،
 ١٠٢ ، ١٠٣ ، ١٠٤ ، ١٠٥ ، ١٠٦ ،
 ١٠٧ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١١٠ ، ١١١ ،
 ١١٢ ، ١١٣ ، ١١٤ ، ١١٥

تاريخ بيهق — ۴ ، ۳۴۵ ، ۴۰۴ ، ۴۴۰ ،
 تاريخ حمص — ۴۲۹
 تاريخ رى — ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ،
 ۱۰ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ،
 ۳۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ،
 تاريخ طبرستان — ۱۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۷۹ ،
 ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۴۱۱
 تاريخ طبرستان و رويان و مازندران —
 ۴۴۳
 تاريخ كاشان — ۱۶۳
 تاريخ گزيده — ۳۳۰
 تاريخ مفصل ايران — ۴۰۶
 تأسيس الشيعه لعنوم الاسلام — ۳۵۰ ،
 ۳۸۳
 تبصرة العوام — ۲۶۳
 تبصير المنتبه فى تحرير المشتبہ —
 ۴۳۱ ، ۴۳۳
 التبيان فى التصريف — ۳۵
 التبيان فى تفسير القرآن — ۴۳۶
 التبيين والتتحيح فى التحسين والتقيح —
 ۱۰۷ ، ۴۰۰ ، ۴۳۱
 تتمه صوان الحكمة — ۳۵۰ ، ۳۵۱
 تتمه المنتهى — ۳۹۴
 تتمه اليتيمه — ۳۱۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶
 تتميم امل الامل — ۶
 تجارب السلف — ۳۷۵ ، ۳۸۸ ، ۳۹۹
 التحفه الجلاليه فى انساب الطالبيه —
 ۱۵۶ — ۳۷۷
 تحفه العراقيين — ۳۶۰
 التدوين — ۸ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۱۷۶ ،

۱۱۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،
 ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ،
 ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۵۵ ، ۲۸۱ ، ۲۹۱ ،
 ۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۵۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ،
 بحر الانساب — ۳۷۶
 البدايه والنهايه — ۳۱۴
 بدايه الهداية — ۱۰۷ ، ۴۰۰
 البراهين فى امامة اميرالمومنين — ۸۷ ،
 ۲۵۹ ، ۲۸۳
 برهان قاطع — ۴۱۸
 البستان فى تفسير القرآن ۳۲
 بشاره المصطفى لشيعه المرتضى — ۴۲۲ ،
 ۴۴۹
 بصيره المتعظين — ۴۳۷
 بعض فضائح الروافض — ۲۱۷ ، ۲۵۸ ،
 ۲۶۷ ، ۲۸۳
 بعض مثالب النواصب فى نقض بعض
 فضائح الروافض = النقض
 البهاء — كتاب — ۶۰
 البيان — للسامانى — ۹۶
 البيان — فى النحو — ۳۵
 بيان الانفرادات — ۶۸
 بيان الشرايع — ۷۲
 بيان من كنت مولاه — ۱۰۲
 (ت)
 تاج العروس — ۱۵۸ ، ۲۰۱ ، ۲۳۸ ،
 ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳ ، ۴۵۰ ،
 تاج المواليد — ۹۷

تفسير — الامام محمد الباقر (ع) —

٤٣٦

تفسير نيشابورى = التوير فى معانى

التفسير

التقريب — ٢٢٤

تكمله تاريخ الطبرى — ٣

تلخيص مجمع الاداب فى معجم الالقاب —

١٧٤ ، ٣١٨ ، ٤٠٧ ، ٤٠٩

التبنيه — ٦٧

تبيه الخواطر و نزهة النواظر — ٣

تزيه الانبياء — ٢٨٤ ، ٢٩٧

تزيه عايشه — ٨٧ ، ٢٦١ ، ٢٦٢ ،

٢٨٣

تقيق — تقيق المقال — ٣٢ ، ٣٣ ،

٣٤ ، ٣٥ ، ٣٦ ، ٣٧ ، ٣٨ ، ٣٩ ،

٤٠ ، ٤١ ، ٤٢ ، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٥ ،

٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ٤٩ ، ٥٠ ، ٥١ ،

٥٢ ، ٥٣ ، ٥٤ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ٥٧ ،

٥٨ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦١ ، ٦٢ ، ٦٣ ،

٦٤ ، ٦٥ ، ٦٦ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ٦٩ ،

٧٠ ، ٧١ ، ٧٢ ، ٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ،

٧٦ ، ٧٧ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ ، ٨١ ،

٨٢ ، ٨٣ ، ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٦ ، ٨٧ ،

٨٨ ، ٨٩ ، ٩٠ ، ٩١ ، ٩٢ ، ٩٣ ،

٩٤ ، ٩٥ ، ٩٦ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٠ ،

١٠١ ، ١٠٢ ، ١٠٣ ، ١٠٤ ، ١٠٥ ،

١٠٦ ، ١٠٧ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١١٠ ،

١١١ ، ١١٢ ، ١١٣ ، ١١٤ ،

١١٥ ، ١١٦ ، ١١٧ ، ١١٨ ،

١١٩ ، ١٢٠ ، ١٢١ ، ١٢٢ ، ١٢٣ ،

١٧٧ ، ١٧٨ ، ١٧٩ ، ١٨٠ ، ١٨٢ ،

١٨٥ ، ٢٥٥ ، ٢٦٤ ، ٢٩١ ، ٣٠١ ،

٣١٦ ، ٣٢٩ ، ٣٥٨ ، ٣٥٩ ، ٣٦١ ،

٣٦٢ ، ٣٩٤ ، ٣٩٥ ، ٣٩٦ ،

التذكركه — لسار بن عبدالعزيز — ٢٢٤

ترجمه العلوى للطب الرضى — ٩٦

التصفح — ٢٤٨

التعجب — كتاب — ١٠٠

التعليق لسيد مرتضى المرعى — ١٠٤

التعليق — للنيسابورى — ١٠٢

تعليق التذكركه — ٤٠

التعليق الصغير — للعجلى — ٣٥

التعليق الصغير — للحمصى — ١٠٧ ،

٤٠٠

التعليق العراقى = المنقذر من التقليد

والمرشد الى التوحيد

التعليق الكبير — للعجلى — ٣٥

التعليق الكبير — للحمصى — ١٠٧ ،

٤٠٠

التعريف فى التعريف — ٦٨

تفسير ابو الفتح الرازى — ٢٦٢ ، ٢٩٠ ،

٢٩٢ ، ٢٩٣ ، ٤٣٦

تفسير الامام العسكرى (ع) — ٤٣٦

تفسير شيخ الطوسى = التبيان

تفسير — لعزالدين على الراوندى —

١٦٣ ، ١٧٠

تفسير — لفضل الله الراوندى — ٩٦

تفسير الفخر الرازى — ٤٣٠ ، ٤٣٢

تفسير القطب الراوندى — ٦٨

تفسير محمد بن بحر الاصهائى — ١٥

۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۵۵

جلاء الازهان — ۴ ، ۲۳

الجمع المبارك والنفع المشارک — ۴۰۲

جنه النعيم والعيش السليم — فی احوال

مولانا عبدالعظیم ۲۸۲

جوابات الاسماعيليه — ۶۰

جوابات الزبيديه — ۶۰

جوابات على بن ابى القاسم الاسترآبادى

(بلقران) — ۷۷ ، ۲۸۵

جوابات القرامطه — ۶۰

جوابات الشيخ مسعود الصوابى — ۷۷،

۲۸۵

الجواهر — لابن براج — ۷۴

الجواهر — للزنجانى — ۱۲۷

جواهر الكلام — ۲۸۱ — ۴۵۴

جواهر الكلام فى شرح مقدمه الكلام —

۶۸

(ح)

الحج — كتاب — ۲۳

الحجج — كتاب — ۴۲

الحجج والبراهين — ۷۶

الحجه — فى الامامه — ۴۵

الحد — للعجلى — ۳۵

الحدود للبياضى — ۷۹

الحدود — للنيسابورى — ۱۰۲

الحدود والحقائق — ۷۲

حديقته الشيعه — ۲۷۹ ، ۲۸۰

الحسيب النسب للحسيب النسب —

، ۱۲۸ ، ۱۲۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴

، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۱۹

التنوير فى معانى التفسير — ۴۳۶ ،

۴۳۷

التواريخ للرازى — ۶۳

التواريخ للورام — ۱۲۹

توراة — ۳۰۶

تهافت الفلاسفه — ۶۸

التهذيب — ۳۲۱

(ج)

الجامع — فى الاخبار — ۸۳

جامع — جامع الروات — ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۲،

، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ،

، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،

، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،

، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،

، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ،

، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ،

، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ،

، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ،

، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ،

، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ،

، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ،

، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ،

، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،

، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،

، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،

، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،

، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،

دمية القصر — ١٩١ ، ٣٢٢ ، ٣٤٥ ،

٣٥٠ ، ٣٤٧

ديوان ابيوردى — ٢٠٣

ديوان اميرمعزى — ٣٦٦ ، ٣٧٠ ،

ديوان — لحسن بن المهابادى — ٥١

ديوان الراوندى — ١٣٦ ، ١٣٧ ، ١٣٨ ،

١٥٦ ، ١٦٤ ، ١٦٨ ، ١٦٩ ، ٢٠٤ ،

٢٠٥ ، ٢١٦ ، ٢٢١ ، ٢٢٣ ، ٢٢٧ ،

٢٣٠ ، ٢٣٢ ، ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٥٤ ،

٤٢٧ ، ٤٥٢

ديوان قوامى — ٣٠١ ، ٤٠٩

ديوان — كهال الدين اسماعيل اصفهانى —

٣٨٨

ديوان — سيد لطف الله الشجرى — ٩٩

ديوان — مجمع بن محمد المسكنى —

١١٠

ديوان النثر — لحسن بن المهادى — ٥١

ديوان النثر — لمجمع بن محمد المسكنى —

١١٠

(ذ)

الذريعة — ١٦٢ — ٣٢٤

ذيل تاريخ بغداد — ١٤١

(ر)

راحق الصدور — ٣٧٥ ، ٣٨٨ ، ٤٥١

رامش افزاى آل محمد — ١٠٨ ، ٤٣٥

الرابع فى الشرايع — ٦٨ ، ١٠٧

رجال ابن طاووس — ٢٨

رجال ابن الغضائرى — ٢٨

٨٧ — ١٧٠

الحصون المنيعه — ٣٨٣

حقايق الايمان — ٤٢

حل العقد فى الجمل والعقود — ٦٨

الحلال والحرام — ٧٨

الحماسه — لابي تمام — ١٥١

الحماسه ذات الحواشى — ٩٦

(خ)

الخرائج والجرائح — ٦٨

خريده القصر وجريده العصر — ١٣٥ ،

١٤٥ ، ١٤٧ ، ١٤٨ ، ١٤٩ ، ١٥٠ ،

١٥١ ، ١٥٢ ، ١٦٢ ، ١٦٣ ، ١٧٤ ،

٢١٦ ، ٢٢٧

خلاصه التفاسير — ٦٨

(د)

درة الاخبار و لمعه الانوار — ٣٥١

الدرجات الرفيعه فى طبقات الشيعة —

١٥٧ ، ١٥٩ ، ١٦٢ ، ١٦٣ ، ١٧٤ ،

١٧٥ ، ٣٤٧ ، ٣٥٠ ، ٣٨١ ، ٤١٧

دستور الوزراء — ٣١٤

الدعوات عن زين العابدين — ٦٦

دقايق الحقائق — ٧٩

الدلائل — كتاب — ٦٠

الدلائل — للبصرى — ٧٧

دلائل القران — ١٠٥

- روضه الاطهار - ٢٨١
 روضه الزهرا فى تفسير فاطمه الزهرا
 (ع) - ١٠٢
 روضه الصفا - ٣١٣
 روضه الواعظين - ١٢٧ ، ٤٣٧
 الرياض - للرازى - ٦٣
 الرياض - للسمان - ٣٣
 رياض الانساب و مجمع الاعقاب - ٣٧٦
 رياض العلماء - ١٥٩ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ،
 ١٩٠ ، ١٩٢ ، ٢٥٦ ، ٢٥٩ ، ٢٨٢ ،
 ٢٨٥ ، ٢٨٨ ، ٢٩١ ، ٣٠٠ ، ٣٠٣ ،
 ٣٩٥ ، ٤٠٢ ، ٤٢٨

(ز)

- الزاهر فى الاخبار - ١٠١
 زلة الانبياء - ٢٨٤ ، ٢٩٧
 الزهد - ١٠١
 الزهد والتقوى - ٤٤٩
 زهرة الحكايات - ٣٣
 زهرة الرياض - ٣٣
 زهرة المباحثه و ثمر المصانف - ٦٨

(س)

- السامى فى الاسامى - ٢٠٨
 السابقين فى اعتقاد اهل البيت - ١٢٦
 السرائر - ١١٣ ، ٣٩٦ ، ٣٩٧ ، ٣٩٨ ،
 ٤٢٨

- رجال الشيخ الطوسى - ٢٨
 رجال الكبير - للاسترابادى - ٢٨
 رجال الكشى - ٢٨
 رجال النجاشى - ٢٨
 الرد التجيم - ٥١
 الرد على ابي الحسن البصرى فى نقض
 الشافعى - ٢٢٤
 رسائل البصره - ٧٦
 رسائل شتى - ٣٥
 الرشاد - ٣٢
 الرضا - كتاب - ١١١
 الرضويات - ٧٥
 روح الجنان - ٤٨
 روح الاحباب و روح الالباب ٤٨
 روض الجنان - ٤ ، ٤٨
 روضات - روضات الجنات - ٣٢ ،
 ٣٣ ، ٣٤ ، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٧ ، ٤٨ ،
 ٥٢ ، ٥٣ ، ٥٦ ، ٦١ ، ٦٢ ، ٦٥ ، ٦٦ ،
 ٦٨ ، ٧٢ ، ٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ، ٧٦ ،
 ٧٧ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ ، ٨١ ، ٨٢ ،
 ٨٣ ، ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٦ ، ٨٧ ، ٨٨ ،
 ٩١ ، ٩٣ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ٩٩ ، ١٠٠ ،
 ١٠٤ ، ١٠٥ ، ١٠٧ ، ١١٢ ، ١١٣ ،
 ١١٥ ، ١٢٧ ، ١٢٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ،
 ١٩٠ ، ٢٤٨ ، ٢٥٦ ، ٢٥٩ ، ٢٧٩ ،
 ٢٩١ ، ٣٩٥ ، ٤٠٠ ، ٤٢٩ ، ٤٣٠ ،
 ٤٣٢ ، ٤٣٧
 الروضه - للنيسابورى - ٣٢
 الروضه - لابن البراج - ٧٤

شرح الكلمات المائة لاميرالمومنين (ع)

٦٩

شرح اللمع - لاحمد المهابى - ٣٥

شرح اللمع - لحسن المهابى - ٥١

شرح مسائل الذريعه - ١٠٧

شرح المقامات - ٣٠٢

شرح نهج البلاغه - ٥١

شرح النهايه - ٧١

شرح يجوز و لا يجوز - ٦٨

شهاب الاخبار - ٧٠

شهداء الفضيله - ٣٨٢

(ص)

الصالح - للجوهري - ١٥٦ ، ١٥٥

١٦٧ ، ٢٣١ ، ٢٣٢ ، ٢٣٨

صحيح البخارى - ٣٦٠ ، ٣٦١

صحيح المسلم - ٣٤٦ ، ٣٦١

الصراط المستقيم - ٤٢

الصلاة - لعقيل بن الحسين - ٧٨

الصلاة - كتاب ، للسمان - ٣٣

صناعة الشعر - ١١٧

(ض)

ضوء الشهاب فى شرح الشهاب - ٩٦ ،

١٥٨ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٢

ضياء الشهاب فى شرح الشهاب - ٦٨

السعديه - الرساله - ١٢٧

سفينه البحار - ٣٨٣

سفينه النجاة - فى الامامه - ٣٣

سفينه النجاة فى تخطيطه الثقاة - ٦٨

سفينه النجاة فى مناقب اهل بيت العلويات

الرضويات - ٧٥

السنن - ٣٢

السنن الكبرى - ٣٦١

السنه - ١٠١

السنه والبدعه - ١١٢

السؤالات والجوابات - ٨٧ ، ٢٦٠ ،

٢٨٣

السير - للرازى - ٦٣

السير - للنيسابورى - ١٠٢

سير الانبياء والائمة - ٤٧

(ش)

الشامل - ٦٩

شجار العصابه فى غسل الجنابه - ٦٩

شجون الاحاديث - ٣٣

شجون الحكايات - ٨٥

شرح الالفاظ المشكله - ١١٠

شرح الايات المشكله - ٦٨

شرح ديوان الحماسه - ٢٠٠

شرح الذريعه - ١٠٤ ، ٢١٤

شرح الشهاب - للحمدانى - ١٠٥

شرح الشهاب - للمهابى - ٥١

شرح العوامل المائة - ٦٩

شرح الفصيح - ١١٠

- عمل يوم و ليله - ۴۵
 العوالى - للفراوى - ۳۶۱
 عين الحقايق - ۷۲
 عين الاصول - ۱۰۵
 عيون الاخبار - ۷۵
 عيون الاحاديث - ۳۲

(ع)

- غاية المرام - ۳۵۴
 الغرب والمغرب - ۳۵۷
 الغدير - ۳۸۲
 غرائب القران - ۴۳۲
 الاغراب فى الاعراب - ۷۲
 غرر الفوائد و درر القلائد - ۴
 غريب النهاية - ۶۸
 غمام الغوم - ۸۷ ، ۱۷۰
 غنيه العابد و منيه الزاهد - ۹۷
 غنيه المغتنى و منيه المتمنى - ۸۷
 الغيبه - لحسن المرعى - ۲۱۳
 الغيبه - للفارسى - ۱۰۱
 الغيبه - للحمدانى - ۱۰۱
 الغيبه - للنعمانى - ۱۸۵

(ف)

- الفائق - ۳۳۲
 الفرائض - ۱۰۱
 الفرج - كتاب - ۱۰۱
 الفرج فى الاوقات - ۱۰۷

- ضيافة الاخوان - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷۶ ،
 ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵

(ط)

- الطالبيه - ۶۵
 الطب الرضى - ۱۵۸
 طبقات الشافعيه - ۱۱
 الطرائف - ۳۰۲ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸
 الطراز المذهب فى ابراز المذهب -
 ۸۷ ، ۱۷۰
 الطهارة - كتاب - ۹۹

(ع)

- العبادات - لحسكا بن بابويه - ۴۷
 العبادات الدينيه - ۱۱۲
 عبقات الانوار فى امامة ائمه الاطهار -
 ۳۰۲
 العبقه - رساله - ۱۱۵
 عدة الخلف فى عدة السلف - ۱۶۱ ،
 ۱۷۴ ، ۲۰۲
 علم الطب عن اهل البيت - ۶۵
 علوم العقل - ۶۸
 العلويات - ۷۵
 عماد المحتاج فى مناسك الحاج - ۷۵
 عمدة الطالب - ۱۵۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۸ ،
 ۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۹
 عمل الاديان والابدان - ۴۲

١٦٧ ، ٢٠٠ ، ٢٠٩ ، ٢٣٨ ، ٣٤٨ ،
 ٣٥٧ ، ٤١٢ ، ٤١٣ ، ٤٢٩ ، ٤٣٠ ،
 ٤٥٠
 القرائه - ١٣٢
 القبله - كتاب - ٨٢
 قواعد الشهيد - ٤٢٨
 القوافى - كتاب - ٦٩

(ك)

الكاف الشاف من كتاب الكشاف - ٣٣٢
 الكافى - للكلىنى - ٢٦٤ ، ٣٢١
 الكافى فى التفسير - ١٥٨
 الكافى فى علم العروض والقوافى -
 ١٥٨
 الكامل فى التاريخ - ٣١٣ ، ٣٧٥ ،
 ٣٢٥ ، ٣٩٩
 الكامل فى الفقه - ٧٥
 كتاب ابى عبدالله القاضى - ١٧٩
 كتاب حسن بن احمد المخلدى - ٣٥٤
 كتاب موفق بن احمد ٣٥٥
 كشف الحجب والاسرار عن الكتب الاسفار
 - ٢٧٩ ، ٢٩٣
 كشف الزكاة - ٣٨
 كشف الظنون - ٢٩٣ ، ٣١٩ ، ٣٢٢ ،
 ٤٣٣
 كشف الغمه - ٣٢٠
 كشف اللثام - ٤٥٣ ، ٤٥٤
 كشف النكات - ٣٨
 الكفايه - للدورىستى - ٤٥

الفرق بين المقامين و تشبيه على بنى
 القرنين - ١٠٢
 فرهنگ - آندراج - ٤١٨
 فرهنگ انجمن آراى ناصرى - ٤١٨
 فرهنگ جغرافياى ايران - ٤٤٣
 الفصول الفخرية - ١٥٦ ، ٣٧٤ ، ٣٧٦ ،
 ٣٧٨

الفصول فى الاصول على مذهب آل
 الرسول - ٧٧ ، ٢٨٥
 الفصول فى ذم الاعداء - ١٠٥
 الفصول المهمه - ٣٢٠
 فضائل اهل البيت - ٩٥
 الفقه - كتاب - ٤٩
 فقه القرآن - ٦٩
 فوائد الرضويه - ١٦٠ ، ٣٨٣
 فوات الوفيات - ١٣٧
 فهرست الشيخ الطوسى - ٢٨ ، ٣٢١
 فهرست منتجب الدين - ١١ ، ٢٣ ، ٢٤ ،
 ٢٥ ، ٢٧ ، ٢٨ ، ١٥٨ ، ١٥٩ ، ١٧٥ ،
 ١٨١ ، ١٨٧ ، ١٩٥ ، ٢٠٢ ، ٢١٤ ،
 ٢١٦ ، ٢٥٥ ، ٢٨٣ ، ٢٨٦ ، ٢٩١ ،
 ٣٥٠ ، ٣٥١ ، ٣٦٥ ، ٣٧٢ ، ٣٨٢ ،
 ٣٨٣ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٣٩٤ ، ٣٩٦ ،
 ٣٩٨ ، ٣٩٩ ، ٤٠٠ ، ٤٤٩
 الفيض القدسى فى ترجمة العلامة المجلسى

٥

(ق)

قاموس المحيط - ٣٠ ، ١٥٥ ، ١٦٦ ،

- ٣٧٤ ، ٤٠٠
 مجمع البحرين - ١٥٥
 مجمع البيان فى تفسير القران - ٩٧ ،
 ٤٣٦
 مجمع البيان فى معانى القران - ٣٣٢
 مجمع اللطائف و منبع الطرائف - ٨٧ ،
 ١٧٠
 مجمل التواريخ - ٣١٣ ، ٣١٥ ،
 ٣١٨
 مجموعة ورام - ٣
 محاسن اصفهان - ١٦٥ ، ١٦٦ ،
 مختصرات - ٧٥
 المخرج بالبينات - ١٠٧
 المدخل - فى النحو - ٣٢
 المدخل - للبيهقى - ٣٦١
 المذهب لزيد بن على - ٦٥
 المذهب فى المذهب - ٧٦
 مرآة الجنان - ٣٦٣
 مراتب الافعال - ٢٤٨
 المراسم - للسار - ٢٢٤
 مراسم الدين - ٢٦٤
 المراسم العلوية والاحكام النبويه -
 ٦٧
 مرزبان ناه - ٣٧٠
 مرصاد العباد - ٣٠٩
 مزن الحزن - ١٧٠
 مزيد الحزن - ٨٧
 مسئلة الاحوال - ٦٨
 مسئلة فى الامامه - ٧٧ ، ٢٨٥

- كفاية الخصام - ٣٥٥
 الكلام - كتاب فى - ٧٥
 الكلام يجبر الكلام - ٤١٧
 الكنى واللقاب - ٤٥ ، ٤٨ ، ٦٢ ،
 ١٦٠ ، ٦٩
 الكيمياء - كتاب فى - ٩٦

(ل)

- لباب الانساب - ٣٤٢ ، ٣٥٩
 لسان العرب - ١٥٥
 لسان الميزان - ١١ ، ١٢ ، ١٨٤ ،
 ٣٩٨ ، ٤٠٠ ، ٤٠١ ، ٤٣١
 لؤلؤة التفكير - ٤٧

(م)

- ماجرى بين الناصر العلوى و احد الفضلاء -
 ١٢٧
 مبسوط علم الشافعى - ٣٦١
 المتعه - كتاب - ٦٨
 المتمسك بحبل آل الرسول - ٧٦
 مجالس المومنين - ١٥٧ ، ١٨٩ ،
 ١٩٠ ، ٢٦٦ ، ٢٦٧ ، ٢٦٨ ، ٢٦٩ ،
 ٢٧٠ ، ٢٧١ ، ٢٧٢ ، ٢٧٨ ، ٢٨٤ ،
 ٢٨٥ ، ٢٨٧ ، ٢٨٨ ، ٢٨٩ ، ٢٩٠ ،
 ٢٩١ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٢٩٩ ، ٣٠٣ ،
 ٣١٠ ، ٣٠٤
 مجمع الاداب فى تلخيص معجم اللقباء -

- المعجزات - ١٠٧
 معجم الابداء - ٣١٢ ، ٣١٧
 معجم البلدان - ١٦٥ ، ١٩٠ ، ٢١٢ ،
 ٢٣٣ ، ٣٠٦ ، ٣١٠ ، ٣١٢ ، ٤٤٩ ،
 ٤٥٠
 معجم الشعراء - ١٨١
 المعجم الصغير - ١٥٣
 المعدوم والاحوال - ٧٩
 المغرب والمغرب - ٣٥٧
 معرفة الجهات - ١٢٩
 معيار المعاني - ٧٢
 المعنى فى شرح النهاية - ٦٨
 المفاتيح - كتاب - ٩٦
 المفتاح - ٣٢
 مفتاح التذكير - ٨٧ ، ٢٦٠ ، ٢٦١ ،
 ٢٨٣
 مفتاح التفسير - ١٠٥
 مفتاح الراحة فى فنون الحكايات -
 ٢٦٠ ، ٢٦١
 مقاربه الطيه الى مقارنه النييد - ٩٦ ،
 ١٥٨
 المقامات الحكيمه - ١٢٧
 المقامات الطبيه - ١٢٧
 مقتل الحسين - ١١٩
 المقرب - ٧٤
 المقنع فى المذهب - ٢٢٤
 مكاتيب قطب محى - ١٥٧
 المناسك - ٣٢
 مناسك الحج - ٧٨
 منى الطالب فى ايمان ابى طالب -

- مسئله فى الخمس - ٦٩
 مسئلة اخرى فى الخمس - ٦٩
 مسئلة فى الاعتقاد - ٧٧ ، ٢٨٥
 مسئلة فى حضرة الاراء و عليه القضاء -
 ٦٩
 مسئلة فى صلاة الايات - ٦٩
 مسئلة فى العقيقه - ٦٩
 مسئلة الكافيد فى الغسله الثانيه - ٦٩
 مسئلة فى المعجز - ٧٧ ، ٢٨٥
 مسئلة فى المعدوم - ٧٧ ، ٢٨٥
 مسئلة فى نفى الرؤيه - ٧٧ ، ٢٨٥
 مسائل الاصوليه - ١٠٤
 مسائل فى الفقه - ١٠٧
 مسائل فى المعدوم والاحوال - ٧٩
 المسائل النادره - ٣٥
 مستدرك الوسائل - ٨ ، ١٥٩ ، ١٦١ ،
 ١٦٣ ، ١٧٤ ، ٣٢١ ، ٣٢٢ ، ٣٢٣ ،
 ٣٩٨ ، ٤٠٠ ، ٤٢٨ ، ٤٣٧
 المستقصى فى شرح الذريعه - ٦٨
 مصائب النواصب - ٢٩٩
 المصادر - ١٠٧
 المصادر فى اصول الفقه - ٤٠٠
 المصباح - ٣٣
 المطالب فى مناقب آل ابى طالب - ٤٣
 معالم الاصول - ٤٢٨
 معالم العلماء - ٢٥ ، ٢٨ ، ٢٤٨ ، ٢٨٦ ،
 ٢٨٧ ، ٣٣٢ ، ٣٩٩ ، ٤٣٤
 معانى الاخبار - ٣٢١
 المعتمد - ٧٤
 المعتمد فى المعتقد - ١١٢

الموجز الكافي في علم العروض
والقوافي - ٩٦
الموضع - ٤٠
المولى - كتاب - ١٠٢
المهذب - لابن البراج - ٧٤

(ن)

ناسخ التواريخ - ٤٠٢ ، ٤٠٣ ، ٤٠٥ ، ٤١٠
نثر الدرر - ٣١٥ ، ٣١٦ ، ٣١٩ ، ٣٢٠
نثر اللآلئ لفخر المعالي - ٨٧ ، ١٥٩ ، ١٧٠
نجم الثاقب - ٣٦٤
النجوم - لكيكاووس الديلمي - ٩٨
النجوم - لوهسونان الديلمي - ١٢٩
النحو - كتاب - ٦٩
نخبة المقال - ١٦١
ندبة الوالد على المولود - ١١١
نزول القرآن في شان اميرالمؤمنين -
٤٣٤ ، ١٠٨
نزهة الادب - ٣١٩ ، ٣٢٠
نزهة القلوب - ٣٠٧
نساءم الاسحار - ٤٥١
نصرة الحق - ٤٧
نفته المصدور - ٦٨
نفس الرحمن - ١٦٥
النفيس - ٦٧

١٠٢
مناظرات - ١٠٥
مناقب - ابن شهر آشوب - ١٥٣ ، ١٥٥ ، ٢٨٧ ، ٣١١ ، ٤٣٥ ، ٤٣٧
مناقب - خوارزمي - ٣٥٣ ، ٣٥٥
مناقب آل الرسول - ١٢٧
المنتخب - لمحمد بن الحسين
الديناري - ١١١
منتهى الارب - ٣٠ ، ٣٤٨ ، ٣٥٧
منتهى الامال - ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٤٠٣ ، ٤٠٥ ، ٤٠٧
منتهى - منتهى المقال - ٣٢ ، ٣٣ ، ٣٤ ، ٣٦ ، ٤٤ ، ٤٦ ، ٤٨ ، ٦٧ ، ٦٨ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٧٨ ، ٨٢ ، ١٢٧ ، ١٢٧ ، ٤١٠
المنطق - ٩٦
المنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد -
١٠٧ ، ٤٠٠
المنهاج - ١٠١
منهاج الرشاد - ٤٥
منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه -
٦٨
المنهج في الحكمه - ٦٣
منهج - منهج المقال - ٣٢ ، ٣٣ ، ٣٤ ، ٣٥ ، ٤٠ ، ٤٤ ، ٤٥ ، ٦٧ ، ٨٦ ، ١٠٢ ، ٢٩١ ، ١٠٨ ، ١٠٢
الموجز - لسعد بن ابى طالب - ٦٨
الموجز في الفقه - ٧٥
الموجز في النحو - ١٠٢

- نظم العروض للقلب الممروض — ٩٦ ،
١٥٨
النوادر — للراوندى — ٦٧ ، ١٥٨ ،
١٦٠
النوادر — للكراچكى — ١٠٠
نواذر العلماء — ١٦٩
النور — كتاب — ٣٣
النور — كتاب — للاسدى — ٦٠
النور المبين — ٣٣٢
النهايه — ١١٠
النهايه للراوندى — ٦٨
النهايه — لابن الاثير — ٢٣٨
نهايه الاعقاب — ٣٤٣
النهايه المرتضويه — ٥٧
نهج البلاغه — ٢ ، ١١٥
نهج الحق — ٢٨٩
نهج الصواب — ٧٢
النور — كتاب — ٩٦
النيات — للسامانى — ٩٦
النيات — لعلى بن محمد الوهقى — ٨٦
النيات — للوراق — ١٠١
النيات فى جميع العبادات — ٦٨

(٩)

- الواسطه — كتاب — ١٠٧
الواضح — كتاب — ٧٩
وثيقه النجاة — ٢٨٤ ، ٣٠٠
الوجيز — ٩٧
الورع — كتاب — ٨٢

- النقض — لعبد الجليل القزوينى — ٢٤ ،
٣٦ ، ٣٨ ، ٥٠ ، ٥١ ، ٥٨ ، ٦٧ ،
٦٨ ، ٦٩ ، ٨٧ ، ١٤٤ ، ١٧٦ ، ١٨٠ ،
١٨١ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٨٩ ،
١٩٠ ، ١٩١ ، ١٩٢ ، ١٩٥ ، ١٩٦ ،
٢٠٢ ، ٢١٠ ، ٢١٥ ، ٢١٧ ، ٢٢٢ ، ٢٢٤ ،
٢٢٥ ، ٢٢٥ ، ٢٤٠ ، ٢٤١ ، ٢٤٤ ، ٢٤٥ ،
٢٤٨ ، ٢٤٩ ، ٢٥٠ ، ٢٥١ ، ٢٥٢ ،
٢٥٦ ، ٢٥٧ ، ٢٥٨ ، ٢٥٩ ، ٢٦٠ ،
٢٦١ ، ٢٦٢ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ،
٢٦٦ ، ٢٦٧ ، ٢٦٩ ، ٢٧٠ ، ٢٧١ ،
٢٧٢ ، ٢٧٣ ، ٢٧٤ ، ٢٧٥ ، ٢٧٦ ،
٢٧٧ ، ٢٧٨ ، ٢٧٩ ، ٢٨١ ، ٢٨٢ ،
٢٨٣ ، ٢٨٤ ، ٢٨٨ ، ٢٨٩ ، ٢٩٠ ،
٢٩١ ، ٢٩٣ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٢٩٩ ،
٣٠٠ ، ٣٠١ ، ٣٠٤ ، ٣٠٦ ، ٣٢٤ ،
٣٢٨ ، ٣٢٩ ، ٣٣١ ، ٣٣٢ ، ٣٣٦ ،
٣٤٦ ، ٣٤٨ ، ٣٤٩ ، ٤١٤ ، ٤١٥ ،
٤١٩ ، ٤٢٠ ، ٤٢١ ، ٤٢٢ ، ٤٢٣ ،
٤٢٤ ، ٤٢٥ ، ٤٢٦ ، ٤٢٨ ، ٤٣٤ ،
٤٣٥ ، ٤٣٦ ، ٤٣٩ ، ٤٤٠ ، ٤٤١ ،
٤٤٢ ، ٤٤٥ ، ٤٤٩ ، ٤٥١ ، ٤٥٢ ،
٤٥٣ ، ٤٥٤

نقض الامامه — ٧٢

نقض كتاب التصفح — ٧٧ ، ٢٨٥ ،

٢٨٦

نقض مسئلة الرويه — ٦٨

نقض الموجر — ١٠٧ ، ٤٠٠

نقض نقض الامامه — ٧٢

- هتك استار الباطن به - ٤٧
 هدية الاحباب - ١٦٠ ، ٣٩٥
 هفت اقليم - ٣٠٧

(٤)

- اليقين فى اصول الدين - ٧٦

الوسيط فى التفسير - ٩٧

الوسيله - كتاب - ٩٧

الوصايا - ١٠١

وفيات الاعيان - ١٣٧

ويس و رامين - منظومه - ٣٧٠

(٥)

- الهادى فى معرفه المقاطع والمبادئ - ٥٩

اوصاف مترجمین (۱)

	ادیب
۵۲۳ ، ۵۲۲	
حافظ	
، ۲۱۹ ، ۱۹۸ ، ۱۴۲ ، ۵۶ ، ۷	، ۱۲۴ ، ۹۴ ، ۹۳ ، ۵۳ ، ۲۱ ، ۱۲
، ۴۷۵ ، ۳۷۵ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰ ، ۳۲۴	، ۴۰۰ ، ۳۰۶ ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۱۳۲
۵۴۳ ، ۵۴۰ ، ۵۰۲	، ۵۰۰ ، ۴۸۰ ، ۴۱۰ ، ۴۰۹ ، ۴۰۸
	۵۲۵ ، ۵۱۳ ، ۵۰۹
راوی	اقام
۳۵۴ ، ۱۷۸ ، ۱۴۹	، ۷۸ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۶۵ ، ۲۹ ، ۲۴
شاعر	، ۱۱۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۰ ، ۹۳ ، ۸۹ ، ۷۹
، ۲۹۱ ، ۲۱۵ ، ۱۹۴ ، ۱۴۰ ، ۹۵	، ۲۷۵ ، ۲۷۲ ، ۲۴۴ ، ۲۴۳ ، ۱۸۶
، ۳۷۶ ، ۳۶۵ ، ۳۴۳ ، ۳۴۱ ، ۳۴۰	، ۳۶۲ ، ۳۵۰ ، ۳۳۶ ، ۳۳۴ ، ۲۷۸
۴۸۶ ، ۴۷۹ ، ۴۵۴ ، ۴۰۸ ، ۴۰۵	، ۳۸۰ ، ۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۶۶ ، ۳۶۳
	، ۴۱۸ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۸۸ ، ۳۸۱
شهید	۵۱۷ ، ۴۲۴ ، ۴۲۲
، ۴۵۶ ، ۳۴۵ ، ۱۵۲ ، ۱۱۱ ، ۲۹	امیر
۵۱۱ ، ۴۸۸	، ۳۴۵ ، ۳۳۲ ، ۳۲۱ ، ۱۴۹ ، ۱۶
	، ۴۹۴ ، ۴۹۳ ، ۴۹۲ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱

، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۵ ، ۴۱۴ ،
 ، ۴۱۹ ، ۴۲۳ ، ۴۳۶ ، ۴۸۲ ، ۴۸۴ ،
 ، ۵۰۳ ، ۵۲۲ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۸ ،
 ۵۴۰ ، ۵۴۱

عین

، ۱ ، ۱۰ ، ۳۳ ، ۶۰ ، ۶۷ ، ۷۱ ،
 ، ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۲۳۱ ، ۲۵۹ ، ۳۳۶ ،
 ، ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۴۱۸

فاضل

، ۵ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ،
 ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ،
 ، ۴۳ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۲ ، ۶۵ ،
 ، ۷۰ ، ۹۵ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۳۲ ،
 ، ۱۳۴ ، ۱۳۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ،
 ، ۱۶۸ ، ۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ،
 ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۷ ،
 ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،
 ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ،
 ، ۲۵۵ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ،
 ، ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ،
 ، ۲۸۵ ، ۲۹۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۵ ، ۳۱۲ ،
 ، ۳۱۹ ، ۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ،
 ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۴ ،
 ، ۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۳ ، ۳۷۶ ،
 ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۵ ،
 ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ،

شیخ‌الاصحاب

۲۱۹ ، ۲۳۳

طیب

۳۰۶ ، ۴۶۳

عارف

۱۸۲

عالم

، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ،
 ، ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ، ۴۲ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۶۵ ،
 ، ۷۸ ، ۹۵ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ،
 ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۹ ،
 ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ،
 ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ،
 ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰ ،
 ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،
 ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ،
 ، ۲۱۲ ، ۲۱۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،
 ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸ ، ۲۵۷ ، ۲۶۴ ،
 ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۳۳۹ ، ۳۴۳ ، ۳۵۵ ،
 ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،
 ، ۳۷۱ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ،
 ، ۳۸۱ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۹۰ ، ۳۹۶

، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۵ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲
 ، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۸
 ، ۲۷۰ ، ۲۶۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴
 ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۱
 ، ۲۸۶ ، ۲۸۳ ، ۲۸۲ ، ۲۷۸ ، ۲۷۶
 ، ۲۹۴ ، ۲۹۱ ، ۲۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷
 ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵
 ، ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱
 ، ۳۱۴ ، ۳۱۳ ، ۳۱۱ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸
 ، ۳۲۳ ، ۳۲۲ ، ۳۲۱ ، ۳۱۸ ، ۳۱۵
 ، ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴
 ، ۳۳۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۵ ، ۳۳۲
 ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۶ ، ۳۴۴ ، ۳۴۳
 ، ۳۵۶ ، ۳۵۵ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۵۰
 ، ۳۷۶ ، ۳۷۵ ، ۳۶۵ ، ۳۶۲ ، ۳۵۷
 ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۷۹
 ، ۴۱۴ ، ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۳۹۲
 ، ۴۲۲ ، ۴۲۰ ، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۵
 ، ۴۳۱ ، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۲۶ ، ۴۲۳
 ، ۴۳۹ ، ۴۳۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴
 ، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۱ ، ۴۵۰ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶
 ، ۴۷۳ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۷۰ ، ۴۶۲
 ، ۴۸۷ ، ۴۷۹ ، ۴۷۸ ، ۴۷۶ ، ۴۷۴
 ، ۴۹۲ ، ۴۹۱ ، ۴۹۰ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸
 ، ۵۰۱ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ، ۴۹۴ ، ۴۹۳
 ، ۵۱۲ ، ۵۰۸ ، ۵۰۷ ، ۵۰۳ ، ۵۰۲
 ، ۵۲۰ ، ۵۱۸ ، ۵۱۷ ، ۵۱۶ ، ۵۱۵
 ، ۵۲۶ ، ۵۲۵ ، ۵۲۴ ، ۵۲۲ ، ۵۲۱
 ، ۵۳۵ ، ۵۳۴ ، ۵۳۰ ، ۵۲۸

، ۴۲۴ ، ۴۱۹ ، ۴۱۶ ، ۴۱۲ ، ۴۱۱
 ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۳۷ ، ۴۲۹ ، ۴۲۷
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۲ ، ۴۵۱ ، ۴۴۸ ، ۴۴۳
 ، ۴۶۴ ، ۴۶۳ ، ۴۵۷ ، ۴۵۵ ، ۴۵۴
 ، ۴۷۹ ، ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۶۶ ، ۴۶۵
 ، ۵۱۴ ، ۵۱۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۴ ، ۴۸۶
 ، ۵۲۹ ، ۵۲۳ ، ۵۲۰ ، ۵۱۹ ، ۵۱۵
 ، ۵۴۳ ، ۵۳۸ ، ۵۳۶

فقیه

، ۱۵ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۹ ، ۶
 ، ۵۸ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۴۴ ، ۳۲ ، ۲۰
 ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۶۶ ، ۶۰
 ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۷ ، ۷۶
 ، ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵
 ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۵ ، ۹۲ ، ۹۱
 ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۰
 ، ۱۳۰ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۲
 ، ۱۴۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱
 ، ۱۶۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴
 ، ۱۸۳ ، ۱۸۰ ، ۱۷۶ ، ۱۷۳ ، ۱۶۹
 ، ۱۹۹ ، ۱۹۵ ، ۱۸۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴
 ، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۱ ، ۲۰۰
 ، ۲۱۳ ، ۲۱۰ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۶
 ، ۲۲۰ ، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴
 ، ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱
 ، ۲۴۳ ، ۲۴۱ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۰
 ، ۲۵۰ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۴

۵۲۶

مفسر

۳۷۸ ، ۷۸ ، ۲

مناظر

، ۳۷۰ ، ۳۵۰ ، ۲۳۶ ، ۲۲۶ ، ۱۸۵

۵۲۱ ، ۳۷۳

نسابه

۵۳۹ ، ۱۹۳ ، ۵۶

نقیب

، ۲۶۲ ، ۱۶۸ ، ۱۵۹ ، ۱۰۹ ، ۵

۵۳۸ ، ۳۵۳

واعظ

، ۱۲۱ ، ۱۰۲ ، ۹۱ ، ۸۱ ، ۶۹

، ۱۹۰ ، ۱۶۰ ، ۱۵۰ ، ۱۴۴ ، ۱۲۲

، ۲۰۷ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۹۱

، ۲۵۷ ، ۲۵۵ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶ ، ۲۱۸

، ۲۸۲ ، ۲۷۷ ، ۲۶۷ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹

، ۳۰۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵

، ۳۶۷ ، ۳۶۶ ، ۳۶۰ ، ۳۳۹ ، ۳۱۶

، ۳۷۷ ، ۳۷۴ ، ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۶۸

قاضی

، ۹۵ ، ۹۲ ، ۸۶ ، ۴۳ ، ۳۷ ، ۳۱ ، ۱۷ ، ۷

، ۲۵۴ ، ۲۱۸ ، ۲۰۲ ، ۱۸۰ ، ۱۴۵ ، ۱۳۹

، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۶۳

، ۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۱ ، ۳۷۴ ، ۳۱۳

، ۴۷۸ ، ۴۷۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۶۸

، ۴۹۸ ، ۴۹۷ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ، ۴۷۹

۵۱۶ ، ۴۹۹

نغوی

۴۸۳ ، ۲۱۶ ، ۹۴

متکلم

، ۱۶۹ ، ۱۲۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۵

، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۳۵ ، ۲۲۷

۴۷۳

محدث

، ۸۱ ، ۶۸ ، ۶۳ ، ۵۶ ، ۸ ، ۴

، ۱۵۳ ، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۸۷ ، ۸۲

، ۱۹۱ ، ۱۸۰ ، ۱۷۸ ، ۱۷۴ ، ۱۶۳

، ۲۴۷ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹ ، ۲۰۹ ، ۲۰۶

، ۲۵۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۰ ، ۲۴۹

، ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۷۰ ، ۳۶۴ ، ۳۰۷

، ۴۳۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۱ ، ۳۸۷ ، ۳۸۶

فهرست منتخب‌الدين

وجه

٢٧١ ، ٢٦٣ ، ٢٥٤ ، ٢٢٥ ، ٢١٨
٥١٦ ، ٣٦٥ ، ٢٩٨ ، ٢٧٢

٤٥٤ ، ٤٣٣ ، ٤٢٩ ، ٣٩٠ ، ٣٧٨
٤٥٦ ، ٤٧٢ ، ٤٤٣ ، ٤١٤ ، ٤٨٧ ، ٤٨٥ ، ٤٤٤ ، ٤١٣ ، ٤٥٤
١٥٠ ، ١١٥ ، ١٣٥

غلطنامه

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	ولقد	لقد
۱۴	۷	جعفر محمد	جعفر بن محمد
۱۴	۱۷	سعید ہبت اللہ	سعید بن ہبۃ اللہ
۲۳	۲۳	جلد الاذہان	جلد الاذہان
۳۲ و ۳۳ و ۲۰	۳۳ و ۲۰	ابوالفتح	ابوالفتح
۳۵	۳	علی	ابی علی
۳۵	۲۸	النقش	النقض
۴۵	۲۰	أبوالفتح	ابوالفتح
۴۸	۹	«روح الاحباب» و «روح الالباب»	«روح الاحباب وروح الالباب»
۴۸	۱۲	التفتح	الفتح
۵۱	۸	شرح	شرح
۶۵	۴	احمد خلیفہ	احمد بن خلیفہ
۶۷	۷	زیدان بی	زیدان بن
۶۹	۱	التربہ	التزبہ
۷۰	۳	الاطبہانی	الاصبہانی
۸۷	۹	الحسینی	الحسنی
۱۰۴	۱۳	تاج الدین المرتضی	تاج الدین منتهی بن مرتضی
۱۲۳	۶	المرتضی حمزہ	المرتضی بن حمزہ
۱۵۷	۳	القانی	القاشانی
۲۱۰	۱۴	خانان	خاندان

فهرست منتخب‌الدين

صفحه	سطر	غلط	صحيح
۲۱۴	۱۲	العصی	الحمصی
۲۴۱	۱	۲۱۵	۲۱۹
۲۴۸	۷	العلماء (صفحه ۱۲۳) گفته:	زائد است
۲۵۲	۱	۲۵۸	۲۶۲
۲۷۴	۱	اذقال	اذ يقول
۲۷۴	۱۰	و من نکث	فمن نکث
۲۹۱	۵	عملی	عاملی
۲۹۹	۱۵	آمنو منکم و عملوا	آمنو و عملوا
۳۱۳	۶	محمد	محمود
۳۱۱	۶	لهو الظلال	لهو البلاء
۳۵۹	۱۴	حمه	حمزه

محتوايات كتاب

پنج	پيش گفتار
هفت	شرح حال محقق
سیزده	تعريف كتاب فهرست
۱	مقدمه محقق
۸	منتجب الدين و كتاب او
۳۹	فهرست منتخب الدين
۱۳۴	تعلیقات
۴۴۸	استدراك
۴۵۵	فهارست